

# دینگرد هفتم

محمد تقی راشد محصل

۱۳۰۰  
۱۳۰۱  
۱۳۰۲

g a  
m k s  
n x

۱۳۰۳  
۱۳۰۴  
۱۳۰۵

۱۳۰۶  
۱۳۰۷  
۱۳۰۸

۱۳۰۹  
۱۳۱۰  
۱۳۱۱

۱۳۱۲  
۱۳۱۳  
۱۳۱۴



مسئولیت فهرست نویسی: قیبا  
 موضوع: دینکرد  
 شناسه افزوده: راشد محصل، محدثی، ۱۳۱۸ -، مصحح  
 شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رده بندی کتکده: PIR ۲۰۶۵/۵۸۳ ۱۳۸۹  
 رده بندی دیویی: ۲۰۶ / ۴۸  
 شماره کتاب شناسی ملی: ۲۰۸۴۵۳۰

مسئولیت فهرست نویسی: قیبا  
 موضوع: دینکرد  
 شناسه افزوده: راشد محصل، محدثی، ۱۳۱۸ -، مصحح  
 شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رده بندی کتکده: PIR ۲۰۶۵/۵۸۳ ۱۳۸۹  
 رده بندی دیویی: ۲۰۶ / ۴۸  
 شماره کتاب شناسی ملی: ۲۰۸۴۵۳۰



## دینکرد هفتم

مؤلف: محدثی راشد محصل  
 ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مدیر نشر: ناصر زعفرانی  
 ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع  
 نسخه پرداز: امیر خرم  
 حروف چین و صفحه آر: بهنام مبارکه  
 طرح و اجرای جلد: اعظم صادقیان  
 چاپ اول: ۱۳۸۹  
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
 چاپ و صحافی: پردیس دانش  
 ردیف انتشار: ۸۹-۳۲  
 بهاد: ۱۴۰۰ تومان

ISBN 978-964-426-456-6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۴۵۶-۶

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

## فهرست

دییاجه ..... ۱

### ● بخش یکم - آوانویسی و یادداشتهای آن

الف - آوانویسی ..... ۷

ب - یادداشتهای آوانویسی ..... ۱۲۳

### ● بخش دوم - نگارش فارسی و یادداشتهای آن

الف - نگارش فارسی ..... ۱۹۵

ب - یادداشتهای نگارش فارسی ..... ۲۸۳

### ● بخش سوم

متن پهلوی ..... ۳۴۹

### ● بخش چهارم

واژه‌نامه ..... ۴۴۵

### ● بخش پنجم

فهرستها ..... ۵۶۹





## دیباچه

دینکرد، مهمترین متن فارسی میانه، چنانکه غالباً می‌پندارند به معنی «کرده دین» یا «اعمال دینی» و یا «تألیف دینی»<sup>۱</sup> است. این کتاب همانگونه که از نام آن بر می‌آید بر پایه مطالب اوستا و شرح آن یعنی زند استوار است و از این رو نام کتاب موضوع آن را نیز مشخص می‌کند. این اثر را دومناش «دائرة المعارف دین مزدایی» می‌شمارد<sup>۲</sup> و با توجه به مطالب آن نامی مناسب نیز هست. اثری است گردآوری شده (= Kardag). نام دو تن از این گردآورندگان در آخرین فصل کتاب سوم آن یاد شده است<sup>۳</sup> و آگاهی‌هایی درباره گردآورندگان و درونمایه کتاب نیز در این فصل آمده است. بر پایه این یادکردها و بنا بر تصریح گردآورندگان این کتاب بر اساس الهام دین به مزدیسنی به پیامبر آن زردشت تنظیم شده و مطالب آن در بردارنده دانش‌هایی است که زردشت به نخستین پیروان خویش (اوستایی: Paoiriio.tkaēša؛ پهلوی: Pōryōtkēšān آموخته است. سرگذشت کتاب نیز آنگونه که در آن آمده است همانند خود کتاب اوستاسته بدین گونه: فرمانروایی تازیان و آشفتگی پایان دوره ساسانی سبب پراکندگی این مجموعه می‌شود تا آنکه آذرفرنبغ پسر فرخزاد، پیشوای بزرگ زردشتیان فارس، که همزمان با مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۷ هـ) بود، به گردآوری و تنظیم

۱ - تفتلی ۱۲۷۶، ص ۱۲۸. بر حسب اینکه kard را که صفت مفعولی از مصدر kardan است، به معنی «کرده یا عمل» بگیریم یا به معنی «ترکیب» بپذیریم. «کرده» در معنی اخیر با پیشوند ham در متنهای فارسی میانه به کار رفته است.

2 - —→ De Menace, 1958 une Encyclopédie mazdéenne, Le Denkart, Paris.

3 - —→ De Menace 1973, Le troisieme. livre de Denkart, Paris, PP. 379-380

مجذد آن همت می‌گمارد. کار این ویراستار به سبب بلایی که برای فرزندش پیش می‌آید، ناتمام می‌ماند. این آذرفرنبغ موبدی شناخته و فرهیخته بوده است و آنگونه که از نوشته‌ها بر می‌آید در حضور مأمون عباسی با عبدالله نامی مباحثه می‌کند و حاصل این گفتار کتابی است به زبان پهلوی به نام «گجستک‌آبالیش» که نشان دهنده تسلط فرنبغ بر مباحث و مسائل دینی زمان است. پس از فرنبغ موبد دیگری به نام آذرباد فرزند امید<sup>۱</sup> بر گردآوری مجذد کتاب همت می‌گمارد و آنچه امروز در دست است ظاهراً همان است که او آخرین بار فراهم آورده و خود بر آن نام «دینکرد هزار فصل»<sup>۲</sup> گذاشته است و بنا به یادکرد او نیز این کتاب الهام خداوند به زردشت است که نسل به نسل به سنت، شفاهی تا زمان او رسیده است.

آذرباد امیدان همزمان معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ ه) است. کتاب بندش او را از هم‌عصران زادسپرم، صاحب کتاب گزیده‌ها دانسته است بنابراین آخرین تألیف کتاب مربوط به قرن سوم هجری است.<sup>۳</sup>

دینکرد موجود که به گمان وست ۱۶۹۰۰۰ واژه دارد، در اصل از نه کتاب تشکیل می‌شده است. امروز کتاب یکم و دوم و بخشی از کتاب سوم از میان رفته است، از خلال مطالب کتاب هشتم می‌توان دورنمایی از دینکرد کهن را دریافت و بخش‌های از میان رفته آن را باز شناخت. در این گفتار به یادکرد کوتاهی از کتاب هفتم دینکرد بسنده می‌کند:<sup>۴</sup>

مطالب کتاب هفتم دینکرد بر گرفته از سه نسک اوستای کهن یعنی: سپند نسک، چهرداد

۱ - پهلوی: Adurbād ī ēmēdān.

۲ - هزار در این نامگذاری نشانه کثرت است آنگونه که در موارد دیگر نیز معمول است.

۳ - این تنها موردی نیست که هویت امید را مشخص می‌کند. مسعودی در التنبیه از دو شخص به نام امید یا انماد نام می‌برد. در یک جا از موبدی به نام اسفندیار پسر آذرباد پسر انمید (به جای امید = امید) یاد شده که در سال ۳۲۵ ه ق می‌زیسته است. این اشاره نیز می‌تواند مؤید سخن بالا باشد. اما همین مؤلف از موبدی به نام انماد پسر اشوهشت نیز نام برده است که هم‌عصر خود او یعنی سال ۳۴۵ (سال تألیف التنبیه) بوده است و دومانش گمان می‌کند که این انماز همان امید گردآورنده دوم دینکرد است و اگر این اشاره معتبر باشد تدوین نهایی دینکرد قرن چهارم هجری قمری است (تفضلی ۱۲۷۶ ص ۱۲۰).

۴ - تاوادی، ۱۳۴۸ ادبیات دوره میانه، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران صص ۴۹-۹۰.

نسک و وشتاسپ ساست (= آموزه‌های گشتاسپ) است. کتاب هشتم دینکرد، که فهرست مطالب اوستای کهن است، در فصل چهاردهم به توصیف سپند نسک پرداخته است و تصریح می‌کند که سرگذشت دین و زندگی زردشت در این نسک بوده است. در فصل سیزدهم مطالب چهاردهم نسک و در فصل یازدهم خلاصه وشتاسپ ساست آمده است. شرح زندگی زردشت بجز کتاب هفتم دینکرد در منابع دیگر از جمله کتاب پنجم دینکرد، گزیده‌های زادسپرم، بندهش، روایت پهلوی و نیز در متنهای روایی مانند: زراتشت‌نامه بهرام پژدو و منابع اسلامی مانند: ملل و نحل شهرستانی نیز آمده است که همه این کتابها مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از مطالب سه نسک یاد شده هستند. کتاب هفتم را به سبب آنکه در بردارنده شرح زندگی زردشت است، «زردشت‌نامه» نیز گفته‌اند. بر رویهم کتاب یازدهم فصل دارد. فصل نخست آن بنابر تقسیم‌بندی سنجانا ادامه «مقدمه» انگاشته شده است و بدین سبب بر اساس تقسیم‌بندی او کتاب ده فصل دارد. برخی از دانشمندان از جمله موله، مقدمه را واکنش دینی زردشتیان در برابر مانویت دانسته‌اند چه در مقدمه، گفتگو از همه بزرگانی است که از زمان کیومرث تا زردشت آمده و الهام ایزدی را دریافته‌اند، زردشتیان با یادکرد این فصل خواسته‌اند، خود را وارث همه پیام‌آوران پیشین معرفی کنند؛ اما تاوادیا موضوع را اینگونه توجیه نمی‌کند و می‌گوید که در این بخش سخن از وحی یزدانی نیست بلکه ذکر انجام دادن پاره‌ای از کارهاست که به وسیله این پادشاهان یا بزرگان انجام داده شده است و زردشت میانجی این سلسله رُخدادهاست، آغازی که دین در آن آشکار شد و پایانی که بار دیگر جهان پاک و دین بازسازی می‌شود.<sup>۱</sup>

پس از مقدمهٔ چهل و چهار بندی، فصل کوتاهی می‌آید که در حقیقت فهرست فصلهای دینکرد هفتم است و در تقسیم‌بندی این دفتر فصل یکم به شمار آمده است که سنجانا آن را ادامه مقدمه دانسته است در ده فصل دیگر رویدادهای زندگی زردشت را از آنگاه که فروهر او

۱ - با توجه به مطالب و استدلالهای تاوادیا (تاوادیا، ص ۸۰-۸۱).

آفریده شد تا زمانی که در زهدان مادر قرار گرفت و رویدادهای شگفتی که بر مادر او یا مادر بزرگش در این مدت گذشت، و آنگاه زادن شگفت‌انگیز او و بدسگالیهای جادوگران زمان برای نابودیش، نجات معجزه‌آسای زردشت کودک، رشد دوران کودکی، وصف جوانی و رسیدن او به همپرسگی اورمزد تا رسیدن او به درگاه گشتاسپ و آنچه در این بازگاه بدو رسید تا زمان گرویدن گشتاسپ و سپس اعتلای دین و گزوش دینوران، همه در این کتاب آمده است.

رخدادهای پس از مرگ زردشت و وقایع هزاره‌های دینی، قیام و ظهور بهرام ورجاوند، پشوتن گشتاسبان و نجات‌بخشان سه‌گانه، فرزندان زردشت یعنی اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس نیز در سه فصل پایانی کتاب آمده است. روش نویسنده آن است که در آغاز هر فصل فهرستی از مطالب آن فصل را بازگو می‌کند و سپس به شرح مطلب می‌پردازد. مطالب کتاب افسانه‌ای نیست، بلکه مجموعه‌ای است گیرا و شاعرانه که در آنها حقایق اسطوره‌ای به زیبایی بازگو شده و جذبه و کشش ادبی آن هنوز هم از پس قرن‌ها آشکار است. رنگ نثر اوستایی و آهنگ کلام دین را از ورای جمله‌ها و واژه‌های آن به خوبی می‌توان دریافت.<sup>۱</sup>

نسخه‌های یاد شده در این پژوهش:

در این دفتر از سه نسخه دینکرد با مشخصات زیر استفاده شده و واژه‌های با یکدیگر سنجیده شده و به اختلاف نسخه‌ها در بخش یادداشتهای آوانویسی اشاره شده است:

۱. دستنویس عکسی B «کاما اورنیتال انستیتو» که درسدن آن را در سال ۱۹۶۶ در ویسبادن به صورت عکسی چاپ کرده است (با کوتاه‌نوشت D).<sup>۲</sup>

۲. نسخه تصحیح شده سنجانا که بخش دوم جلد سیزدهم و همه جلد چهاردهم مجموعه دینکرد او را در بر می‌گیرد. سنجانا متن را آوانویسی نیز کرده و ترجمه‌ای به انگلیسی و

۱ - برخی از بخشهای این متن آهنگ شعری دارد و آن را در ردیف اشعار فارسی میانه به شمار آورده‌اند. (— میرزا، ۱۹۸۵).

۲ - نسخه درسدن از صفحه 363 [= 469] آغاز و به صفحه 305 [526] پایان می‌پذیرد. در این میان از اواسط بند ۵۴ فصل سوم تا آغاز فصل پنجم یعنی هشت صفحه افتادگی دارد.

گجراتی نیز از آن آورده است (با کوتاه‌نوشت S).

۳. نسخه چاپ شده مدن که از صفحه ۵۹۱ جلد دوم آغاز، و در صفحه ۶۷۶ پایان می‌پذیرد (با کوتاه‌نوشت M).

۴. علاوه بر این سه نسخه که همه متن را در بردارد، نیبرگ در راهنمای زبان پهلوی، جلد اول نیز آن بخش از متن را که به زندگی زردشت اختصاص داشته است تصحیح کرده و به چاپ رسانیده است که از این متن نیز در جای خود استفاده شده است. (با کوتاه‌نوشت N).<sup>۱</sup> صفحه منتهای یاد شده در کناره صفحه‌های آوانویسی آمده است.

شماره‌گذاری بندها بر اساس شماره‌گذاری سنجانا است و با متن آوانویسی شده موله در همه جا هماهنگ نیست.<sup>۲</sup>

ترجمه‌های انجام شده:

کهن‌ترین ترجمه انجام شده از کتاب ترجمه انگلیسی وست است که نخستین گام جدی است که برای دریافت این متن دشوار برداشته شده است و هنوز هم پاره‌ای از دریافتهای اوست ارزش علمی خود را دارد، ترجمه دیگری به انگلیسی و نیز گجراتی از سنجانا در پایان جلد سیزدهم و چهاردهم آمده که آن هم گرچه امروزه چنانکه باید معتبر نیست اما زیرنویس‌های سودمندی دارد که جای جای، قابل استناد است.

آوانوشت و ترجمه فرانسوی همراه با یادداشتها از موله در کتاب: «اسطوره زردشت بنابر متنهای پهلوی» به دست داده شده است که دریافتهای دقیق و درست فراوان دارد و در این ترجمه نیز بسیار سودمند افتاده است. به زبان فارسی ترجمه کاملی از متن در دست نیست مؤلفان کتاب «اسطوره زندگی زردشت» بخش‌هایی از کتاب را که به زندگی زردشت ارتباط داشته است به فارسی برگردانیده‌اند و نیز بخش‌های پراکنده‌ای از آن در کتاب «پژوهشی در

۱ - از آغاز فصل دوم تا آغاز فصل پنجم و در این میان بندهایی از فصل چهارم را نیاورده که در جای خود به آنها اشاره شده است.

۲ - برای مشخصات کتابها سه کتاب‌نامه.

اساطیر ایران» (از مهرداد بهار) «نجات بخشی در ادیان»، ترجمه «گزیده‌های زادسپرم» (هر دو از نگارنده) به مناسبت ترجمه شده است که این همه نگارنده را سودمند افتاده و از آنها بهره‌ها برده و زحمات همگی را ارج می‌گذارد و سپاس می‌گوید. آوانویسی متن به طور کلی بر روش مکنزی در کتاب «فرهنگ کوچک پهلوی» او مبتنی است.

نگارنده چنین می‌پندارد که نام ترجمه گذاشتن بر متنهایی که از زبان پهلوی به فارسی نوشته می‌شوند، دقیق و درست نیست زیرا زبان فارسی ادامه زبان پهلوی است و زبان دیگری نیست که بتوان صورتهای فارسی نو را ترجمه آن به شمار آورد تنها تفاوت خطی، میان این دو زبان جدایی افکننده و گمان عموم بر آن است که زبانی دیگر است و از این رو بر بازنویسیهایی که از متنههای پهلوی انجام شده است، غالباً نام ترجمه نهاده‌اند؛ متن فارسی ارائه شده را ترجمه نمی‌بیند بلکه آن را تحریری به فارسی نو می‌پندارد و بر همین اساس به آن عنوان «نگارش فارسی» داده است. بخش سوم کتاب متن پهلوی آن است و حاصل، تصحیحی است که نگارنده از متن ارائه کرده است. بخش چهارم آن واژه‌نامه پهلوی - فارسی نو است و ویژگیهای آن در آغاز واژه‌نامه یاد شده است.

محمدتقی راشد محصل، شهریورماه ۱۳۸۲

### با سپاس از:

جناب آقای زعفرانچی و جناب آقای رحمت‌پور مدیران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و فرد فرد همکاران ایشان که آماده‌سازی کتاب برای چاپ، و پی‌گیری کار تا مرحله انتشار بی‌مساعدت آنان امکان نداشت. و با تشکر ویژه از جناب آقای مبارکه که صفحه‌آرایی، تایپ کامپیوتری و طرح‌ریزی حروف پهلوی نتیجه زحمات ایشان است.

شهریور ۱۳۸۸، محمدتقی راشد محصل

آوانویسی

آوانویسی و یادداشت‌های آن  
الف - آوانویسی





①

M:591 | *šnāyišn dādār ohrmazd pad-iz spurr-āfrīgānih*  
 D: { <sup>363</sup>  
 [469] *wisp-āgāhīh pēsīd dēn <1> māzdēsīn*  
 S: V.13 p.1  
*andar gēhān*

- 1 haftom abar abdīh ī dēn <1> māzdēsīn<sup>1</sup> mahist  
 āstag spitāmān zarduxšt, ān čē ōy warzāwnad pad  
 ohrmazd āstagīh u-š dēn pad gōwišn ī ohrmazd  
 būd-andar wištāspšāh kišwarīgān wābarīgānihistan<sup>1</sup>, az  
 nigēz ī weh dēn.
- 2 be pēš az ān čē weh-dēn čīhr ud dahišn <ud>  
 rawāgih u-š padiriftār ī fradom pad mēnōg ud gētīg  
 ud az ān pas waxšwarān ud<sup>r</sup> frēstagān ud<sup>f</sup>  
 āwarēnidārān ī andar zamānag tā yašt frawahr  
 zarduxšt u-šān nihang-ē az gōwišn ud warz kē padīš  
 andar mardom pad waxšwarīh wābarīhist hēnd, nibīšt  
 čimīg.

- 3 hād az dēn ī māzdēsna<sup>Δ</sup> nigēz ī weh dēn čīhr  
ohrmazd xēm u-š dahišn<sup>Δ</sup> pad ham wiyāftih<sup>Y</sup> ī  
fradom dām wahman amahraspand<sup>Δ</sup>; ud ruwāgih  
fradom mēnōgihā andar amahraspandān abārig  
yazadān mēnōgān yazadān; ud gētīgihā: andar  
gyaōmart ī fradom mard pad hangirdig bowandag  
padiriftārīh ī az dādār ohrmazd.
- 4 ud niyāzag wizārdārīh<sup>9</sup> ī andar xwēš zamānag pad  
menīdārīh ud padīš wānīdārīh ī druǰ ī ān zamānag  
ud petyārag, u-š az dādār hammōg-menišn hamāg ān  
ī ohrmazd dēn, gōwišn fradom.
- 5 az weh-dēn paydāgih | ī abar bawišn dahišnīh ī spās ī  
M:592 ōy ī bawēnīdār ud dādār spenāg-mēnōg. abar  
mardōm fradom niyāzag ēn kū: nek amā!<sup>11</sup> ohrmazd
- 5:3 dahišn hēm. | ud ān ī abdom abar bōxtagih čār ī  
mardōm pahlom ēn kū gaijan kunišn pahlom: nūn  
ka-š wēmārēnīd axwān ī mardōm, nūn ka ēbgat ō  
dāmān mad.
- 6 mardōmān ī az paywand ī<sup>11</sup> gayōmart čīš-ē ēn weh  
ka kār ud kirbag kunēnd u-š kunišn ān ī xwēš  
hamēstār druǰ wānīdan. handāzag-dahišnīg ō  
paywandig, kū-tān har ēk frēzbānīg ast xwēš hamēstār  
druǰ wānīdan, ān ī padīš bawēd. a-petyāragih ud

abēzagih ī dām az ēbgat; ud ast ān kār kē dādār<sup>۱۲</sup>  
dahišn awiš būd.

**7** ud ēn-iz az weh-dēn paydāg kū: «pad ān ī gōwišnīh  
aršūxt gayōmart ō ān ī amahraspandān huaxwih mad»  
kū garodmānīg.

**8** ud pas az garōmart andar zamānag<sup>۱۳</sup> zamānag ī tā  
yašt frawahr spitāmān zarduxšt hamē bahr aziš, čand  
dānišn ī āgāhīh ud kunīšn bōzišn ī mardōm ī ān  
āwām kē padīš ō paydāgih mad,<sup>۱۴</sup> abāyišnīg būd; čē  
D: {<sup>361</sup>  
[47]} pad hampursagih ī ō dādār ud čē | ā-š<sup>۱۵</sup> abar  
burdārih ī abartarīg pad dādār framān az<sup>۱۶</sup> yazadān.  
andar weh-dēn paydāg nām parwastag<sup>۱۷</sup> waxšwar ud  
padīriftār,<sup>۱۸</sup> rāyēnīdār ōšmurdag.

**9** čiyōn widard gayōmart dudīgar az gētīgān, ō mašē ud  
mašyānē ī gayōmart fradom zahag. pad gōwišn ī  
M:593 ohrmazd paydāg kū guft ō awēšān, ka-š dād būd  
hēnd, | kū: «mardīd dād<sup>۱۹</sup> hēd pid ī pid ī harwisp ī  
axw ī astōmand<sup>۲۰</sup> ud ēdōn ašmā mard ma dēwān  
yazēd čē-m bowandag-menišnīh dārišn ō ašmā pahlom  
frāz dād; kū kār ud dādestān bowandag-menišnīhā be  
S:5 nigerēd».

**10** u-šān stāyīd dādārih ī ohrmazd ud abar raft hēnd  
pad xwēškārih, u-šān kard kām ī dādār. pargānēnīd

was kār ī gēhān sūd. warzīd xwēdōdah pad zāyišn  
paywandišn ud purr-rawiṣnīh ī andar gēhān-dahišnān ī  
mardōm kirbagān pahlom.

**11** nimūd dādār ō awēšān jōrdā-kārišnīh. čiyōn pad  
gōwišnīh ī<sup>۲۱</sup> orhmazd paydāg kū: «ēd tō mašē<sup>۲۲</sup> ī  
gāw u-t ēd jōrdā u-t awēšān abzār ī abāriḡ ud<sup>۲۳</sup> az  
nūn frāz tō weh dānē!».

**12** ēn-iz az weh-dēn paydāg, kū-š guft ohrmazd ō  
hadiš,<sup>۲۴</sup> pad ahlāyih<sup>۲۵</sup> abar arzānīg ēk az yazadān,  
kū: «hadiš ī pad ahlāyih<sup>۲۵</sup> abar arzānīg abar rawē<sup>۲۶</sup>  
ō mašē ud mašyānag ud zahag-iš<sup>۲۷</sup> ān ī ōy<sup>۲۸</sup> jōrdā  
nān az mašē ud mašyānag<sup>۲۹</sup> ān ī awēšān āfrinēnē<sup>۳۰</sup>.

S:6 kū ul az ašmā ēd jōrdā<sup>۳۱</sup> rasēd<sup>۳۲</sup> čiyōn az | ohrmazd  
ud amahraspandān be ō ašmā mad. az ašmā be ō  
paywandān ī ašmā jōrdā rasād pad a-petyārgārih ī az  
dēwān. srāyišn ahunawār dō pad abāz ēstišnīh ī dēw  
ud druz.

**13** ud raft hadiṣ pad ahlāyih abar arzānīg ō mašē ud  
mašyānag<sup>۳۳</sup> u-š zast ān ī ōy jōrdā<sup>۳۴</sup> nān az mašē ud  
M:594 mašyānag<sup>۳۵</sup> u-šān dād aziš.<sup>۳۶</sup> awēšān āfrinēnīd kū ul |  
az ašmā ēd jōrdā rasād čiyōn az [amahraspandān  
čiyōn] ohrmazd ud amahraspandān be ō ašmā mad.<sup>۳۷</sup>  
az ašmā be ō paywandān<sup>۳۸</sup> ī ašmā rasād pad

a-petyārgārīh ī az dēwān.

u-š srūd ahunawar dō pad abāz ēstišnīh ī dēw ud

D: {<sup>360</sup>  
[472]} druz|

**14** ud az yazdān nigēzišn mad hēnd mašē ud mašyānag  
ō-z wistarag-kardārīh ud šubānīh ud āhengarīh ud  
drugarīh ī hammiš<sup>۳۹</sup> warziḡarīh<sup>۳۹</sup> wāstaryōšīh<sup>۴۰</sup>  
9:7 pēšīgān ud| kīrrōg-išān fradomīh. ud raft az awēšān  
pad paywand handāzag-dahišnīg ud gēhān<sup>۴۱</sup>-wistarišnīg  
ō «pēšagān andar pēšagān» purrīh.

**15** ud pas az ān waxš-abar-barišnīg mad ō sāmag ī  
awēšān pus ud hampaywandān<sup>۴۲</sup> abar niyāg-iz. ī ō  
kišwar kišwar ud kustag kustag<sup>۴۳</sup> ī gēhān ān dranāy  
kē dādār ō ān kišwar ud kustag wizid u-š rawišn ud  
wistarišn purrīh būd ī mardōm pad kišwar kišwar,<sup>۴۴</sup>  
kustag kustag.

**16** ud pad any hangām mad ō vaēgered ud<sup>۴۵</sup> hōšang ī  
pēšdād abar winārdan ī andar gēhān dād ī dehigānīh,  
gēhān-warzidārīh ud dahiḡbedīh<sup>۴۶</sup>, gēhān pānagīh.

**17** u-šān pad ham-hāgīh ud dēn dādī<h>ud ham-nērōgīh  
winārd dahiḡbedīh,<sup>۴۷</sup> warzidārīh ī gēhān pad rawāgīh  
ud winārišn-paywandišnīh ī ohrmazd dāmān<sup>۴۸</sup> dēn dād  
ī ohrmazd.

**18** 9:8 | u-š zad hōšang<sup>۴۹</sup> pad ān xwarrah<sup>۵۰</sup> dō srišwadag ān

ī mazan dēw haft ham-wišūdāg<sup>۵۱</sup> ī xešm.

**19** az ān pas mad ō tahmurep<sup>۵۲</sup> ī zēnāwand. u-š wānīd  
M:595 pad ān xwarrah dēw ud mardōm ī| wadag, jādūg<sup>۵۳</sup>  
parīg u-š abāz abgand uzdēs-paristagīh ud  
rawāgēnēd<sup>۵۴</sup> andar dāmān niyāyišn, <sup>۵۵</sup> paristišn ī  
dādār. u-š burd ganāg-mēnōg, frāz wašt ō asp kirb,  
sih zamestān.

**20** ud mad andar any zamānag<sup>۵۶</sup> pad ān ī ohrmazd  
hampursagīh ō jamšēd ī wiwanghānān u-š az čahār  
pēšag ī dēn ī<sup>۵۷</sup> ast: «āsrōnīh ud artēštārīh ud  
wāstaryōšīh ud hu-tuxšīh» padīrift čahār pēšag ī ast:  
«āsrōnīh ud artēštārīh ud wāstaryōšīh ud hu-tuxšīh»  
ud padīš frāxēnīd. ud wālēnīd ud waxšēnīd gēhān ud  
S:9 winārd pad| paymān ī ōz dām a-marg ud a-zarmān  
ud a-sōyišn <ud> a-pōyišn ud frāx ud pourušēdā.

**21** ud andar weh-dēn pad gōwišn ī dādār ohrmazd ō  
jam paydāg kū: «ēg ān ī man gēhān frāyēn, kū  
marag wēš be kun! ud ēg ān ī man gēhān wālēn, kū  
frabihtar<sup>۵۸</sup> be kun!, ud ēg az man padīr<sup>۵۹</sup> gēhān  
D: {<sup>359</sup>  
[473]} srāyišn ud parwarišn ud sālārīh ud abar|  
nigāhdārīh<sup>۶۰</sup>. ēdōn be kun<sup>۶۱</sup>, <kū><sup>۶۲</sup> kas abar ōy ī  
did rēš ud ziyān kardan nē tuwān bawād.

**22** u-š padīrift ud kard jam čiyōn-iš framūd ohrmazd.

- 23** u-š pad ham xwarrah frāxēnīd zamīg se srišwadag az  
ān meh čiyōn pēš az ān būd. u-š kard pad ān ī ōy  
xwadāyih a-marg pah ud wīr ud any dahišn<sup>۶۳</sup> āb,  
urwar ud xwarišn ud xwārišn anabesihišn<sup>۶۴</sup>.
- 24** 5:10 ud ēn-iz az weh-dēn paydāg kū-š kard gēhān | pad  
xwaših čiyōn garōdmān u-š az dādār <1>  
M:596 wisp-framān<sup>۶۵</sup> abar pād ī dām az | abesihišn pad  
malkūsān<sup>۶۶</sup> zamestān, kard jam-kard war ud any-iz  
was abdih az weh-dēn paydāg.
- 25** ud mad andar any āwām az dādār framān ō frēdōn ī  
asfigānān ka būd andar burdār uruspar az  
wāstaryōših bahr ī dēn pēšag pad baxšišn ī<sup>۶۷</sup> az ān ī  
jam xwarrah [ud] padiš pērōzgarīhēd. ud frēdōn pad  
ān pērōzgarīhēd pašox-guftār būd dahāg<sup>۶۸</sup> az burdār  
uruspar u-š dardēnīd ud stardēnīd ān waz ōz [ud]<sup>۶۹</sup>  
druz.
- 26** mad ō nō sālag frāz raft abar ān ī ōy zanišn u-š  
pad ān pērōzgarīh wānīd dahāg bōxt ud āsānēnīd  
az-iš dāmān. wānīd māzandarān mādayān. spōxt ān ī  
awēšān wizend ud ziyān [ud]<sup>۷۰</sup> az kišwar ī xwanirah.  
5:11 baxt<sup>۷۱</sup> xwanirah | kišwar pūsarān se.
- 27** u-š az wāstaryōših ī dēn sidīgar pēšag nihuft<sup>۷۲</sup> seǰ  
ud<sup>۷۳</sup> ēnīgih spōzīdān<sup>۷۴</sup> biziških. ud nīmūd ō

- mardōmān any-iz was kard abd ud gēhān sūd-kārih.
- 28** ud mad andar frēdōn zīndagīh ō ēreĵ ī frēdōnān  
ham<sup>۷۵</sup> waxš az dādār abar-barišnīh ud padiš pargand  
ud warzid ērih dād, dōšīd ān ī pahlom yān <i> pad  
xwāyišn ī az pid ī frēdōn u-š mad az dādār ān yān  
pad āfrīn ī frēdōn.
- 29** ud mad andar mād ō nab<sup>۷۶</sup> ī frēdōn ēreĵ nāf raft  
abāg nēryōsang<sup>۷۷</sup> yazad ō manušxwarnar<sup>۷۸</sup> u-š  
purr-rawišnīh būd ī ēreĵān tōhamg.
- 30** <sup>358</sup>ud mad ō manušcihr<sup>۷۹</sup> ērān-dahibed u-š padiš | kard  
<sup>[474]</sup>  
M:597 was abd-kard kār ud wānīd salm ud tōz | pad ān ī  
S:12 ēreĵ kēn | passox-guftār būd friyānān<sup>۸۰</sup> anēr deh ud  
winārd xwadāyih ī ērān frāxēnīd ud ābādēnīd  
ērān-šahr, pērōzēnīd er-deh abar anērān.
- 31** pad any zamānag mad ō ōzō ī tōmāspān ī  
manušcihr<sup>۸۱</sup> ī ērān dahibed nāf<sup>۸۲</sup> pad ān xwaš ud  
xwarrah hamist zāyišn. mad ō burāygarīh ud  
mard-paymānīgih andar aburnāyih. pad warzkārīh  
wišād ō ērān dehān wārān mād abar raft ō  
zad<an> anērān. spōxtan<sup>۸۳</sup>, bēwārēnīdan ī az  
ērān-šahr. u-š zad ērān-šahr hanāsēnīdār dahīg ĵādūg  
kē dō<sup>۸۴</sup> ī ōy ham-hunušagān. bīmēnīd frangrāsyāg ī  
tūr ud waxšēnīd<sup>۸۵</sup>, ābādēnīd ērān-šahr ud abzūd[an]<sup>۸۶</sup>



andar ērān-šahr was rōdān<sup>۸۷</sup> ud rōstāgān.

**32** 5:13 pad any zamānag mad ō sāmān ī karešāsp az|  
artēštārīh bahr ī dudīgar dēn pēšag. pad baxšīšn ī az  
ān ī jam xwarrah u-š padīš zad gaz ī sruwar<sup>۸۸</sup> ī  
asp-ōbār<sup>۸۹</sup>, mard-ōbār ud gandarw ī zarr<sup>۹۰</sup>-pāšnān  
dēw; any-iz was dēw dahišn petyār<sup>۹۱</sup> ud dām  
murnjēnīdār druž.

**33** pad any zamānag mad ō kaykawād ī kayān niyāg,  
padīš winārd ērān xwadāyīh; abar xwēš paywast  
xwadāyīh pad kayān tōhmag was kard padīš  
warzāwand dāmān sūdgar<sup>۹۲</sup>.

**34** ud mad ō pādhusraw ī ērēfšwa<sup>۹۳</sup> ī tāz ī tāzīgān šāh  
pad ašawahišt amahraspand āstagīh u-š pazdēnīd[an]<sup>۹۴</sup>  
padīš az xwēš ram āz<sup>۹۵</sup> dēw abāg ham-awādag pad  
murnjēnīdan ī ān ī ōy ram ō ān ram<sup>۹۶</sup> dwārist ēstād

M:598 pad ulīh franāmišnih ī bahr| ī ō rad ī buland az  
5:14 ašawahišt amahraspand nimāyišn čiyōn ān bahr|<sup>۹۷</sup>  
māhīg kirb pad rōd nibastan<sup>۹۸</sup> ud ō yazišn<sup>۹۹</sup> ī  
zarduxšt mad paydāg.

**35** pad any zamānag mad ō kayāraš<sup>۱۰۰</sup> brādarān, kawād  
D: { <sup>357</sup> nāf<sup>۱۰۱</sup> būd bēnd; padīš harwisp| arwand ud tagīg  
[475] pahrēzōmand ud škeft-kardārīh<sup>۱۰۲</sup>; ud az awēšan ān ī  
meh brād, kāyōs, abar grift xwādāyīh ī haft kišwar;

būd was warzān ud purr-xwarrah<sup>۱۰۳</sup>.

**36** ud ham zamānag mad ō ōšnar ī purr-zīr būd ī az ān  
ī jam xwarrah ka būd andar mādar aškamb. u-š  
hammōxt pad gōwišn ī az mādar aškam was abdih ō  
mād u-š pad zāyišn zad ganāg-mēnōg pad  
passox-guftārih ī frašnān ī mar fračya (frāzih?) ī  
dēwēsn.

**37** ud mad ō framādārih ī kāyōs būd pad ān ī ōy  
xwadāyih ī haft-kišwar rāyēnīdār u-š axwbed. hammōxt  
6:15 wimand| -gōwišnih any-iz was mardōm-sūd frahang ud  
ēraxtōmand<sup>۱۰۴</sup> anēr pad passox-guftārih handarzēnid ēr  
deh pad ān ī hu-frhixttom handarz.

**38** ud mad ō kasyāwaxš<sup>۱۰۵</sup> ī bāmīg padiš dēsīd kang-diz  
<i> abd-kard [pad] andar dārišnih,<sup>۱۰۶</sup> ud pānagih<sup>۱۰۷</sup>,  
was warz xwarrah ud rāz ī dēn ī aziš, wirāyišn ī  
āwām ud abāz-ārāstārih ī ērān-xwadāyih<sup>۱۰۷</sup>,  
abāz-paywandišnih ī amāwandih<sup>۱۰۷</sup>, pērōzgarīh ō ān ī  
ohrmazd dēn paydāg.

**39** mad ō kayhusrō<sup>۱۰۸</sup> ī syāwaxšān padiš wānīd ud zad  
frangrāsyāg <i><sup>۱۰۹</sup> tūr ī jādūg, u-š ham-wišūdag  
M:599 wēkēragān keresawzd|<sup>۱۱۰</sup> ud any was  
gēhān-murnjēnīdār wattar<sup>۱۱۱</sup> ud āyōxt ō ān uzdešzār<sup>۱۱۲</sup>  
ī abar bār ī war čēcast<sup>۱۱۳</sup> zad, škast ān ī škeft

druzih.

**40** abāyišnīgih ī pad frašagird abzārih rāy pad nam-iz ī  
 5:16 az ān | waxš ēwarzid ō rāzig gyāg kū padiš  
 a-marg-dāštār<sup>11f</sup> tan tā frašagird pad dādār kām.

**41** ud mad az ā pas ō<sup>11d</sup> spitāmān zarduxšt ō dādār  
 ohrmazd hampursagih; u-š padirift az wisp-āgāh dādār  
 ohrmazd āfrinēd azišgāh<sup>11e</sup> hangirdig ud ōšmurdig-iz  
 āsrōnīh ud artēštārih ud wāstaryōših ud hutuxših,  
 dānišn kunišn āgābih hāmbār ī dēn <ī> māzdēs<sup>11y</sup>

D: {<sup>356</sup><sub>[476]</sub>} āwurd pad dādār framān ō kaywištāsp šāh | rōšnēnid  
 pad ān ī meh rōšnih andar ōy abartom yazdān  
 dahibed kišwar frazānagān. rawāgēnid andar kišwar ī  
 haft pad hu-saxwanišnīh ī az dām paywandišn ī ō  
 frašagird.

**42** ud padiš kardārih ī ōy ī pūsarān ōšidar, ōšidarmāh  
 ud sōšāns<sup>11a</sup> frašagird andar axwān ī dāmān ī  
 ohrmazd a-marg | nihangihātar<sup>11g</sup> aziš warz<sup>12.</sup> xwarrah  
 abdih nihang-ē<sup>121</sup> azēr nibištān<sup>122</sup> windid ēstēd.

**43** ud any-iz būd hēnd pēš az zarduxšt waxšwar ī andar  
 dēn <ī> māzdēs<sup>123</sup> a-guft-nām če paydāg kū gāhīhā  
 az mēnōgān and-ē ō ōy ī pēšōbāytar ōh mad.  
 mardōm pad xwāyišn, pursišn ī ān čiš ēdōn griftār  
 būd hēnd čiyōn nūn pad xwāyišn, pursišn ī dēn. ān

zamānag ōh abāyistan nūn nē<sup>۱۲۴</sup> abāyēd; čē har  
M:600 mardōm pad dēn āgāh kard ēstēd | [ud].

## I

*niyāyišn zarduxšt ī spitāmān*

*ahlaw frawahr*

0 nūn nibēsīdhēd abar warz ud xwārrah ud abdīh ī dēn  
ī māzdēšn<sup>1</sup> waxšwar, dahišnān pahlom, yašt frawahr,  
spitāmān zarduxšt ān ī andar gēhān paydāgīhist ud  
paydāgīhist<sup>Y</sup> ēdar dar dah pad āgāhīh ī az abestāg<sup>Y</sup>,  
wābarīgān<sup>Y</sup> dēn ī ohrmazd:

1 u-š ān ī pēš az zāyišn ī ēdar, ō xwarrahōmand<sup>F</sup> az  
5:16 mād|

2 u-š ān ī az zāyišn ī ōy ī warzāwand frāz<sup>Δ</sup> madan<sup>F</sup>  
ī-š ō ohrmazd hampursagih.

3 u-š ān ī hampursagih frāz tā wābarīgānīh<sup>Y</sup> ī-š abar  
waxšwarīh andar gēhān<sup>Λ</sup>, padīriftan<sup>Q</sup> burzāwand  
kaywištāsp dēn.

4 u-š ān ī az ān frāz tā wihēz ī ōy abēzag ruwān ō

ān ī pahlom axwān.

**5** D: {<sup>356</sup><sub>[476]</sub> u-š ān ī pas, pas-iz | az ān andar xwadāyih ī  
rāmšāh<sup>۱۰</sup> kaywištāsp.

**6** u-š ān ī az ān pas tā hanjābišn ī ērān xwadāyih.

**7** D: {<sup>356</sup><sub>[477]</sub> u-š<sup>۱۱</sup> ān ī pas-iz | az ān tā hazangrōzem ī  
S:19 zarduxštān<sup>۱۲</sup> sar<sup>۱۳</sup>, rasišn ī ōšidar | }.

**8** u-š ān ī pas-iz az ān tā hazangrōzem ī ōšidarān<sup>۱۴</sup>,  
rasišn ī ōšidarmāh.

**9** u-š ān ī pas-iz az ān tā hazangrōzem ī ōšidarmāhān  
sar ud rasišn ī [rasišn ī<sup>۱۵</sup>] sōšāns.

**10** u-š ān<sup>۱۶</sup> ī az rasišn ī sūdōmand<sup>۱۷</sup> pērōzgar abd  
frašagird<sup>۱۸</sup>, tan ī pasēn, jud jud nihang<sup>۱۹</sup> -ē ī aziš.

## II

① *abar abdīh ī paydāgihist pēš<sup>1</sup> az zāyišn ī ōy zādān*  
*farroxtom az mād*

**1-3** ēk ē ī paydāg kū: dādār ān ī zarduxšt xwarrah tar  
M:601 mādišt | ālag<sup>Y</sup> ō zarduxšt widārd. ka framān būd az  
ohrmazd, ān xwarrah az mēnōg ō gētīg ud ān ī  
zaduxšt mādišt madan, paydāgihist wuzurg abdīh ō  
wasān. čiyōn dēn gōwēd kū: «ēg ka ohrmazd ān ī  
zarduxšt dahišn frāz brēhēnīd būd, xwarrah ēg pēš  
nēmag ī ohrmazd dahišn ī zarduxšt [abar grād abar ō  
ān<sup>Y</sup> māh ud az ān<sup>Y</sup> māh]<sup>f</sup> abar grād \*abar ō ān ī  
anagr-rōšnīh ud az ān ī anagr-rōšnīh abar grād abar  
S:21 ō ān ī xwaršēd | az ān ī xwaršēd abar grād abar ō<sup>Δ</sup>  
ān ī māh;<sup>f</sup> az ān<sup>Y</sup> māh abar grād abar ō awēšān  
star\*<sup>Λ</sup>; az awēšān star abar grād abar ō ātaxš ī pad  
N:37 xānag<sup>q</sup> zōiš | az ān ātaxš abar grād abar ō ān ī  
frāhīmrūuānā, zōiš zan. ka ān kanīg ul zād kē būd

zarduxšt burdār.

- 4-5** az ōy rōšnīh ō hamgrād andarag zamīg, andarag  
asmān ēg rāgīg<sup>۱۰</sup> frašn paydāgēnīd kū-šān guft ēstēd  
kū<sup>۱۱</sup>: «andar wīs ī frahixt ruwānān<sup>۱۲</sup> zōiš pad  
xwad-sōzišnīh ātaxš sōzēd», kū-š hēmag pad kār nē  
abāyēd. ēg ō ōy kēd abar raft hēnd awēšān ōy-iz  
D:354  
[478] rāy čēhēnīd kū-šān | guft kū: «purr xwarrahih ī axw ī  
astōmand ā-š<sup>۱۳</sup> az tan xwarrah» kū hamāg xwēškārīh  
az im be rawāgīh bawēd.

- 6** | ud paydāg kū dēwān zanišn ī-šān az ān xwarrah rāy  
6:22 pad kanīg petyārgārīh ō ān deh se hēn abar burd:  
zamestān, wisp sej<sup>۱۴</sup> ud dušmenān<sup>۱۵</sup> ī stahmag. u-šān  
M:602 pad ān | ī dehīgān menišn abagand kū ēd wizend az  
jādūgīh ī ēd kanīg ō deh mad; tā dehīgān kanīg pad  
jādūgīh hambasānēnīd<sup>۱۶</sup> ud abar bērōn kardan ī<sup>۱۷</sup> az  
ān deh ō zāyēnīdārān škeft pahikārīd.

- 7-8** ud ān kanīg pid andar was čīm ī abar abē-dād<sup>۱۸</sup>  
guftan ī jādūgīh abar ān kanīg ō dehīgān ēn-iz guft  
kū: «ka ēd kanīg andar ān ī man ul zād ōy harwisp  
waxš ān ī ātaxš paydāg rōšnīh az pas frāz kard, kū-š  
az hamāg abar rōšnīh be āward<sup>۱۹</sup>. pad ān ī tārig šab  
ka ēn kanīg andar ān ī andarōntar kadag kū-š ātaxš  
andar nēst, nišmēd pad srāy<sup>۲۰</sup> ī ātaxš burz



S:23 waxšēnēnd ānōh kū ka ēn| kanīg nišīnēd rōšntar kū  
ānōh kū ātaxš burz waxšēnēd; az rōšnīh ī az im tan  
be tābēd<sup>۲۱</sup>. nē ān ī ēdōn xwarrahōmand<sup>۲۲</sup> jādug  
būd»

9 ud ēg-iz az ān ī dēwān sārēnišn [ud] kawīg ud karb  
ī dehīg hunsand nē būd hēnd. pid ō kanīg raftan<sup>۲۳</sup> ī  
ō pitaritarasp, pid ī dūdag ī andar spitāmān deh ī  
N:38 abar arāg rōstāg framūd ud kanīg ān ī pid| framān  
padirift.

10 ān āšōb ī<sup>۲۴</sup> dēwān duš-farragīhā pad uzdehīgēnīdan ī  
ān kanīg kard, yazadān-warzāwandīhā ō madan ī ān  
kanīg pad zanīh ō pōrušasp, ī zarduxšt pid,  
wahānagēnīd<sup>۲۵</sup> pad frēstīdan<sup>۲۶</sup> ī pid kanīg<sup>۲۷</sup> ō mān ī  
pitaritarasp ī pōrušasp pid.

11 ēk ēd ī paydāg kū ka ān kanīg pad raftan<sup>۲۸</sup> ī ō ān  
M:603, dūdag abar bālist gyāg ī| andar spitāmān deh|  
S:24 ēstād, u-š nigerīd ud paydāgīhist wuzurg abdīh ō ān  
D:353 kanīg čiyōn| dēn gōwēd had: awēšān<sup>۲۹</sup> ō ōy wāng<sup>۳۰</sup>.  
[479] be burd: «az awēšān<sup>۳۱</sup> ō ān wīs raw kē<sup>۳۲</sup> awēšān<sup>۳۳</sup>  
had drāztar<sup>۳۴</sup> pad bālāy ud frāxtar pad pahnāy kē  
andar ān ān<sup>۳۵</sup> ī zīndag<sup>۳۶</sup> gōspand frahist ō ham  
rawēnēd<sup>۳۷</sup> ō ayārīh ī tō ān wīs bay tāšīd ī xwābar».

12 ēg ān čarādīg<sup>۳۸</sup> ēstād u-š bē-z nigerīd kū: «ōšmurišn

ud man<sup>۳۹</sup> ēd gōwišn-barišnih sahēd kū-m kunišn ēdōn  
ō man pid-iz be framūd».

**13** ēg ān čarādīg<sup>۴۰</sup> frāz dast šust ud<sup>۴۱</sup> az awēšān<sup>۴۲</sup> ō ān  
wis abar raft kē būd pitaritarasp deh<sup>۴۳</sup> ud mad ān  
xwarrah ō pōrušasp ī pitaritarasp pus.

**14** ēk ēd ī paydāg kū dādār ohrmazd<sup>۴۴</sup> ān ī zarduxšt  
frawahr tar hōm ō pidarān ī zarduxšt widārd pad  
9:25 abd| warzkardīg.

**15** ud any-iz<sup>۴۵</sup> dēn gōwēd kū ka ān ī sidigar  
hazangrōzem brīn būd pad se hazār sāl ī mēnōg  
hastišn<sup>۴۶</sup>: anēbgadīg sar pas az dām pad mēnōg hastišn  
pēš az druž abar rasišnih ēg amahraspandān zarduxšt  
ō ham tāšid, frawahr awēšān andarag nišāst  
dahānōmand, uzwānōmand<sup>۴۷</sup> ud frāz-guftār ud gird-  
waʔdagān<sup>۴۸</sup>.

**16** ēg zarduxšt se hazangrōzam ā-šān pad ān ī  
čašm-nigerišt<sup>۴۹</sup> mar paydāg sahist pad ham-kirbih<sup>۵۰</sup> ī  
N:39 amahraspandān kū ēdōn būd čjōn amahraspand-ē.

**17** ud ka ān ī sidigar hazangrōzem brīn būd, pas az|  
M:604 zarduxšt ō ham-tāšišnih ud pēš az zarduxšt  
frōd-barišnih<sup>۵۱</sup> ō gētīg pad se-hazār sāl  
gētīg<sup>۵۲</sup>-hastišnih ēbgadīg<sup>۵۳</sup> sar ēg ohrmazd ō wahman  
pahikārīd ud<sup>۵۴</sup> ašwahišt kū: «tān ān ī ōy mād

5:26 abar wēn | kū zarduxšt be dahēm?».

**18** ud ašwahišt passox guft kū: «tō ān-iz āgāh hē  
D:352 abzōnīg! abar kū<sup>Δf</sup> zarduxšt be dahēm tō amā-z dād |  
[480] hēm<sup>ΔΔ</sup>, ohrmazd tō dānē kē ān-ē amahraspand hēm.  
tō paydāgēn gyāg čē-š paydāgih abzōnīg mēnōg,  
ohrmazd tō dānē».

**19** ud ēg ohrmazd pahikārīd ō wahman, [wahišt i]<sup>Δg</sup>  
ardwahišt ud<sup>Δy</sup> šahrēwar, spandarmad hordād ud<sup>ΔA</sup>  
amurdād «ān<sup>Δq</sup> man nē zarduxšt frōd-barišnīh sahist<sup>Δ-</sup>  
čē<sup>Δ1</sup> ō astōmandān gēhān dahānōmand, uzwānōmand<sup>Δy</sup>  
ud frāz-guftār.

**20-21** agar zarduxšt frōd barēm abar ō astōmandān<sup>Δr</sup> gēhān  
dahānōmand, uzwānōmand ud<sup>Δf</sup> frāz-guftār ud  
gird-waʔdagān<sup>ΔΔ</sup> ēd paydāg<sup>Δg</sup> tōhmag ōy ī man mard  
ī ahlaw rāy awēšān gōwēnd. ān<sup>Δy</sup> amā ō ōy ō ham  
5:27 tāšēm<sup>ΔA</sup> | andar āb, andar zamīg, andar urwar, andar  
gōspand u-š ānōh be barēm ō ān ī pōrušasp wīs kē  
ōy zarduxšt har dō ēwēnag hu-tōhmīh gōwēnd; kē-z  
az amahrspandān nēryōsang<sup>Δq</sup> ud kē-z az mardōmān  
jam.

**22** ēg amahraspandān stūnag ō ham tāšīd<sup>Δy</sup>. ī hōm mard  
bālāy xūb-abar-gōntar<sup>Δ1</sup>, kū tarr. u-šān ō ān stūnag  
ān ī zarduxšt frawahr be burd<sup>Δy</sup> ud ān ānōh

M:605 amahraspandān frāz rawēnid; az ān ī<sup>۷۳</sup> anagr-rōšnīh  
u-š ānōh be dād pad asnawandgar<sup>۷۴</sup> čē| u-šān  
pērāmōn paydāg be burd; u-šān pērāmōn dēwār be  
ēstēnid be ahrām.

23 hamēšag hōm dahānōmand<sup>۷۵</sup>, kū abayišnig būd.  
hamēšag az hōm āb wašt, kū tarr būd<sup>۷۶</sup>.

24 ud ka sē-hazār sāl gētīg-hastišnīh ō ēbgadīg se sad  
S:28 ud sih<sup>۷۷</sup>| sāl abāz būd ēg-išān frāzīh ō ham ārāst  
N:40 wahman| ud ašwahišt abar<sup>۷۸</sup> ō axw ī astōmand be  
wašt hēnd ānōh frāz mad hēnd kū dō murw<sup>۷۹</sup> pad  
pus-xwāyišnīh nišast hēnd. haft sāl pēš<sup>۸۰</sup> ān gazān  
ā-šān<sup>۸۱</sup> pus jūd.

25 ō ān ī awēšān menišn abar šud hēnd wahman ud  
ašwahišt ud ān murw<sup>۸۲</sup> ham pursīd hēnd kū:  
«franāmišn amā u-mān ān hōm xwāyišn.»

26 u-šān ēdōn-iš<sup>۸۳</sup> pad frāzīh ō ham ārāst| u-šān ān  
D:351 [481] hōm xwāst. dō arišn kaft<sup>۸۴</sup> hōm<sup>۸۵</sup> az awešān, ān ī  
any<sup>۸۶</sup> pad har dō padeštān grift. ēk ōy ī any<sup>۸۶</sup>;  
u-šān ān hōm burd<sup>۸۷</sup>; u-šān ān ānōh be dād pad ān  
wan abar andar āsnānag?<sup>۸۸</sup> ud abar gaz nihād hēnd,  
kū šud hēnd.

27 abar ō ān ī murw<sup>۸۹</sup> pus, ēg franaft ān ī zarduxšt  
S:29 frawaš ud az-iz| awēšān gaz pad ān wan abar tā<sup>۹۰</sup>.

šāxān. dwāriḍ ōy frawahr ī zarduxšt ā-š zafar frāz  
zad be gaz ōbast hēnd be murd hēnd az-iz<sup>۹۱</sup> awēšān  
andar hankan(?)<sup>۹۲</sup> būd hēnd abar pad šuhr, ud ān  
srādag-ē ī<sup>۹۳</sup> be abāyist<sup>۹۴</sup>

**28** ud ān hōm andar ān draxt be paywast ud pad bālist  
ī ān draxt ānōh kū murwān āsnān būd hamēšag tarr,  
zaryōn waxšīd.

**29** pas az madan ī ān<sup>۹۵</sup> | zarduxšt burdār ō pōrušasp  
M:606 pad zanīh ēg-išān ēdōn pad frāzīh ō ham ārāst  
wahman ud<sup>۹۶</sup> ardwaḥišt. ānōh frāz mad hēnd ō  
pōrušasp andar gōyōd<sup>۹۷</sup> ī spītāmān u-šān ō ān hōm  
āward<sup>۹۸</sup> ān ī awēšān menišn bast<sup>۹۹</sup>.

**30** ēg frāz raft pōrušasp pad mēnōg-kāmagīh, čiyōn  
mēnōgān abāyist, ud<sup>۱۰۰</sup> mēnōg-sawišnīh,<sup>۱۰۱</sup> kū  
S:30 mēnōgān hamē sūd<sup>۱۰۲</sup>, abar | ō āb ī dāitī<sup>۱۰۳</sup> u-š čē<sup>۱۰۴</sup>  
ān hōm dīd ka rust ēštād pad ān wan abar andar  
āsnānag,<sup>۱۰۵</sup>

**31** ēg-iš menīd pōrušasp kū: «abar-iz-im<sup>۱۰۶</sup> rawišn u-m ān  
čiyōn ul ō ān hōm nē handāzēd, ān wan brīnišn  
N:41 čē juttar az ān ohrmazdān<sup>۱۰۷</sup> hōm tarr<sup>۱۰۸</sup> sahē, kū |  
nēkīh ī čīš az tō<sup>۱۰۹</sup> weh».

**32** ēg frāz raft pōrušasp, u-š xwēšān<sup>۱۱۰</sup> wistarag abar šust  
paywāsig<sup>۱۱۱</sup> ud ēdar abdīh wuzurg paydāg būd ō

pōrušasp.

**33** abar ēn gōwēd kū: «hamē tā ka pōrušasp xwēšān<sup>۱۱۲</sup>  
D:350 wistarag abar šust, ēg hōm<sup>۱۱۳</sup> frāz raft| az abartom  
[482] srišwadag ān tā ō mayān ī<sup>۱۱۴</sup> wan kū kāmag abar  
barišn pōrušasp.

**34** ēg ō ān abar raft pōrušasp ul šust wistarag u-š ēg  
S:31 ān harwisp abar drūd<sup>۱۱۵</sup> u-š ēg ān harwisp pad|  
abāgih pad abāgēnīd mānāg<sup>۱۱۶</sup> ī ōy čiyōn kē pus ī  
dōst ī dō-sālag ud<sup>۱۱۷</sup> se-sālag pad tušn-dārišnih  
barēnd.<sup>۱۱۸</sup>

**35** u-š sahist ōy az ān urwāhmih. u-š ōy yazadān<sup>۱۱۹</sup> hōm  
frāz burd pōrušasp ō nārig ī meh u-š ēdōn guft kū:  
«ēdōn tō dugdaw ōy yazadān<sup>۱۱۹</sup> hōm abar nigāh  
M:607 dārē<sup>۱۲۰</sup> hamē| tā ka ōy yazadān<sup>۱۲۱</sup> hōm kār ud  
dādestān rasēd».

**36-38** ēk ēd paydāg kū: dādār ān ī zarduxšt tan gōhr tar  
āb<sup>۱۲۲</sup>, urwar ō pidarān tan madan wuzurg abdih  
paydāgihist ō wasān čiyōn dēn gōwēd: «ēg ka  
ohrmazd ān ī zarduxšt dahišn frāz brēhēnīd būd, gōhr  
ī tan ēg peš nēmag ī ohrmazd-dahišn ī zarduxšt abar  
grād abar ō wād; ud az wād abar ō  
S:32 abr<sup>۱۲۳</sup>. ēg abr āb frōd burd nōg-nōg| srešk-srešk  
bowandag ud garmōg. pad ēd šādih ī gōspandān ud

wīrān<sup>۱۲۴</sup> ān ī and šuhr čand dō gāw<sup>۱۲۵</sup> ī kištār-warzišn.  
pad ān abar urwar rust hēnd harwisp ī az harwisp  
srādag. abar pad ān zamān ka ān ī any<sup>۱۲۶</sup> urwar šast<sup>۱۲۷</sup>  
ud abar-iz hušk ud gōhr ī zarduxšt  
az ān āb ō ān urwar mad.

**39** ēk ēd paydāg kū: tā gōhr ī zarduxšt be ō pdiarān  
rasād ēg az ān ī amahraspandān sōbārišn ō awēšān  
urwar abar rawēnid. pōrušasp šaš gāw ī spēd ī zard  
gōš»|

**40** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih čtyōn dēn gōwēd  
kū: awēšān gāwān dō azādag<sup>۱۲۸</sup> hu-pīm be mad; ud<sup>۱۲۹</sup>  
gōhr ī zarduxšt az urwar ō ān gāw mad; andar gāw  
pīm gumēxt had.

**41** u-š ān gāw abāz rawēnid pōrušasp| u-š guft pōrušasp  
S:33  
D:349  
[483] ō dugdaw| kū dugdaw! awēšān gāwān dō azādagān<sup>۱۳۰</sup>  
azādagān pīm be mad<sup>۱۳۱</sup> be awēšān gāw dus! kē ān<sup>۱۳۲</sup>  
ōy gāw čegām-iz-ē axw ī astōmand rāy xwarrah».

**42** u-š ul ōstād dugaw u-š| ān dēg stad ī caθrušwadag  
M:608 wizihi<sup>۱۳۳</sup> u-š az awēšān<sup>۱۳۴</sup> dōsid<sup>۱۳۵</sup> ān ī-šān abar pīm  
awiš awēšān<sup>۱۳۶</sup> be dād<sup>۱۳۷</sup> āb<sup>۱۳۸</sup> be abyōxt ud<sup>۱۳۹</sup> gōhr ī  
zarduxšt andar ān pīm būd.

**43** ēk ēd ī andar kōxšišn ī petyārag abar abaydāgēnīdan  
ud agārēnīdan ī ān pīm paydāgihist čtyōn dēn gōwēd



kū: ēg abar pad ān zamān dēwān hanjāmanēnīd<sup>۱۴۰</sup> u-š  
dawist<sup>۱۴۱</sup> dēwān-dēw kū: «be wany bawēd dēw tar,  
ul-iz», ān xwarišn dād, kū sāxt,<sup>۱۴۲</sup> be nihād kē tā  
andar ān mard| ō bawēd kē ahlaw zarduxšt kē az  
ašmā ān padirēd murnjēnīdan. hamē tā ka ān ast<sup>۱۴۳</sup>  
anmardōm kū xwārtar, agār kardan?»

44 dawist<sup>۱۴۴</sup>-iš čašmag<sup>۱۴۵</sup> ī duš-dānāg kū: «man ān  
padirēm murnjēnīdan». ān duš-dānāg be dwārid abāg  
se panjāh dēwān ī čašmag<sup>۱۴۵</sup> kirbān.

45 u-š ān wis ham-iz<sup>۱۴۶</sup> kand, ham-iz<sup>۱۴۶</sup> šahr<sup>۱۴۷</sup>. ham dār  
škast ud<sup>۱۴۸</sup> ham padixwar. ud ān meh stūn<sup>۱۴۹</sup> afrāz<sup>۱۵۰</sup>  
škast kē andar ān būd, kū-š padiš abāz kard ēstād.

46 paydāg kū pas pōrušasp ān hōm az dugdaw abāz  
xwāst u-š ān kust u-š ō ān gāw pīm, kē tan gōhr ī  
zarduxšt awiš mad ēstād, gumēxt. ēdar frawahr ī  
N:43 zarduxšt u-š tan gōhr āgenēn ō ham mad.|

47 ēk ēd paydāg kū: ān hōm ud pīm ka āgenēn|  
S:35 gumēxt ud ō ohrmazd niwēyīd<sup>۱۵۱</sup> ēstād pōrušasp ud<sup>۱۵۲</sup>  
dugdaw frāz xwārid, ud ēdar hangirdīgih<sup>۱۵۳</sup> būd<sup>۱۵۴</sup>

M:609 xwarrah, frawahr ud tan gōhr ī zarduxšt andar| dō  
pid.

48 paydāgihist| wuzurg abdīh ō awēšan<sup>۱۵۵</sup> har dō. pad  
D:348  
[484] ān ī dēn gōwēd kū: ēg har dō ul fradom nibast<sup>۱۵۶</sup>



- hēnd \*pad pus-xwāyišn<ih>\*<sup>۱۵۷</sup> ō awēšān dēwān pad mar-gōwišnih, wināhkārīh, abar be xrōsid<sup>۱۵۸</sup> kū: «ēd<sup>۱۵۹</sup> pōrušasp ān ī čiyōn ēn čim kunēd?» pad ān ul petid hēnd čiyōn mardōm kē šarm.
- 49** ud ul dudigar nibast<sup>۱۶۰</sup> hēnd ud ō awēšān dēwān pad mar-gōwišnih abar be xrōsid<sup>۱۶۱</sup> pad ān ul petid hēnd čiyōn mardōm kē šarm.
- 50** ud ul sidigar nibast<sup>۱۶۲</sup> hēnd ēdōn pad pus-xwāyišnih ud ō awēšān dēwān pad mar-gōwišnih abar be xrōsid.<sup>۱۶۳</sup> pad ān ul petid hēnd čiyōn mardōm kē šarm.
- 51**  
6:36 ud awēšān | guft ēk abar abāg did: abar ēstād hēnd ō ēn kār, u-šān abar ahrift<sup>۱۶۴</sup>, kū-šān pad āguš<sup>۱۶۵</sup> frāz grift, kū: «nē ēdōn čiš a-warzišnih<sup>۱۶۶</sup> abar ōstēm nē ka ēdar har dō ō ham rasēnd rāγ ud nōdar<sup>۱۶۷</sup>»
- 52** ēg ān mard ō ham būd kē ahlaw zarduxšt ud ēdar ō ham mad<sup>۱۶۸</sup> tan gōhr, frawahr ud xwarrah ī zarduxšt andar burdār mād.
- 53** ēk ēd ī paydāg kū: pas az ham-bawišnih ī zarduxšt andar burdār mād, dēwān nōg škeft kōšid pad margēnīdan ī zarduxšt andar mādar aškam. u-šān wimārēnid<sup>۱۶۹</sup> pad ān ī tēztom tab<sup>۱۷۰</sup>, bēšēnīdār dard. ān ī-š burdār tā-š kāmīst bēšāzīh ī xwāyišnih<sup>۱۷۱</sup> rāy ō

ǰādūg biziškān pursēd<sup>۱۷۲</sup> .

**54** ud ēdar paydāgihist | wuzurg abdih, čiyōn dēn  
M:610 ud gōwīd | had ēg-išān<sup>۱۷۳</sup> ō ōy wāng be burd ānōh az  
S:37 abartar nēmag az ohrmazd ud az<sup>۱۷۴</sup> amahraspandān  
N:44 kū: | «carādīg<sup>۱۷۵</sup> kē šawē ma ō ānōh rawē ēd-rāy-čē<sup>۱۷۶</sup>  
D:347 čiš awēšān | seǰ pad ǰādūg biziškīh. bēšāzišnīh frāz  
[485] dast šōy ān dast ēsm stan ud abar ōy aburnāyag<sup>۱۷۷</sup>  
rāy gōšt barē<sup>۱۷۸</sup> rōšn ī gāw; ud frāz ōy rāy ātaxš  
barē<sup>۱۷۸</sup> ud ham ōy rāy pad ātaxš tābē<sup>۱۷۹</sup> ud frāz ōy  
rāy pad gāh<sup>۱۸۰</sup> pehmē<sup>۱۸۱</sup> ud drust bawē».

**55** ēg-iz ōy čarādīg<sup>۱۸۲</sup> frāz dast šust u-š ēdōn kard čiyōn  
ašnūd<sup>۱۸۳</sup> ud drust būd.

**56** ēk ēd ī paydāgihist ō wasān ka mānd ēstād ō-š<sup>۱۸۴</sup>  
zāyišn se rōz. pad ēwēnag ī xwāršed pad ul-  
S:38 waxšišnīh ī nazdih<sup>۱۸۵</sup> ka-š fradom frāšm wistarīhēd |  
pas tan paydāgihēd<sup>۱۸۶</sup> čiyōn dēn gōwīd had. ēg ka  
pad ān ī abdom se šab ka zarduxšt andar burdār būd,  
kū se rōz abāz būd tā pas be zād, ān vīs hamāg  
rōšn būd ī pōrušasp.

**57** ēg-išān guft pad be tazišnīh spitāmān asp-sālārān ud  
pah-sālārān kū: «be abāyēd abesihād<sup>۱۸۷</sup> wis ī pōrušasp  
kē ōy pad harwisp sūrāg abar ātaxš<sup>۱۸۸</sup> pad āsišīšn<sup>۱۸۹</sup>  
āsift ēstēd.»

**58** ēg-išān guft pad abāz ō ham tazišnīh kū: nē be  
abēsist<sup>۱۹۰</sup> wīs ī pōrušasp rāy ōy pad harwisp<sup>۱۹۱</sup> sūrāg  
abar ātaxš<sup>۱۹۲</sup> pad āsibišn āsift ēstēd; ul ō ān zād ō  
ān xānag mard ī rāyōmand.

**59-60** ēd-iz ēk az| abdīh kū<sup>۱۹۳</sup> ka sraw ī zāyišn abdīh ōy  
M:611 mard ī<sup>۱۹۴</sup> wuzurg xwarrah, az gōwišn ī jam ud any-iz  
warzāwand pad waxš abar burdārīh ī<sup>۱۹۵</sup> i-šān az  
S:39 yazdān andar| raft ēstād; kū jam ō dēwān guft kū:  
N:45 «ul ēdar zāyēd<sup>۱۹۶</sup> abēzag ahlaw zarduxšt kē| ašma kē  
dēw hēd<sup>۱۹۷</sup>, ā-tān ān ī kard a-xwāyišnīh dahēd» kū,  
be ačārēnēd ī a-kardārīh-iz ō ašmā dahēd. «axāyišnīh»  
kū, ašmā xwēš rāy nē tuwān xwāstan<sup>۱۹۸</sup>, kas ašmā rāy  
nē xwāhēd».

**61** paydāg kū sraw ī abar zāyišn ī zarduxšt<sup>۱۹۹</sup> u-š  
waxšwarīh nē<sup>۲۰۰</sup> ēwāz az warzāwandān ī čiyōn jam ud  
frēdōn ud<sup>۲۰۱</sup> was frazānag mardōm uzwahist.<sup>۲۰۲</sup> be  
yazadān pad-iz uzwān ī gōspandān srūd ud<sup>۲۰۳</sup> andar  
gēhān wistard<sup>۲۰۴</sup> kū tā ān-iz gugāy bawād abar-iš  
waxšwarīh.

**62** čiyōn ān ī| paydāg kū andar xwadāyīh ī kāyōs<sup>۲۰۵</sup>  
D:346  
[486] gāw-ē būd u-š warz-ē az yazadān ō tan mad ēstād;  
ud hamē ka ērān \*ud tūrān āgenēn\*<sup>۲۰۶</sup> pad wimand  
S:40 pahikār būd, ān gāw āward| u-š wimand ī mayān ī

ērān ud<sup>۲۰۷</sup> tūrān rāst nimūd.

- 63** ud az ān čiyōn ēr dādestān xwāstan pad tūr pad pahikār<sup>۲۰۸</sup> druġ būd hēnd. bāstān pad ān wimand-nimūdārīh ī<sup>۲۰۹</sup> gāw tūr<sup>۲۱۰</sup> ēraxt hēnd, u-šān az ērān zanišn mad hēnd<sup>۲۱۱</sup>. az ān be arešk-iz ī-šān abar kāyōs pad-iz xwēših, u-š ān abd xīr rāy, tūrān abar zanišn ud tabāhīh ī ān gāw raft hēnd u-šān pad ĵādūgīh ud parigīh menišn ī kāyōs abar ān gāw wiškaf<sup>۲۱۲</sup>. u-š ō arteštār-iš ī srīt nām būd,<sup>۲۱۳</sup> framūd M:612 kū ān gāw ōza| dan. ōy mard pad zanišn ī<sup>۲۱۴</sup> ān gāw mad.

- 64** ud ēdar paydāgīhist wuzurg<sup>۲۱۵</sup> abdīh az ān gāw čiyōn dēn gōwēd kū: ō ōy gāw pad ān ī meh gōwišn abar guft kū: «ma man abar ōzanē srīt ī haftom ī ēd ramān<sup>۲۱۶</sup> kēn tōzēd kē andar axwān S:41 ahlāyīh<sup>۲۱۷</sup> kāmāgtar| zarduxšt rasēd ud wad kardan ī tō pad dēn be gōwēd u-t pad ruwān dušwārīh ēdōn bawēd čiyōn az ān gyāg paydāg kū čiyōn-iš bawēd ān ī wadag ud<sup>۲۱۸</sup> hāwand<sup>۲۱۹</sup>-iš bawēd margīh.»

- 65** paydāg kū ān mard ka-š ēd ōwōn abdīh az gāw N:46 dīd<sup>۲۲۰</sup> nē ōzanīd; be abāz ō kāyōs šud. čiyōn-iš| dīd, guft.

- 66** kāyōs pas-iz škeftag frēftagīh<sup>۲۲۱</sup> ī az dēwān ud<sup>۲۲۲</sup>

ǰādūgān rāy, ō ham mard ān gāw zadan framūd ud<sup>۲۲۳</sup>  
 ān mard did-iz ō ān gāw raft. ka was-iz ān gōwīšn  
 burd, gōš abar nē dāšt, ōzad.

**67** gāw-iz ēk-dād rāy paydāg kū-š padīrag zanišn ī az  
 D:345 ganāg-mēnōg wāng burd kū: «ka-t | pad amā<sup>۲۲۴</sup> menē.  
 [487] duš-dānāg ganāg-mēnōg kū harwispīn<sup>۲۲۵</sup> | madār hēm  
 S:42 pad zanišn». nē amā ēg-iz harwispīn<sup>۲۲۵</sup> madār hē ō  
 zanišn, kū-t ēdōn nē tuwān abesīhēnīdan ī<sup>۲۲۶</sup> abāz nē  
 bawēm; frāz nūn-iz gōwēm kū ān mard pad ān ī  
 abdom wardīšn rasēd-zarduxšt ī spitāman-kē tangīh  
 bawēd ō dēwān, dēw ayārān ud druwandān-iz ī dō  
 zangān».

**68** ud<sup>۲۲۷</sup> abdīh ī zarduxšt zanišn ī dēwān az ān ī ōy  
 xwarrah ud āgāhīh<sup>۲۲۸</sup> ī-š pēš-iz az zāyīšn ō gēhān  
 M:613 mad | ēstād rāy, ka frāsyāb ī ǰādūg dēw-kāmīhā<sup>۲۲۹</sup> pad  
 xwāstan ī ān ī ōy xwarrah škeft ranjīhist. čiyōn dēn  
 gōwēd kū: ēg be padīd frāsyā<sup>۲۳۰</sup> <i>tūr ī was  
 warzāwand, spitāmān<sup>۲۳۱</sup> zarduxšt! ō zrēh ī frāxkard.  
 frādom, dudīgar ud sidīgar ǰār. u-š<sup>۲۳۲</sup> ān xwarrah be  
 ayāftan xwāst kē-šān<sup>۲۳۳</sup> ērān-dēhān<sup>۲۳۴</sup> zādan, a-zādān-iz,  
 S:43 kē-z ahlaw<sup>۲۳۵</sup> nē ō ān dast be ayāft.<sup>۲۳۶</sup> |

**69** ēn-iz kū be ō harwisp haft kišwar mar padīd  
 frangrāsyāg u-š xwāst xwarrah ī zarduxšt.

**70** ēdar «ōšmurdan sazāg tōhmag ī zarduxšt<sup>۲۳۷</sup>»  
 zarduxšt ī pōrušasp ī pitaritarasp ī urugadasp<sup>۲۳۸</sup> ī  
 N:47 haēčatasp<sup>۲۳۹</sup> ī čixšnuš ī paētrip<sup>۲۴۰</sup> ī arəjaḏaršn| ī  
 harḏar<sup>۲۴۱</sup> ī spitām ī vaēdišt ī nāiīāzəm ī ēreǰ ī  
 durasraw ī mānuščihr ī ērān dahibed ī mānušxwarnar  
 ī mānušxwarnāg ī nērōsang. warzid<sup>۲۴۲</sup> andar vizak ī  
 airiiaḱ ī θritak bitak ī frazūšak<sup>۲۴۳</sup> ī zūšak<sup>۲۴۴</sup> ī  
 fragūzak<sup>۲۴۵</sup> ī gūzak<sup>۲۴۶</sup> ī ēreǰ ī frēdōn ī xwanirah  
 xwadāy ī purr gāw asfiyān<sup>۲۴۷</sup> ī nek gāw asfiyān ī  
 sōy-gāw, asfiyān ī bōr gāw, asfiyān ī kardār gāw,  
 S:44 asfiyān ī syā gāw, asfiyān ī| spēd gāw, asfiyān ī  
 dabr<sup>۲۴۸</sup> gāw, asfiyān ī ramag gāw, asfiyān ī wan  
 D:344  
 [488] frawašn, asfiyān ī jam ī, haft kišwar<sup>۲۴۹</sup>| xwadāy, ī  
 wīwanghānān<sup>۲۵۰</sup> ī aīiaṇhaṭ ī anaṇhaṭ ī hōšang ī  
 pēšdād, haft kišwar xwadāy, frawāk ī syāmak ī  
 mašē<sup>۲۵۱</sup> ī gayōmart ī fradom mard.

### III

0

| *abar abdih i paydāgīhist pas az zāyišn i ōy*  
*zādān farroxtom az mād tā madan ī<sup>1</sup> ī-š ō*  
*ohrmazd hampursagih*

1-2

S:45  
M:614

D: {<sup>344</sup>  
[468]  
N:47

ēk ē paydāg kū-š pad zāyišn be xandīd, az ōy be  
tarsīd hēnd haft jeh ī-š pērāmōn nišast hēnd, u-šan  
guft be tarsišn kū: «čē ēn būd, mehīh ayāb  
tarmentīšnīh rāy, ka čiyōn mard ī arzōmand kē az  
xwēškārīh rāmišn. ēdōn mard ī<sup>2</sup> aburnāyag u-š<sup>3</sup> pad  
zāyišn be xandīd?».

3

u-š guft pōrušasp kū: «be ēd mard ō ān ī narm pah  
wīstarag barēd. čīš tō rāy, nēkīh ī tō rāy kē dugdaw  
hē, kū ēd mard rasišn ī xwarrah ud rasišn ī xwārīh  
frāz did, ka-š pad zāyišn be xandīd.

4

S:46

| ēk: ēd ī paydāg kū: pas pōrušasp ō karb-ē<sup>4</sup>  
durasraw nām, kē andar ān deh pad jādūgih  
nāmīgtar būd, raft u-š az zāyišn ī zarduxšt, abdih ī  
padiš paydāg būd āgāhēnīd.<sup>5</sup> did<an>ī zarduxšt

N:48 rāy ō kadag ānīd.

**5** ān jādūg az ān ī zarduxšt andar ān xwarrah bēš  
mad<sup>۶</sup> ud anāgih wizihīd.<sup>۷</sup> duš-farragihā kāmīst tarrōg  
sar ī ōy purr-xwarrah aburnāyag pad gaw afšārdan,<sup>۸</sup>  
margēnīdan.<sup>۹</sup>

**6** ud ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ī<sup>۱۰</sup> ō wasān; čiyōn  
dēn gōwēd kū: «ēg ōy mar ā-š ō pasih gaw abāz  
rānēnīd, kū abāz huškan; nē-z pas ān mar pad ān  
gaw gōšt pad zafar abāz jūdār būd.

**7** ōy kirb az-iz ān be abar zarduxšt nišān, | daxšag ī  
M:615 anāg, drāyīd ud<sup>۱۱</sup> pōrušasp az zarduxšt pad wišōbišn  
S:47 aziših<sup>۱۲</sup> | škeft tarsēnīd ud<sup>۱۳</sup> ō wany kardan ī  
zarduxšt sārēnīd.

**8** ēk ē paydāg kū: karb durasraw jādūgihā | pad menišn  
D: {<sup>343</sup> ī<sup>۱۴</sup> pōrušasp bīm ī az zarduxšt ēdōn abgand ud<sup>۱۵</sup>  
[489] menišn ī pōrušasp ēdōn wināhīd kū-š<sup>۱۶</sup> az ān be  
tars-iz<sup>۱۷</sup> ī az xwad karb margih ī zarduxšt xwāst.

**9** abar čē ēwēnag margēnīdan,<sup>۱۸</sup> kē rāy<sup>۱۹</sup> pōrušasp az  
wišōbišn ī az-iš abēzār bawēd, durasraw pursīd ud ōy  
karb ēsm ī was ō ham burd<sup>۲۰</sup> ud zarduxšt mayān ān  
ēsm nibāstan; ātaxš abar āsiftan<sup>۲۱</sup> ud abāg ēsm  
sōxtan; darmān būdan drāyīd.<sup>۲۲</sup> pōrušasp ham-gōnag  
kard.



**10** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwēd kū: «nē ātaxš andar urwar abar grād, kū be  
nē āmad<sup>۲۳</sup> ud nē urwar ātaxš frāz grift. be tazīd pas  
S:48 ōš ān mād ī pus| -kāmag; ud frāz ō ōy mad  
ōšōmand<sup>۲۴</sup> ū-š stad, u-š ān be dād pad ān ī dašn  
dast abar pad ōstag.

**11** ēk ēd<sup>۲۵</sup> paydāg kū pas pōrušasp ō karb durasraw  
abar nē sōzēnīdan ī ātaxš guft ud<sup>۲۶</sup> nōg abar  
margēnīdan ī zarduxšt pursīd. ōy karb zarduxšt andar  
tang widarg nibastan ud gāwān ī was pad ān widarg  
rawēnid<an>tā<sup>۲۶</sup> gāwān šab<sup>۲۶</sup> pāy sparīhēd ō  
pōrušasp darmān būdan<sup>۲۷</sup> drāyīd. ud<sup>۲۸</sup> pōrušasp  
N:49 ham-gōnag kard.|

**12** ēdar-iz paydāgihist wuzurg<sup>۲۹</sup> abdih ō wasān čiyōn  
M:616 dēn| gōwēd kū: <sup>۳۰</sup> ān ōy gāw abar raft kē būd  
sōgōmand, kū-š sōg meh būd az abārīg gāw, ud  
pīlōmand. ud<sup>۳۱</sup> ān ōy pēš raft, kū<sup>۳۲</sup> pēš az gāw ī  
pēšōbāy ān ōy pēš tazīd, kū pēš ī zarduxšt ul ēstād.  
S:49 ōy az ōy| pad hamāg rōz be āmurzīd, kū-š gāwān  
aziš abāz dāšt. fradom ō ānōh raft<sup>۳۳</sup> abdom be raft.  
be tazīd pad ōš ān mād ī pus-kāmag frāz ō ōy<sup>۳۴</sup>  
mad ōšōmand<sup>۳۵</sup> u-š ān stad, u-š ān be dād pad ān ī  
dašn dast abar pad ōstag.

**13** ēk ēd ī| paydāg kū<sup>۳۶</sup> did pōrušasp ō ān karb mad,  
D: {<sup>342</sup> abar-iz nē spurdan ī gāwān zarduxšt guft ud<sup>۳۷</sup> nōg  
[490] abar<sup>۳۸</sup> ēwēnag margēnidan ī zarduxšt pursid. ōy kirb  
zarduxšt ābxwar-ē<sup>۳۹</sup> pad gēhān nibastan ud aspān ī  
was ō ān ābxwar tāzēnidan tā pad aspān sumb abar  
sparihēd<sup>۴۰</sup> darmān būdan<sup>۴۱</sup> drāyid. pōrušasp  
hamgōnag kard.

**14** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwēd kū: ān ī ōy asp abar raft kē būd  
S:50 sumbāwand,<sup>۴۲</sup> kū-š| sumb stabrtar būd. ud<sup>۴۳</sup> zard  
gōš, ud ān ōy pēš raft<sup>۴۴</sup> kū<sup>۴۵</sup> pēš az asp ī pēšōbāy,  
ud ān ōy pēš tazid, kū pēš ī<sup>۴۶</sup> zarduxšt abar ēstād,<sup>۴۷</sup>  
fradom ō ānōh abar raft, abdom be raft. be tazid  
pad ōš ān mād ī pus-kāmag ud frāz ō ōy mad  
ōšōmand<sup>۴۸</sup> u-š ān stad u-š be dād pad ān ī dašn  
dast abar pad ōstag.

**15** ēk ē| paydāg kū did pōrušasp ō ān karb mad  
M:617 abar-iz nē spurdan<sup>۴۹</sup> ī aspān-iz<sup>۵۰</sup> zarduxšt guft. u-š  
nōg abar čē ēwēnag margēnidan ī zarduxšt pursid ud  
ōy karb zarduxšt andar sūrāg ī hunušagān<sup>۵۱</sup> ōzadag ī  
N:50 gurg abganēd,<sup>۵۲</sup> ta ka gurg rasēd,| hunušagān ōzadag  
wēnēd, zarduxšt pad ān ī hunušagān kēn  
xešmihā drīnēd, jōyēd<sup>۵۳</sup> darmān būdan<sup>۵۴</sup> drāyid; ud

6:51 pōrušasp | hamgōnag kard.

**16** ēdar paydāgīhist wuzurg abdih ō wasān; čiyōn dēn  
gōwīd had: ka ān gurg be mad čand yōjst<sup>55</sup> nazd<sup>56</sup>  
zarduxšt pad ayārīh ī yazdān ōy gurg zad zanag, kū-š  
dahan ēk abāg did frōd hušk.<sup>57</sup>

**17** ēk ēd ī paydāg kū ā ōy<sup>58</sup> abar raft hēnd srōšahlā<sup>59</sup>  
D: {<sup>341</sup>  
[491] ud wahman u-šān be ō ōy kurušag ānid | u-š  
dāyagānēnid hamāg tarist<sup>60</sup> šab.

**18** ud be tazīd pad ōš ān mād ī pus-kāmag.  
frāz jāst ōy kurušag raft. u-š guft zōišān<sup>61</sup> kū: «be-t  
jud<sup>62</sup> pad sagrih dwārē». čē-š pad ēd dāšt kū gurg.  
nēk ēdōn<sup>63</sup> ō ān pus kū: -«m nēk hē ka tō pad  
wēnišn wēnēnd ast ayāb xōn».

**19** frāz ō ōy mad ōšōmand<sup>64</sup> u-š | ān stad u-š be dād  
6:52 pad ān ī dašn dast<sup>65</sup> abar pad ōstag. u-š guft  
zōišān<sup>66</sup> kū: «nē tō pas pus frāz dahēm. nē ka ēdar  
har dō ō ham rasēnd rāg ud nōdar<sup>67</sup>».

**20-21** ud paydāg kū pas karb durasraw abāg any jādūgān<sup>68</sup>  
M:618 ō ham deh mad ud<sup>69</sup> abar rāyēnišn<sup>70</sup> ī zarduxšt |  
nigerid u-šān čār ī abar wināhidan, margēnīdan nē,  
be čiš ī<sup>71</sup> ōy ōwōn purr nērōg ud<sup>71</sup> abd did. čiyōn  
ēd ī paydāg kū: dawist brādrōrēš ī karb: kū man ēg  
andar ān ī amā deh az mardōmān pad jādūgih

dūr-nigerišntom hēm. frāz awēšān deh wēnēm:  
 «hufamānīh»; kū framān weh dānēd dādan;<sup>۷۲</sup>  
 «abzōnīgīh»; kū abzōn kē az<sup>۷۳</sup> kas bawēd, kē mad  
 ud<sup>۷۴</sup> kē-z rasēd; «hu-pah»; kū gōspand weh dānēd  
 ۵:۵۳ dāštan; «hu-ramag»; kū ramag ī abārig | weh dānēd  
 dāštan, ud «hu-āyōzišn», kū kār ī abārig weh dānēd  
 kardan; ud «hu-artēštār», kū kārēzār weh dānēd  
 kardan; ud «hu-rād»; kū rādīh weh dānēd kardan.

**22** ud<sup>۷۵</sup> ān ī pōrušasp hunušag ī abar se šab tā az  
 pidarān be ul zād<sup>۷۶</sup> be ā ōy wahman rasēd abar axw  
 ī astōmand, kū wahman be ā zarduxšt<sup>۷۷</sup> rasēd, u-š be  
 ā hampursagīh nayēd.<sup>۷۸</sup> be ān ī ōy weh-dēn rasēd  
 abar ō haft kišwar zamīg. ud ān ēdōn pad menišn  
 nē be-z dahēm<sup>۷۹</sup> kū nē dānēd kū čiyōn ōy be  
 murnjēnēm, ud daxšag ī ēd čiš<sup>۸۰</sup>, kū rāst gōwēd, ēn  
 D { <sup>340</sup> ī ō pēš gōwēm: «tēz | pas ēn gōwišn be ašnawīšnīh,  
 { <sup>492</sup> ka ašmā ēn gōwišn ašnūd, franāmēd.

**23-24** pōrušasp, pad ān ī čahār āyōzišn rah wāzēd» ēg<sup>۸۱</sup> |  
 ۵:۵۴ pad ān gōwišn-ašnawīšnīh, ka awēšān ān gōwišn  
 ašnūd būd, franāft pōrušasp pad ān ī<sup>۸۲</sup> čahār āyōzišn  
 rah wāzīd. u-š guft pōrušasp ō brādrōrēš ī<sup>۸۲</sup> karb  
 M: ۵19 kū: «brādrōrēš | ī karb čē mard frāz wēnēnd<sup>۸۳</sup> ka  
 pad zāyišn be griyēnd?»

«ān-iz tan<sup>۸۴</sup> armešt-dahišnīh pad margīh frāz wēnēnd<sup>۸۵</sup> ka pad zāyišn be griyēnd». ud «čē ōy ī zāyišn ī man pūsar<sup>۸۶</sup> frāz dīd ka-š [pad zāyišn] be xandīd?»

**25** ān-iz<sup>۸۷</sup> tō pūsar frāz<sup>۸۸</sup> dīd ka-š pad zāyišn be xandīd.

**26** ka be ō ōy wahman rasēd abar axw astōmand» u-š guft abar abāz wašt pōrušasp kū-t bowandag<sup>۸۹</sup> ēdōn karb ōy ī man pus rāy frāz dīd? kū-«t dānāgīhā dīd?».

**27-28** ud tūr ī brādrōrēš ī karb ka pōrušasp aziš | pursīd  
5:55

kū: «-t čē ān būd ka-t ō ān ī man pūsar pad abar-barišnīh aš awiš<sup>۹۰</sup> burd u-t az ōy be dagr pad ulīh<sup>۹۱</sup> ul nigerīd u-t az ōy be dagr pad nigūnīh frōd nigerīd<sup>۹۲</sup> u-t az ōy be dagr jud jud be nigerīd?»

passox guft kū: «ka-m ō ōy pus ī tō<sup>۹۳</sup> pad abar-barišnīh aš burd u-m<sup>۹۴</sup> az ōy be dagr pad ulīh ul nigerīd ēg az ōy be ray ud<sup>۹۵</sup> xwarrah ō<sup>۹۶</sup> ham dāšt tā ō ān xwaršēd. ōy nē<sup>۹۷</sup> kanārag ī<sup>۹۸</sup> ray ud<sup>۹۹</sup>

N:52 xwarrah | abar ēd ham-būd hēm, kū-m ēd dīd, kū mardōmān pad guft<sup>۱۰۰</sup> ī ō ruwān be ō xwaršēd-pāyag<sup>۱۰۱</sup> rasēd. ēd kū andar garōdmān dādestān čiyōn u-m nē dīd.

**29** ka-m ō ōy ī tō pūsar pad abar-barišnīh aš burd u-m,

M:620 az ōy be burd dagr pad nigūnih frōd | nigerīd, ēg az  
 9:56 ōy be ray ud xwarrah ō ham dāšt tā ō | asmān ī  
 D: {<sup>336</sup> azēr ī ēn zamīg. ud ōy rāy<sup>102</sup> kanārag ī ray ud  
 [493] xwarrah<sup>103</sup> ēd kū-š andar ān asmān dādestān čiyōn  
 bawēd ā-m nē did.

**30** ud ka-m ō ōy ī<sup>104</sup> tō pusar pad abar-barišnih aš burd  
 u-m az ōy be dagr jud-jud be nigerīd, ēg az ōy be  
 ray ud xwarrah<sup>105</sup> ō ham dāšt pad ārāst<sup>106</sup> ī<sup>107</sup> ēn  
 zamīg, ōy rāy<sup>108</sup> kanārag ī ray ud<sup>109</sup> xwarrah abar ēd<sup>110</sup>  
 ham būd hēm, kū-m ēd did, kū: «az kunīšn ī im be  
 tan ī pasēn bawēd. bē-m dādestān ī tan ī pasēn nē  
 did».

**31** ēd ī tō pus menēd kū: «kunēm meh az ān ī any  
 (متن: ān-ē) axw ī astōmand, ēdōn kunēd-iz. men<sup>111</sup> tō  
 kū šawē ēd ī tō pus pad ōy ī meh pānag, wištāsp  
 mānēd. nē pad tō».

**32** ēk ēd ī paydāg kū ka zarduxšt haft sālag būd, ān  
 9:57 durdsraw az brādrōrēš ī karb kē-m hammiš | did<sup>112</sup> ī  
 zarduxšt rāy ō<sup>113</sup> wīs ī pōrušasp āyōxt hēnd, u-šān  
 pad ān nazdīgih zarduxšt did ka-š abāg aburnāyigān  
 kādag<sup>114</sup> kard. u-šān dušfarragihā kāmīst<sup>115</sup> pad  
 jādūgih menišn ī zarduxšt wināhīdan; u-šān ān rāy  
 abar aburnāyigān bīm ud tars abgand.<sup>116</sup>

**33** ēdar az zōrig ōših ud pahrēzkārīh ud warz ī  
zarduxšt, paydāg būd ō awēšān wuzurg abdih; čiyōn  
dēn gōwēd kū: «ka pad frāzih ān ī any aburnāyig  
M:621 frāz tarsīd hēnd ō dašn ālagīh| ī xwēš<sup>117</sup> zarduxšt.  
N:53 u-šān ān ī ōy dōisar ī pad menišn be nē bast».

**34-35** ēk ē paydāg kū ka ēd dō karb ō mān ī pōrušasp  
S:58 mad hēnd, pōrušasp jōyišn ī awēšān rāy| xwarišn  
framūd sāxtan.<sup>118</sup> u-š sāxt xwarišn frāz āšēhid.<sup>119</sup> ud  
purr dōrag ān ī asp pīm. u-š guft ō durasraw kū: «tō  
andar ān ī amā deh az mardōmān dēwēzagtom hē,  
frāz ēn ī man yaz!».

**36** wuzurg abdih az dānāgīh ī zarduxšt| pad ān ī  
D: {<sup>338</sup>  
[494] aburnāydādih čiyōn dēn gōwēd kū: š guft zarduxšt  
kū: «man ēd pid frāz yazēm! nē<sup>120</sup> ān ī man abāyēd  
yaštan ēd frāz yazēd».

**37** u-š guft pōrušasp kū: «nē ān ī man tō frāz yazē ān  
ān ī man frāz ē yazēd».

**38** tā ō se bār awēšān mardān ān gōwišn andarag burd,  
ul ēstād zarduxšt u-š awēšān rāy guft u-š pad ān ī  
dašn pāy frāz škast <dōrag><sup>121</sup> kū: «ahlawān mardān  
zanān yazēm; driyōšān mardān zanān [ō]<sup>122</sup> yazēm  
nē<sup>123</sup> druwandān mardān zanān.<sup>124</sup> ka āyōzād  
S:59 čegām-iz-ē pōrušasp kū yazišn| kunād<sup>125</sup> yazišn ō



yaštārān ahrifād,<sup>۱۲۶</sup> kū ō yazād kē abāyēd yašt».

- 39** ēk ēd ī paydāg kū pas durasraw<ī> karb ō zarduxšt  
drāyīd<sup>۱۲۷</sup> kū: «anāg tō būd marag kē-t man<sup>۱۲۸</sup> fradom  
az axw ī astōmand andar rāg ud nōdar az  
bahr-barišnih aš<sup>۱۲۹</sup> barēm frāz arzānīgēnid<sup>۱۳۰</sup> hēm, kū-t  
bahr az man be burd nūn-iz tō man<sup>۱۳۱</sup> pad  
abar-barišnih aš<sup>۱۳۲</sup> barēm ud ēd bawēd kū-t  
M:622 duščašmihā| pad ān āhōg nigerēm ī-t nēst».

- 40** ud ēdar wuzurg abdih-ē paydāg būd abar zarduxšt,  
pad dānāgihā passox-ē<sup>۱۳۳</sup> ō ōy mar pad ān  
aburnāydādih ī čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū-š guft  
zarduxšt kū: «bē-z tō man<sup>۱۳۴</sup> mar! abar nigerēm pad  
abzōnigih ud bowandag-menišnih»; kū-t pad ān āhōg  
S:60 migerēm ī-t ast.|

- 41** ēk ān ī pas az ēd passox ī zarduxšt ō durasraw|  
N:54 abar ō karb paydāg būd; čiyōn dēn gōwēd kū: agār  
būd mar ud stard čand drang ī<sup>۱۳۵</sup> dah asp ī purr  
pīm<sup>۱۳۶</sup> dōsišn kē dōsidār ēk bawēd»

- 42** ēk ē paydāg kū ka az stardih frāz būd ōy jādūg,  
ēg-iš did ō zarduxšt ham-ēwēnag drāyīd ud<sup>۱۳۷</sup> zarduxšt  
passox ān ham guft nōg agār būd mar ud stard čand  
drang<sup>۱۳۸</sup> ī wīst asp ī purr pīm dōsišn<sup>۱۳۹</sup> kē dōsidār<sup>۱۴۰</sup>  
ēk bawēd.<sup>۱۴۱</sup>



**43** ēk ēd<sup>۱۴۲</sup> ī paydāg bawēd kū: did ka az stardid frāz  
D: {<sup>337</sup> būd | ōy jādūg, ēg-iš ō zarduxšt ham-ēwēnag<sup>۱۴۳</sup> drāyīd  
[495] ud<sup>۱۴۴</sup> zarduxšt passox ān ham guft. nōg agār būd<sup>۱۴۵</sup>  
mar ud stard čand drang ī<sup>۱۴۶</sup> sīh asp ī purr pīm  
S: 61 dōsišn<sup>۱۴۷</sup> kē dōsīdār<sup>۱۴۸</sup> ēk bawēd. |

**44** ēk ē paydāg kū: ka az ān stardih frāz būd ōy<sup>۱۴۹</sup>  
jādūg, ēg-iš dawist kū: «ān ī<sup>۱۵۰</sup> ō amā asp wāzēnēd  
ud<sup>۱۵۱</sup> abar rah wardēd, kū andar bandēd, čē<sup>۱۵۲</sup> be man  
ēd dawāg pad mansar-rasišnīh, pad dādestānōmandīh<sup>۱۵۳</sup>  
murnjēnid». u-šān ān asp wāzēnid u-šān abar rah  
bast.

**45** ud ēdar paydāgihist wuzurg abdih ō wasān | čiyōn  
M: 623 dēn gōwēd kū: ka be mad pad wāzišn<sup>۱۵۴</sup> čand  
yōjīhist u-š dard andar-ēstād<sup>۱۵۵</sup> pad sahmīhist.<sup>۱۵۶</sup> ēn  
būd ī ō pēš gōwēm ān ōy wēxt<sup>۱۵۷</sup> šuhr, kū-š šuhr<sup>۱۵۸</sup>  
pad pōst ul āmad u-š škast<sup>۱۵۹</sup> pahlūg. u-š wisist az  
rān,<sup>۱۶۰</sup> ēg ān frōd murd, ud<sup>۱۶۱</sup> ēg ān ī ōy hunušag ud  
ēg ān ī ōy hunušagān hunušag.<sup>۱۶۲</sup>

**46-47** ēk ēd ī paydāg kū pēš-iz az madan ī<sup>۱۶۳</sup> ī-š | ō  
S: 62 hampursagih paydāgihist abar-iš menišn ī frāxtar<sup>۱۶۴</sup> az  
hamāg gēhān, abartar az har gētīg xīr. abāg ān ī  
N: 55 wisp wizihid ōz ōš<sup>۱۶۵</sup> | ān ī hamāg ayāb nērōg wīr, ud  
ān ī har wizīn pattūg xrad, ud ān-iz ī was

pahrēzišn<sup>۱۶۶</sup> kayān xwarrah ud ān ī hērbēd xwarrah  
purr kāmāgih ī ō ahlāyih<sup>۱۶۷</sup> ud tuwān tuxšāgihā. ud  
pad-iš<sup>۱۶۸</sup> ud abartarih-iz ī pad tagīgih ud arwandih ud  
ān-iz<sup>۱۶۹</sup> ī tan hučihrih ōz. bowandagih, ī-š pad čih<sup>۱۷۰</sup>  
ēn čahār pēšag, ī ast āsrōnih ud artēštārih ud<sup>۱۷۱</sup>  
wastaryōših ud hutuxših ud pahlom dōstih ī ō  
yazadām ud wehān ud škeft hamēštārih ō dēwān ud  
wattarān.

**48-49** ān čiyōnih ī az<sup>۱۷۲</sup> mardōmān, dō padištān yazadih.  
yazadān pahlomih ud spurriḡih pad ohrmazd dēsagih;  
u-š āstagih padiš winārihēd. tā yazadān pad frāztarih  
D: {<sup>336</sup>  
[496] ī-š az har hastān, būdān ud<sup>۱۷۳</sup> | bawēdān kas, | rasišn  
S: 63 ī-š ō āstagih ī<sup>۱۷۴</sup> ohrmazd ud ahu<ih> ud radih<sup>۱۷۵</sup> ī  
gēhān<sup>۱۷۶</sup> bōzāgih ī wisp<sup>۱۷۷</sup> dahišnān az ēbgat pad  
uzwān ī was srādag dānāḡ purr nēk ī āwām andar  
M: 624 gēhān uzwāhig(?)<sup>۱۷۸</sup> sraw | barēnd.

**50** ud<sup>۱۷۹</sup> dēwān pad ēd kū ēd ī was kayag ud<sup>۱۸۰</sup> karb ō  
stōwēnidan ud<sup>۱۸۱</sup> tabāhēnidan ī ōy sārēnidan<sup>۱۸۲</sup> wehān  
N: 56 ēg-iz mihr dāšt ud dōstih warzid. |

**51-52** u-š pad bowandagih ī sih sāl<sup>۱۸۳</sup> az zāyišn frāz,  
wahman amahraspand pad āštih<sup>۱۸۴</sup> ī ohrmazd abar  
mad, ka-š az rōd-ē<sup>۱۸۵</sup> ētāḡ āb ī hōmīgān burd. čiyōn  
ēd ī dēn gōwēd kū: «ka ō ān ī sidigār be tazišnīh

frāz mad tā ān ī ān<sup>۱۸۶</sup> weh dāiti frāz pad ān franaft  
ud<sup>۱۸۷</sup> ka az ān ul raft. zarduxšt ā-š mard did ka  
S:64 raft<sup>۱۸۸</sup> az rapihwintar<sup>۱۸۹</sup> nēmag. | ān būd wahman. ud  
ān ōy sahist. wahman pēš karb, kū pad tan čašmtar  
būd.<sup>۱۹۰</sup>

ud pēš nēk, kū pad har čiš pēš būd.<sup>۱۹۱</sup> ān ōy sahist  
wahman čand ān ī se mard nēzag bālāy. ud ān ōy  
sahist wahman kū-š ān ī arūs<sup>۱۹۲</sup> tāg pad dast burd  
kē-š pad ān urwar be burd. u-š nē urwar be rēšēnid.  
ān mēnōg tāg ī dēn būd. u-š ēd nimūd kū: pad dēn  
ēdōn a-rēšidārīhā abāyēd raftan.<sup>۱۹۳</sup>

**53** ast kē ēdōn gōwēd kū: mēnōg āštāgih<sup>۱۹۴</sup> būd. u-š ēd  
nimūd kū andar gēhān ēdōn a-rēšidārīhā abāyēd  
raftan; kū abāg har kas āštīh bawēd.

**54** ka ō ān ī tasum be tazišnīh frāz mad tā ān ī weh  
S:65 dāiti, ōšān<sup>۱۹۵</sup> rōd ī ān nām būd. ud andar ān |  
zarduxšt. ā-š az mayān āb ī hōmigān burd ud pad  
M:625 ulīh zarduxšt ā-š ān ī dašn padīštān az ōšān<sup>۱۹۶</sup> rōd  
ī | burd u-š abar watarag nihuft. ud andar ān ōy  
pēš nēmag wahman padirag āyōxt.

**55** u-š az ōy pursid ōy mard kū: «kē hē? ud az kē  
hē?». <sup>۱۹۶</sup> zarduxšt hēm, <sup>۱۹۷</sup> spitāman.

**56** saxon ī wahman: - zarduxšt ī spitāmān pad če tō

frāz ranjagih? kū-t pad čē abāyēd ka ranjag be  
bawē? pad čē tō frāz tuxšāgih ud ō čē tō kāmāg  
dahišnīh?».

**57** passox<sup>۱۹۸</sup> ī zarduxšt kū: «pad ahlāyih<sup>۱۹۹</sup> frāz ranjagih  
ud pad ahlāyih<sup>۱۹۹</sup> frāz tuxšāgih ud ā ahlāyih<sup>۱۹۹</sup> man<sup>۲۰۰</sup>  
kāmāg-dahišnīh. kū-m abāyist ō ān čiš ud ahlāyih man  
čand<sup>۲۰۱</sup> xwāstār hēm menēm».

**58** ud<sup>۲۰۲</sup> gōwišn ī wahman «zarduxšt ī spitāmān hastīg  
ān<sup>۲۰۳</sup> kē?| ahlāyih<sup>۲۰۴</sup> kū? čiš-ē ī hastīg čiyōn? ān kē  
ahlāyih<sup>۲۰۴</sup> tā kē? ān kē ahlāyih<sup>۲۰۴</sup> kū? kē xwēš?»

S:66  
N:57

**59** u-š guft zarduxšt kū: «hastīg<sup>۲۰۵</sup> ān kē ahlāyih<sup>۲۰۶</sup> ud ān  
rāy<sup>۲۰۷</sup> rōšn bowandag ud āgāh hēm kū čiyōn, ān ud  
rāy kē, ān kē ōy rasišn pad wahman».

**60** u-š ō ōy guft wahman kū: «zarduxšt ī spitāmān be  
ēd jāmag ī dah kē barē. čiyōn ōy ō ham pursēm, kē  
tō dād hē; kē man dād hēm; kē az mēnōgān  
abzōnīgtom; az hastān hudāgtom; <sup>۲۰۸</sup> kē ōy<sup>۲۰۹</sup> gōwāg  
hēm kē wahman hēm; kū āštag ī ōy hēm».

**61** ēg-iš ēdōn menēd zarduxšt kū: «weh ān kē dādār kē  
az ēd āštag weh!».

**62** ēg awēšān be raft hēnd; pad abāgih ī<sup>۲۱۰</sup> wahman  
zarduxšt-iz. wahman pēš,<sup>۲۱۱</sup> zarduxšt pas.

#### IV

9:1      ① | *abar abdīh ī paydāgīhist az hampursagīh*  
 M:626      *fradom frāz tā haftom hampursagīh sar,*  
             *ī būd andar dranāy ī dah sāl vābarīgānīh<sup>1</sup>*  
             *ī-š pad waxšwarīh andar gēhān ud<sup>Y</sup> padīrīftan*  
             *ī burzāwand kaywištāsp<sup>Y</sup> dēn, čiyōn pas az*  
             *dah sāl ī andar hampursagīh<sup>F</sup>.*

1      pad dō sāl ēk ēd ī paydāg kū ka az hampursagīh ī  
 9:2      fradom abāz būd, ēg-iš pad fradom framān ī xwadāy |  
             dādār ohrmazd ēg ētāg andar kayagān ud karbān  
             ram waxšwarīh ī-š dēn ī māzdēsna<sup>Δ</sup> ud āstagīh ī  
             ohrmazd xwānd. čiyōn pad buland wāng srūd  
             mardōm ō dēn ī<sup>F</sup> ohrmazd xwānd.

2      čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg-iš be ō ham ārāst  
             zarduxšt ō ēn ī mānišnōmand<sup>Y</sup> gōspandōmand  
             <gēhān<sup>Δ</sup>> ān ī pad hāzišn ī axw<sup>A</sup> ī astōmand be  
             nigerišnīh<sup>1</sup>».

- 3** ud ka ān ī awēšān niwēyišn ō niyōšišn-gōwišnih<sup>۱۱</sup> be  
mad, ēg zarduxšt pad buland-rasišnih abar be xwānd  
ō gēhān ī astōmand ī ahlāyih.
- 4** stāyīdan ī ahlāyih ud nikōhīdan<sup>۱۲</sup> ī dēwān ud<sup>۱۳</sup>  
franāmišn māzdēsniš<sup>۱۴</sup> ī zarduxšt ān ī amahraspandān  
ēzišn ud niyāyišn ō ašmā pahlom gōwēm; ud  
a-yazišnih, ō dēwān ud xwēdōdah ān-iz  
S:3 pahlom āgāh-dahišnih, kū az āgāhiš ī dād| ēstēd  
astōwānih kirbag ī<sup>۱۵</sup> ān meh andartom az awēšān<sup>۱۶</sup>  
pid, duxt<sup>۱۷</sup>, pus<sup>۱۸</sup> burdār ud brād, xwah.
- 5** paydāg kū pad ān gōwišn anōšmār kayag ud karb  
dēwēzag<sup>۱۹</sup> abar zarduxšt sārīhēd ud ō-š ōš tuxšīd  
M:627 hēnd čiyōn ēd ī dēn| gōwēd had<sup>۲۰</sup>: ēg mar be  
wiraxt<sup>۲۱</sup> hēnd, kē pad nazdīgih<sup>۲۲</sup> nišast hēnd ī tūr  
hunušag<sup>۲۳</sup> ud čardār<sup>۲۴</sup> ud brād ī tūr čiyōn mardōm  
kē šarm; kū-šan az xwēdōdah ī ōy guft kū ōh kunēd,  
šarm būd.
- 6** ēn tūr, tūr<i> urwēdādang ī usixšān<sup>۲۵</sup> čiyōn meh  
pādišāy ī ān kustag būd, u-š was spāh ud nērōg  
dāšt.
- 7** u-š guft mar u-š mēx stad kē kahihist<sup>۲۶</sup>. tūr ī  
urwēdādang ī usixšān hunušag<sup>۲۷</sup> kū-š: «padiš ēn mēx  
S:4 zanēm kē amā<sup>۲۸</sup> ān ī abzōnig saxon ō| ham

gōmēzēd», kū čiš-ē ī padīš ēdōn abēgumān hēm kū  
nē abāyēd kardan, čiyōn xwēdōdah, ā-mān gumān  
hamē kunēd kū ōh abāyēd kardan.

**8** u-š guft tūr ī urwēdādang ī usixšān<sup>۲۹</sup>, kū ma ōy  
mard zanē, kē-m ēg az harwisp axw ī astōmand  
kāmag-dōisartom dīd ōz rasēd čē nē man ēd-rāy ka-š  
zanē dagr zamān dānāgih būd sahist, kū andar ēn  
zamīg any<sup>۳۰</sup> dānāgih nē bawēd ī ēdōn hanjamanīg<sup>۳۱</sup>,  
čiyōn ēd ast. kū ka mard-ē ī hanjamanīg<sup>۳۱</sup> zanēnd  
dagr dānāgih nē bawēd.

**9** u-š guft tūr ī urwēdādang ī<sup>۳۲</sup> usixšān<sup>۳۳</sup> kū: man rāy  
abaydāg<sup>۳۴</sup> kū hanjamanīg<sup>۳۵</sup> hē?

**10** u-š guft zarduxšt kū: «nē ān<sup>۳۶</sup> hagirz a-frāz-guftār  
6:5 bawēm kē-š ō<sup>۳۷</sup> man guft ōy abzōnigtom hāzišn<sup>۳۸</sup>  
andarag-gōwišnīh ud xēm wirāstan ud xwēdōdah ud  
dastwar kardan<sup>۳۹</sup>, yazišn kardan.

**11** ud ēdar hu-axwīh ud xwarrah ud| amāwandīh<sup>۴۰</sup> ī  
M:628 zarduxšt ān ī passazag ō āstagih ī<sup>۴۱</sup> abartom xwadāy  
ud dādār ohrmazd paydāgihist wuzurg abdih ō wasān.  
dīdārigihist wuzurg frāzīh ī-š abar waxšwar ī<sup>۴۱</sup> dāmān  
kē pad nōgih riftagōmand<sup>۴۲</sup> kas nihān-rawīšn ud  
frēftār gōnag<sup>۴۳</sup> xūb xōg nihuftag rāyēnišn.

**12** ēg a-xwēškārīh homānāg bīm-āyōz<sup>۴۴</sup> ud ahlomōy

ēwēnag ēk-ēk amaragānīg hāxtār. ka ō was grōhih  
rasēd andag-andag-iz ōy nimūdār ud kōxšidār mehih  
xwāstār bawēd.

**13** paydāg kū-š pad ān nēw-dilih<sup>۴۵</sup> ud abartar menišnih  
pad xwarrah ī ān stabr gund<sup>۴۶</sup> angad xīr ī was.

**14** ۵:۶ būm pādixšāy tūr<ī> urwēdādang mayān xešmēn|  
ud<sup>۴۷</sup> ō ōš ī ōy srādag ud<sup>۴۸</sup> anbōh<sup>۴۹</sup> ī kayagān ud<sup>۵۰</sup>  
karbān ō dēn ī ohrmazd xwānd čiyōn ēd ī dēn  
gōwēd kū: u-š guft<sup>۵۱</sup> zarduxšt kū: «stāy ahlāyih tūr ī  
urwēdādang ī usixšān<sup>۵۲</sup> nikōh<sup>۵۳</sup> dēwān franām<sup>۵۴</sup>  
māzdēsnih ī zarduxšt!».

**15** u-š guft tūr ī urwēdādang ī usixšān<sup>۵۵</sup> kū: «zarduxšt ī  
spitāmān ma man ō ēd anāgih hāzē kē andar tō-z  
hē».

**16** u-š guft zarduxšt kū: «pursid az man ohrmazd kū  
zarduxšt: ka ō amā andar axwān be mad hē ā-t<sup>۵۶</sup> kē  
andar axw ī astōmand az mardōmān  
pahān-tuwāngarān<sup>۵۷</sup> ud; mardōmān ī artēštārān  
sūd-xwāstārtom ud gōspandān-xwāstārtom ud  
dūr-nāmigtom<sup>۵۸</sup> ud was-pihwtom, kū čiš wēš be  
dahēd; was dartom|, kū<sup>۵۹</sup> dar ī āfrin| hanjēnag did.

۵:۷  
M:629

**17** man ō ōy passox guft kū: «tūr ī urwēdādang ī  
usixšān<sup>۶۰</sup>!».



- 18** ud ōy man ō passox guft kū: «ān tō zarduxšt fradom  
az mardōmān artēštārān hāzē ō ēn dēn abar-menišnīh  
abar-gōwišnīh ud abar-warzišnīh<sup>۶۱</sup> kē ohrmazd ud  
zarduxšt agar ān zarduxšt hāzēd u-š wurrōyēd ud  
rawāgīh-iz ō ēd ī tō dahēd, padīrag-iz nišīnēd pad  
hāwištīh, ēd kū hāwištīh ī tō gōwēd ud<sup>۶۲</sup> kunēd ud  
dēn be niyōšēd ud<sup>۶۳</sup> rawāg kunēd, ān-iz hamē pas  
ast zarduxšt fradom az mardōmān artēštārān  
sūd-xwastārtom gōspandān-xwastārtom<sup>۶۴</sup> ud  
dūr-nāmīgtom<sup>۶۵</sup> ud was-dartom az awēšān kē ul zād  
ēstēnd nūn kē ul zāyēd az nūn| frāz.
- 19** ud agar ān zarduxšt nē hāzēd, u-š nē wurrōyēd nē  
ēd ī tō rawāgīh dahēd, nē niyōšēd nē tō padīrag  
nišīnēd-čē nē tō padīrag nišīnēd-ay kū-m dānišnīg kū  
nē hāzēd, abar ōy gōwē<sup>۶۶</sup>, zarduxšt kū: «zad  
xwastār-ahlāyīh hē, ud tanāpuhlagān margarzān,  
xrōsišn dādār ō ruwān, čē ēdōn-iz<sup>۶۷</sup> ast ud ēd rāy  
margarzān bawēd čē-š hastīgīh ī dēn dānist».
- 20** čē tō gōwēm tūr ī urwēdādang ī usīxšān<sup>۶۸</sup> kū:  
«zad-xwastār ahlāyīh hē tanāpuhlagān margarzān  
xrōsišn dādār ō ruwān».
- 21** ēk škeft ī dēwān<sup>۶۹</sup> paydāg kē har čē yazdān dušmen  
karb-ē<sup>۷۰</sup> vaēduuōišť<sup>۷۱</sup> nām ahixtān ī<sup>۷۱</sup> ohrmazd.

22  
5:9  
M:630

u-š guft ohrmazd kū: «a-šarm ēdōn | ān mard |  
zarduxšt kē-š pad man abar dām frāz dād-ēstēd kē  
xʷānē<sup>۷۲</sup>: ohrmazd hēm čē<sup>۷۳</sup> az hēm pad ahlāyih jud  
bēš, kū pad frārōnīh bēš az dāmān abāz dārēm.  
amahraspand jud bēš hēnd.

23

ēg be raw<sup>۷۴</sup> zarduxšt, man rāy az ōy xwāhē kū pad  
xwēših ī man dār ē-sad tuštār ud kanīg ud āyōzišn ī  
čahār asp. ēdōn ōy ō<sup>۷۵</sup> gōw kū: «wēdišt» az tō  
ohrmazd xwāhēd ē-sad tuštār ud kanīg ud<sup>۷۶</sup> āyōzišn ī  
čahār aspān agar ō<sup>۷۷</sup> ōy<sup>۷۸</sup> dahē tō ray ud xwarrah  
pad ān dahišn. ud agar ō ōy<sup>۷۹</sup> nē dahē tō  
duš-xwarrahīh pad ān nē dahišnīh».

24

5:10

ēg be raft zarduxšt ān ō wēdišt ī āhixtān u-š ō ōy  
guft kū: «wēdišt ī ahixtān! ān az tō ohrmazd xwāhēd  
ē-sad tuštār ud kanīg | ud<sup>۸۰</sup> āyōzišn ī čahār asp ud  
agar ō<sup>۸۱</sup> ōy dahē, tō ray ud<sup>۸۲</sup> xwarrah pad ān  
dahišn; ud agar ō<sup>۸۳</sup> ōy nē dahē, tō duš-xwarrahīh  
pad ān nē dahišnīh».

25

ud ān karb pad passox <ī> zarduxšt drāyīd kū: «-m  
nē az tō bēš, kū-m tuwāngarih<sup>۸۴</sup> ast nē az kardan ī  
tō ud nē az ohrmazd. bagtar az hēm<sup>۸۵</sup>, pad  
tuwāngarih frāztar hēm az ohrmazd-iz u-m was ān  
ē-hazārgānag<sup>۸۶</sup> ramag windīd ēstēd».

**26** be raft zarduxšt abar ō ohrmazd, abar ō  
amahraspandān; u-š guft zarduxšt kū: «ohrmazd,  
mēnōg abzōnīg, dādār ī gēhān ī astōmandān ahlaw!  
ēdōn-is<sup>۸۷</sup> ō man passoḡ guft kū: -m nē az tō beš ud  
M:631 nē az ohrmazd. bagtar az hēm | az tō ud ohrmazd-iz  
u-m was ān ī ē-hazārgānag ramag<sup>۸۸</sup> windīd  
S:11 ēstēd». |

**27-28** u-š guft ohrmazd kū: az awēšān ī amā ray ud  
xwarrah ī zarduxšt ōy mard abar-menišnīh windīd  
ēstēd; kū gōspand amā dād. ōy abar-menišnīh was  
gōspandīh, ēg-iz ōy ēn pad ān ī pādāšn<sup>۸۹</sup> ka nē ān  
ī sidīgar šab frāz pad sar zīndag rasēd, pad ān  
sidīgar šab ōy gyān az kustag be ēstād hēnd, kū-š az  
ayārīhōmandīh abāz ēstād hēnd. haft ān ī rōšn ī  
spēd doīsar awēšān ān pad ulīh ul dawīd, ānōh pad  
ulīh ul parnām afrāz xward.

**29-30** ēk wuzurg bēšāzišnīh az āb ī hōmīgān zarduxšt az  
rōd ī dāiti<sup>۹۰</sup> ān ēn stad, ī ka wahman ō hampursagīh  
nīd. paydāgīhist, čiyōn pad gōwišn ī ohrmazd ō  
zarduxšt. paydāg kū: pad awēšān āb ī hōmīgān kē  
S:12 barē zarduxšt! | ma pad ān mardōm ī dēwēzag dēwān  
yazēnd ayāb ō jašnār<sup>۹۱</sup> ān abar āhanjānd ō gāw ān  
frāz barē<sup>۹۲</sup>, ī čahār sālag škast dašn<sup>۹۳</sup> ī syā moy ī

jiwōmand<sup>۹۴</sup> ud āb frāz-xwarišnih ān gāw az ān  
wimārīh be drust bawēd.

**31** be pas raft zarduxšt fradom andar axw ī astōmand  
kē ō im paršid gāw<sup>۹۵</sup> nām būd ī syhst<sup>۹۶</sup>? pad sar  
abar mānist.

**32** u-š ō ōy guft paršid gāw<sup>۹۵</sup> kū: «zarduxšt ī spitāmān  
ō man ēd āb dah ī hōmīgān kē barē!».

**33** u-š guft zarduxšt<sup>۹۶</sup> kū: «stāy tō | ahlāyih paršid-gāw!  
M:632 ud nikōh<sup>۹۷</sup> dēwān. franām māzdēsniḥ ī zarduxšt,  
andarag watarān gōw!»

**34** stāyid-iš paršid-gāw<sup>۹۸</sup> u-š nikōhid dēwān u-š [nē]<sup>۹۹</sup> az  
S:13 ōy padirift māzdēsniḥ | zarduxšt, andarag ī watarān  
guft.

**35** frāz ō ōy raft<sup>۱۰۰</sup> zarduxšt pad ān ahlāyih-stāyišnih. ā-š  
ān āb ī hōmīgān kē burd zarduxšt, nē pad ān  
mardōm ī dēwēzag dēw yašt hēnd, u-š ō ān gāw ān  
frāz burd zarduxšt ī čahār sālag<sup>۱۰۱</sup> ī škast dašn ī syā  
mōy<sup>۱۰۲</sup> ī sōgōmand<sup>۱۰۳</sup> ud<sup>۱۰۴</sup> az ān āb frāz-barišnih ān  
gāw az ān wimārīh be drust būd.

**36** ēk ān ī az dwāristan ī ganāg-mēnōg ō kōxšišn ī  
zarduxšt paydāg, čiyōn<sup>۱۰۵</sup> dēn gōwēd kū: « az abāxtar  
nēmag frāz dwārid ganāg-mēnōg ī purr-marg, u-š  
ēdōn dawist ōy ī duš-dānāg, ganāg-mēnōg ī

purr-marg, kû: druz abar dwārid ud murnjēnīd ahlaw zarduxšt!».

**37-38** druz ō ōy abar dwārid | hēnd, but dēw ud sej<sup>۱۰۶</sup> i  
S:14 nihān-rawišn ī frēftār, ud zarduxšt ahunawar frāz srūd, druz ō ōy stard abāz dwārid hēnd. but dēw ud sej<sup>۱۰۶</sup> ī nihān-rawišn ī frēftār.

**39** ud druz ō dawist hēnd kû: «tar-nigerišn hē ganāg mēnōg!, kû čiš pad čīm be nē nigerē. ud ān framāyēd<sup>۱۰۷</sup> kardan nē šāyēd. nē mān ān ī ōy ōš abar dīd kē spitāmān zarduxšt».

**40** az purr-xwarrahīh, i<sup>۱۰۸</sup> ahlaw zarduxšt pad menišn  
M:633 abar dīd kû: dēw ī druwand ī duš-dānāg pad ān ī man ōš ham-pursēnd ud ul | ēstād<sup>۱۰۹</sup> zarduxšt, frāz raft zarduxšt.

**41** ēdar paydāgīhist wuzurg abdīh ō wasān. pad ān ī gōwēd kû: «u-š sang frāz dād<sup>۱۱۰</sup> dast dāšt ī kadag-masā būd ahlaw zarduxšt kē-š windīd-ēstād az  
S:15 dādār ohrmazd, mēnōg ī yaθāahuwērēyō<sup>۱۱۱</sup>».

**42-43** ud ēk ēd ī nē ēwāz andar ērān-šahr ō ērān be andar harwisp būm ud ō har srādag paydāgīhist, škastan ī dēwān kāl bod frāz srāyišnīh<sup>۱۱۲</sup> ī zarduxšt ahunawar. čiyōn ān ī gōwēd kû: čār ī kayān xwarrah yazēm, kē-š abar abāg būd ahlaw zarduxšt, pad

abar-menišnīh abar-gōwišnīh abar-warzišnīh ī dēn, kē  
būd az harwisp axw ī astōmand pad ahlāyīh  
ahlawtom pad xwadāyīh xwadāytom ud pad ray  
rāyōmandtom ud pad xwarrah xwarrahōmandtom.

**44** ud pad wēnābdāgīh<sup>۱۱۳</sup> pēš az ān, dēwān padid hēnd,  
u-šān pad wēnābdāgīh<sup>۱۱۳</sup> māyišn<sup>۱۱۴</sup> frawīd<sup>۱۱۵</sup>, u-šān  
pad wēnābdāgīh<sup>۱۱۶</sup> jeh be kašid az mardōmān. pad ān  
snōhišn<sup>۱۱۷</sup> garzid. ā-āšn stahmagihātar warzid<sup>۱۱۸</sup> dēwān.

**45** pad awēšān ahunawar ī ahlaw zarduxšt frāz srūd|  
5:16 andar zamīg nigān wāzid<sup>۱۱۹</sup> hēnd harwisp dēw, kū-šān  
kālbod be škast.<sup>۱۲۰</sup>

**46** ud paydāg kū-šān pas az škastan i-šān kālbod, pad  
dēw-kirbīh andar gēhān paydāg būdan<sup>۱۲۱</sup>, wināhišn  
kardan nē šāyid hēnd; nihān<sup>۱۲۲</sup>-xēmīh ō mardōmān  
paydāg būd hēnd. mardōmān awēšān be šnāxt<sup>۱۲۳</sup> kū  
nē yazadān bē dēw hēnd.

**47** zarduxšt| az gōwišnīh ī ohrmazd ō mardōm āhuft<sup>۱۲۴</sup>,  
M:634 čiyōn andar ēd ī<sup>۱۲۵</sup> dēn pad gōwišnīh ō zarduxšt  
gōwēd kū: «čiyōn andar axw ī astōmand mardōmān  
dēw pad āfrāh pad dastwar dārēnd?» čiyōn hēnd kū:  
«gōwēnd kū pad dastwar abāyēnd dāštan?».

**48** u-š guft ō<sup>۱۲۶</sup> zaduxšt ohrmazd kū: «čiyōn awēšān  
zarduxšt ī mardōm<sup>۱۲۷</sup> dēw pad āfrāh dārēnd? ud

5:17 čiyōn hēnd|, kū čē gōwēnd dēw kū-tān kunēm čē gōwēnd dēw kū-tān rasēd?»

49 u-š guft zarduxšt kū: be pad ān ohrmazd be tazēnd mardōm ō ān ī a-mānišn ud šakar-dašt-ē,<sup>۱۲۸</sup> kū kas nē mānēd, az rōšniḥ franāmišn<sup>۱۲۹</sup> ān tā ō hu-waxš<sup>۱۳۰</sup> rasēd, ka šab dō hāsar ud abāz ayāb az hu-frašmōdād ān tā ō ham-wardišniḥ ka šab<sup>۱۳۱</sup> dō hāsar šud kū ānōh nē kunišn mardōmān<sup>۱۳۲</sup> nē sagān wāng ašnawēnd.

50 ēg pad ān gōwēnd: «pad abāz-rasišniḥ kū ānōh ō dēwān ham-pursid hēm, ka sāstāriḥ ud pēšōbāyiḥ az awēšān zayēm<sup>۱۳۳</sup>, ān ō amā dahēnd. ka pahōmandiḥ<sup>۱۳۴</sup> ud tuwāngariḥ az awēšān zayēm<sup>۱۳۵</sup>, ān ō amā dahēnd.

51 5:18 čiyōn ēdōn čiš pad awēšān zarduxšt| kunēnd? kū-šān dād, dād čiyōn rasēd, kū-šān gōwēnd kū-mān mad.

52 u-š guft zarduxšt kū ūd pad ān ohrmazd ābādīḥ gōwēnd, ast kē ēdōn gōwēd kū: «hamē pas ramagōmandtar būd hēm. tā ka ō dēwān ham-pursagiḥ hēm, ud ast kē ēdōn gōwēd kū: hamē pas wadagtar| ud duš-xwarrahtar būd hēm<sup>۱۳۶</sup> tā ka ō-šān<sup>۱۳۷</sup> dēwān ham-pursid hēm.» čiyōn pad awēšān az dēwān be bawišniḥ dārēnd, kū ka az dēwān ūd be bawēnd, abar gōwēnd?»

M:635



**53** u-š guft zarduxšt kū: «ēdōn pad ān ohrmazd gōwēnd  
kū: parrōn be nigerēd, kū kas az amā abāz wardēd  
ayāb ō ham mōšēd, kū sar frōd ō kanār dārēd; ayāb  
9:19 be mōšēd, kū | kust-ē<sup>۱۳۸</sup> be nigerēd, ayāb be namāz  
ōftēd ud<sup>۱۳۹</sup> andar ān az abāgih be ī mardōmān dēw  
be wisānēnd».

**54** u-š<sup>۱۴۰</sup> guft ohrmazd kū: «čiyōn-it kāmāg tō zarduxšt  
ast ī tō be niger ulīh az sar ud nigunīh<sup>۱۴۱</sup> az zērīh<sup>۱۴۲</sup>  
pāy ud dō ālag<sup>۱۴۳</sup> kust ud kust ud zahā<sup>۱۴۴</sup> pēš ud pas  
harwisp-iz<sup>۱۴۵</sup> nēmag čē nē amā az tō be pad  
awinābdāgih<sup>۱۴۶</sup> be wizihēm,<sup>۱۴۷</sup> čiyōn dēw az  
mardōmān.»

**55** be dēw pad frāz būdišnīh<sup>۱۴۸</sup> ka be dwārēnd be pad  
awēnābdāgih<sup>۱۴۹</sup> be wisānēnd<sup>۱۵۰</sup>.

**56** abar-iz ō tō zarduxšt druz be dwārēd mādag<sup>۱۵۱</sup> kirb,  
zarrēn [ud] pad sēn, kū pestānbān<sup>۱۵۲</sup> dārēd, ud  
ham-hāgih ī az tō zastan, dwārēd mādag<sup>۱۵۳</sup> kirb  
zarrēn [ud] pad sēn<sup>۱۵۴</sup> ham-pursagih az tō zastan  
9:20 ham-kardārih az tō zastan |<sup>۱۵۵</sup> u-š ma ham-hāgih bawē  
ud ma ham-pursagih ud ma ham-kardārih framāyē ōy  
ō<sup>۱۵۶</sup> pasih frōd waštan; ān ī pērōzgar gōwišn frāz  
gōwē! yaθāahuwēyō<sup>۱۵۷</sup>.

**57** | be raft zarduxšt ō ān mānišnōmand<sup>۱۵۸</sup>  
N:57



gōspandōmand<sup>۱۵۹</sup> gēhān; ān hāzišn ī axw ī astōmand,  
M:636 be nigerišnih<sup>۱۶۰</sup> rāy. ēg ō druž frāz mad ka| pad  
nazdīgih ī jāmag nišast ān ī<sup>۱۶۱</sup> jāmag ī ka wahman be  
ō ham-pursagih nīd; ā-š be nihād, mādag kirb zarrēn  
pad-sēn. u-š ham-hāgih ud ham-pursagih ud  
ham-kardārih az ōy zast. u-š dawist kū: «az hēm  
spandarmad».

**58** guft-iš zarduxšt kū: «bē-m ān nigerēd kē<sup>۱۶۲</sup>  
spandarmad<sup>۱۶۳</sup> andar ān ī rōšn rōz ī anabr; ud ān  
S:21 man| sahist spandarmad<sup>۱۶۳</sup> huōrōn ud huparrōn ud  
hutarist<sup>۱۶۴</sup>, kū hamāg gyāg, nēk būd. pasih frōd ward  
kū<sup>۱۶۵</sup> šnāsēm agar tō hē spandarmad?».

**59** u-š ō ōy druž guft kū: «zarduxšt ī spitāmān! kū  
awēšān amā hēm kē mādagān nēkōg<sup>۱۶۶</sup> az pēš nēmag  
ud duš<sup>۱۶۷</sup> zišt pasih, ma man ō pasih framāyēn!».

**60** pas az sidigar pahikārid, druž ō pasih frōd wašt<sup>۱۶۸</sup>.  
N:58 u-š ōy dīd zarduxšt pas<sup>۱۶۹</sup> andarag haxt ka| ahrift<sup>۱۷۰</sup>.  
ēstād purr gaz ud ōdarāy ud karbōg ud pazdūg ud  
wazag<sup>۱۷۱</sup>.

**61-62** u-š ān ī pērōzgar gōwišn frāz guft zarduxšt  
S:22 yaθāahuwēryō<sup>۱۷۲</sup>. ēg ān druž be nasīd ud<sup>۱۷۳</sup> | čašmag  
kirb frāz dwārid. u-š dawist pad be-nasišnīh kū:  
«anāgih az ēdar ēdōn čiyōn man windid, čē az tō

menīd kū-t ziyānihātar az<sup>۱۷۴</sup> gurdān čē kē pad zanišn  
ō dušox šawēnd man ziyānihātar<sup>۱۷۴</sup> ēstēm<sup>۱۷۵</sup> abar pad  
tan gyān, kū-t pad tan gyān be frēbēm<sup>۱۷۶</sup> u-m tō rāy  
be frēft hē».

**63** ud zarduxšt ēd rāz ō mardōm āhuft<sup>۱۷۷</sup> u-šān  
uzmūd<an>ud dēw padiš šnāxtan paydāgihist. az-iz  
ham dar wuzurg abdih ō mardōmān.

M:637 wēnābdāg-dwārišnih | ī dēwān pēš az zarduxšt andar  
gēhān, škast-kālbod ī-šān pas pad frāz-srāyišnih ī  
zarduxšt dēn; az abestāg paydāg ī dahibed wištāsp ud  
mardōm ī ān zamānag pad rāstih padirift<sup>۱۷۸</sup>; ud agar  
ēd ōwōn nē būd, wištāsp ud<sup>۱۷۹</sup> awēšān  
9:23 āwāmīgān; abestāg kē ēd ēdōnih | az-iš paydāg, pad  
drō dāštan nē padirift ud ō amā nē paywast hē.

**64** ēk ēd ī abāg-iz ān ī zarduxšt az dēn abar wattarih  
waštag-dēnih<sup>۱۸۰</sup> ī zahag ī purr-marg karbān<sup>۱۸۱</sup> ī wištāsp,  
any-iz was kay ud karb ī abar dar ī wištāsp hamih ī  
ī-šān abar ōš ī zarduxšt wirāstan ī abar-iš garān ānāst  
ō wištāsp ud sārēnīdan ī wištāsp ō ōš ī ōy ud<sup>۱۸۲</sup> az  
framān ī wištāsp ō škeft band ud pādīfrāh rasēd, āgāh  
būd.

**65** pas-iz āgāhīh ī-š abar bōxtišn ī az-iš. paydāgīh ī-š  
abdih ud gōgāyih<sup>۱۸۳</sup> ī abar waxšwarīh madan rāy, pas

az ān ī abdom frašn, dah sāl ī ham-pursagīh sazišn.  
pad ān ī ohrmazd handarz ud<sup>۱۸۴</sup> framān ētāg ō dar ī  
wištāsp ud war ī ān sahmgen<sup>۱۸۵</sup> razm franaftan.

**66**  
5:24

abar| aspānur ī wištāsp āstīh<sup>۱۸۶</sup> ī ohrmazd  
amāwandīh ud pērōzgarīh<sup>۱۸۷</sup> abar xwēš guft, ud  
wištāsp ō dēn ī ohrmazd xwānd ud abāg ān ī wištāsp  
wuzurg-xrad bowandag-menišnīh ud mēnōg-wurrōyišnīh  
ī xwēš rāy zarduxšt saxon ašnūd pad waxšwarīh  
andāxtan rāy xwāst hē.

**67**  
M:638

ud pas-iz, pēš kū-š| saxon ī zarduxšt ašnūd ud  
čtyōnīh<sup>۱۸۸</sup> ī zarduxšt šnāxt<sup>۱۸۹</sup> hē az sazēnīdan<sup>۱۹۰</sup> ī  
zahag ī purr-marg ud abārig awēšān kayagān ud  
karbān spazgišnīhā<sup>۱۹۱</sup> ud jādūg-kārīhā wištāsp abar  
zarduxšt be <sārēnīdan> ēg-iš zarduxšt ō ān band  
pādīfrāh abespārdan ī čtyōn pad gōwišn ī zarduxšt  
gōwēd. kū: -«šān sih ud se<sup>۱۹۲</sup> ānāst abar guftēm. ud  
sih ud se<sup>۱۹۳</sup> az-išān bast hēm man marān ī  
druwandān ī dēwēs-nān<sup>۱۹۴</sup> pad sih ud se band».

**68**  
5:25

be<sup>۱۹۵</sup>| man suy ī duš-nakkīrāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī pāy ōgārd zōr.  
be man suy ī duš-nakkīrāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī bāzāy ōgārd ōz.  
be man suy ī duš-nakkīrāyīh<sup>۱۹۶</sup> ān ī gōš ōgārd  
ašnawīšn. be man suy ī duš-nakkīrāyīh ān<sup>۱۹۶</sup> ī čašm  
ōgārd wēnīšn<sup>۱۹۷</sup> u-m be sēnag ō pušt abar abyōxt,

kū-m pad pušt abāz ēstād, az abrāstīšnīh<sup>۱۹۸</sup> ān ī  
dušnakkīr suy ī purr-marg»<sup>۱۹۹</sup>.

**69** ud ēdar az tagīgih ī zarduxšt pad ē-tāg ō ān<sup>۲۰۰</sup>  
sahmgen razm<sup>۲۰۱</sup> raft. ānōh, pad ān ēwēnag ī nibīšt,  
paydāg būd pattūdan ī-š zīndagih andar ān ōwōn  
padifrah az suy ud tišn ud band ī garān abārig  
anāgih ī andar nērōg ī čīhr ī mardōm pattāy ī andar  
nē waxt<sup>۲۰۲</sup>. paydāgīhist wuzurg abdih ō wištāsp šāh u-š  
darīgān. ka-šān windād<sup>۲۰۳</sup> purr-xwarrah tan andar  
9:26 škeftīh | ud bandih ud did ōy padištāgih<sup>۲۰۴</sup> dāgr  
axwardārīh zīndag.

**70** ēk ēd ī yazdān ō wihān<sup>۲۰۵</sup> ī bōxtīšn ī ōy az ān  
škeftīh handāxt. gyānōmand tan bahr az-iš a-zīndag  
ud<sup>۲۰۶</sup> abaydāg būd; pas andar wuzurg nišast ī wištāsp  
M:639 ud hanjāmanīgān<sup>۲۰۷</sup> | ī zarduxšt pad ōz ud  
wābarīgānīh ī ān ī rāst saxon, im tan nōg abāz  
kard<sup>۲۰۸</sup> čiyōn ān ī abdih ī abar asp ī šēd ī<sup>۲۰۹</sup>  
wištāspān andar srawahīg<sup>۲۱۰</sup>,

**71** ēk menišn ī wištāsp šāh ud kišwarīgān ud any-iz was  
ī nihuftag xīr pad mēnōg-wēnišnīh<sup>۲۱۱</sup> guftan ud  
āškārēnīdan.

**72** ēk čand čīš ī widimās ī dahāg pad jādūgih andar  
bāwel<sup>۲۱۲</sup> kard ēstād, mardōm pad ān wiyābānīh ō

۵:۲۷ uzdēs<sup>۲۱۳</sup>-paristišnīh mad ēštād hēnd, ud az-iš|  
murnjēnišn ī gēhān būd, pad ān ī pērōzgar dēn  
gōwišn, ī zarduxšt ān padīrag ān jādūgih frāz guft,  
hamāg wišōbīhist ud agārīhist.

**73** ēk ēd ī abāg abdih ī az zarduxšt paydāgīhist pad  
pahikār ī abar dēn abāg kišwar nāmīg frazānagān  
kē-š andar pad frazānagih gēhān āšnāg sraw  
bāwelāyagān<sup>۲۱۴</sup> andar awēšān ī škeft-pahikārtar ān  
dwāzdah star<sup>۲۱۵</sup> gōwišn, kē-šān nām<sup>۲۱۶</sup> az dwāzdah  
star<sup>۲۱۷</sup>, dēn bōxtan u-š rāstih-dānišnīg paydāgēnīdan.  
ud<sup>۲۱۸</sup> wištāsp šāh hammiš awēšān frazānagān pad  
rāstih ī dēn abēgumānēnīdan.

**74** frēstid čand dādār ohrmazd wahman, ašwahišt ud  
ātaxš ī abzōnīg pad āštīh<sup>۲۱۹</sup> ō wištāsp abar rāst  
waxšwarīh ī zarduxšt ud<sup>۲۲۰</sup> kāmāg ī ohrmazd pad  
padīriftan ī wištāsp dēn <ī> māzdēsñ ud<sup>۲۲۰</sup>  
۵:۲۸ rawāgēnīdan ī andar gēhān.

**75** abdih ī ō wištāsp ud<sup>۲۲۰</sup> kišwarīgān pad-iz frōd  
wāzidan ī awēšān amahraspandān az asmān ō zamīg  
ud andar wāzidan ī ō mān ī wištāsp paydāgīhist.  
M:640 čiyōn<sup>۲۲۱</sup> | ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg-iš<sup>۲۲۲</sup> awēšān guft,  
kē dādār ohrmazd ō wahman, ašwahišt ud ātaxš-iz ī  
abzōnīg ī ohrmazd<sup>۲۲۳</sup> kū: «frāz rawēd kē

amahraspandī<sup>۲۲۴</sup> abar ō mān ī wištāsp ī  
abzār<sup>۲۲۵</sup>-gōspand ī dūr-frāz-nāmīg abar-astišnih ī ēn  
dēn rāy, kū tā pad ēn dēn be ēstād» ud  
passox-gōwišnih ī spitāmān ī ahlaw zarduxšt rāy, ī-šān<sup>۲۲۶</sup>  
ān gōwišn padirift<sup>۲۲۷</sup>.

**76** raft hēnd amahraspand abar ō mān ī wištāsp ī  
abzār<sup>۲۲۸</sup>-gōspand ī dūr-frāz-nāmīg. awēšān rah<sup>۲۲۹</sup> ōy  
wištāsp andar ān buland mānišn mān<sup>۲۳۰</sup>. hamāg rōšnih  
sahist az ān ī meh amāwandih ud pērōzgarīh  
S:29 ī<sup>۲۳۱</sup> awēšān. | ēn kū ka-š ān<sup>۲۳۲</sup> ēdōn abar dīd  
burzāwand kaywištāsp larzīd ōy harwisp pēšag larzīd  
ōy harwisp pad grāhīd<sup>۲۳۳</sup> ōy az abartar nēmag čiyōn  
asp ī rah wāzēnīdār.

**77** u-š guft pad ān ī wirān-gōwišnih ātaxš ī ohrmazd kū:  
«ma tars! čē-t nē abar tarsišn! burzāwand kay wištāsp  
nē-t ō mān tarist<sup>۲۳۴</sup> mad hēnd āštag ī<sup>۲۳۵</sup> abar-kār  
paygāambar ī arjāsp u-t nē ō mān tarist mad hēnd dō  
hāwand<sup>۲۳۶</sup> ī arjāsp kē sāg ud bāj xwāhēnd u-t nē ō  
mān-it tarist<sup>۲۳۷</sup> mad ān ī harwisp tarwēnīdār  
N:59 duz ī xwāstār gēg ī rāhdār<sup>۲۳۸</sup>. |

**78-79** se hēm kē-t ō mān ī tarist<sup>۲۳۹</sup> mad hēm wahman  
ašwahišt ud ātaxš-iz ī xwadāy<sup>۲۴۰</sup> ī abzōnīg. ēn tō  
āgāhīh ristagtōm dānāgīhātōm agar wēnāgīh abāgēnē,

S:30 kū-t| dānāgih bawēd, abāyēd gētīg<sup>۲۴۱</sup>. weh-dēn ī  
M:641 māzdēsnañ| kē abēzagihā pad ōšmurišn rawēd kē  
spitāmān zarduxšt.

**80** srāy ahunawar stāy ahlāyih<sup>۲۴۲</sup> pahlom ud a-yazišnīh<sup>۲۴۳</sup>  
gōw ō dēwān. čē-š kāmāg tō rāy ohrmazd  
abar-astišnīh<sup>۲۴۴</sup> ī ēn dēn. u-šān kāmāg amahraspandān  
u-š kāmāg tō rāy abārig yazadān kē weh dāg<sup>۲۴۵</sup> ahlaw  
hēnd.

**81** ud pad ān yān, pad ān pādāšn<sup>۲۴۶</sup>, agar ašmā stāyēd  
weh dēn ī abēzag ī spitāmān ahlaw zarduxšt, amā ō  
tō dahēm dagr-xwadāyih ud pādixšāyih ud  
dagr-zīndagih ī gyān ē-sad ud panjāh sāl. ud amā<sup>۲۴۷</sup> ō  
tō dahēm ahlīšwang<sup>۲۴۸</sup> ud ray-astišnīh ī dagr pad  
kāmāg pad hamēšag abāgih. ud xūb abar-abāgih. pad  
hamēšag-abāgih ud afrāz-sazišnīh. ud amā ō tō pus  
dahēm. pēšyōtan<sup>۲۴۹</sup> ast nām<sup>۲۵۰</sup> a-marg. ēdōn azarmān,  
S:31 asōyišn| ast apōyišn; andar har dō axwān zīndag  
ud<sup>۲۵۱</sup> pādixšāy az astōmandān az-iz<sup>۲۵۲</sup> mēnōgān.

**82** pad ān yān pad ān pādāšn,<sup>۲۵۳</sup> agar ašmā nē stāyēd<sup>۲۵۴</sup>  
N:60 weh dēn ī abēzag ī spitāmān ahlaw zarduxšt ā tō<sup>۲۵۵</sup>  
pad ulih ul wāzēnēm<sup>۲۵۶</sup> u-t pasih framāyēm karkās ī  
zarmān-menišn awēšān ēd ī tō frāz xwarēnd, ast ud  
rag<sup>۲۵۷</sup> ud xōn ō zamīg be rasēd ud āb ō<sup>۲۵۸</sup> tan ī tō



nē rasēd<sup>۲۵۹</sup>.

**83** ēk ān ī abāg wābarihistan ī wištāsp andar<sup>۲۶۰</sup> dēn  
pad-iz ān rasišn ud<sup>۲۶۱</sup> gōwišn ī amahraspandān pas-iz  
padisāi<sup>۲۶۲</sup> handēšišn ī-š az sar-xwadāyān<sup>۲۶۳</sup> pad  
xōn-rēzišn ī az arjāsp<sup>۲۶۴</sup> ī hyōn ud fsērišn<sup>۲۶۵</sup> ī-š tar  
M:642 ham wihān<sup>۲۶۶</sup> az dēn padirftārīh<sup>۲۶۷</sup> rōzig| ān ī  
āgāhīg wēnābdāg-iz nimūdan<sup>۲۶۸</sup> ō wištāsp pērōzih ī  
S:32 abar| arjāsp <ī> hyōn,

**84** ō xwad-iz abartargāh ud a-sazišnīg-xwadāyih ud ray  
ud xwarrah rāy frēstid<sup>۲۶۹</sup> ī andar ham zamān dādār  
ohrmazd nērōsang yazad ō mān ī wištāsp pad āstagih  
ō ašwahišt amahraspand xwārēnīdan ī ō wištāsp ān  
gyān, čašm pad abar-wēnišnīh ī ō mēnōgān axwān  
rōšngar xwarišn. kē rāy-iš<sup>۲۷۰</sup> did wištāsp wuzurg  
xwarrah ud rāz.

**85** čiyōn ēd ī dēn gōwēd, kū u-š ō nērōsang yazad guft  
kē dādār ohrmazd kū: be raw! wāz nērōsang ī  
hanjamanīg abar ō mān ī wištāsp ī abzār-gōspand<sup>۲۷۱</sup> ī  
dūr-frāz-nāmīg ud ēn gōwē<sup>۲۷۲</sup> ō ašwahišt kū: «ašwahišt  
padixšāy! stānē tašt ī nēk ī abar nēktar az ān  
taštagān<sup>۲۷۳</sup> ī kard, kū jam<sup>۲۷۴</sup> ēdōn nēk pad xwadāyih  
šāyēd kardan<sup>۲۷۵</sup> abar hōm ud mang amā  
S:33 rāy barēnd ō wištāsp| u-š pad ān abar frāz xwārēn



\*dahibed wištāsp ī-š ī ōy gōwišn padiriftag.

**86** ašwahišt pādixšāy u-š stad tašt ī nek u-š pad ān frāz  
xwārēnid dahibed burzāwand kaywištāsp\*<sup>۲۷۶</sup>.

**87** ud sayist nīsā<sup>۲۷۷</sup> dahibed burzāwand kay-wištāsp, ka az  
wistar<sup>۲۷۸</sup> frāz būd, u-š ō hutōs<sup>۲۷۹</sup> guft kū: «bawēd  
hutōs kē spitāmān zarduxšt tēz ō man<sup>۲۸۰</sup> be ēd rasēd  
M:643 pad tux| šāgih ī spitāmān zarduxšt tēz ō man<sup>۲۸۰</sup> ē  
N:61 nigēzēd dēn ī ohrmazd ud<sup>۲۸۱</sup> zarduxšt».

**88** ēk ēd ī paydāg kū: ka wištāsp dēn padirift<sup>۲۸۲</sup>, ahlāyih  
stāyid dēwān andar dušox agārēnid<sup>۲۸۳</sup> hēnd ud xēsm  
6:34 dēw ō hyōnān dehān<sup>۲۸۴</sup> ud mar ī<sup>۲۸۵</sup> | hyōn arjāsp,  
čyōn andar ān hangām az sāstārān ān mazantom  
būd dwārīd, u-š andar hyōnān dehān<sup>۲۸۶</sup> zištōm wāng<sup>۲۸۷</sup>  
xrōst u-šān ō<sup>۲۸۸</sup> kōšlšn sārēnid.

**89** ud ēdar-iz paydāgihist wuzurg abdih ō-z ērān ram ī  
ānōh abar dar ī hyōn arjāsp madār būd hēnd. čyōn  
ēd ī dēn gōwēd kū: «ēg abar pad zamān ā-š  
hanjāman dawist nimūdag<sup>۲۸۹</sup> xēsm ī tanāpuhlag ō<sup>۲۹۰</sup> ōy  
garzīd<sup>۲۹۱</sup> čyōn āluh, u-š be garzīd<sup>۲۹۱</sup> čyōn: anāg  
ašmā būd<sup>۲۹۲</sup> kē hyōn hēd! pad a-pērōzgarīh pas  
āyōzēd, az nūn frāz, nē ast kū pērōzih ī<sup>۲۹۳</sup> ērān az  
anērān hyōnān<sup>۲۹۴</sup> tarist<sup>۲۹۵</sup> mad pad ham-hāgih<sup>۲۹۶</sup> ō mān  
ān ī tagīgtar mard kē<sup>۲۹۷</sup> zādag spitāmān zarduxšt.

90

9:35

ka-š ān zišt xwadāyih abar ašnūd mar hyōn arjāsp, ō  
 mar gaw| āsuft<sup>۲۹۸</sup>, kū-š ēk pad did frāz zad u-š ham-  
 rān<sup>۲۹۹</sup>. ud<sup>۳۰۰</sup> pad ham-xwarišnih<sup>۳۰۱</sup> ō ham xward. u-š be  
 ān ī taxl, [xūb] gašt<sup>۳۰۲</sup> hyōn, kū-š wiš<sup>۳۰۳</sup> be agārēnīd<sup>۳۰۴</sup>,  
 ōy mar ī<sup>۳۰۵</sup> ān ī dašn gaw ō rān<sup>۳۰۶</sup> abar āsuft<sup>۳۰۷</sup> u-š  
 ēdōn pad zišt xwadāyih dawist kū: «tēz ō man ō ham  
 rasēd hyōn mad<sup>۳۰۸</sup> ēg tēz ō man<sup>۳۰۹</sup> ō ham rasēd ēr  
 deh<sup>۳۱۰</sup>.

# V

S:36

D: {<sup>334</sup>  
[497]

M:644

0 | abar abdih ī paydāgīhist az

padīristan frāz ī wištāsp

dēn tā wihēz ī yašt frawahar

i<sup>1</sup> zarduxšt ō ān i<sup>1</sup> pahom axwān

ka uzīd ēstād az<sup>Y</sup> zāyisnīh frāz

haftād ud haft<sup>Y</sup> sāl ud az hampursagīh

frāz cehel ud haft.<sup>F</sup> az padīristan

ī wištasp dēn frāz sīh ud panj sāl

1 ēk ēd padāg kū: ka zarduxšt andar mān ī wištāsp  
dēn srūd, čašm paydāg kū ahumbīhist pad-iz pahān,  
stōrān, ātaxšān mēnōg-iz ī mān, mehan  
urwāhmenih<sup>0</sup> »

2  
S:37

az-iz be paydāgīhist wuzurg abdih | čiyōn ēd ī dēn  
gōwēd kū: «harwisp pah ud stōr ud ātaxš ī sōzāg  
ā-šān<sup>F</sup> urwāhmenih<sup>Y</sup> sahist, ud<sup>^</sup> harwisp ī xūb  
winārd mēnōg [ud] mān ā-šān<sup>9</sup> ōzōmandīh sahist, kū

mān az nūn frāz ōzōmand pad dēn kunēd, ka-šān ān  
gōwišn be ašnūd, kē-š guft spitāmān<sup>۱۰</sup> ahlaw zarduxšt.

**3** ud ēk kardan ī zarduxšt andar wizīr ud dādwar ān ī  
bōxt ud<sup>۱۱</sup> ēraxt nimūdār war passāxt ī abar  
dādestānīhā nihuftag, ī andar dēn guft ēstēd čiyōn sih  
ud se ēwēnag.

**4** ēd ī pas-iz az ān tā hanzaft ī ērān-xwadāyīh hāwištān  
ī zarduxšt andar kār dāšt u-š ahu<sup>۱۲</sup> ēk ān ī widāxtag  
rōy abar kas<sup>۱۳</sup> rēxtan, čiyōn hu-fraward ādurbād ī  
māraspandān pad passāxt ī abar dēn  
S:38 pad-iš bōxtan, āgāhīh andar| gēhān stardag ud  
padydāgīhistan ī pad-iz ān wuzurg abdih pad weh  
M:645 dēn abar ham-dar ēn-iz gōwēd. kū: ān was| ka  
nigerēnd ā-šān wurrōyēnd<sup>۱۴</sup> druwandān ān ī nērang ī  
war.

**5-6** ēk ān ī pas [pas] az pēš-kēdigīh ī<sup>۱۵</sup> zarduxšt ud<sup>۱۶</sup>  
abar-gōwišnīh ī dēn ō wištāsp ud kišwarīgān  
D: {<sup>333</sup> paydāgīhist; čiyōn| padīrīftan<sup>۱۷</sup> ī wištāsp dēn ān ī  
[498] zarduxšt pad bun rasišn awiš guft az dehbed dēn  
paydāgīh kū: «tō ēn xēm ud<sup>۱۸</sup> ēn dēn kē xrōsag ast  
anāstag ān nūn ō ham kunē kaywištāsp, kū be padīrē  
tō ēn xēm ud<sup>۱۹</sup> ēn dēn kē ast, kū frahangān  
frahang<sup>۲۰</sup> be dārē, dehbed! kū rawāgīh kunē, tō ēn

xēm abar dārē cīyōn stūnag ī<sup>۲۱</sup> nōg āsyā. pad  
abar-dārišnīh abar dārēd cīyōn stūnag ī<sup>۲۱</sup> dāštār ī ēn  
dēn hē.

**7** 9:39 ud pērōzih | ī wištāsp abar arjāsp ī hyōn ud abārīg  
anērān pad ān škeft<sup>۲۲</sup> kārēzār cīyōn zarduxšt pad  
dēn be ō wištāsp čāšid was ī az dēn paydāg.

**8** ēk āhuftan<sup>۲۳</sup> ī zarduxšt andar purt-nēkīh ud bizeškīh  
ud čīhr-šnāsīh ud abārīg pēšag kīrrōgīh rāzigīhā ud<sup>۲۴</sup>  
bowandagīhā<sup>۲۵</sup> ī pad yazadīg-dānišnīh ud<sup>۲۶</sup>  
mēnōg-winišnīh šayēd. ud nimūdan ī az dēn nērōgīhā  
ī abar spōxtan ī sej ud tarwēnīdan ī dēw ud parīg  
ud agārēnīdan ī jādūgīh ud parīgīh.

**9** ud bēšāzēnīdan ī<sup>۲۷</sup> wēmārīh ud hamēstārēnīdan ī  
gurgān ud<sup>۲۷</sup> xrafstarān ud<sup>۲۷</sup> wišādan ī wārān ud<sup>۲۷</sup>  
batan ī tagarg ud tun ud magas<sup>۲۸</sup> ud sahm ud<sup>۲۹</sup>  
abārīg<sup>۳۰</sup> jōrdāgān, urwarān ud<sup>۳۱</sup> gōspandān petyārag,  
6:40 abd nērōg ī abar-iz hordād ud<sup>۳۱</sup> amurdād | zastan,  
any-iz was nērang ī tā hanzaftan ī ērān-xwadāyīh  
M:646 pad kār dāstan<sup>۳۲</sup> | ast ī nūn-iz mānd ēstēd abāg  
andag ī az abdīh ī pad āxtaxšān.

**10** ud ul paydāgīhistan ud<sup>۳۳</sup> āškārēnīdan ī ō mardōmān  
was ābīhā ī nēw, muhragīhā<sup>۳۴</sup> ī abd, ud darmān ī  
wēmārīh ī az bizeškān ōškār fragudag, was mēnōgīg

ud spihrig ud wāyīg ud zamigīg ud any-iz gēhān sūd;  
rāz ī pad yazdān-xrdīh awiš šāyēd mad.

**11** ēk abdih xwad abestāg ī pad hamāg pahlom ēwāzih|  
D: {<sup>532</sup><sub>[499]</sub> ī<sup>۳۵</sup> gēhān, hangirdīgih ī wisp-dānāgih gōwišnān  
abartom.

**12** ēk madan ī ō wištāsp ēd-iz ī amahraspandān pad  
pādāšn ī dēn padīriftan ud<sup>۳۶</sup> niwēyēnīd čiyōn  
pēšyōtan ud<sup>۳۷</sup> dīd ī farrox dehbed ōy a-marg ud  
S:41 a-zarmān| a-niyāz xwarišn, wuzurg tan ud bowandag  
nērōg ud purr xwarrah amāwand ud pērōzgar ud  
yazdān hamtāg pus.

**13** ēwarz ī pēšyōtan ō kangdiz, xwadāyih ī ānōh čiyōn  
dādār ohrmazd awiš baxt; paydāgīhistan<sup>۳۸</sup> ī pad-iz ān  
wuzurg abdih ō wasān.

## VI

0

*abar abdih i paydāgihistan<sup>1</sup> pas az*

*wihēz i yašt frawahr zarduxšt*

*ō ān i pahlom axwān andar zindagih i wištāsp*

1

6:42

ēk ēd i az dēn paydāg: abar wirāstan i srit<sup>Y</sup> i  
wisarpān rah ēd pad abdih i nāmīg ud madan<sup>Y</sup> i |

sraw i abar abdih i ān rah ō wištāsp ud xwāst i  
wištāsp ān rah az srit, ud srit pad passox i wištāsp:

«ān rah ō mard-ē i ahlaw, kē ruwān i srit pad  
zindagih i srit ud tan<sup>F</sup> ān i ōy mard pad zindagih i

M:647

ōy tan āgenēn | pad gētīg winābdāg ō ham rasēnd.»

2

ud ruwān i srit, pad rādēnīdan i ān srit ān rah ō ān

mard i ahlawih čašm-did<sup>0</sup> padiš paydāg bawēd, did<sup>F</sup>

ēstād ud any ēwēnag nē kardan guft.

3

burzāwand kaywištāsp, čiyōn az dēn abar bawēdih<sup>Y</sup>, i

andar ān hangām ēd abdih āgāh būd<sup>^</sup>; abērtar ēn-iz

abdih ō gēhānigih<sup>9</sup> paydāgihistan wābarih<sup>10</sup> i<sup>11</sup>

6:43

dēn | māzdēs<sup>12</sup> xwānāgtar būd<an> rāy az

kišwarīgān didāriḡ būd<an> xwāst.

- 4 hambūdīst paydāḡ būd wuzurg abdiḡ ō wištāsp ud<sup>۱۳</sup>  
 D: { <sup>331</sup>  
 [600] gēhānīgān, čiyōn dēn gōwēd kū: «ēḡ ān ī ōy ruwān|  
 amahraspandān frāz hišt az ān ī rōšn garōdmān abar  
 ō zamīg ī ohrmazd-dād; az rōšnih ān raft<sup>۱۴</sup> ruwān ī  
 wištāsp; u-š andar rōšnih ō padirag raft wištāsp; abar  
 ō ān ī abzōnīg rapihwīn.
- 5 ān az ayābagān ayābagihātar ud ān az<sup>۱۵</sup> pursišnīgān  
 pursišnīgtar<sup>۱۶</sup>, harwisp kē did ā-šān guft ud ēdōn kē  
 guft ā-šān abar ašnūd, ka-šān pad āgenēn wēnišnīh  
 did, be ēštād hēnd, ud<sup>۱۷</sup> ruwān ud<sup>۱۷</sup> kirb ī wištāsp.  
 u-šān niyāyišn andarg nimūd.
- 6 S: 44 pad ān abar tēz būd, nē dagr, ka frāz mad,| pad  
 dwārišn ud ruwān ī srit ī wisarpān<sup>۱۸</sup> az abāxtar  
 nēmag ī ērang ī ērang-zadār, kū xwad syā būd, u-š  
 kunišn-iz syā, syā būd ērangtom az dēwān.
- 7 u-š ēdōn xwadāyīd, u-š ēdōn dawīst ruwān ī srit kū:  
 M: 648 «dah ēd rah<sup>۱۹</sup> ī wāzēnidār kē i-t wištāsp| pad xūb  
 ham-hāḡih abar wālōnih<sup>۲۰</sup> ud pad ān ī<sup>۲۱</sup> sazīd ahlāyih  
 abar abēzag, ma pad čiš ī sahīgōmand<sup>۲۲</sup>, kū ma  
 nirmad ī gētīg rāy, ahlāyih dōšāram rāy, ī az hastān  
 pahlom.
- 8-9 ka-š ān gōwišn abar ašnūd, srit ī wisarpān; pēš ī wāš



be ēstād, u-š ēdōn pad gōwišn guft kū: «pad ahlāyih  
ō tō dahēm ē, tagīg kaywištāsp! ēn rah ī be  
wāzēnidār, ēwāz ahlāyih dōšāram rāy, ī az hastān  
S:45 pahlom. | ud ēdōn pad ahlāyih čyōn pad ahlāyih  
pahlom, ud ēdōn pad ruwān, čyōn pad ruwān  
pahlom.

**10** ham-iš<sup>۲۳</sup> dahišn windēnīd, kū-š padīrišn paydāgēnīd, tā  
ō se bār.

**11** ēg ān rah, dō rah būd, mēnōg ān-ē ud gētīg ān-ē;  
ud pad gētīg frāz wāzīd burzāwand kaywištāsp abar ō  
wis ī nōdarān, pad urwāhmanih, hu-menišnih ud pad  
D: { <sup>330</sup>  
[501] ān ī mēnōg frāz wāzīd ruwān ī srīt ī wisarpān |  
abar ō ān ī pahlom axwān.

**12** ēk ēd ī paydāg. pad panjāh ud haft sāl ī az  
padīriftan ī zarduxšt dēn, ud<sup>۲۴</sup> frāz be rasišnih ī dēn  
pad haft kišwar; paydāg. andar zīdagih ī wištāsp.  
ēdōnih paydāgihist pad madan ī az kišwar pad  
dēn-xwāyišnih ā frašōštar ī hwōwān, čyōn dēn gōwēd  
S:46 kū: «dō kē | ēdōn nām bawēnd «spitōiš» ud<sup>۲۵</sup>  
«arezrāsp», kē tazīd hēnd pad xrad-xwāyišnih ī abar  
ō frašōštar ī hwōwān.

**13** ud ēd and warz ud abdih ī<sup>۲۵</sup> wištāsp ud<sup>۲۵</sup>  
M:649 kišwarīgān abar zarduxšt ud ēd ān ī az madan ī |

amahraspandān pad gugāyih<sup>۲۶</sup> ī abar rāst waxšwarīh  
 ī<sup>۲۷</sup> zarduxšt az asmān ō zamīg pēš ī<sup>۲۷</sup> wištāsp. ud  
 ān-iz ī abar pēšyōtan ud<sup>۲۷</sup> rah ī srīt<sup>۲۸</sup> ud ābārig dar  
 ī<sup>۲۹</sup> azabar mibišt, did az abestāg paydāg ī ham<sup>۳۰</sup>.  
 awēšān az zarduxšt pad abarīgānīh ī ohrmazd  
 gōwišnīh padīrift<sup>۳۱</sup>.

- 14** ud agar ēd warz ud xwarrah abdih ī<sup>۳۲</sup> azabar nibišt  
 abar did ī awēšān kišwar frazānagān ī pad paydāgīh  
 ī az abestāg paydāg nē būd, ud<sup>۳۳</sup> wištāsp šāh ud<sup>۳۳</sup>  
 awēšān kišwar frazānagān nē did hē; ī-šān ēn  
 5:47 abestāg, kē paydāg būd, ī ēd| and warz ud<sup>۳۳</sup> abdih  
 ō awēšān az-iš paydāg ud abēwāwar<sup>۳۴</sup> dāštan hišt, ō  
 amā nē paywast hē.

## VII

0

*abar abdih i paydāgīhist*  
*pas az wištāsp ta hanjaftan*  
*i ērān-xwadāyih*

1 hād abdih paydāgīhist pas az wištāsp tā hanjaftan i  
 ērān xwadāyih; jud az wābarigānīh i war ud  
 passāxtan<sup>1</sup>, abārig abestāgīg nērang ud wuzurg ōz i  
 abar ātaxsān i wahrām ud<sup>Y</sup> any was dēnīg warzkārīh  
 S:48 i<sup>Y</sup> pad hāwištān i zarduxšt paywastag būd|

2D: {<sup>329</sup><sub>[502]</sub> pas-iz az| wišōbišn<sup>F</sup> i<sup>Δ</sup> aleksandar, mad was ān i  
 xwadāyān i az ān pas, az paragandagīh abāz ō hamīh  
 āwurd ast i pad ganj i šabigān<sup>F</sup> dāštan framūd<sup>Y</sup>.

3 wābarīhistān-iz<sup>Δ</sup> i ān i abar xwadāyān ud<sup>q</sup> dastwarān  
 nām čiyōn<sup>1</sup> andar zamānagīhā, āwāmīhā i pas, pas ō  
 ārāstārīh i<sup>11</sup> dēn ud gēhān rasēnd<sup>12</sup> ud sāstār-iz i<sup>13</sup>  
 M:650 ahlomōy i| andar āwām-āwām ō wišuftārīh i dēn<sup>14</sup>  
 ud xwadāyih ud gēhān [padīd, paydāg madan] padīd

hēnd.

**4** čiyōn az xwadāyān wahman ī<sup>۱۵</sup> spanddādān<sup>۱۶</sup> ī-š  
andar abestag ēn-iz abar<sup>۱۷</sup> gōwēd kū: «wahmān ī rāst  
ī hanjāman-kardārtom az māzdēsnañ<sup>۱۸</sup>».

**5** ۵:49 ud az dastwarān, sēn<sup>۱۹</sup> čiyōn-iš ēn-iz abar gōwēd|  
kū: «ē-sad šālag bawēd dēn, ka sēn zāyēd ud dō-sad  
sālag ka be widerēd ān-iz fradom māzdēsñ<sup>۲۰</sup> ē-sad  
sālag ā-š bawēd<sup>۲۱</sup> kē pad ē-sad hāwištih<sup>۲۲</sup> frāz rawēd  
abar ēn zamīg».

**6** az wišuftārān aleksandar, čiyōn-iš andar dēn ēn-iz  
gōwēd kū: «ē<sup>۲۳</sup> ān ī ham-ayābag zamestān; ōy ī  
xešm, abar pad āz dāmān nigānihā<sup>۲۴</sup> mar kunēd ī  
dušxwarrah aleksandar.

**7** ud az dastwarān «arezwāg» ī-š wizārišn ī nām  
«abaēzag-gōwišn» ud «srūdōspādāg»<sup>۲۵</sup> ī-š wizārišn ī  
nām «srūd abzōnīg» zratiañhā ī-š wizārišn ī nām  
«zreh axw» ud<sup>۲۶</sup> «spēntō.xratūā» ī-š wizārišn ī nām  
5:50 «abzōnīg xrad.»|

**8** čiyōn-išān ēn-iz abar gōwēd kū: «paydāgih tō<sup>۲۷</sup> ōy  
āškāragih daxšag-iz gōwēm, ka ēd ī<sup>۲۸</sup> tō dēn ī  
māzdēsnañ<sup>۲۹</sup> čahār-sad sālag bawēd, andar ēn ēg  
šabih bawēd ud<sup>۳۰</sup> axw ī astōmand pad mar paydāgih

D: { <sup>328</sup>  
[503] wēnēnd abāxtar ud star-iz ud kē-z| man ō sadōzem

pad mayān-menišnīh<sup>۳۱</sup> sīh zamestān, ī mayān ī mard  
hēnd, ahlaw arezwāg ud<sup>۳۲</sup> ān se ī did; awēšān hēnd  
az hastān ahlawtom ī andar ān zamānag awēšān abar  
rattom dastwartom.

9 ud ēn-iz kū awēšān kē pad pañjom ud šašwom  
M:651 dadōzem dēn ī māzdēsnān<sup>۳۳</sup> | stāyēnd ud<sup>۳۴</sup> awēšān nē  
kas ruwān bōzēnd be kē pad rasišn ī čahār<sup>۳۵</sup>  
wizārišn kū pad dastwarīh ī<sup>۳۶</sup> ēn čahār kas ēstēnd;  
arezwāg ud<sup>۳۶</sup> srūtō<sup>۳۷</sup> spāōā ud<sup>۳۸</sup> zratiānhā ud<sup>۳۸</sup>  
S:51 spūtō<sup>۳۹</sup> xratuuā<sup>۴۰</sup> kē pad mānsar | xwāhēnd menišn,  
gōwišn, kunišn awēšān har čahār.

10 ud<sup>۴۱</sup> rašnreš ahlomōy ī ān zamānag; čiyōn-išān<sup>۴۲</sup>  
andar rašnaōš<sup>۴۳</sup> rēšīšnīh was<sup>۴۴</sup>; ud ēn-iz abar gōwēd  
kū: «az ān ī<sup>۴۵</sup> awēšān bēšīdārīh bišt hēnd harwisp kē  
hēnd spenāg-mēnōg dām. ō awēšān mardān abar  
ēmēdagēnēnd arezwāg ān se ī did.

11 ud az awām-ārāstārān ardaxšēr ī pābagān čiyōn-iš  
ēn-iz abar gōwēd kū: «kadār ān ī zōrig  
kay-ardaxšēr<sup>۴۶</sup> ī tagīg ī tan-framān ī<sup>۴۷</sup> škeft-zēn ī  
xwadāy? kē ōy andar mān ahlīšwang ī nēk ud<sup>۴۸</sup> rōšn  
frāz rawēd pad kanīg kirb<sup>۴۹</sup> ī nēk ī was amāwand ī  
hurust ī buland ēbyāst ī rāst ī rāyōmandtom<sup>۵۰</sup> ī  
āzād».

**12** 6:52 *kē ast kū pad rasišn ī ardīg pad ān ī xwēš bāzāy*  
*ō tan frāxīh dahēd, kē ast kū pad rasišn ī ardīg kū*  
*pad ān ī xwēš bāzāy ō hamēmālān abar āyōzēd.*

**13** *u-š tansar pad abāgīh čiyōn-išān ēn-iz abar gōwēd;*  
*«abāz-iš<sup>Δ1</sup> az ōy pursīd zarduxšt kū: «kē deh*  
*bēšazēnīdārtom; kē dēwān abespārd az čiš ī frārōn,*  
*D: {<sup>327</sup> kē-š dastwarīh | abar burd ēstēd<sup>Δ2</sup> druwand ud*  
*[504] drō--čāš?»*

**14** *guft-iš ohrmazd kū; «sāstār deh-ē bēšazēnīdan*  
*M:652 a-riftag, kū wehān | nē bēšēd, ud<sup>Δ2</sup> hu-framān, kū*  
*framān ī frārōn dahēd, kē ast āzād-tōhmag ud*  
*āsrōg-iz ī āgāh pahikār ī deh nāmīg ī ahlaw ān deh*  
*bēšazēnīdārtom hēnd».*

**15** *ud ān ō tō gōwēm kū; zanišn ahlomōyih! čiyōn gurg*  
*ī čahār zang; kē ān gēhān frāz dahēd ō wardag*  
*6:53 tāšišnīh, kū az kard ī ōy pad wardag be | nayēd, kē*  
*ast kū ōy-iz ī a-tuwānīg wēmārēnēd, kū-š čiš be*  
*stanēd az ān ī awēšān<sup>Δf</sup> dast ud abar-pāyišnīh āhōg<sup>ΔΔ</sup>*  
*ī gēhān nayēd pad wardagīh.*

**16** *be abar ō ān deh ān ī<sup>Δf</sup> abārōn anāštīh padēd be*  
*ān ī<sup>Δf</sup> abārōn snōhišn<sup>Δy</sup> be ān ī<sup>ΔΛ</sup> abarōn spazgīh ud*  
*nē-z az ān deh ān ī abārōn anāštīh frāz abesiḥēd<sup>Δ9</sup>*  
*ud nē ān ī abārōn snōhišn<sup>Δ</sup> ud nē ān ī abārōn*

spazgīh tā ka ō ōy dahēnd<sup>۶۱</sup> padirišn āsrōn ī<sup>۶۲</sup>  
mēnōg sālār ī purr-guftār ī<sup>۶۳</sup> rāst-guftār ī ahlaw  
tansar.

**17** ud ka dahēnd padirišn ō mēnōg sālār ī purr-guftār  
ī<sup>۶۴</sup> rāst-guftār ī ahlaw tansar,<sup>۶۵</sup> ast kū awēšān deh ka  
xwāhēnd bešāzišnīh<sup>۶۶</sup>, windēnd. ud nē anēwēnag-ē az  
ān ī zarduxšt dēn.

**18** ۵:۵۴ ud pad dēn-ārāštār ādurbād ī mārāspandān ī<sup>۶۷</sup>  
friyān nāf čiyōnīh ī abar paywandīšn ī xwarrah ō  
tōhmag, ēn-iz gōwēd kū: ka ul rasēd ahlāyīh az nāfān  
ud<sup>۶۸</sup> nafdagān ī tūrān, ka uzīd pad friyānān, guft  
D: {<sup>326</sup>  
[505] kū-š ānōh padirišn | bawēd, pad bowandag-menišnīh  
M: 653 frāyēnd, gēhān ī astōmand ī | ahlāyīh ud tangīh ō  
druj dahēnd ud ham awēšān abar pad wahman  
mānēnd zarduxšt awēšān rāmēnidārīh pad gōwišn.

**19** zayagīh ī<sup>۶۹</sup> zarduxšt<sup>۷۰</sup> az amā kē amahrāspand<sup>۷۱</sup> hēm,  
ēd ō tō rādīh ast kē amahrāspand<sup>۷۱</sup> hēm.

**20** ādurbād ī frašwaxštōm awādag būd; u-š ēn-iz abar  
gōwēd<sup>۷۲</sup> kū: ān āwām pulāwadīg kē andar ān mard  
zāyēd «auuarəθrabā» abzōnīgīh ārāštār, ahlāyīh-ārāštār,  
hanjāmanīg ādurbād ī mārāspandān. ēn-iz «auuarəθbā»  
5:55 ārāštār ī ahlaw frawahr yazēm.» |

**21** wakēdrōkeh<sup>۷۳</sup> ī manušcihr awādag ud<sup>۷۴</sup> ādur-bād

niyāg gōwēd kū: «az ōy be auuarəθrabā ud ē ī az dēn-petyāragān, ahlomōʔān ahlomōʔ ī-šān mazdagīg-iz xwānd hēnd».

**22** ciyōn-išān ēn-iz abar gōwēd kū: «ēn ī man dēn pad axw-menišn nigerē<sup>٧٥</sup>, was be migerē zarduxšt! ka was ahlomōʔ āgāh, ahlāyih-kardārih ud āsrōgih-iz gōwēnd awināhih, ud<sup>٧٦</sup> kam āškār [ud] warzidār hēnd».

**23** pad dēn ī māzdēsna<sup>٧٧</sup>n ēd kū: «pad dēn be niger<sup>٧٨</sup> u-šān čārag xwāh, ud kē<sup>٧٩</sup> awēšān čēgām-iz-ē<sup>٨٠</sup>, petyārdār būd ēstēnd andar axw ī astōmand ud a-griftār ēg hēnd<sup>٨١</sup> ahlāyih, kē az hastān pahlom» ud ēdōn dēn ī māzdēsna<sup>٨٢</sup>n: pad tōhmag-bōzišnih baxšēnd, kardārih xwēšān rāy gōwēnd ud bahr ō xwēšān dahēnd.

**24**<sup>5:56</sup> xwarišn ud<sup>٨٣</sup> pihw<sup>٨٤</sup> wēnēnd | kū xwarišn suy paymān gōwēnd; ud zahagih gōwēnd [gōwēnd<sup>٨٥</sup>] kū paywand M:654 pad mādarān gōwēnd, ud gurgih hunēnd<sup>٨٦</sup>, kū | čiš ī gurgihā<sup>٨٧</sup> kunēnd, awēšān sāxtan ī pad

D: {<sup>525</sup>  
[506]} kāmāg-rawišnih ciyōn ān ī | gurg zahag pas<sup>٨٨</sup> mādar.

**25** awēšān-iz paywand pad mādarān kunēnd. awēšān nārīg ī<sup>٨٩</sup> gōspand xrinēnd<sup>٩٠</sup>; ān-iz ī zahag pus. ā-š<sup>٩١</sup> be barēnd ō bar. kū-šān ašmā ō hamih dād hēm; nē pādixšāy hēd be pad hamih ēstād. awēšān nē-z



wurrōyēd war,<sup>۹۲</sup> nē ka āškārag abar dahēd, kū be  
bōxtēd awēšān pad-iz frazandān druzēnd, kū-šān  
mihrō-druz abar rasišn, ud pad-iz ān ī xwēš tan.

**26** ēdar abar dēn-ārāstārih ī anōšag-ruwān husrōg ī  
kawādān gōwēd kū: «pad ān ī awēšān abāz astišnīh  
6:57 mard ī dād| ī ahlaw<sup>۹۳</sup> anōšag-ruwān ī<sup>۹۴</sup> uzwān  
a-jōydār<sup>۹۵</sup> ī dānāg ī kē-š hanjāman az niyōšišn<sup>۹۶</sup>  
saxon, kū ān ī gōwēd pad dastwar gōwēd, ān ka  
srōšīgīh frāz dahēd, kū wināhkārān pādīfrāh kunēd.

**27** bāstān pafšārēd kastarān<sup>۹۷</sup>, ōy wīr bīm az ān  
hanjāman. ka az nazdīg pad abganišn abganēd, kū  
zūd-zūd nišast kunēd, az ōy sišd<sup>۹۸</sup> bawēnd, dādār!  
ān-iz ī ahlaw nūn<sup>۹۹</sup> mardōm; čiyōn nūn ka ān ī  
sišd<sup>۱۰۰</sup> ī xrad-stard<sup>۱۰۱</sup> az ašmā ī sišd<sup>۱۰۲</sup> ī<sup>۱۰۳</sup> spitāmān!

**28** anōšag-ruwān rāy wānīdan ī axw ī ahlomōyīh ēn-iz  
gōwēd kū: harwispīn rāy ō tō gōwēm spitāmān  
zarduxšt! kū-šān hangām pad ōy kē āškārag mihr  
xwābar<sup>۱۰۴</sup> druxtārtom<sup>۱۰۵</sup>, druwandān-iz ahlawān-iz

6:58 anōšag-ruwān āyōxtār dāmān afrāz|; kē dāmān|  
M:656 hēnd ī ahlawān kū abāz ō kār ēstēd pad kardan ī  
D: { <sup>324</sup> anōšag-ruwān. kē paywastār<sup>۱۰۶</sup>-kārān rāst passox-guftār|  
[507] ān anōšag-ruwān.

**29** ud abar daxšag rasišn ī wišuftārān<sup>۱۰۷</sup> xwadāyīh ī<sup>۱۰۸</sup>

ērān-šahr ud ēn abē-nām<sup>۱۰۹</sup> būd<an>ō dēn ēn-iz  
gōwēd kū: «ēg ka fradom daxšag ahlaw zarduxšt!  
rasēd ī rēšidār ī<sup>۱۱۰</sup> deh ēg kēn-zadārtar ud  
anāmurzidārtar ī<sup>۱۱۰</sup> deh bawēnd sāsītār; ud pad-iz ān  
rēšēnd mān<sup>۱۱۱</sup> pad ān wīs ud pad ān zand ud pad  
ān deh<sup>۱۱۱</sup>, pad ān harwisp-iz deh. ān paydāgih  
čegām-iz-ē čāšišnih ī rasēd ī rēšidār deh, ud ēdōn  
mard ī wēnāg ī frazānag abar nigāh ē dārēd, deh  
6:59 čiyōn-iš pad menišn āgāh-dahišnih»|

**30** ēg ka dudīgar daxšag rasēd ī rēšidār ī deh...<sup>۱۱۲</sup>

**31** ēg ka sidīgar daxšag rasēd<sup>۱۱۳</sup> rēšidār<sup>۱۱۳</sup> deh, āsrōn  
mardōm a-wizidār-gōwišn bawēnd, kū čiš ī dānāgihā  
nē gōwēnd, hād ēd-rāy čē-šān nē padirēnd ud ān nē  
ka rāst gōwēd<sup>۱۱۴</sup> ā-šān<sup>۱۱۵</sup> wurrōyēd, ān ī rēšidār<sup>۱۱۶</sup> deh.  
ud pad-iz ān rēšēnd mān ud<sup>۱۱۷</sup> pad ān wīs ud\* pad  
ān zand\*<sup>۱۱۸</sup> ud pad ān deh ud pad ān harwisp-iz  
deh. ān paydāgih<sup>۱۱۹</sup> čegām-iz čāšišnih ī<sup>۱۲۰</sup> rasēd ī  
rēšidār ī<sup>۱۲۱</sup> deh. ud ēdōn-iz mard ī wēnāg ī<sup>۱۲۲</sup> frazānag  
abar nigāh-ē dārēd, deh čiyōn-iš pad menišn  
āgāh-dahišnih.

**32** 6:60 ēg ka tasum daxšag rasēd ī rēšidār | ī<sup>۱۲۳</sup> deh ul uzēd  
ān ātaxš hu-barišnih ud ul ān mardān ī ahlawān,  
kū-šān pahrēz nē kunēnd zōhr-iz, ud<sup>۱۲۴</sup> nē ēdōn ō ōy

M:656 | rad barēnd, kū bahr ī<sup>۱۲۵</sup> radān be grift<sup>۱۲۶</sup> nē  
dahēnd ān ī rēšidār deh. ud pad-iz<sup>۱۲۷</sup> ān rēšēnd mān  
D:<sup>323</sup> ud<sup>۱۲۸</sup> pad ān wis ud pad ān zand ud pad ān | \*deh  
[508]  
ud pad ān<sup>۱۲۹</sup>\* harwisp-iz deh ān paydagih čegām-iz  
čāšišnih rasēd ī<sup>۱۳۰</sup> rēšidār ī<sup>۱۳۰</sup> deh ēdōn-iz mard ī  
wēnāg ī frazānag abar nigāh-ē dārēd, deh čiyōn-iš ī<sup>۱۳۱</sup>  
pad menišn āgāh-dahišnih.

**33** abar hanjābišn ī ērān xwadāyih, ēn-iz gōwēd kū:  
«ān-iz mar, zarduxšt! awēšān dehān abar rasēnēd ō  
wardag-tāšišnih, kū-šān uškāftag be kunēd, kē ōy ast  
xwadāyih ī tuwānig hēnd. ud ēg ān ast<sup>۱۳۲</sup>  
S:61 bowandag-zadār ī<sup>۱۳۲</sup> ahlawān; ēg ān | ast pad  
kāmag-zadār ī<sup>۱۳۲</sup> ahlawān.

**34** ān-iz mar zarduxšt! nē dagr pas dagr ziyēd<sup>۱۳۳</sup> be  
wisēnd frazand, kū be abesihēnd<sup>۱۳۴</sup>, be ān ī ōy ruwān  
padēd ō bun ī axwān ī tom kē ērang<sup>۱۳۵</sup> dušox, ud  
abar awēšān tanān harwispin az xwad rasēd a-dād<sup>۱۳۶</sup>,  
a-šādih az kardan ī xwēs<sup>۱۳۷</sup>; ka nē<sup>۱۳۸</sup> dahēnd padirišn  
ō āsrōn ī mēnōg-sālār ī purr-guftār ī rāst-guftār ī  
ahlaw.

**35** frāz ān mar pahikārēd zarduxšt! pad harwisp axw ī<sup>۱۳۹</sup>  
astōmand axwih ud<sup>۱۴۰</sup> radih, kū man weh šāyēm [ud]  
frāz dādestān tāšišnih, wizir kardan<sup>۱۴۱</sup>, wad<sup>۱۴۱</sup> frāz be

dahišnih<sup>۱۴۲</sup>, pahikārdārān<sup>۱۴۲</sup> druwandān-iz ahlawān-iz  
 kē ān ī dūr-astišn wis, dūdag ī bunīg ō wiyābān-iz<sup>۱۴۳</sup>  
 kunēnd.

**36** ud zamīg-iz kē ō tarist<sup>۱۴۴</sup> wardēd. ganāg-mēnōg<sup>۱۴۵</sup>

M:657 awēšān būm be murnjēnēd, pad sej abārig-iz anāgih|

ud be abar ō ān deh ān ī guxrōn<sup>۱۴۶</sup> anāstih padēd.

be ān ī abārōn snōhišn; be ān ī abārōn spazgih.

**37** D: {<sup>322</sup>ud<sup>۱۴۷</sup> nē-z az ān deh ān ī abārōn anāstih frāz|  
 [509] abesiḥēd ud<sup>۱۴۸</sup> nē ān ī abārōn snōhišn ud nē ān ī

abārōn spazgih; peš az ān tā ka ō ōy dahēnd,

padirišn ō āsrōn ī mēnōg-sālār ī purr-guftār ī

rāst-guftār ī ahlaw. ud ka ō ōy dahēnd padirišn, ast

kū awēšān deh ka axwāhēnd bēšāzišnih windēnd; ud

nē anēwēnag ī az ān zarduxšt!

**38** ud ēn ī ošmurd, nihang-ē<sup>۱۴۹</sup> ī az was ud frahist<sup>۱۵۰</sup> čiš

ī az abestāg pad bawēd rasišn pas az wištāsp tā

S:63 hanjābišn ī ērān-xwadāyih az ērān| -šahr. paydāg kū

ēn ī nibišt mad gēhānigān āgāhīh.

**39** ēn-iz abar gugāy<sup>۱۵۱</sup> ast ī abar<sup>۱۵۲</sup> [ud] «agar ēd ī az

abestāg pad rasišn<sup>۱۵۳</sup> ī pas az kay wištāsp tā frazām ī

ērān xwadāyih<sup>۱۵۴</sup>, ī paydāg nē mad būd<sup>۱۵۵</sup> hē

wābarīgānih: ī abestāg kē-iz: «ēn xīr tā<sup>۱۵۶</sup> nūn būd

pad ōh bawēd ī andar ān, u-š gāh az-iš paydāg

andar awēšān xwadāyān ud<sup>۱۵۷</sup> dastwarān az wištāsp»,  
frāz wišuft ud<sup>۱۵۸</sup> wisīd ō amā nē paywast hē.



## VIII

*abar abdih i paydāgīhistan*

*paydāg; paydāgīhist pas az hanjābīhistan i ērān xwadāyih az<sup>1</sup>  
ērānšahr tā<sup>Y</sup> hazangrōzem i<sup>Y</sup>  
zarduxštān sar ud rasišn i*

S:64

*ōšīdar i zarduxštān|*

**1**     hād ēd abdih i wābarigānīhist-iz<sup>F</sup> pēš-kēdigihā āgāhih  
abar ān i nohom ud dahom sadōzem az abestāg  
M:658     paydāg.|

**2**     ān i nūn wēnābdāg<sup>0</sup> i ēdōnih nimūdār ast čiyōn:  
hanjābišn i ērān-xwadāyih az ērānšahr ud<sup>F</sup> wišōbišn i  
dād, ēwēn ud<sup>F</sup> ristag; [i<sup>F</sup>] pāidxšāyih i wizārd-wars  
ud<sup>F</sup> buland pēšag karesānīg .

**3**     ud āgenēn āmēxtagih ud paywandih-iz i awēšān har  
čahār wābarihistan; ō abartar pāyag ud madan i  
D: { <sup>321</sup><sub>[510]</sub>     abāg-išān nigōnān<sup>Y</sup> xwurdagān| tīragān<sup>^</sup> ud<sup>9</sup>  
abēdagān i āwām; ud wišōbīhistan ud nigōnīhistan i  
bowandag [ud] paydāg mardōm andar ān i awēšān

zamānag.

4 ud frōd waštan ī xrad, xēm az ērān-dehān anērān ī  
dēn-rāstīh ud šarm nimūdan<sup>10</sup> ud spās ud āštīh ud  
rādīh ud<sup>11</sup> abārig wehīh kē-šān winārišn mehmānih  
5:65 abar | xrad, xēm.

5 ud vasih ud čērih ī ahlomōʔih ud druzanih<sup>12</sup> ud  
frēftārih ud spazgih ud sturgih ud druxtārih ud  
anaspāsih ud anāstīh ud panīh ud abārig wattarih  
kē-šān band-iz<sup>13</sup> ō xrad ud<sup>14</sup> xēm ud hištan <ī>  
pahrezih ī ātaxš, āb ud<sup>15</sup> gētīg amahraspand.

6 ud stahmagih ī āgdēnih ud uzdēs<sup>16</sup>-paristagih ud  
kamih ī<sup>17</sup> āzādagih ud<sup>18</sup> weš pādixšāyih ī āz pad tan  
ī mardōmān ud<sup>19</sup> purih ī ʔud-dādestānih abar  
ʔadugih ud<sup>20</sup> was drāyišnīh ī was abar yazdān dēn  
stōwīh.

7 xwadāyih abēsēhēnīdan ī mardōm<sup>21</sup> ēk abar did;  
awērānih<sup>22</sup> ī gyāgān, rōstāgān az must-iz<sup>23</sup> ī<sup>24</sup> garān  
ud<sup>25</sup> duš-padixšāyān ī<sup>26</sup> anēr<sup>27</sup> ī ēk abar did ud  
garān<sup>28</sup> rēš ud zanišn ī<sup>29</sup> abar gōspandān ud<sup>30</sup>  
5:66 pazdagih<sup>31</sup> ī | mēnōg ī rāmišn az ērān dehān ud<sup>32</sup>  
mehmānih šēwan ud mōy ud snōhišn ud<sup>33</sup> garzišn  
andar šahr ud a-windišn-kardanih ud nēst-zōrīh<sup>34</sup>  
M:659 zad-xwarrahih ud kam-ziyišnīh mardōm. |



- ahlomōʔih andar sāstārān; a-pdiriftagih i ān hu-xēm  
ud dānāg. zūd zūd<sup>۳۱</sup> raslšnih i niyāz ud seǰ<sup>۳۲</sup> ud<sup>۳۳</sup>  
abārig petyārag ud<sup>۳۳</sup> uškābišn ud<sup>۳۳</sup> wardag-tāšišnih i  
andar-iz dehān ud gyāg i ērān dehān tarwēnidār<sup>۳۴</sup>.
- 9** ud abandih<sup>۳۵</sup> dāstagih i dēn i yazdān; nizārih ud  
dardiḥ ud dušgōnih<sup>۳۶</sup> i hudēnān ud<sup>۳۷</sup> xrōsagih ud  
xwastagih i dēn-burdārān ud<sup>۳۸</sup> druwandih ud  
murnjēnidān i<sup>۳۸</sup> kirbagih i frahist i<sup>۳۸</sup> ērān dehān.
- 10** any-iz was anāgih i andar ēn dō sadōzem pad  
S:67 abestāg ōšmurd<sup>۳۹</sup> ēstēd i azlš wīdard | u-š nūn-iz  
D: {<sup>320</sup><sub>[511]</sub> ēdōn | winābdāg<sup>۴۰</sup> az-iš rasēd paydāg.
- 11** ud ēn-iz nihang-ē az-iš dēn gōwēd kū: ān āwān  
āhen<sup>۴۱</sup>-abar-gumēxt, kū az hamāg kustag nigerēnd<sup>۴۲</sup>  
āhenēn, kē andar ān i sturg ānāstār ahlomōʔ ā-š  
andar zād hēd<sup>۴۳</sup>
- 12** sturgih-išān ēd kū: «šān passand āwēnišn i<sup>۴۴</sup> har dō,  
ēk»; u-šān ānāstāriḥ ēd kū; «hamē ka-šān tuwān  
anāgih pad kasān kunēnd»; ka frāz pad kark i<sup>۴۴</sup>  
juwānān<sup>۴۵</sup> pīr paydāg bawēd; wadiḥ-zamānih rāy, kē  
andar ān mard zāyēnd kē frazānag dōst hēnd, kū  
hērbedestān dastwarān nē dōst hēnd.
- 13** ud āzād<sup>۴۶</sup>-gōwišn hēnd, kū saxon čarbihā gōwēnd; ud  
druwand hēnd ud purtagēnidār gōwišn hēnd, kū

5:68 gōwišn ī hērbēdān<sup>f7</sup>, dastwarān agār kunēnd ud  
drinēnd. axwōmandih ud<sup>f8</sup> radōmandih ud  
xwadāyih<sup>f9</sup> ud<sup>Δ</sup> dastwarih pad duš-barišnīh barēnd,  
pad abārōn be ē-tāg ō ham<sup>Δ1</sup> barēnd.

**14** M:660 čiš ān gōwēnd: hagrīz agih<sup>Δ2</sup> ud ōy deh ī dāšt  
dādwar. ā-šān ō ān ī ganāg war abganēnd, ō dušox  
hēd, ka-šān ēd anāgih padīš kunēnd, tā be ō  
druwandih rasēnd, pad ōšmurišn abar ēstēnd an ī  
duš-zahag ī dušwaft ī ahlomōy ān ī wattar gurg ī  
purr wōlīn<sup>Δ3</sup>, purr-wattarih.

**15** zanēnd ēdar dōst ō ōy ī dōst u-š xrinēnd aziš ān ī  
xwēš kardārih, kū hamē ka-šān tuwān, ā-š xwāstag be  
stanēnd ud ō ōy dahēnd kē-š az-iš abāz  
padixwēnēnd<sup>Δf</sup>; ka nē ōy ī weh drahm xwāhēnd. ud  
driyōš ān ī any<sup>ΔΔ</sup> xrinēnd, kū-š xwāstag be stanēnd u-š  
rēbēnēnd, ka garzišn kunēd.

**16** 5:69 «abāz ēdōn nē<sup>Δf</sup> ō tō dahēm» nē ēdar dōst | ō ōy  
dōst ud nē brād ō ōy ī brād ud nē pus ō ōy ī  
D: {<sup>319</sup><sub>[512]</sub> pidar ud nē-z pidar ō<sup>Δy</sup> ōy ī | pusar<sup>ΔA</sup> handarzēnēd  
ud nē wurroyēnēd. gyāg kāmāg mānišn bawēnd, kū  
har gyāg-ē kū-šān abāyēd, be mānēnd. pad har  
brāhmāg ī-šān abāyēd, be rawēnd; ud abar rāh  
sagālēnēnd pad rāh ī wābarigānih ud abzōn frahang,

az nē<sup>۵۹</sup> dānišnīh gōwēnd:

**17** ēd sē abzōn<sup>۶۰</sup> frahang az ān ī amā be dānēm: «pad ulīh ī<sup>۶۱</sup> ān ī keh ud<sup>۶۲</sup> pad nigunīh ān ī meh; meh az ōy ī keh be āmōxtīšnīh, kū pad har čīš-ē pad pay ī ōy sāstār bawēd».

**18** mōw mānāg mōw<sup>۶۳</sup> bawēd; sāstār mānāg kawīg bawēd; \*ud wayōg xēm wayōg\*<sup>۶۴</sup> bawēd: kanīg xēm xwad ō gušn haxtēd<sup>۶۵</sup>.

**19** ēg ka xēm ud xrad frōd wardēd az ērān-dehān, kū  
M:661 be šawēd|, ēdōn abar ō ērān-dehān| az nazdīgīh ī wōīʔn ō ham dwārēd. nēst-čīšīh ud zamestān-iz ī, kū dēwān-dād ī snōhišnōmand<sup>۶۶</sup>, kū wārān-iz kam bawēd ud sej ī nihān-rawīšn ī frēftār, kū margīh wēš bawēd. ēdōn<sup>۶۷</sup> ī<sup>۶۷</sup> xrad-gaštag-iz ī druwand ud ahlomōʔ-iz anahlaw pad hamhāgīh ō hamdwārēnd.

**20** čiyōn ān ī dōst; awēšān dawēnd kū: «xwar ud zan<sup>۶۸</sup> dehbed! čē-t xwarišn u-t zanišn. ātaxš-iz zan; pad-iz xwarišn xwar! awēšān kē srōšwarz hamīh pānag hēnd ud awēšān abar pad nayīšn nayēnd drīyōš ī ahlaw dādestān.

**21** kū-š ōškāftag be kunēnd u-š zanēnd u-š arad ān barēnd ī<sup>۶۹</sup> xwāstag, hēd ka-šān xwāstag barēnd ā-šān arad burd bawēd.

**22** 5:71 ud andar ān āwān tō rāy, ā-m nē kāmāg abēzag|  
 ahlaw spitāmān! āyišn nē be wurrōyišnih ī<sup>Y</sup> šawišnih  
 ī waxš<sup>Y1</sup>; kū mihr gōw āwarišn<sup>Y2</sup> barišn nē abāyēd;  
 awēšān ī kardag ī<sup>Y3</sup> ahlomōγ ēd ī tō sraw wisēnēnd,  
 abestāg ud<sup>Y3</sup> zand. kū nizār be kunēnd; awēšān ī  
 D: { 318 kardag ī ahlomōγ | ān ī xwēš ruwān azārēnēnd ān ī  
 [513] kard xwāstāg<sup>Y4</sup> dōšāram rāy.

**23** ud abar nohom ud dahom sadōzem ēn-iz gōwēd kū:  
 «ān āwān rawēd, ēd kū rasēd spitāmān zarduxšt, ka  
 was ahlomōγ radih ud<sup>Y5</sup> dastwarīh ahlawīh gōwēnd ud  
 kam druwandīh ud hanāsēnēnd āb ud hōšēnēnd<sup>Y6</sup>  
 urwar ud wisēnēnd harwisp<sup>Y7</sup> ābādīh kē az ahlāyīh  
 paydāgīh.

**24** 5:72 abāz-iš az ōy pursīd zarduxšt kū: «čē ēdōn awē| - šān  
 M:662 ohrmazd! pad ān dahēnd ka| hanāsēnēnd āb ud  
 hōšēnēnd urwar ud wisēnēnd<sup>Y8</sup> harwisp ābādīh kē az  
 ahlāyīh paydāgīh?»

**25** u-š guft ohrmazd kū: «dahēnd ēdōn awēšān pad  
 awēšān zarduxšt! ka az ān meh gōwēnd hunušagān<sup>Y9</sup>  
 xwēšān rāy, čiyōn ān ī xwēš ruwān; kū nirmad ī  
 awēšān<sup>^</sup> rāy wēš gōwēnd kū ān ī xwēš rāy.»

**26** be awēšān dahēnd ō kayagān, karabān, ō mardōm  
 pah<sup>^1</sup>, ī wāstaryōš, ud ō mardōm arwandasp, artēštār,

- pah<sup>۸۱</sup>, i wāstaryōš, ud ō mardōm arwandas, artēštār,  
ayāb ē čiyōn mān ēdar pad gōšt ān i meh bahr  
gīrēm<sup>۸۲</sup>, kū-mān pādixšāyih dahānd čiyōn ēdar pad  
gōšt be dahēm ān i meh grāmīg kunēm.
- 27** xwāstag i<sup>۸۳</sup> druwand-iz ēdar zarduxšt! pad  
mayān-mānišnīh pad anārāstān buland wihrišnīh<sup>۸۴</sup>, kū  
dādestān i stabr kunēm i padīrišn-gōwišnīh<sup>۸۵</sup> čiyōn  
6:73 driyōš i<sup>۸۶</sup> ahlaw dādestānīh | abar arzānīg ahlaw, kē-š  
paydāg ahlāyih franāmišn i ō kār ud kirbag.
- 28** abāz-iš az<sup>۸۷</sup> ōy pursid kū: «ast ēdōn ēdar andar  
āwām i dēn i māzdēsna<sup>۸۸</sup> gētīg paydāgih pahlom?  
kū dēn i māzdēsna<sup>۸۹</sup> mehmānīh pad kas ast?»
- 29** u-š guft ohrmazd kū: ast ēdōn andar awēšān  
mardān<sup>۹۰</sup> abar zarduxšt! čē<sup>۹۱</sup> ēdar hēnd āsrōn<sup>۹۲</sup> i  
guftār; ud awēšān-iz mard hēnd xrōsag<sup>۹۳</sup> xwāstag  
andar axw i astōmand ud sej<sup>۹۴</sup>-dādār ud  
murnjēnišn-dādār i<sup>۹۵</sup> wizend ud jādūg awēšān-iz rāy<sup>۹۶</sup>  
D: { 317  
[514] gōwēnd. mardōm i | druwand i sāstār awēšān az tō  
M: 663 be zarduxšt mehihātar<sup>۹۷</sup>, ōzōmandihātar<sup>۹۸</sup>, xru  
sdōmandihātar<sup>۹۹</sup> ahlāyih ahlāyēnd.
- 30** 6:74 kōr awēšān druz hēnd, kū ō | tō hampursēnd<sup>۱۰۰</sup> ud  
anāgāh<sup>۱۰۱</sup> hēnd i sāstār ud wēnāg awēšān-iz druz  
hēnd kē ō awēšān hampursēnd ud<sup>۱۰۲</sup> āgāhīh menēnd

petyāragēnēnd. kū ēd gōwēnd kū: «mān ēd ī tō gōwē  
paydāg, kū nē ēdōn čiyōn tō gōwē» kē awēšān  
gōwēnd kū: nē man ēd ī tō mard! kār; kū-m nē  
abāyēd kardan. nē tō, kū tō-z nē abāyēd kardan, čē  
nē ēd ī ahlāyih, kū nē kirbag.

**31** čē ēn ō ēd ī tō gōwišn<sup>۱۰۴</sup>, menišn dād ēstēd: kē tō-z  
āgāh hē ān ī menidār pahikār ōšidar<sup>۱۰۵</sup> čegām-iz-ē  
ēdar spitāmān zarduxšt! čē abar pad gumēzag, ō  
āškāragih rasēnēd kē ahlaw ayāb nē būd ēstēd ān ī  
xwēš ruwān.

**32** 5:75 ud ēn-iz gōwēd kū: «awēšān ō tō gōwēm | spitāmān  
zarduxšt! kē pad ān ī nohom ud dahom sadōzem,  
rasēnd kū druz azg bawēnd: awēšān andar āškam, ast  
kū frōd kīrrenišn hēnd; kē awēšān pad frāzih<sup>۱۰۶</sup>, pad  
pēšōbāyih ayāb pad abāzih, ī pad pasōbāyih;  
ayārēnēnd ān ī abārōnihā».

**33** u-šān ēn-iz abar gōwēd: «awēšān mardān zanišntar  
hēnd» ēdōnih<sup>۱۰۷</sup> guft ohrmazd kū: «ēd<sup>۱۰۸</sup> ahlaw! kē  
nasāy<sup>۱۰۹</sup> be kašēnd andar ēn gēhān pad pah ud  
stōr<sup>۱۱۰</sup>, awēšān ātaxš bēšēnd ud āb-iz ī srāwtazišn<sup>۱۱۱</sup>;  
awēšān tan, mayax ud hēn-iz<sup>۱۱۲</sup> ī čaxragōmand ī  
M:664 sahmgen<sup>۱۱۳</sup> ī hazārgānag ayārihišn | tar bawēnd; kē  
nasāygarān druwand hēnd».

nasāygarān druwand hēnd».

**34** awēšān rāy ō tō gōwēm spitāmān zarduxšt! kū: «pad  
 ān nohom ud dahom dadōzem, rasēnd ōy ī druz,  
 9:76 hunušaḡ hēnd [ud] rešgār ī ganāg-mēnōg; ēk-iz az  
 D. { 321  
 [515] awēšān zanišntar čiyōn dah dēwēs<sup>114</sup>; ud awēšān-<sup>115</sup> iz  
 ō ēn ī man murnjēnišn dahēnd, ō ēn ī man dēn; kē  
 zanišnōmandih gōwēnd kū ka zistan šāyēd pad rāh ī  
 amā; ud druwand hēnd ud<sup>116</sup> pad mehīh kāhēnd.

**35** wattarih-iz, kū pad pēšōbāyih ud pasōbāyih kunēnd  
 wināh. kē tō dawāg halag<sup>117</sup> gōwēnd abēzag spitāmān!  
 ud dawāg<sup>118</sup> awēšān; gōwēnd kē ēd ī tō dēn ī  
 māzdēs<sup>119</sup> zanēnd<sup>120</sup>.

**36** awēšān zarduxšt! be az tō, ān-iz ī rēxw windišn  
 apparēnd. ud tar ēd ī ō ēzišn menēnd ud tar  
 niyāyišn<sup>121</sup> zarduxšt! ud<sup>122</sup> tar ān ī har dō  
 wābariganih<sup>123</sup> menēnd, abestāg ud zand kē tō man  
 frāz guft, kē az mēnōgān abzōnigtom hēm.

**37** 9:77 reš ī<sup>124</sup> wattar| srāyēnd pahlom kunišn ō mardōm;  
 a-paymān- kušišnih kē az ān ī wattar kunišn,  
 urwāhmenih gōwēnd; ān-iz murnjēnēnd ān ī mēnōgān  
 axwān; murnjēnēnd, ān ī xwēš ruwān; murnjēnēnd,  
 astōmandān gēhān; awēšān xrōsišn dahēnd ō ruwān<sup>125</sup>.  
 dēn-iz. abar čē ēwēnag rāyēnidan ī hu-dēn mardōm



- 38** ud ēn-iz gōwēd kū: «zarduxšt pursīd az ohrmazd kū: «čē ēdōn ō awēšān framāyēm kē nē pad dār-snēh<sup>۱۲۶</sup> tuwānīg hēnd; kū-šān abzār nest, u-šān nē spāh ud nē abar pānag<sup>۱۲۷</sup> u-šān was bēšīdār».
- 39** M:665 guft-iš ohrmazd kū: «awēšān tu|št-menišn mard waxšēnišn daxšag ī pad ōš. kē ne ast pad spāh tuwānīg hēnd u-šān was bēšīdār».
- 40** 6:78 ud abar sazihistan ī pādixšāyih az wattarān ī| im zamānag; ēn-iz gōwēd kū; pursīd zarduxšt kū: «ān ohrmazd! kē kay ud<sup>۱۲۸</sup> karab ān ī dušxwadāytom pad pādixšāyih, abāz ō wehān gumēxtēd?»
- 41** {<sup>316</sup> [516]} u-š guft ohrmazd kū| ān-iz zarduxšt!<sup>۱۲۹</sup>
- 42** pursīd-iš zarduxšt kū: «ān-iz ohrmazd kē awēšān ī ān ō xwadāyih<sup>۱۳۰</sup> abāz ō wehān gumēxtēd ēn čiyōn kaysar ī xāgān?»
- 43** u-š guft ohrmazd kū ān-iz zarduxšt!
- 44** abar im wattarān ēn-iz gōwēd kū: «awēšān ka āgāh hēnd ud andar dānēnd<sup>۱۳۱</sup> dramag az ahlāyih dōšēnd, kū-šān pārag weh sahēd az kār ud kirbag; tom ān dōšēnd az rōšnih ud ān ī wattom axwān, dōšēnd az ān ī pahlom axwān; awēšān abāgēnēnd dušwārih».
- 45** 6:79 awēšān-iz rāy ō tō gōwēm kū|: «zaništar hēnd az gaz ī šēb; ī čiyōn gurg ud<sup>۱۳۲</sup> šagr, ud awēšān pad



- kēn ud<sup>۱۳۲</sup> beš hamē az ān franāmēnd tā ka ān mard  
rasēd kē čīhrōmayān<sup>۱۳۳</sup> i ahlaw abāg wazr i pērōzgar.  
**46** abāg panjāh se mardān rawēd<sup>۱۳۴</sup> i hāwištān i  
amāwand i buland frāz-nigeridār i<sup>۱۳۵</sup> kār ud dādestān  
i frāx-suft i stabr bāzāy i was marih, kū-šān didan  
stabr i sahēgēnīh<sup>۱۳۶</sup> kū-šān dēw ud wattarīh aziš  
tarsēnd.  
**47** ud ān zanēd ganāg-mēnōg abāg dāmān ān<sup>۱۳۷</sup> | se azg  
M:666 i paydāg; kū druž yazēd<sup>۱۳۸</sup> pad āgenēn-yazišnīh ēd-iz  
kē pad buland pēšagīh rawēnd, pad asp i<sup>۱۳۹</sup> turk.  
dēwih-iz i wizārd-wars, tāzig; ud šēdasp-iz i kalasāyig  
hrōmāy.  
**48** 80 ud ān frahist pad dār<sup>۱۴۰</sup> -hāzišnīh mardān ēg | hāzēd<sup>۱۴۱</sup>  
hunsandīhā ud a-hunsandīhā<sup>۱۴۲</sup>; kē ōy nē hunsand, kū  
pad ān i gōwēd nē ham-dādestān. ā-š hundandīhā  
franāmēd zarduxšt<sup>۱۴۳</sup>! kū-š be ō dēn āwarēd<sup>۱۴۴</sup>.  
**49** ham ōy pad ān wazr mehnīd i kuwixm<sup>۱۴۵</sup> kū pad dast  
D: { <sup>314</sup> [517] i ō xwārihēd |; xwār dāštan pad ān i čēr bāzāy ud  
pad ān i gušn tōšn<sup>۱۴۶</sup>  
**50** be amāwandīh ud<sup>۱۴۷</sup> pērōzgarīh bandēd ō ān i ōy dēn  
i ohrmazd, ud pad ān i amāwandīh ud pērōzgarīh  
hamē az ān i<sup>۱۴۸</sup> franāmēd bawēnd ka awēšān rasēnd,  
kē pus i zarduxšt hēnd, kē kunēnd frašagird andar

axwān a-zarmān<sup>۱۴۸</sup>, a-marg ud a-sōyišn ud a-pōyišn dagr  
hamē tō ō wisp.

**51** ud abar brīnag ī dah sadōzem ī andar ēk  
hazangrōzem ī zarduxštān<sup>۱۴۹</sup> āgāhīh ī ōšīdar ī zarduxšt

6:81 pus| ēn-iz gōwēd kū: «ka ān sadōzem be sazēd, ī  
fradom pad dēn im mazdēsnañ<sup>۱۵۰</sup> az zarduxšt ō  
hampursagīh mad frāz, čē fradom sadōzem brīn ast.

**52** u-š guft ohrmazd kū; «xwaršēd be nihumbēd.»

**53** čē pas dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud pañjom<sup>۱۵۱</sup>  
ud šašom ud haftom ud haštom ud<sup>۱۵۲</sup> nohom ud<sup>۱۵۲</sup>  
dahom sadōzem brīn ast?

**54** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd.»

**55** ēg ka ān ī dahom sadōzem sih zamestān arānag, kū  
M:667 sih zamestān abāz, kanīg ō āb abar| rawēd, kē  
nāmīg pid-ē<sup>۱۵۳</sup>. kū mād ī<sup>۱۵۴</sup> ōy nāmīg ōšīdar u-š az  
wohurōz ī friyāngān ī andar dūdag ī isatwāstar ī pus  
ī zarduxšt az arwēz zād ēstēd frāz tōhmag.

**56** ēg andar ān āb nišīnēd<sup>۱۵۵</sup>, xwarēd ud ōy<sup>۱۵۶</sup> awēšān  
6:82 suhr| abar ul frōgēd kē būd kū ahlaw zarduxšt  
sidīgar abdom ō hwōw bun<sup>۱۵۷</sup> frāz hišt ud ān pus andar  
dahēd kē ast waxšēnīdār<sup>۱۵۸</sup>-ahlāyīh nām.

**57** ka pānzdah sālag ast kanīg nē pēs<sup>۱۵۹</sup> az ān abāg  
mardān be nibastan<sup>۱۶۰</sup> nē ka pas tā ka ābustan

bawēd. pēš az ān tā ka ān ul zāyēd.

**58** ka ān | mard sīh sālag bawēd, ān xwaršēd be ēstēd  
 D: {<sup>313</sup>  
 [518]} pad bālist ī asmān<sup>۱۶۱</sup> dah rōz ud<sup>۱۶۲</sup> dah šab drang ud  
 abar ō ān gāh ān abāz be rasēd kū ān fradom pad  
 frāz brēhēnišnīh frāz brēhēnīd; kū az čahār angust  
 ēk<sup>۱۶۳</sup> angust andar gīrēd ud<sup>۱۶۴</sup> harwisp kišwar abar  
 tābēd, kē haft.

**59** ēdōn-iz awēšān zarduxšt xwad ēdōn awēšān paydāgīh  
 ast kū dānēnd kū hazangrōzem ī brīn, kē ēn dēn  
 9:83 abar pad | ašnawīšn ašnūd. ēdōn awēšān kē nē, ēg-iz  
 dānēnd kū čīš-ē ī juttar ast.

**60** ēg ka ān mard sīh sālag bawēd, ān hampursēd<sup>۱۶۵</sup> ō  
 amahraspandān ī huxwadāyān ī hudāgān fradāg andar  
 rōz ān ī rōšn rōz be paydāg ka axw ī ast<sup>۱۶۶</sup> a-most  
 ud a-kay ud a-karab; kū pad čīš ī yazdān nē karr ud  
 M:668 kōr ud awisānišn, kū-š xwēštan čīš ī yazdān jud nē |  
 kard ēstēd, ud purr gyān dādīg<sup>۱۶۷</sup> ēstēd, kū wārān  
 būd ēstēd, ud āb<sup>۱۶۸</sup> gyāg-gyāg abāz ēstēd andar  
 ērānwēz kū weh dāitī.

**61** ēd daxšagihā ī abar sadōzem ī dō ast nohom ud  
 dahom drustīh ī ān madan sazihistan ēn mad ēstēd  
 ud paydāg har dō abar drustīh ī abar ān rasēd guft  
 ēstēd abar gugāy<sup>۱۶۹</sup> | .



## IX

*abar abdih ī pas az hazangrōzem*

*ī zarduxštān sar ud rasišn ī*

*ōšidar tā hazangrōzem ī*

*ōšidarān sar ud rasišnīh*

*ī ōšidarmāh<sup>1</sup> az āgāhīh ī im zamānag*

- 1**      abdih ī ōšidar pad zāyišn, tan, xwarrah ud saxon ud  
          kār; ēstišn<sup>Y</sup> ī xwaršēd dah rōz mayān asmān;<sup>Y</sup>  
          abesihišn<sup>F</sup> ī čahār zang tōhmag druz; dād<an> ī sē  
          zarmē<sup>Δ</sup> xwābargarīh ō urwarān; nizārīhistan ī frēbūd  
          ud<sup>F</sup> abēbūd, wēš-zōrīhistan ī paymān; rāmihiestan ī  
          anērīh; weh-dōstīh<sup>|</sup>; meh waxšīšnih ī dēn dānāgīh<sup>Y</sup>  
          ud stāyīdan čand srādag mārigen<sup>^</sup> dēn ī mazdēsnañ;<sup>q</sup>  
          zad<an> ī ōšidar mazanīgīh<sup>1</sup> ī čarān<sup>|</sup>

- 2-3**    pad ān panjom sadōzem az ham hazangrōzem,  
          paydāgīh, haft<sup>11</sup> sālag jādūg malkus, andar sāl ān ī

D:312  
[519]

S:85

- sraw pad harwisp hišwar kē<sup>۱۲</sup> haft be madan ud<sup>۱۳</sup>  
 rasišn ī malkūsān zamestān abesihišn<sup>۱۴</sup> ī frahist  
 mardōm ud<sup>۱۵</sup> gōspand andar se zamestān, andar-iz ān  
 ī čahārom; pad škeftih ī<sup>۱۵</sup> ān zamestān ān ī malkūs  
 jādūgih ud frōd mīrišnih gušnag zahagān<sup>۱۶</sup> malkūs  
 M:669 andar ān ī cahārom zamestān pad ān ī dahmān|  
 āfrin.
- 4 āhumbišn ī jamkard war, madan ī mardōm ud<sup>۱۷</sup>  
 gōspand aziš, abāz purr-rawišnih ī mardōm ud  
 gōspand az awēšān abērtar būdan.
- 5 pas az ān zamestān, was ud wuzurg abzōn abar ān ī  
 gōspandān pīm; ud wēš-srāyišnih ī<sup>۱۸</sup> mardōm az pīm;  
 ud kam-uzēnagih ī gōspandān tan; purrih ud frāxih  
 S:86 ī<sup>۱۸</sup>| gēhān ud xwēdih ī hambāstag mardōm ud<sup>۱۸</sup>  
 wuzurg-waxšišnih ī rādih.
- 6 ud nizārih ī škōhih andar mardōmān, čiyōn ān ī dēn  
 gōwēd kū; «ēdōn-iz ān zarduxšt!<sup>۱۹</sup> ka az ān ī  
 padiriftār<sup>۲۰</sup> dušwārtar ast, čiyōn ān ī dādār, ī ēdōn  
 andar axw ī astōmand frāz rādih, be dahišnih ān pad  
 mānišn<sup>۲۱</sup> mānēd».
- 7 ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān zamestān be sazēd kē  
 guft kū was tagarg<sup>۲۲</sup> ud murjēnīdār ēg ō  
 māzdēs-nām<sup>۲۳</sup> dad abar rawēd<sup>۲۴</sup> sizd<sup>۲۵</sup> ī frāx-raftār; ud

ēdōn menēnd kū: «nē amā pas māzdēšn<sup>۲۶</sup> kēnēnd: wēš  
az ān, čyōn ān ī xwēš zahag pus» ī ēdōn ēdar  
māzdēšn<sup>۲۶</sup> ō gōspand ī hudāg a-kēnīh dōšāram abar  
barēnd<sup>۲۷</sup>

**8** D:311 ēg ašwahišt ō māzdēšnān<sup>۲۸</sup> az abartar | nēmag abar  
[520]  
S:87 be xwānēd ud<sup>۲۹</sup> ēdōn gōwēd kū: «māzdēšn<sup>۳۰</sup> | hēd!  
ma kas ēdōn gōspand be kuštār<sup>۳۱</sup> bawēd! čyōn ān  
pēš be kuštār būd hēd».

**9** handarzēnēd waxšīšn<sup>۳۲</sup> pad dād; handarzēnēd<sup>۳۳</sup>  
wazdwarīh pad tan. māzdēšn dad ud<sup>۳۴</sup> gōspand, be  
kušīd! ān az awēšān be kušēd kē ō ašmā ayārēnēd;  
kē ō ašmā gōwēd kū ayārōmandīh ī ašmā rāy ō ašmā  
M:670 gōwēd kū | : «māzdēšn<sup>۳۵</sup> hēd! xwarēd man pad  
wazdwarīh, pēš az ān tā ka man gaz ud ōdarāy be  
jōyēd!»

**10** ud handarzēnēd waxšīšn;<sup>۳۶</sup> handarzēnēd wazdwarīh.  
māzdēšn, gōspand be kušēnd ān-iz az awēšān kē ō  
awēšān ayārēnēd kū: «māzdēšn hēd! xwarēd man pad  
wazwarīh, pēš az ān tā ka man gaz<sup>۳۷</sup>, ōdarāy be  
jōyēd!»

**11** S:88 hunsandīhā māzdēšn gōspand kušēnd ud | hunsandīhā  
māzdēšn gōspand brīnēnd<sup>۳۸</sup> ud hunsand gōspand ka  
man<sup>۳۹</sup> burēnd; ud hunsandīhā māzdēšn gōspand

xwarēnd ud<sup>f</sup> hunsand gōspand<sup>f1</sup> ka-š xwarēnd.

- 12** ud ēg ka mēnōgān<sup>f2</sup> bawēnd ham-pāyīd; kuštār ud  
kē-z-iš kušēnd; ud brīdār<sup>f3</sup> kē-z-iš brīnēnd; ud<sup>f4</sup>  
xwardārān kē-z-iš xwarēnd.

- 13** ud ē-iz gōwēd kū: «ka ān sadōzem be sazēd, ī  
pajom pad dēn ī māzdēsnañ pad ān ī dudigar:  
hazangrōzem ēg awēšān harwisp kē abar pad zamīg,  
axw ī<sup>f5</sup> <astōmand>, bawēnd druwand-iz ahlawān-iz;  
dō srišwadag ēr deh ahlaw hēnd, ud ēk srišwadag<sup>f6</sup>  
druwand; ud ham-ēdōn tūrān ān ī pērāmōn<sup>f7</sup> ērān,  
anērān pērāmōn<sup>f8</sup> ērān mānēnd, meh ēdar az ān  
andar axw ī astōmand abzōnīgih pad mānišn mānēd  
čiyōn nūn. |

- 14** ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem be sazēd ī  
D:310  
[521] fradom pad dēn ī māzdēsnañ<sup>f9</sup>, čē pas | fradom  
sadōzem brīn ast?».

- 15** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

- 16** ud čē pas dudigar ud sidigar ud cahārom, panjom,  
šašom, haftom ud haštom, nohom ud dahom sadōzem  
M:671 brīn ast».

- 17** u-š guft | ohrmazd<sup>Δ</sup> kū: «xwaršēd be nihumbēd».

- 18** ēg ka ān ī dahom sadōzem sih zamestān a-rānag,  
kanīg ō āb abar rawēd kē «weh-pid», kū ōy ī weh



ōšīdarmāh<sup>Δ۱</sup> ā-š mād, u-š az<sup>Δ۲</sup> wohurōz<sup>Δ۳</sup> ī friyāngān ī  
andar dūdag ī isatwāstar ī pus ī zarduxšt az arwēz  
zād ēstēd frāz tōhmag.

**19** ēg andar ān āb nišīnēd, xwarēd ōy, ān šuhr abar ul  
6:90 frōd, kē| būd kū ahlaw zarduxšt dudigar abdom ā-š  
ō hwōw bun<sup>Δ۴</sup> ān frāz hišt. ud ān, ān pus andar  
dahēd, kē ast kū waxšēnidār<sup>Δ۵</sup>-niyāyišn nām, kū rādih  
be abzāyēnēd;

**20** ka pānzdah sālag, ziyānag nē pēš az ān abāg mardān  
be nibast ud<sup>Δ۶</sup> nē-z pas ka ābustan bawēd, pēš az ān  
tā ka ān ul zāyēd.

**21** ka ān mard sih sālag bawēd,<sup>Δ۷</sup> ān xwaršēd be ēstēd  
pad bālist ī ān asmān;<sup>Δ۸</sup> wīst rōz šab drang.<sup>Δ۹</sup>  
harwisp kišwar abar tābēd kē haft.

**22** ēdōn-iz awēšān xwad paydāgih ast kū: dānēnd<sup>۶۰</sup> kū  
hazangrōzem brīn, kē ēn dēn abar pad ašnūd,<sup>۶۱</sup>  
ašnūd ēdōn-iz; awēšān kē nē<sup>۶۲</sup> ēg-iz dānēnd<sup>۶۳</sup> kū  
6:91 čīš-ē<sup>۶۴</sup> juttar ast.|

**23** ka ān mard sih sālag bawēd, ān hampursēd ō  
amahraspandān, hu-xwadāyān ī hu-dāgān, fradāg andar  
rōz ān ī rōšn rōz ī be paydāg. ka axw ī astōmand  
ast? a-must ud a-kay<sup>۶۵</sup> ud a-karb; kū pad čīš ī  
yazdān nē kōr ud<sup>۶۶</sup> nē karr ud awisānišn| ,

kū-š xwēštan čiš ī yazdān ŋud nē kard ēstēd. ud purr  
M:672 gyān dād<sup>۶۷</sup> ēstēd, kū-š wārān būd | ēstēd ud āb gyāg  
gyāg abāz andar ērānwēz kū weh dāiti.

## X

**0** *abar abdīh ī pas az hazangrōzem  
 ī ōšīdarān sar ud rasišn ī ōšīdarmah  
 tā hazangrōzem ī ōšīdarmāhān sar  
 ud rasišn ī sōšāns az āgāhīh ī im  
 zamānag|*

5:92

**1** abdīh ī ōšīdarmāh pad zāyišn, tan ud xwarrah ud saxon ud kār, ēstišnih ī xwaršēd mayān ī<sup>Y</sup> asmān wist rōz drang ud ō abartom abzōn rasēd ī ān gōspandān pīm, čiyōn ān ī gōwēd kū: «ēk-iz gāw az dōsēd ō ē-hrzār mard», kū šir and āwarēd čand ē-hazār mard, ud nizārīh ī suy ud tišn; čiyōn gōwēd kū: «az ēk-iz pagān sagr bawēd sē šabag»; kē sēnag masāy-e xwarēd, ā-š se rōzān-šabān was.

**2-3** kamīgih<sup>Y</sup> zarmānih ud wēših ī zīndagih, waxšīšn ī ērih ud āštih ud[āštih]<sup>Y</sup> rādih ud rāmišn andar gēhān;

čiyōn ēd ī dēn gōwēd kū: «ka pad ān ī abdom  
hazangrōzem, dah ān ī fradom zamestān be sazēd, ēg  
māzdēsñ ō ham pursēnēnd kū: dagr-wirēztar<sup>Δ</sup> amā az  
ān gōspand ī hudāg čiyōn pēš būd,<sup>ε</sup> kū-mān xwarīšn  
6:93 ud| wistarag kam abāyēd. bowandagtar amā az ān  
gōspandān dōšāram mad ēstēd čiyōn mān pēš būd;  
ārādtar amā, az ān pīrīh<sup>Υ</sup> andar wars abar waxšēd,  
čiyōn pēš abar waxšīd, frahāxttar amā ān nārīg ud  
aburnāyag menišn ud gōwišn ud<sup>Λ</sup> kunišn čiyōn pēš az  
ān būd.

4M:673 ud ēn-iz čīš būd kū pad abēcīhr| ārāyihēd ī| pad  
D: { 308  
[593] kardag ud ray ud paswarzd<sup>q</sup> be būd ēstēd. tōzišn-iz  
ārāyihēd. kirb ēwēnag druz menēd u-š pad ān ī  
wattom menišn be murnjēnēd jud az ahlāyih jud az  
ahlāyih dōšišn.

5 nazd ēdar andar axwān a-sejīh rasēd čiyōn mān ān  
pad ašnawišn ašnūd<sup>1</sup>; az pēšēnīgān, māzdēsñān rāst  
frāz-guftārān.

6 nūn-iz, ka-z ēn dādestān, ēdōn amā meh-dāštār  
6:94 marag xrōšd| ōmandihātar<sup>11</sup> tuxšāgihātar ahlāyih  
ahlāyēnēm, kū kār ud kirbag kunēm.

7 ēn-iz gōwēd kū: čē nē pad ān ī abdom hazangrōzem  
ān-ē az ān be widirēd kē pad dār-snēh<sup>12</sup> zanēnd kē-z

az zarmānih be widirēnd.

**8** ka az ān ī ōy hazangrōzem mānd ēstēd panjāh ud se  
sāl, širēnih ud čarbih<sup>۱۳</sup> andar pīm ud<sup>۱۴</sup> urwar ēdōn  
spurrīgihēd ī<sup>۱۵</sup> mardōm abe-niyāzih<sup>۱۶</sup> ī az gōšt rāy,  
gōšt xwarišnih hilēnd; u-šān xwarišn pīm ud urwar  
bawēd.

**9** ud<sup>۱۷</sup> ka se sāl mānd ēstēd, pīm xwarišnih-iz hilēnd  
u-šān xwarišn, xwārišn āb ud urwar bawēd.

**10** ud andar ān ī ōy hazārag, rānag bandih ī dahāg,  
5:95 hangēzišn ī keršāsp ō zadan ī dahāg rasišn ī  
kayhusrō u-š hamhāgān ō ayārih sōšāns pad  
frašagird-kardārih ud winārišn ī frahist mardōm pad  
gāhānig xēm ud dād, any-iz was abdih ud škeftih andar  
ōy ān hazangrōzem būd paydāg.

**11** ud ēn-iz gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem ī duīgar  
M:674 pad dēn ī māzdēsnaṇ be sazēd<sup>۱۸</sup>, čē pas| fradom  
sadōzem brīn ast».

**12** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd.

**13** ud čē pas dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud panjom,  
šašom ud haftom ud haštom, nohom ud dahom  
sadōzem brīn.

**14** u-š guft ohrmazd kū: «xwaršēd abar nihumbēd».

**15** ud ka ān ī dahom| sadōzem sih zamestān a-rānag,

9:96 ō kanīg ō āb abar rawēd kē «gōwāg pid» ēd kū  
 D: {<sup>307</sup><sub>[524]</sub> mād ī ōy ī gōwāg sōšāns, kū ēbgat petyārag be  
 burdan nimūdār<sup>۱۹</sup> u-š az vohurōz ī<sup>۲۰</sup> friyāngān ī  
 andar dūdag ī isatwāstar ī pus zarduxšt az arwēz zād  
 ēstēd frāz tōhmag.

**16** kē harwisp-tarwēnīdār nām ān kanīg, ēdōn  
 harwisp-tarwēnīdār čyōn ān ī pad zāyišn zāyēd<sup>۲۱</sup>, kē  
 harwisp tarwēnēd, ān-iz ī az dēwān bēš ud ān-iz az  
 mardōmān.

**17** ēg andar ān āb nišinēd ka pānzdah sālag ast kanīg,  
 ān andar dahēd kē ast kū sūdōmand pērōzgar nām  
 tan-kardār-iz nām<sup>۲۲</sup>; ēdōn sūdōmand čyōn harwisp  
 axw ī astōmand sūdēnīdan<sup>۲۳</sup>; ēdōn tan-kardār čyōn  
 hām tanōmand<sup>۲۴</sup> ud gyānōmand astōmandān<sup>۲۵</sup>  
 mardōmān a-sejīh abar xwāhēd.

**18** nē pēš az ān abāg<sup>۲۶</sup> mardān be nibastan nē ka pas  
 ka ābustan bawēd; pēš az ān tā ka az<sup>۲۷</sup> ul zāyēd.

**19** ka ān mard sih sālag bawēd, ān xwaršēd be ēstēd  
 pad bālist ī ān asmān<sup>۲۸</sup> sih rōz šab drang; ud abar ō  
 ān gāh ān abāz be rasēd kū ān pad brēhēnišnih frāz  
 brēhēnēd.

## XI

❶ *abar abih ī pas az hazangrōzem*

M:675 *ī ōšīdarmāhān sar| ud rasišn*

*ī sūdōmand pērōzgar tā panjāh*

*ud haft sāl ī sōšāns sar ud*

*frašagird dahišnīh ī andar*

*axwān<sup>1</sup>*

❶ *abdīh ī sōšāns pad tan, warz, xwarrah, rāy gōwēd kū:*

6:98 «*ka az awēšān āwām- wardīšnīh ī| ōšīdarmāhān ān ī*

*abdom wardīšn rasišn, ān mard ul zāyēd sōšāns ī*

*mēnōg xwarīšn, xwaršēd kīrb; kū-š tan ēdōn rōšn*

*čiyōn xwaršēd, ēn-iz kū ān nīgerēd pad šaš dōiysarīh*

*az harwisp nēmag abar wēnēd ān ī druǰ bēš čarag».*

❷ D: { <sup>306</sup><sub>(525)</sub> *ēn-iz kū-š abāg| bawēd kayān xwarrah ī pērōzgar*

*kē-š burd tagīg frēdōn, ka-š az ī dahāg<sup>Y</sup> zanēd<sup>Y</sup>;*

*u-š burd<sup>F</sup> kayhusrō, ka-š tūr zad frangrāsyāg; u-š*

*burd frangrāsyāg, ka-š drō zēnag<sup>o</sup>yāg<sup>o</sup> zad, burd*

*kaywištāsp ka ō ahlāyīh ān be haxtēd pad ān druz*

be burd az ēn ī ahlāyih gēhan.

**3** ud ēn-z kū andar panjāh ud haft sāl ōy bawēd,  
 abēsihišn<sup>۶</sup> ī do-zang-tōhmag, abārig družih ud  
 9:99 anābišn ī| wēmārih ud zarmānih, margih ud bēš ud  
 hammis anagih, sāstārih ud ahlomōʾih ud wattarih.  
 bawēd hamēšag urwar zaryōn waxšišn; hām dahišn  
 urwāhmenih bawēnd. haft dah sāl, urwar xwarišn; sih  
 sāl āb xwarišn; dah sāl mēnōg xwarišn.

**4** ud hamāg warz ud xwarrah ud ōz ī abar har  
 warzāwandān xwarrahōmandān<sup>۷</sup> ōzōmandān būd, pad  
 ōy [i] abar ō ham rasēd ud ō ān ī ōy ka-š was  
 kay<sup>۸</sup> ud nērōg ī warzāwand<sup>۸</sup> ōzōmand hangēzihistan  
 pad ān ī awēšān ōz ud xwarrah hamāg druž ud  
 M:676 gurdih<sup>۹</sup> wānihēd.|

**5** ud wisp madōm abar ēk hamih ī pad ān ī ohrmazd  
 dēn ēstēnd; az dādār kām ud framān ō awiš<sup>۱۰</sup>.  
 ham-hāgān abzārih.

**6** pad frazān ī panjāh ud haft sāl druž ahreman  
 abesiheḏ<sup>۱۱</sup>, frašagird, tan ī pasēn bawēd.

**7** 9:100 hamāg ī weh| dahišn pad abēzagih poruṣēdāyih<sup>۱۲</sup>  
 winārihēnd.

**8** čiyōn dēn gōwēd kū: «ka ān hazangrōzem be sazēd ī  
 sidigar pad dēn ī māzdēsnañ, ēg ān māzdēsñ frāz



rawēd az āb ī kānmasē<sup>۱۳</sup>, kē ast<sup>۱۴</sup> perōzgar nām  
abāg ē-hazār ham-hāg ud bēl pad čašm ud kōr-iz<sup>۱۵</sup>  
an-rāh ud mardōm druwand ī sāstar zanēd u-šān  
abesīdhēnēd.

**9** ēg awēšān māzdēsna zanēnd u-šān nē zadārōmand.<sup>۱۶</sup>

**10** <sup>305</sup>  
D: { [526] } ēg awēšān māzdēsna | frašagird andar axwān kāmāg  
dahēnd, hamē zīndag ud hamē sūd ud<sup>۱۷</sup> hamē<sup>۱۸</sup>  
kāmāg xwadāy.

**11** ēg man kē ohrmazd hēm frašagird pad kāmāg andar  
axwān dahēm, hamē zīndag ud hamē sūd, hamē<sup>۱۹</sup>  
kāmāg xwadāy.

<frazast pad drōd, šādih ud rāmišn haftom nibēg ī  
Dēnkard>



آوانویسی و یادداشتهای آن

ب- یادداشتهای آوانویسی



## مقدمه

- ۱- S: هسغی؛ D و M: هسغص.
- ۲- D و M: در پایان سطر هسغ و در اول سطر بعد: هسغص بدون نشانه؛ S: حرف «ا» اول واژه را به واژه قبل یعنی هسغ پیوند داده و این واژه را هسغ هسغص.
- ضبط کرده است؛ موله: āwarikānihašt (v).
- ۳- D و M: ندارد.
- ۴- D و M: ندارد.
- ۵- S: هسغی؛ D و M: هسغص.
- ۶- چنین است D و M: S: هسغ.
- ۷- همه نسخه‌ها: هسغ هسغ هسغ.
- ۸- M: هسغ هسغ.
- ۹- S: هسغ هسغ.
- ۱۰- D و M: +ud.
- ۱۱- D و M: ندارد.
- ۱۲- S: +ī.
- ۱۳- D و M: هسغ.
- ۱۴- S: هسغ.

۱۵-۹: ۱۱ سید۔

16 J:5-16

.+1:5-17

۱.  $\Delta_{\text{HCl}}: S; \Delta_{\text{HCl}}: M$  و  $D=18$

۱۹- چنین است  $S: D$  و  $M: S$  و  $S: M$ .

2-D و M: معوضه؛ S: معوضه.

۲۱- D و M: ندارد.

۲۲- D ظاهرأ: هر پسر S و M: هر پسر باید توجه داشت که دو واژه *mašyānē* و *mašē*

در متنها املأهای گوناگونی دارند ← کیا، صادق، ۱۳۳۵، ص ۶۲-۶۵.

۲۳-۵: ندارد.

۲۴- ایزد خانه و مسکن (بار: ۱۷۵۹).

۲۵- در هر دو مورد ۵٪ سبک شد.

۲۶- S: دو پرسش است؛ D و M: دو پرسش است.

۲۷- D و M : کسوف د ، S : کسوف د .

•  $\rho_1 : M \rightarrow D$  و  $\rho_2 : S \rightarrow A$

۲۹- D و M : هر یک : S : هر یک -

۳۰- همه نسخه‌ها: برآمده.

۳۱- D و S : سطر : M : سطر .

• ॥०॥१०५७ : ९-३२

۳۳- D و M : مرسدس : S : مرسدس .

.ān ī warz ī jōrdā :S\_۳۴

. + i : S - 35

. +ān ī: 5. ३६



۶۰- S: اوسین یلید؛ D و M: سوسین یلید.

۶۱- S: اس ۱۴۱۰. D: اس ۱۴۱۰.

۶۲- بر اساس S افزوده شده است..

۶۳- D: اس ۱۴۱۰.

۶۴- D: اس ۱۴۱۰. اس ۱۴۱۰ به: اس ۱۴۱۰. اس ۱۴۱۰ تصحیح شد.

۶۵- S: اوسین یلید. اس ۱۴۱۰.

۶۶- S: اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.

۶۷- S: ندارد.

۶۸- اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.

۶۹- بر اساس S حذف شد..

۷۰- بر اساس S حذف شد.

۷۱- نسخه ها همه اس ۱۴۱۰ به جای اس ۱۴۱۰.

۷۲- S: اس ۱۴۱۰. اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰. اس ۱۴۱۰ (?) pēšag āšuft.

تصحیح: اس ۱۴۱۰. شاید ضبط نسخه ها املائی برای اس ۱۴۱۰ nihuft نهفت باشد.

۷۳- S: ندارد.

۷۴- S: اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.

۷۵- S: اس ۱۴۱۰. اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.

۷۶- S: اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.

۷۷- S: اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.

۷۸- همه نسخه ها: اس ۱۴۱۰. mānūshkhūr را پیشنهاد می کند. تصحیح: اس ۱۴۱۰.

۷۹- ← یادداشت ۸۱.

۸۰- S: اس ۱۴۱۰. اس ۱۴۱۰؛ D و M: اس ۱۴۱۰.





۱۰۲- S: سوسوس و سوسوس؛ D و M: سوسوس و سوسو ... نیز ← بهرام یشت بند ۳۹ و آبان یشت بند ۴۵.

۱۰۳- S: ا س ا س ا س ا س؛ M: ا س ا س ا س؛ D: ا س ا س ا س ا س.

۱۰۴- D: سوسوس و سوسوس؛ S و M: سوسوس و سوسوس.

۱۰۵- D و M: در آخر سطر: و درین سطر و در اول سطر بعد: سوسو بدون نشانه - . S: و درین سطر.

۱۰۶- S: سوسو ا سوسوس و ا. و آن را نام کوه دانسته است.

۱۰۷- S: همه موارد: + ud.

۱۰۸- S: و سوسوس؛ D و M: و سوسوس.

۱۰۹- بر اساس S.

۱۱۰- S: و سوسوس و آن را vakyiragān می خواند ← ص ۱۵ ترجمه. درباره گرسیوز ← بار: ۴۶۹؛ دارمستتر، ۱۹۶۰ ج ۲ ص ۶۳۶؛ همو، ۱۹۷۱، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۱۱- S: سوسوس؛ D و M: سوسوس.

۱۱۲- S: سوسوس؛ D و M: سوسوس.

۱۱۳- S: سوسوس؛ D و M: سوسوس.

۱۱۴- S: + ī.

۱۱۵- S: سوسوس و سوسوس؛ D و M: سوسوس و سوسوس.

۱۱۶- S: سوسوس و سوسوس. afrinīd azash gās. D و M: سوسوس و سوسوس.

۱۱۷- S: سوسوس. D و M: سوسوس.

۱۱۸- D و M: در پایان سطر: و در آغاز سطر بعد: سوسوس بدون نشانه -

۱۱۹- M: ۱ سوسوس؛ D: ۱ سوسوس؛ S: ۱ سوسوس؛ nisang ayātar شاید

nihangīhātar پژوهشی در اساطیر niwēyēnīhātar: پاکیزه تر، منزّه تر.

۱۲۰- M: ۱ سوسوس؛ D: ۱ سوسوس؛ S: ۱ سوسوس.





۱۳- D, M: سرید؛ S: سرید؛ N: سرید؛ سرید.

۱۴- S: اند؛ اند؛ M و D: اند؛ اند؛ N: اند؛ اند.

۱۵- S: اند؛ اند؛ M و D: اند؛ اند؛ D: اند؛ اند.

۱۶- سرید؛ سرید؛ دیگر نسخه‌ها: سرید؛ سرید.

۱۷- S: ندارد.

۱۸- S: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید؛ M و D: سرید؛ سرید.

۱۹- S: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید؛ M: سرید؛ سرید؛ D: سرید؛ سرید.

۲۰- S: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید؛ M و D: سرید؛ سرید.

۲۱- D, M: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید.

۲۲- S و N: سرید؛ سرید؛ M و D: سرید؛ سرید.

۲۳- M و D: ندارد.

۲۴- N: ندارد.

۲۵- S و D: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید؛ M: سرید؛ سرید.

۲۶- M: سرید؛ سرید؛ S و N: سرید؛ سرید؛ D: سرید؛ سرید.

۲۷- S: +.

۲۸- S و D: سرید؛ سرید؛ M: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید.

۲۹- S: سرید؛ سرید؛ M, D و N: سرید؛ سرید.

۳۰- S و N: سرید؛ سرید؛ M و D: سرید؛ سرید.

۳۱- N: سرید؛ سرید؛ دیگر نسخه‌ها: سرید؛ سرید.

۳۲- N: ۳۱.

۳۳- ۳۱.

۳۴- S, M و D: سرید؛ سرید؛ N: سرید؛ سرید.

۳۵- S: ندارد.

- ۳۶- S و N: کهنه؛ M و D: یهه. ۱.
- ۳۷- S: من کهنه؛ M: کهنه؛ D و N: من کهنه.
- ۳۸- S و N: کهنه؛ M و D: کهنه. لسه.
- ۳۹- S: ۳؛ M و D: ۱؛ N: ۱.
- ۴۰- S و N: کهنه؛ M و D: کهنه. لسه.
- ۴۱- S و N: کهنه؛ M و D: کهنه.
- ۴۲- N: N: کهنه؛ دیگر نسخه‌ها: کهنه.
- ۴۳- D، M و N: ندارد.
- ۴۴- S و N: کهنه؛ M و D: کهنه.
- ۴۵- S: کهنه؛ M و D: کهنه؛ N: کهنه.
- ۴۶- N: کهنه؛ دیگر نسخه‌ها: کهنه.
- ۴۷- S: کهنه؛ M و D: کهنه؛ N: کهنه.
- ۴۸- S: دله؛ M و D: دله؛ N: دله.
- ۴۹- S: کهنه؛ M و D: کهنه؛ N: کهنه.
- ۵۰- N: کهنه؛ دیگر نسخه‌ها: کهنه.
- ۵۱- D، M و N: +I.
- ۵۲- M و D هر دو مورد: +ud، N: میان gētigha و ēwgadīg نیز ud را افزوده است.
- ۵۳- بر اساس N افزوده شده است.
- ۵۴- بر اساس N افزوده شده است.
- ۵۵- S و N: کهنه؛ M و D: کهنه.
- ۵۶- S: ندارد.

۵۷-N: ندارد.

۵۸-M و D: ندارد.

۵۹-S: +I.

۶۰-S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M و N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۶۱-N:  $\text{h}_6$ .

۶۲-S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

$\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۶۳-M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۶۴-M و D: ندارد.

۶۵-S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۶۶-S: +k.

۶۷-S:  $\text{h}_6$ .

۶۸-N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

$\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۶۹-M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۷۰-S و N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۷۱-S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۷۲-M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۷۳-M و S: ندارد.

۷۴-S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

به  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$  تصحیح شده است.

۷۵-S:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ N:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ ؛ M و D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ .

۷۶-D:  $\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6\text{h}_6$ . دیگر نسخه‌ها دواژه را از یکدیگر جدا نوشته‌اند.

۷۷- S: سسرسرند سدک ... N: س سسرسرند سدک ل: M: سسرسرند سدک لو: D:

س سسرسرند سدک لو.

۷۸- S: س.

۷۹- M: س ۱۶ ل.

۸۰- N: +I.

۸۱- بر مبنای S و N.

۸۲- M: س ۱۶ ل.

۸۳- S: سسرسرند؛ N: سسرسرند؛ M: S: سسرسرند.

۸۴- S: سسرسرند؛ N: S: سسرسرند؛ D, M: S: سسرسرند.

۸۵- S و N: س؛ M و D: س.

۸۶- هر دو مورد S: S؛ D, M: S و N: S در اصل an ē که به سبب تشابه آوایی به جای

any (= anē) آمده است.

۸۷- همه نسخه‌ها: س ل.

۸۸- M: س و در اول سطر بعد س.

۸۹- M: س ۱۶ ل.

۹۰- M و D: به جای S ۱۶ ا دارد: S.

۹۱- M: S ۱۱۱۶.

۹۲- S و M و N: S ۱۳ و D: S ۱۱۱۳.

۹۳- بنابر N.

۹۴- S: سسرسرند؛ N: سسرسرند؛ M و D: سسرسرند.

۹۵- N: +I.

۹۶- بنابر S و N.

۹۷- N: S: سسرسرند؛ D: S: سسرسرند؛ M: S: سسرسرند.



- [illegible]



۱۴۲-N: دین ۱۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: دین ۱۱۱۱.

۱۴۳-N: +I.

۱۴۴-S: پیرمید؛ N: تقیصید؛ M: پیرمید؛ D: پیرمید.

۱۴۵-S و N: هر دو مورد ۱۱۱۱؛ M و D: هر دو مورد: ۱۱۱۱.

۱۴۶-S و D: هر دو مورد: ۱۱۱۱؛ N: هر دو مورد: ۱۱۱۱؛ M: مورد اول: ۱۱۱۱؛ مورد دوم: ۱۱۱۱.

۱۴۷-S: ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱.

۱۴۸-M و D: ندارد.

۱۴۹-S: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱.

۱۵۰-S: ۱۱۱۱؛ ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱؛ موله (ص ۲۲): nē frač.

۱۵۱- تصحیح بر اساس موله است ← نگارش فارسی.

۱۵۲-S: می‌افزاید؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۵۳-M و D: +I.

۱۵۴-N: +I.

۱۵۵-S: ۱۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۱.

۱۵۶-N: ۱۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۱.

۱۵۷-N: واژه‌های میان دو ستاره را ندارد.

۱۵۸-S: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱.

۱۵۹-D: ۱۱۱۱؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۱۱.

۱۶۰-N و D: ۱۱۱۱؛ S: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱.

۱۶۱-S: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱.

۱۶۲-M، N و D: ۱۱۱۱؛ S: ۱۱۱۱.

۱۶۳-S: ۱۱۱۱؛ ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱.

۱۶۴-S: ۱۱۱۱؛ N: ۱۱۱۱؛ M و D: ۱۱۱۱.





۲۱۰- M و D: +ud.

۲۱۱- N: ۱۱۴۵.

۲۱۲- M: ۱؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها.

۲۱۳- M و D: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵.

۲۱۴- بنابر N افزوده شد.

۲۱۵- M و D: ۱۱۴۵.

۲۱۶- S: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها.

۲۱۷- S: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵.

۲۱۸- S: ۱۱۴۵؛ ۱؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها.

۲۱۹- S: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها.

۲۲۰- S: ۱۱۴۵؛ N: ۱۱۴۵؛ M: ۱۱۴۵؛ D: ۱۱۴۵.

۲۲۱- S: ۱۱۴۵؛ N: ۱۱۴۵؛ M: ۱۱۴۵؛ D: ۱۱۴۵.

۲۲۲- M: ندارد.

۲۲۳- M و D: ۱۱۴۵؛ S: ۱۱۴۵؛ N: ۱۱۴۵؛ ۱.

۲۲۴- S: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ N: ۱۱۴۵؛ M: ۱۱۴۵؛ D: ۱۱۴۵.

۲۲۵- S: در هر دو مورد؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها هر دو مورد؛ ۱۱۴۵.

۲۲۶- S: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ N: ۱۱۴۵؛ M: ۱۱۴۵؛ D: ۱۱۴۵.

۲۲۷- S: ندارد.

۲۲۸- S: +I.

۲۲۹- S: ۱۱۴۵؛ N: ۱۱۴۵؛ M: ۱۱۴۵؛ D: ۱۱۴۵.

۲۳۰- همه نسخه‌ها به یازند؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵.

۲۳۱- N: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ S: ۱۱۴۵؛ M: ۱۱۴۵؛ D: ۱۱۴۵.

۲۳۲- S: ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵؛ ۱۱۴۵ نسخه‌ها؛ ۱۱۴۵.

۲۳۳- S: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ M: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۳۴- N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۳۵- N: افزوده است کل ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۳۶- N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۳۷- N: به عنوان فصل دانسته است..

۲۳۸- همه نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۳۹- M: در پایان «۳» را می‌افزاید..

۲۴۰- S: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۱- D و M: در سطر ۱۱۶ اما به نظر می‌رسد که «آغاز به جای رآمده است»

۲۴۲- N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۳- S: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ M و D: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۴- S: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ M و D: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۵- D: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ S: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ M و D: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۶- D و N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ S: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۷- این واژه بارها در این چند سطر به کار رفته و دو صورت املائی معدوم و ۱۱۶ (غالباً در

نسخه N) و معدوم و ۱۱۶ در دستنویسهای دیگر دارد.

۲۴۸- N: ۱۱۶ و ۱۱۷. دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۴۹- D و M: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۵۰- N: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ D: ۱۱۶ و ۱۱۷

۲۵۱- S: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ و ۱۱۷





۲۲- S: دلچسپ و دلچسپ M و D: دلچسپ و دلچسپ N: دلچسپ و دلچسپ  
ژلشدژیل.

۲۳- S: دلچسپ و دلچسپ M و D: دلچسپ و دلچسپ N: دلچسپ و دلچسپ.

۲۴- S: دلچسپ و دلچسپ M و D: دلچسپ و دلچسپ N: دلچسپ و دلچسپ.

۲۵- N: +.

۲۶- N: هر سه مورد را ندارد.

۲۷- N: دلچسپ و دلچسپ؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ.

۲۸- N: ندارد.

۲۹- S و N: دلچسپ و دلچسپ M و D: دلچسپ.

۳۰- M و D: ندارد.

۳۱- M, D و N: ندارد.

۳۲- N: دلچسپ و دلچسپ؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپ.

۳۳- M و D: ندارد.

۳۴- S: دلچسپ و دلچسپ M: دلچسپ و دلچسپ N: دلچسپ و دلچسپ.

۳۵- M, D و N: می‌افزایند: دلچسپ.

۳۶- M و D: هر دو واژه را؛ ندارد: N: دلچسپ و دلچسپ S: دلچسپ و دلچسپ.

۳۷- N: می‌افزاید: دلچسپ.

۳۸- D: می‌افزاید: دلچسپ N: دلچسپ و دلچسپ؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپ.

۳۹- M, D و N: می‌افزایند: دلچسپ.

۴۰- N: دلچسپ و دلچسپ M و D: دلچسپ و دلچسپ S: دلچسپ و دلچسپ.

۴۱- S: ندارد.

۴۲- N: دلچسپ و دلچسپ؛ دیگر نسخه‌ها: دلچسپ و دلچسپ.

۴۳- D و N: ندارد.





۸۸- M و D: ۵۵ رد لو رن؛ N: ۵۵ رد لو رن <ر> ل لید.

۸۹- S و N: رن؛ M و D: رن ۱.

۹۰- موله uš āš N: āš؛ دستنویسهای دیگر: uš.

۹۱- M و D: لید؛ S و N: لید.

۹۲- M و D: اوعل؛ S و N: اوعل.

۹۳- M و D: به جای رن ر لو دارد؛ N: ر لو رن.

۹۴- M و D: برع؛ S و N: برع.

۹۵- M و D: ندارد.

۹۶- M: ندارد.

۹۷- S: لید؛ دیگر نسخه‌ها: لید؛ N: پس از لید می‌افزاید: <ر>.

۹۸- M و D: ندارد.

۹۹- M و D: ندارد.

۱۰۰- N: ۱۱۳۲.

۱۰۱- M و D: +ud.

۱۰۲- S: ۱۱۳۲؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۳۲ لید ۱۱۳۲.

۱۰۳- N: پس از این واژه می‌افزاید ۱۱۳۲ ۱۱۳۲ ۱۱۳۲ ۱۱۳۲ ۱۱۳۲ ۱۱۳۲.

۱۰۴- N: افزوده است. دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۰۵- عبارت بر پایه نسخه‌های S و N: آوانویسی شده است؛ M و D: ۱۱۳۲ ۱۱۳۲ لید.

۱۰۵

۱۰۶- N: ۱۱۳۲.

۱۰۷- M و D: ندارد.

۱۰۸- N: لید ۱۱۳۲.

۱۰۹- M و D: ندارد.

۱۱۰- D, M و N: ندارد.

۱۱۱- S و N: +ī.

۱۱۲- N: ۱۵ (لصم) و ۱۶ (وسم) معصم ۱۱۱۱.

۱۱۳- D, M و N: +ī.

۱۱۴- S: ... (س) لسم و م: D و M: ... (س) لسم و N: ... (س) لسم و م: ۱۱۱۱.

۱۱۵- N: ۱۵ (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: معصم ۱۱۱۱.

۱۱۶- D: لسم ۱۱۱۱.

۱۱۷- S: ... (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ... (س) و ۱۶ (س) و ۱۷ (س) و ۱۸ (س).

۱۱۸- S: ... (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ... (س) و ۱۶ (س).

۱۱۹- S: ... (س) و ۱۶ (س)؛ D و M: ... (س) و ۱۶ (س)؛ N: ... (س) و ۱۶ (س).

واژه را موله āšixt (فعل ماضی از ašēñjitan) «ریختن» خوانده است

← ۱۹۶۷ pp. 34, 174 نیبرگ (← ۱۹۷۴, p. 34) قرائت ašēhid را پیشنهاد

می‌کند و برای آن معنی «پیش بردن، بردن» را با تردید مناسب می‌بیند. سنجانا

āš-dahid می‌خواند.

۱۲۰- S: ... (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ... (س) و ۱۶ (س).

۱۲۱- N: افزوده است ... (س) و ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۲۲- M: ۱۶؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.

۱۲۳- D و M: ندارد.

۱۲۴- موله پس از افزوده است: nē.

۱۲۵- M: ۱۶ (س) و ۱۷ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ... (س) و ۱۶ (س).

۱۲۶- S: ... (س) و ۱۶ (س)؛ D و M: ... (س) و ۱۶ (س)؛ N: ... (س) و ۱۶ (س).

۱۲۷- S و N: ... (س) و ۱۶ (س)؛ D و M: ... (س) و ۱۶ (س)؛ ... (س) و ۱۶ (س).

۱۲۸- N: ۱۶ (س)؛ دیگر نسخه‌ها: ... (س) و ۱۶ (س).

- ۱۲۹- S: سرید؛ M و D: سرید.
- ۱۳۰- M: سلسید؛ دیگر نسخه‌ها: سلسید ۱۱۳۴.
- ۱۳۱- N: ۱۱۳۵ لو ۱۳۳؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۳۵ لو ۱۳۳.
- ۱۳۲- S: سرید؛ دیگر نسخه‌ها: سرید.
- ۱۳۳- N: ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۱۳۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۱۳۴.
- ۱۳۴- N: ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۱۳۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۱۳۴.
- ۱۳۵- M و D: ۱۳۴ قلم؛ S و N: ۱۳۴ قلم.
- ۱۳۶- S, D, N: ۱۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴؛ M و D: ۱۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴.
- ۱۳۷- S: ۱۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴؛ M و D: ۱۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴؛ N: ۱۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴.
- ۱۳۸- N: ندارد.
- ۱۳۹- S و N: ۱۳۴ ۱۳۴؛ M و D: ۱۳۴ ۱۳۴؛ N: ۱۳۴ ۱۳۴ می‌افزاید؛ ۱۳۴.
- ۱۴۰- S و N: ۱۳۴ ۱۳۴؛ M و D: ۱۳۴ ۱۳۴.
- ۱۴۱- M و D: ندارد.
- ۱۴۲- S و N: ۱۳۴؛ M و D: ۱۳۴.
- ۱۴۳- N: ۱۳۴ ۱۳۴.
- ۱۴۴- S: ۱۳۴ ۱۳۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۴ ۱۳۴.
- ۱۴۵- S و N: ۱۳۴ ۱۳۴؛ ۱۳۴ ۱۳۴.
- ۱۴۶- S: ۱۳۴ ۱۳۴؛ دیگر نسخه‌ها: ندارد.
- ۱۴۷- N: ۱۳۴ پس از این واژه افزوده است؛ ۱۳۴.
- ۱۴۸- M و D: ۱۳۴ پس از این واژه؛ ۱۳۴.
- ۱۴۹- S: ۱۳۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۴.
- ۱۵۰- M, D و N: ندارد.
- ۱۵۱- موله و N: ۱۳۴ ۱۳۴؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۳۴ ۱۳۴.

۱۵۲- S و N: ۱۶۵؛ M و D: ۱۶۶.

۱۵۳- M: در آخر سطر و در اول سطر بعد پیوسته.

۱۵۴- همه نسخه‌ها: در پیوسته — آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۸۳ یادداشت ۲.

۱۵۵- S: در پیوسته؛ D: در پیوسته؛ M: در پیوسته.

۱۵۶- S و N: در پیوسته؛ M و D: در پیوسته آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۸۳ یادداشت ۳

«دشیمست» در این صورت املاء ظاهراً در پیوسته.

۱۵۷- متن در پیوسته. موله آن را چنین خوانده است نویرگ ظاهراً vēktan اما در واژه‌نامه نیامده است.

۱۵۸- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته. (املاء جدید).

۱۵۹- S: + ud.

۱۶۰- S و N: ۱۶۵؛ M: ۱۶۶.

۱۶۱- S: ۱۶۵؛ M و D: ۱۶۶؛ N: ۱۶۷.

۱۶۲- N: پس از آن افزوده است: ... در پیوسته؛ D: ۱۶۶.

۱۶۳- M، D و N: ندارد.

۱۶۴- N: در پیوسته.

۱۶۵- S: ۱۶۶؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته.

۱۶۶- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته؛ N: ۱۶۷.

۱۶۷- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته.

۱۶۸- S: در پیوسته؛ دیگر نسخه‌ها: در پیوسته.

۱۶۹- D و S: ۱۶۵؛ M، N: ۱۶۶.

۱۷۰- N: + ī.

۱۷۱- M، D: در این مورد و شش مورد دیگر این بند نیامده است.

۱۷۲- N: ۱۶۵؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۶۶.





- ۱۹۶- S: ۱۱۶ س ۱۶۱ و ۱۱۶ س؛ دیگر نسخه‌ها: ۱۱۶ س ۱۶۳ و ۱۱۶ س ۱۶۳  
 ۱۹۷- نسخه D از این پس تا هشت صفحه سفید است - D: ص ۳۳۵.  
 ۱۹۸- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س.  
 ۱۹۹- S: در هر سه مورد: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س.  
 ۲۰۰- S و N: ۱۱۶ س؛ M: ۱۱۶ س.  
 ۲۰۱- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س.  
 ۲۰۲- S و N: ندارد.  
 ۲۰۳- S: ۱۱۶ س؛ M: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س؛ N: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س.  
 ۲۰۴- S: هر سه مورد: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س.  
 ۲۰۵- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س.  
 ۲۰۶- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س.  
 ۲۰۷- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س.  
 ۲۰۸- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س.  
 ۲۰۹- S: ۱۱۶ س؛ M و N: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س.  
 ۲۱۰- S و M: ندارد.  
 ۲۱۱- بر اساس N افزوده شده است.

#### ۴

- این فصل در دستنویس D نیامده و در متن نیبرگ (N) نیز از بند ۵۷ به بعد آمده است. سنجانا آن را در جلد چهاردهم دینکرد خود آورده و فصل سوم دانسته است.  
 ۱- M: ۱۱۶ س؛ S: ۱۱۶ س؛ ۱۱۶ س.  
 ۲- M: ندارد.





۴۱- M: ندارد.

٤٢- س : لغو و سلب : M : لغو و سلب : .

۴۳- چنین است متن آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰: ص ۸۹ زیرنویس ۵) به dwāg تصحیح کرده‌اند

(= فریبکار).

• ၂၄၄ : M : ၅၄၄ : S-၄၄

٤٥- S و M : ٥٥٠.

۴۶- ۵ : م : ط

۴۷- S و M : سوسن

۴۸- S : قس-۱۹۱۹ : M : قس-۱۹۱۹

۴۹- S: س: M: م: ج: ج

۵۰- M: ندارد.

• ၁၁၉၅ : M : ၁၁၉၅ : S-၀၁

۵۲- S: ساقوں میں ۱۱؛ M: ساقوں میں ۱۱؛ تصحیح ساقوں میں ۱۱۔

۵۳- S و M : واپ تصحيح : واپ .

۵۴: وایا رستمی رلهش مسکرمه: M: وایا رستمی رلهش مسکرمه.

واژه رله به پیروی از موله به رله تصحیح شد.

۵۵ — یادداشت ۵۲.

٥٦- S : سعد : M : مصر .

۵۷: رس- ساجور سلطنت : M : روبرو - ساجور سلطنت : تصحيح : رس يسا (= رسوئي)

صورت ۱۴۱

• 611095  $\lambda_c: M$  : 611095  $\lambda_c: S_{-5A}$

۵۹- M: ندارد.

ع 5: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
 م: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
 تصحيح: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سجس سجس سجس .

۶۱- S: ۱ سجس سجس سجس ؛ M: سجس سجس سجس .

۶۲- M: هر دو مورد: ندارد .

۶۳- S: سجس سجس و در اول سطر بعد بدون خط فاصله: سجس .

۶۴- S: سجس سجس ؛ M: سجس سجس .

۶۵- S: سجس سجس ؛ M: سجس سجس .

۶۶- M: +ud .

۶۷- S: سجس سجس سجس ؛ M: سجس سجس سجس ؛ تصحیح: سجس سجس سجس .

۶۸- S: ر سجس سجس ؛ M: سجس سجس سجس .

۶۹- S: ندارد .

۷۰- S: کس و کس ؛ M: کس و کس .

۷۱- M: ندارد .

۷۲- متن: سجس سجس .

۷۳- S: سجس ؛ M: سجس .

۷۴- S: سجس سجس ؛ M: سجس سجس .

۷۵- چنین است هر دو نسخه معمولاً: oy شاید ȝ به جای ȝ آمده باشد — بسنجید با

یادداشت ۷۷ و ۷۹ .

۷۶- M: ندارد .

۷۷- S: سجس ۱ ؛ M: سجس سجس .

۷۸- S: +nē .

۷۹- بسنجید با شماره ۷۵ و ۷۷ .

۸۰- M: ندارد .

۸۱- شماره ۷۷ .

۸۳ ← یادداشت شماره ۷۷.

۸۴- S : ماسلولو ؛ M : ماسلولو

$$+ud:M_{\Lambda\Lambda}$$

٨٦- S و M : وليه ١٩٣٥

۸۷- S : سطران : M : م : ا : و : ی

۵۸: د: ۱۹۳ ۱۹۳ M: د: ۱۹۳ ۱۹۳. موله (ص ۴۷): «یکهزار رمة خوک».

۱۹-۵: ر.س.س.۱۱؛ M: ر.س.س.۱۱ ۰۱

۹-۵: S: ویتامین؛ M: ویتامین؛ ویتامین

۹۱- S و M: در سوراخ به جای در سوراخ.

۹۲- متن: برکات حصہ ۱۱

۹۳-۵ : سونوگرام : M : سونوگرام : ۴

•  $\hat{H}_1$  :  $M$  :  $\hat{H}_2$  :  $S-9$

۹۵- هر دو مورد:  $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ ؛ M:  $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ ؛  $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ ؛

۹۶- M: یس از آن افزوده است: س ۱۱۵۰.

۹۷- S: رگستر ماسه | M: رگستر مساحه || ۱۰۹۳

۹۸- S : دودمان و دودمان : M : دودمان و دودمان .

۹۹- nē زاید است (← آموزگار و تفضلی ص ۹۳ یادداشت ۸).

+++M-: ندارد.

1+1-S: مرسو؛ M: مرسو.

۱-۲: S: سورۃ نوح - ن: نوح: M: سورۃ نوح - ن: نوح: تصحیح: سورۃ نوح - ن: نوح

۱۶۴

• Significance:  $M$  &  $S-1+3$







- ۱۴۲- S: کتلید؛ M: لطلید .۱
- ۱۴۳- S: ۱ س لول؛ M: ۱ سلول .
- ۱۴۴- همه نسخه‌ها: کس پس .
- ۱۴۵- S: سلولس؛ M: س سلولس .
- ۱۴۶- S: سلس سوس؛ M: سلس سوس .
- ۱۴۷- S و M: رت اوس و س . تصحیح: رت اوس .
- ۱۴۸- S: رت پس؛ M: رت پس .
- ۱۴۹- S: سلس سوس؛ M: سلس سوس .
- ۱۵۰- همه نسخه‌ها: اوس پس .
- ۱۵۱- S: اود؛ M: ۱ ود .
- ۱۵۲- S: ۱ لولس؛ M: لولس؛ S: لولس؛ S: لولس .
- ۱۵۳- یادداشت ۱۵۱ .
- ۱۵۴- S: ۱ ... لولس؛ M: ... لولس .
- ۱۵۵- S: کسوس؛ M: کسوس .
- ۱۵۶- S: ۱؛ M: ۱ .
- ۱۵۷- S: لولس؛ M: لولس؛ S: لولس؛ S: لولس .
- ۱۵۸- S: لولس؛ M: لولس؛ S: لولس .
- ۱۵۹- S: لولس؛ M: لولس؛ S: لولس؛ N: لولس؛ S: لولس .
- ۱۶۰- S: اوس پس؛ M: اوس پس؛ N: اوس پس .
- ۱۶۱- S: ندارد .
- ۱۶۲- M: ۱ .
- ۱۶۳- هر دو مورد: S: لولس؛ N: لولس؛ M: لولس .
- ۱۶۴- S: لولس؛ N: لولس؛ M: لولس .

۱۶۵-N و M: ندارد.

۱۶۶-S و N: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۶۷-S: ۱ پرسید؛ N: پرسید GNYA: zīšt (نیبرگ ۱۹۶۲، ص ۱۵۱)؛ M: پرسید.

۱۶۸-S و N: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۶۹- همه نسخه‌ها: رسد.

۱۷۰-S و M: ۱۹۱۹؛ N: ۱۹۱۹.

۱۷۱-S: ۱ اکد؛ N و M: ۱ اکد.

۱۷۲-S: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۷۳-S: ۱۹۱۹؛ N: ۱۹۱۹ و ظاهراً آن را vikast خوانده است (← ۱۹۷۲

ص ۱۵۶) و از این پس متن نیبرگ حذف شده است تا بخش دوم بند ۷۵؛ M: ۱۹۱۹

۱۹۱۹.

۱۷۴-S هر دو مورد: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹ و ۱۹۱۹؛ تصحیح

کوبینین: ۱۹۱۹ به پیروی از موله. مورد دوم ۱۹۱۹ و ۱۹۱۹ را ندارد.

۱۷۵-S: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۷۶- همه نسخه‌ها: ... رسد.

۱۷۷- پهلوی: ۱۹۱۹ موله آن را āhuft خوانده و «آشکار کرد» معنی کرده است. سنجانا

gušuft خوانده به همین معنی گرفته است.

۱۷۸-S: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۷۹-M: ندارد.

۱۸۰-S: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۸۱-S: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.

۱۸۲-M: ندارد.

۱۸۳-S: ۱۹۱۹؛ M: ۱۹۱۹.







خوانده است.

۲۴۵- همه نسخه‌ها: N و M.

۲۴۶- S: R س س س؛ N و M: R س س س.

۲۴۷- S: R؛ M: R؛ N: ۱.

۲۴۸- S: S س س س؛ M: S س س س.

۲۴۹- S: R س س س؛ N: R س س س؛ M: R س س س.

۲۵۰- S: S؛ N و M: S.

۲۵۱- S و N: S؛ M: S.

۲۵۲- S: S؛ N و M: S.

۲۵۳- یادداشت شماره ۲۴۶.

۲۵۴- S و N: S؛ M: S.

۲۵۵- S و M: S؛ N: S.

۲۵۶- S و N: S؛ M: S.

۲۵۷- S و M: S؛ N: S.

۲۵۸- S و M: S؛ N: S.

۲۵۹- متن نیرگ از اینجا قطع می‌شود و دوباره از بند ۸۵ آغاز می‌شود.

۲۶۰- S: S؛ M: S.

۲۶۱- S: I.

۲۶۲- S: R س س س؛ R س س س. برای قرائت واژه ← سنجانا ترجمه ص ۳۰ و نیز موله ص ۱۸۹.

۲۶۳- S: S؛ M: S؛ تصحیح S س س س نیز ← موله ص ۱۸۹؛ آموزگار و تفضلی

ص ۱۰۴.

۲۶۴- S: S س س س.

۲۶۵- S: S؛ M: S س س س ← موله ص ۱۸۹.



است (ص ۶۰) و معنی نکرده (ص ۶۱) سنجانا xubišt (ص ۳۵).



۳-۳: S: اند؛ M: اند؛ N: اند.

۳-۴: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول.

۳-۵: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول.

۳-۶: M: ولد.

۳-۷: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۳-۸: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول.

۳-۹: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۳-۱۰: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۳-۱۱: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۳-۱۲: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۳-۱۳: S: سولسول؛ M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

## ۵

۱-D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۲-D و M: ۱۱۶.

۳-S: سولسول؛ D و M: سولسول؛ N: سولسول.

۴-S: افزوده است: سولسول.

۵-S: سولسول؛ D و M: سولسول؛ N: سولسول.

۶-S: سولسول؛ D و M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۷-S: سولسول؛ D و M: سولسول؛ N: سولسول؛ L: ل.

۷-S: شماره ۵.



۲۷- D و M: هر چهار مورد را: ندارد.

۲۸- S: ۱۱۳ | ۱ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ - ۵۶.

۲۹- D و M و S: ندارد.

۳۰- S: +I.

۳۱- D و M هر دو مورد را: ندارد.

۳۲- S: dāšt ud.

۳۳- D و M: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶.

۳۴- S: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶.

۳۵- D و M: ندارد.

۳۶- S: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶.

۳۷- D و M: ندارد.

۳۸- M: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶: D: در پایان سطر و ۱۱۳ و ۵۶ و در آغاز سطر بعد بدون نشانه

۱۱۳ و ۵۶

## ۶

۱- S: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶: D: ۱۱۳ و ۵۶ و در اول سطر بعد بدون - ۱۱۳ و ۵۶: M:

۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶

۲- S: ۱۱۳ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ و ۵۶.

۳- S و M: ۱ | ۱۱۳ و ۵۶: D: ۱۱۳ و ۵۶.

۴- S: ۱۱۳ و ۵۶ | ۱ و ۱۱۳ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ و ۵۶.

۵- S: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ و ۵۶ و ۱۱۳ و ۵۶.

۶- S: ۱۱۳ و ۵۶: D و M: ۱۱۳ و ۵۶. واج نخست واژه «ح» فارسی نواست = «ه» فارسی



۲۹- D و M: ندارد.

۳۰- S: ندارد.

۳۱- S: ر م م م م م م م؛ D و M: ر م م م م م م م.

۳۲- S: ندارد.

۳۳- D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۳۴- همه نسخه‌ها: ر م م م م م م م به جای ر م م م م م م م.

## ۷

۱- S: +ī.

۲- D و M: ندارد.

۳- D و M: ندارد.

۴- D: ر م م م م م م م.

۵- D: پس از آن می‌افزاید: ر م.

۶- S: ر م م م م م م م؛ D و M: ر م م م م م م م.

۷- S: ر م م م م م م م؛ D و M: ر م م م م م م م.

۸- همه نسخه‌ها: ر م م م م م م م؛ با توجه به واژه پیش به: ر م م م م م م م ر م م م م م م م.

تصحیح شد.

۹- D و M: ندارد.

۱۰- S: ر م م؛ D و M: ر م م م م م م م.

۱۱- S: ر م م م م م م م؛ D و M: ر م م م م م م م.

۱۲- S: ر م م م م م م م.

۱۳- D و M: ندارد.



۳۵- S: سر؛ D و M: سر.

۳۶- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۳۷- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۳۸- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۳۹- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۴۰- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۴۱- S: ندارد.

۴۲- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۴۳- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۴۴- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۴۵- S: ندارد.

۴۶- همه نسخه‌ها: دد؛ ص.ج.

۴۷- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۴۸- D و M: ندارد.

۴۹- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۵۰- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۵۱- همه نسخه‌ها: دد؛ ص.ج. موله (ص ۷۲) خوانده است abāz-lš. سنجانا raxwarš.

۵۲- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۵۳- S: دد؛ D و M: دد؛ ص.ج.

۵۴- همه نسخه‌ها: دد؛ ص.ج. موله (ص ۷۲): dšān؛ سنجانا (ص ۵۲): khūnishna. قرائت

موله (ص ۱۹۲) هر چند قطعی نیست اما توجیه پذیر است.

۵۵- همه نسخه‌ها: دد؛ ص.ج. موله (ص ۷۲) آن را gašnak خوانده است و «ناراست، ناحق»

معنی کرده است. ضبط D را می‌توان این گونه خواند اما gašnak/gišnag معنی





۷۶- S: ندارد.

۷۷- S: هسپس؛ D و M: هسپس.

۷۸- S: +ud.

۷۹- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.

۸۰- S: +ī.

۸۱- S: ر سسپس؛ D و M: سسپس.

۸۲- یادداشت ۷۷.

۸۳- D و M: ندارد.

۸۴- همه نسخه‌ها: رسپ.

۸۵- بنابر D و M.

۸۶- همه نسخه‌ها: سسپ.

۸۷- S: پلدنید؛ D و M: پلدنید.

۸۸- همه نسخه‌ها: رسپ.

۸۹- S: ۱۶سپس ۱۶سپس؛ D: ۱۶سپس ۱۶سپس؛ M: ۱۶سپس ۱۶سپس؛ D: فاصله‌ها چندان روشن

نیست.

۹۰- S: ۱۶سپس؛ D و M: ۱۶سپس.

۹۱- همه نسخه‌ها: رسپ به رسپ تصحیح شد.

۹۲- S: ۱۶سپس؛ D و M: ۱۶سپس.

۹۳- S: +ī.

۹۴- D و M: ندارد.

۹۵- S: همه نسخه‌ها: رسپسپس قرائت از موله (ص ۷۲) است از a نفی jōy از مصدر

jūdan: جویدن، هرزه‌درایی کردن، و معنی ترکیب: آنکه زبان هرزه‌گو ندارد.

۹۶- S: +ī.



۱۱۸- D و M: عبارت میان دو ستاره را ندارد.

۱۱۹- D و M: +ud.

۱۲۰- D و M: ندارد.

۱۲۱- D و M: ندارد.

۱۲۲- S: پسو؛ D و M: پسوید.

۱۲۳- D و M: ندارد.

۱۲۴- S: کسله؛ D و M: کسله.

۱۲۵- D و M: ندارد.

۱۲۶- S: ۱۳۴۱۳؛ D و M: ۱۳۴۱.

۱۲۷- S: ۱؛ ۱۳۱۳؛ D و M: ۱۳۱۳.

۱۲۸- D و M: ندارد.

۱۲۹- عبارت میان دو ستاره را D و M: ندارد.

۱۳۰- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

۱۳۱- S: ندارد.

۱۳۲- D و M: هر سه مورد را: ندارد.

۱۳۳- S: ۱۳۱۳؛ D و M: ۱۳۱۳.

۱۳۴- D و M: ۱۳۱۳؛ S: ۱۳۱۳.

۱۳۵- S: +i.

۱۳۶- S: ۱۳۱۳؛ D و M: ۱۳۱۳.

۱۳۷- D و M: ۱۳۱۳.

۱۳۸- D و M: ندارد.

۱۳۹- D: +؛ M: +.

۱۴۰- D و M: ندارد.







۴۶- S: برعسم؛ D و M: برعسم.

۴۷- S: +ud.

۴۸- D و M: ندارد.

۴۹- S: برعسمید؛ D و M: برعسم.

۵۰- D و M: ندارد.

۵۱- S: برعسم؛ D و M: برعسم.

۵۲- S: برعسمید؛ D و M: برعسم.

۵۳- S: +I.

۵۴- S: برعسمید؛ D و M: برعسمید.

۵۵- همه نسخه‌ها: برعسم.

۵۶- S: برعسم؛ D و M: برعسم.

۵۷- D و M: ندارد.

۵۸- S: برعسم؛ D و M: برعسم.

۵۹- همه نسخه‌ها: برعسم؛ تصحیح: برعسم.

۶۰- D و M: +ud.

۶۱- S: ندارد.

۶۲- D و M: ندارد.

۶۳- همه نسخه‌ها: برعسمید.

۶۴- عبارت میان دو ستاره در S: برعسم برعسم؛ D و M: برعسم برعسم.

۶۵- S: برعسم؛ D و M: برعسم.

۶۶- همه نسخه‌ها: برعسمید.

۶۷- D و M: +ud.

۶۸- S: برعسم؛ D و M: برعسم.

۶۹- D و M: ندارد.

۷۰- D و M: ندارد.

۷۱- S: سید؛ D و M: سید؛ به پیروی از مؤلفه به اسید تصحیح شد..

۷۲- S: +ud.

۷۳- D و M هر دو مورد را: ندارد.

۷۴- M: در آخر سطر: سپید و بدون خط فاصله در آغاز سطر بعد: ورجو.

۷۵- D و M: ندارد.

۷۶- S: سپید؛ D و M: سپید.

۷۷- S: ۱ اسپید؛ D و M: ۱ اسپید سلو.

۷۸- S: اسپید؛ D و M: اسپید.

۷۹- S: +ud.

۸۰- S: لهرین به جای لهرین.

۸۱- S: رسید؛ D و M: رس.

۸۲- S: اسپاز؛ D و M: اسپاز.

۸۳- D و M: ندارد.

۸۴- همه نسخه‌ها: اول در پیان تصحیح اول پیان.

۸۵- M: اسپاز.

۸۶- D و M: ندارد.

۸۷- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.

۸۸- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.

۸۹- مانند موارد پیش.

۹۰- S: +ī.

۹۱- S: ۱۱۶؛ D و M: ۱۱۶.



- [illegible]



۱۳- همه نسخه‌ها: سید محمد.

۱۳۱ - همه نسخه‌ها: سراسر.

۱۳۲-D و M: هر دو مورد را ندارد.

• 150000000 : M و D : 150000000 : S - 111

١٣٤- S : من ميم D و M : من ميم .

۱۳۵-D و M: ندارد.

۱۳۶- S: قدس سوویوید؛ D و M: قدس سوویوید.

. +ī:s\_۱۳۷

١٣٨- S و D : م : م : م

۱۳۹-D و M: خداورد.

۱۴- S: وسلا؛ D: و M: وسلا.

۱۴۱- S : موعود و D : موعود

۱۴۲- S : سہ ماہی ہوئے ؛ D و M : سالانہ ہوئے۔

۱۴۳- S: کلاس درس ۱۱؛ D و M: کلاس درس ۱۲.

۱۴۴ -  $\text{M} \text{ و } \text{D} : \text{سهم‌داران}$

• 6015 • 6015 - 10000: 6015 - 10000

١٤٦- ٥ : ٤٠٣ و D : M : ٤٠٣

۱۴۷- D و M: هر دو مورد را: ندارد.

148-S:ud+

. +1:5-149

۱۵۰- مانند موارد پیش .

۱۵۱-D و M: ندارد.



- ۳- S: سغیپ؛ D و M: سن ۱۳۰۰.
- ۴- S و D: برن سن ۱۳۰۰؛ M: برن سن ۱۳۰۰.
- ۵- همه نسخه‌ها: کلهر اوستایی zaramaya: بهاری (منسوب به بهار).
- ۶- D و M: ندارد.
- ۷- S: هید سن ۱۳۰۰؛ D و M: هید سن ۱۳۰۰؛ ۱ ۱۱۶ ...
- ۸- همه نسخه‌ها: هیلپ.
- ۹- S: هید سن ۱۳۰۰؛ D و M: هید سن ۱۳۰۰.
- ۱۰- S: هکن سن؛ D و M: هکن سن در این املاء اخیر و به جای و آمده است املاء معمول برای واژه هکن سن است.
- ۱۱- S: سر؛ D و M: سر.
- ۱۲- S: ۱۶؛ D و M: ۱۶.
- ۱۳- D و M: ندارد.
- ۱۴- S و D: برن سن ۱۳۰۰؛ M: برن سن ۱۳۰۰.
- ۱۵- D و M: هر دو مورد را: ندارد.
- ۱۶- S: سن ۱۳۰۰؛ D و M: سن ۱۳۰۰؛ سن ۱۳۰۰.
- ۱۷- D و M: ندارد.
- ۱۸- D و M: هر سه مورد را: ندارد.
- ۱۹- S و M: کلهر سن ۱۳۰۰؛ D: کلهر سن ۱۳۰۰.
- ۲۰- S: رن مکرر صلا؛ D و M: رن مکرر صلا.
- ۲۱- S: ۱۳۰۰؛ D و M: ۱۳۰۰.
- ۲۲- S: رن مکرر صلا؛ D و M: رن مکرر صلا.
- ۲۳- S: هید سن ۱۳۰۰؛ D و M: هید سن ۱۳۰۰.
- ۲۴- S: سن ۱۳۰۰؛ D و M: سن ۱۳۰۰.

- ۲۵- S: مدسبو؛ D و M: مدسبو ر تصحیح: دعوو.
- ۲۶- S: هر دو مورد: مسو؛ D و M: مسو.
- ۲۷- همه نسخه‌ها: رلرژ.
- ۲۸- ← یادداشت ۲۶.
- ۲۹- D و M: ندارد.
- ۳۰- S: سعو مسو...؛ D و M: رلرژ مسو.
- ۳۱- همه نسخه‌ها: وار بر صلا گونه دیگر آن: وار بر صلا.
- ۳۲- S: اس بر س؛ D و M: اس بر س.
- ۳۳- S: سد لاس؛ M: سد لاس؛ D: مرز واژه مشخص نیست.
- ۳۴- S: مسو؛ D و M: مسو؛ ظاهرأ به جای مسو / مسو ۱۰ ۱۰ ۱۰
- ۳۵- مانند موارد دیگر چنین است نیز در موارد آینده.
- ۳۶- S و M: اس بر س؛ D: اس بر س.
- ۳۷- S: +ud.
- ۳۸- S: رلرژ؛ D و M: رلرژ.
- ۳۹- همه نسخه‌ها: لید.
- ۴۰- D و M: ندارد.
- ۴۱- D و M: ندارد.
- ۴۲- S: مسو؛ D و M: مسو.
- ۴۳- S: +ud.
- ۴۴- D و M: ندارد.
- ۴۵- S و D: بر س؛ M: بر س.
- ۴۶- D و M: ندارد.
- ۴۷- S: سد لاس؛ D و M: سد لاس.

۴۸- S: ر د ل ی؛ D و M: ر د ل ی س ی.

۴۹- S: ه س ر ی؛ D: ه س ر ی؛ M: ه س ر ی س ی.

۵۰- S: س س س س.

۵۱- S: س س س ل ه س ی؛ D: س س س ل ه س ی؛ M: س س س ل ه س ی.

۵۲- D و M: واژه را تکرار کرده است.

۵۳- S: س س ل ی؛ D و M: س س ل ی.

۵۴- S: س س؛ M: س س؛ D و M: س س.

۵۵- S: + I.

۵۶- S: س س س؛ D و M: س س س.

۵۷- S و D: س س س؛ M: س س س.

۵۸- S: س س؛ D و M: س س.

۵۹- S: د ل؛ D و M: د ل.

۶۰- همه نسخه‌ها: س س س.

۶۱- S و D: س س س؛ M: س س س.

۶۲- همه نسخه‌ها: ل ی.

۶۳- مانند مورد پیش — یاه داشت ۶۰.

۶۴- S: + I.

۶۵- S: س و؛ D و M: س و.

۶۶- D و M: ندارد.

۶۷- S: س و؛ D و M: س و.

۱۰.

۱-D و M: ندارد.

۲-D و M: ندارد.

۳-S: ووهنید؛ D و M: ووهنید.

۴-S: اسن پرنید .

۵- همه نسخه‌ها: فعل ایلوعصا (← موه ص ۲۲۲).

۶-S: ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱۳۱۱۴.

۷-S: رعلنید؛ D و M: رعل.

۸-D و M: ندارد.

۹-S: ... ایلر رعلن پکد؛ D و M: ... ایلر رعلن پکد ← سنجانا.

۱۰-S: ۱۱ ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴؛ D و M: ۱۱ ۱۱۳۱۱۴ ۱۱۳۱۱۴.

۱۱-S: سلن سو پرنید؛ D و M: سلن سو پرنید.

۱۲-S: سلنید؛ D: سلنید.

۱۳-D و M: +ud.

۱۴-D و M: ندارد.

۱۵-S: سوه؛ D و M: .

۱۶- همه نسخه‌ها: رعلن پرنید.

۱۷-S: ندارد.

۱۸-S: رعلن؛ D و M: رعلن ۱.

۱۹-S: رعلن ۱۱۱۱ رعلن؛ D و M: رعلن ۱ ۱۱۱۱.

۲۰-S: ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱.

۲۱-S: کلن ۱۱۱۱ کلن؛ D و M: کلن ۱۱۱۱ کلن.

۲۲-S: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱؛ D و M: ۱۱۱۱ ۱۱۱۱.







## بخش دوم

نگارش فارسی و یادداشت‌های آن  
الف - نگارش فارسی



## مقدمه

ستایش دادار اورمزد را با آفرین کامل دین مزدیسنان آراسته

۵

به همه آگاهیها اندر جهان

۱ < کتاب > هفتم درباره شگفتی مهست پیامبر دین مزدیسن، سپیتمان زردشت

< و > آنچه آن ورجاوند (= شکوهمند) را به پیامبری از اورمزد < بود > و باور داشتن (= پذیرفتن) آن ورجاوند به پیامبری از اورمزد و دینش، < که > سخن اورمزد بود، در میان کشوریان گشتامپ شاه، بنابر گزارش دین به.

۲ اما پیش از آن با دلیل < باید > نوشت که چیست چهر (= سرشت) دین به و رواج و

آفرینش < آن > و نخستین پذیرفتار < آن > در مینو و گیتی < کیست > و از آن پس < بر شمردن > و خشوران و فرستگان و آورندگان < دین > را در طول زمان، تا < رسیدن > زردشت ستوده فروهر و < نیز > اندکی از گفتار و اعجازی که از طریق آنها در میان مردم به و خشوری (= پیامبری) باور داشته شدند.

۳ پس از دین مزدیسنان < پیداست که > چهر دین به: خوی اورمزد است. و آفرینش

آن: به هم رسیدن نخستین آفریده < یعنی > بهمن امشاسپند؛ و رواج آن: نخست به صورت مینوی، اندر امشاسپندان < و > دیگر ایزدان < که > ایزدان مینوی < هستند > و به پیکر مادی اندر کیومرث، که نخستین مرد < است > به سبب

گزیدگی و پذیرش کامل <دین> از دادار اورمزد.

۴ و نیاز به تفسیر <آن> با اندیشمندی اندر زمان خویش و به وسیله آن (= دین) شکست دادن دروچ و پتیاره (= دشمن) آن زمان را و <نخستین> اندیشه و آموزش دادار، دین کامل اورمزد <بود> که نخستین سخن <است>.

۵ به پیدایی از دین به، سپاس آن باشند و دادار را <بخاطر> وجود هستی، سپندمینو <گفت> نخستین نیاز بر مردم این است که: «خوشا ما! که آفریده اورمزدیم». و در پایان درباره بهترین راه رهایی مردم، اینکه: اکنون که اهریمن به سوی آفریدگان آماد <و> اکنون که جهان مردم را بیمار کرد، بهترین <چیز> در زندگی، کار <کرفته> است.

۶ مردمانی را که از پیوند کیومرث اند، این چیز بهتر است که کار و کرفته (= ثواب، عمل خیر) کنند و <با> کنش (= کار)، آن دروچ دشمن خویش را شکست دادن. اندازه <به دست> پیوندان دادن، که هر یک از شما را فریضه است شکست دادن دروچ رقیب خویش و آنچه با او باشد. آفرینش را از اهریمن بی پتیاره و پاک <کردن>؛ و <این> است آن کاری که آفرینش دادار برای آن بود.

۷ و این نیز از دین به پیداست که به وسیله آن سخن نیک گفته شده (= گفتار نیک)، کیومرث به نیکبختی امشاسپندان رسید، یعنی گرودمانی <شد>.

۸ و پس از کیومرث زمان تا زمان تا <آن هنگام> که زردشت ستوده فروهر <آمد> بخشی از آن <گفتار نیک>، به فراخور دانش، آگاهی، کنش و نجات مردم آن زمان بود، به پیدایی همی آمد؛ چه از طریق همپرسی با دادار، و چه او را (= آن کس را) برتری (= مزیت) بردن فرمان دادار از طریق ایزدان <بود>. (یعنی چه کسی از طریق وحی خداوندی مأمور هدایت شود و چه به سبب اطاعت از فرمان خداوند بی آنکه وحی دریافت کند، در میان مردم برتری و علو مقامی به دست آورد). اندر دین به توالی نام و خسور <ان>، پذیرفتار <ان> و

- پیشوای <ان> (پهلوی: rāyēnīdār) <اینگونه> شمرده شده <است>:
- ۹ چون کیومرث بگذشت (= بمرد)، دو دیگر از جهانیان، مشی و مشیانی، نخستین زادهٔ کیومرث <به پیامبری رسیدند> در گفتار اورمزد پیداست که آنگاه که ایشان آفریده شده بودند، بدیشان گفت که: «مردم آفریده شدید پدر پدر همه هستی مادی، و ایدون شما مردم، دیوان را مستایید زیرا من داشتن اندیشهٔ درست را در شما به کمال آفریدم تا کار و دادستان (= داور) را با درست‌اندیشی بنگرید».
- ۱۰ ایشان داداری (= آفرینندگی، خداوندگاری) اورمزد را ستودند و بر خویشکاری که کام کرد دادار <بود> برفتند (= وظیفه‌ای که خواست خداوند بود انجام دادند). بسیار کار سودمند در جهان، بپراگندند و برای صله رحم (zāyišn paywandīšn) و رواج <آن> اندر آفریدگان، خویوده و وزیدند که بهترین کرفهٔ مردمان <است>.
- ۱۱ دادار بدشان دانه کاری (= کشت غلات) را بشمود (= نشان داد). چنانکه در گفتار اورمزد پیداست که: «اینت گاو ای مشی! و اینت دانه و اینت ابزارهای دیگر از این پس تو بهتر دانی!».
- ۱۲ این نیز از دین به پیداست که، اورمزد به هدیش (= ایزد نگهبان خانه، مسکن، چراگاه و نیازهای مادی آفریدگان)، که به پرهیزگاری (= از جهت تقوا) یکی از ایزدان شایسته است، گفت که: «ای هدیش به پرهیزگاری شایسته، باید بروی به سوی مشی و مشیانی و زادگان ایشان، <برای به دست آوردن> نان از آن دانه به وسیله مشی و مشیانی باید ایشان را بستایی و <بگویی> که: این دانه به اخلاف شما (ul az ašmā) رَسَد، همانگونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. باشد که <این> دانه از شما به پیوندان شما برسد بدون پتیارگی از دیوان. برای بازایستادن دیو و دروج باید اهنور را دوباره سرودن.

۱۳ و رفت هدیش به پرهیزگاری ارزانی به سوی مشی و مشیانی و از آن دانه نان خواست از مشی و مشیانی و ایشان او را از آن بدادند. بر ایشان آفرید کرد > و گفت < که: «به اخلاف شما برسد این دانه، آنگونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. از شما به پیوندان شما رسد برای بی‌پتیارگی از دیوان و اهنور را دوباره برای بازایستادن دیو و دروج سرود.

۱۴ و به الهام (= nigēzišn) از ایزد مشی و مشیانی، پارچه‌بافی آموختند (متن: به سوی پارچه‌بافی آمدند). و شبانی و آهنگری و درودگری و همه گونه کشتکاری > و کشاورزی > که < شان پیشه و صنعت نخستین > است <. و از ایشان به سوی پیوندان (= فرزندان) ایشان رفت. از طریق آموزش روش و گستردگی در جهان به «پیشه اندر پیشه» بسیار > بخش شد <.

۱۵ و پس از آن پیامبری (= waxš abar barišnig) آمد به سوی سیامک پسر ایشان؛ و نیز هم پیوندان، برای اینکه به کشور کشور کُست کُست (= ناحیه ناحیه) جهان > پروند < در درازنای آن کشور و ناحیه‌ای که دادار برای آنان بگزید. روایی و گستردگی بسیار مردم در کشور و کست کست بود (= روی داد، اتفاق افتاد).

۱۶ و در دیگر هنگام به سوی «وئیگرد» و «هوشنگ» پیشداد آمد برای آراستن دادِ دهگانی. برزیگری جهان و دهبدی و جهان‌پایی اندر جهان.

۱۷ ایشان به برادری و دین‌دادی (= قانون دین) و هم نیرویی دهبدی و برزیگری جهان را بیاراستند از طریق رواج قانون دین اورمزد و آراستن پیوند (= خویشاوندی) > میان < آفریدگان اورمزد.

۱۸ و هوشنگ با آن فره دو سوم دیوانِ مَزَن (= دیوان بزرگ) را بزد (= بکشت)، هفت هم زادِ > دیو < خشم را.

۱۹ پس از آن به سوی تهمورس زیناوند آمد، و به وسیلهٔ آن فره دیو و مردم بد، جادو و پری را شکست داد و بت پرستی را برافگند و در میان آفریدگان نیایش و پرستش



دادار را رواج داد و گنامینو که به پیکر اسب درآمده بود، سی زمستان او را ببرد (= تهمورس سی سال بر گنامینو سوار بود).

۲۰ و در زمان دیگر برای همپرسگی (= دیدار) اورمزد به سوی جمشید و یونگهان آمد و از چهار پیشه دین که: آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و هوتخشی است پذیرفت <هر> چهار پیشه <یعنی> او را آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی <و> هوتخشی است و به وسیله آن فراخ کرد، ببالایند و رشد داد جهان را و بیاراست به نیروی پیمان (= تعادل) آفرینش را، بی مرگ، بی پیری، بی تباهی و بدون فرسودگی و فراخ و پراز درخشندگی.

۲۱ و اندر دین به در سخن اورمزد به جم پیداست که: «آنگاه جهان مرا بیفزای، یعنی که اندازه <آن را> بیشتر کن، و آنگاه جهان مرا ببالان، یعنی فر به تر بکن، و آنگاه از من بپذیر نگهداری، پرورش، سالاری و نگاهبانی جهان را، آنگونه رفتار کن که کس بر دیگری ریش و زیان کردن نتواند.

۲۲ جم پذیرفت و چنانکه اورمزد فرمود، انجام داد.

۲۳ و به وسیله همان فره فراخ کرد زمین را سه سوم بزرگتر از آنچه پیش از آن بود. و <اورمزد> کرد اندر آن خدایی او (= جمشید)، گوسپند و آدمی و دیگر آفریدگان را بی مرگ، آب، گیاه و خوردنی و آشامیدنی را تباه نشدنی.

۲۴ و این نیز از دین به پیداست که: جهان را به خوشی چون گرودمان کرد و از دادار همه فرمان (= آنکه فرمان او برتر از همه فرمانهاست)، پاییدن آفرینش را از نابودی در زمستان ملکوسان، «وَرجمکرد» را بساخت و نیز شگفتیهای <های> دیگر بسیار <ی که> از دین به پیداست.

۲۵ و در دیگر زمان آمد، <آن فره> به فرمان دادار به سوی فریدون اسفیان که در شکم مادر بود. و از پیشه <های> دین بهره او واستریوشی <بود>. با بخش شدن آن فره جم. به وسیله آن (= فره) فریدون پیروز شد <و> پاسخ گوینده بود دهاک

- ۲۶ را از شکم مادر و به درد آورد و ناکار کرد آن دروج (=دهاک) پر نیرو را.  
 <با> آمدن به نه سال، فراز رفت برای زنش آن <دهاک> و به وسیله پیروزگری  
 آن <قرّه> شکست داد دهاک را و رها کرد و آسانی بخشید از او آفریدگان را.  
 شکست داد <دیوان> اصلی مازندران را. دور راند آن گزند و زیان ایشان را از  
 کشور خونیره. خونیره را <میان> سه پسر <خویش> بخش کرد.
- ۲۷ و از طریق واستیروشی (=کشاورزی) سومین پیشه دین ناپدید کرد تنگی را و راند  
 درد را <با> پزشکی و به مردمان بنمود (= نشان داد) دیگر کرده <های> شگفت  
 بسیار و کار جهان سود.
- ۲۸ و پیامبری از دادار در همان زندگی فریدون به سوی ایرج فریدونان (= ایرج فرزند  
 فریدون) آمد به وسیله آن بهراگند و ورزید داد آزادگی را، و برگزید آن برترین  
 موهبت را که با پرسش از پدر <خود>، فریدون از سوی دادار، آن موهبت، به  
 سوی او آمد بر اثر آفرین فریدون. (= آن نعمت پیامبری، بر اثر دعای فریدون و  
 استدعای او، از سوی پروردگار به ایرج بخشیده شد).
- ۲۹ و از طریق مادر به سوی نوه فریدون آمد، <از> خانواده ایرج، و با ایزد نریوسنگ  
 به سوی «منوش خورنر» رفت و ادامه آن در تخمه ایرج بود.
- ۳۰ و آمد به سوی منوچهر دهدد (= فرمانروای) ایران و با آن کارهای شفقت بسیار  
 کرد و شکست داد سلم و تور را بدان کین ایرج و پاسخ گوینده بود فریادانان ایرانی  
 را. و بیاراست خدایی ایران را، و فراخ گردانید (= بگسترده) و آبادان کرد، ایرانشهر  
 را و پیروز گردانید کشور ایران را بر انیران.
- ۳۱ اندر زمان دیگر بیامد به سوی زو تهماسپان (= زو پسر تهماسپ) از خاندان  
 منوچهر دهدد ایران. زایش او با همسانی وحی و قرّه به هنگام زایش به برنایی و  
 مردپیمائی (= بلوغ) آمد (= رسید). به هنگام کودکی برای برزیگری (= کشاورزی)  
 به سرزمین ایران ماده باران را بگشاد و برفت برای زدن انیران و سپوختن (= عقب

رانندن) و دور راندن < آنان > از ایرانشهر. و زد آن دهیگِ جادوی نابودگر، پدر آن اهریمن زاده را (؟) بیم داد افراسیاب تور را. رشد داد و آباد کرد ایرانشهر را و افزود اندر ایرانشهر بسیار رود و روستا.

۳۲ در زمان دیگر آمد به سوی گرشاسپ سام < که او را > از ارتشتاری، دومین پیشه دین، بهر بود. با بخشی از آن فره جم، و به وسیله آن زد، گز (= ازدهای) شاخدار اسب - او بار (= فرو برنده اسب) مرد اوبار و دیو گندرو زرین پاشنه و نیز دیگر پتیاره دیو آفریده و دروچ تباه کننده آفرینش را.

۳۳ در زمان دیگر به سوی کیقباد نیای کیان آمد با آن خدایی ایران را بیاراست؛ و از طریق خویش پادشاهی < ایران را > به تخمه کیان پیوست و با آن بسیار کار شکوهمند و سود رساننده برای آفریدگان انجام داد.

۳۴ و آمد به سوی «پاد خسرو ارفشوه» تازی تازیگان شاه، به آموزش از اردیبهشت امشاسپند؛ بیرون کرد به وسیله او از رمه (= رعیت) خویش دیو آز و خاندان او را < که > برای نابود کردن رمه او، به آن رمه (= رعیت) هجوم برده بود. با احترام برتری که رد بلند (= زردشت / اپام نیات) را بهره < بود > به نموداری (پهلوی: *nimāyišn*) از اردیبهشت امشاسپند، آن بهره را به پیکر ماهی در رود افگند و با یزش زردشت پیدا شد (یا به عنوان خوراک زردشت پیدا شد)

۳۵ در زمان دیگر آمد به سوی برادران کیارش که از خاندان قباد بودند. همه بدان (= به وسیله آن فره)، اروند (= تند) و دلیر و پرهیزگار و سخت کوشاند و از ایشان آن برادر بزرگتر، کاووس، خدایی هفت کشور را بگرفت و او را شکوه بسیار بود و فره پُر.

۳۶ و در همان زمان به سوی او شتر آمد، که بسیار زیرک بود و از آن فره جم، آنگاه که در شکم مادر بود < برخوردار بود >. و به وسیله گفتار از شکم مادر به مادر شگفتی بسیار آموخت. در هنام زایش، گنامینورا بزد از طریق پاسخ گویی < به >

پرستشهای آن فراجیای بد (یا بد فریبکار) پرستنده دیو.

۳۷ و آمد به فرمانداری (= نخست وزیری) کاووس، <و> اندر خدایی او، اداره کننده هفت کشور و فرمانده (= axwbed) بود. آموخت (= تعلیم داد) ایجازگویی (پهلوی: wimand gōwīšnīh) و نیز بسیار فرهنگ دیگر سود رساننده به مردم را؛ و پیروزمند بود انیران جنگجو را با پاسخ گفتاری و اندرز داد <مردم> سرزمین ایران را با آن فرزانه ترین اندرز.

۳۸ و آمد به سوی کی سیاوش بامی (= درخشان) و به وسیله آن ساخت کنگدز شگفت ساخته را با نگهداری و پاییدن نیک بسیار ورج و فره و راز دین که از آن ویراستاری (= نظم، آرایش) زمان و بازآرایی خدایی (= حکومت، پادشاهی) ایران و ادامه (پهلوی: abāz paywandīh) نیرومندی و پیروگری آن دین مزدیسنان پیدا <ست>.

۳۹ آمد به سوی کی خسرو سیاوشان، به وسیله آن شکست دادوزد افراسیاب تور جادو را و هم چنین زاده (hamwīšudag) او و یکرگان گرسوز را. و نیز بسیار بدان نابود کننده هستی را. و ویران کرد (پهلوی: āyōxt) آن بتکده کرانه دریاچه چیچست <و> زد و شکست آن دروج سخت را.

۴۰ به سبب لزوم <او به عنوان> ابزار فرشگرد کرداری و نیز احترامی که از آن وحی (پهلوی: waxš) کسب کرد، در جایی رازآمیز <است> یعنی تنش بی مرگ در <آنجا> نگهداشته می شود (متن: dāštār) تا فرشگرد به کام دادار.

۴۱ و آمد از آن پس زردشت سپیتمان برای دیدار اورمزد و پذیرفت از پیشگاه (پهلوی: azišgāh) آن دادار اورمزد همه آگاه <که> آفرین کند <او را> و خلاصه. و نیز مشروح (پهلوی: hangirdīg ud ošmurdīg) آگاهی علمی و عملی (پهلوی: dānišn kunišn āgāhīh) آسرونی (= روحانیگری) و ارتشتاری (= سپاهیگری) و واستریوشی (= کشاورزی) و هوتخشی (= پیشه وری) را. و آورد

همان بار به فرمان دادار دین مزدیسنان را به سوی کی گشتاسپ شاه و به وسیله آن روشنی مه (= دین مزدیسنان) روشن گردانید فرزندگان را < که > اندر آن کشور برترین دهدد یزدان (= کی گشتاسپ) < بودند > . روان گردانید (= رواج داد) اندر هفت کشور به نیک سخنی پیوند (= ادامهٔ نسل) آفریدگان را تا فرشگرد.

۴۲ و دربارهٔ کردار پسران < او > اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشیانس و جزئیات وریج (= شکوه، اعجاز)، فره و شگفتی آنان، فرشگرد و هستی آفریدگان بی مرگ اورمزد، اندکی که یافته شده است، در زیرنوشت:

۴۳ و خوشوران دیگری نیز پیش از زردشت بودند که اندر دین مزدیسن نام گفته < نیستند > (= نامشان گفته نشده است). چه پیداست، گاه به گاه (پهلوی: gāhīhā) از مینویان اندی پیشتر از او همانا آمدند، برای < پاسخ > پرسش آنچه که مردم خواستار < بودند > چگونه که اکنون خواستار پرسش دربارهٔ دین < هستند >، آن زمان آن بایسته بود و اکنون نباید چه همهٔ مردم از طریق دین آگاه شده‌اند.

## نیایش زردشت سپیتمان ستوده فروهر

۵ اکنون نبشته می‌شود دربارهٔ ورج و فره و شگفتی و خشور (= پیامبر) دین مزدیسنان، برترین آفریدگان، ستوده فروهر، سپیتمان زردشت، آنگونه که اندر جهان پیدا شد. ایدر ده در (= باب) به آگاهی از اوستا، دین راست (wābarigān) اورمزد، پیدا کرده شد.

- ۱ دربارهٔ آنچه پیش از زایش آن فره‌مند از مادر ایدر <روی داد>.
- ۲ دربارهٔ آنچه از زادن آن ورجاوند تا فراز آمدن او به دیدار اورمزد <روی داد>.
- ۳ درباره دیدار او <با اورمزد> تا باور داشتن (= پذیرش) او به و خشوری اندر جهان <و> پذیرفتن کی‌گشتاسپ بلند پایه دین را.
- ۴ آنچه پس از آن <روی داد> تا عروج (= wihēz) روان پاک او به برترین هستی (= جهان برین، بهشت).
- ۵ پس آنچه پس از آن در خدایی (= حکومت) رام شاه، کی‌گشتاسپ <روی داد>.
- ۶ آنچه پس از آن تا کامل شدن خدایی ایرانیان <روی داد>.
- ۷ و از آن پس، آنچه تا سر (= پایان) هزارهٔ زردشت و رسیدن اوشیدر <روی داد>.
- ۸ آنچه از آن پس <تا> سر هزارهٔ اوشیدر ماه و رسیدن سوشیانس روی داد.
- ۹ آنچه از رسیدن سودمند پیروزگر (= سوشیانس) و فرشگرد شگفت <و> تن پسین <روی دهد> جداگانه <و> اندکی از آن.

۰- درباره شگفتی <ها> که پیدا شد پیش از

زایش (= تولد) آن فرخترین زادگان از مادر

۱-۳ یکی این که <از دین> پیدا است که: دادار آن فرّه زردشت را از سوی مادرِ مادر (پهلوی: *tar mādišt ālag*) به زردشت انتقال داد. هنگامی که از اورمزد فرمان بود، آن فرّه از مینو به گیتی به سوی مادرِ مادرِ زردشت آمدن، شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد. چنانکه دین (= کتاب اوستا) گوید که: «آنگاه که اورمزد آن آفرینش زردشت را مقدر کرده بود، آنگاه فرّه از نزد اورمزد <برای> آفرینش زردشت بر آمد به سوی آن روشنی بی پایان و از آن روشنی بی پایان فرود آمد به سوی خورشید؛ از آن خورشید فرود آمد به سوی ماه؛ از آن ماه فرود آمد به سوی آن ستارگان؛ از آن ستارگان فرود آمد به سوی آن آتش اندرخانه زوئیش؛ از آن آتش فرود آمد به «فراهیم روان» که زوئیش، زن <او بود>. هنگامی که آن کنیز که مادر زردشت بود، بزاد، ۴-۵ از او، روشنی میان زمین و میان آسمان برآمد. آنگاه رازیان این پرسش را اظهار کردند، یعنی گفتند: «در ده زوئیش، <زن> «فراهیم روان»، آتش خودسوز بسوزد، یعنی آن را هیمة به کار نباید، آنگاه به سوی آن پیشگو رفتند و برای او گزارش دادند، یعنی گفتند که: «پرفرّه‌ی جهان مادی از فرّه تن او <ست>» یعنی که همه خویشکاری از این (= فرّه این تن) روا بود.

۶ و <در دین> پیداست که به سبب زنش (= آسیب) دیوان از آن فره، و پتیارگی (= دشمنی) نسبت به <آن> دختر، سه بلا بدان ده فراز بردند، زمستان، همه خطرهای دشمنان ستنه (= ستمگر) و به اندیشه آن دهگانان (= مردم ده) افکندند که این گزند از جادوگری این دختر بدین ده آمد؛ تا دهگانان دختر را به سبب جادوگری دشمنی ورزیدند و بر بیرون کردن <او> از آن ده با زایشوران (= والدین) سخت پیکار کردند.

۷-۸ و پدر آن دختر با دلیل بسیار دربارهٔ نسبت ناروای جادوگری بدان دختر به دهگانان این را نیز گفت که: «از آن هنگام که این دختر من بزاد، همه روشنی او، آن روشنی آتش آشکار را از پس فراز کرد (= پس زد، تحت الشعاع قرار داد)، یعنی که روشنی <خویش> از همه <روشنیها> برتر آورد. در شب تاریک هنگامی که این دختر اندر آن اندرونی‌ترین خانه (= اتاق) که در آن آتش نیست، نشیند <و> در سرای آتش بلند برافروزند، آنجا که این دختر نشیند روشن‌تر از آنجاست که آتش بلند افروزند. به سبب روشنی که از این تن بتابد، <آشکار است> که آن کسی که ایدون فره‌مند است جادوگر نبود (= نبوده است).

۹ به سبب تحریک دیوان، کوی و کرب ده خرسند نبودند <و> پدر به دختر <خود> رفتن به سوی پیرترسپ پدر دوده را، اندر ده سپیتمان در روستای راغ، فرمود و دختر فرمان پدر را پذیرفت..

۱۰ در برابر آن آشوبی که دیوان به سبب بدفرگی (= بدتیتی) برای تبعید آن دختر کردند، ایزدان به سبب ورجاوندی به آمدن آن دختر به زنی پوروشسپ، پدر زردشت، چاره‌جویی کردند (پهلوی: *wahānagēnīd*) از طریق فرستادن پدر، دختر را به خانه پیرترسپ، پدر پوروشسپ.

۱۱ این نیز پیداست که هنگامی که آن دختر برای رفتن به آن دوده بر بلندتر جای اندر ده سپیتمان ایستاد، نگریست و پیدا شد شگفتی بزرگ به آن دختر چنانکه دین



- گوید: که آنان (= ایزدان) بر او بانگ بردند که: «از نزد ایشان به خاندان آن کس برو که از ایشان درازتر به بالا و فراختر به پهنا > باشد» و در > نزد < او گوسپند زنده بسیار با هم رود، برای یاری تو در آن خاندان بغ ساخته مهربان».
- ۱۲ آنگاه آن دختر ایستاد و بنگرید که: «باید اندیشید، به نظرم می‌رسد که این گفتار را باید > به کار < بردن، یعنی کنش من ایدون > باید < که پدر به من فرمود».
- ۱۳ آنگاه آن دختر > از ایشان < دست فراز شست (= قطع امید کرد) و از نزد ایشان بدان روستا رفت که ده پیرترسپ بود و آن قره آمد به سوی پوروشسپ، پسر پیرترسپ.
- ۱۴ این > نیز از دین < پیداست که: دادار اورمزد آن فروهر زردشت را به ورج کرداری (= اعجاز) از طریق > گیاه هوم < به والدین (پهلوی: pīdarān) زردشت انتقال داد.
- ۱۵ و نیز دیگر دین گوید که: هنگامی که آن سومین هزاره به پایان رسید (پهلوی: brīn: būd)، در سه هزار سال هستی مینوی، در پایان زمانی که اهریمن هنوز نیامده بود (پهلوی: anēbgadīg) یعنی، پس از هستی مینوی آفریدگان و پیش از رسیدن دروغ (= اهریمن)، آنگاه امشاسپندان زردشت را بساختند، فروهر دهانمند، زیانمند و فراز گرفتار (= سخنگو) و گرد سر را در میان > آن < بنشانند
- ۱۶ آنگاه زردشت سه هزار سال بر ایشان (= امشاسپندان) به گونه‌ای که با چشم، آشکارا به نظر می‌رسید، به هم پیکری امشاسپندان بود، یعنی که ایدون چونان امشاسپندی > بود <.
- ۱۷ و هنگامی که آن سومین هزاره به پایان رسید، پس از ساختن زردشت و پیش از فرود بردن زردشت به گیتی، در سه هزار سال هستی مادی و آغاز هجوم اهریمن. آنگاه اورمزد با بهمن و اردیبهشت پیکار کرد (= گفتگو کرد) که: «شما آن مادر او را دیده‌اید که تا زردشت را بیافرینم؟»

۱۸ و اردیبهشت پاسخ گفت که: «تو ای <مینوی> افزونی بر این آگاهی که زردشت را بیافرینیم، تو ما را ای اورمزد آفریده‌ای تو دانی که ما امشاسپندیم تو جایی پیدا کن! چه پیدایی آن را ای اورمزد، ای مینوی افزونی! تو دانی»

۱۹ و آنگاه اورمزد با بهمن اردیبهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد و امرداد پیکار کرد (= گفتگو کرد) که: فرو فرستادن زردشت به جهان مادی، دهانمند، زیانمند و فراز گفتار (= سخنگو) پسند من نیست؛

۲۰-۲۱ <چه> اگر زردشت را به جهان مادی فرو بَرَم دهانمند، زیانمند و فراز گفتار و گردسر ایشان درباره‌ او، که مرد پرهیزگار من است، گویند، این «پیدا تخمه» <است>. او را ما به هم سازیم اندر آب، اندر زمین، اندر گیاه، اندر گوسپند و آن را <از> آنجا ببریم به آن خاندان پوروشسپ که <تا> آن زردشت را <به> هر دو گونه نیک تخمه گویند که <نژاد او> از امشاسپندان به نریوسنگ و نیز از مردمان <به> جم <می‌رسد>.

۲۲ آنگاه امشاسپندان ساقه‌ای (پهلوی: stūn-ē) هوم به هم ساختند، مرد بالا، نیک‌تر به رنگ (پهلوی: xūb abar gōntar) یعنی تر؛ و درون آن ساقه، فروهر زردشت را ببرند. از آنجا، از آن اسروروشنی (= روشنی بی‌پایان که جایگاه اورمزد است)، امشاسپندان آن را روان کردند و آنجا، در اسنوند کوه بداد، به آنجا که از پیرامون <پیدا بود> ببرند و در پیرامون آن دیوار بساختند و بر آوردند. هوم همیشه دهانمند، یعنی بایسته بود <و> همیشه از هوم آب جاری بود یعنی تر بود.

۲۴ و در زمان سه هزار سال هستی مادی <آنگاه که> سیصدوسی سال به هجوم اهریمن مانده بود؛ بهمن و اردیبهشت دیدار آراستند (پهلوی: نزد هم آمدند به هم فراز آمدند frāz ō ham ārāst) بر جهان مادی بگشتند، بدانجا فراز آمدند که دو مرغ به فرزندخواهی نشسته بودند <و در طول> هفت سال پیش آن ماران

فرزندشان را خورده بودند.

۲۵ بهمن و اردیبهشت بدان اندیشه آنان درآمدند و آن مرغان همپرسی کردند (= گفتگو کردند) که: «ما را باید بالا رفتن و آن هوم را خواستن».

۲۶ ایدون ایشان دیدار آراستند و آن هوم را خواستند و <یکی> از ایشان دو آرش (= فاصله آرنج تا سر انگشتان) هوم را شکافت، آن دیگر، با هر دو پای گرفت <با> یکدیگر آن هوم را بردند و آن را، آن جابر آن درخت، اندر آشیانه نهادند و رفتند.

۲۷ به سوی آن بچه مرغان، آنگاه بالا رفت آن فروهر زردشت و مارها نیز تا شاخه‌های <آن درخت> رفتند آن فروهر زردشت بر دهانشان زد. ماران بیفتادند و مردند. از ایشان <آنان که> اندر سوراخ بودند، در نطفه <بماندند>; سرده‌ای (= نوعی) <که برای ادامه نسل> بایسته بود.

۲۸ و آن هوم در آن درخت پیوست و در بالای آن درخت، آنجا که مرغان را آشیان بود، همیشه تر و زریون بروید.

۲۹ پس از آمدن آن مادر زردشت به زنی پوروشسپ، آنگاه که بهمن و اردیبهشت دیدار یکدیگر را بیاراستند آنجا در چراگاه سپتمان، بر پوروشسپ فراز آمدند و آنگونه به اندیشه ایشان بستند (= به دل ایشان افکندند) تا آن هوم را <با خود> بیاوردند.

۳۰ آنگاه پوروشسپ به مینوکامگی، <یعنی> آنگونه که مینویان را بایسته است، و <با> افزایش مینو، یعنی <آنگونه> که مینویان را پیوسته سود <است>. به آب دائیتی فراز رفت و چون آن هوم را دید که بر آن درخت اندر آشیانه رسته بود،

۳۱ آنگاه پوروشسپ اندیشید که: آبر باید رفتن! و چون بالا به آن هوم دسترسی نیست (پهلوی: *nē handāzēd*) آن درخت را باید بریدن! چه (= زیرا) آن از <دیگر> هوم <های> هر مزد آفریده جدا <ست> و تر (= تازه) به نظر می‌رسد (پهلوی:

- ۳۲ sahe. زیرا که نیکی چیز تو (= شیئی متعلق به تو) <ای اورمزد> بهتر است». آنگاه پوروشسپ فراز رفت و بستر (= جامه) و کیسهٔ خویش، بشست و ایدر شفگتی بزرگ بر پوروشسپ پیدا شد.
- ۳۳ در این باره <دین> گوید که: «همین که پوروشسپ جامه خویش بشست، آنگاه هوم از یک سوم بالای آن تا میان درخت فراز رفت، زیرا که کامهٔ <او> آن بود که پوروشسپ <آن را> ببرد.
- ۳۴ آنگاه پوروشسپ به سوی آن <درخت> برفت و جامه بشست و آنگاه همهٔ آن <هوم> را ببرید و پس همهٔ آنها را با هم به همراه برد به مانند آن که پسر دوست داشتنی دو ساله و سه ساله را به آرامی نگهدارند (پهلوی: tušn dārišnīh) <و> ببرند.
- ۳۵ و او از آن <کار> شادمان به نظر رسید و آن هوم ایزدان را پوروشسپ به سوی زنِ مهٔ <خویش> فراز برد و او را ایدون گفت که: «ایدون تو ای دوغدو! آن هوم ایزدان را نگاه دار تا زمان کار و دادستان هوم ایزدان برسد».
- ۳۶-۳۸ این <نیز> پیداست که: دادار آن گوهر تن زردشت را به وسیلهٔ آب <و> گیاه <به پدر و مادر انتقال داد> با آمدن <آن> به تن پدر و مادر شفگتی بزرگ بر بسیاری آشکار شد. چنانکه دین گوید: «آنگاه که اورمزد آن آفرینش زردشت را تقدیر کرده بود، گوهر تن <او>، - یعنی آفرینش زردشت - از پیش اورمزد به سوی باد انتقال یافت؛ از باد به سوی ابر، آنگاه ابر آب را فرود برد، نو به نو، سرشک سرشک (= قطره قطره) کامل و گرم برای شادی گوسپندان و مردم. آن نطفه اندازهٔ دو گاو ورزا در گردش بود و به وسیلهٔ آن همه گیاهان رویدند، از همهٔ انواع. در آن زمان که دیگر گیاهان سست و یا خشک <بودند> و گوهر زردشت از آن آب بدان گیاه آمد».
- ۳۹ این <نیز> پیداست که: برای اینکه گوهر زردشت به پدر و مادر برسد آنگاه به

سفارش (۹) امشامپندان پوروشسپ شش گاو سپید زردگوش را به سوی آن گیاهان روانه کرد.

۴۰ و ایدر شگفتی بزرگ پیدا شد، چنانکه دین گوید که: از آن گاوان دو گاو نزاییده نیک شیر بیامدند و گوهر زردشت از گیاه به سوی آن گاو آمد. اندر شیر گاو آمیخته شد.

۴۱ و آن گاو را پوروشسپ روانه کرد و پوروشسپ به دغدو گفت که: ای دغدو! از این دو گاو نزاییده، بی آنکه بزایند شیر بیامد، این گاوان را بدوش که از آن دو گاو به هر روی جهان مادی را فره >باشد<.

۴۲ دغدو بر ایستاد و آن دیگ چهارگوش بگرفت و گزید و از ایشان آن شیر بدوشید و ایشان او را شیر بدادند >با< آب بیامیخت و گوهر زردشت اندر آن شیر بود.

۴۳ یکی >از< این >شگفتیها< اندر کوشش پتیاره (= اهریمن) در ناپدید کردن و ناکار کردن آن شیر پیدا کرده شد. چنانکه دین گوید که: >پس در آن زمان دیوان انجمن کردند و دیوان دیو (= سرکرده دیوان) گفت که: «نابود باشد دیو پایین و بالا (= دیوان کوچک و بزرگ همه نابود خواهند شد) >چه< آن خوراک آفریده شد، یعنی که ساخته شد و نهاده شد (= مقرر شد) که تا اندر آن، همانا آن مرد بُود که زردشت پرهیزگار است چه کسی از شما بپذیرد نابود کردن >او را< تا آنگاه که او آدمی نیست (= شکل آدمی به خود نگرفته است)؟ و ناکار کردن او آسانتر است».

۴۴ چشمک نادان گفت که: «من نابود کردن او را بپذیرم». آن نادان، هجوم برد با یکصد و پنجاه دیو چشمک پیکر.

۴۵ هم روستا را کند (= خراب کرد) و هم شهر را و هم درخت را شکست و هم پیاله را >اما< آن ستون بزرگ را فراز نشکست که >دیگ< اندر آن بود، یعنی از آن باز داشته شد.

- ۴۶ پیداست که پس پوروشسپ آن هوم که از دوغدو باز خواست، آن را کوبید و بدان شیر گاو که گوهر تن زردشت در آن آمده بود، بیامیخت. ایدر فروهر زردشت و گوهر تن <او> هر دو به هم آمدند (= با هم یکی شدند، به هم رسیدند).
- ۴۷ این <نیز> پیداست که: آن هوم و شیر که با هم آمیخته شد و به <نام> اورمزد تقدیس شد (متن: *niwēyīd ēstād*) پوروشسپ و دوغدو فراز نوشیدند. و ایدر ترکیب شده فره، فروهر و گوهر تن زردشت در پدر و مادر.
- ۴۸ شگفتی بزرگ بر هر دو ایشان آشکار شد. درباره آن دین گوید که: آنگاه هر دو نخست بختند برای فرزند خواهی؛ دیوان بدیشان با بدگویی و گناهکاری برخوردیدند که: «ای پوروشسپ چرا اینگونه <رفتار> می‌کنید؟». با آن <سخن> پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۴۹ و دو دیگر <بار> بختند و دیوان با بدگویی بدیشان برخوردیدند و بدان سبب پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۵۰ و سدیگر <بار> بختند برای فرزند خواهی و دیوان با بدگویی بدیشان برخوردیدند، بدان سبب پشیمان شدند چونان مردم شرمگین.
- ۵۱ و ایشان به یکدیگر گفتند <و> بر این کار بایستادند (= بر این کار توافق کردند) و با یکدیگر برآویختند، یعنی <همدیگر را> در آغوش گرفتند، <گفتند> که: «ایدون بدون انجام دادن این کار برنخیزیم، نه حتی اگر به هم رسند راغ و نوذر».
- ۵۲ آنگاه آن مرد در وجود آمد که زردشت پرهیزگار است. و ایدر گوهر تن، فروهر و فره زردشت در زهدان مادر گرد هم آمد.
- ۵۳ این نیز پیداست که: پس از به هم رسیدن زردشت در زهدان مرد، دیوان به نوبت برای میراندن زردشت در شکم مادر سخت کوشیدند و با تیزترین تب و درد آزارنده او را بیمار کردند تا برای درمان خواهی آن فرزند (متن: *burdār*) از جادو پزشکان بپرسد.

۵۴ و ایدر آشکار شد شگفتی بزرگ، چنانکه دین گفته است: که از بالاترین سوی از اورمزد و از امشاسپندان بدو بانگ بردند که: ای دختر که می‌روی، بدانجا نروی، زیرا که ایشان به جادو پزشکی تو را آسیب رسانند > برای < درمان دست فراز شوی، با آن دست هیزم بگیر و برای آن کودک گوشت > و < روغن گاو بپر و برای او به آتش بپر و هم آن را به آتش بتاب و برای او بر جای پهن کن تا درست باشی (= تندرست شوی).

۵۵ آنگاه آن دختر دست فراز شست و ایدون کرد که شنود و درست بود.

۵۶ این > نیز < بر بسیار > کسان < آشکار شد که: آنگاه که سه روز به زایش او (= زردشت) مانده بود، < نوری آشکار شد > به مانند < زمان > نزدیک به برآمدن (= طلوع) خورشید، که نخست روشنی گسترده می‌شود و سپس تن < خورشید > پیدا می‌شود؛ چنانکه < در > دین گفته شده است: در آن واپسین سه شب، که زردشت در زهدان بود، یعنی سه روز مانده بود و پس متولد شد، آن روستای پوروشسپ همه روشن بود.

۵۷ آنگاه اسب سالاران و ستور سالاران سپیتمان به هنگام فرار گفتند که: «باید نابود شواد روستای پوروشسپ که از هر سوراخ آن آتش برای آسیب رسانیدن برافروخته است».

۵۸ آنگاه که باز گرد هم آمدند گفتند که: «از میان نرفت روستای پوروشسپ که از هر سوراخ آن آتش برای آسیب رسانیدن برافروخته بود، در آنجا، در آن خانه مردی شکوهمند زاده است.

۵۹-۶۰ نیز یکی < دیگر > از شگفتی < ها > اینکه آوازه زادنِ شگفتِ آن مرد بزرگ فره از گفتار جم و دیگر ورجاوندان (= معجزه گران) که به سبب پیامبری از سوی ایزدان، رفته بود (= انتشار یافته بود)، آنگونه که جم به دیوان گفت که: «ایدر بزاید زردشت پاک پرهیزگار، که شما که دیو هستید، آنگاه کار او شما را ناکامی دهد



(= عمل او موجب ناکامی شما شود)، یعنی شما را بیچاره و ناکار کند؛ ناکامی (پهلوی: a-xwāyīšnih) یعنی شما برای خود <چیزی> نتوانید خواستن و برای کسی <نیز چیزی> نخواهید.

۶۱ پیداست که آوازه زایش زردشت و خشوری او نه تنها از <طریق> ورجاوندان چون جم و فریدون و مردم فرزانه بسیار پراکنده شد، بلکه ایزدان بر زبان گوسپندان <نیز> سرورند (= جاری ساختند) و اندر جهان بگسترند، که تا آن نیز گواه بر خشوری او باشد.

۶۲ چنانکه آن پیداست که اندر خدایی کاووس گاوی بود و ورجی (= اعجازی) از سوی ایزدان در تن او آمده بود و همین که ایران و توران را با هم در <تعیین> مرز پیکار بود، آن گاو آورده می شد و مرز میان ایران و توران را راست می نمود.

۶۳ و از آن دادخواهی ایرا <نیان> در برابر تور <ان>، که در پیکار ناراست بودند، پیوسته، در آن مرز نموداری گاو (= نشان دادن مرز به وسیله گاو)، تور <ان> محکوم بودند و ایشان را از ایرانیان زنش (= ضربه) می آمد ایشان به سبب خویشی (= تملک) آن چیز شگفت، نسبت به کاووس رشک بردند و توران بر زنش و تباهی آن گاو رفتند و با جادویی و پریگری اندیشه کاووس را بر آن گاو بگردانیدند (پهلوی: wiškaft) و به ارتشتاری که سریت نام بود، فرمود که آن گاو باید اوژدن (= کشتن) و آن مرد برای زنش (= کشتن) آن گاو بیامد.

۶۴ و ایدر شگفتی بزرگ از آن گاو پیدا شد چنانکه دین گوید که: گاو به او با آن گفتار بزرگ (= آوای بلند) گفت که: مبادا مرا بیوژنی ای سریت هفتم <چه اگر چنین کنی> کین این مردم (پهلوی: ēn ramān: این رمه ها را، این رعیت را) را بخواهد کسی که اندر جهان پرهیزگارتر است؛ <یعنی> زردشت برسد و بد کردن تو را درباره دین بگوید و به روان تو دشواری ایدون باشد که از آنجا (= اوستا) پیداست که چگونه بود آن بد را و همسان آن مرگ باشد (= بدی به او رسد که



مساوی با مرگ است).

۶۵ پیداست که آن مرد که آنگونه شگفتی از آن گاو دید، <او را> نیوژد (= نکشت) بلکه به سوی کاووس باز شد (= باز رفت) و آنچه دید، گفت.

۶۶ پس از آن نیز کاووس به سبب فریفتگی سخت از دیوان و جادوان (= به سبب فریبی که از دیوان و جادوان خورده بود)، به همان مرد فرمود آن را گاو را زدن (= کشتن) و آن مرد دوباره به سوی آن گاو رفت و اگر چه آن <گاو> بسیار بگفت، گوش نداشت (= نپذیرفت) و <گاو را> بیوژد.

۶۷ درباره گاو یکتا آفریده پیداست که در برابر زنش از گنامینو بانگ برد که: اگر تو ای گنامینوی نادان! می‌اندیشی که «آمده‌ام برای زنش همگی» ایدون برای زنش همگی ما نیامده‌ای، یعنی تو ایدون نتوانی <ما را> نابود کردن، که دیگر نباشیم، اکنون فراز گویم که آن مرد در آن واپسین گردش <جهان> برسد <که> زردشت سپیتمان <است>. که از او تنگی بود به دیوان و یاران دیو و دروندان دو پا (= آدمیان بد دین).».

۶۸ و شگفتی زدن دیوان از فرّه زردشت و آگاهی <از آمدن> او، که پیش از زایش به جهان آمده بود، (= خبر آمدن زردشت که پیش از تولدش در جهان منتشر شده بود) هنگامی که افراسیاب جادو به سبب دیوکامی برای خواستن آن فرّه، سخت رنجه شد، چنانکه دین گوید که: «بتاخت افراسیاب تور پرشکوه ای سپیتمان زردشت! نخست به دریای فراخکرد <و نیز> دوم و سوم بار و آن فرّه را خواست یافتن، که <از آن> شهرهای ایران و زاده شدگان پرهیزکار <بود اما> بدان دست نیافت.

۶۹ این نیز <پیداست> که افراسیاب بدکار به همه هفت کشور بتاخت و فرّه زردشت را خواست.

۷۰ ایدر سزاوار است شمردن تخمه (= نژاد) زردشت.

زردشتِ پوروشسپِ پیرترسپِ اوروگدسپِ هیچتسپِ چخشنوشِ پیتریپِ  
 اِرَجْدَازْشَنِ هَرْدَرِ سپیتامِ وئیدشتِ نیازِمِ ایرِجِ دورسروِ منوچهر، دهبَدِ ایران، پسرِ  
 منوشِ خورنَرِ منوشِ خورناگِ نیریوسنگِ که پرورشِ یافت (پهلوی: warzīd)  
 اندرِ <زهدان> ویزگِ ائیرِگِ سَریتکِ بیتکِ فروشکِ زوشکِ فرگوزکِ گوزکِ  
 ایرِجِ فریدون، خونیرهِ خدای (= فرمانروای خونیره)، پسرِ اسفیانِ پرگاو، اسفیانِ  
 نیکِ گاوِ اسفیانِ سویِ گاوِ اسفیانِ بورگاوِ اسفیانِ کردارِ گاوِ اسفیانِ سیاهِ گاوِ  
 اسفیانِ سپیدگاوِ اسفیانِ دبرِ گاوِ اسفیانِ رمهِ گاوِ اسفیانِ وَنِ فرَوَشنِ اسفیانِ جَمِ،  
 هفتِ کشورِ خدای (= فرمانروای هفت کشور) پسرِ ویونگهانِ اینگهتِ اننگهتِ  
 هوشنگِ پیشداد، هفت کشورِ خدای، پسرِ فرواگِ سیامکِ مشی کیومرث، نخستینِ  
 مرد (= انسان).

در باره شفقتی که پیدا شد پس از زایش (= تولد) آن فرخترین

زادگان از مادر تا آمدن او به همپرسی (= دیدار) او رمزد

۱-۲ یکی: پیدا است که به هنگام زایش بخندید. هفت جبه (= روسپی) که پیرامون او نشسته بودند، از او بترسیدند، و گفتند با ترس که: «این چه بود؟ از مهی (= بزرگی) یا ترمشی (= تکبر)؟ که چونان مرد ارزمندی که از خویشکاری <خود> شاد است، این مرد کوچک به هنگام زایش ایدون بخندید».

۳ پوروشسپ گفت که: «اما این مرد را به آن بستر نرم پوست گوسپند ببرید. درباره تو که دوغدوی! نیک بخشی تو را است، یعنی که این مرد رسیدن فره و رسیدن خواری (= آسانی) <خویش> فراز دید، که به هنگام زایش بخندید».

۴ یکی <دیگر>: این پیداست که: پس پوروشسپ نزد کربی «دورسرو» نام، که اندر آن ده به جادویی نامی تر بود، رفت و او را از زایش زردشت <و> شفقتی که با او (= با وجود او، با تولد او) پیدا شد، آگاه کرد و <او را> برای دیدار زردشت به خانه آورد.

۵ آن جادو (= جادوگر) را از <وجود> آن فره در زردشت دره آمد و <برای کودک> به وسیله او بدی گزیده شد <و> به بدفرگی (= به سبب سرشت بد) خواست سر آن کودک نوزاد پر فره (= شکوهمند) را با دست فشردن <و او را> کشتن.

- ۶ و ایدر بر بسیاری، شگفتی بزرگ پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: «آنگاه چنگال آن بدکار به پس رانده شد، یعنی که بازخسکید <و> نیز پس از آن، آن بدکار با آن چنگال از آن پس از جویدن گوشت در دهان <ناتوان> بود.
- ۷ آن کرب آن نشان را بر زردشت، نشان بدگفت (= آن نشان را بر زردشت، نشان بد دانست) و پوروشسپ را از زردشت به سبب آشوب ناشی از آن سخت بترسانید و به نابود کردن زردشت برانگیخت.
- ۸ یکی <دیگر> پیداست که: «دور سرو کرب به جادویی، به اندیشه پوروشسپ، بیم از زردشت را، ایدون افگند و اندیشه پوروشسپ را ایدون تباه کرد، که به سبب آن ترس از خود کرب مرگ زردشت را خواست».
- ۹ درباره چگونگی میرانیدن کسی که پوروشسپ از آشوب ناشی از آن بیزار بود، از دور سرو پرسید و آن کرب گفت: درمان (= چاره) هیزم بسیار به هم بردن و زردشت را در میان آن هیزم خوابانیدن و آتش برافروختن و با هیزم سوزانیدن است». پوروشسپ هم چنان کرد.
- ۱۰ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: آتش اندر گیاه نگرفت؛ یعنی <کارگر> نیامد و آتش گیاه را فراز نگرفت. پس، سپیده دم آن مادر فرزند دوست نزد او فراز آمد، هوشیار، او را گرفت و او را به دست راست بداد (= بنهاد)، با اطمینان.
- ۱۱ یکی <دیگر> این پیداست که پس پوروشسپ به دور سرو کرب درباره سوزانیدن آتش <زردشت را>، گفت و <از> نو درباره میرانیدن زردشت پرسید. آن کرب گفت: درمان خوابانیدن او اندر گذر تنگ اسبان و گاوان بسیار بدان گذر روان کردن است تا شبانگاه به پای گاوان سپرده شود (= نرم شود، کشته شود)؛ و پوروشسپ همان گونه کرد.
- ۱۲ ایدر نیز شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: آن گاو که

شاخدار بود، برفت، که شاخ او بزرگتر و از دیگر گاووان زورمندتر بود و آن <گاو> پیش او رفت، یعنی که آن <گاو> پیش از گاو پیشرو، پیش او رفت، یعنی که پیش زردشت بر ایستاد. و او (= آن گاو) از او (= زردشت) تمام روز مراقبت کرد. یعنی که گاووان را از او بازداشت. نخست بدان جا رفت و پس <از همه> بازگشت. سپیده دم آن مادر فرزند دوست بتاخت، نزد او فراز آمد هوشیار او را گرفت؛ او را به دست راست بنهاد با اطمینان.

۱۳ یکی <دیگر>، این پیداست که دیگر <بار> پوروشسپ به سوی آن کرب آمد و بدو نسپردن (= لگد مال نکردن) زردشت را، به وسیله گاووان، گفت. و <از> نو درباره چگونگی میرانیدن زردشت پرسید. آن کرب گفت: درمان، خوابانیدن زردشت در آبشخور <ی> در زمین و اسبان بسیار بدان آبشخور تازانیدن است تا به سم اسبان سپرده شود. پوروشسپ همان گونه کرد.

۱۴ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد، چنانکه دین گوید که: آن اسب برفت که زردگوش و سم دار بود، یعنی که سم او سترتر بود، و آن <اسب> پیش او رفت، یعنی پیش از اسب پیشرو، آن پیش او تاخت، یعنی که پیش زردشت بر ایستاد، نخست بدانجا رفت و پس <از همه> بازگشت، سپیده دم آن مادر فرزند دوست بتاخت، نزد او فراز آمد هوشیار، او را گرفت، او را به دست راست بنهاد با اطمینان.

۱۵ یکی <دیگر>؛ پیداست که دیگر <بار> پوروشسپ به سوی آن کرب آمد و سپرده نشدن زردشت را به <پای> اسبان گفت و از نو درباره چگونگی میرانیدن زردشت پرسید و آن کرب گفت: درمان <آن است> که زردشت را باید اندر سوراخ گرگ فرزند مرده افکنید، تا هنگامی که گرگ برسد و زادگان، کشته بیند، زردشت را به کین فرزندان با خشم ببرد <و> بخورد و پوروشسپ همان گونه کرد.

- ۱۶ ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد؛ چنانکه دین گفته است: «همانا چون آن گرگ چند یوجست (= واحدی برای اندازه گیری طول) نزدیک زردشت بیامد به یاری یزدان زنف آن گرگ زده شد، یعنی که آرواره‌ها بر یکدیگر فرو خشکید.
- ۱۷ یکی <دیگر>، این پیداست که به سوی او برفتند سرش پرهیزگار و بهمن و کروش‌های (= میش شیردهی) را به سوی او بردند و او <زردشت را> دایگی کرد همه شب تاریک.
- ۱۸ و بتاخت سپیده دم آن مادر فرزند دوست، آن کروش‌ه فراز جست <و> رفت و <دختر> زوئیش (= دوغدو) گفت که: «<او را> بجویدی و به سیری همی روی؛ چه پنداشت که گرگ است. خوشا ایدون به آن <کس> ای پسر اگر به چشم ببیند استخوان یا خون تو را یعنی مرا خوش باد <اگر چنین بینم>.
- ۱۹ به سوی او فراز آمد هوشیار، او را گرفت، و به دست راست بنهاد، با اطمینان. <دختر> زوئیش گفت که: «پس تو را ای پسر فراز ندهم، نه اگر ایدر هر دو <ده>، راغ و نوذر به هم رسند».
- ۲۰-۲۱ و پیداست که پس دورس و کرب، با دیگر جادوان به همان ده آمدند و درباره سامان دهی <کار> زردشت نگریستند و درباره نابود کردن <و> میرانیدن او چاره‌ای ندیدند بلکه کار او را آنگونه پرنیرو و شگفت دیدند؛ چنانکه این <در دین> پیداست که گفت «برادر وریش» کرب که چون من اندر ده ماه از <دیگر> مردمان به جادویی دور نگرنده‌ترین‌ام، در ده ایشان (= ده پدر و مادر زردشت) می‌بینم که <زاده شده است> «نیک فرمانی»، یعنی که فرمان به داند دادن؛ «افزونی» یعنی افزودن از <هر> کسی است که باشد، آنکه آمده است و نیز آنکه برسد؛ «نیک گوسپند»، که گوسپند را نیک داند داشتن؛ «نیک رمه» یعنی که رمه دیگران نیک داند داشتن؛ نیک کوشا؛ که کار دیگران نیک داند کردن (= انجام دادن) و «نیک ارتشتار» یعنی که کارزار نیک داند کردن؛ و «نیک راد» یعنی رادی

نیک داند کردن.

۲۲ و آن فرزند پوروشسپ <که> سه شب پیش، به جهان مادی از مادر بزاد، به بهمن رسد. یعنی که بهمن به زردشت رسد، و او را به همپرسگی راهنمایی کند و آن «دین به» او به هفت کشور زمین رسد. و ایدون در اندیشه تشخیص ندهم، یعنی نداند، که چگونه او را نابود کنم (= اندیشه من در یافتن شیوه‌ای برای نابودی او ناتوان است)؛ و نشان اینکه راست گوید، این است که پیش گویم: «بی‌درنگ پس از شنیدن این گفتار، یعنی هنگامی که شما این گفتار را شنیدید، به پیش رود پوروشسپ، <و> بر آن گردونه چهار اسبه حرکت کند». آنگاه با شنیدن آن گفتار، <یعنی> یعنی هنگامی که آن گفتار را شنیدند، پوروشسپ به پیش رفت <و> بر آن گردونه چهار اسبه حرکت کرد. پوروشسپ به برادروریش کرب گفت که: ای برادروریش کرب! مردم چه بینند که در هنگام زایش بگریند؟ <برادروریش گفت>: آن سکون تن را در هنگام مرگ فراز بینند که در هنگام زادن بگریند. و این پسر من در هنگام زایش چه دید که [در هنگام زایش] بخندید؟»

۲۵ آنچه پسر تو به هنگام زادن فراز دید <و> بخندید <این بود> که:

۲۶ «بهمن در جهان مادی بدو رسد». در بازگشت پوروشسپ گفت که: «ایدون ای کرب آن پسر من را کامل دیدی یعنی که به دانایی دیدی؟»

۲۷-۲۸ و تو برادروریش کرب هنگامی که پوروشسپ از او پرسید که: «آن چه بود که تو بدان پسر من چشم بد بردی آنگاه که دیر از او به بالا نگرستی، و دیر از او به پایین فرو نگرستی و از او دیری به هر سو نگرستی؟» پاسخ گفت که: «هنگامی که بدان پسر تو چشم بد ببردم و از او دیری به بالا نگرستم، آنگاه <دیدم> که رای و شکوه از او پیوسته بود تا خورشید. در کنار رای و شکوه او با او بودم، یعنی این را دیدم که روان مردمان باگفته او به خورشید پایه رسد <اما> اینکه داوری

در گرو دمان چگونه است؛ ندیدم.

۲۹ هنگامی که بدان پسر تو چشم بد بیردم، و از او دیری به فرود نگریستم، آنگاه دیدم که رای و شکوه او پیوسته بود تا به آسمان زیر این زمین و در کنار رای و فره با او بودم <اما> اینکه جریان کار در آسمان چگونه باشد، ندیدم.

۳۰ و هنگامی که بدان پسر تو چشم بد بیردم، دیری به هر سوی نگریستم، آنگاه آن شکوه و فره او پیوسته بود به پهنه این زمین، و من در کنار شکوه و فره با او بودم، و این را دیدم که از کنش این <پسر> تن پسین باشد، اما داوری تن پسین را ندیدم. این پسر تواندیشد که: «برتر از دیگران در جهان مادی <رفتار> کنم، ایدون نیز کند. تو بیندیش که بروی و این پسر تو با آن حامی بزرگ، گشتاسپ، بماند نه با تو».

۳۲ یکی <دیگر>، که هنگامی که زردشت هفت ساله بود، آن دورسرو با برادروریش کرب، که با هم برای دیدن زردشت به روستای پوروشسپ آمده بودند، در آن نزدیکی زردشت را دیدند که با کودکان بازی می‌کرد ایشان به بدفرگی و به جادویی خواستند اندیشه زردشت را تباه کردن و ایشان بدان سبب بر کودکان بیم و ترس افکندند.

۳۳ ایدر از نیروی هوش و پرهیزگاری و ورج (= اعجاز) زردشت، بر ایشان شگفتی بزرگ پیدا شد؛ چنانکه دین گوید که: «آنگاه آن کودکان دیگر نزدیک زردشت فراز ترسیدند، و به سمت راست زردشت <رفتند> و ایشان (= دیوان) <نخواستند> آن چشم آنان را با اندیشه <خوشتن> بستن».

۳۴-۳۵ یکی <دیگر> پیداست که هنگامی که این دو کرب به خانه پوروشسپ آمدند، پوروشسپ خوردن ایشان را، خورش فرمود ساختن. خورش ساخت و دوره (= کوزه) پرشیر اسب را پیش برد. و به دورسرو گفت که: «تو اندر آن ده ما از <دیگر> مردمان دیویسن‌تری (دیو در مفهوم ایزد، خدایان در آیین پیش از



زردشت) این <خوراک> مرا فرازیز! (= بر این خوراکی که تهیه کرده‌ام دعا بخوان).

۳۶ شگفتی بزرگ از دانایی زردشت در آن کودک سالی <پیدا شد>، چنانکه دین گوید که: زردشت گفت که: «من این را، ای پدر، فراز یَزَم آنچه را من باید یشتن، این نباید فراز یَزَد».

۳۷ پوروشسپ گفت که: «نباید آن <خوراک> مرا تو فراز یزی <بلکه> آن را آن (= دورسروکرب) همانا فراز یزد».

۳۸ تا به سه بار این مردان در گفتار مجادله کردند، زردشت ایستاد و با پای راست آن <دوره> را بشکست و ایشان را گفت که: «مردان و زنان پرهیزگار رایزم، مردان و زنان درویش را یزم نه مردان و زنان دروند را. اگر به هر گونه پوروشسپ مصمم است که یزش کند، یزش را نزد یشتاران (= یزش‌کنندگان) بَرَد، یعنی که آن کس یزد که باید یشت».

۳۹ این پیدا است که پس دورسروکرب به زردشت درآید که: «بد بود <که> تو ای بدکار <کردی> که در جهان مادی من نخستین کس اندر راغ و نوذر بودم که ارزانی هستم که بهره‌وری را با چشم ببرم، یعنی بهره‌ای که تو از من ببردی، اکنون من از تو از طریق چشم بُردن ببرم و این گونه است که با بدچشمی به آن عیب - که تو را نیست - بنگرم (= اندر ری و نوذر من نخستین کسی هستم که با چشم بد نگرستن بهره و روزی را از دیگران می‌گیرم و از این روی با چشم بد، به عیبی که نداری می‌نگرم و بهره و سود را از تو می‌گیرم).

۴۰ و ایدر شگفتی بزرگ در پاسخ دانایانه زردشت به آن بدکار، با وجود کودک سالی، آشکار شد چنانکه دین گوید، زردشت گفت که: «اما تو را من ای بدکار! برنگرم به افزونی و درست‌اندیشی، یعنی بدان آهو (= عیب) که تو را هست، بنگرم».

۴۱ یکی <دیگر> آن است که پس از این پاسخ زردشت به دورسرو، برکرب پیدا شد

(= بر آن کرب اینگونه گذشت)؛ چنانکه دین گوید که: ناکار بود <آن> بدکار و بیهوش چندانکه (= آن اندازه که) ده اسب پر شیر با باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۲ یکی <دیگر> پیداست که هنگامی که آن جادوگر از بیهوشی فراز بود (= از حالت بیهوشی بیرون آمد)، آنگاه دید زردشت را <و> همان گونه هرزه‌درایی کرد و زردشت همان گونه پاسخ گفت. دوباره ناکار شد آن بدکار و بیهوش چندانکه بیست اسب پر شیر را باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۳ یکی <دیگر> این پیدا باشد که دیگر <بار> که از بیهوشی آن جادو فراز بود، به زردشت همین گونه هرزه‌درایی کرد و زردشت همان پاسخ را گفت. از نو ناکار شد <آن> بدکار و بیهوش چندانکه سی اسب پر شیر را باید دوختن، که دوشنده یک <تن> باشد.

۴۴ یکی <دیگر> این پیداست که هنگامی که از بیهوشی آن جادو فراز بود آنگاه گفت که: «آن اسب را برای ما به حرکت درآورید و به گردونه بگردانید، یعنی <به گردونه> ببندید، چه جز این (= در غیر این صورت) این هرزه‌گو با رسیدن مانسر <و> با دادمندی مرا بکشد». آن اسب را بیاوردند و به گردونه بستند.

۴۵ و ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیدا شد، چنانکه دین گوید که: هنگامی که چند یوجیست (= واحدی برای اندازه‌گیری طول) به تاخت بیامد، او را درد با ترس اندر ایستاد. این بود آنچه پیش گویم، آن نطفه او بیفتاد، یعنی که نطفه او به پوست برآمد و پهلویش بشکست و از ران بگسست و آنگاه او فرو مرد و آن زاده او و آن زادگان زاده (= نوه) او نیز.

۴۶-۴۷ یکی <دیگر> این پیداست که پیش از آمدنش به همپرسگی، پیدا شد بر او اندیشه <ای> فراختر از همه جهان، برتر از هر چیزگیتی و نیروی هوش <که> با آن همه <چیز> تشخیص داده می‌شد و نیروی حافظه دریا بنده همه <چیز>

و خرد توانا برگزیدن هر چیز، و نیز آن کیان فرّۀ بسیار پرهیز و آن هیربد فرّۀ خواستار پرهیزگاری و باکوشی در <حد> توان. و نیز با آن برتری نیرومندی و چابکی <داشت>. و نیز تن او زیبایی و نیرو <داشت>. و در سرشت او این چهار پیشه کامل <بود> که است: آسرونی (= موبدی) و اورتشتاری (= سپاهیگری) و واستریوشی (= کشاورزی) و هوتخشی (= پیشه‌وری) و برترین دوستی را با ایزدان و نیکان و سخت‌تر دشمنی را با دیوان و بدان <داشت>.

۴۸-۴۹ و او از میان مردمان دو پا به ایزدان همانند <بود>. برتری و کمال ایزدان به هیأت اورمزدی <داشت> و پیامبری در او سامان یافت. تا ایزدان به سبب فرازتری (= برتری، علو) او از همه هستان، بودگان و باشندگان، رسیدن او را به پیامبری اورمزد و سروری و ردی جهان و رهایی همه آفریدگان از اهریمن به زیان دانایان گوناگون بسیار نیک <هر> زمان در جهان آشکار <و> و مشهور سازند.

۵۰ و دیوان برای نابود کردن و ستوه آوردن او کوی و کرب بسیار برانگیختند <اما> نیکان <بدو> مهر داشتند و دوستی ورزیدند.

۵۱-۵۲ و در سرسی سال پس از زایش او، هنگامی که او از یکتا رودی آب هومی (= آب برای تهیه شیرۀ هوم) می‌برد بهمن امشاسپند به پیامبری از سوی اورمزد <نزد او> آمد. چنانکه در این باره <در> دین گوید که: چون سدیگر بار به شتاب فراز آمد، تا <به> آن آب. داییتی نیک فراز رسید و درون آن رفت، هنگامی از آن بیرون رفت؛ آنگاه زردشت مرد <ی> دید که از جنوبی‌ترین سوی رفت. آن بهمن <امشاسپند> بود و آن او را <اینگونه> به نظر رسید. بهمن «پیش کرب» بود یعنی که به تن (= از نظر جسم) زیباتر بود. و «پیش نیک» بود، یعنی که به هر چیز <از دیگران> پیشتر بود. و آن بهمن به نظر او آمد چند (= اندازه) سه مرد به بالای یک نیزه (= سه مرد که قد هر یک اندازه یک نیزه باشد). چنین به نظر او

رسید که بهمن شاخه سپیدی با دست می‌برد یعنی به وسیله آن گیاه را بُرد و گیاه را نیازارد. و آن شاخه، مینوی دین بود (= آن شاخه نمادِ مینوی دین بود) و نمودار این بود که نسبت به دین ایدون بی‌آزارانه باید رفتن.

۵۳ است کسی که ایدون گوید که: مینوی آشتی بود و نمودار این بود که اندر جهان ایدون بی‌آزارانه باید رفتن تا که هر کس را آشتی بُود (= برخی چنین گویند که آن شاخه سپید نماد آشتی بود و نشان می‌داد که باید دیگران نیازرد تا آشتی در دنیا دوام یابد).

۵۴ چون چهارمین بار به شتاب تا آن <آب> وه‌دائیتی فراز آمد، که نام آن «اوشان رود» بود، زردشت اندر آن <شد> و از میان آن آب هومی ببرد و به هنگام بر <آمدن> آن پای راست از اوشان‌رود <بیرون> برد و پوشش پوشید و بهمن از پیش سوی (= روبرو، سمت جلو) پذیرۀ او را بیاراست.

۵۵ آن مرد از او پرسید که: «که‌ای؟ و از که‌ای (= از کدام خانواده)؟»  
<زردشت گفت> زردشتم، <از خانواده> سپیتمه.

۵۶ سخن بهمن: ای زردشت سپیتمان، به چه سبب تو رنجه‌ای (= رنج می‌بری)؟ یعنی که تو به چه سبب باید رنجه باشی؟ به چه <چیز> فراز کوشی (= کوشش می‌کنی)؟ و کام‌دهی (= آرزومندی) تو به چه چیز است؟

۵۷ پاسخ زردشت <این بود> که: «برای پرهیزگاری رنجه <ام> و برای پرهیزگاری کوشا <یم> و کام‌دهی من در پرهیزگاری است، یعنی که بایسته من آن چیز <است> و پرهیزگاری را من تا <این> اندازه خواستارم <و> می‌اندیشم».

۵۸ و گفتار بهمن: «ای زردشت سپیتمان! هستی آن کیست؟ پرهیزگاری کجاست؟ و چیز هستی چگونه است؟ آن که را پرهیزگاری است، کیست؟ آن که را پرهیزگاری است کجاست؟ از آن کیست؟»

۵۹ زردشت گفت که: «هستی آن کسی است که <او را> پرهیزگاری <است>. و در

این باره به درستی روشن و آگاهم که چگونه است، و آن برای که <است>، و اینکه آن از طریق بهمن به که باید رسیدن».

۶۰ و بهمن به او گفت که: «ای زردشت سپیتمان! اما این جامه که <با خود> می‌بری، بده، که <با هم> آن کسی را هم‌پرسی کنیم (= دیدار کنیم)، که تو را آفریده است؛ که مرا آفریده است؛ که افزونی‌ترین میتویان است (= مقدس‌ترین موجودات مینوی است) و نیک‌ترین هستان است (= برترین موجودات است). که گوینده <سخن> اویم <من> که بهمنم؛ یعنی پیام‌آور اویم».

۶۱ آنگاه زردشت اینگونه اندیشید که: «نیکا (= خوشا) آن دادار که از این پیام‌آور بهتر است!».

۶۲ آنگاه ایشان برفتند؛ زردشت نیز به همراه بهمن، بهمن پیش (= جلو) و زردشت پس.



۵ درباره شگفتی که پیدا شد، از همپرسی نخستین فراز (= پس از نخستین همپرسی)، تا سر (= پایان) همپرسی هفتم، که بود در درازی ده سال؛ باور کردن او به وخشوری (= اعتقاد به پیامبری او) اندر جهان و پذیرفتن کی گشتاسپ بلند پایه دین را

پس از ده سال که <با او> اندر همپرسی <بود>.

۱ یکی، این پیداست که پس از دو سال که از همپرسی نخست گذشته بود، آنگاه به نخستین فرمان خدای، دادار اورمزد، یگه (= تنها) اندر رمه (= میان گروه) کیکان و کربان و خشوریش را درباره دین مزدیسن و پیامبری از سوی اورمزد بخواند (= اعلام کرد) یعنی که با بانگ بلند، مردم را به دین اورمزد خواند (= دعوت کرد).  
۲ چنانکه در این باره، دین گوید که: «زردشت بیاراست (= آماده شد) <آمدن> بدین جهان مسکون و گوسپندمند (= جهان دارای سکونتگاه و دارای گوسپند) را. برای انگیزش (= ترغیب) و نگرش (= توجه، مراقبت) جهان استومند (= جهان مادی) <به دین>».

۳ و آنگاه که ایشان <با> اعلام <او> برای شنیدن گفتارش بیامدند، آنگاه زردشت با <گفتار> بلند رسا به جهان استومند راستی بر خواند (= اعلام کرد) که:

۴ «ستاییدن پرهیزگاری و نکوهیدن دیوان و پیشبرد <دین> مزدیسنی زردشت و

- آن یزش و نیایش امشاسپندان را برای شما برترین گویم (= اعلام کنم). و یزش نکردن دیوان و خویدوده آن نیز برترین آگاهی دادن است، یعنی بنابر آگاهی که داده شده است، استوانی (= اعتقاد) <به> آن <خویدوده> گرفته مه است که میان نزدیکترین از ایشان <باشد> پدر، دخت؛ پسر، مادر؛ برادر و خواهر (= آن خویدوده برتر است که میان نزدیکترین افراد خانواده باشد که ایشان .... هستند).
- ۵ پیداست که با آن گفتار کوی و کرب، دیویسن بی شمار بر زردشت برانگیخته شدند (= علیه زردشت تحریک شدند) و برای مرگ او کوشیدند؛ چنانکه در این باره دین گفته است: آنگاه بدکار <ان> بگریختند. کسانی که در نزدیکی می نشستند، یعنی تورزادگان، پدر و برادر تور چونان مردم شرمگین، یعنی ایشان را از خویدوده، که او گفت انجام دهید، شرم بود.
- ۶ این تور، تور اورویدودنگ اوسیششان <بود> که پادشاه بزرگ آن کست (= ناحیه) بود، و بسیار سپاه و نیرو داشت.
- ۷ و زاده (= فرزند) تور اورویدودنگ اوسیششان نابکار میخ که ساخته بود، گرفت و گفت که: با این میخ بزنم (= بکشم) کسی را که آن سخن افزونی (= کلام مقدس) ما را به هم آمیزد، که چیزی را که ایدون بی گمانم که نباید کردن، یعنی خویدوده، ما را به گمان <افکند>، که همی کنید، یعنی <گوید> آن را همانا باید کردن (= انجام دادن).
- ۸ و گفت تور اورویدودنگ اوسیششان که مباد آن مرد را بزنی! که او را از همه جهان مادی نافذ چشم تر دیده ام. <او را> نیرو برسد، چه ایدون بینم که اگر او را بزنی دیرزمان دانایی نباشد، یعنی که اندر این زمین دیگر دانایی سخور، چنانکه این <مرد> است، نباشد. یعنی اگر مردی سخور را بزنند (= بکشند) دیر <زمان> دانایی نباشد.
- ۹ و گفت تور اورویدودنگ اوسیششان که مرا آشکار نیست که سخنوری؟



۱۰ زردشت گفت که: هرگز نافراز گفتار (= خاموش، ساکت) نباشم درباره آنچه که آن افزونی‌ترین به من گفت. <که> ترغیب <به دین> و مخالفت <با بی‌دینی> و خوی آراستن (= اخلاق نیک داشتن) و خویدوده <کردن> و دستور کردن (= با خویشاوندان پیوند کردن و پیشوای دینی انتخاب کردن) و یزش کردن <است>.

۱۱ و ایدر نیک سرشتی و فره و اماوندی زردشت و شایستگی او به پیامبری اورمزد، برترین خدای و دادار <چونان> شگفتی (= معجزه) بزرگ بر بسیاری پیدا شد. و دیداری شد برتری بزرگ او، که و خشور آفریدگان <باشد>، که بنوی، مردم فریب‌دهنده، نهان روش (= مخفی‌کار) و فریبکار گونه را نهفته <به> خوی نیک بیاراید (= فریبکاران و بدان را پنهانی به خوی نیک و درستی راهنمایی کند).

۱۲ آنگاه آنکه را ناخویشکاری است و روش <او> همانند بدعت‌گذار بیم‌انگیز است، یک‌یک همه را <به دین> گروانید. هنگامی که به گروه بسیاری رسیدند، اندک‌اندک او (= زردشت) آشکارکننده و کوشنده <دین> و خواستار مهی بود. ۱۳ پیداست که بدان نیودلی و برمنشی به وسیله فره آن تور اورویدودنگ، فرمانروای سرزمین دارای سپاه ستبر و مال بسیار را از میان <گروه> خشم، که به مرگ او (= زردشت) <برانگیخته شده بودند>؛ ۱۴ - <و نیز> انواع و انبوه کویها و کربها را به دین اورمزد خواند؛ چنانکه دین گوید که زردشت گفت که: «بستای پرهیزگاری را تو ای تور اورویدودنگ اوسپخشان! نکوهش کن دیوان را، پیش ببر دین مزدیسنی زردشت را!».

۱۵ تور اورویدودنگ اوسپخشان گفت که: «ای زردشت سپیتمان! مباد که مرا بر این بدی که اندر توست ترغیب کنی!».

۱۶ زردشت گفت که: «پرسید از من اورمزد که: ای زردشت! چون اندر جهان ما

بیامدی آنگاه تو که را اندر جهان مادی از مردمان گوسفند <دار> توانگر  
<دیدی>، <از> مردم ارتشتار <چه کسی> سود خواستارترین (= خواهان  
بیشترین سود)، گوسپند خواستارترین و دور نامی‌ترین و بسیار خورا‌ک‌ترین  
<بود>. یعنی <آنکه> چیز بیشتر دهد، و بسیار درترین، یعنی که در او را  
(= درگاه خانه او) <برای> آفرین (= ستایش) آهنجیده (= گشوده) دیدی؟»

۱۷ من به او پاسخ گفتم که: «تور اورویدودنگ اوسپخشان».

۱۸ و او (= اورمزد) مرا در پاسخ گفت که: «او را (= تور اوروید و دنگ) تو ای  
زردشت نخست از مردمان ارتشتار برانگیزی (= ترغیب کنی) به این دین  
برتراندیشی، برتر گفتاری و برتر کرداری که <دین> اورمزد و زردشت  
<است>. اگر او ای زردشت ترغیب شود و بگردد و نیز این دین تو را رواج دهد،  
و نیز پذیرد تو (= در برابر تو) به شاگردی نشیند، یعنی که شاگردی تو را گوید و کند  
و دین تو بنیوشد (= بپذیرد) و رواج دهد، پس از این او ای زردشت از مردمان  
ارتشتار که تاکنون زاده‌اند و از این پس خواهند زاد، او نخستین سود  
خواستارترین، گوسپند خواستارترین و دور نامی‌ترین و بسیار درترین از ایشان  
<است>».

۱۹ و اگر او ای زردشت ترغیب نشود و نگرود و این دین تو را رواج ندهد <و>  
نیوشد و پذیرد تو نشیند - چه پذیرد تو نشیند - یعنی که من آگاهم که ترغیب  
نشود، به او برگوی ای زردشت که: خواستار از میان رفتن پرهیزگاری هستی، و  
مرگ‌زان تنافوری (= به سبب گناه تنافور شایسته مرگی) و ترساننده روانی. چه  
(= زیرا) ایدون است و بدین سبب مرگ‌زان باشد، زیرا که او هستی دین را  
می‌دانست (یعنی از وجود این دین آگاه بود و بدان ایمان نیاورد و بدین سبب  
مرگ‌زان شد).

۲۰ چه تو را گویم ای تور اورویدودنگ اوسپخشان که «خواستار نابودی پرهیزگاری

هستی و مرگ‌رزان تنافوری و ترسانندهٔ روانی».

۲۱ یکی <دیگر> پیداست که کربی <بود> ویدیشت نام آهختان، دیوی سخت، دشمن هر آنچه از اورمزد و ایزدان است.

۲۲ اورمزد گفت که: ای زردشت آن مرد که به وسیله من بر آفریدگان برتری داده شد ایدون بی‌شرم است که می‌خواند (= اعلام می‌کند) که: اورمزد، که من به سبب پرهیزگاری دورکننده دودم، یعنی که با فرارونی (= نیکی) درد را از آفریدگان باز می‌دارم، <و حال آنکه> دورکنندهٔ درد امشاسپندانند.

۲۳ آنگاه بروای زردشت، از سوی من از او بخواه که: به خویشی (= تملک) من بدار! یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب، به او ایدون بگوی که: ای ویدیشت! اورمزد از تو می‌خواهد یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب را؛ اگر به او بدهی به پاداش آن تو را رای (= شکوه) و فره <است> و اگر به او ندهی به سبب آن ندادن، تو را دژفرگی (= بدبختی) <است>.

۲۴ آنگاه برفت زردشت به سوی آن ویدیشت آهختان و بدو گفت که: «ای ویدیشت آهختان! آن اورمزد از تو یکصد <جوان> نیرومند و کنیز و گردونه چهار اسب می‌خواهد، اگر به او بدهی تو را به پاداش آن شکوه و فره <است> و اگر به او ندهی، تو را به سبب آن ندادن، دژ فرگی باشد».

۲۵ و آن کرب در پاسخ زردشت درآید (= هرزه‌گویی کرد) که: «مرا از تو بیش (= درد) نیست، یعنی توانایی من نه از کردار توست و نه از اورمزد؛ بختر (= توانا تر، مسلط‌تر) ام از اورمزد و به توانگری نیز <از او> فرازترم، نیز بسیار رمة هزارگانه (= رمة دارای هزار گوسپند) یافته‌ام».

۲۶ برفت زردشت نزد اورمزد، نزد امشاسپندان؛ و گفت زردشت که: «ای اورمزد، مینوی افزونی دادر جهان استومند (= مادی)، ای پرهیزگارا! او (= ویدیشت) ایدون به من پاسخ گفت که: مرا از تو بیش (= درد، آزار) نیست و نه از اورمزد. من

بغترم از تو و نیز از اورمزد و نیز بسیار رمه هزارگانه یافته‌ام».

۲۷-۲۸ و اورمزد گفت که: «ای زردشت! از شکوه و فره ماست که آن مرد برمنشی (= غرور) یافته است؛ که گوسپند را ما دادیم. او را برمنشی <از> بسیار گوسپندی است. آنگاه او به پادافراه آن، به پایان شب سوم زنده فراز نرسد، یعنی در آن سدیگر شب جان او <از تن بشد> و از پیرامون او باز ایستادند، یعنی از یآوری او باز ایستادند، و آن هفت روشن سپیدچشم از بالا بدویدند، آنجا در بالا پَر کشان <او را> بخوردند.

۲۹-۳۰ یکی <دیگر> در مانگری بزرگی <است> که زردشت را پیدا شد، از آب هومی که از رود دائیتی گرفته بود، آنگاه که بهمن <او را> به همپرسگی راهنمایی کرد، چنانکه در گفتار اورمزد به زردشت دربارهٔ آن آب هومی پیداست که: «ای زردشت! آن آب هومی را ببر، نه آنکه را مردم دیو دیویسن (= پرستنده دیو) یزش می‌کنند و یا برای جشنزار آن را بر آه‌نجد؛ <آن آب را> به سوی آن گاو فراز بر که چهارساله، <دست> راست شکسته، سیاه‌موی <و> شیردار <است>. و با آب خوردن، آن گاو از آن بیماری درست بُود (= بهبود یابد).

۳۱ پس زردشت نخست اندر جهان مادی به سوی آن گاو که «پرشیت» نام بود، <برفت> و ..... بر سر او جای داشت.

۳۲ و «پرشیت گاو» به او گفت که: «ای زردشت سپینتمان این آب هومی که می‌بری به من ده!»

۳۳ زردشت گفت که: «ای پرشیت گاو! تو پرهیزگاری را بستای (= اشه را ستایش کن) و نکوهش کن دیوان را و روی آور به <دین> مزدیسنی زردشت و بدان را ناروا گوی (= مخالفت کن!)

۳۴ پرشیت گاو ستود <پرهیزگاری را> و نکوهید دیوان را و پذیرفت دین مزدیسنی زردشت را و بدان را ناروا گفت.

۳۵ زردشت به سوی او (= پرشیت گاو) فراز رفت با آن ستایش پرهیزگاری و آنگاه آن آب هومی را زردشت ببرد، نه <آن آب> که مردم دیوپرست با آن دیو را یشت کردند. و زردشت آن را (= آن آب را) به سوی گاو چهارساله دست راست شکسته سیاه‌موی شیردار فراز برد و بر اثر فراز بردن آن آب آن گاو از آن بیماری درست بود (= بهبود یافت).

۳۶ یکی <دیگر> آن <است> که از هجوم گنامینو (= اهریمن) به ستیز با زردشت، آنگونه که دین گوید، پیداست که: «از سوی اباختر (= شمال) هجوم آورد گنامینوی پرمگ و ایدون گفت آن گنامینوی نادان پرمگ که: ای <گروه> دروج، هجوم برید و بکشید زردشت پرهیزگار را!».

۳۷-۳۸ دروجان، بت دیو و سیزنهان روش فریفتار (= مخفی‌کار فریبنده)، به سوی او تاختند. و زردشت اهنور را فراز سرود و دروجان، بت دیو و سیزنهان روش فریفتار، با آن گیج شده، بازگشتند.

۳۹ و دروجان <در پاسخ> به <او> گفتند که: پست نگرشی ای گنامینو! یعنی که چیز <ها> را با دلیل نمی‌نگری، و آنچه فرمایی شاید کردن، و ما <برای> مرگ او، که زردشت سپستان است، <راهی> ندیدیم.

۴۰ از آن پرفرهی، زردشت پرهیزگار در اندیشه بدید که: دیو دروند نادان برای مرگ من همپرسی دارند (= مشاوره دارند) زردشت بر ایستاد و [زردشت] فراز رفت.

۴۱ ایدر شگفتی بزرگ بر بسیاری پیداشت که در آن باره <دین> گوید که: زردشت پرهیزگار سنگی فراز داده به دست داشت که اندازه‌ی خانه‌ای بود، که <آن را> از دادار اورمزد یافته بود، مینوی «یثاهو وئیریو» بود.

۴۲-۴۳ و یکی <دیگر> اینکه نه تنها اندر ایرانشهر برای ایرانیان بلکه در هر بوم (= سرزمین) و برای انواع <مردم> شکستن کالبد دیوان با فراز سرودن اهنور <بوسیله> زردشت، آشکار شد، چنانکه گوید که: روش فره کیان را یزم که

همراه بود با زردشت پرهیزگار، برای برتراندیشی، برترگفتاری و برترکرداری دین، یعنی که <او (= زردشت)> بود از همه جهان مادی به پرهیزگاری، پرهیزگارترین، به خداوندی (= فرمانروایی) خداوندترین و به رای (= شکوه) رایمندترین، و به فره، فره مندترین.

۴۴ و به آشکارگی پیش از آن؛ دیوان راه می‌رفتند و به آشکارگی جفت‌گیری می‌کردند؛ و زن از مردمان می‌ربوند. بدان سبب <مردم> فریاد برآوردند و آنگاه دیوان ستنه‌تر رفتار کردند.

۴۵ بر ایشان زردشت پرهیزگار، اهورنور فراز سرود، همه دیوان اندر زمین نهان شدند <زیرا> که کالبد ایشان بشکست.

۴۶ و پیداست که پس از شکستن کالبدشان به دیوپیکری اندر جهان پیدا بودن <و> تباه کردن نشاییدند (= نتوانستند)؛ به نهان خیمی (= مخفیانه) بر مردمان پیدا بودند. مردم ایشان را بشناختند که نه ایزد بلکه دیواند.

۴۷ زردشت از گفتار اورمزد (= بنابر گفته اورمزد) <این سخن> را به مردم آشکار کرد. چنانکه در این باره در دین بنا به گفته زردشت گوید که: «چگونه است که اندر جهان مادی مردمان دیو را به مشاوره <و> به دستور دارند؟» یعنی چگونه‌اند <مردمی> که گویند <دیوان> را به عنوان دستور باید داشتن؟

۴۸ و اورمزد به زردشت گفت که: «ای زردشت! چگونه‌اند آن مردم که دیو را به مشاوره دارند؟ و <دیوان> چگونه‌اند؟ یعنی دیو <ان> گویند که برای شما چه می‌کنیم؟ و دیو <ان> گویند که شما را چه رسد؟

۴۹ زردشت گفت که: بدان منظور ای اورمزد مردم بدان دشت بی‌سکنه متروک بروند، یعنی آنجا که کسی ساکن نیست، از برآمدن روشنی تا درخشیدن خورشید، یعنی که از شب دو هاسر بماند یا از غروب تا فرو رفتن خورشید، یعنی هنگامی که از شب دو هاسر بشود، (= بگذرد)، آنگاه که مردم کار نکنند و بانگ سگان

نشنوند.

۵۰ آنگاه دربارهٔ آن (= آنچه دیده‌اند) گویند که: در هنگام رسیدن بدانجا که با دیوان همپرسی کردیم (= دیدار کردیم)؛ اگر فرمانروایی و پیشوایی از ایشان خواهیم، آن را به ما بدهند. و اگر گوسپندمندی (= مالک رمه شدن) و توانگری از ایشان خواهیم، آن را <نیز> به ما بدهند.

۵۱ چگونه چیزی را ایدون ای زردشت! برای ایشان انجام دهند؟ یعنی که به ایشان داده شود و داده شده چگونه <بدیشان> رسد، یعنی که ایشان گویند که برای ما آمد.

۵۲ و زردشت گفت که: دربارهٔ برکتهای اورمزد <سخنان> دیگر گویند. باشد کسی که ایدون گوید که: «از آنگاه که با دیوان همپرسی کردیم رمه‌دارتر شدیم» و باشد کسی که ایدون گوید که: از آنگاه که با دیوان همپرسی کردیم، بدتر و بدفره‌تر شدیم. اینکه ایشان <خوشتن را> از دیوان دور دارند <چیست>؟ یعنی <چه> بگویند اگر از دیوان جدا باشند.

۵۳ زردشت گفت که: «ای اورمزد در آن باره ایدون گویند که «همهٔ سو بنگرید که، <هنگامی که> کسی از ما باز گردد یا خم شود، یعنی سر را به کنار فرود دارد، یا خم شود، یعنی سویی را بنگرد، یا به نماز افتد، بدان سبب مردمان از همراهی دیوان گسسته شوند».

۵۴ و اورمزد گفت که: «ای زردشت چنانکه تو را کامه است تو بنگر بالای سرت و پایین، زیر پایت و دوسو، کُست کُست (= هر دو جانب) و ژرفا، پیش و پس، نیز به هر سو چه ما از تو ناپیدا و جدا نمی‌شویم، آنگونه که دیو از مردمان».

۵۵ بلکه دیو <ان> از فراز بودگی (= آشکارگی) به نهان بودگی گریزند <و> پراکنده شوند.

۵۶ بر تو (= علیه تو) ای زردشت دروج <ی> هجوم آورَد ماده‌پیکر، زَرین سینه،



یعنی پستانیان دارد، آن ماده پیکر زرین سینه برای خواستن یاری تو، برای خواستن همپرسگی تو، برای خواستن همکرداری (= همکاری) تو <به سوی تو> هجوم آورد (= بیاید) مباد او را یار باشی و مباد همپرسگی <دهی>، مباد همکرداری <دهی>. بفرمای او را به پس بازگشتن (= فرمان ده که به عقب برگردد) و آن گفتار پیروزگر، یتاهو وئیریو، را فرازگوی!

۵۷ برفت زردشت بدان جهان مسکون و گوسپندمند؛ برای ترغیب جهان مادی و برای نگرش (= مراقبت) <مردم از دین>. آنگاه آن دروج فراز آمد، در نزدیکی جام بنشست؛ آن جامی که هنگامی که بهمین او را برای همپرسگی می آورد، آن را نهاده بود، (= زردشت آن را نهاده بود). <دیو> ماده پیکر زرین سینه یاری و همپرسگی و همکرداری او را خواست و گفت که: «من اسپندارمدم!».

۵۸ زردشت گفت که: «اما من آن اسپندارمذ را اندر روز روشن بدون ابر نگریسته ام؛ و آن اسپندارمذ مرا پسند آمد، از روی نیک و از پشت نیک و از میان، یعنی همه جای <او> نیک بود. به پشت باز گردم تا اگر اسپندارمذی، بشناسم».

۵۹ و دروج بدو گفت که: «ای زردشت سپیتمان! نیکویی ما، که مادگان هستیم، از سوی پیش است و از پشت بدو زشتیم. مرا مفرمای که به پشت برگردم!».

۶۰ پس از سدیگر <بار که> پیکار کرد (= مجادله کرد) دروج به پشت بازگشت و زردشت پشت او و میان ران <او را> بدید که پراز گز (= مار) و اژدها و کرباسه و خیزدوگ (= سرگین گردان) و وزغ که بر می رفتند.

۶۱-۶۲ و زردشت آن گفتار پیروزمند «یتاهو وئیریو» فراز گفت. آنگاه آن دروج ناپدید شد. و چشمک پیکر فرار کرد. در هنگام ناپدید شدن گفت که: بد بر من! از آنچه که ایدر یافتم، چه اندیشیدم که تو زیانمندتر از آن گردان <هستی> که با زنش (= زدن، ضربه) <من> به دوزخ شوند (= من به تو بیشتر از آنچه به گردان آسیب می رسانم، زیان خواهم رسانید) اما بر تن و جان من زیان بیش است، یعنی که



<خواستم> تو را به تن و جان بفریم اما تو من را فریفتی».

۶۳ و زردشت این راز را بر مردمان آشکار کرد و با آن آزمودن و شناختن دیو <نیز آشکار کرد> و نیز از همین در شگفتی بزرگ بر مردمان پیدا شد.

رفتن آشکار دیوان دیوان در جهان پیش از زردشت و شکستن کالبد ایشان پس از فراز سرودن زردشت دین را، <آنگونه> از اوستا پیداست که گشتاسپ دهدب (= پادشاه) و مردم آن زمان به راستی <آن را> پذیرفتند؛ و اگر این، آنگونه نبود، گشتاسپ و همزمانان او، اوستا را که این چنین <چیزها> از آن پیداست، به سبب دروغ پنداشتن، نمی پذیرفتند و به زمان ما نمی پیوست (= تا زمان ما باقی نمی ماند، به زمان ما نمی رسید).

۶۴ یکی <دیگر> این که زردشت از طریق دین، بر بدی و روش جادویی زَهْگِ پرمِگ <و> کریان گشتاسپ و نیز برهمی (= اجتماع) بسیاری دیگر <از> کوی <ها> و کرب <ها> بر در گشتاسپ و مرگ زردشت را آراستن (= ترتیب دادن) و ترغیب گشتاسپ بر مرگ او و <یا> بند سخت و پادافراه که از فرمان گشتاسپ <بدو> رسد، آگاه بود.

۶۵ گذشته از آن آگاهی <داشت> بر رهایش خود از آن. <اما> برای آشکارگی معجزه و گواهی <مردم> بر آمدن او به و خشوری، پس از آن واپسین دیدار <و> گذشتن ده سال همپرسگی؛ بنابر اندرز (= سفارش) و فرمان اورمزد، تنها به در (= دربار) گشتاسپ و آزمون آن رزم سهمگین پیش رفت.

۶۶ اندر آرام جای گشتاسپ پیامبری خویش را از سوی اورمزد <با> امانندی و پیروزمندی بگفت و گشتاسپ را به دین اورمزد بخواند و آن گشتاسپ با مِه خَرَدی و درست اندیشی و گِروِش مینوی خویش سخن زردشت را شنید، و ریزنی درباره و خشوری <او> را خواستار شد.

۶۷ و پس، پیش از آنکه سخن زردشت را بشنود و چگونگی زردشت را بشناسد، بر اثر

بدگوی زهگ پرمگ و دیگر کویها و کربان. بدگویانه و جادوکارانه گشتاسپ را بر زردشت برانگیختند (= علیه زردشت تحریک کردند)، و آنگاه زردشت را بدان سبب به بند و پادافراه سپردند. چنانکه در گفتار زردشت گوید که (= در سخن خود زردشت آمده است که: «ایشان سی و سه سخن نادرست درباره من برگفتند و سی و سه <تن> از این نابکاران دروند دیویسن (= پرستنده دیو) مرا به سی و سه بند بر بستند».

۶۸ گرسنگی تباه کننده آن زورپای مرا فرو گرفت و گرسنگی تباه کننده نیروی بازوی من فرو گرفت. آن گرسنگی بد رفتار شنوایی گوش من فرو گرفت، آن گرسنگی بد رفتار بینایی چشم من فرو گرفت و سینه ام به پشت چسبید، یعنی که به پشت باز ایستاد (= چسبید)، از دیرپایی (= طولانی بودن) آن گرسنگی پرمگ تباه کننده.

۶۹ و ایدر زردشت به سبب دلاوری، یکه به آن رزم سهمگین رفت، آنجا، بدانگونه که نوشته شده است، پیدا بود پایداری و زندگی او اندر آن پادافراه ناشی از گرسنگی و تشنگی و بند گران و دیگر بدیها که اندر نیرو و چهر (= سرشت) مردم، پایداری <کسی> در برابر <آنها> گفته نشده است. پیدا شد شگفتی بزرگ بر گشتاسپ شاه و درباریان او زیرا ایشان، آن تن پر فرّه را در بند سخت و دیگر تهدیدها، <با اینکه> <دیر زمان> چیزی <نخورده بود، زنده یافتند>.

۷۰ یکی <دیگر> آنکه ایزدان به بهانه (= برای، به سبب) رهایی او از آن سختی طرح ریزی کردند، پس اندر نشست گشتاسپ و انجمنیان (= مشاوران) تن جانوری که بهری (= بخشی) از او بی حرکت (= فلج) و ناپیدا بود، زردشت به نیرو و اطمینان آن سخن راست (= دین) این تن را از نو باز ساخت، که آن شگفتی اندر (= درباره) شیدسپ گشتاسپان اندر روایت آمده است.

۷۱ یکی <دیگر> چیزهای نهفته بسیار در اندیشه گشتاسپ شاه و کشوریان و

دیگران را با بینش مینوی گفتن و آشکار کردن.

۷۲ یکی <دیگر آنکه> چند چیز شگفت که دهاک به جادویی اندر بابل ساخته بود <و> مردم به سبب آن به گمراهی و بت پرستی آمده بودند، و از آنها نابودی جهان بود (= ناشی می شد)، به وسیله آن گفتار پیروزگر دین (= اهنور)، که زردشت در برابر آن جادویی فواز گفت، همه آشفته و ناکار شد.

۷۳ یکی <دیگر اینکه> با شگفتی که از زردشت در بحث دینی با فرزندان نامی کشور پیدا شد، دین را رواج دادن و راست دانستن آن را آشکار کردن (= سازگاری آن را با دانش نشان دادن) که <از این گروه> به فرزندی بابلیان، که معتقد به دوازده ستاره <اند> و نامشان از دوازده ستاره است، اندر جهان سخندان تر و ساخته گرتر بودند. <و بدین گونه>، گشتاسپ شاه <و> همه فرزندان را نسبت به راستی دین، بی گمان کردن.

۷۴ دادار اورمزد چند <تن یعنی>، بهمن، اردیبهشت، و آتش افزونی را به پیامبری به سوی گشتاسپ فرستاد برای <اعلام> و خشوری راست زردشت و <اینکه> کام اورمزد بر پذیرفتن دین مزدیسنی و رواج آن اندر جهان <است>.

۷۵ شگفتی برگشتاسپ و کشوریان با فرود آمدن این امشاسپندان از آسمان به زمین و اندر آمدن به خانه گشتاسپ پیدا شد. چنانکه در این باره دین گوید که: آنگاه او ایشان را گفت، یعنی دادار اورمزد به بهمن، اردیبهشت و نیز آتش افزونی اورمزد <گفت> که: فراز روید <شما> که امشاسپندید به خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی (= آنکه گوسپند بسیار دارد و در دورجایها مشهور است) برای یآوری این دین، یعنی که بر این دین بایستد (= تا به این دین اعتقاد آورد) و برای پاسخ گویی به <دعوت> زردشت سپیتمان پرهیزگار. ایشان (= امشاسپندان) آن گفتار را پذیرفتند.

۷۶ رفتند امشاسپند <ان> به سوی خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی. آن

گردونه ایشان اندر آن خانه سکونتگاه بلند گشتاسپ همه روشنی به نظر آمد از آن اماوندی و پیروزگری مه ایشان (= به سبب توانایی و پیروزمندی بزرگ امشاسپندان) که هنگامی که ایشان را ایدون بدید، کی گشتاسپ برز آورد (= بلندمرتبه)، بلرزید و همه پیشه‌ها (= طبقه‌های مردم) لرزیدند همه بدان سوی بالاتر توجه کردند (۹) مانند اسب برنده گردونه.

۷۷ و آتش اورمزد با سخن مردانه گفت که: «مترس! چه تو را نباید ترسیدن ای کی گشتاسپ برز آورد، آنان که به سوی مان (= خانه) تو آمده‌اند، نیستند پیام‌آور و فرستاده ارجاسپ ابرکار. <آن> دو شبیه (۹) ارجاسپ نیستند که به مان تو آمده‌اند که باج و سا و خواهند و <نیستند> دزد آزارنده <و> خواهند ریابنده راهدار.

۷۸-۷۹ سه <تن> هستیم که به سوی مان تو آمده‌ایم، بهمن، اردیبهشت و آتش‌افزونی دادار، این <دین> تو را بهترین و دانایانه‌ترین راه آگاهی <است> اگر با بینایی (= بصیرت) جفت باشی، یعنی تو را دانایی که لازمه جهان است، باشد. دین به‌مزدیسنان، که سپیتمان زردشت <آن را> با خلوص <بر تو> بر می‌خواند، باید ستودن.

۸۰ اهنور را بسرای و بستای برترین پرهیزگاری (= اشم‌وهو) را و ستایش نکردن دیوان را بگوی (= اعلام کن) چه کامه اورمزد از تو <این است> که بر افرازنده این دین <باشی> و این است کامه امشاسپندان و کامه دیگر ایزدان نیک آفریده و پرهیزگار از تو.

۸۱ و پس به پاداش آن خواست اگر شما دین به ویژه (= پاک) سپیتمان زردشت پرهیزگار را بستابید، ما به تو خداوندی دیرپای و پادشاهی و یکصد و پنجاه سال دیرزیوی (= زندگی دراز) جان <بدهیم>؛ و ما به تو بدهیم ارششونگ و شکوه دیرپای همه و همیشه پاک و نیک همراه، همیشه همراه و ناگذر (= جاوید) را؛ و

ما به تو پسری دهیم نام او پشتون، که بی مرگ است و همیدون بدون پیری و سوده نشدنی و تباه نشدنی؛ در هر دو جهان زنده و پادشاه مادّیها و مینویها (= پادشاه بر موجودات مادّی و مینوی).

۸۲ و پس در برابر آن خواست، اگر شما نستایید دین به ویژه سپیتمان زردشت پرهیزگار را، آنگاه تو را به بالا ببریم و پس بفرماییم کرکیس «زрман منش» را که ایشان تو را فراز خورند، استخوان و رگ و خون تو به زمین برسد و آب به تن تو نرسد.

۸۳ یکی <دیگر اینکه اگرچه> باور داشتن گشتاسپ به دین با رسیدن گفتار امشاسپندان <روی داد> با این همه، اندیشیدن (= بیم) از سر خدایان (= فرمانروایان بزرگ) و خونریزی ارجاسپ هیون، بدین سبب از پذیرفتن دین سرد <شد> آشکار برای نمودن آگاهی و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسپ هیون. و نیز جایگاه برین و خدایی جاودان و رای و فره <او را>، اندر همان زمان دادار اورمزد ایزد نریوسنگ را به پیام آوری به خانه گشتاسپ نزد اردیبهشت امشاسپند فرستاد <برای> خوراندن آن خورش روشنگر چشم جان گشتاسپ برای دیدار جهان مینویان، بدین گونه گشتاسپ آن فره و راز بزرگ را بدید.

۸۵ چنانکه در این باره در دین گوید که: آن دادار اورمزد به ایزد نریوسنگ گفت که: «برو! حرکت کن ای نریوسنگ انجمنی (= سخنگو) به سوی خانه گشتاسپ نیرومند گوسپند دور فراز نامی، بگوی به اردیبهشت که: ای اردیبهشت پادشاه (= مسلط، فرمانروا) بگیر تشتی نیک، نیک تر از دیگر تشتهای ساخته شده جامی ایدون نیک که در خدایی (= فرمانروایی) توان ساختن و از سوی ما به سوی گشتاسپ هوم و منگ ببر، و از آن به گشتاسپ دهد بخوران، چون اردیبهشت فرمانده، آن گفتار پذیرفت.

۸۶ تشت نیک بر گرفت و از آن گشتاسپ دهد برز آوند را فراز خورانید.

- ۸۷ و فرود آر مید (= بخوابید) گشتاسپ دهدد برز آوند هنگامی که از بستر برخاست، به هوتوس گفت که: «ای هوتوس! باشد که زردشت سپیتمان تیز (= تند) به من برساد و به کوشایی به من آموزاد زردشت سپیتمان دین اورمزد و زردشت را».
- ۸۸ این نیز پیدا است که: هنگامی که گشتاسپ دین پذیرفت، و پرهیزگاری را بستود، دیوان در دوزخ ناکار شدند و خشم دیو به دههای هیونان و <نزد> ارجاسپ هیون نابکار، که اندر آن هنگام بزرگترین فرمانروای ستمگر بود، برفت و اندر ده هیونان با زشت‌ترین بانگ خروشید و ایشان را به جنگ برانگیخت.
- ۸۹ و ایدر شگفتی بزرگ بر مردم ایران که آنجا بر درگاه ارجاسپ هیون آمده بودند، پیدا شد، چنانکه در این باره دین گوید که: «آنگاه در همان زمان خشم تناپو هلگان انجمن کرد (= دیوان را گردهم آورد) و بنالید چونان شاهین و نالید که: بدا شما را مه هیون هستید! که از این پس بدون پیروزی رزم یوزید (= جنگ کنید). از این پس نیست پیروزی مگر ایرانیان را بر انیران هیون. زردشت سپیتمان برای یآوری به مان (= خانه) آن دلیرتر مرد از زادگان آمد. (= به خانه گشتاسپ آمد).
- ۹۰ هنگامی که آن زشت‌خدای بدکار (= فرمانروای زشت و بدکار)، ارجاسپ هیون، آن را شنید، آن بدکار دست فرو کوفت، یعنی <دو دست را> با یکدیگر بران زد، و به هم‌خواری؛ هیم بخورد (= با هیونان دیگر به <شراب> خواری پرداخت) آن هیون را آن تلخ‌گست (۶) یعنی صفرا ناکار کرد. آن نابکار دست راست بران فرو کوفت و ایدون به سبب زشت‌خدایی (= فرمانروایی ستمگرانه) گفت که: «تیز (= تند، بشتاب) نزد من گرد آید ای هیونان دهان (= ای مردم سرزمینهای هیونان)، تیز نزد من گرد آید ای ایران دهان (= مردم ایران)».

- ۵ درباره شگفتیها (= معجزه‌ها) که پیدا شد پس از پذیرفتن دین به وسیله گشتاسپ تا رفتن (= عروج) زردشت ستوده فروهر بدان جهان برین (= بهشت)، که گذشته بود از زایش <او> هفتاد و هفت سال و از همپرسی <او با اورمزد> چهل و هفت سال و از پذیرفتن دین به وسیله گشتاسپ سی و پنج سال
- ۱ یکی این پیداست که: «هنگامی که زردشت اندر خانه گشتاسپ دین (= اوستا) را سرود (= فرا خواند) آشکارا پیدا بود، که شادی بر گوسپندان، ستوران، آتشها و مینوی مان و میهن آشکار شد.»
- ۲ و نیز پس از آن شگفتی بزرگ پیدا شد، چنانکه درباره دین گوید که: آنگاه که شنیده شد آن گفته زردشت سپیتمان پرهیزگار، آنگاه همه گوسپند و ستور و آتش سوزان شادمان و همه سامان یافته مینو به نظر رسیدند. و پس نیرومندی خانواده در نظر ایشان آشکار شد، یعنی خانواده از این پس دین را نیرومند کند.
- ۳ یکی <دیگر> انجام دادن ور و پساخت است به وسیله زردشت در وجر (= فتوا) و دادستان (داوری) برای نجات یا محکوم کردن در داوریه‌ای پنهان که در دین سی و سه گونه (آنها) گفته شده است.
- ۴ و این که، از آن پس تا فرجام پادشاهی ایران هاوشتان زردشت <آن را> در کار داشتند و یکی آن است که ریختن روی گداخته بر سینه (۶) اهو (= سرور ورد) بود



که آذریاد مراسپندان نیک فروهر با پساخت در دین. آن آگاهی را در جهان بگسترده و نجات یافت. و از طریق آن، پیدا شدن شگفتی بزرگ را در دین در همین در (= باب) نیز گوید تا بسیاری از آنان که «بدان» بنگرند «به دین» بگروند «اما» دروندان را آن وژ، نیرنگ به نظر رسد.

۵ یکی «دیگر» آن پیشگویی زردشت است که پس از برگفتن (= اعلام) دین به گشتاسپ و کشوریان آشکار شد، چون (= مانند) پذیرفتن گشتاسپ دین را آن گونه که زردشت در آغاز بدو گفت «و» آشکارگی دین از سوی دهدد (= گشتاسپ) «آن گونه در دین پیداست» که: «تو این خیم (= خُلق و خو) و این دین که اکنون آزار دیده و تباه «است» گرد هم آوری ای کی گشتاسپ!» یعنی تو پذیری این خیم و این دین که هست، یعنی که «آن را به عنوان» فرهنگان فرهنگ (فرهنگ‌ترین فرهنگها، برترین فرهنگها) بداری ای دهدد، یعنی روا کنی. تو این خیم بداری چونان ستون نوي آسیا «که» با تحمل آن را نگهدارد، چون ستون نگهدار این دینی.

۷ و پیروزی گشتاسپ بر ارجاسب هیون و دیگر انیران (= غیر ایرانیان) در آن کارزار سخت که زردشت در دین به گشتاسپ آموخت و «چیزهای» بسیار «دیگری» که در دین پیداست.

۸ و آشکار کردن زردشت نیکی بسیار و پزشکی و چهرشناسی (= طبیعت شناسی) و دیگر انواع صنعتگری که با دانش ایزدی و بینش مینوی به رمز و کمال شاید «دریافتن» و نشان دادن نیروهایی از دین برای راندن قحطی و شکست دادن دیو و پری و ناکار کردن جادوگری و پریگری.

۹ و درمانگری بیماری و مقابله با گرگان و خرفستران (= جانداران زیانکار) و گشادن (= نزول) باران و بستن تگرگ و سَن و مگس و ترس و دیگر پتیاره‌های دانه‌ها، گیاهان و گوسپندان و خواستن نیروی شگفت از «ایزد» خرداد و امرداد.



و نیز به کار داشتن نیرنگ (= آیین) های بسیار دیگر تا گذشتن ایران خدایی (= حکومت ایران).

باشد که اکنون نیز اندکی از آن شگفتیها درباره آتشها بازمانده است.

۱۰ و پیدا شدن و آشکار کردن به مردمان بسیاری مایعات نیک، مهره های شگفت و درمان بیماری < که > از سگالش پزشکی فراتر < است > و بسیاری سود مینوی و سپهری و جوی و زمینی و جهانی و دیگر ....

که به راز < آنها > با خرد ایزدی توان آمد.

۱۱ و یک شگفتی < دیگر > خود اوستاست که همه سخنان برتر جهان و چکیده همه دانایی هاست و برترین گفتار است.

یکی < دیگر > آن آمدن امشاسپندان به سوی گشتاسپ به پاداش پذیرفتن دین. < او را > مرده دادند < به > پسر <ی چون > پشوتن و دید، آن دهبید فرخ بی مرگ و بی زرمان (= پیری)، بی نیاز از خوردن، بزرگ تن و دارای نیروی کامل و پر فره و پیروزگر همتای ایزدان را.

۱۲ حرکت پشوتن به کنگدژ، خدایی آنجا که دادار اورمزد بدو تقدیر کرد/ بخشید و از طریق آن پیدا شدن شگفتی بزرگ بر بسیاری.



درباره پیدا شدن شگفتی پس از رفتن (=عروج) فروهر

ستوده زردشت بدان جهان بوتو (=بهشت) اندر زندگی گشتاسپ

- ۱ یک <شگفتی دیگر>: از دین این <گونه> پیداست: درباره ویراستن (=ساختن) سریت و یسرپان (=سریت پسر و یسرپان)، آن گردونه نامی به شگفتی، و آمدن آوازه شگفتی آن گردونه به گشتاسپ، و خواستن گشتاسپ آن گردونه را از «سریت» و پاسخ سریت به گشتاسپ <که>:
 

«آن ارابه برای مردی پرهیزگار <است> که روان سریت در زندگی سریت و تن آن مرد در زندگی آن تن (=آن شخص) هر دو، در گیتی آشکارا به هم رسند».
- ۲ و روان سریت در هنگام بخشیدن آن گردونه بدان مرد اهلو، آشکارا بر او پیدا باشد، <آنچه> دیده بود و نیز رفتار نکردن به شیوه دیگر را بدو گفت.
- ۳ چنانکه از دین بر می آید، کی گشتاسپ بلندمرتبه، اندر آن هنگام، <از> این شگفتی آگاه بود. و نیز برای آشکار شدن جهانی بیشتر این شگفتی و باور داشتن و معتقدتر بودن کشوریان به دین مزدیسنان، دیداری بودن (=قابل رؤیت بودن) <این شگفتی> را خواست.
- ۴ هم زمان شگفتی بزرگ به گشتاسپ و جهانیان پیدا بود، چنانکه دین گوید که: «آن روان او (=سریت) را امشاسپندان از آن گرو دمان روشن به زمین اورمزد داده

(= آفریده شده به وسیله اورمزد) فرو هشتند. بر اثر آن روشنی روان گشتاسپ پیش رفت، و اندر روشنی گشتاسپ به پذیره آن رفت، در سمت جنوب افزونی (= مقدس).

۵ آن (= روان گشتاسپ) از یابندگان، یابنده تر و آن از پرسندگان، پرسنده تر، همه آنچه دید، ایشان را گفت، و همیدون (= همچنان) که گفت، آنگاه ایشان بشنیدند (= پذیرفتند) چون ایشان را با هم دیدند، بایستادند، روان و تن گشتاسپ، و نیایش نمودند.

۶ زود بود، نه دیر، که روان سریت و یسریان به تازش فراز آمد از سوی اباختر (= شمال). خطاکار و زنده <ضربه> خطا/ناراست، یعنی که خود سیاه بود، و کنش (= رفتار، عمل) او <نیز> سیاه. سیاه بود <چون>، خطاکارترین دیوان.

۷ ایدون فرمان داد و ایدون درایسد روان سریت که: «بده این گردونه بی راهبر/خودرونده که تو را <است> به گشتاسپ به سبب دوستی نیک بر همراهی و به سبب پرهیزگاری سزاوار بر پاکی و نه به سبب پسندیدن و نه سود مادی <بلکه> عشق به پرهیزگاری را که برترین هستان است.

۸ چون سریت و یسریان آن گفتار شنید، پیش گردونه بایستاد، و در گفتار ایدون گفت که: «به پرهیزگاری این را به تو دهم ای کی گشتاسپ دلیر، این گردونه خودرونده را، تنها به سبب عشق به پرهیزگاری، که برترین هستان <است>. ایدون عشق به پرهیزگاری را، که برترین هستان <است> و همیدون به روان، که نسبت به روان برترین است.

۱۰ هم چنین او <این> بخشش را یافت، یعنی که پذیرش آن را آشکار کرد، تا سه بار.

۱۱ آنگاه آن گردونه دو گردونه شد، یکی <به> مینو و یکی <به> گیتی. و وسیله آن <گردونه> مادی/گیهانی حرکت کرد. کی گشتاسپ بلندمرتبه به سوی خانه نودان با شادمانی، نیک منشی، به وسیله آن <گردونه> مینو، حرکت کرد روان

سريت ويسپريان بدان جهان برتر (= بهشت).

۱۲ یکی <دیگر> این پیداست، در طول پنجاه و هفت سال پس از <زمان> پذیرفتن دین به وسیله زردشت و فراز رسیدن دین به هفت کشور اندر زندگی گشتاسپ، درباره چگونگی آمدن از <هفت> کشور برای دین خواهی به سوی فروشتر هُوان (فروشتر فرزند هوو) ایدون پیدا شد، چنانکه دین گوید که: «دو <تن> که به نام «سیتوش» و «آرژراسپ» بودند، بتاختند برای خردخواهی به سوی فروشتر هُوان.

۱۳ و این چند معجزه و شگفتی گشتاسپ و کشوریان درباره زردشت و آنچه از آمدن امشاسپندان از آسمان به زمین برای گواهی بر پیامبری راستین زردشت، پیش از گشتاسپ؛ و نیز آنچه درباره پشوتن و آزابه سريت و دیگر درها (= ابواب) در بالا نوشته شد، دید و از اوستا پیداست و نیز زردشت به عنوان کلام والا از اورمزد پذیرفت.

۱۴ و اگر این معجزه و فزه و شگفتی که در بالا نوشته شد، به پیدایی از اوستا بر فرازندگان پیدا نبود و گشتاسپ شاه و فرزندگان کشور ندیدندی، این چند معجزه و شگفتی که از اوستا بر ایشان پیدا شد، بی اعتقاد رها کردند و به ما نپیوستی (= تا زمان ما ادامه نمی یافت و به ما نمی رسید).



درباره شگفتی که پیدا شد، پس از گشتاسپ

### تا فرجام پادشاهی ایرانیان

- ۱ پس شگفتی پیدا شده پس از گشتاسپ تا فرجام پادشاهی ایرانیان جز اعتقاد <به> وروپساختن و دیگر نیرنگهای (آیینهای) اوستایی و نیروی بزرگ بر آتش بهرام و دیگر معجزه‌های دینی بسیار که به وسیله شاگردان زردشت ادامه یافت.
- ۲ پس از آشوب اسکندر، خداوندگاران (= فرمانروایان) بسیار که پس از آن آمدند پس از پراکندگی، دوباره <اوستا را> گرد آوردند و در گنج شیپگان فرمودند داشتن (= دستور نگهداری دادند).
- ۳ و نیز باور داشتن نام خدایان (= فرمانروایان) و دستوران که اندر زمان (= در طول زمان) و روزگاران بعد، برای آراستاری دین و جهان برسند و نیز ساستاران آشموغ (= جباران بدعت‌گذار) که اندر روزگاران برای آشفته‌گی دین و خدایی جهان پدید <آیند>.
- ۴ چنانکه از خداوندگاران، بهمن اسفندیاران (= بهمن پسر اسفندیار) که درباره او اندر اوستا این را نیز گوید که: «بهمن راست انجمن کردارترین مزدیسنان است (یعنی مزدیسنان را بهتر از همه گردهم جمع می‌کند)».
- ۵ و از دستوران، سین که درباره او این را نیز گوید که: «دین یکصدساله باشد، که سین

بزیاد و دو بیست ساله که بگذرد و نیز او نخستین مزدیسن یکصدساله باشد، که با یکصد شاگرد بر این زمین فراز رود.

۶ از آشفتران (= آشفته کنندگان) اسکندر، که درباره او اندر دین گوید که: «او با زمستان هم دریافت است. او که <چون> خشم است در میان آفریدگان آرزو پنهان بدی کند آن اسکندر دش فَره».

۷ و از دستوران «ارزوای» که گزارش (= تفسیر) نام او «پاک گفتار» و «سرود سپاداک» که گزارش نامش «سرود افزونی» است و <زرینگهو> که گزارش نامش «سرور زره» و «سپنته خرتو» که گزارش نامش «افزونی خرد» است <.

۸ و این را نیز بدیشان گوید یعنی «آشکارا به تو آن نشانه آشکار را بگویم، هنگامی که دین مزدیسنان تو چهارصد ساله شود، اندر این <زمان> آنگاه شبی (= کسوف) بُود». و جهان مادی (= مردم جهان مادی) بارها آشکار ببینند سیاره و نیز ستاره را و آنکه <از آن> من <است> در این سده، با میان اندیشی (= اندیشه متعادل) سی سال در میان مردم باشند ارزوای پرهیزگار و آن سه <تن> دیگر؛ ایشان هستند پرهیزگارترین از هستان اندر آن زمان و ایشان <اند> ردترین و دستورترین.

۹ و این نیز که ایشان که در سده پنجم و ششم دین مزدیسنان را بستایند، و روان ایشان را کسی نجات ندهد مگر <با> رسیدن این چهار <تن>. گزارش این است که به دستوری (= در مقام دستوری) این چهار کس ایستند (= قیام کنند): «ارزوای»، «سروتو اسپاد» و «زرینگهو» و «سپنتو خرتو» که به وسیله مانسر (= کلام مقدس) بخواهند، اندیشه، گفتار و کردار این هر چهار را.

۱۰ و «رشن ریش» اهل موغ آن زمان است، که ایشان (= مردم را) از آن رشن ریش، آزار بسیار است؛ و این را نیز بگوید که: «از آن آزار ایشان، آزوده باشند همه آن آفریدگان سپندمینو، و مردم را به ارزوای و آن سه تن دیگر امیدوار گردانند.

۱۱ و از آراستاران زمان، اردشیر بابکان که درباره او این را نیز بگوید که: «کدام است



آن کی اردشیر نیرومند، تهم، تن فرمان شگفت زین (= دارنده اسلحه سهمگین) خداوند (= فرمانروا)، که او اندرمان (= خانه) ارششونگ نیک و روشن فراز رود به پیکر کنیز نیک بس نیرومند، نیک روی بلند کستی راست رایومندترین (= شکوهمندترین) آزاده».

۱۲ <او> کسی است که به هنگام رسیدن نبرد به بازوی خویش به تن فراخی دهد، کسی است که به هنگام رسیدن نبرد به بازوی خویش با همیملان (= رقیبان، دشمنان) بر آویزد.

۱۳ و تفسیر همراه اوست، که درباره ایشان این را نیز گوید که: «دوباره از او (= اورمزد) زردشت پرسید که: درمانگرترین ده (= کشور) کیست؟ <دهی> که دیوان سپردند (= از میان بردند) از آن چیز <های> نیک را، که دستوری (= موبدی) آن را دروند دروغ آموز برده است!».

۱۴ اورمزد گفت که: «درمانگر کشور، فرمانروای بی آزار <است>، که نیکان را نیازارد و نیک فرمان <باشد>، یعنی فرمان فرارون (= نیک، خوب) دهد، کسی که آزاد تخمه (= از نژاد آزاده) و نیز آسرون (= روحانی) آگاه پیکار (= توانا بر مجادله و سخنوری و بحث) و نامی و پرهیزگار در کشور <باشد>، او درمانگرترین کشور است.»

۱۵ و این را به تو گویم که: اهل موغی را باید زدن! چونان که گرگ چهارپا را؛ که او جهان را به سوی بردگی بکشاند، یعنی از کرده او <مردم> برده شوند، نیز او کسی است که <مردم را> را ناتوان <و> بیمار گرداند، یعنی او چیز <مال> را از دست ایشان بستاند و با پایدار کردن عیب در جهان، <ایشان را (= مردم را)> به بردگی کشاند.

۱۶ اما بدان سرزمین آن نزاع بازگون، آن تگرگ بازگون و آن بدگویی بازگون بیاید. و از آن سرزمین آن نزاع بازگون نابود نشود و نه آن تگرگ بازگون و نه آن بدگویی

- بازگون تا آنگاه که بپذیرند (= استقبال کنند) آسرون مینو سالارِ پرگفتارِ راست گفتار، تنسرِ پرهیزگار را.
- ۱۷ و هنگامی که بپذیرند تنسر مینو سالارِ پرگفتار، راست گفتار را، باشد که اگر <این> سرزمین را درمان خواهند، بیابند. و نه به گونه‌ای ناساز با دین زردشت (= شیوه‌ای که مغایر با دین زردشت باشد).
- ۱۸ و دربارهٔ چگونگی پیوستن فره به تخمهٔ دین آراستار، آذرباد ماراسپندان از خاندان فریان، این را نیز گوید که: هنگامی که فراز رسد پرهیزگاری از فرزندان و اخلاف تورانیان که برخاست از خاندان فریان، گفت که: «آنجا پذیرفته باشد، به وسیله درست‌اندیشی، بگسترند پرهیزگاری جهان مادی را و دروغ را تنگی بخشند و هم ایشان نزد بهمن بمانند و ایشان را باگفتار زردشت شادمانی بود».
- ۱۹ بخواه از ما که امشاسپندیم ای زردشت! آن تو (= سهم تو) از ما که امشاسپندیم، رادی است.
- ۲۰ آذرباد <از> اخلاف فرَشَوَخْش بود و درباره او گفته می‌شود که: آن زمان پولادین که اندر آن این مرد <یعنی> اَوَرثابا زاید، آراستار افزونی، آراستار پرهیزگاری، انجمنی (= سخن‌گوینده در انجمن) آذرباد ماراسپندان، نیز این «اَوَرثابا»ی آراستار ستوده فروهر را یزم.
- ۲۱ و کدروکه، خلف منوچهر و نیای آذرباد، را گوید که: «از اوست (= از نسل اوست) اَوَرثابا» و از <نسل اَوَرثاباست> نیز پتیاره (= دشمن) دین، اهل‌موغان اهل‌موغ، که مزدک خوانده شود».
- ۲۲ چنانکه دربارهٔ ایشان این را نیز برگوید که: «این دین مرا باید با اندیشه پیامبرانه بنگری، نیک بنگر ای زردشت! آنگاه که بسیار اهل‌موغ ادعای آگاهی و پرهیزگاری و آسرونی و بی‌گناهی دارند <اما> کمتر آن را به درستی انجام دهنده‌اند (= معتقد به ادای آیینها و ظواهر دینی نیستند).

۲۳ و در دین مزدیسنان این را <نیز گوید> که: «به دین بنگر، و برای <مقابله با> ایشان چاره بجوی!». که ایشان به هر روی پتیاره‌ترین بوده‌اند اندر جهان مادی و پذیرندهٔ پرهیزگاری و همیدون دین مزدیسنان، که از هستان بهترین است، نیستند (= به دین مزدیسنان و نیز تقوا که بهترین آفریدهٔ جهان مادی است معتقد و مؤمن نیستند) بهره (= نصیب) به خویشان بخشند، کار را برای خویشان گویند و بهر (= سود) به خویشان دهند.

۲۴ خوراک و خوردن را <اینگونه> بینند: که <میزان> خوراک را در حد رفع گرسنگی می‌گویند. دربارهٔ نسل گویند که: پیوند به سوی مادران (= مادری) است. و فرزندزایی <ایشان> مانند گرگ است، یعنی کار مانند گرگها کنند، ایشان را ساختن و کامرانی، چونان گرگ است و فرزند منسوب به مادر.

۲۵ و نیز ایشان پیوند به مادران کنند (= تبار و نژاد را از سوی مادران می‌شمرند). ایشان زن را <مانند> گوسپند بخرند؛ آن فرزند پسر او را برای بهره‌وری ببرند، یعنی که شما به اشتراک به ما داده شده‌اید؛ مجاز نیستید مگر که مشترک باشید؛ ایشان به ور نگروند (= آزمایش ایزدی را نمی‌پذیرند) نه حتی اگر آشکارا <نتیجه> دهد، یعنی که <ورکننده> نجات یابد. ایشان نسبت به فرزندان دروغ گویند یعنی که ایشان را مهر دروجی (= پیمان شکنی) رسیده است و نسبت به خویشان نیز <پیمان شکن باشند>

۲۶ ایدر درباره دین آراستاری (= سامان دادن به دین) انوشروان خسرو قبادان گوید که: «برای باز ایستادن ایشان (= مزدکیان) مرد پرهیزگار آفریده شده، انوشروان، زبان آور دانا، که او را از سخن نیوشان انجمن <بود>، چه آنچه گوید به دستور گوید (= به قدرت گوید)، که فرمان دهد که گناهکاران را پادافراه کنید.

۲۷ پیوسته، کاستاران (= خطاکاران) را باز پس زند، آن مرد، <به سبب> بیم از این انجمن (= از این اجتماع) اگر که از نزدیک با افکندن بیفکند، یعنی که زود زود

نشست کند (= مباحثه کند)، از او آن مردم پرهیزگار دور باشند ای دادار! هم چنانکه اکنون آن بیگانه بی‌خرد از شما دور است ای سپیتمان!

۲۸ درباره انوشیروان نسبت به شکست دادن سرور اهل موغی این را نیز گوید که: «همه چیز را به تو گویم ای سپیتمان زردشت! در هنگام (= به موقع)، انوشیروان آنان که آشکارا دروغ‌ترین را مهر و آزرم <می‌ورزیدند>، <یعنی> دروندان و نیز پرهیزگاران که انوشیروان را وابسته <بودند> گرد کرد؛ تا آفریدگان پرهیزگار به کار ایستند، بر اثر عمل انوشیروان. زیرا که آشوبگران را آن انوشیروان پاسخ گوینده راست بود.

۲۹ و درباره نشانه رسیدن آشتاران خدایی (آشوب‌کنندگان در شهر یاری) ایرانشهر و بی‌نام بودن دین، در دین این را نیز گوید که: «آنگاه که نخستین نشانه تباه‌کننده کشور فراز رسد، ای زردشت پرهیزگار! آنگاه کینه‌جوترین و ناآمرزنده‌ترین (= بی‌رحم‌ترین) <مردم> کشور، فرمانروا باشند و بدان سبب آسیب رسانند خانواده، روستا، شهر و کشور و همه سرزمینها را، به هر روی آن پیدایی (= تجلی) آموزشی است که از تباه‌کننده کشور رسد؛ و ایدون مرد بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را، چنانکه در منش <اوست>، آگاهی دادن است.

۳۰ آنگاه که دو دیگر نشانه تباه‌کننده کشور رسد، .....

۳۱ آنگاه که سدیگر نشانه تباه‌کننده کشور رسد، مردم آسرون نسنجیده گفتار باشند، یعنی که چیزی از روی دانایی نگویند، از این رو باشد که آنچه را ایشان <گویند>، نپذیرند و آن کسی که راست نگوید، به ایشان گیرد. آنان تباه‌کننده کشورند و بدان سبب تباه سازند خاندان، تباه کنند آبادی و تباه کنند شهر و تباه کنند کشور را و تباه کنند همه سرزمینها را. به هر روی آن پیدایی آموزشی است که از تباه‌کننده کشور رسد؛ و ایدون مرد بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را چنانکه در منش <اوست> آگاهی دادن است.

۳۲ آنگاه که چهارم نشان تباه کننده کشور رسد، برخیزد آن بزرگداشت آتش و نیز از آن مردان پرهیزگار، یعنی که با زوهر <از آتش> مراقبت نکنند و نه ایدون <چیزی> به سوی رد برند، یعنی بهری که ردان می گرفتند، ندهند آن آسیب رسانندگان به کشور، بدین گونه تباه کنند خانواده و تباه کنند آبادی و تباه کنند شهر و تباه کنند کشور و تباه کنند همه سرزمینها را. به هر روی آن پیدایی آموزشی است که از تباه کننده کشور رسد؛ و ایدون مردم بینای فرزانه با نگاهی که دارد، کشور را، چنانکه در منش <اوست>، آگاهی دهنده است.

۳۳ درباره فرجام خدایی ایران این را نیز گوید که: آن بدکارای زردشت! این سرزمینها را برساند به فرمانبری از برده یعنی که نابود کند این <کشورها> که شان شهریاری توانمند است آن است زننده (= کشنده) کامل پرهیزگاران؛ او است با رغبت زننده پرهیزگاران.

۳۴ آن بدکارای زردشت! پس دیر نزید، <نیز> فرزند <ان> او فرو افتند، یعنی که تباه شوند، و آن روان او برود در بن جهان تاریک که دوزخ نفرت انگیز (۹) است و بر تن ایشان خود برسد همه بیداد <و> ناشادی از کردار خودشان، زیرا که نپذیرند (= قبول نکنند) آسرون مینوسالار پر گفتار راست گفتار پرهیزگار را.

۳۵ آن بدکار فراز پیکارد (= مجادله کند) ای زردشت! که مرا بر همه جهان مادی سروری وردی است؛ یعنی من بهتر شایم (= شایسته‌ام) اعلام قانون، داوری کردن؛ بخشایش بد <ان> را، دروندان پیکارگر با پرهیزگاران، که در آن دورترین آبادی <اند>، <که> <دوده> ای <که> بنه (= اقامت) در بیابان کنند (= خانواده‌های چادر نشین؟).

۳۶ و زمین نیز در حد اعلا بگردد (= به اوج و ارونگی رسد) و گنامینو سرزمین ایشان را بمیراند با قحطی و نیز دیگر بدهیا و به آن سرزمین آن جنگ خونین بیاید؛ بیاید تگرگ و ارون و بدی بازگونه.

- ۳۷ و از آن سرزمین جنگ بازگونه نابود نشود (= جنگ از میان نرود) و نه آن تگرگ و ارون و نه آن بدی بازگون، پیش از آنکه آسرون مینوسالار پرگفتار راست گفتار پرهیزگار را بپذیرند؛ و اگر او را نپذیرند، باشد که درمانی که بدان سرزمینشان خواهند، بیابند. و نه به گونه ای دیگر ای زردشت!
- ۳۸ و این که شمرده شد، اندکی است از بیش و بسیار چیز که از اوستا رسیده است پس از گشتاسپ تا فرجام یافتن خدایی (= حکومت) ایرانیان از ایرانشهر. جهانیان آگاه اند که آنچه نوشته شده است، پیدا آمده است (= روی داده است).
- ۳۹ این نیز در این باره گواهی شده است (= حقیقت است، راست است) که: اگر آنچه در اوستا درباره رسیدن، کی گشتاسپ تا فرجام خدایی ایرانیان <آمده است> پیدا نیامده بودی، این باور: که اوستا آن چیزی است؛ «که آنچه تاکنون بوده است و پس از این باشد اندر آن <است> و از آن، زمان خدایان و دستوران پس از گشتاسپ نیز پیداست»، آشفته و تباه شدی و به ما نپیوستی (= نرسیدی).

- در باره پیدا شدن شگفتی (=عجاز) اشکار < که > پیدا شود ۰
- پس از فرجام یافتن خدایی ایران (= پادشاهی ایران) از ایرانشهر
- تا پایان هزاره زردشت و رسیدن اوشیدر زردشتان (= اوشیدر پسر زردشت).
- پس این < است > آن شگفتی که باور داشته شد بر حسب پیشگویی و آگاهی از ۱
- اوستا، درباره آن نهمین و دهمین سده.
- آنچه اکنون مشهود و چگونگی آن نمودار است این که: فرجام خدایی ایران (= ۲
- حکومت آزادگان، پادشاهی ایران) از ایرانشهر و آشوب داد (= قانون)، آیین و
- روش؛ و پادشاهی کلیسایی (= مسیحی) موی هشته و اسب سوار < باشد >.
- و آمیختگی و پیوند آنان با هم، به تحقق رسیدن هر چهار است و آمدن خُردگان ۳
- وارون تیره و گمنامان زمان به برترین پایه، و آشفته شدن و فرو افتادن کامل مردم
- آزاده در آن زمان ایشان.
- و فرود گشتن (= نزول) خرد و خیم از سرزمینهای ایران و دین راستی و شرم نمودن ۴
- (= نشان دادن آزمون و دینداری) انیران و سپاس و آشتی و رادی و دیگر نیکی که
- سامان و جای آنها در خرد و خیم است.
- و بسیاری و چیری اهل موغی و دروغزنی و فریفتاری و بدگویی و سترگی (= ۵
- خشونت) و دروغزنی و ناسپاسی و جنگ و پستی و دیگر بدی که ارتباط آنها با

- خرد و خیم است و هشتن (= رها کردن) مراقبت آتش، آب و امشاسپند گیتی.
- ۶ و ستنگی (= ستمگری، زورمندی) بد دینی و بت پرستی و کمی آزادگی و قدرت بیشتر <دیو> از در تن مردمان و بسیاری داوری نادرست بر پایه جادویی و هرزه درآیی بسیار بر یزدان و ستوهی دین.
- ۷ از میان رفتن خدایی مردم بر یکدیگر (= از میان رفتن بزرگی و کوچکی و به طور کلی سلسله مراتب)؛ و ویرانی جایها <و> روستاها بر اثر مُست گران (= نیاز بسیار). و تسلط بد انیران با یکدیگر و ریش سنگین و کشتار گوسپندان و فرار مینوی آرامش از سرزمینهای ایران (= از میان رفتن آرامش و آسایش از ایران) و جای گرفتن شیون و مویه و لابه و گله اندر شهر (= کشور) و کار بی حاصل (= بیگاری) و بی زوری و از میان رفتن فره و کم زیستی (= عمر کم) مردم.
- ۸ و بسیاری انواع دشمنی و پذیرفتن اهل موغی به وسیله فرمانروایان؛ و نپذیرفتن <مردم> نیکخو و دانا و زود زود رسیدن نیاز و تنگی و دیگر پتیاره (= بلاهای دیگر) و آزار و برده گری اندر دهها و قملرو سرزمینهای ایران.
- ۹ پای بند نبودن به داشتن دین یزدان، نزاری و درد و باشکونی به دینان و آزار و خروش دین بُرداران و <رواج> دروندی و نابود کردن نیکوکاری در بسیاری از سرزمینهای ایران.
- ۱۰ و بدیها بسیار دیگری، اندر این دو سده در اوستا یاد شده است که از آن <بخشی> گذشته و <بخشی> نیز اکنون آشکار و <پاره ای دیگر> از آنها <پس از این> به پیدایی برسد.
- ۱۱ و اینک اندکی از آن را که در دین (= کتاب اوستا) <آمده است> گوید که: آن زمان آهن برآمخته، یعنی که از هر سوی که بنگرند آهنین باشد، که اندر آن زمان اهل موغ تباه کنند سترگ زاده است.
- ۱۲ سترگی ایشان این است که ایشان را «پسند» و «سرزنش» (= ستایش و سرزنش)



یکسان است؛ و تباه کنندگی ایشان آن است که: «تا آنجا که ایشان را توان است، به کسان بدی کنند». در هنگام جوانی پیر به نظر رسند به سبب بد زمانی، مردا <نی> که اندر آن <زمان> زاینده فرزانه را دشمناند، یعنی دستوران هیربدستان را دوست نیستند.

۱۳ و آزاد گفتارند، یعنی سخن به چربی گویند و دروندند و زبان آور یعنی که گفتار

هیربدان <و> دستوران را بی‌اثر کنند و پاره کنند. سروری وردی و خدایی و دستوری را بر بد رفتاری حمل کنند، بازگونی را نه تنها بلکه با هم تحمل کنند

۱۴ آنچه گویند همیشه بدی است و آن ده که داور داشت، ایشان بدان ورطه هولناک

(تحت اللفظی: دریای گند) افکنند که دوزخ است. ایشان آن بدی را بدان سبب کنند، تا به دروندی رسند. و به ستایش آن زادهٔ بد، بد نژاد اهل موغ، آن گرگ <تخمه> بد پر خطر پُر بدی برایشند (= آن اهل موغ بد را بستانند).

۱۵ ایدر دوست دوست را بزنند و بخرند از او آن <حاصل> کار او را، یعنی هنگامی

که ایشان را توان (= قدرت) است، خواسته (= مال) او بستانند و به آن <دیگری> دهند تا دوباره از آن کامیاب شود، در حالی که آن نیک را درهم نباشد و <نیز>

آن دیگر را از درویش بخرند (= بگیرند)، یعنی خواسته او بستانند و او را بفرینند و اگر گله کنند: ۱۶ - <گویند که>: «ایدون آن را به تو باز ندهیم». ایدر دوست به

دوستش و برادر به برادرش و پسر به پدرش و یوز پدر به پسرش اندرز ندهد و

گرایش نشان ندهد. اقامت در جای، به کامه آنان بود، یعنی هر جا که ایشان را بایسته بود، همانند و به هر شیوه‌ای که ایشان را بایسته بود، بروند (= رفتار کنند)؛ و

راهی که سگالند مخالف راه اعتقاد و فرهنگ افزون (= مقدس) است. بر اثر بی‌دانشی گویند:

۱۷ ما بدانیم این سه فرهنگ افزون را. از آن ماست: «بلندی آن کوچک را و نگوئی (=

پستی) آن بزرگ را و لزوم آموختن مهتر از کهنتر، یعنی در هر چیزی پیرو

فرمانروا باشید

۱۸ موبد مانا (= آنکه شبیه موبد است) موبد بود، فرمانروا مانا، کوی بُود ویوگ خوی ویوگ بُود و کنیز خو (= مانند زنان) خود را به گُشن هلد.

۱۹ آنگاه خیم و خرد پست گردد از سرزمینهای ایران، یعنی برود، ایدون بر سرزمینهای ایران از نزدیکی قحطی به هم آید. نیست چیزی (= قحطی، کمی کالا) و زمستان دیو داده برفی، یعنی که باران نیز کم باشد، و نیز خطر فریفتار نهان روش، یعنی مرگ بیش باشد، و ایدون نیز وارونه خود <یعنی> دروند اهلموغ ناپرهیزگار برای یآوری به هم آیند (= همدست شوند).

۲۰ چونان دوست؛ ایشان گویند که: «بخور و بزنی ای دهبدا؛ زیرا که تو را خوردن و زدن باید. آتش را نیز بکش، بر آن خوراک نخور! و هم چنین آنان که متحد و نگهدار سروشاورزند و آنان که با هدایت‌های <خود> راهنمایی کنند درویش نیکو اعتقاد را.

۲۱ و تباه کنند و بزند و به ناحق آن خواسته ببرند، پی چون ایشان خواسته را ببرند، آنگاه بردهٔ ایشان ناحق باشد.

۲۲ و اندر آن زمان دربارهٔ تو، مرا کاهمه نیست ای سپیتمه پرهیزگار پاک! که آمد و شد سخن جز از راه اعتقاد <باشد>؛ یعنی که آوردن و بردن سخن جز به مهر نباید، کردهٔ آن اهلموغان اوستا و زند، سخن تو را، تباه کند، یعنی نزار کند، آن کردار اهلموغ آن چه <با> روان خویش <است> (= متعلق به روان است) بیازارد به سب عشق به خواسته.

۲۳ و دربارهٔ سدهٔ نهم و دهم این را نیز گوید که: «آن زمان <که> آید (متن: رود)، این است که رسد ای سپیتمان زردشت که: «بسیار اهلموغ <از> ردی، و دستوری، <و> پرهیزگاری گویند و کمتر دروندی (= اهلموغان سخن از رد بودن، دستور بودن و پرهیزگار بودن بسیار می‌زنند و کمتر دروندی (= شرک، کفر) می‌گویند) و

تباه کنند آب و بخشکانند گیاه و نابود کنند هر گونه آبادی که از پرهیزگاری پیداست (= هر گونه کامیابی که از تقوا مایه می‌گیرد و نتیجه می‌شود).

۲۴ و باز از او پرسید زردشت که: «ای اورمزد ایشان را چه دهند تا آب را تباه کنند گیاه را بخشکانند و از میان برند هر گونه آبادی که از پرهیزگاری است؟»

۲۵ اورمزد گفت که: «ایدون بدیشان دهند ای زردشت که: برتر شناسند زادگان <و> خویشان خود را از روان خویش، یعنی ایشان بهره را برای آنچه را خودشان است، گویند».

۲۶ و ایشان بدهند به کویها <و> کربها به مردم گوسپند <دار>، یعنی واستریوش و به مردم تیزاسب یعنی ارتشتار، <قطعه> بزرگ گوشت را، به همان گونه که ما ایدر <از آن> بهره بزرگ می‌گیریم یعنی ما را نیرو دهند، همان گونه که ایدر با دادن گوشت آن را که را بزرگ <است> گرامی داریم.

۲۷ خواسته دروند نیز ایدر ای زردشت! برای تکریم و بزرگداشت نااهلان <باشد> یعنی که داوری سخت کنیم درویش پذیرفته گفتارتر راست کردار شایسته پرهیزگاری را که پرهیزگاری و پیشرفت او در کار و کرفه پیداست (= یعنی نسبت به درویش راست کردار درست اعتقاد که حرکت او در جهت پرهیزگاری از اقدام او به کار و کرفه آشکار است، داوریهای سخت انجام می‌دهیم).

۲۸ باز از او پرسید که: «است ایدون، در این زمان، کسی که دین مزدیسنان به کمال <در> گیتی <در او> پیدا <باشد>؟ یعنی که دین مزدیسنان را در نزد کسی جایگاه هست؟».

۲۹ اورمزد گفت که: اندر میان ایشان مردانی والا هستند ای زردشت! که ایدر آسرونان سخنگویند. و ایشان در جهان مادی مردمانی اندک خواسته (= کم دارایی) اند و مردم دروند و ساستار ایشان را خطر آفرین و آسیب‌رسان و گزندرسان و مرگ آفرین و جادوگر می‌گویند جز از تو ای زردشت بیشتر ایشان،

نیرومندتر و به نیروتر پرهیزگاری را می‌ستایند.

۳۰ ایشان که با تو همپرسی کنند دروغ را کورند و ساستار را ناگاه اما دروغهایی که با ایشان همپرسی می‌کنند، می‌بینند و آگاهی پندارند و اهل‌موغ، که آنان را از نزدیک دشمنی می‌ورزد، نمی‌شناسند و به او می‌گویند: «این که تو گویی برای ما، پیدا < نیست >. یعنی ایدون نیست که تو گویی»، که ایشان گویند که: آنچه تو < کنی > کار من نیست ای مرد!، یعنی که من آن نباید کردن و نه تو، یعنی که تو نیز نباید آن را کردن، زیرا آن پرهیزگاری نیست، یعنی کرفته نیست.

۳۱ زیرا این در گفتار و اندیشه تو داده شده است، تو کسی < هستی > که آگاهی آن پیکار اوشیدر اندیشنده را، ای زردشت سپیتمان! < که > در < دوران > آمیخته (= در دوره گومیزگی) به آشکارگی رساند کسی که با روان خویش راست بوده است یا نه؟

۳۲ و این را نیز گوید که: «درباره ایشان که در سده نهم و دهم رسند، به تو گویم ای سپیتمان زردشت! که ایشان شاخه‌ای از دروغ باشند اندر شکم یعنی پیش از آنکه از شکم فرو افتند (= متولد شوند)، یعنی که ایشان به عنوان فرازی، یعنی پیشوایی، یا ابازی، یعنی پیروی، یاری رسانند آن بازگونگی‌ها را.

۳۳ درباره ایشان این را نیز بگوید که: «این مردان < شایسته > کشتن‌اند». این گونه گفت اورمزد که: ای < زردشت > پرهیزگار! کسانی که نسا بکشند (= حمل کنند) اندرین جهان بر چهارپا و ستور، ایشان آتش را بیازارند و آب جاری در رود را نیز؛ ایشان تارتن (= عنکبوت)، ملخ و نیز دشمن ارابه‌دار سهمگین هزارگانه (= دشمنی که ارابه دارد و با گروه هزار نفری تازش می‌آورد) را یارتر باشند، < اینان که > نساگران (= مرده کشان) دروندند.

۳۴ درباره ایشان تو را گویم ای سپیتمان زردشت که: «در آن نهم و دهم سده، برسند آن < گروه > دروغ < که > زاده گنامینوی آزار رسانند؛ یکی از ایشان زنده‌تر (=

کشنده(تر) از ده دیویسن (= پرستنده دیو) است؛ و ایشان نیز به آنچه <از آن> من است <و> به این دین من مرگ دهند؛ و زشمنندی را گویند، یعنی که زیستن به راه ما شاید و دروندند و مهی (= بزرگی) را بکاهند.

۳۵ بدتری <ایشان آنکه> به پیشوایی یا پیروی گناه کنند (= یعنی یا به گناه راهنمایی می کنند و یا از گناهکار پیروی می کنند)، که تو را هرزه را گویند ای پاک سپیتمان! و هرزه را ایشان <اند که این سخن را> گویند؛ که این دین مزدیسن تو را بززند (= نابود کنند، از میان ببرند).

۳۶ ایشان ای زردشت! دور از تو، آن میراث که بیابند، ببرند. و جز از طریق تو یزش و نیایش را اندیشند ای زردشت! و بجز از آن هر دو اعتقاد، یعنی اوستا و زند - که من فراز گفتم - من که افزونی ترین مینویان هستم - اندیشند.

۳۷ بدترین آزار را برترین رفتار نسبت به مردم دانند، کشتن غیر عادلانه را، که از سوی (= در نزد) تو بدتر کار است، شادمانی گویند؛ و نیز بمیرانند آن هستی مینوی را، بمیرانند آن روان خویش را و بمیرانند جهان مادی را. ایشان روان را آزار دهند، دریا به چگونگی رفتار مردم به دین با بدان این زمان.

۳۸ این را نیز گوید که: زردشت از اورمزد پرسید که: «ایدون به ایشان که بر <فراهم کردن> سلاح توانا نیستند، یعنی ایشان را ابزار، سپاه و نگهدار نیست اما بسیار آزار ببینند، چه فرمایم؟

۳۹ اورمزد گفت که: «ایشان که بر <فراهم کردن> سپاه توانا نیستند و بسیار آزار ببینند، <باید با بدان> به هوش <باشد> تقیه (؟) <کند> و <نشانه ها> را در یاد بگسترانند.

۴۰ و درباره گذشتن پادشاهی از بدان در این زمان، این را نیز گوید که، پرسید زردشت که: «ای اورمزد آن کی و کرب که در پادشاهی برترین <اند> دوباره با نیکان بیامیزند؟».

- ۴۱ اورمزد گفت که این < گونه > است ای زردشت!
- ۴۲ پرسید زردشت که: «ای اورمزد اینان چون قیصر و خاقان در خدایی (= حکومت) چگونه باز با نیکان بیامیزند؟»
- ۴۳ اورمزد گفت که این < گونه > است ای زردشت!
- ۴۴ دربارهٔ این بدان این را نیز گوید که: آنان که آگاه هستند، بدانند؛ که ایشان درم را بیش از پرهیزگاری دوست دارند، یعنی ایشان را رشوه بهتر پسند آید تا کار و کرفه؛ تاری را دوست دارند تا روشنی و بدترین هستی (= دوزخ) را دوست تر دارند از آن بهترین هستی (= بهشت) و ایشان همراهند با دشواری».
- ۴۵ درباره ایشان به تو گویم که: «زننده تر (= کشنده تر) اند از مار گزنده؛ که چون گرگ و شیر < ند > و از ایشان در کین و آزار نیز بگذرند تا آنکه آن مرد رسد که چهارمیان پرهیزگار است با گرز پیروزگر.
- ۴۶ و با یکصد و پنجاه مرد برود که هستند هاوشتان (= شاگردان، مریدان) نیرومند بلند فراز نگر در کار و دادستان، فراخ شانهٔ ستبر بازوی مردانه، که دیدن ستبری و جذابیت ایشان < آنگونه است > که دیو و بدی از ایشان بترسد.
- ۴۷ و او بزند گنامینو را با آفریدگان او که سه شاخهٔ آشکار < اند >، که دروغ را ستایش کنند، یزشی با هم: آن ترکان که بلند پیشه روند، یعنی بر اسب ترک و دیو فروهشته موی تازی؛ و رومی، ترسای شیدسپی.
- ۴۸ و با کاربرد سلاح (= با استفاده از سلاح) بسیاری از مردان بدو بگروند با خرسندی یا بدون خرسندی (= خواه و ناخواه) آنکه خرسند نیست یعنی با آنچه گوید همداستان نیست و آنکه خرسند است ای زردشت، پیش آید، تا او را به دین آورد.
- ۴۹ همو با آن گرز بزرگ نیک گردنده، یعنی به دست او آسان شود (= آسان از آن استفاده کند)؛ آسان داشتن به سبب آن بازوی چیره و آن توان مردانه < است >.
- ۵۰ او امانندی و پیروگری را به دین اورمزد باز بندد و بدان امانندی و پیروگری به

پیش رود، تا آنکه برسند آنان که پسر زردشت اند و فرشگرد کنند جهان بی پیری،  
بی مرگ و بدون تباهی و پوسیدگی تا جاودان.

۵۱ و دربارهٔ پایان ده سده اندر یک هزارهٔ زردشتان و آگاهی از اوشیدر، پسر زردشت  
این را نیز گوید که: «هنگامی که آن سده نخستین دین مزدیسنان، که در آن  
زردشت به همپرسی فراز آمد، بگذرد؛ <یعنی آنگاه> که نخستین سده پایان  
یافته است.

۵۲ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

۵۳ و چگونه است هنگامی که دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و  
نهم و دهم سده پایان یابد؟

۵۴ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

۵۵ هنگامی که از آن دهمین سده سی زمستان نرفته است، یعنی سی زمستان باز مانده  
است، کنیزی «نامی پد» <نام> به آب اندر رود، که مادر آن اوشیدر نامی است و  
از <خاندان> «وهروز فریانا» در دودمان «ایست و استر»، پسر زردشت،  
<که> از نژاد «اُروز» فراز زاده است.

۵۶ آنگاه اندر آن آب نشیند و بخورد و آن نطفه در او بفروزد (= پرتو افکند) که  
زردشت پرهیزگار سوم بار، پیش از آخرین بار در بن هوو فراز هشت و آن پسر  
آفریده شود که او را «فزایندهٔ پرهیزگاری» نام است.

۵۷ تا هنگام پانزده سالگی <آن> دختر نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه پس  
از آنکه آبستن بود، پیش از آنکه آن فرزند زاده شود.

۵۸ هنگامی که آن مرد سی ساله باشد، خورشید بایستد در بالست (= اوج) آسمان  
مدت ده شبانروز و آنگاه برسد دوباره آنجا که در آغاز آفرینش، آفریده شد؛ یعنی  
از چهار انگشت یک انگشت اندر گیرد (= یک چهارم را روشنی فراگیرد (؟)) و  
بر همه هفت کشور بتابد.

۵۹ و ایدون ایشان را خود پیداست ای زردشت! یعنی بدانند که هزاره پایان یافته است. آنکه این دین را پذیرفته است، بپذیرد و آنکه نپذیرفته است، بداند که چیزی دیگر (= مخالف با روال طبیعی) روی داده است.

۶۰ هنگامی که آن مرد سی ساله باشد، با امشاسپندان که خداوندگاران و آفریدگان نیک <اند> همپرسی کند و فردا روز، آن روز روشن پیدا باشد و جهان مادی بی‌مُست و بی‌کوی و بی‌کرب باشد یعنی به آنچه که مربوط به ایزدان است <مردم> کور و کر نباشند و بی‌گسستگی <باشند> (= مردم نسبت به دستورهای خداوند شنوا و بینا باشند و با ایزدان پیوسته و جدایی‌ناپذیر باشند) یعنی خویشتن را از آنچه مربوط به ایزدان است جدا نکرده باشند و پُر جان داده شده باشد، یعنی که باران باشد، و آب در جای جای بر ایستد، اندر ایرانویج وه‌داییتی.

۶۱ این نشانه‌ها که درباره دو سده نهم و دهم است، درستی آنچه آمدن آن سزاوار است، آمده است و بر درستی آنچه که خواهد رسید و <نشانه‌های آن> گفته شده است، گواه است.



در باره آگاهی <های> شگفت زمان پس از پایان هزاره زردشت

و رسیدن اوشیدر تا پایان هزاره اوشیدر و رسیدن اوشیدر ماه

۱ شگفتی اوشیدر در زادن (= تولد)، تن، فره، سخن و کار؛ ایستادن خورشید ده روز میان آسمان؛ نابودی تخمه (= نژاد) دروج چهارپا؛ دادن سه بهار شادابی به گیاهان، نزار شدن (= ضعف)؛ فرا بود و بی بود (= افراط و تفریط) و زورمند شدن بیشتر پیمان (= تعادل)؛ رام شدن پستی؛ نیک دوستی؛ رشد بزرگ دین دانایی (= گسترده‌گی دانش دینی)؛ و ستاییدن چند سرده (= نوع) مارگین دین مزدیسنان؛ زدن (= کشتن) اوشیدر چهار دیو مزنی را.

۲-۲ و در سده پنجم همان هزاره <است>، پیدایی جادوی هفت ساله، ملکوس و آمدن آوازه او در سال به هفت کشور، آمدن و رسیدن زمستان ملکوسان <و> نابودی مردم و گوسپند بسیار اندر آن سه زمستان، نیز اندر <زمستان> چهارم؛ به سبب سختی آن زمستان و جادویی ملکوس. و فرود مردن زادگان نیرومند ملکوس اندر آن زمستان چهارم به وسیله دهمان آفرین.

۴ گشادن و رجمکرد، آمدن مردم و گوسپند از آنجا رواج و بیشتر بودن دوباره مردم و گوسپند از ایشان.

۵ پس از آن زمستان، بسیاری و فزونی شیر گوسپندان، نگهداری بیشتر مردم از شیر و

- کم هزینگی تن گوسپندان (= کشتن اندک گوسپندان)، پری و فراخی (= فراوانی) جهان و تازگی اتحاد مردم ورشد بزرگ رادی.
- ۶ و نزاری فقر در میان مردم، چنانکه دین گوید که: «آن ایدون است ای زردشت! که <بخشش> بر پذیرنده آن دشوارتر است تا آن دهنده، که ایدون اندر جهان مادی به رادی دادن است که در اندیشه می ماند».
- ۷ و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن زمستان بگذرد، که بسیار تگرگ و کشنده گفته شده است، آنگاه دد کوهی و دشتی به سوی مزدیسنان برود» و ایدون اندیشند که: «مزدیسنان از این پس با ما دشمنی نورزند مانند آن فرزندان خویش». یعنی که ایدون مزدیسنان به گوسپندان نیک آفریده مهر و بی کینی برند (= مزدیسنان نسبت به گوسپندان مهر ورزند نه کینه).
- ۸ آنگاه اردیبهشت مزدیسنان را از بالا سوی بر خواند و ایدون گوید که: «مزدیسن هستید! مباد از شما ایدون کسی که کشنده گوسپند بود آنگونه که پیش از این گوسپندکش بودید!».
- ۹ اندرز دهد به رشد سن (= ازدیاد سن) و اندرز دهد به نیروی تن. <گوید>: «ای مزدیسن! دد و گوسپند، بکشید! از ایشان آن را بکشید که از شما یاری خواهد؛ یعنی برای یآوری به شما گوید که: «مزدیسن هستید! بخورید مرا برای نیرو، پیش که مرا مار بلعنده بجود (= بخورد)!».
- ۱۰ و اندرز دهد <به> رشد؛ اندرز دهد به نیرو. مزدیسن گوسپند بکشند و آنچه از ایشان (= گوسپندان) که از ایشان (= مزدیسن) یآوری خواهد که: «مزدیسن هستید! بخورید مرا برای نیرو، پیش از آنکه مرا مار بلعنده بجود».
- ۱۱ به خرسندی مزدیسن گوسپند کُشند و به خرسندی مزدیسن گوسپند بُرند (= قطعه قطعه کنند) گوسپند خرسند <باشد>، که مرا قطعه قطعه کنند و مزدیسن به خرسندی گوسپند بخورند و گوسپند خرسند که او را بخورند.

- ۱۲ و در <جهان> مینویان، گُشنده و آن را که گُشند، بُرنده (= قطعه قطعه کننده) و آن را که بریده‌اند خورنده و آن را که خورند، پاینده یکدیگر باشند.
- ۱۳ و این را نیز گوید که: «چون آن پنجمین سده هزاره دوم دین مزدیسنان بگذرد؛ آنگاه از همه ایشان که بر روی زمین، جهان مادی، باشند چه دروند و چه پرهیزگار؛ دوسوم سرزمینهای ایران (= مردم ایران) پرهیزگارند و یک سوم دروند؛ و همیدون از توران، آنکه پیرامون ایران است، <یعنی> انیران که پیرامون ایران بمانند (= اقامت دارند)، و افزونی (= فراوانی) بیش از آنچه اکنون اندر جهان مادی مانده است، بماند.
- ۱۴ و این را نیز گوید که: هنگامی که آن هزاره که نخستین <هزاره> دین مزدیسنان است بگذرد، پس چگونه است پایان سده؟
- ۱۵ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۶ و چگونه است پایان سده دوم، سوم و چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم، نهم و دهم؟
- ۱۷ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۸ هنگامی که به پایان سده دهم سی‌زمستان مانده باشد، کنیزی (= دوشیزه‌ای) «وه‌پد» نام در آب روده که او مادر آن اوشیدرماه نیک است، و از <خاندان> «وه‌وروز فریانون» در دودمان «ایست‌واسترو» پسر زردشت است. که از نژاد «اروز» فراز زاده است.
- ۱۹ آنگاه اندر آن آب نشینند <و> آن را بخورد، آن نطفه به بالا رود، که زردشت پرهیزگار دوم بار، پیش از آخرین <بار> در بن «هو» فرو نهاد و <از> آن <نطفه> آن پسر آفریده شود، که نام او «رشد دهنده نیایش» است. یعنی که رادی را بیفزاید.
- ۲۰ تا هنگام پانزده‌سالگی، <آن> دختر نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه

- پس از آنکه آبستن بود، پیش از آنکه آن <فرزند> زاده شود.
- ۲۱ هنگامی که آن مرد سی ساله شود، آن خورشید در بالست (= اوج) آسمان بایستد، مدت بیست شبانه‌روز، و بر همه هفت کشور بتابد.
- ۲۲ و ایدون خود ایشان را (= مردم گیتی را) پیداست که: بدانند که هزاره پایان یافته است، آنکه این دین را پذیرفته است، ایدون نیز پذیرفت. آنانکه نپذیرفتند آنگاه بدانند که چیزی دیگر (= مخالف با رَوند طبیعی) روی داده است.
- ۲۳ هنگامی که آن مرد سی ساله شود، با امشاسپندان، آفریدگان و خداوندگاران نیک، همپرسی کند؛ و در فردا روز، و آن روز روشن پیدا باشد؛ و جهان مادی بی‌مُست و بی‌کوی و بی‌کرب باشد؛ یعنی که به آنچه مربوط به ایزد است <مردم> کور و کر نباشند و بی‌گسستگی باشند، یعنی خویشان را از آنچه مربوط به ایزد است جدا نکرده است و پر جان داده شده است، یعنی که باران بوده است و آب در جای جای دوباره اندر ایرانویج و هدایتی <بباشد>.

در باره آگاهی <های> شگفتِ زمانِ پس از پایان هزاره اوشیدر

و رسیدن اوشیدر ماه تا پایان هزاره اوشیدر ماهان و رسیدن سوشیانس

۱ شگفتی اوشیدر ماه در زایش، تن و فره و سخن و کار؛ ایستادن خورشید میان آسمان مدت بیست روز؛ افزون بر تر که به شیر گوسپندان رسد، چنانکه در این باره گوید که: «یک گاو شیری دوشد برای یک هزار مرد، یعنی شیر، چند یک هزار مرد آورد؛ و نزاری (= ضعف) گرسنگی و تشنگی؛ چنانکه گوید که: «از یک پنگان (= فنجان) سه شب سیر باشد»؛ یعنی <اگر کسی> به اندازه بزرگی سینه‌ای بخورد، او را سه شبانه روز بس <بُود>.

۳-۲ کمی پیری و بیشی زندگی، افزایش آزادگی و آشتی و رادی و رامش اندر جهان، چنانکه در این باره دین گوید که: «هنگامی که از آن هزاره پایانی، آن ده سال نخستین بگذرد، آنگاه مزدیسنان با هم مشاوره کنند که: ما را از آن گوسپند نیک آفریده گزیر بیش است تا آنچه پیش از این بود، زیرا که ما را خوراک و جامه کمتر باید، مهر ما نسبت به گوسپندان کاملتر شده است از آنچه پیش از این بود. ما آراسته‌تریم و اندر پیری موی بروید چونان که پیش از این می‌روئید (?) زن و کودک ما در اندیشه و گفتار و کردار فرهیخته‌تر از پیش باشند.

۴ و این چیز نیز بود که: آیینها بدون مراسم آراسته شود. و ری و پسورزد باشد و

توزش (= جریمه گناه) نیز آراسته شود. (= آنچه ناراستی و ناپاکی در کار و اندیشه وجود داشت به پاکی و راستی بدل شود و تاوان و توزش گناهان، یعنی کیفر و پادافره گناهان نیز اعمال شود). نوع کرب (= روحانی مخالف زردشت) < که > دروغ اندیشد به سبب آن بدتر اندیشه < که > با پرهیزگاری و پرهیزگار دوستی جداست، نابود شود.

۵ ایدر اندر گیتی بی خطری نزدیک رسد، به همان گونه که ما از طریق نقل از پیشینیان، مزدیسنان راست گفتار، شنیده ایم.

۶ اکنون نیز، که دادستان این < گونه > است، ایدون ما به عنوان نگاهدارنده شمار بزرگ، استوارتر، کوشاتر، پرهیزگاری ورزیم، یعنی کار و کرفه کنیم.

۷ این را نیز گوید که: در آن واپسین هزاره دیگر کس نمیرد < مگر > که با سلاح بزنند یا که از پیری بمیرند.

۸ هنگامی که از آن هزاره پنجاه و سه سال مانده باشد، شیرینی و چربی اندر شیر و گیاه ایدون کامل شود، که مردم به سبب بی نیازی از گوشت، گوشت خواری را بهلند و خوراک ایشان شیر و گیاه بود.

۹ و هنگامی که سه سال < به فرشگرد > مانده است، گوشت خواری را بهلند، و خوراک ایشان، آب و گیاه بود.

۱۰ و اندر آن هزاره، رهایی بند دهاک < و > انگیزش گرشاسپ برای زدن دهاک < و > رسیدن کیخسرو و یاران به یاری سوشیانس، برای فرشگرد کرداری و آراستگی (= نظم) داد (= قانون) و خوی گاهانی برای بسیاری از مردم و شگفتی بسیار دیگر اندر آن هزاره پیدا بود.

۱۱ و این را نیز گوید که: «هنگامی که آن دومین هزاره دین مزدیسنان بگذرد، پس از پایان نخستین سده چه باشد؟»

۱۲ و اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».

- ۱۳ و چه خواهد بود پس از آنکه دومین و سومین و چهارم و پنجم، ششم و هفتم و هشتم، نهم و دهم سده بگذرد.
- ۱۴ اورمزد گفت که: «خورشید پنهان شود».
- ۱۵ و هنگامی که به پایان دهمین سده، سی سال مانده است، آن کنیز به آب رَوَد که «گواگِ پَد» نام اوست، آنکه مادر آن سوشیانس گویا که او نمودار از میان بردن پتیاره اهریمن است و او از «وهروز» فریادان، اندر دودۀ «ایست و استر» پسر زردشت از تخمۀ «اروز» زاده است.
- ۱۶ و آن کنیز را نام، هرویسپ تروینیدار (= غلبه کننده بر همه) است، ایدون غلبه کننده بر همه است که هنگامی که زاده شود، همه کس را پیروز شود <و> آن رنج ناشی از دیوان و نیز آن که ناشی از مردمان است.
- ۱۷ و آن کنیز که پانزده ساله است، اندر آن آب نشیند و اندر او داده شود (= آفریده شود) آن کسی که او را نام سودمند پیروزگر و نیز تن کردار نام است؛ ایدون سودمند است که همه جهان مادی را <تواند> سود دادن؛ ایدون تن کردار، که همه مردمان مادی تن دار و جاندار را بی خطری خواهد.
- ۱۸ نه پیش از آن با مردان آرمیده است و نه پس از آنکه آبتن بود. پیش از آنکه <سوشیانس> از <او> زاده شود.
- ۱۹ چون آن مرد سی ساله شود، خورشید بایستد در بالست (= اوج) آسمان مدت سی شبانه روز و در آنگاه دوباره آن <جای> برسد، که در آنجا آفریده شد در هنگام آفرینش.





درباره شگفتی پس از پایان هزاره اوشیدرماه و رسیدن سودمند پیروزگر

(= سوشیانس) تا پایان پنجاه و هفت سال سوشیانس و فرشگرد دهی

(= ساختن فرشگرد) اندر جهان.

۱ شگفتی سوشیانس در تن، ورج (= اعجاز) <و> فره را گوید که: «هنگامی که گردش زمان اوشیدرماه به گردش پایانی باید رسیدن، آن مرد بزاید، که سوشیانس مینو خورش خورشید پیکر <است>؛ یعنی تن <او> ایدون روشن <است> که خورشید؛ و این نیز که او شش چشمی بنگرد. <و> از همه سو ببیند چاره آن رنج ناشی از دروغ را».

۲ و این نیز که با او همراه بود فره کیان پیروزگر؛ که آن را فریدون نیرومند بُرد تا با آن اردهاک را بزند (= بکشد)؛ و آن را بُرد کیخسرو، که با آن زد افراسیاب تور را؛ و آن را بُرد افراسیاب، که با آن زد «زینگیان» دروغ را. بُرد کی گشتاسپ که پرهیزگاری را برانگیزد (= ترغیب کند) و به وسیله آن دروغ را از این جهان بُرد.

۳ و این نیز که در پنجاه و هفت سال <هزاره> او بُود نابودی <دروغ> دوپای تخمه (= آدمی پیرو دروغ) و دروچه‌های دیگر و نابودی بیماری و پیری، مرگ و درد و همه بدی ساستاری (= فرمانروایی ستم) و اهل موغی (= بدعت) و بدی گیاه همیشه زریون و <در حال> رشد باشد؛ همه آفرینش را شادی باشد. هفده سال

- خوراک گیاه باشد؛ سی سال خوراک آب باشد <و> ده سال خوراک مینوی.
- ۴ و همه ورج و فره و نیرو که بر همه ورجاوندان (=شکوهمندان)، فره‌مندان <و> نیرومندان بود، در او به هم رسد و به وسیله اوست که بسیار کی و نیروی شکوهمند نیرومند برانگیخته شود. به وسیله آن نیرو و فره ایشان، همه دروغ و گردی شکست داده شود.
- ۵ و همه مردم بیگانه و متحد بدان دین اورمزد ایستند؛ بنابر کام دادار و فرمان <داده شده> به او (=سوشیانس) <و> نیروی یاران <او>.
- ۶ در فرجام پنجاه و هفت سال اهریمن دروغ نابود شود. فرشگرد <و> تن پسین بباشد.
- ۷ همه آفریدگان نیک به پاکی و درخشش بسیار سامان یابند.
- ۸ چنانکه دین گوید که: «هنگامی که آن سدیگر (=سومین) هزاره دین مزدیسنان بگذرد، آنگاه از آب کیانسه فراز رود آن مزدیسن که نام او «پیروزگر» است با یکهزار یاور، و بزند .... کور چشم و بی‌راه (=گمراه) و مردم دروند ساستار را و ایشان را نابود کند.
- ۹ آنگاه این مزدیسنان بزنند اما ایشان خود زده نشوند (=مزدیسنان دروندان را بکشند اما خود کشته نشوند).
- ۱۰ آنگاه این مزدیسنان فرشگرد را در جهان به کام <خویش> بدهند، همیشه زنده؛ پیوسته سود <مند> و پیوسته کامه خدای (=توانمند، قدرتمند).
- ۱۱ آنگاه، من که اورمزد فرشگرد را به کام (=مطابق میل) اندر جهان بدهم همیشه زنده، و پیوسته سود <مند> و پیوسته کامه خدای.
- <فرجام یافت به درود، شادی و رامش دفتر دینکرد>.

## بخش دوم

نگارش فارسی و یادداشت‌های آن  
ب- یادداشت‌های نگارش فارسی



## پژوهشهای پیشین:

### مقدمه

این مقدمه در پژوهشی در اساطیر ایران (← بهار ۱۳۷۵ صص ۲۱۲-۲۰۴) زیر نام افزوده بر بخش چهاردهم به وسیله ویراستار متن، به فارسی نوشته شده است و موله (← ۱۹۶۷ صص ۱۲-۲) آوانویسی و ترجمه‌ای به زبان فرانسه از آن به دست داده است و یادداشتهایی نیز بر این ترجمه افزوده است (← همان جا صص ۱۵۷-۱۲۹). او این مقدمه را فصل یکم دانسته است. سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود (← صص ۱۱۹-۱) ترجمه‌ای به انگلیسی از آن ارائه داده است.

\*\*\*

عنوان: آغاز دینکرد هفتم با دینکرد ششم همانند است اما با دینکرد پنجم و هشتم

اختلاف دارد (← شاگرد ۱۹۷۹، ص ۲ و ۲۲۲) واژه‌های آغازین دینکرد ششم چنین است:

šnāyīšn ī dādār ohrmazd frāz āfrīgānīh ī dēn ī  
mazdēsna-iz

دینکرد هفتم به جای frāz āfrīgānīh دینکرد ششم: spurr- āfrīgānīh. شاگرد

(← همان جا صص ۲۲۲-۲۲۳) این ترکیب را با اوستایی frasastay و šnāyīšn dādār

ohrmazd را با xšnaoθra یکی می‌داند.

بند یکم - ۱. «باور داشتن» در برابر wābarīgānihistan. مؤله (ص ۱۳۹) آن را معادل اوستایی: uruuātā می‌داند که حدس او را متنهای زند نیز تأیید می‌کند (بارتولومه، ستون ۱۵۳۳).

۲. بنابر گزارش دین به؛ پهلوی: az nigēz ī weh dēn.

بند دوم - ۱. اندکی؛ پهلوی: nihang.

بند سوم - ۱. گزیدگی؛ پهلوی: pad hangirdig این واژه در پهلوی به معنی «موجز، مختصر و ملخص» است (فرموشی، ۱۳۵۲ زیر hangart اما در اینجا به عنوان صفتی برای کیومرث آمده یعنی کسی که همه چیز در او خلاصه شده، «جامع همه چیز و کزیده» نیز — شاکد ۱۹۷۹ ص ۳۲۷ زیر hangerd و مکنزی ۱۳۷۳ زیر: hangirdig).

۲. پژوهشی در اساطیر ایران (صص ۲۰۵-۲۰۲)، از این بند برداشت زیر را دارد: «... و تمیز سزاوار [وی] که اندر زمانه خویش، به واسطه اندیشیدن و دل بستن [او به آن] و بدان [کار] نگوئسار کردن دروج آن زمانه و پتیاره [از او بود] و با منش آموزنده از دادار همی گفتار دین هرمزد نخست او را [آمد]».

بند پنجم - در این بند از آفرینش سخن گفته می‌شود که به وسیله اورمزد انجام داده شده است و بدین سبب باید اورمزد و سپندمینو را سپاس گفت و اینکه آدمی آفریده اورمزد است و بهترین راه نجات او این است که کار نیک کند.

پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۵) متن را چنین دریافته است: «از پیدایی دین بهی [و علم] بر [چگونگی] هستی آفرینی [بود] که [کیومرث] سپاس آن را که پدید آورنده و آفریننده [است] سپندمینو را [گفت که] بر مردم نخست سزاوار [است]؛ اینکه: نیک ما [تیم] و آفریده هرمزدایم» و آن را که سرانجام بر رستگاری همی برترین چاره مردم [است] اینکه «در زندگانی، برترین کردار، اکنون که بیمار گردانید وجود مردم را، اکنون که خصم اهریمنی بر آفرینش آمده است...» (نیز — سنجانج ۱۳ صص ۲۰۳ ترجمه انکلیسی).

بند هفتم و هشتم - پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۵): و نیز این از دین بهی پیدا [است] که بدان گفتار ارشوخ ( = راست)، کیومرث به فیض و رامش (پهلوی: *huaxwih*) امشاسپندان آمد، یعنی گرودمانی > شد < و پس از کیومرث اندر زمانه زمانه (= زمانهای گوناگون) که تا ستوده فروهر زرتشت اسپستان [به جهان آمد]، همی بهری از آن (= و خش) [بر کسان آمد] چندان [که] دانش [و] آگاهی و کردار رستگاری بخش مردم که در آن روزگاران که در آن به پیدایی آمد [از آن بهره] بایسته [و نیکو] بود...

در این بند مزیت فرمانبری ایزدی یا پیامبری بیان شده است. گاه این پیام‌آوری با دیدار و همپرسیگی اورمزد انجام داده می‌شود آن چنانکه در مورد خود زردشت بوده است. گاه برای بردن فرمان دادار، ایزدی واسطه بوده است یعنی پیام‌آور در مقامی نبوده است که منزلت همپرسی با اورمزد را داشته باشد.

بند دوازدهم - ۱. پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۶): ... باشد که فراز روی به سوی مشی و مشیانه و زادگان [آنان] از کاشتن غله، نان ایشان را باشد که آفرین (= دعا) کنی که... نیز — سنجانج ۱۲، ص ۵ ترجمه.

مفهوم بند روشن است: اورمزد هدیش را فرمان می‌دهد تا نزد مشی و مشیانی برود و روش تهیه نان را از دانه به آنان بیاموزد تا این آموزش را به آنان که پس از مشی و مشیانی می‌آیند، نیز انتقال دهند و برای اینکه از آسیب دیوان محفوظ باشند از آنان می‌خواهد تا دوبار اهنور را بسرایند.

۲. «شایسته پرهیزگاری»: پهلوی: *pad ahlāyih arzānīgih* — موله ص ۱۴۶.

بند چهاردهم - ۱. پژوهشی در اساطیر (ص ۲۰۶): و از آموزش ایزدان، آمدند نیز مشی و مشیانه به پارچه‌سازی و شبانی و آهنگری و کوزه‌گری که همه‌گونه ورزش (= پیشه و حرفه) [است و] و واستریوشی پیشینیان و آنان را مهارت در صنعت برترین [بود] و رفت و [ادامه یافت] از ایشان با اندازه (= نمونه و آموزش) دادن به فرزندان و

گسترش در جهان [پس] به شکل پیشه‌ها اندر پیشه (= انواع فرعی آن) [پیشه‌ها را] انبوهی [پدید آمد]. نیز — سنجانا ص ۵ ترجمه.

۲. «پیشه اندر پیشه» مشاغل جدا شده از مشاغل اصلی را نشان می‌دهد. این گونه واژه‌سازی در متنهای پهلوی باز هم نمونه دارد بسنجید با «سرده اندر سرده» و «سرده با سرده اندر سرده» در گزیده‌های زادسپرم (— راشد، محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶ ص ۱۳).

بند پانزدهم — ۱. پژوهشی در اساطیر (— ۲۰۶) ظاهراً به پیروی از سنجانا (— ص ۶ ترجمه) چنین برداشت کرده است: ... آن گروه را که دادار به آن کشور و ناحیت گزید و از او رفتن و گسترش [و] انبوهی بود، همانا مردم را در کشورها [و] نواحی.

بند هفدهم و هجدهم — آنچه دربارهٔ هوشنگ و خدمات او و رویدادهای زمان زندگیش گفته شده است با شاهنامه همسو است. هوشنگ از پادشاهان نیک است که خدمات اجتماعی سودمندی انجام داده و شر دیوان بزرگ را از سر مردم کوتاه کرده است. ترکیب اسمی او نیز نشان می‌دهد که آرام دهندهٔ مردم و تأمین کنندهٔ زندگی نیک برای آنان بوده است (— بارتولومه ستون ۱۷۳۹؛ مایرموهر ۱۹۷۷، شماره ۱۶۸).

در اوستا هوشنگ نخستین شهریار است در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد (— متنهای پهلوی ص ص ۱۰۳-۱۰۲) در بند هفتم پس از کیومرث و مشی و مشیانی از او سخن گفته شده است.

بند نوزدهم — دربارهٔ تهمورس است که زیناوند (= مسلح یا هوشیار) است و به نیروی فره به ستیز با بدی و جادوگری برمی‌خیزد. او اهریمن را به پیکر اسبی در آورد به مدت سی سال بر او سوار شد. در بند هشتم ماه فروردین روز خرداد از او سخن به میان آمده است (— همان جا ص ۱۰۳). دربارهٔ دینداری تهمورس و نسبت دادن آن به وزیر دانایش شهرسب در شاهنامه فردوسی — پژوهشی در اساطیر ص ۲۱۲ یادداشت ۲۲ و ۲۵.

بند بیستم — بر ویژگیهای جمشید بدانسان که در اوستا و متنهای میانه است تأکید می‌گذارد. داستان جمشید در فرگرد دوم وندیداد آمده است — پژوهشی در اساطیر (— ص ص



۲۲۴-۲۱۶؛ موله صص ۱۴۹-۱۴۸؛ مقدم، محقق، ۱۳۲۱

بند بیست و یکم - بسنجید با وندیداد دوم بندهای آغازین. بهار (— ۱۳۷۶ ص ۲۰۷) بخش پایانی بند را چنین درمی‌یابد: ... پس باشد که بپذیری از من جهان را پاسداری و پرورش و سالاری < کردن > و در آگاهی داشتن < از کار مردم > ایدون بکن < که > کسی را بر کسی دیگر زخم و زیان کردن توانا نباشد». در این برداشت صرف نظر از آنکه افزایش برخی از واژه‌ها ضروری نیست از ترکیب پهلوی *abar nigāhdārih* «در آگاهی داشتن» برداشت شده و متعلق به بخشی از جمله دانسته شده است که با مقایسه متن اوستایی درست نمی‌نماید این ترکیب پهلوی در برابر اوستایی *aiBāxštar* آمده است (— بارتولومه ستون ۹۷) و متعلق به بخش پیشین جمله است.

بند بیست و سوم - بهار (همانجا) بخشی از جمله را چنین دریافته است: ... و کرد در آن شهر یاری خود، بیمارگ گوسفند و مرد را... این برداشت نه با متن پهلوی سازگار است و نه با اوستایی. این جم نیست که در شهر یاری خود گوسفند و آدمی را بی‌مرگ کرده است و کارهای شگفت دیگری انجام داده، بلکه اورمزد است که بدو این امتیاز را بخشیده و در شهر یاری او مرگ و رشک را از میان برده است.

بند بیست و پنجم - واژه پهلوی: *uruspar*، اوستایی: *uruθBan/Bar* به معنی «رحم و شکم» است. (— بارتولومه ستون ۱۵۳۱). بخش جدا شده از فرّه جم که در این بند به آن اشاره شده است، همان فره‌ای است که از جم جدا شد و به سه بخش تقسیم شد. یکی از این سه بخش به فریدون رسید.

بند بیست و هفتم - واژه‌ای که *nihuft* خوانده شده است در پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۱۲ یادداشت ۲۸) *ahuftan*: «کشف کردن» است.

بند بیست و هشتم - «موهبت» پهلوی: *yān*، اوستایی: *yāna* همان بخشش ایزدی که اورمزد بنا به خواست فریدون به ایرج بخشیده و شاهی ایرانی از آن او شده است. بند بیست و نهم - منوچهر نوه دختری ایرج است. بنابر آنچه در گزیده‌های زادسپرم و

دینکرد در تخمه‌شماری زردشت آمده است، مادرش گوزگ guzag و پدرش منوش‌خورنر manušxwarnar است و از این طریق، به نریوسنگ می‌رسد. پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۸)... و آمد اندر همان رحلت فریدن [به] خاندان ایرج، رفت [پیوند/وخش] با نریوسنگ ایزد به منوچهر...

بند سی‌ام - خانواده تورانی «فریان» خاندانی نیک بودند که در اوستا باز هم از آنان نام برده شده است. «یوشت» (پهلوی، yōšt) که یکی از بی‌مرگان است و با اخت جادوگر مباحثه می‌کند از این خاندان به شمار است. از فریان در بند ۱۲ یسن ۴۷ و بند ۸۱ یشت ۵ نیز سخن گفته شده است. (— بارتولومه ستون ۱۰۲۶، دارمستتر، ۱۹۶۰ ج ۱ ص ۲۰۶ یادداشت ۵۰).

بند سی‌ویکم - ۱. پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۸): در زمانه دیگر آمد به زوتهماسپ [از] خاندان منوچهر ایران دهد [پس] به واسطه و خش و فره، همه زادگان آمدند به برنائی [بلوغ] و مبلغ مردان اندر نابرنائی (= خردسالی) با ورجکاری (= اعجاز) گشاد بر شهرهای ایران ابر (۶) باران را (نیز — همان جا ص ۲۱۲ یادداشت ۲۲ و ۲۳) درباره زو پسر تهماسب — بورداوود ۱۳۳۷ ج ۲ ص ۳۹-۳۶، در شاهنامه زو پادشاهی است که تنها پنج سال شاهی می‌کند و گرچه حکومت در پیروانه سر به او می‌رسد اما در آسایش همگان و نابودی بدی از سرزمین ایران می‌کوشد. (— شاسنامه فردوسی ج ۱ پادشاهی زوتهماسب).

۲. آنچه در این بند به... «دو اهریمن زاده» ترجمه شده است نیز قطعی نیست در نسخه مدن و درسدن «پس» نوشته شده و در نسخه سنجانا (— آوانویسی). اگر ضبط سنجانا را بپذیریم باید واژه را pid: «پدر» بخوانیم و در آن صورت «پدر اهریمن زادگان» معنی خواهد داد. آیا «دهیگ» پدر انیرانی بوده است که زو تهماسب از ایران بیرون رانده است یا این «دو اهریمن زاده» مانند «دهیگ» جادوی نابودگر بوده‌اند (۶).

بند سی‌ودوم - صفات گرشاسپ در بند دهم یسن نهم اوستا ذکر شده است — راشد، محصل.

محدثی، ۱۳۶۶ ص ۱۲۱.

بند سی و سوم - دربارهٔ کیقباد در فروردین یشت و زامیاد یشت مطالبی آمده و در بندهش نیز به عنوان سرسلسلهٔ کیانی ستوده شده است — پورداوود، ۱۳۲۷، ج ۲ ص ۲۲۷-۲۲۲. نام کیقباد در پهلوی، kawād و در اوستایی، kauuāta است (kauua-vāta) بارتولومه (— ستون ۳۳۳) vāta را از van: «مشتاق بودن» می‌گیرد و بر این اساس kauuāta یعنی «دل‌باختهٔ کوی» و ارتباط قباد با kēwud: «سبد»، که در بندهش آمده است، درست نیست.

بند سی و چهارم - «پادخسرو» در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد (— بند ۱۲): «بوخت خسرو تازیگان شاه». و این همان شخصی است که در شاهنامه سرو شاه یمن گفته شده و سه دختر او همسران سه پسر فریدون بوده‌اند. اما به برخورداری از موهبت اورمزدی اشاره‌ای نشده است. شاید هم بند اشاره‌ای به افتادن فره در آب داشته باشد که در بند پنجاه و یکم یشت ۱۹ بدان اشاره شده است. نیز — آوانویسی.

بند سی و پنجم - ۱. در بند ۱۳۲ فروردین یشت از قباد و خاندان او چنین نام برده شده است: کیقباد، کی‌اپیوه، کیکاووس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش، کی‌سیاوش، کی‌خسرو و در بند ۷۱ زامیاد یشت از پیوستن فرهٔ کیانی به کیقباد، کی‌اپیوه، کیکاووس، کی‌آرش، کی‌پشین، کی‌ویارش و کی‌سیاوش سخن گفته شده است. بنابر مطالب بندهش کی‌اپیوه (اوستایی، aipi.vanhu) پسر قباد و کی‌آرش، کی‌ویارش، کی‌پشین و کیکاووس پسران کی‌اپیوه هستند. سیاوش فرزند کاووس و کی‌خسرو فرزند سیاوش است. (— پورداوود ۱۳۲۷ ج ۲ ص ۲۲۶-۲۲۲).

۲. صفاتی که در این بند به فرهٔ نسبت داده شده است با آنچه در بند نهم زامیاد یشت آمده، مطابقت دارد. (— بارتولومه ستون ۷۸۵).

۳. صفت «سخت‌کوش» و «سخت‌کوشی» (پهلوی، škeft-kardārīh) ظاهراً معادل اوستایی، uparō.kairim است که در موارد دیگر به «ابرکار» ترجمه و تفسیر شده

است.

۴. درباره کاووس در بند ۳۹ بهرام‌یشت نیز سخن گفته شده و از اشتیاق او به پیروزی یاد شده است که به ایزد بهرام منتسب است. در بند ۴۵ آبان‌یشت نیز از یزشی که کاووس برای اردویسور بر فراز کوه «ارزفیه» کرده است، گفتگو می‌شود. در دینکرد باز هم از او یاد شده است (— بهار، ۱۳۷۵ ص ۱۹۳ یادداشت ۱۷).

بند سی‌وششم - ۱. اوشنر (اوستایی: aōšnar) در بند ۱۳۱ یشت ۱۳ و در آفرین زردشت بند ۲ نیز از او سخن گفته شده است. او وزیر زیرک کاووس بود و با کارهای نادرست او مخالفت ورزید و سرانجام به دست او کشته شد (— بارتولومه ستون ۳۲ بهار، ۱۳۷۵ ص ۱۹۳). در فروردین یشت پس از اسفیه (اوستایی: aθβīia-) پدر فریدون از او نام برده می‌شود و فروهرش ستایش می‌شود. صفت بارز او در اوستا pourjira: بسیار زیرک (پهلوی: purr-zīr) است (— پورداوود، ۱۳۴۷ ج ۲، ص ۲۳۶).

۲. «فراچیه» (اوستایی: fraciia) یکی از گروندگان راستین است که فروهرش در بند ۱۱۵ فروردین یشت ستایش شده است. او را پسر تئوروتی (اوستایی: tauruuaēti) می‌دانند (— بارتولومه، ستون ۱۰۱۲). اینکه در دینکرد بدکار دیویسن گفته شده است روشن نیست. واژه پهلوی را می‌توان: frāzīh نیز خواند شاید به معنی «اغفال تحریک» (۴) (— آوانویسی).

بند سی‌وهفتم - ادامه گفتگو درباره اوشنر و کارهای اوست. برداشتها از متن متفاوت است و این تفاوت یا از قرائتهای مختلف ناشی می‌شود و یا برداشتهای گوناگون است سنجانا (— ص ۱۵ ترجمه): از ahubed معنی «سرور سروران» hammōxt wimand گōwīšnih «آموختن گویش بومها/سرزمینها» را می‌فهمد. پژوهشی در اساطیر (— ص ۱۹۳) ... او گویش بوم [ها]، [جنبه های] سود [مند، زندگی] و فرهنگ دیگر مردم را فراگرفت و آموخت و انیران به پاسخ گفتاری [وی] شکست خوردند و ایرانیان را به آن فریادرس ترین اندرز [ها] اندرز داد. قرائت واژه‌ها نیز در اساطیر گاه به گونه‌ای

دیگر است مثلاً *axwbed*؛ *nihuft* خوانده شده و از «بر شدن، حفظ کردن» معنی شده است و آنچه در این آوانویسی *hu frahixttom* خوانده شده در آنجا *hu frayādtom* «فریادرس‌ترین» خوانده شده است. در جای دیگر از همین کتاب پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۹) جمله چنین معنی شده است: ... و آموخت تعریف معانی را با حد منطقی، نیز بسی دیگر فرهنگ سودمند برای مردم و مغلوب [خستو و مجاب] شدند تا ایرانیان در پاسخ‌گویی [به او] و اندرز داد کشور ایران را به یاری بخش‌ترین اندرز. (نیز — موه، ۱۹۶۷ ص ۱۱).

بند سی‌وهشتم - نگهداری (پهلوی، *andar-dānišnih*) پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۰۹)؛ *anēr*.

بند سی‌ونهم - ویکیریگان (پهلوی، *wēkēragān*) منسوب به *wēkēr*، دژی که افراسیاب در آن پناه گرفته بود و در متنهای حماسی از آن به «هنگ افراسیاب» تعبیر شده است (— سنجانا ص ۱۶ ترجمه، یادداشت ۴؛ پژوهشی در اساطیر، ص ۷۲).

بند چهارم - داستان کندن بتخانه و چیچست (= دریاچه اورومیه) در غالب نوشته‌های پهلوی آمده و به کیخسرو منسوب است (— راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶ ص ۸۸-۸۶).  
بند چهل‌ویکم - ۱. مفهوم بند این است که وخش (= پیام، کلام ایزدی) به سوی زردشت آمد، برای دیدار با دادار اورمزد و پیامبری را از او پذیرفت و نیز خلاصه و لب‌دین که در چهار پیشه آن گنج‌انیده شده است. به فرمان دادار دین را برگشتاسپ عرضه کرد و با آن فرزندگان کشور را روشنی و بینش بخشید و ادامه نسل آفریدگان را تا فرشگرد هنگام رواج داد.

۲. واژه‌ای که در این بند به «آفرین‌کند» ترجمه شده است در متن سنجانا اینگونه خوانده می‌شود اما ضبط دستنویسهای M و D گونه‌ای دیگر است (— آوانویسی) که می‌توان آن را *afrayut azišihā* خواند «بدون انحراف از آنها» و در این صورت می‌توان جمله را چنین معنی کرد: ... پذیرفت از دادار همه آگاه، اورمزد، که بدون انحراف

از <آموزش> او خلاصه و مشروح آسرونی، ارتشتاری، واستریوشی و هوتخششی را در علم و عمل <به کار برد>...

بند چهل و سوم - پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۱۰).... [چنانکه] آن زمانه را همانا بایستن [و] ضرورت بوده است]، اکنون را [نیز] می باید، چه [ایدون بوده است که] همه مردم به دین آگاه کرده شده اند... پژوهشی در اساطیر (— ص ۲۱۰) آنچه را که در اینجا عنوان فصل یکم دانسته شده است، دعای پایانی مقدمه انگاشته و ظاهراً در این برداشت متأثر از سنجانا (— ص ۱۱ متن بهلوی) است که آن را بند ۴۴ مقدمه دانسته است. ترجمه این بند را بجز سنجانا (— ص ص ۱۷-۱۸ ترجمه). آموزگار و تفضلی (— ص ۱۳۷۰ ص ص ۵۸-۵۷) به فارسی برگردانیده اند و یادداشتهایی در پانویس نیز بر آن افزوده اند.

### پژوهشهای پیشین:

این فصل را موله (— ۱۹۶۷ ص ۱۲-۲۷) — به زبان فرانسه ترجمه و به لاتین آوانویسی کرده و یادداشتهایی نیز بر آن افزوده است (همان جا ص ۱۵۷-۱۶۸)؛ سنجانا ترجمه‌ای به زبان انگلیسی در دینکرد سیزدهم خود از آن به دست داده است که پانویسهایی سودمند نیز دارد (— ص ۱۹-۲۸)؛ آموزگار و تفضلی نیز برگردانی به زبان فارسی از آن به دست داده‌اند (— ۱۳۷۰ ص ۵۹-۷۳) که این همه نگارنده را سودمند افتاده است.

بند یکم تا ششم - mādišt را که نیبرگ (— ۱۹۷۳ ص ۱۳۰) مادر بزرگ مادری زردشت معنی کرده است موله (— ۱۹۶۷ ص ۱۵) «زهدان» ترجمه می‌کند سنجانا (— ۱۹۱۲ ج ۱۳ ص ۱۹) عبارت پهلوی را mād gašt vārag می‌خواند (نیز — آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۵۷). «انتقال داد» در برابر پهلوی: widārd. شگفتی در برابر abdih پهلوی. و منظور از شگفتی اعجاز است، رویدادی که مایه شگفتی دیگران شود. (— نیز آموزگار، تفضلی همان جا).

نزد در برابر پهلوی: pēš nēmag بسنجید با اوستایی: -naēma: «سوی، جانب».

«مادر» در برابر پهلوی: burdār از ریشه  $\sqrt{\text{bar}}$ : بردن، حمل کردن معادل سنسکریت آن bhar نیز معنی «حمل کردن» دارد. واژه burdār صفت فاعلی است حمل کننده و

برنده و در معنی کنایی: مادر که حامل فرزند است.

«فراهیم‌روان» همسر زوئیش و زوئیش مادر دوغدوست. بنابراین «فراهیم‌روان» پدر بزرگ مادری زردشت است. آموزگار و تفضلی: «از آن آتش به زوئیش مادر دوغدوست. بنابراین «فراهیم‌روان» پدر بزرگ مادری زردشت است. آموزگار و تفضلی: «از آن آتش به زوئیش زن فراهیم‌روان رسید».

گزارش دادند متن: čehhēnīd «ناله کردند، شکایت کردند» شاید: nigēzihēnīd: «شرح دادند».

برای همسانی قره و خویشکاری ← بیلی، ۱۹۲۳، ص ۳۶-۳۷، راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۹۶.

«پیشگو» پهلوی: kēd، اوستایی: kaēta.

بند ششم - ۱۱۳۱ hēn اوستایی: haēnā فارسی باستان: hainā اسم مؤنث به معنی سپاه و سپاه دشمن است ← یارتولومه ۱۹۶۰ ص ۱۷۲۱. در این جا معنی عام‌تری دارد و بر آسیب و بلایی که موجب صدمه مردم شود اطلاق شده است نیز ← موله ۱۹۶۷ ص ۱۵۸.

۱۱۳۲ املایی دیگر است برای ۱۱۳۱. واژه پهلوی: 𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲 hambasānēnīd را بسنجید با hanbasān: «متناقض» و اینجا معنی مقابله کردن، دشمنی ورزیدن از آن استنباط شده است ← موله همان‌جا.

بند هفتم و هشتم - موله (همان‌جا) عبارت را از ka ēd kanīg تا پایان بند ترجمه‌ای از اوستایی می‌داند. paydāg rōšnīh در این بند معادل اوستایی: ciθrēm raocā است.

az pas frāz kard معنی به «عقب راند، پس زد»، تحت الشعاع قرار داد. عبارت kū az hamāg abar rōšnīh be āwurd را تفضلی و آموزگار (← ۱۳۷۳ ص ۶۱) یعنی از همه <آتشها> روشنی برگرفت معنی کرده‌اند. waxš در این بند به معنی نور و روشنی است بسنجید با waxšīdan: «درخشیدن».

بند نهم - واژه‌ای که arāg «راغ» خوانده شده است در متن فارسی میانه به صورت سلسو



نوشته شده. در جای دیگر (بند ۴) همین فصل به صورت لمو (بد) آمده است — آموزگار - تفضلی ۱۳۷۰ ص ۶۱ زیرنویس ۶.

عبارت arāg rōstāg را آموزگار و تفضلی (همان جا) «بالای روستای راگ» معنی کرده‌اند. درست است که یکی از معنیهای abar بالاست، اما در اینجا می‌تواند «در» معنی دهد و بر این اساس «ده سپیتمان» یکی از دههای روستا (= دهستان) راغ به شمار می‌آید.

بزرگی دوده که در این بند از او با عنوان پیرترسپ رهم صطرم (سوم) نام برده شده است پدر بزرگ زردشت یعنی پدر پوروشسپ است — بند پایانی همین فصل. نیز در گزیده‌های زادسپرم — (انکساریا، ۱۹۶۳ ص ۵۲). ضبط گزیده‌ها رهم صطرم (سوم) است که دستنویسها به صورت نیز ضبط کرده‌اند — (راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۱۰۲).

بند یازدهم - «خاندان» در برابر پهلوی wīs که معنی «قبیله» نیز دارد. هم‌چنین معنی مجموعه جغرافیایی که در برگیرنده خاندان است یعنی «روستا، ده». منظور از مطالب بند این است که: وقتی دختر بر بلندترین جای ده یعنی محل سکونت سپیتمان ایستاد و به اندیشه فرو رفت به او این الهام از ایزدان رسید که به خانواده آن کس برو که بلندترین به قامت و فراخ‌ترین به پهناست و گوسپندان زیادی دارد و آن خاندان خدا ساخته مهریان، تو را یآوری خواهد کرد. برای برداشت آموزگار و تفضلی — ص ۶۳ موله ص ۱۷ و یادداشت‌های مربوط.

بند سیزدهم - اصطلاح پهلوی frāz dast šust را سنجانا (ص ۲۲ ترجمه یادداشت ۱۱) قابل قیاس با «دست به آب رسیدن» فارسی می‌گیرد و چنین می‌پندارد که آن دختر پیش از رفتن از ده، دست شسته و نیایش کرده است. و موله (۱۹۶۷ ص ۱۵۱ یادداشت ۱۲) می‌گوید که تفضلی او را به این نکته توجه داده است که دست شستن در فارسی «از دست دادن امید» معنی می‌دهد نیز — آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۶۲): آن گاه دختر از ایشان دست بشت.

**بند چهاردهم** - گزیده‌های زادسپرم که درباره زندگی زردشت به شرح سخن گفته مطلب را به این وضوح بیان نکرده است. او از فصل چهارم «اندر آمدن دین به زمانه» تا پایان فصل بیست و ششم به بیان روایدهای زندگی پیام‌آور دین پرداخته و از این میان وقایع پیش از تولد او را به اجمال بیان کرده است مثلاً درباره همین نکته که فروهر او به گیاه هوم داده شد و اینکه چه وقایعی پس از آن پیش آمد فقط گفته است «فروهر او اندر هوم بود و به شیر گاو داده شد» (انکساریا ۱۹۶۹ ص ۵۲).

**بند پانزدهم** - بنابر متنهای فارسی میانه عمر جهان دوازده هزار سال است که آن را به چهاربخش سه هزار ساله تقسیم می‌کنند. بخش نخست آفرینش مینوی است یعنی مینوی امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می‌شوند؛ در دوره دوم این آفریدگان مینوی صورت مادی می‌پذیرند اما حرکت و جنبش ندارند؛ دوره سوم که دوره آمیختگی نیکی و بدی است با هجوم اهریمن آغاز می‌شود و این حمله را *ēbgadig* می‌گویند بنابراین در این بند می‌گوید که: امشاسپندان فروهر زردشت را در سه هزار سال دوم و پیش از آغاز هزاره هفتم که هجوم اهریمن است، دهاندار، زباندار و سخنگو و گردسَر ساختند.

«گردسَر» در برابر *gird waγdagān* و *waγdagān* آوانویسی شده *vaγdāna* اوستایی به معنی «سر» است که واژه‌ای اورمزدی است نیز — آموزگار و تفضلی ص ۶۲ یادداشت ۲.

**بند هفدهم** - مطالبی که در بند ۱۷ تا ۲۱ آمده است به گونه‌ای با مطالب یسن ۴۳ و به ویژه زند آن قابل قیاس است در این بند گفتگو از سه هزار سال دوم است که هستی مادی انجام گرفته و پس از پایان این سه هزاره است که اهریمن حمله می‌کند و سپس پیمانی میان اورمزد و اهریمن بسته می‌شود.

**بند بیست و دوم** - برای توضیح مطالب این بند — موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۲-۱۶۳. **بند بیست و سوم** - دهانمند را در مورد هوم به «شایستگی» تفسیر کرده است و این برداشتی

است دور از معنی اصلی واژه.

بند بیست و چهارم - *pus-xwāyīšnīh* معادل *اوستایی*: *puθrōištī* است که بارتولومه (۱۹۶۱ ص ۹۱۱) آن را دارندهٔ فرزند معنی کرده است اما ترکیب پهلوی در اینجا هم چنانکه خود متن تفسیر کرده و موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۳) نیز یادآوری کرده است به معنی «فرزند خواستن» است.

بند بیست و هشتم - واژه‌ای که در این بند و بند ۳۰ «آشیانه» معنی شده است. در خط پهلوی به صورت *asān* و در بند ۲۸ نیز سه‌بار نوشته شده است و املایی است برای *asān* و *asānag* به معنی آشیانه و آشیان. — موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۳.

بند بیست و هفتم - واژه‌ای که در این بند به صورت *han-kana-* نوشته شده و «سوراخ» معنی شده است بر پایهٔ قرائتی است که موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۳) پیشنهاد کرده و مؤید آن واژه *اوستایی*: *han-kana-* است که دژی بوده است که افراسیاب در زمین‌کننده و در آن پناه گرفته بوده است (۱۹۶۱ ص ۱۶۶) و در متنهای میانه آن را «هنگ افراسیاب» گفته‌اند.

واژه‌ای که «شاخه‌ها» معنی شده است در متن پهلوی *asān* نوشته شده است که هزوارش *dēwān* نیز هست اما «شاخه» در اینجا مناسب است — موله همان‌جا.  
بند بیست و هشتم - واژه‌ای که «زریون» خوانده شده است در پهلوی به صورت *zargōn* نوشته شده که *zarrēn* و *zargōn* نیز خوانده می‌شود. در فارسی نو «زریون» معنی «سبز و خرم» است — لغت‌نامه زیر: «زریون».

بند سی‌ام - «افزایش مینو» در برابر پهلوی: *mēnōg-sawīšnīh* جزء دوم از ریشه *√sauu*: «افزودن» نیز — موله ۱۹۶۷ ص ۱۶۳.

بند سی‌ویکم - برای معنی بخش آخر جمله نیز — (همان‌جا ص ۲۱) زیرا زیبایی یک شیء از طریق تو نیک است.

بند سی‌ودوم - واژه‌ای که «کیسه» معنی شده است در پهلوی به صورت *asān* و در بند

نوشته شده و paywāsīg خوانده شده است و این قرائت بر مبنای کاربردهای دیگر واژه در وندیداد و نظرهای مختلفی است که درباره آن اظهار شده است. آموزگار و تفضلی (ص ۶۶): کیسه چرمی و در یادداشت شش منظور از کیسه چرمی را «انبان پوستی» می‌دانند. نیبرگ (ص ۱۸۸): patnāsīk و احتمال می‌دهد که فعل 𐭯𐭥𐭥𐭥 افتاده باشد. سنجانا (ص ۲۷ ترجمه) احتمال می‌دهد که در اینجا گفتگو از کستی و سدره است. او واژه 𐭯𐭥𐭥𐭥 را yāvast می‌داند و با yāh اوستایی به معنی بستن که aiwyaṇhana «ایویانگهن، کستی» نیز از آن است، پیوسته می‌داند

بند سی و پنجم - اصطلاح «زن مه» (پهلوی: nāirīg ī meh) برای دوغدو مادر زردشت صفتی است که به نظر می‌رسد ماند «پادشاه» در آیین زردشتی باشد یعنی padixšāy zan = nāirīg ī meh است شاید چون هنوز کیش زردشت اعلام نشده و اصطلاحات دینی مشخص آن وضع نشده بوده است نویسنده متن، این تعبیر را به کار برده است تا چنین تصور نشود که زردشت فرزند کسی جز «پادشاه زن» بوده است (۵) بند سی و هشتم - «گوهر تن» در برابر پهلوی: 𐭯𐭥𐭥𐭥 tan gōhr و منظور از آن مایه و جوهره اصلی تن زردشت است. بنابر آنچه در این چند بند آمده است گوهر تنی زردشت مایه زندگی برای گیاهان و جانوران بوده، یعنی پیش از آنکه به جهان مادی آید نیز در افزایش و گسترش و آبادانی گیتی مشارکت داشته است.

بند سی و نهم - واژه پهلوی: 𐭯𐭥𐭥𐭥 در این بند، واژه‌ای بحث‌انگیز است. موله (۱۹۶۷) ص ۲۰ و ۲۱ nisβārīšn خوانده و «وارد شدن» معنی کرده است؛ نزدیک به همین معنی آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰، ص ۶۷): «ترغیب». در توضیح قرائت خود موله (همان جا ص ۱۶۴) به قرائت آندره‌اس و هنینگ در میرمان جلد سوم ص ۹۰۴ استناد کرده و گفته است که با پارتی nydfwrđn و فارسی میانه nixwār «شتاب» قابل سنجش است به دنباله توضیحات و استنادهای او در همین صفحه نگاه کنید. نگارنده به احتمال آن را با واژه فارسی نو «سفارش» قابل قیاس دانسته است.

بند چهل و دوم - واژه‌ای که در این بند ابهام دارد هو است. موله (۱۹۶۷ ص ۲۰ و ۲۱) آن را āp آب خوانده است. تفضلی و آموزگار (۱۳۷۰ ص ۶۷) آن را meh «بزرگ» خوانده‌اند و با افزودن واژه ستون به متن فارسی آن را چنین نوشته‌اند: ... آن شیر را <به ستون> بزرگ آویخت. با توجه به بند ۴۵ که در آن جا از ستون بزرگ سخن به میان آمده است. نیز — یادداشت‌های آوانویسی. آموزگار و تفضلی (— ص ۶۷) ... آن دیگ که چهار گوش بودن ویژگی آن بود ... آن شیر را به ستون بزرگ آویخت.

بند چهل و چهارم - چشمک دیو بنابر آنچه در بندهش آمده است نام دیوی است که زمین لرزه آورد، و گردباد نیز سازد و به مقابله ابر شود (— بهار ۱۳۷۵ ص ۱۶۸).

بند چهل و هشتم - «برخروشدند» در برابر be xrōsīd. واژه را نیبرگ به xrōst تصحیح می‌کند. از مصدر xrōstan «خروشدن، فریاد برآوردن». اما نسخه‌های دیگر همه «دارند» دارند که فعل جعلی از xrōs: خروش، ناله و شناسه مصدر جعلی ساز -īd است. واژه pedid hēnd را تفضلی به معنی «برخاستند» گرفته است از مصدر padidan: «رفتن، برخاستن» از vpat: «رفتن، پرواز کردن». موله از pedidan: «پشیمان شدن» بسنجید با petit: پشیمانی. وجود لایه ارتباط واژه را با pat تأیید می‌کند اما ریشه pat: «رفتن» اهریمنی است بنابراین چگونه برای برخاستن پوروشسپ و دوغدو به کار رفته است به نظر می‌رسد دریافت موله دقیق‌تر است.

بند پنجاه و یکم - درباره راغ و نوذر و معنی بخش پایانی بند —؛ موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۵)؛ راشد محصل (۱۳۶۶ ص ۲۵-۲۶). برآمیختند در برابر پهلوی: u-šān abar ahrift — موله (۱۹۶۷ ص ۱۶۵). آموزگار و تفضلی (— ۶۹ یادداشت ۲) به درستی آن را مثل گفته‌اند اما چنین ترجمه می‌کنند: «... از هم آغوشی باز نایستیم همانگونه که راغ و نوذر به هم نمی‌رسند». این مثل در بند چهاردهم فصل دهم گزیده‌های زادسپرم نیز به کار رفته است — راشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۲۵. آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ ص ۱۲۲) در مورد اخیر آن را مانند موله (— ص ۲۲) ترجمه می‌کنند: ... همان طور که دوده راغ نوذر اینجا به

هم نمی‌رسند.

بند پنجاه و چهارم - مطالبی که در این بخش آمده مربوط به رویدادهای پیش از تولد زردشت است، در کتابهای دیگر پهلوی که در باره زندگی زردشت و تولد او بحث کرده‌اند

به این تفصیل نیست. مثلاً زادسپرم در فصل پنجم و ششم به شرح پیدایی قره زردشت پیش از زادن می‌پردازد و با توصیفی گذرا موضوع را بیان می‌کند:

... <قره زردشت> به پیکر آتش از آن اسروشنی فرود آمد، به آن آتش که پیش او بود آمیخت از آتش اندر مادر زردشت آمیخت، سه شب در همه گذرهای اطراف خانه، به شکل آتش پیدا بود، راهگذاران نوری بزرگ همی دیدند نیزه‌نگامی که <مادر زردشت> پانزده ساله شد، به سبب وجود قره در او <چون> به راه همی رفت، آنگاه فروغ از او همی تابید نیز - راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۱.

بخش پایانی بند که درباره شستن دست و گرفتن هیزم است در فصل هشتم کتاب گزیده‌های زادسپرم نیز آمده است. دو متن به طور کلی با هم اختلاف چندانی ندارند - راشد محصل همان جا، ص ۲۲ و یادداشتهای مربوط.

بند پنجاه و ششم - اشاره به روشن بودن گذرهای ده پوروشسپ در زادسپرم نیز آمده است - یادداشت بند ۵۳

بند پنجاه و هفتم تا شصت و یکم - این چند بند مطالبی دارد که در کتاب گزیده‌های زادسپرم نیامده است. زادسپرم (فصل ششم) به اجمال اشاره می‌کند: که فروهر او در هوم بود و سپس به شیر گاو داده شد با خوردن پدر و مادر از آن شیر بار دیگر به آشکارگی آمد و شرح آن در کتاب «ابر نموداری یزشن» روشن کرده شد. - راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۱.

بند شصت و دوم تا شصت و هفتم - داستان گاو معجزه گر در فصل چهارم کتاب گزیده‌ها نیز آمده است که در کلیات با دینکرد هماهنگ است اما در جزئیات تفاوتی دارد

— را شد محصل ۱۳۶۶ همانجا ص ۱۸-۲۰ و یادداشتهای آن.

بند شصت و هفتم — آنچه در اینجا درباره گاو یکتا آفریده گفته شده است در گزیده های زادسپرم (فصل چهارم بند چهارم) درباره گاو پاینده مرز آمده است و همان گاو است که به زبان آدمی سریت را از کشتن خود بر حذر می دارد، چه زردشت خواهد آمد و بدی او را در جهان باز خواهد گفت — را شد محصل ۱۳۶۶ ص ۱۹.

بند شصت و هشتم — این مطلب را گزیده های زادسپرم ندارد، اما در یشت ۱۹ (زامیاد یشت) آمده است نیز — مول ۱۹۶۷ ص ۱۶۸.

بند شصت و نهم — نسب زردشت تقریباً همان است که در کتاب گزیده های زادسپرم فصل هفتم نیز آمده است اما املاء نامها با یکدیگر تفاوت دارد به این تفاوتها در یادداشتهای آن کتاب اشاره شده است — را شد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۲ و ص ۱۰۲-۱۰۳.





### پژوهشهای پیشین:

این فصل از کتاب را موله به زبان فرانسه (ص ۲۹ تا ۳۱ صفحه‌های فرد) ترجمه کرده و سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود (صص ۵۶-۳۹) به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. آموزگار و تفضلی در اسطوره زندگی زردشت (صص ۸۶-۷۳) ترجمه‌ای به فارسی از آن به دست داده‌اند اشاره‌ای که در این یادداشتها به نام هر یک از آنها می‌شود با توجه به همین ترجمه‌هاست.

بند یکم تا سوم - بستر نرم پوست گوسفند (پهلوی، *narm pah wistarag*)، درباره تو (= پهلوی، *tō rāy <ī> čiš*: درباره موضوع مربوط به تو).

مطالب این چند بند در گزیده‌های زادسپرم نیز با اندکی اختلاف آمده است: دیگر روز پوروشسپ رفت و از جادوگرانی که در <آن> جای به افراه داشته می‌شدند (= با آنها مشورت می‌شد) پرسید که: چیست اگر کودکان در هنگام زایش بگیرند و چیست اگر بخندند؟ ایشان پاسخ دادند که گریستن <به سبب> دیدن مرگ در پایان و خندیدن <به سبب> دیدن پرهیزگاری خویش است (راشد محض، ۱۳۶۶، صص ۲۳-۲۲ و برای توضیحات لغوی موله صص ۱۶۸-۱۶۹).

بند چهارم و پنجم - درباره او بدی اندیشید (= پهلوی، *ud anāgih wizihid*).  
*wizihid* صورت مجهول است از مصدر *wizihidan < wizidan* گزیدن، انتخاب

کردن. و معنی تحت‌اللفظی عبارت: بدی گزیده شد، بدی انتخاب شد. یعنی به وسیله آن کرب برای کودک بدی گزیده شد. آن جادو را از <وجود> آن فرّه در زردشت، درد آمد

(= پهلوی: ān jādūg az ān ī zarduxšt andar ān xwarrah bēš mad) آموزگار و تفضلی (۱۳۷۵ ص ۷۵): ... و خبر <از رسیدن> بلایی داد؛ موله (ص ۱۲۹): بدی نشان داد.

در گزیده‌های زادسپرم (راشد محصل ص ص ۲۲-۲۵) پیچاندن سر زردشت در هنگام زایش به یکی از پنج برادر کرب که دشمن زردشت بوده‌اند نسبت داده شده و در میان این پنج برادر نام «دورسرو» دیده نمی‌شود.

نوزاد (= پهلوی: tarōg); جنگال (= پهلوی: gaw; دست «اهریمنی»).

بند ششم - زادسپرم مطلب را چنین بیان کرده است (راشد محصل ۱۳۶۶، ص ۲۵) اورمزد <زردشت را> نگهداری کرد چنانکه در آن ده شب، برای اقامت، «سپندارمذ» و «اردویسور» و «اردای فرورد ماده» را به زمین فرو فرستاد، آنگاه او را (= زردشت را) بدی نیامد و دست آن کرب فراز خشکید.

بند دهم - اندر ... نگرift (= پهلوی: nē ... abar grād) هوشیار (= پهلوی:

ōšōmand) موله (۱۹۶۷ ص ۳۰): عاقلانه. نیبرگ hangōmand: مصمم؛ چنین است

نیز آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۵ یادداشت ۲). با اطمینان (= پهلوی: abar pad ōstg).

— آموزگار و تفضلی، همان‌جا، یادداشت ۳. به هر حال برای ōstg معنی نشیمن و آستین را

هم می‌توان پیشنهاد کرد و کرده‌اند. اما این هر دو ظاهراً پیشنهادهایی ضعیف است.

بند دوازدهم - شاخدار (پهلوی: sōgōmand). زورمندتر (پهلوی: pilōmand)، شاید هم

pirōmand پیرمند در مفهوم پیرتر، مسن‌تر (۶). ویژگی پیل زورمندی اوست پس

پیلمند با مختصر تفسیری می‌تواند بیان زورمندی و قدرت باشد. نیز — موله، ۱۹۶۷ ص

۳۱، آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۷۵). مراقبت کرد (پهلوی: be āmurzid). آمرزیدن

می‌تواند معنی تیمارداری و مراقبت داشته باشد که مناسب با این بافت است.

بند سیزدهم - زمین (پهلوی: *gēhān*) و جهان پهنه و وسیع زمین است.

بند شانزدهم - کروش: «میش سه ساله» (راشد معصل ۱۳۶۶ ص ۲۵ یادداشت ۶، آموزگار و تفضلی:

میش بزرگ - ۱۳۷۰ ص ۷۷) مطلب در زادسپرم چنین است: ... روز چهارم به آشیانه

گرگ افکنده شد. گرگ در آشیانه نبود، هنگامی که دوباره خواست به سوراخ رود،

چون بیست و چهار پای آمد، همان گونه ایستاد، بر جای خشک شد - راشد معصل

همان جا.

بند هجدهم - فراز جست (پهلوی: به صورت سوم نوشته شده است. آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص

۷۷) گذرگاه (؟) معنی کرده‌اند ظاهراً با توجه به قرائت موله. موله (۱۹۶۷ ص ۱۷۲) آن را

*hēd* خوانده و با توجه به اوستایی *haētu* به معنی «پل و گذرگاه» گرفته و صورت‌های

ایرانی شرقی آن را نیز ذکر کرده است. سنجانا نیز به معنی «راه» گرفته است (ج ۱۳ ص ۲۳

ترجمه). نگارنده تصور می‌کند که این واژه صورتی برای سوم است که می‌تواند به

صورت سوم نوشته شود «و جستن» به معنی «دویدن» و «فرار کردن» با این بافت

مناسبت دارد. در گزیده‌های زادسپرم در برابر آن سوم آمده است. متن زادسپرم چنین

است: ... بامداد مادر زردشت بدان امید که شاید استخوانی از او (= زردشت) از سوراخ

بیرون آورد، بدان جای رفت و کروش بیرون آمد، فراز دوید و مادر اندیشید که گرگ

است و گفت که: «فرزندم را بجویدی (= بخور دی) بر اثر سیری از اوست که همی

روی .... (راشد معصل ۱۳۶۶ ص ۲۵).

بند نوزدهم - واژه‌ای که «دختر زوئیش» تعبیر شده است در متن پهلوی *zōišān* است که

خود نتیجه تصحیح دستنویس‌هاست (= موله ۱۹۶۷ ص ۱۷۲) گزیده‌های زادسپرم به دنبال

مطلب درباره‌ی دوده «راغ (= ری)» و نوذر افزوده است:

.... این دوده در مغان آذربایجان‌اند که از چیچست شصت فرسنگ <دور> است.

زردشت از راغ، و گشتاسپ از نوذر بود و <از> این دوده راغ به نام «راغ» پسر

دورسر پسر منوچهر است که زردشت از نژاد او بود و نوذر به نام نوذر پسر منوچهر که گشتاسپ از نژاد او بود (— باشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۲۵-۲۶).

«نه اگر ایدون هر دوده راغ و نوذر به هم رسند»، مثلی است که به کار رفته و مفهوم آن این است که هم چنانکه محال است دوده راغ و نوذر به هم رسند جدایی من از تو نیز محال است (— آموزگار و تفضلی ۱۳۷۰ ص ۶۹ و ۷۸).

بند بیستم و بیست و یکم - ترجمه موله (۱۱۶۷ ص ۳۳) و پس از او آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰ ص ۷۸) چنین است: .... من در ده مان از مردمان دیگر در جادوگری دورنگرترم. می بینم که در ده آنان، فرزند پوروشسپ سه شب پیش از پدر و مادر زاده شده است برای نیک فرمانی .... یعنی عبارت آغاز بند ۲۲ را متعلق به بند ۲۱ دانسته اند.

نیک کوشا (پهلوی، hu-āyōzišn)، درباره‌ی نیک فرمانی (پهلوی، hu-framānih) — موله ۱۹۶۷، ص ۱۷۲-۱۷۳.

بند بیست و دوم - «ندانند» یعنی «تور برادر ویش» نداند و این التفات از اول شخص به سوم شخص است و همین گونه است در «راست گوید» یعنی نشان اینکه راست می گویم .... بند بیست و سوم تا بیست و ششم - گردونه چهار اسبه (پهلوی، čahār āyōzišnih wah

— موله ۱۹۶۷ ص ۱۷۳)، «سکون تن» (پهلوی، armešt dahišnih). نیز — همان جا.

درباره سبب گریستن و خندیدن کودکان به هنگام زایش در گزیده‌های زادسپرم آمده است: .... پرسید (یعنی پوروشسپ پرسید) که: «چیست اگر کودکان در هنگام زایش بگریند و چیست اگر بخندند؟» ایشان (= جادوگران) پاسخ دادند که گریستن <به سبب > دیدن مرگ در پایان و خندیدن <به سبب > دیدن پرهیزگاری خویش است (— باشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۳-۲۴).

بند بیست و هفتم تا سی و یکم - در زادسپرم سبب نگرستن جادوگر به بالا، پایین و اطراف (پهلوی، jud jud) چنین گفته شده است: «... دیدم که فره این <پسر > به آسمان بالا رود <و > از گفتار او روان مردمان به بهشت روند؛ و سبب به فرود نگرستن

آنکه.... از کرده این <پسر> دیو و دروغ و جادو و پری در زیر زمین نهان شوند و دوباره به ستوهی (= با عجز) به دوزخ افتند و سبب آنکه به اطراف نگریم اینکه.... گفتار این <پسر> همه زمین را دریابد و به عنوان قانون هفت کشور باشد (= باشد محصل ۱۳۶۶: ص ۲۶).

برداشت آموزگار و تفضلی از بند ۲۹ (= ۱۳۷۰ ص ۸۰) چنین است: «هنگامی که بر پسر تو چشم بد بردم و در پی آن دیر زمان فرو نگریم، آنگاه در پی آن (دیدم که) شکوه و فرّه را تا آسمانی که زیر این زمین قرار دارد، با هم داشت. در کنار شکوه و فرّه اش <او را همراهی کردم تا دیدم که روان مردمان به گفته او....> و ندیدم که در آن آسمان وضع چگونه است.

«به پهنای این زمین» (پهلوی، *pad ārāst ī ēn zamīg*).

بند سی و چهارم و سی و پنجم - «پیش برد» (پهلوی، *frāz āšēhid*) - یادداشتهای آوانویسی. دوره (پهلوی، *dōrag*) به همین معنی در گویش بیرجند کاربرد دارد. نیز - برهان زیر «دوره» معرب آن «دورق». در زادسپرم *āmag* جام (= باشد محصل ۱۳۶۶: ص ۲۷). بند سی و هشتم - مصمم است (پهلوی، *āyōzād*)؛ واژه پهلوی به معنی «همراه است، پیوسته است». و مراد عبارت آن است که اگر اندیشه پرورشسپ بر این قرار گرفته است، اگر این گونه تصمیم دارد.

نزد یشتران بُرد (پهلوی، *ō yaštārān ahrifād*) و فعل *ahrifād* از مصدر *ahrifan* گونه دیگری از *ahrāftan* است نیز - یادداشتهای آوانویسی.

بند سی و نهم - در زادسپرم چنین است: دور سرو به زردشت گفت که: «چون تو نخستین <کسی هستی> که بهره و روزی مرا افکنده‌ای، آنگاه تو را از هر دو چشم ببرم (= کور کنم) و بمیرانم زردشت مجادله کرد که: «من تو را به وسیله درست‌اندیشی با دو چشم بنگرم و تو را بمیرانم ایشان دیر زمان یکدیگر را به توزنگری (= انتقام) همی نگریدند و سرشت ایزدی زردشت بر جادوگری او چیره شد (= باشد محصل

(۱۳۶۶، ص ۲۸-۲۷)

بند چهل و پنجم - آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ ص ۸۳) بخشی از بند را چنین معنی کرده‌اند ... چون چند یوجیست به حرکت آمد، دردی به او رسید که به اندازه یک دشمیست (اندازه‌ای نصف یوجیست) بود ....

مفهوم گفتار نویسنده دینکرد و زادسپرم تفاوت ندارد. در زادسپرم آمده است: «... دورسرو فراز آشت و اسب خواست، گفت که: «این را ایستادن نتوان، بر اثر دردی گران (= سخت) از اسب بیفتاد و مرد و فرزند و فرزندان فرزند (= نوه) او نیز همان جا مردند (—) راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۸».

بند چهل و هشتم و چهل و نهم - بخش پایانی بند را آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ ص ۸۳) چنین دریافته‌اند: «... به زبان دانایان گوناگون بسیار نیک زمانه در جهان مژده دهند. آشکار (پهلوی: uzwāhīg) احتمالاً از پیشوند uz و ریشه اوستایی vah: درخشیدن. معنی تحت‌اللفظی واژه می‌تواند «درخشنده به سوی بیرون» باشد که با «آشکار» و «آشکارگی» ملازمه دارد. سنجانا (— ص ۶۳ آوانویسی و ۵۳ ترجمه) آن را avizandihīg خوانده و «بی‌گزند» معنی کرده است. موله (— ص ۳۸): uzvēdihik خوانده و در ترجمه معنی مشخصی برای آن نگفته است، همچنان که آموزگار و تفضلی.

بند پنجاه و یکم و پنجاه و دوم - زیباتر (پهلوی: čašmtar) آموزگار و تفضلی (— ص ۸۳): چشمگیرتر. موله: srwīg: <شاخه> سرو.

بند پنجاه و دوم تا پنجاه و پنجم - این مطلب با اندکی اختلاف در زادسپرم نیز آمده است گفتار زادسپرم چنین است: <پس از> سپری شدن پنج روز جشنزار، ماه اردیبهشت روز دی به مهر (= روز پانزدهم) بامداد، زردشت برای کوبیدن هوم به کناره آب دائمی فراز رفت، که به سبب دیدار زردشت در آنجا، رد (= سرو، رئیس) آبهاست. <عمق> آب تا به چهارخانه (= فاصله کتف تا مرفق) بود و زردشت بدان بگذشت، نخست تا ساق پای او بود... هنگامی که از آب بیرون آمد و جامه پوشید، آنگاه بهمن

امشاسپند را دید به شکل مرد نیک‌چهر، روشن، برازنده که موی گزیمه (= فرق‌دار، دو تا) داشت - که گزیمه نشان دویی است - جامه‌ای که مانند ابریشم بود، پوشیده داشت که هیچ بریدگی <و> درز در آن نبود، چه خود روشنی بود (= زیرا از نور بود) و بالای او (= قد او) نه برابر زردشت بود (= راس‌محصل، ۱۲۶۶، ص ۲۲). «اوشان» نام دیگری برای آمودریا (= جیحون) - آموزگار و تفضلی، ۱۲۷۰، ص ۸۶) موله (ص ۳۸): arexšān.

بند شصتم - واژه «جامه» در پهلوی: jāmag است که هم به معنی «جام» است و هم «جامه» و اینجا هر دو مورد صدق می‌کند چه زردشت با جام، آب هومی برداشته و در دست دارد و از سوی دیگر جامه ابریشمین گونه پوشیده دارد. می‌توان این گونه پنداشت که زردشت برای باریابی نزد اورمزد باید جامه زمینی را از تن بیرون کند و یا جام را از دست فرو نهد. آموزگار و تفضلی (ص ۸۶) آن را «جام» پنداشته‌اند و نیبرگ «جامه».

بند پنجاه و پنجم تا پایان فصل اختصاص به باریابی زردشت نزد اورمزد دارد و در این باریابی بهمن امشاسپند او را همراهی می‌کند. در گزیده‌ها نیز مطلب با اندکی اختلاف در عبارت و واژه‌ها آمده است:

... <بهمن> از زردشت پرسید که: «کیستی و از چه کسانی؟ به چه چیز آرزومندتری و کوشش تو برای چیست؟ و پاسخ داد که: «زردشت سپیتامانم، در جهان <به> پرهیزگاری آرزومندترم، مرا آرزوست که بر آنچه خواست ایزدان است، آگاه باشم و چندان پرهیزگاری ورزم که مرا به جهان پاک بنمایند (= راهنمایی کنند) بهمن به زردشت فرمود که: «بالا رو به سوی انجمن مینویان (= راس‌محصل، ۱۲۶۶، ص ۳۲).





### پژوهشهای پیشین:

سنجانا، دینکرد ج ۱۴ صص ۱-۴۳ متن و آوانویسی؛ ترجمه انگلیسی صص ۱-۳۵ (ترجمه). موله ۱۹۶۷ صص ۴۳-۶۲ و یادداشتها صص ۱۷۷-۱۹۱. آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ صص ۱۰۵۸۷)

بند یکم: گذشته بود (پهلوی، *abāz būd*)؛ موله (— ص ۳۲) و پس از او آموزگار و تفضلی (ص ۸۷): بازگشت.

بند دوم: «جهان مسکون و گوسپندمند

(پهلوی، *gōspandōmand mānīšnōmand gēhān*).

بسنجید با اوستایی، *yāiš upairi atīā zəmə gaobiš šīcinti* در یسن ۱۲ بند ۳: که بر این زمین گاومند/گوسپندمند آشیان می سازند (— موله ص ۱۷۷ و بارتولومه ستون ۱۶۶۲).

بند سوم: گفتار بلند رسا (پهلوی، *buland rasišnīh*) برابر: *pad buland wāng* در بند دوم (نیز — موله ص ۱۷۷).

بند چهارم: اشاره به دعای فروزانه دارد که متن اوستایی آن در یسن ۱۲ آمده است (— موله صص ۱۷۷-۱۷۸).

قسمت پایانی بند را آموزگار و تفضلی (— ص ۸۸) چنین دریافته اند: .... و شما را آگاه

می‌کنم که نپرستیدن دیوان و ازدواج با نزدیکان نیز برترین <کار> است، یعنی از آگاهی که داده شده است <چنین بر می‌آید> که اعتقاد به آن کار نیکی برتر است که در میان نزدیکترین <افراد خانواده انجام گیرد> این را ستایش کن: میان ....

بند ششم: توراورویدودنگ در زادسپرم *tūr ī ur wēdōdah* و او کسی است که کوچکترین فرزند او هر روز جامی آهنین به بلندی یک اسب پر از خوراک به درویشان می‌دهد (— راشد محصل ۱۳۶۶ ص ۲۹).

— اوسبخشان (اوستایی *usig* اسم مذکر) نام گروهی از دشمنان دین زردشت

(— بارتولومه ستون ۲۰۶)

بند هشتم: نافذ چشم‌تر (پهلوی: *kāmag-doisartom*) (— موله ص ۱۷۸).

دربارهٔ دانایی و سخنوری زردشت در زادسپرم گفتاری مستقل نیامده است، اما در دینکرد هفتم (فصل سوم بند ۴۶ به بعد) ویژگیهایی برای زردشت آمده است که مؤید این برداشت نیز هست: اندیشه‌ای فراخ، هوش و تمیزی وافر، حافظه‌ای دریا بنده و خردی که با آن می‌توان همه چیز را دریافت. پس اگر در این بند توراورویدودنگ را چنین به نظر می‌رسد که با کشتن زردشت دانایی از زمین رخت بر خواهد بست، مبتنی بر مطالبی است که در فصل پیش دربارهٔ او آمده است. (نیز — فصل سوم بند ۴۶ به بعد و یادداشت‌های آن).

بند یازدهم: بخش پایانی بند نشان می‌دهد که در این بند از دعوت نهانی زردشت سخن گفته شده است. آموزگار و تفضلی (— ۱۳۷۰ ص ۸۹) ظاهراً برداشت دیگری دارند: ... و از تو، مردم فریبکار پنهان‌کار و فریفتار و فریب‌دهنده (؟) و کسانی را که خوی خویشان نهفته است، راهنمایی کند.

در بند دوازدهم نیز به آشکارگی تدریجی دعوت، اشاره شده است و در این مرحله است که شمار گروندگان فزونی می‌گیرد و حتی گروهی از بدعت‌گذاران نیز به دین می‌گروند.

بند دوازدهم: گرواننده (پهلوی: *hāxtār*). آموزگار و تفضلی (— ص ۱۲۷۰ ص ۸۹۰): «آنگاه زردشت بدعت‌گذاران برانگیزنده بیم را، که به گونه‌ای (۶) ناخویشکار بودند، همگان را یکی یکی به دین آورد و چون گروه بسیاری شدند اندک اندک <دین> را آشکار کرد و به کوشش پرداخت و خواهان بزرگی شد».

بند سیزدهم: واژه‌ای که در اینجا *gund*: «سپاه» خوانده شده است، آموزگار و تفضلی *gaw*: «گله و رمه»، خوانده‌اند. منجانا (— ص ۲ ترجمه) *gurd*.

در گزیده‌های زادسپرم از این شخص و دارایی و سپاه یا رعیت او نامی نیست تنها در فصل شانزدهم (— راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۹) نامی از او و کوچکترین پسرش اینگونه آمده است:

۱. این نیز پیداست که هنگامی که بیست‌ساله شد (یعنی زردشت)، برخلاف میل پدر و مادر <از آنان دور شد>، از خانه برفت.

۲. بپرسید که: «کیست پرهیزگارتر <و> درویشان را پروراننده‌تر؟»

۳. گفتند آن کوچکترین پسر تور اورودوده .... (— بالاتر یادداشتهای بند هشتم).

بند شانزدهم: آموزگار و تفضلی (— ص ۹۰): .... «چون به جهان مادی آمدی، چه کسی را در دنیای مادی، از میان مردمان، از نظر چهارپا، توانگر دیدی، از میان مردم جنگجو، چه کسی را دیدی که بیش از همه خواستار سود بود و خواستار گوسفند. بیش از همه در جهان دوردست نامی بود و بیش از همه خوراک داشت، یعنی کسی که چیزی بیشتر دهد و خانه‌اش بیش از همه در داشت، یعنی درهای ورودی و خروجی؟ بسنجید با موله (— ص ۳۵).

بند بیست‌ویکم: آموزگار و تفضلی (— ص ۹۱ یادداشت ۴): .... کربی به نام ویدویشت/ویدیشته‌هاختان که دشمن هر چیزی بود که از آن ایزدان و اورمزد بود. (نیز — موله ص ۲۷-۲۶).

از این کرب و با این نام در زادسپرم سخن گفته نشده است؛ اما آنجا که از پنج برادر

کرب دشمن زردشت سخن می‌رود نامی شبیه به این نام نیز آمده است: .... بدانگاه که زردشت زاد، پنج برادر بودند که نامشان: برادروخش، برادریشن، تور برادروخش، آزان <و> دست.

این قرائتها همه مشکوک است احتمال دارد واژه‌ای که در آنجا ودست خوانده شده همین ویدویشت دینکرد باشد که چون با دین‌دیری در متن دینکرد آمده است در قرائت آن تردیدی نیست. اگر این احتمال درست باشد پس باید ویدیشیت برادر تور برادروخش کشنده زردشت باشد (← راشد‌محصل ۱۳۶۶، ص ۲۴). و این با دینکرد که او را ویدیشیت آهختان یا هاختان می‌داند در تعارض است.

باید این را نیز یادآوری کرد که نام این شخص در دینکرد با الفبای اوستایی به صورت *vaēduuōišť* (بند ۲۱) و با خط پهلوی *wēdišt* (بند ۲۲ و ۲۴) نوشته شده است (← آوانویسی) و نیز آموزگار و تفضلی (ص ۹۱ یادداشت ۴).

بند بیست‌وسوم: نیرومند (پهلوی: *tuštar*) بسنجید با اوستایی *tauništ*: نیروی تنی، قدرت فیزیکی (← بارتولومه ۱۹۶۷ ستون ۶۳۹ و موله ۱۹۶۷ ص ۱۸۰).

گردونه پهلوی: *āyōzišn* (← موله همان جا).

بند بیست‌وپنجم و بیست‌وششم: «مرا از تو درد نیست در برابر *kū-m nē az tō bēš* برداشت آموزگار و تفضلی که واژه را به جای *wēših* دانسته‌اند، بهتر به نظر می‌رسد (← ص ۹۲ یادداشت ۱).

بند بیست‌وهشتم: مطالبی که از بند ۲۲ تا آغاز بند ۲۹ آمده است در گزیده‌ها دیده نمی‌شود برای برخی از آنها در متنهای دیگر همانندیهایی می‌توان دید (← موله ص ص ۱۸۱-۱۸۲).

بند بیست‌ونهم و سی‌ام: در گزیده‌های زادسپرم داستان برداشتن آب از رود دائیتی چنین است: <پس از> سپری شدن پنج روز جشنزار ماه اردیبهشت روز دی‌بمهر (= روز پانزدهم)، بامداد، زردشت برای کوبیدن هوم به کناره آب دائیتی فراز رفت که به

سبب دیدار زردشت در آنجا، رد (= سرور، رئیس) آبهاست. <عمق> آب تا به چهار خانه (= فاصله کتف تا مرفق) بود و زردشت بدان بگذشت. نخست تا ساق پای او بود و دوم تا زانو و سوم تا محل جدا شدن دو ران (= کشاله ران) و چهارم تا گردن، نشان این بود که دین او چهاریار به اوج رسد که تجلی آن با زردشت، هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس است .... (← راشد محصل، ۱۳۶۶ ص ۲۳۱).

- واژه‌ای که در اینجا «شیردار» معنی شده است در متن ضبط‌های مختلف دارد. ← آوانویسی، ترجمه آن نیز متفاوت است غالباً برداشت «شاخ» از آن دارند (← موله ص ۲۸ و ۱۸۲). اینجا واژه *jiwōmand* خوانده شده است و از آن معنی «شیر» که مایع ادامه دهنده زندگی است برداشت شده است. بسنجید با اوستایی *jiuuiia* (← بارتولومه ستون ۶۱۰). واژه *jiw* به معنی شیر تقدیس شده در آیینهای دینی زردشتی کاربرد دارد. (← مکنزی و فرموشی زیر *jiw/w*).

بند سی و یکم: بخش پایانی بند یعنی عبارت: «شاخ بر سر او جای داشت» در متن پهلوی روشن نیست آنچه از آن غالباً معنی شاخ استنباط کرده‌اند و در متن نوشته شده است که موله *sāyitān* خوانده و به معنی شاخ گرفته است (← ص ۲۸ و ۱۸۲). سنجانا (← ص ۱۱ ترجمه) *sagestān* خوانده است. به هر حال عبارت پهلوی *pāyitān pad sar abar mānist* را به معنی «شاخ بر سر او جای داشت»، پنداشته‌اند.

آموزگار و تفضلی واژه را نخوانده‌اند اما چنین تصور کرده‌اند که نام بیماری باشد (← ص ۹۳ یا داشت ۶) و این گمان از قرائت‌های داده شده معتبرتر است.

گاو «شکسته دست سیاه‌موی» که در اینجا از او نام برده شده است در متنهای دیگر ناشناخته است. *paršat.gav* در اوستا نام گرونده‌ای است که از او در بند ۹۶ یسن ۱۳ نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۸۷۷).

بند سی و پنجم: ستایش پرهیزگاری (پهلوی، *ahlāyih stāyīšnīh*) ترجمه *ašəm*

vohū اوستایی که متن آن در بند ۱۴ یسن ۲۷ آمده است. تفسیر پهلوی این نماز که یکی از سه نماز مهم دین زردشتی است در بغان یسن آمده است (— میرفخرایی ۱۳۸۲). بند سی و هفتم و سی و هشتم: برای نماز یشاهو وئیریو و برگردان اوستایی و پهلوی آن (— میرفخرایی ۱۳۸۲). برای همانندی مطالب بندهای ۳۶ تا ۴۱ (— موله ص ص ۱۸۲-۱۸۳). بند چهل و دوم و چهل و سوم: روش (پهلوی: čār) که در اصل به معنی «چاره و راه» است، موله čēr: پرتو؛ و ظاهراً با توجه به همین قرائت آموزگار و تفضلی (— ص ۹۵) آن را به معنی «نیرومندی» گرفته‌اند. سنجانا (— ص ۱۳ ترجمه) čār: کمک.

بند چهل و چهارم: جفت‌گیری کردند (پهلوی: māyišn frawid) که ترکیب پهلوی خود آوانویسی شده، اوستایی maiiā frāuuāt است که در بند ۸۰ زامیادیشْت به کار رفته است. (— بارتولومه ستون ۱۱۳۱).

زن از مردمان می‌ربودند (پهلوی: jeh be kašid az mardōmān). واژه jeh در این جا مساوی اوستایی jaini به معنی زن است (— بارتولومه ستون ۶۰۲، ۶۰۳). فریاد برآوردند (پهلوی: snōhišn garzid) واژه snōhišn را بسنجید با اوستایی. snao dāntiš از ستاک snao dānt snao dānt «فریاد برآورنده، فریاد کشنده» (— بارتولومه ستون ۱۹۲۶).

بند چهل و پنجم و چهل و ششم: درباره تعلق فره کیانی به زردشت و حرکت دیوها بر روی زمین و ربودن زنان از مردان و ناله‌وزاری دیوان و .... (— آموزگار و تفضلی ص ۱۱۴ و نیز ص ۲۰۰، ص ۲۸).

بند چهل و هفتم: آشکار کرد (پهلوی: āhuft) قرائت از موله است. واژه می‌تواند در تضاد با nihuftan: نهفتن باشد. سنجانا gušuft: پراکنده ساخت.

بند چهل و نهم: دو هاسر بماند (پهلوی: dō hāsar abāz) و هاسر زمانی معادل یک ساعت است. غروب (پهلوی: hu-frašmōdād).

— فرو رفتن خورشید با ham wardišnih برابر است. این ترکیب خود در برابر

اوستایی، *ərəzauruuaēsa* آمده است که نامی است برای دومین بخش نخستین نیمه شب. و لفظاً به معنی «چرخش تاریکی، بازگشت تاریکی» است — بارتولومه ستون ۳۵۳.

— مردم کار نکنند (پهلوی: *nē kunišn mardōmān*) واژه *kunišn* در همه نسخه‌ها یکسان و به صورت *𐬕𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀* نوشته شده است. احتمال دیگر آن است که بتوان آن را به صورت *𐬕𐬀𐬢𐬀𐬭𐬀* تصحیح کرد = *warragān* «برّه‌ها، گوسپندان» و در این صورت معنی بخش پایانی بند چنین خواهد بود: .... آنگاه که بانگ گوسپندان، مردم و سگان نشنوند. یعنی دیگر شب شده باشد و همه جانداران از حرکت و تلاش باز ایستاده باشند.

بند پنجاه و سوم: خم شود (پهلوی: *mōšēd* از مصدر *mōšīdan*: خم شدن، منحرف شدن — فره‌وشی ۱۲۵۲ زیر *mōšītan* نیز شاکه ۱۹۷۹ ص ۳۲.

بند پنجاه و پنجم: فراز بودگی (پهلوی: *frāz būdišnīh*) موله در آوانویسی *frāz wēzišnīh* و آن را مربوط به بند پنجاه و چهارم دانسته است. اما در ترجمه فرانسوی خود آن را نیاورده است. آموزگار و تفضلی نیز به آن توجهی نکرده‌اند: ..... آنگونه که دیوان از مردمان جدا می‌شوند وقتی که به پنهانی می‌گریزند (— ص ۹۷) واژه *būdišnīh* با توجه به بودش: هستی (— لغت‌نام) می‌تواند قرائتی موجه باشد.

بند پنجاه و هشتم: زرین سینه (پهلوی: *zarrēn [ud] pad sēn*). آموزگار و تفضلی: «بالا تنه». (— ص ۹۷ و یادداشت ۲). واژه *padsēn* بر اساس قرائت نیبرگ (— ۱۹۷۲ ص ۱۵۸) است و او از سینه بالای تنه را برداشت کرده است. موله *pusēn*: تاج (— ص ۵۲ و ۵۳) بسنجید با اوستایی *zaraniiō.pusa* مزین به دیهیم زرین (— بارتولومه ستون ۱۶۷۹).

بند پنجاه و هشتم: «روی» به «پشت» و «میان» به ترتیب پهلوی: *parrōn* *ōrōn* و *tarist*.

بند شصتم: بالا می‌رفت (پهلوی: ahrift گونه دیگری از ahrāft فعل گذشته از مصدر ahrāftan: بالا رفتن، بر رفتن؛ موله: حرکت می‌کردند، می‌جنبیدند) (← ص ۵۲). آموزگار و تفضلی: به هم چسبیده بودند (← ص ۹۸).

بند شصت و یکم و شصت و دوم: «ناپدید شد» (پهلوی: be nasid) بسنجید با اوستایی: nas: ناپدید شدن. (← بارتولومه ستون ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶).

چشمک دیو، ماده دیوی بود که قصد فریب زردشت را داشت و خود را سپندارمذ خواند.

بنابر بندهش (← بهار ۱۳۷۵، ص ۱۶۸) چشمک دیو آن است که زمین لرزه آرد و گردباد نیز سازد و به مقابله ابر شود.

مفهوم بند شصت و دوم چندان روشن نیست. آموزگار و تفضلی (← ص ۹۸) با توجه به اصلاحاتی که انجام داده‌اند چنین معنی می‌کنند: .... «بدا بر من که در اینجا چنین (بدی) یافتم، چه درباره تو می‌اندیشیدم که از میان گردانی که با آسیب (من) به دوزخ می‌روند، از من به تو زیان بیشتری (؟) می‌رسد (ولی) به من زیان بیشتری می‌رسد هم از نظر تن و هم از نظر جان، یعنی تو (مرا) با تن و جان فریفتی و من تو را نفریفتم». بند شصت و چهارم: روش جادویی (پهلوی: waštāg-dēnīh) (← موله ص ص ۱۸۵-۱۸۶)

زهگ یکی از مخالفان زردشت. سنجانا: zāg.

مفهوم بند این است که: «زردشت می‌دانست که کویها و کربهای دربار گشتاسپ بر کشتن او متحد شده‌اند و ترتیب کار را داده و گشتاسپ را نیز با خود همداستان کرده‌اند که زردشت را کیفر دهد یا آنکه بکشد».

بند شصت و هشتم: تباه کننده (پهلوی: duš nakkirāy) در اصل به معنی «انکار کننده و فاسد کننده» است. تباه کننده از موله است (← ص ۱۸۶). آموزگار و تفضلی: بدرفتار (← ص ۱۰۰).

- فرو گرفتن (پهلوی: ōgārdan) در اصل به معنی «دفع کردن و فرو انداختن».



میرزا (—) اکتا ایرانیکا ۲۵ ص ۳۲۹-۳۳۲؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۲، صص ۹۵-۹۸) بند ۶۷ و ۶۸ را شعر می‌داند و قرائت آن نیز از متن متفاوت است، ترتیب اشعار و قرائت او چنین است:

1. u-šan sē anast

apar guftm u sīh

2. u-šan bast ahom [martān ī dravandān ī dēvyašnān]

pa sīh u sē band

3. bē man šuō [i dušnikirāvīh]

ān ī pāy hangārd zāvar

4. bē man šuō [i dušnikirāyīh]

ān ī bāzāy hangārd ōj

5. bē man šuō [i dušnikirayīh]

ān ī gōš hangārd šnavišn

6. bē man šuō [i dušnikirāyīh]

ān ī čašm hangārd venišn

7. u-m band sēnak

ō pušt apar awganāt [ku-m pa pušt apāčēstāt]

8. hač afrāstišn

i ān [i dušnikir] šuō i purr-marg.

بند شصت و نهم: واژه پهلوی waxt گونه دیگری از wāxt است از ریشه vak: گفتن.

موله آن را nihād خوانده و آموزگار و تفضلی نیز ظاهراً همین قرائت را پذیرفته‌اند

در این صورت باید متن را به این‌گونه تصحیح کرد.

- واژه پهلوی رمن‌رومن را موله (— ص ۱۸۶) با ارجاع به هنینگ و بنونیست با

اوستایی paiti stā سنجیده و به معنی «مقاومت کردن، جلوگیری کردن» گرفته

است. آموزگار و تفضلی (— ص ۱۰۰) با نشانهٔ پرسش «رنجها». نگارنده با padist فارسی میانه به معنی «تهدید» همسان گرفته و padištagīh را برابر padistagīh\* «تهدید» گرفته است.

بند هفتادم: به این اعجاز در زراشت‌نامه بهرام پژدو و ملل و نحل شهرستانی نیز اشاره شده است (— آموزگار و تفضلی ص ۱۰۰ یادداشت ۵).

- بی حرکت (فلج) (پهلوی، azīndag).

- اطمینان (پهلوی، wābarigānih).

- روایت (پهلوی، srawahīg) نیز — موله ص ۳۰۵ زیر: sraβ. برای asp ī šēd فارسی نو، (شیدسپ — آموزگار و تفضلی ص ۱۱۳-۱۱۴؛ و نیز ۲۰۰۰ ص ۲۸).

بند هفتاد و پنجم: برای مطالب این بند و ترکیبهای پهلوی و معنی آنها — موله، ص ۱۸۷. بند هفتاد و ششم: عبارت «همه بدان سوی بالاتر توجه کردند» در برابر پهلوی:

harwisp pad grāhīd ōy az abartar nēmag. مشکوک است — آموزگار و تفضلی (ص ۱۰۲).

آتش از بالا به سوی پایین روان شد (؟) مانند اسبی که گردونه را می‌کشد. که پذیرش همان معنی موله است: آنها از بالا فرو لغزیدند مانند اسبی که می‌کشد گردونه‌اش را (— موله ص ۵۷).

بند هفتاد و هفتم: سخن مردانه (پهلوی، wīrān gōwīšnīh) ترکیبی از wīr: پهلوان، مرد. vīra در اوستا به همراه Pasu: «چهارپای کوچک، گوسپند» معنی آدمی نیز دارد و بنابر این ترکیب پهلوی می‌تواند «به سخن آدمی» نیز معنی می‌دهد و آموزگار و تفضلی (— ص ۱۰۲) چنین معنی کرده‌اند.

بند هشتاد و یکم: ارششونگ یا اشی، به معنی توانگری و دارایی است و نام ایزد بانویی که توانگری می‌بخشد نیز هست.

برداشت آموزگار و تفضلی از بند متفاوت است (— ص ۱۰۲ و یادداشتهای آن و همچنین

— موله ص ۱۸۹.

بند هشتادونهم: تنابوهل نام گناهی است و ظاهراً منظور از خشم تنابو هلگان دیو خشم است که مستحق گناه و کیفر تنابوهل است. آموزگار و تفضلی: گناهکار (— ص ۱۰۵).

بند نودم: «تلخ گست» بر مبنای قرائت نگارنده است که *gašt* را صورتی از *gast* گرفته است به قیاس با «گس» در تداول عامه. نیز بسنجید با گست فارسی نو: «زشت و نازیبا» — لغتنامه زیر گس و گشت.

— ناکار کرد (پهلوی، *agārenīd* قرائت نگارنده. آموزگار و تفضلی، به جنبش در آورد (— ص ۱۰۵). نیز — یادداشتهای آوانویسی.





### پژوهشهای پیشین:

موله، آوانویسی متن، ترجمه فرانسوی و یادداشتها (← ۱۹۶۷ صص ۶۲-۶۵ و ۱۹۱-۱۹۲).  
 سنجانا متن پهلوی، آوانویسی و ترجمه انگلیسی (← ۱۹۱۲ م/ ۱۲۸۲ یزدگردی ه. صص ۲۶-۳۱ متن  
 و ترجمه. آموزگار و تفضلی ترجمه فارسی و پانویس (← ۱۳۷۰ ه. صص ۱۰۶-۱۰۹).  
 بند یکم و دوم: آشکار شد (پهلوی: *ahumbīhist*) (← موله ص ۱۹۱) نیز بسنجید با  
*nihuftan* ستاک حال: *nihumb + ni* پنهان کردن) بنابراین *a* را در این  
 فعل باید پیشوند به شمار آورد. سنجانا (← ص ۲۶ ترجمه یادداشت ۸) آن را با «خنب»  
 فارسی پیوند می‌دهد و مصدر جعلی می‌شمارد و به «جهش واداشتن» ترجمه می‌کند.  
 «گوسپند و ستور و آتشیهای سوزان».... بسنجید با فرگرد بیست و دوم و ندیداد (← موله  
 ص ۱۹۲).

بند پنجم و ششم: پیشگویی (پهلوی: *pēškēdagīh*) (← موله ص ۱۹۲ و ۲۹۹).  
 بند دهم: فراتر (پهلوی: *fragudag*). واژه به صورت *a-fragud azišihā*: «بدون فرو  
 گذاشتن».

در بند یکم فصل دوم دینکرد پنجم نیز به کار رفته است (← آموزگار و تفضلی، ۲۰۰۰ ص  
 ۲۳ و ۱۳۷۰ ص ۱۱۳).

واژه در این بند نیز معنی «نقصان یافته، فراموش شده» دارد و مفهوم بند این است که:

درمانهایی که در علم پزشکی فراموش شده یا در نظر گرفته نشده است.  
هم زمان (پهلوی: hambūdīst) واژه را موله (← ص ۱۹۲) به پیروی از زهنر hambatast: «تلافی کردن، برخورد کردن» گرفته است. نگارنده واژه را ماده جعلی از būdan پنداشته و با پیشوند ham معنی «هم بود، هم زمان» از آن برداشت کرده است گرچه پسوند ist معمولاً به ماده مضارع افزوده می شود اما می توان پنداشت که در این مورد نیز مانند išn (پهلوی: būdišn) به ماده مضارع نیز افزوده شده باشد.  
بند پنجم: - آن از یابندگان ... در بندهش صفت زروان است و نیبرگ آن را شعر دانسته

است ← موله ص ص ۱۹۲-۱۹۳؛ بهار، مهرداد ۱۳۶۹ ص ۲۶: بندهش ت.د (۲) ص ۱۰.

- ایشان نیایش نمودند (پهلوی: u-šān niyāyišn andarg nimūd) شاید: مبادله نیایش کردند. مبادله ای میان تن و روان (۵).

بند هفتم:

- فرمان داد (پهلوی: x<sup>v</sup>adāyīd)

- موله (← ص ۶۶) پیش از واژه wāzēnīdār پیشوند be را می افزاید و از آن معنی نفی می گیرد یعنی با این پیشوند از آن معنی «بدون حرکت دهنده، بی راهبر» برداشت می کند.

- همراهی (پهلوی: wālonih) در متنهای زند در ترجمه و تفسیر واژه اوستایی vərəzana- آمده که معنی «معیت» و «همراهی» دارد (← راشد محصل ۱۳۷۸ ص ص ۹-۱۲).

### پژوهشهای پیشین:

مطالب یاد شده در فصل ششم دینکرد هفتم، در متنهای دیگری که به بیان زندگی زردشت پرداخته‌اند، نیامده است تنها بخشی از ترکیبها و یا تعبیرهایی که در متن به کار رفته است در کتابهای دیگر فارسی میانه و یا در اوستا معادلهایی دارد که مؤید ارتباط درونی و محتوایی آنها با یکدیگر نیست. متن پهلوی این فصل از کتاب را، سنجانا در جلد سیزدهم دینکرد خود همراه با آوانویسی لاتین (— صص ۳۷ تا ۳۹ متن) ترجمه انگلیسی را نیز در همان کتاب (— صص ۴۶ تا ۴۸ ترجمه) آورده است. موله نیز آوانویسی و ترجمه فرانسوی آن را در صص ۶۶-۶۹ و یادداشت‌های مربوط به آن را در صص ۱۹۲-۱۹۶ به دست داده است.

بندی یکم - سریت مذکور در این بخش با *θrita* اوستایی (پدر گرشاسب و اورواخشید) یکی نیست بلکه ظاهراً همان کسی است که در گزیده‌های زادسپرم نیز از او یاد شده است. و اوست که به فرمان کاووس گاو تعیین کننده مرز را می‌کشد (— سنجانا ص ۳۱ ترجمه؛

راشد محض ۱۲۶۷ صص ۱۹-۲۰)

آوازه (پهلوی: *sraw*).

بخشیدن (پهلوی: *rādēnīdan*) متعدی از *rād* بخشش — فره‌وشی ۱۲۵۲ زیر *rātēnīdan*.

بند سوم و چهارم - بر می‌آید (پهلوی: *abar bawēdih*).







### پژوهشهای پیشین:

دینکرد سنجانا جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۴۷-۶۳؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۴۶-۶۱ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷، آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۷۰-۷۹؛ یادداشتها صص ۱۹۶-۲۰۳.

بند یکم تا سوم - پساخت یا ورکه در این دو بند به آنها اشاره شده است نوعی داوری ایزدی است که برای اثبات حقانیت فردی انجام می‌گیرد. آذریاد ماراسپندان موبد بزرگ زمان شاپور دوم ساسانی با ریختن روی گذاخته این ور را تحمل کرد. بند دوم به پراکندگی اوستا در هجوم اسکندر مقدونی و گرد آوردن مجدد آن و ضبط نسخه‌ای از آن در گنج شیپگان یا شیزیگان اشاره دارد. و این مکان ظاهراً جایگاهی بوده است که نسخه اصلی اوستا در آنجا نگهداری می‌شده است — موله، ص ۱۹۶ یادداشت.

بند سوم - «خدایان و دستوران» پادشاهان حامی دین و دانشمندان دینی هستند که گروههای رقیب و برابر آنان ساستاران ستمگر و آشموغ ناراست هستند. آشموغ در جای دیگر بر گروهی از گروههای دینی اطلاق می‌شود که از دین برداشتی مخالف موبدان سنتی دارند و با برداشت نادرست خود حقایق دین را وارونه جلوه می‌دهند — موله، ص ۱۹۶.

بند چهارم - بهمن پسر اسفندیار، اردشیر کیانی است که دوره پادشاهی او پس از گشتاسپ

درخشان‌ترین دورهٔ دین مزدیسنی است و در متنها دورهٔ «سیمین» دین به شمار آمده است. در زند بهمن یسن فصل سوم در این باره سخن رفته است (← راشد محصل، ۱۳۷۰، ص ۴).

بند پنجم - سین (اوستایی: -saēna) پسر اهوم ستود (اوستایی: -ahum.stūt) و پدر زیغری (اوستایی: -ziγri) است. او دینوری راستین و پیشوایی نامور است که یکصد شاگرد دارد و یکصد سال می‌زید و در یکصد سالگی دین متولد می‌شود (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴؛ موله، ص ۱۹۶).

بند هفتم - نام این چهار تن در بند ۱۱۵ فروردین یشت آمده است و فره‌وشی هر چهار ستایش شده است.

گزارش ریشه‌شناختی مؤلف دینکرد با آنچه از ترکیب اوستایی بر می‌آید، در مورد نام سه تن از آنان منطبق نیست. arəzuuā حالت وابستگی مثنی است از اسم مذکر arəzu- (← بارتولومه ستون ۳۵۳). برابر هندی باستان rjav و arəzu اوستایی صفت است به معنی «راست، درست و ...».

سرود اسپادا (اوستایی: -srutō.spāda) به معنی آنکه «سپاه مشهوری دارد» (← بارتولومه، ستون ۱۶۴۸) و او برادر «ارزوای» است.

زرینگه (اوستایی: -zraiiiaṇha) نیز نامی است گرفته شده از واژه zraiiiaḥ «دریا» (← بارتولومه، ستون ۱۷۰۱).

بند هشتم - قابل قیاس است با گزیده‌های زادسپرم (← راشد محصل، ۱۳۶۶، ص ۲۷): «در سیصد سالگی <دین> در روز شبی (= تاریکی، کسوف) باشد پس دین آشفته شود و خدایی بلرزد». (نیز ← موله، ص ۱۹۶).

میان‌اندیشی (پهلوی: -mayān menišnih). موله (← همان جا، ص ۷۰)، واژه را mayān mānišnih تصحیح می‌کند و از آن معنی «در میان مردم شناخته خواهد شد» برداشت می‌کند.

بند دهم - دریاره رشن ریش و ده سخن منسوب بدو که در برابر ده اندرز سین گفته شده است. — موله، ص ص ۱۹۶-۱۹۷.

بند یازدهم - ارششونگ نام دیگری برای ایزد «اشی» است که در فارسی به صورت «ارد»، صورت فارسی باستان آن، در ترکیب «اردیبهشت» نام دومین ماه سال باز مانده است. این واژه در گاهان به معنی «پاداش» است و مفهومی است انتزاعی که جنبه‌ای از جنبه‌های اورمزد را بیان می‌کند اما در اوستای جدید، زن ایزدی است که آسایش به خواهندگان می‌بخشد و از او با عنوان دختر اورمزد نام برده می‌شود. بنابر مطالب یسن چهل و سوم ایزد اشی با سروش همراهی دارد و این دو با همکاری یکدیگر پاداش و پادافراه آفریدگان را مشخص می‌کنند. (— راشد محصل ۱۳۸۱، ص ۷۹).

یکی از صفت‌های سروش ašīm است که به معنی «دوست دارنده اشی» (— راشد محصل همان جا، ص ۸۰ یادداشت ۱۶). در این بند به اردشیر نیز صفت‌هایی نسبت داده شده است که به ایزد سروش داده می‌شود از نوع: تهم تن فرمان، شگفت‌زین .... بنابر این پیوندی که در این بند میان اردشیر و ارششونگ بیان شده است احتمالاً ناشی از ارتباطی است که در اوستا میان ایزد سروش (مذکر) و ایزد اشی (مؤنث) وجود دارد. بند دوازدهم - توصیف اردشیر با رقیبان، یادآور ستیز ایزد سروش با دیو آز در نبرد پایان جهان است.

بند سیزدهم - تنسر هیریدان هیرید دوران اردشیر است. (— تفضلی، ۱۳۷۶ ص ص ۲۲۸-۲۳۴).

ضبط «تنسر» از آن رو برگزیده شد که واژه پهلوی متن با آن تناسب بیشتری دارد تا ضبط «توسر» که ضبط مطمئن‌تر است.

بند چهاردهم - فرمانروا (پهلوی، sāstār) معمولاً بر حاکم ستمگر که با دین بهی در پیکار است اطلاق می‌شود. اما در اینجا به فرمانروای نیکوکار در مانگر گفته شده است و این نیز در اوستا به کار رفته است (— موله، ص ۱۹۷).

- بی آزار (پهلوی، ariftag): بی بدی، آنکه کار بد نمی کند. (← فره وشی، ۱۳۵۲ زیر .triftak)

بند پانزدهم - آشموغی یا اهلموغی در دین پیشینه ای طولانی دارد، در اوستای کهن یعنی گاهان از اهلموغ به عنوان کسی که سخن دین را به یاد دارد، اما به کار نمی بندد نام برده شده است.

دینکرد اهلموغان را در سه گروه طبقه بندی می کند (← شکی، ۱۳۷۲ صص ۳۰-۳۱).

بند شانزدهم -

- نزاع باژگون (پهلوی، abārōn anāštīh)

- بیاید (پهلوی، padēd از مصدر padīdan آمدن (اهریمنی) از اوستایی، pat): «حرکت کردن، رفتن».

- تگرگ (snōhišn) اوستایی، -snaoða.

مشابه اشاره های این بند در جاماسب نامه نیز آمده است (← راشد محصل ۱۳۸۱، ص ۲۲).  
بند هجدهم - آذریاد ماراسپندان موبدان موبد بزرگ دین زردشتی در زمان شاپور دوم ساسانی و گردآورنده کتاب خرده اوستا، و کسی است که ویرگم انجام داد. در دین زردشتی به سخن آذریاد استناد می شود. او با خانواده فریان تورانی پیوند دارد که خاندانی تورانی اما نیکوکار و ستودنی است (← موله، صص ۱۶۸-۱۶۹).

بند بیستم - از «فَرَشَوُخْش» در بند ۱۰۹ یسن سیزدهم نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۱۰۰۷) tom در پایان نام فرشوخش. بنابر آنچه سنجانا (← ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۱) گفته است به معنی «تخمه» و «نژاد» است. «اَوَرِثابا» نیز یکی از پرهیزگاران است که فره وشی او ستوده شده است (← بارتولومه ستون ۱۷۷، یشت ۱۲ بند ۱۰۶). وست این شخص را «زردشت» فرزند آذریاد ماراسپندان می داند اما سنجانا دلایلی بر رد نظر وست ارائه می دهد (← سنجانا ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۳).

عبارت پایانی بند اَوَرِثابای آراستار ..... یزم، برگرفته از فروردین یشت است. نیز — موله، ص ۱۹۹.

بند بیست و یکم — «منوچهر» که در این بند به عنوان نیای آذریاد گفته شده است با منوچهر کیانی متفاوت است (— سنجانا ص ۵۳ ترجمه یادداشت ۱).  
بند بیست و دوم — اندیشه پیامبرانه (پهلوی: axw-menišn)

āškār-warzīdār — سنجید با اوستایی: haθiñā.varəz (— بارتولومه ستون ۱۷۶۱). در مفهوم آنکه معتقد به حفظ آیینها و ظواهر دین نیست. نیز — شکی ۱۳۷۲، ص ۳۶، موله، ص ۲۰۰ یادداشت ۲۵. ظاهراً بند گویای آن است که: نویسنده تقوا و راستکاری پیروان مزدک را تأیید می‌کند اما آن را از روی صدق و راستی نمی‌پندارد.

بند بیست و سوم — منظور از «خویشان» در این بند باید پیروان و هم‌دینان باشد نیز — شکی همان جا.

بند بیست و پنجم — در این بند گفتگو از مزدک و عقاید او پایان می‌پذیرد و از بند بیست و ششم دربارهٔ انوشیروان و کارهای او سخن می‌رود. بر مبنای آنچه در بندهای بیست و دوم تا بیست و ششم دربارهٔ مزدک آمده است می‌توان پندار زردشتیان را دربارهٔ مزدک چنین خلاصه کرد که او مردی است از نسل «اَوَرِثابا» که او خود از خاندان موبدان و منسوب به همان تیره‌ای است که آذریاد ماراسپندان از آن شاخه است، این مزدک و پیروان او ظاهری پرهیزگارانه دارند اما درون و برون آنان یکی نیست و به ظواهر دینی و آیینهای آن پای بند نیستند به خویشان و پیروان خود توجه بسیار دارند و کار و سود را به آنان ارزانی می‌دارند، خوراک را تا سدجوع می‌خورند و فرزندان را به مادر منتسب می‌دارند و ضروریات دین را انکار می‌کنند، مثلاً وَرَ یعنی آزمایش ایزدی را حتی اگر نتیجهٔ آن را با چشم ببینند نمی‌پذیرند.

بند بیست و هفتم — متن مبهم است و معنی آن مشکوک، برداشت موله و سنجانا هم با یکدیگر بسیار متفاوت است.

واژه‌ای که در اینجا بیگانه ترجمه شده است در متن پهلوی *sišd* است (بنابر قرائت موله) سنجانا آن را به گونه‌ای دیگر خوانده است ← یادداشتهای آوانویسی همین بند، به نظر می‌رسد که در این بند گفتگو از رفتار انوشیروان و مزدکیان است و شاید چنین می‌گوید که مزدک به سبب بیمی که از مردم مخالف داشت تصور می‌کرد که اگر زود زود نشست تشکیل دهد مردم پرهیزگار از او دور شوند (۶)

بند بیست‌وهشتم - آشوبگران (پهلوی: *paywastār-kārān*) این بند اشاره به قتل‌عام مزدکیان از سوی انوشیروان دارد که شرح آن علاوه بر متن سیاست‌نامه در آثار زردشتی نیز آمده است ← روایات داراب هرمزدیان، ج ۲ صص ۲۱۲-۲۳۰.

بند بیست‌ونهم - تا پایان فصل نشانه‌های دوران آشوب و نابسامانی پایان جهان است و مطالب آن با متنهای دیگر پهلوی همانند است توصیف جهانی آشوب زده و از هم‌گسیخته، بی‌هدف و پُررنج که جز با کوشش مردان فرزانه امیدی به بهبود آن نیست ← راشد محصل ۱۳۸۱، صص ۲۴-۶۸.

بند سی‌وسوم - فرمانبری از برده (پهلوی: *wardag tāšišnih*) (← موله ص ۳۱۱).  
 نابود کند (پهلوی: *uškāftag*) ← موله (ص ۳۱۵): مجروح ساختن. با رغبت (پهلوی: *pad kāmag*). موله (← ص ۲۰۲) گمان می‌کند که از نظر معنی در این مورد مساوی *vouru* اوستایی است و «در مجموع» ترجمه می‌کند (*en masse*).  
 بند سی‌وچهارم - فرو افتند (پهلوی: *be wisend*).  
 بند سی‌وششم - تگرگ وارون (پهلوی: *abārōn snōhišn*).



### پژوهشهای پیشین:

سنجانا دینکرد، جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۶۳-۸۴؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۶۲-۸۰ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷؛ آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۸۰-۹۱؛ یادداشتها صص ۲۰۳-۲۱۷.

مطالب این فصل از کتاب هفتم دینکرد که اختصاص به یادکرد رویدادهای سده نهم و دهم هزاره زردشت است صرف نظر از اختلاف جزئی در نکات کلی با زند بهمن یسن همسانیهایی آشکار دارد.

بند یکم: بر حسب پیشگویی (پهلوی: *peš-kēdagihā*) بسنجید با *kedigih* — مکنزی ۱۲۷۳، موله صص ۱۵۸ و ۱۹۲.

بند دوم: موی هشته (پهلوی: *wizārd wars*). — راشد محصل ۱۲۷۰ زیر همین ترکیب و بند چهل و هفتم همین فصل.

— اسب سوار (پهلوی: *buland-pēšag*) — بند چهل و هفتم همین فصل که ترکیب را به *rawēnd pad asp* تفسیر کرده است.

بند سوم و بندهای بعدی آن از به هم خوردن طبقات اجتماعی و آمیختن مردمان با یکدیگر و عدم رعایت مرزهای اجتماعی مورد قبول جامعه سنتی دینی است و در نهایت از دید معتقدان به هم ریختن باورهای سنتی آشفستگی جامعه و خواری اشراف

را در پی دارد، که نشان از ضعف پندارهای دینی و شکستن سدهای پذیرفته جامعه دینی زردشتی است.

بند هفتم: لابه (پهلوی: *snōhišn*). به معنی «برف» نیز هست — موله ص ۲۰۵. بیگاری یا کار بی حاصل کاری است که در برابر آن مزدی دریافت نمی شود و ترکیب پهلوی *awindišn-kardārīh* نیز مشابه همین معنی را بیان می کند.

بند یازدهم: تباه کننده سترگ (پهلوی: *sturg-ānāstār* بسنجید با *ānāst* به معنی تباهی و خرابی — مکنزی ۱۳۷۳). موله (ص ۸۲ و ۲۰۴): *sturg xwāstār*.

زمان آهن بر آمیخته که در این بند بدان اشاره شده است دوره پادشاهی دیوان گشاده موی خشم تخمه است که در فصل یکم زند بهمن یسن نشانه های آن به تفصیل یاد شده است (— راشد محصل، محمدتی ۱۳۶۹ ص ۱۰۶، ۱۳۷۰ ص ۲۲).

بند دوازدهم: واژه پهلوی: *وړو* را موله (— ص ۲۰۴) *kark* خوانده و با «کره» مذکور در برهان قاطع به معنی «خانه» ارتباط داده است. سنجانا (— ص ۶۵ ترجمه یادداشت ۱۵): *karku* یا *gurōg* می خواند و با اوستایی *karšn*: «کشتزار» مقایسه می کند و به معنی «دیدار، گردهمایی» و مانند آن می داند. به هر حال قرائت و معنی مشکوک است. واژه پهلوی همان طور که موله خوانده است *kark* است اما در پهلوی این واژه به معنی «ماکیان» است و با این بافت مناسبتی ندارد.

بند سیزدهم: آزاد گفتار در برابر *āzād gōwišn* و تفسیر آن «یعنی سخن به چربی گویند» پیدا است که توصیفی منفی از گفتار است نه مثبت. «چرب زبانی» چیزی شبیه تملق است. موله (— ص ۲۰۴) آن را با اوستایی *namra-vak* مقایسه می کند. ترکیب اوستایی به معنی «نرم سخن» است و این ترکیب در فارسی توصیفی نیکوست اما «چرب سخنی» بُعدی منفی دارد. سنجانا (ص ۶۶ ترجمه): «سخن دلچسب» و این نیز با بافت تناسبی ندارد.

- زبان آور (پهلوی: *purtagēnidār*) موله: آنکه «گفته اش رد شده است» —



ص ۲۰۲): سنجانا «سخن رازآمیز گوینده». با توجه به تفسیری که از آن شده است به نظر می‌رسد ترکیب «زبان‌آور» معادل مناسبی است.

بند چهاردهم: ورطه هولناک (پهلوی: *ganāg war*). *war* معنی دریا و دریاچه و *ganāg* «بدی و زشتی» است بنابراین *ganāg war* «دریای گند» است که ژرفای پلیدی و آلودگی است.

— بند نژاد (پهلوی: *dušwaft* و *waft* مشتقی است از مصدر *waftan* که با ریشه اوستا *saēp* (← بارتولومئوس ستون ۱۳۲۲) هم ریشه و از نظر معنی نیز نزدیک است.

بند پانزدهم: مفهوم بند ظاهراً این است که: دوست، دوست خود را بزند و مال او بستاند و اگر قدرت داشته باشد آن را به دیگری دهد که از آن بهره گیرد، هر چند که آدم نیک بی‌پول باشد و مال درویش را نیز بستاند و او را بدین سبب بفریند و به ناله و زاری وا دارند.

— واژه‌ای که *weh drahm* خوانده شده است در متن پهلوی به صورت *𐭯𐭥𐭥𐭥* نوشته شده است. قرائت از موله است (← ص ۸۲).

بند هجدهم: منظور آن است که افراد و مشاغل را باید از طریق شباهتها و همسانیهایی آنها شناخت. آنکه همانند موبد است موبد انگاشت و آنکه شبیه فرمانروا، فرمانده دانست و آنکه خلق و خوی زنان دارد و چونان کنیرکان جفت جوید زن تصور کرد.

— واژه‌ای که در این بند *wayōg* خوانده شده در متن پهلوی به صورت *𐭯𐭥𐭥𐭥* آمده است موله (← ص ۲۰۲) آن را با تردید *wasng* می‌خواند و «جادوگر» تصور می‌کند و با اوستایی *viθuša* قابل سنجش می‌داند. اما میان این واژه اوستایی و معنی پهلوی پیشنهاد شده از سوی موله تناسبی مشاهده نمی‌شود (نیز ← بارتولومئوس ۱۳۲۴ و ۱۳۲۷). سنجانا واژه را *𐭯𐭥𐭥𐭥* پنداشته و *ud dēwag* خوانده و «دیوخیم» از آن برداشت کرده است. (← ص ۶۹ متن؛ ص ۶۸ ترجمه).

بند نوزدهم: همداستانی و اتحاد دروند بدخرد و اهلموغان را یاد می‌کند، یعنی اتحاد مشرکان و دگرانیشان، چه اهلموغ دینداری است که روش سنتی را زیر پای می‌نهد اما دروند دین بهی را اساساً نمی‌پذیرد.

- زمستان دیو داده برفی (پهلوی، *zamestān-iz dewān dād ī snōhišnōmand*).

(← موله ص ۲۰۳).

بند بیستم: واژه‌ای که در این بند «دوست» (پهلوی، *dōst*) خوانده شده است در متن پهلوی به نوشته شده، موله (← ص ۸۴) آن را *yōyet* خوانده و «زوزه کشیدن» معنی کرده است (← نیز ص ۳۱۸ زیر *yōyitan*) و همین طور سنجانا *dauidan* «زوزه کشیدن» (← ص ۷۰ متن و ۶۸ ترجمه). نگارنده چنین تصور کرده است که عبارت *ciyōn ān ī dōst* «به مانند دوست، چونان دوست» معنی می‌دهد و منظور بند آن است که «در لباس دوست و به عنوان دوست» فرمانروایان را به خوردن مال دیگران و کشتن آنان را می‌دارند و این از گروهی بدخرد پست بعید نمی‌نماید. و در جامعه گسیخته آشوب‌زده مصداق فراوان می‌توان برای آن یافت.

- سروشاوَرز (اوستایی، *sraošaūuarəz*) یکی از هفت موبد تهیه کننده شیر هوم است.

- نیکو اعتقاد (پهلوی، *ahlaw dādestān*).

بند بیست و یکم: ناحق (پهلوی، *arad*) ← موله ص ۲۰۵.

بند بیست و دوم: بخش نخست بند اشاره به این نکته دارد، که زردشت به عنوان پیام‌آور اورمزد جز سخن راست و برخاسته از اعتقاد چیزی بر زبان نمی‌آورد و در بخش دوم به کردار اهلموغان اشاره دارد که موجب کم اثر کردن سخن زردشت یعنی همان اوستا و زند می‌شود چه اینان آنچه را به روان نزدیکی و با آن تناسب دارد، از میان می‌برند و عشق آنان به مال اندوزی منشأ این رفتار نادرست است.

بند بیست و سوم تا بیست و ششم: از رویدادهای سده نهم و دهم چنین یاد می‌کند که شمار

اهلموگان فرونی می‌گیرد و اینان از پرهیزگاری بسیار سخن می‌گویند و دروندی را نکوهش می‌کنند اما این شیوه گفتار آنان از اهلموغی مایه می‌گیرد اینان به حقیقت نباه‌کننده آب و گیاه و نابودگر کامیابی و پرهیزگاریند یعنی مظاهر نیک مادی و معنوی را از میان می‌برند. در بندهای بیست و چهارم و بیست و پنجم زردشت از اورمزد سبب اینگونه رفتار اهلموگان را می‌پرسد و اورمزد آنان را فرزند دوستانی می‌داند که سودرسانی به زادگان خویش را از آسایش روان خویش برتر می‌دانند (نیز ← موله ص ۲۰۵).

بند بیست و هفتم: تکریم (پهلوی، *buland wihrišnih*) جزء دوم این ترکیب اسمی است ساخته شده از اسم مصدر *wihrišn* که به معنی «تغییر و حرکت» است (← موله ص ۲۰۶)؛ فره‌وشی ۱۳۵۲ زیر *viherišn*.

— بزرگداشت (پهلوی، *mayān mānišnih*) ← موله همان جا.

— نااهلان (پهلوی، *anārāstān*) ← موله ص ۲۵۷. و مفهوم این بخش از بند آن است که: خواسته دروندان این ارزش را به دست می‌آورد که می‌تواند ناشایستگان را بلند پایه گرداند.

بند سی‌ام: ظاهراً مفهوم بند این است که: «آنانکه با تو دیدار می‌کنند نسبت به اهریمن و اهریمن‌کرداران شناخت کافی ندارند و از اینکه اهلموگان به آنان آسیب می‌رسانند، ناآگاهند و نسبت به تو که زردشتی این گونه اظهار نظر می‌کنند که: آنچه تو گویی کرفه نیست و پرهیزگاری به شمار نمی‌آید پس ما نباید آنها را انجام دهیم».

بند سی‌ویکم: در این بند گفتار مخالفان زردشت که او را پرهیزگار نمی‌دانند و کرفه کار نمی‌انديشند نفی می‌شود و می‌گویند: تو که زردشتی از پیکار اوشیدر در دوران آمیختگی نیکی و بدی یعنی دوره گومیزگی، آگاهی و می‌دانی که او کسی خواهد بود که پرهیزگار و ناپرهیزگار را از یکدیگر جدا خواهد کرد.

بند سی‌ودوم: اشاره به این نکته دارد که در سده نهم و دهم دروغ و دروغ‌زادگان به عنوان

پیشرو و یا پیرو آشوبها و نابسامانیها را دامن می‌زنند و بدین گونه گناهکاران و مجریان را یاری می‌رسانند.  
بند سی و سوم: تارتن (پهلوی: tan).

- ارابه‌دار (پهلوی: čaxragōmand) و ظاهراً منظور از «ارابه‌دار» توصیفی برای دشمن خطرناکی است که به ابزار جنگی و نفرات بسیار مجهز است.  
بند سی و چهارم: آزار رسان (پهلوی: rēšgār: آسیب رساننده، مجروح کننده) موله (ص ۸۶) آن را riyāhr و در واژه‌نامه (ص ۳۰۲: riyānr می‌خواند و در هر دو مورد معنی «عروسک، اسباب‌بازی» از آن برداشت می‌کند.  
بند سی و ششم: میراث (پهلوی: rēg# rēxw) ماده مضارع از rēxtan بسنجید با «مرده ریگ».

بند سی و نهم: تقیه در برابر پهلوی tušt menišn (موله: روان آرام ص ۸۷). از دو بند سی و هشتم و سی و نهم می‌توان چنین برداشت کرد که: در این زمان آنان که بر مقابله با بدان توانا نیستند باید سکوت کنند (tušt معنی ساکت و آرام). اما نشانه‌های ظهور نجات‌بخش را در خاطر نگهدارد و در زمان مقتضی به مقابله دشمنان برخیزد  
بسنجید با بند چهاردهم و پانزدهم یسن چهل و سوم (نیز ص ۲۱۰-۲۱۱).

بند چهل و پنجم: دربارهٔ پیدایی پشتون گشتاسپان ← راشد محصل ۱۳۷۰، ص ۱۵ و ۱۸.

بند چهل و هفتم: بسنجید با ← موله ص ۲۱۱-۲۱۲ راشد محصل ۱۳۷۰، ص ۱۱-۱۲.

بند چهل و هشتم: کاربرد سلاح (پهلوی: dār hāzišnih) واژه را موله (ص ۸۸-۸۹ و ۲۱۲) yal hāzišnih خوانده و از آن «به زور و نیرو اجبار کردن» برداشت کرده است.  
سنجانا (ص ۷۹ متن): kār ākhizishnih خوانده «و تعلیم کار و آموزش کار» از آن دریافته است (ص ۷۶ ترجمه). نگارنده واژه «دار» را در این ترکیب و بندهای دیگر مشابه در این فصل به معنی سلاح گرفته است (ص ۱۶۷۰ تفضلی ص ۸۹-۹۱).

بند چهل و نهم: mehnid i huwixm بسنجید با اوستایی: hunivixta و miθnāiti در

بند چهلیم مهریشت. نیز ← بارتولومه ستون ۱۸۳۲ و ۱۱۰۵ زیر maēt موله  
ص ۲۱۴.

- توان (پهلوی: tōšn) بسنجید با اوستایی: tawuīšī و فارسی «توش».

بند پنجاه و پنجم: اُرِوز پسر «ایست و استر» است که خود فرزند زردشت است که از «پادشاه  
زن» بوده است و «اوروت نر» و «خورشید چهر» دو پسر دیگر زردشت هستند که از  
چگر زن بوده‌اند (← یستی ص ۳۳۳). نام زنان زردشت بجز هوو hwōw دختر  
فرشوشتر در اوستا نیامده است (← سنجانج ۱۳ ص ۷۸ ترجمه).

بند پنجاه و هشتم: بفروزد (= پرتو افکند) در پهلوی به صورت 𐭥𐭥𐭥 نوشته شده است و  
نگارنده آن را frōgēd خوانده است یعنی فروغ دهد، در بند نوزدهم فصل نهم به  
صورت 𐭥𐭥𐭥 نوشته شده که موله با تردید آن را frawēd خوانده است (← ص ۹۳) به  
معنی «بالا رود».



### پژوهشهای پیشین:

سنجانا دینکرده، جلد چهاردهم متن و آوانویسی صص ۸۴-۹۷؛ ترجمه انگلیسی همان جلد صص ۸۰-۸۹ (ترجمه)؛ موله ۱۹۶۷؛ آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۹۲-۹۷؛ یادداشتها صص ۲۱۷-۲۲۱. درباره ظهور اوشیدر و رویدادهای زمان او و گسترش نشانه‌ها نیز (← راشد محصل ۱۳۶۹، صص ۲۴-۳۲).

بند یکم: شادابی (پهلوی: *xwābargarīh*) واژه پهلوی در اصل معنی «مهریانی و نیکوکاری» دارد معادل اوستایی آن *huvāpah*: آنکه کارش نیک است (← بارتولو، ستون ۱۸۵۳). در اینجا واژه وصفی است برای «بهار» و «سرسبزی و شادابی» آن را مشخص می‌کند.

مارگین (پهلوی: *mārgēn* ترکیبی از *mār* و پسوند *gen* گونه‌ای از *-gēn* «گین»، واژه را *mārān* و *mārgan* نیز خوانده‌اند (← راشد محصل ۱۳۶۹، صص ۹۹).

بند پنجم: اتحاد مردم (پهلوی: *hambāstag mardōm* بسنجید با *hambast* (به هم بسته، متحد). موله (← ص ۹۳) «سرسبزی مردم» نگهداری مردم از شیر و کم هزینگی تن گوسپندان بیان کننده این نکته است که مردم از شیر گوسپند تغذیه می‌کنند و گوشت گوسپند که استفاده از آن مستلزم کشتن گوسپند است کمتر به کار می‌برند. بند هفتم: پر تگرگ به پیروی از تصحیح سنجانا *was tagarg*. موله *vistarak*: «دد کوهی

و دشتی» (پهلوی: *dad abar rawēd sizd ī frāxraftār*) (← موله ص ۹۲ و ۲۱۹) *sizd* دد کوهی است و *frāxraftār* جانور وحشی که چون به همراه *sizd* آمده است می‌تواند دد دشتی معنی دهد ← موله. همان جا.

بند نهم: مار بلعنده (پهلوی: *gaz ī ōdrāy / ōgrāy*) (← راشد محصل ۱۳۶۷ ص ۱۰۰) *bawēnd ham pāyid* (پهلوی: *bawēnd ham pāyid*) موله (← ص ۸۵): «یکدیگر را بیابند» نیز ← سنجانا ص ۸۵ ترجمه یادداشت ۷.

بند هجدهم: وه پد (اوستایی: *vanhu fədrī*) آنکه پدری نیک دارد (← بارتولومه ستون ۱۲۵۰).

- وهو روز (اوستایی: *vohu.raocah*) «دارنده روشنی نیک»: فرزند فریان است که از او به عنوان گرونده دین در بند ۱۳ فروردین یشت نام برده شده است (← بارتولومه ستون ۱۴۲۴).

- هوو (اوستایی: *hnuōuuī*) نام یکی از سه زن زردشت است. زردشت سه زن داشته است به نامهای «آروز» «ارنیچ» و «هوو» که دومین چگوزن و دو زن دیگر پادشاه زن بوده‌اند (← سنجانا ص ۸۷ ترجمه یادداشت ۱).

- بالا رود در ترجمه واژه پهلوی *𐭠𐭥𐭩𐭥𐭥* که شاید گونه‌ای باشد از *𐭠𐭥𐭩𐭥𐭥* *frawēd* «پرواز کند، بالا رود» از اوستایی: *frauū*: پرواز کردن (← بارتولومه ستون ۹۹۰). شاید هم صورتی برای *frōgēd* فروغ افکند (← یادداشت‌های بند پنجاه و هشتم فصل هشتم).



### پژوهشهای پیشین:

سنجانا، جلد چهاردهم دینکرد آوانویسی و متن پهلوی صص ۹۱-۹۷، ترجمه انگلیسی صص ۸۹-۹۳ موله آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۹۸-۱۰۱؛ یادداشتها صص ۲۲۱-۲۳۰.

دریاره رویدادهای زمان اوشیدرمه و گسترشی که نشانه‌های ظهور او در متنهای متأخر پهلوی یافته است — باشد محصل ۱۳۶۹ صص ۲۲-۲۹.

بند یکم: پنگان (پهلوی: pagān) واژه پهلوی گونه دیگری است برای pangān که در فارسی برکاسه و ظرف رویین و مسین که ظرف طعام با آب باشد اطلاق شده است (— فرهنگ معین زیر پنگان). حذف n در این واژه مانند حذف آن در واژه‌های دیگر پهلوی است مانند catrang و catrag؛ sang و sag و .... فنجان فارسی معرب همین واژه پهلوی «پنگان» است.

بند دوم و سوم: «گزیریش است» در برابر عبارت پهلوی *dagr wirēzta* مفهوم مطالب این بخش از بند این است که: مزدیستان به سبب نیاز کمتر به جامه و خوراک به استفاده از گوسپند کمتر نیازمندند و از این رو او را کمتر می‌کشند یا کمتر برای سود خویش به کار می‌گیرند. سنجانا (— ص ۹۰ ترجمه) یادداشت ۲: *der varespattar*. بسنجید با اوستایی: *darəγō.vərəθman* (— بارتولومه سترن ۱۶۹۵). *vərəθman* به

معنی «سپر» و «محافظ» است و با توجه به همین واژه سنجانا «نگهدار و حمایت‌کننده طولانی» معنی می‌کند.

- آراسته‌تر (پهلوی، سلسم) *ārādtar*. چنین پنداشته است که *ārād* صفت مفعولی است از ریشه اوستایی *rad* آراستن و پیشوند *ā* است. موله (ص ۲۲۲) آن را *araxttar* خوانده و «کمتر بیمار» (ص ۲۶۲) معنی کرده است.

- آنچه در این بند موی معنی شده در متن به صورت *ar* آمده است. موله (ص ۲۲۲-۲۲۳) آن را *ar* خوانده و چنین برداشت کرده است که: «نیروی مردانگی ما اندر پیری فراوانتر از آن است که پیش از این بود» و این مناسب‌تر به نظر می‌رسد. - آداب و رسوم بدون مراسم آراسته شود در برابر عبارت پهلوی:

*pad abēčīhr ārayīhēd ī pad kardag*. واژه *abē čīhr* را موله (ص ۲۲۲)

به معنی «پاکی» گرفته است اما به نظر می‌رسد که واژه *abē čīhr* یعنی آنچه از اصل بیرون است و از آنجا که برای آیینهای دینی مراسمی معمول بوده است که مقدمه انجام آئینها به شمار می‌آمده در زمان مورد بحث این مراسم انجام نمی‌شده است.

- رَئ و پَسورزد (پهلوی *ray paswarzd*) که مراسمی است در تهیه برسم (ص ۲۰۶) همان جا). بارتولومه (ص ۸۸۲ و ۱۵۰۶) در معنی این هر دو واژه تردید دارد و آنها را نام گیاه گمان می‌کند.

### پژوهشهای پیشین:

سنجانا جلد چهاردهم آوانویسی و متن پهلوی صص ۹۷-۱۰۰؛ ترجمه انگلیسی صص ۹۴-۹۶. موله آوانویسی و ترجمه فرانسوی صص ۱۰۲-۱۰۵؛ یادداشتها صص ۲۳۰-۲۳۳. برای رویدادهای یاد شده در این فصل و مشابه آنها در متنهای دیگر فارسی

میانه و روایتهای دینی زردشتی ———— باشد محصل ۱۳۶۷ صص ۳۹-۴۲ و ۶۸-۷۱.

بند یکم: مینو خورش (پهلوی، *mēnōg xwarišn*، اوستایی، *mainīuš. xʷarəθa*؛

————— بارتولومه ستون ۱۱۲۰) و نیز ———— موله صص ۲۳۱.

بند دوم: زینگیگ دروغ (پهلوی، *drō zēnagȳāg*) که سنجانا آن را *Drāvē zanīgāg*

خوانده و نام سردار عرب دانسته است (————— ترجمه صص ۹۲ یادداشت ۱۴).

بند سوم: جمله مبهم است، موله (————— صص ۱۰۲). واژه *nērōg* را. *wīr*: «مرد» خوانده و

جمله را چنین معنی کرده است: ..... و شاهزاده بسیار و مردان نیرومند برانگیخته هستند.

سنجانا (صص ۹۵ ترجمه) نیز واژه *hangēzihistan* را *sachihastan* خوانده (————— صص ۹۶

متن) و در نتیجه برداشت او نیز از جمله به گونه‌ای دیگر است.

بند هشتم: آب کیانسه به قیاس دیگر متنهاست و گرنه صورت متن دینکرد و سپهردوس

kān māsē است ← یادداشتهای آوانویسی.

قسمت آخر بند هشتم: در متن پهلوی چنین است ۱ رط ۱۱۲ ر س ۱ ۱۱۳ موله  
(← ص ۱۰۴). چنین تصحیح کرده است:

bē rawēnd ašmōk-ic anahraw. سنجانا (ص ۱۰۰ متن):

pa-vand و bigar را به معنی دوشیر و va bigar pa-vand haēm varich

haēm را گونه‌ای برای: pavam vand haēm می‌گیرد و var-ich را صورتی برای

bar = var («حالت، وضعیت») می‌پندارد. برای ترجمه او از این بند ← ص ۹۶

ترجمه.

تصور نگارنده آن است که در این عبارت از کورچشم و بی‌راه مردمانی اراده شده‌اند

که چشم بر حقایق بسته و گمراه هستند و پیداست که سوشیانس چنین کسان را نابود

می‌کند و از میان می‌برد.





• נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה

1 נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה

2 נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה

3 נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה  
נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה נאמנה







[illegible]

15. א. תש"ב 16 כ"ב חשוון ה'תש"ב ב. תש"ב 17 כ"ג חשוון ה'תש"ב ג. תש"ב 18 כ"ד חשוון ה'תש"ב ד. תש"ב 19 כ"ה חשוון ה'תש"ב ה. תש"ב 20 כ"ו חשוון ה'תש"ב ו. תש"ב 21 כ"ז חשוון ה'תש"ב ז. תש"ב 22 כ"ח חשוון ה'תש"ב ח. תש"ב 23 כ"ט חשוון ה'תש"ב ט. תש"ב 24 ל' חשוון ה'תש"ב י. תש"ב 25 א' חשוון ה'תש"ב יא. תש"ב 26 ב' חשוון ה'תש"ב יב. תש"ב 27 ג' חשוון ה'תש"ב יג. תש"ב 28 ד' חשוון ה'תש"ב יד. תש"ב 29 ה' חשוון ה'תש"ב טו. תש"ב 30 ו' חשוון ה'תש"ב יז. תש"ב 31 ז' חשוון ה'תש"ב יח. תש"ב 32 ח' חשוון ה'תש"ב יט. תש"ב 33 ט' חשוון ה'תש"ב כ. תש"ב 34 י' חשוון ה'תש"ב כא. תש"ב 35 יא' חשוון ה'תש"ב כב. תש"ב 36 יב' חשוון ה'תש"ב כג. תש"ב 37 יג' חשוון ה'תש"ב כד. תש"ב 38 יד' חשוון ה'תש"ב כה. תש"ב 39 טו' חשוון ה'תש"ב כו. תש"ב 40 טז' חשוון ה'תש"ב כז. תש"ב 41 יז' חשוון ה'תש"ב כח. תש"ב 42 יח' חשוון ה'תש"ב כט. תש"ב 43 יט' חשוון ה'תש"ב

[illegible]

19 16 ארץ ישראל וכל יושביה. וכל אשר יושב בארץ ישראל וכל יושביה. וכל אשר יושב בארץ ישראל וכל יושביה.

















VIII مرسد کس ر سسگم ۱۶ کس وژ سکولوی ر سسولس لوس . تسووس  
ن سسولس .

IX مرسد کس ر سسگم ۱۶ کس وژ سکولوی ر سسولس لوس ا  
تسووس لوس .

X مرسد کس ر ۱۶ تسووس لوس ر سسولس لوس ر سسولس لوس  
سسولس . تسووس لوس .











[illegible]





[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]



[illegible]











# ס

° כ"ה תשנ"ד ר' שלום-עמרם ט"ז  
 כלל-לך ר' אהרן כהנא רב-לוי-לוי כ"ה  
 א"י תש"ח ר' אהרן א"י אהרן-עמרם

1-2 תש"ח ר' שלום-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם

3 תש"ח ר' שלום-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם

4 תש"ח ר' שלום-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם  
 אהרן א"י אהרן-עמרם ט"ז כלל-לך ר' אהרן א"י אהרן-עמרם





دینکردان. رت مژدساو ساو سس کس کس ن رتک ۹۳۹ ا رتس ا رتک  
 ۹۴۰ سس کس کس کس کس رتک رتک رتک رتک کس ن رتک  
 کس کس ساو کس کس.

۱۵ رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک

۱۶ رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 کس کس رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک

۱۷ رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک

۱۸ رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک

۱۹ رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 کس ن رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک  
 رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک رتک

۲۰-۲۱ | و سوسو سس سس ولسر بلبلر لکسا سس سسوسا و سس سس  
 ۱۴۶ | سس لکسا سس کلسوسا ولسر سس سس سس ۱۴۷ | سس سسوسا  
 ۱۴۸ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۴۹ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۰ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۱ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۲ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۳ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۴ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۵ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۶ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۷ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۸ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۵۹ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۰ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس

۲۲ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۱ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۲ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۳ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۴ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۵ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۶ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۷ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۸ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۶۹ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۰ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس

۲۳-۲۴ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۱ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۲ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۳ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۴ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۵ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۶ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۷ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۸ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۷۹ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ۱۸۰ | سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس





پارسا ای پاستعلار س: «لو ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰»

۳۶ لرت مرنس ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۷ مرنس پارسا ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۸ ای ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۹ مرنس ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۴۰ ای ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۴۱ مرنس ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰



[illegible][illegible]

44  
 1997 ש' יסודות ש' 16 כ' עולות ש' יסודות ו' יסודות  
 ש' יסודות ש' : "כ' - 14 ל' יסודות יסודות ו' יסודות ש' יסודות  
 יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות  
 יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות  
 יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות  
 יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות  
 יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות יסודות

[illegible][illegible]





۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶؟ ۱۶ س۱۶۱۶؟ ۱۶ س۱۶۱۶؟ ۱۶ س۱۶۱۶؟  
۱۶ س۱۶۱۶؟»

۵۹ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶

۶۰ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶

۶۱ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶

۶۲ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶  
س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶ س۱۶۱۶

# סר

\* כל מלך נ' למלכותו כ' מלכותו  
 למלך מלך א' מלך מלכותו  
 נ' מלך מלך מלך נ' מלך מלכותו  
 כ' מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו

1. מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו

2. מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו  
 מלך מלך מלך מלך מלכותו

3. מלך מלך מלך מלך מלכותו

کروسیسرو و او راژد-لغسیسرد کز رت وایسروا اژ منس و سوسپسرو  
و سلسو.

۴

ووسوسرو <ر> سلسو و وایسرو <ر> سس و سلپسرو  
ووسوسرو و کروسیسرو و و سوسپسرو و وایسرو و وایسرو  
و سلسو و وایسرو و سس و سس و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو

۵

و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو

۶

و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو

۷

و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو

۸

و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو  
و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو و وایسرو



- [illegible]













[illegible]

۵۴  
 ۱۹۱۴-۱۹۱۵: "۱۹۱۴-۱۹۱۵" کو کلاس ۱۹۱۴-۱۹۱۵ کو  
 اولیٰ لکھنؤ ۱۹۱۴-۱۹۱۵ کو کلاس ۱۹۱۴-۱۹۱۵  
 ۱۹۱۴-۱۹۱۵ کو کلاس ۱۹۱۴-۱۹۱۵ کو کلاس ۱۹۱۴-۱۹۱۵  
 ۱۹۱۴-۱۹۱۵ کو کلاس ۱۹۱۴-۱۹۱۵ کو کلاس ۱۹۱۴-۱۹۱۵

[illegible]

۵۶ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶ ۱۶۱۷ ۱۶۱۸ ۱۶۱۹ ۱۶۲۰ ۱۶۲۱ ۱۶۲۲ ۱۶۲۳ ۱۶۲۴ ۱۶۲۵ ۱۶۲۶ ۱۶۲۷ ۱۶۲۸ ۱۶۲۹ ۱۶۳۰ ۱۶۳۱ ۱۶۳۲ ۱۶۳۳ ۱۶۳۴ ۱۶۳۵ ۱۶۳۶ ۱۶۳۷ ۱۶۳۸ ۱۶۳۹ ۱۶۴۰ ۱۶۴۱ ۱۶۴۲ ۱۶۴۳ ۱۶۴۴ ۱۶۴۵ ۱۶۴۶ ۱۶۴۷ ۱۶۴۸ ۱۶۴۹ ۱۶۵۰ ۱۶۵۱ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳ ۱۶۵۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۵۹ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۶۶۲ ۱۶۶۳ ۱۶۶۴ ۱۶۶۵ ۱۶۶۶ ۱۶۶۷ ۱۶۶۸ ۱۶۶۹ ۱۶۷۰ ۱۶۷۱ ۱۶۷۲ ۱۶۷۳ ۱۶۷۴ ۱۶۷۵ ۱۶۷۶ ۱۶۷۷ ۱۶۷۸ ۱۶۷۹ ۱۶۸۰ ۱۶۸۱ ۱۶۸۲ ۱۶۸۳ ۱۶۸۴ ۱۶۸۵ ۱۶۸۶ ۱۶۸۷ ۱۶۸۸ ۱۶۸۹ ۱۶۹۰ ۱۶۹۱ ۱۶۹۲ ۱۶۹۳ ۱۶۹۴ ۱۶۹۵ ۱۶۹۶ ۱۶۹۷ ۱۶۹۸ ۱۶۹۹ ۱۷۰۰ ۱۷۰۱ ۱۷۰۲ ۱۷۰۳ ۱۷۰۴ ۱۷۰۵ ۱۷۰۶ ۱۷۰۷ ۱۷۰۸ ۱۷۰۹ ۱۷۱۰ ۱۷۱۱ ۱۷۱۲ ۱۷۱۳ ۱۷۱۴ ۱۷۱۵ ۱۷۱۶ ۱۷۱۷ ۱۷۱۸ ۱۷۱۹ ۱۷۲۰ ۱۷۲۱ ۱۷۲۲ ۱۷۲۳ ۱۷۲۴ ۱۷۲۵ ۱۷۲۶ ۱۷۲۷ ۱۷۲۸ ۱۷۲۹ ۱۷۳۰ ۱۷۳۱ ۱۷۳۲ ۱۷۳۳ ۱۷۳۴ ۱۷۳۵ ۱۷۳۶ ۱۷۳۷ ۱۷۳۸ ۱۷۳۹ ۱۷۴۰ ۱۷۴۱ ۱۷۴۲ ۱۷۴۳ ۱۷۴۴ ۱۷۴۵ ۱۷۴۶ ۱۷۴۷ ۱۷۴۸ ۱۷۴۹ ۱۷۵۰ ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ۱۷۵۳ ۱۷۵۴ ۱۷۵۵ ۱۷۵۶ ۱۷۵۷ ۱۷۵۸ ۱۷۵۹ ۱۷۶۰ ۱۷۶۱ ۱۷۶۲ ۱۷۶۳ ۱۷۶۴ ۱۷۶۵ ۱۷۶۶ ۱۷۶۷ ۱۷۶۸ ۱۷۶۹ ۱۷۷۰ ۱۷۷۱ ۱۷۷۲ ۱۷۷۳ ۱۷۷۴ ۱۷۷۵ ۱۷۷۶ ۱۷۷۷ ۱۷۷۸ ۱۷۷۹ ۱۷۸۰ ۱۷۸۱ ۱۷۸۲ ۱۷۸۳ ۱۷۸۴ ۱۷۸۵ ۱۷۸۶ ۱۷۸۷ ۱۷۸۸ ۱۷۸۹ ۱۷۹۰ ۱۷۹۱ ۱۷۹۲ ۱۷۹۳ ۱۷۹۴ ۱۷۹۵ ۱۷۹۶ ۱۷۹۷ ۱۷۹۸

[illegible]

سج: «سج ایسک مجسایس».

۵۸ مجسایس کلاسیس سج: «راسه کد اولسوا م مجسایس ای کد ر لاسک  
 سج ر سرج: ا کد ل مجسایس مجسایس سسلسوا ا سسلسوا  
 سج سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 لو سسلسوا مجسایس».

۵۹ سسلسوا ای ایسک مجسایس سج: «کلاسیسوا ر مجسایس! سج ایسک  
 لاسک ایسک ایسک ایسک ایسک ایسک ایسک ایسک ایسک  
 سسلسوا ل ای سسلسوا ر سسلسوا».

۶۰ سسلسوا ر سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 سسلسوا کلاسیسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 ا سسلسوا ا سسلسوا ا سسلسوا ا سسلسوا ا سسلسوا

۶۱-۶۲ سسلسوا کد ر سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 کد سسلسوا ر سسلسوا ا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 ر سسلسوا سج: «سسلسوا کد سسلسوا سسلسوا ل سسلسوا  
 سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 سسلسوا ل سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 ر سسلسوا سسلسوا لو ل سسلسوا سسلسوا».

۶۳ ا کلاسیسوا سسلسوا ل سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 کلاسیسوا سسلسوا: کد سسلسوا سسلسوا سسلسوا  
 کد سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا سسلسوا







VT

VF

Y5

۷۶

[illegible]



سپهرسپا سمن سهرسپا تا دایم سسپا کسپا سسپا ۱۶ سسپا سسپا  
۹۱۶ ۱۴۵۱۴۶

۸۲ س ۱۱ کد س ۱۱ کد سسپا، سمن کداس لید وسمسپا سسپا س ۱۱  
سسپا س وسمسپا سسپا سسپا کسپا سسپا س ۱۱ سسپا سسپا  
۱۱ سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
س ۱۱ لید سسپا سسپا

۸۳ سسپا کد س لکسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
۱۱ سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
۱۱ سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا

۸۴ س ۱۱ سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا

۸۵ سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا  
سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا سسپا



۴ پهلوانان و ۳ اوستاسانان. مریه رشت ۴۵ ر چسیدل ۳۵ مریه  
 مریه، مریه و رشت سولستانان. اوستا ۴۵ ر ۴۵ ر ۴۵ ر ۴۵ ر ۴۵  
 سولستانان مریه سولستانان مریه سولستانان مریه سولستانان مریه  
 ۴ سولستانان مریه سولستانان مریه سولستانان مریه سولستانان مریه

# ספר

\* כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל

1. כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל
2. כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל
3. כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל  
 כל ענין נשואו ופירושו וכל









# סדר

• כל עמוד נ' שמונים ושמונה נ' 16

אשר נ' חסדו שלילי כלליוסו 17

18 נ' שמונה כלליוסו 19 נ' חסדו

19 נ' 16 שמונה כלליוסו 20 נ' חסדו, אשר

21 נ' חסדו, אשר 22 נ' חסדו, אשר 23 נ' חסדו, אשר

24 נ' חסדו, אשר 25 נ' חסדו, אשר 26 נ' חסדו, אשר

27 נ' חסדו, אשר 28 נ' חסדו, אשר 29 נ' חסדו, אשר

30 נ' חסדו, אשר 31 נ' חסדו, אשר 32 נ' חסדו, אשר

33 נ' חסדו, אשר 34 נ' חסדו, אשר 35 נ' חסדו, אשר

36 נ' חסדו, אשר 37 נ' חסדו, אשר 38 נ' חסדו, אשר

39 נ' חסדו, אשר 40 נ' חסדו, אשר 41 נ' חסדו, אשר

42 נ' חסדו, אשר 43 נ' חסדו, אשר 44 נ' חסדו, אשר

45 נ' חסדו, אשר 46 נ' חסדו, אשר 47 נ' חסדו, אשר

48 נ' חסדו, אשר 49 נ' חסדו, אשר 50 נ' חסדו, אשר

51 נ' חסדו, אשר 52 נ' חסדו, אשר 53 נ' חסדו, אשר

54 נ' חסדו, אשר 55 נ' חסדו, אשר 56 נ' חסדו, אשר

57 נ' חסדו, אשר 58 נ' חסדו, אשר 59 נ' חסדו, אשר

60 נ' חסדו, אשר 61 נ' חסדו, אשר 62 נ' חסדו, אשר

[illegible]





## סדר

• כל הענין נשען על שני דברים:

א. השקפה וזו השקפה נשענת על שני דברים:

1. האדם עצמו והשקפה זו נשענת על שני דברים: א. השקפה  
העצמית; ב. השקפה הזרה. והשקפה העצמית נשענת על שני דברים:  
א. לראות את האדם כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא  
הוא. והשקפה הזרה נשענת על שני דברים: א. לראות את האדם  
כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא.

2. האדם עצמו והשקפה זו נשענת על שני דברים: א. השקפה  
העצמית; ב. השקפה הזרה. והשקפה העצמית נשענת על שני דברים:  
א. לראות את האדם כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא  
הוא. והשקפה הזרה נשענת על שני דברים: א. לראות את האדם  
כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא.

3. האדם עצמו והשקפה זו נשענת על שני דברים: א. השקפה  
העצמית; ב. השקפה הזרה. והשקפה העצמית נשענת על שני דברים:  
א. לראות את האדם כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא  
הוא. והשקפה הזרה נשענת על שני דברים: א. לראות את האדם  
כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא.

4. האדם עצמו והשקפה זו נשענת על שני דברים: א. השקפה  
העצמית; ב. השקפה הזרה. והשקפה העצמית נשענת על שני דברים:  
א. לראות את האדם כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא  
הוא. והשקפה הזרה נשענת על שני דברים: א. לראות את האדם  
כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא.

5. האדם עצמו והשקפה זו נשענת על שני דברים: א. השקפה  
העצמית; ב. השקפה הזרה. והשקפה העצמית נשענת על שני דברים:  
א. לראות את האדם כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא  
הוא. והשקפה הזרה נשענת על שני דברים: א. לראות את האדם  
כפי שהוא; ב. לראות את האדם כפי שהוא.

















سرسر

1. 1945-1946  
 2. 1947-1948  
 3. 1949-1950  
 4. 1951-1952  
 5. 1953-1954  
 6. 1955-1956  
 7. 1957-1958  
 8. 1959-1960  
 9. 1961-1962  
 10. 1963-1964  
 11. 1965-1966  
 12. 1967-1968  
 13. 1969-1970  
 14. 1971-1972  
 15. 1973-1974  
 16. 1975-1976  
 17. 1977-1978  
 18. 1979-1980  
 19. 1981-1982  
 20. 1983-1984  
 21. 1985-1986  
 22. 1987-1988  
 23. 1989-1990  
 24. 1991-1992  
 25. 1993-1994  
 26. 1995-1996  
 27. 1997-1998  
 28. 1999-2000  
 29. 2001-2002  
 30. 2003-2004  
 31. 2005-2006  
 32. 2007-2008  
 33. 2009-2010  
 34. 2011-2012  
 35. 2013-2014  
 36. 2015-2016  
 37. 2017-2018  
 38. 2019-2020  
 39. 2021-2022  
 40. 2023-2024  
 41. 2025-2026  
 42. 2027-2028  
 43. 2029-2030  
 44. 2031-2032  
 45. 2033-2034  
 46. 2035-2036  
 47. 2037-2038  
 48. 2039-2040  
 49. 2041-2042  
 50. 2043-2044  
 51. 2045-2046  
 52. 2047-2048  
 53. 2049-2050  
 54. 2051-2052  
 55. 2053-2054  
 56. 2055-2056  
 57. 2057-2058  
 58. 2059-2060  
 59. 2061-2062  
 60. 2063-2064  
 61. 2065-2066  
 62. 2067-2068  
 63. 2069-2070  
 64. 2071-2072  
 65. 2073-2074  
 66. 2075-2076  
 67. 2077-2078  
 68. 2079-2080  
 69. 2081-2082  
 70. 2083-2084  
 71. 2085-2086  
 72. 2087-2088  
 73. 2089-2090  
 74. 2091-2092  
 75. 2093-2094  
 76. 2095-2096  
 77. 2097-2098  
 78. 2099-2100  
 79. 2101-2102  
 80. 2103-2104  
 81. 2105-2106  
 82. 2107-2108  
 83. 2109-2110  
 84. 2111-2112  
 85. 2113-2114  
 86. 2115-2116  
 87. 2117-2118  
 88. 2119-2120  
 89. 2121-2122  
 90. 2123-2124  
 91. 2125-2126  
 92. 2127-2128  
 93. 2129-2130  
 94. 2131-2132  
 95. 2133-2134  
 96. 2135-2136  
 97. 2137-2138  
 98. 2139-2140  
 99. 2141-2142  
 100. 2143-2144  
 101. 2145-2146  
 102. 2147-2148  
 103. 2149-2150  
 104. 2151-2152  
 105. 2153-2154  
 106. 2155-2156  
 107. 2157-2158  
 108. 2159-2160  
 109. 2161-2162  
 110. 2163-2164  
 111. 2165-2166  
 112. 2167-2168  
 113. 2169-2170  
 114. 2171-2172  
 115. 2173-2174  
 116. 2175-2176  
 117. 2177-2178  
 118. 2179-2180  
 119. 2181-2182  
 120. 2183-2184  
 121. 2185-2186  
 122. 2187-2188  
 123. 2189-2190  
 124. 2191-2192  
 125. 2193-2194  
 126. 2195-2196  
 127. 2197-2198  
 128. 2199-2200  
 129. 2201-2202  
 130. 2203-2204  
 131. 2205-2206  
 132. 2207-2208  
 133. 2209-2210  
 134. 2211-2212  
 135. 2213-2214  
 136. 2215-2216  
 137. 2217-2218  
 138. 2219-2220  
 139. 2221-2222  
 140. 2223-2224  
 141. 2225-2226  
 142. 2227-2228  
 143. 2229-2230  
 144. 2231-2232  
 145. 2233-2234  
 146. 2235-2236  
 147. 2237-2238  
 148. 2239-2240  
 149. 2241-2242  
 150. 2243-2244  
 151. 2245-2246  
 152. 2247-2248  
 153. 2249-2250  
 154. 2251-2252  
 155. 2253-2254  
 156. 2255-2256  
 157. 2257-2258  
 158. 2259-2260  
 159. 2261-2262  
 160. 2263-2264  
 161. 2265-2266  
 162. 2267-2268  
 163. 2269-2270  
 164. 2271-2272  
 165. 2273-2274  
 166. 2275-2276  
 167. 2277-2278  
 168. 2279-2280  
 169. 2281-2282  
 170. 2283-2284  
 171. 2285-2286  
 172. 2287-2288  
 173. 2289-2290  
 174. 2291-2292  
 175. 2293-2294  
 176. 2295-2296  
 177. 2297-2298  
 178. 2299-2300  
 179. 2301-2302  
 180. 2303-2304  
 181. 2305-2306  
 182. 2307-2308  
 183. 2309-2310  
 184. 2311-2312  
 185. 2313-2314  
 186. 2315-2316  
 187. 2317-2318  
 188. 2319-2320  
 189. 2321-2322  
 190. 2323-2324  
 191. 2325-2326  
 192. 2327-2328  
 193. 2329-2330  
 194. 2331-2332  
 195. 2333-2334  
 196. 2335-2336  
 197. 2337-2338  
 198. 2339-2340  
 199. 2341-2342  
 200. 2343-2344  
 201. 2345-2346  
 202. 2347-2348  
 203. 2349-2350  
 204. 2351-2352  
 205. 2353-2354  
 206. 2355-2356  
 207. 2357-2358  
 208. 2359-2360  
 209. 2361-2362  
 210. 2363-2364  
 211. 2365-2366  
 212. 2367-2368  
 213. 2369-2370  
 214. 2371-2372  
 215. 2373-2374  
 216. 2375-2376  
 217. 2377-2378  
 218. 2379-2380  
 219. 2381-2382  
 220. 2383-2384  
 221. 2385-2386

- [illegible]

- ۵ | ورنه | رن | س-ل-ه-و-ن | دل-ه-ن | ر-ل-ه-س-ل-ن | ه-ن-ک-ن |  
 و-ه-ل-ن | ل-ه-س-ل-ن | ه-ن-س-س-ن | ه-س-س-ن | ر-ن | ه-ن-ن |  
 ه-ل-ه-س-ل-ن | و-ه-ل-ن | ر-ن | و-ه-ل-ن | ه-ل-ه-س-ل-ن | ه-س-س-ن |  
 ه-ن | و-ه-ل-ن | ه-س-س-ن |
- ۶ | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | ه-ن-س-س-ن | ه-ن-س-س-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن |
- ۷ | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن |
- ۸ | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن |
- ۹ | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن |
- ۱۰ | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن | و-ه-ل-ن |  
 و-ه-ل-ن |





لد س-د ایا ر س-د ا لد ریا ایا ر س-د ا لد س-د ا  
 ایا ر ریا ریا ریا ا لد س-د ایا ر س-د ایا ر  
 وای ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

۱۷ س-د س-د ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 وای ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

۱۸ ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

۱۹ ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

۲۰ ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

۲۱ ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا  
 ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

۲۲ ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا ریا

[illegible]

۲۳  
 ۱. ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶

[illegible][illegible][illegible][illegible]



سرسره سوره، سز رلپور و لپور و لپور؛ ۱۶ اهوراسر سز ۱۱ سز سز؛ ۱۱  
رلپور سز ۱۱ سز سز ۱۱ سز سز ۱۱ سز سز سز، سز سز ۱۱  
سز سز سز.

۳۳ سز سز ۱۶ سز سز: «اهوراسر سز سز سز سز سز». سز سز  
سز سز سز: «سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز ۱ سز سز سز سز سز سز ۱ سز ۱ سز سز سز سز سز سز  
سز ۱۱ سز ۱ سز ۱ سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز. ۱۶ سز سز سز سز سز.

۳۴ اهوراسر سز ۱۶ سز سز سز سز سز سز سز: «سز ۱۱ سز ۱۶  
۱ سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز». سز سز ۱۶ سز سز سز سز سز سز سز سز  
۱۶ سز ۱۶ سز ۱۶ سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز.

۳۵ اهوراسر، سز ۱۱ سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز سز سز سز.

۳۶ اهوراسر سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز سز سز سز سز سز.

۳۷ سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز  
سز ۱۶ سز ۱۶ سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز سز

سپاسم کز کز و اوسم لرس. کز کز سوسپاسم سوس  
اوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم لرس. کز کز سوسپاسم سوسپاسم  
کز کز سوسپاسم لرس. کز کز سوسپاسم سوسپاسم.

۳۸ ا کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
اوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
لرس سوسپاسم لرس سوسپاسم لرس سوسپاسم لرس سوسپاسم.

۳۹ سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۰ ا کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۱ سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۲ سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۳ سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۴ ا کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۵ سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم  
سوسپاسم سوسپاسم کز کز سوسپاسم سوسپاسم سوسپاسم.

۴۶ لکھو سو سرتیگ منسروا و نرسو و سسائ و راکش و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

۴۷ و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

۴۸ و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

۴۹ و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

۵۰ و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

۵۱ و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس  
 و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

۵۲ و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس





[illegible][illegible]



## סגור

° סגור מודיע נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 לוד נ לוד נ לוד נ לוד נ לוד נ  
 לוד נ לוד נ לוד נ לוד נ לוד נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ

1 מודיע נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ

2-3 נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ  
 סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ סגור נ



10. אברהם אבינו ואלה שמות בניו: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה, ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
11. ואלה שמות בני יוסף: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
12. ואלה שמות בני לוי: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
13. ואלה שמות בני יהודה: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
14. ואלה שמות בני יוסף: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
15. ואלה שמות בני לוי: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
16. ואלה שמות בני יהודה: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
17. ואלה שמות בני יוסף: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.
18. ואלה שמות בני לוי: ראובן, שמעון, לוי, יהודה, יוסף, בן-מרים, זבולון, יסאכר, גלעד, אשכנז, נפתלי, גד, אשר, יחזקאל, יוסף, בן-פלה.



1954 53





۱۰. ا هه ڪو ، اها هه سلسله لڳل رهندي ، سسوه سسوه ڪا ، ولس سسوه  
 ا ڪي هه ، سسوه سسوه سسوه ، ولس سسوه سسوه ، سسوه سسوه ا ڪي سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، ا سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه هه ڪو  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۱. ا هه سسوه سسوه سسوه : « هه ڪو سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۲. سسوه سسوه سسوه سسوه : « سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۳. ا هه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه ، سسوه سسوه ، سسوه سسوه ، سسوه سسوه ،  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۴. سسوه سسوه سسوه سسوه : « سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۵. ا هه ڪو ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۶. ا هه « سسوه سسوه سسوه » سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه .

۱۷. سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه ، سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه  
 سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه سسوه .

18. ל' עשרה כ' 95 ל' עשרה כ' 95 ל' עשרה כ' 95 ל' עשרה כ' 95 ל' עשרה כ' 95

١٩  
 سحر كز نرید لو منیلو نیلواو کز یلرسا ورت نیلواو ورا نیلواو  
 کز سولسار لو هک لعلی فلوق؛ ۱ هک ۳ کز سحر کز نیلواو ورت  
 نیلواو سع کز ورا نیلواو ورت نیلواو









## واژه‌نامه

در این واژه‌نامه ترتیب الفبای لاتین رعایت شده و همه واژه‌های دینکرد هفتم در آن فهرست شده است اما از هر واژه چند کاربرد بیشتر یاد نشده است. در اسمها و صفتها سرواژه به صورت مفرد آمده است و به صورتهای جمع نیز در زیر صورت مفرد اشاره شده است. مگر آنکه در متن فقط صورت جمع به کار رفته باشد که در آن صورت سرواژه نیز به صورت جمع آمده است. اگر یک واژه چند معنی داشته است در جلو آن ذکر شده و سرواژه مجددی برای آن نیامده است مگر آنکه معنیها از یکدیگر دور بوده است. (مثلاً: tan: تن، جسم و tan: عنکبوت). در مورد افعال سرواژه به صورت بسیط آمده است. پس از صورت بسیط صورتهای پیشوندی و سپس صورتهای مرکب و آنگاه عبارتهای فعلی آمده است. اگر فعل پیشوندی یا مرکب با صورت بسیط اختلاف معنی داشته است در جلو همان صورت پیشوندی یا مرکب معنی جدید نوشته شده است. شماره یاد شده در جلو سرواژه‌ها شماره فصل و بند بر اساس آوانویسی است بدین گونه که عدد نخست شماره فصل و عددهای بعدی پس از «» نشانه بند است. هر جا فصلی پایان یافته و فصل دیگر آغاز شده است نشانه «» گذاشته (مثلاً: ۲، ۹؛ ۱، ۷؛ ۳، ۲، ۴ یعنی فصل چهارم بند دو و سه؛ فصل هفتم بند یکم و فصل نهم بند دوم). برای مقدمه عدد «صفر» در شمار

فصلها و برای عنوانهای هر فصل شماره ۰ (صفر) در شمار بندها آمده است (مثلاً: ۵ و ۰ و ۰ و ۲ یعنی فصل دوم، عنوان و مقدمه بند ۵).

در مورد واژه‌های کوتاه و کشیده چون  $\check{\text{ä}}$ ،  $\check{\text{ä}}$ ،  $\check{\text{ä}}$ ،  $\check{\text{ä}}$  تفاوتی قائل نشده است بجز  $\check{\text{ä}}$  که بر  $\check{\text{ä}}$  مقدم نوشته شده و در الفبایی کردن درونی این دو واج نیز این تقدم و تأخر رعایت شده است.



«a»

abandih ۸, ۹	پای بند نبودن
abar ۰; ۱, ۵, ۲۶; ۲, ۱۱, ۲۵, ۳۳; ۴, ۶۵; ۷, ۳۹; ۸, ۶	برتر، بالاتر، بر،
	درباره، علیه، در، اندر، نسبت، به
۲, ۶: → burdan; ۲, ۳۱: → ~rawišn	
abar ō ۲, ۱-۳; ۴, ۲۶	به، به سوی
abar ō ham ۳, ۳۰ → budan	
abar andar ۲, ۳۰	اندر، درباره
abar astišnih ۴, ۷۵, ۸۰	یاوری، افزازندگی، برافرازی
abar barišnig ۰, ۱۵ → waxš~	
abar-barišnīh ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۹	بالا بردن، از میان بردن
abar-bawēdih ۴, ۳	بر آمدن، استنباط شدن
abar-burdārih ۰, ۸	حمل، بردن
abar-dārišnīh ۵, ۵-۶	تحمل، نگهداری
abar-dīd ۴, ۷۶	مرئی، آشکار
abar-ēk ۱۱, ۵	یکی شده، یگانه

abar-gōwīšnih ۴, ۱۸, ۴۲-۴۳; ۵, ۵۶	برتر گفتاری، برگفتن، اعلام کردن
abar-gumēxt ۸, ۱۱ → āheni ~	
abarīgānih ۶, ۱۳	والایی، برتری
abar-kār ۴, ۷۷	ابراکار، ماهر، آنکه کارش مربوط به عالم بالاست
abar mānist ۴, ۳۱	جای داشت
abar-menišnih ۴, ۱۸, ۲۷-۲۸, ۴۲-۴۳	برتر اندیشی، تکبر
abar-nigāhdārih ۰, ۲۱	نگاهبانی
abar ōy ī did ۰, ۲۱	بر یکدیگر
abar pad ōstag ۳, ۱۲, ۱۹	با اطمینان
abar-rasišnV, ۲۵	بر رسیدن، رسیدن
abar-rasišnih	رسیدن، بر رسیدن
abartar ۲, ۵۴; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۷۶; ۸, ۳; ۹, ۸	برتر، بالاتر
abartarīg ۰, ۸	برتری، مزیت
abartarih ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۸۴	برتری، مزیت
abartar-menišnih ۴, ۱۳	برترمنشی
abartom ۰, ۴۱; ۲, ۳۳; ۴, ۱۱; ۵, ۱۱; ۱۰, ۱	برترین
abar-warzišnih ۴, ۱۸, ۴۲-۴۳	برتر کرداری، کردار برتر انجام دادن
abaydāg ۴, ۹, ۷۰	ناپیدا، آنچه آشکار نیست
abaydāgēnidan ۲, ۴۳	ناپدید کردن
abāg ۲, ۴۴	با، همراه ...
abāgēnidan, abāgēn ۲, ۳۴; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۴۴	همراهی کردن
abāgih ۳, ۶۲; ۴, ۵۳; ۷, ۱۳	همراهی، معیت
۴, ۸۱: → hamēšag~	

abāriḡ ۰, ۳, ۱۱	دیگر
abārōn ۷, ۱۶, ۳۶, ۳۷; ۸, ۱۳	وارون، وارونه، واژگونه
abārōnīhā ۸, ۳۲	به وارونگی
abāxtar ۴, ۳۶; ۶, ۶	اباختر، شمال
abāxtar ۷, ۸	سیاره
abāyistan, abāy ۲, ۳۰; ۳, ۵۷; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۱۶; ۱۰, ۲-۳; ۲, ۷۲: be~; ۰, ۴۳: ōh~; ۲; ۴-۵: nē~; ۳, ۳۴-۳۵: → yaštan	
abāyīšnig ۰, ۸; ۲, ۲۳	بایسته، شایسته
abāyīšnigīh ۰, ۴۰	شایستگی
abāz ۲, ۶۷; ۴, ۴۹; ۸, ۱۵, ۵۵; ۹, ۴۰, ۱۰, ۱۹	باز، دوباره، باقیمانده
abāz astišnīh ۷, ۲۶	باز ایستادن، متوقف کردن
abāz-ārāstārih ۰, ۳۸	بازآرایی
abāz ēstīšnīh ۰, ۱۲, ۱۳	باز ایستادن، متوقف شدن
abāzīh ۸, ۳۲	دنبال‌روی، پیروی
abāz-paywandišnīh ۰, ۳۸	باز پیوندی، اتصال
abāz-rasišnīh ۴, ۵۰	رسیدن
abd ۰, ۲۷, ۳۰; ۲, ۶۳; ۳, ۲۰-۲۱; ۵, ۹	شگفت، عجیب
abdīh ۰, ۱; ۱, ۰, ۲۴, ۳۶, ...	شگفتی، اعجاز
abdom ۰, ۵; ۲, ۵۶, ۶۷; ۳, ۱۲, ۱۴	پایان، واپسین
abd-kard ۰, ۳۸	عجیب ساخته، شگفت ساخته شده
abē-bāwar ۶, ۱۴	بی‌اعتقاد
abē-būd ۹, ۱	تفریط
abēčīhr ۱۰, ۴	جدا شده (از اصل) بدون مراسم (۵)

abē-dād ۲, ۷-۸	ناروا، غیر عادلانه
abēdagān ۸, ۳	گمنامان
abēgumān ۴, ۷	بی‌گمان
abēgumānēnīdan ۴, ۷۳	بی‌گمان کردن
abē-nām ۷, ۲۹	بی‌نام، بدون نام
abē-niyāzih ۱۰, ۸	بی‌نیازی
abērtar ۶, ۲; ۹, ۴	بیشتر
abēspārdan ۴, ۶۷	سپردن
abestāg ۰, ۱; ۴, ۶۳; ۵, ۱۱; ۶, ۱۳, ۰۰۰	اوستا (کتاب)
abestāgīg ۷, ۱	اوستایی
abesihēnīdan ۲, ۶۷; ۸, ۷; ۱۱, ۸	نابود شدن
abesihistan ۷, ۳۴; ۱۱, ۶	تباه شدن
۲, ۵۷: be abāyēd~بباید نابود شود; ۷, ۱۶, ۳۷: nē frāz~نابود نشود	
abesihišn ۰, ۲۴; ۹, ۱, ۲; ۱۱, ۳	نابودی، تباهی
abesistan ۲, ۵۸: nē~	تباه شدن، گسستن، جدا شدن
abespārdan ۷, ۱۳	سپردن
abēzag ۰, ۱; ۲, ۵۹-۶۰; ۴, ۸۱, ۸۲, ۰۰۰	ویژه، پاک
abēzag-gōwišn ۷, ۷	پاک‌گفتار (تفسیری برای arezwāg)
abēzagih ۰, ۶; ۷, ۱۱	پاکی، ویژگی
abēzagihā ۴, ۷۸-۷۹	به پاکی
abēzār ۳, ۹	بیزار
abgandan abgan ۲, ۶; ۳, ۸, ۱۵, ۳۲; ۷, ۲۷; ۸, ۱۴	افگندن، فرو انداختن
	مجاب کردن در گفتار

abāz~ ۰, ۱۹	از میان بردن
abganišn	افکندن، فرو انداختن
abr ۲, ۳۶-۳۸; ۴, ۵۸: → anabr	ابر
abrāstišnīh ۴, ۶۸	دیرپایی، روی پا ایستادن، سرپا بودن
aburnāyag ۲, ۵۴; ۳, ۱-۲, ۵; ۱۰, ۲-۳	کودک، برنا
aburnāy-dādīh ۳, ۳۶, ۴۰	کودک سالی، کودکی
aburnāyīgān ۳, ۳۲	کودکان
aburnāyīh ۰, ۳۱	برنایی، کودکی
abyōxtan, abyōz	پیوستن، چسبیدن
۴, ۶۸: abar ~; ۲, ۴۲: be ~	آمیختن
abzār ۰, ۱۱; ۸, ۳۸	ابزار، وسیله، نیرو
abzār-gōspand ۴, ۷۵-۷۶, ۸۵	توانا از نظر داشتن گوسپند، دارنده گوسپند بسیار
abzārīh ۱۱, ۵; ۰, ۴۰: → frašagird ~	نیرو
abzāyēnīdan ;be ~: ۹, ۱۹	افزودن
abzōn ۳, ۲۰-۲۱; ۸, ۱۶, ۱۷; ۹, ۵; ۱۰, ۱	افزون، مقدس
abzōnīg ۲, ۱۸; ۴, ۷, ۲۶, ۷۴, ۷۵	افزونی، مقدس
abzōnīgīh ۳, ۲۰-۲۱, ۴۰; ۹, ۱۳	افزونی، تقدس
abzōnīgīh-ārāštār ۷, ۲۰	آراینده افزونی، سامان دهنده تقدس
abzōnīg-mēnōg ۲, ۱۸	مینوی افزونی، مینوی مقدس
abzōnīgtom ۳, ۶۰; ۴, ۱۰; ۸, ۳۶	مقدس ترین، افزونی ترین
abzōnīg-xrad ۷, ۷	خرد مقدس
abzūdan ۰, ۳۱	افزودن
ačārēnīdan ۲, ۵۹-۶۰	ناچار کردن، بیچاره کردن

a-dād ۷, ۳۴	بیداد، ستم، ناحق
a-dōst ۸, ۱۲	نادوست، دشمن
afrāz ۷, ۲۸	فراز، بالا
a-frāz-guftār ۴, ۱۰	خاموش، ساکت
a-frāz-sazišnih ۴, ۸۱	ناگذرایی
afšārdan, afšār ۳, ۵	فشردن، فشار دادن
agar ۴, ۱۶, ۷۸-۷۹, ۸۲	اگر
agār ۳, ۴۱, ۴۳; ۸, ۱۳; ۲, ۴۳: → kardan	بی‌کار، ناکار
agārēnīdan ۲, ۴۳; ۴, ۸۸, ۹۰; ۵, ۸	ناکار کردن، بی‌اثر کردن
agārihistan ۴, ۷۲	ناکار شدن، بی‌اثر شدن
agih ۸, ۱۴	بدی
a-griftār ۷, ۲۳	ناگیرنده
a-guft ۰, ۴۳	ناگفته
ah → h	ماده فعل ربطی «است»
ahixtān ۴, ۲۱: → vaēduuōišť i ~	
ahlaw ۱, ۰; ۲, ۵۹-۶۰, ۴, ۲۶, ۴۳; ۸, ۲۷, ۰۰۰	پرهیزگار، راست، پارسا
ahlaw-dādestān ۸, ۲۰	نیکو اعتقاد
ahlawih ۸, ۲۳, ۲۴	پرهیزگاری
ahlawtom ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۸	پرهیزگارترین
ahlāyēnīdan ۸, ۲۹; ۱۰, ۶	پرهیزگاری ورزیدن، تقدیس کردن
ahlāyih ۰, ۱۲, ۱۳; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۳, ۳۳;	پرهیزگاری، تقوا
۸, ۵۶: → waxšēnīdār ~; ۷, ۲۰: → ~-ārāstār; ۲, ۶۴:	
→ ~kāmāgtar ۷, ۲۲: → ~kardārih; ۴, ۳۵: → ~ stāyišnih	

ahlāyih-ārāstār V, ۲۰	آراینده پرهیزگاری
ahlišwang ۴, ۸۱; V, ۱۱	ارششونگ، اشی نیک (زن ایزدی است)
ahlomōγ ۴, ۱۲; V, ۳, ۱۰; ۸, ۲۲	آشموغ، بدعت گذار
ahlomōγān ahlomōγ V, ۲۱	اهلموغان اهلموغ، آشموغ ترین
ahlomōγih V, ۱۵, ۲۸; ۸, ۵; ۱۱, ۳	آشموغی، بدعت گذاری
ahrāftan, ahrām ۲, ۲۲: be →	برافراشتن، برآوردن
ahreman ۱۱, ۶	اهریمن
ahriftan, ahrim ۲, ۵۱; ۳, ۳۸; ۴, ۶۰	بر رفتن، پیش بردن
ahu / axw ۵, ۴	سرور، رَد
ahuīh / axwīh V, ۳۵	سروری، ردی
ahumbīhistan ۵, ۱	آشکار شدن
ahu-menišn V, ۲۲	ژرف اندیش، دارای اندیشه برتر
ahunawar ۰, ۱۲, ۱۳; ۴, ۳۷-۳۸, ۴۲-۴۳; ۴, ۸۰	اهونور، یشاهو وئیریو
a-hunsandīhā ۸, ۴۸	با ناخرسندی، با نارضایتی
ahuōmandīh → axwōmandīh	سروری
aļōydār V, ۲۶: → uzwān ~	
a-karb ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون کرب، بی روحانی مخالف
a-kardārīh ۲, ۵۹-۶۰	ناکاری، غیرفعالی
a-kay ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون کی، بی پادشاه مخالف
a-kēnīh ۹, V	بی کینه بودن، بدون دشمنی
aleksandar ۶, V; V, ۲	اسکندر
amā ۰, ۵; ۲, ۲۵; ۴, V, ۰۰۰	ما
amahraspand ۰, ۳, V, ۱۲, ۳۴; ۲, ۳۹: ~ān ...	امشاسپند، امشاسپندان

amahraspandīd ۴, ۷۵ → amahraspand, h	امشاسپند هستید
a-marg ۰, ۲۰, ۲۳, ۴۲; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۸, ۵	بی‌مرگ
a-marg-dāštār ۰, ۴۰	بی‌مرگ نگهدارنده، آنکه بی‌مرگ نگه می‌دارد
amaragānīg ۴, ۱۲	همه
a-mānišn ۴, ۴۹	بی‌سکنه
amāwand ۵, ۱۲; ۷, ۱۱; ۸, ۴۶	نیرومند
amāwandih ۰, ۳۸; ۴, ۱۱, ۶۶, ۷۶; ۸, ۵۰	نیرومندی، پیروگری
amurdād ۲, ۱۹; ۵, ۹	امرداد (نام یکی از امشاسپندان)
amust ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	بدون گله، بی‌مُست
anabesihišn ۰, ۲۳	تباه نشدنی
anābišn ۱۱, ۳	دوری، نابودی
anabr ۴, ۵۸	بدون ابر
anagr-rōšnīh ۲, ۱-۳, ۲۲	روشنی بیکران (بالاترین طبقه آسمان)
anahlaw ۸, ۱۹	ناپرهیزگار، ناپارسا
anaspāsīh ۸, ۵	ناسپاسی
anāg ۳, ۷, ۳۹; ۴, ۸۹	بد، زشت
anāgīh ۳, ۱۱; ۴, ۱۵, ۶۹; ۷, ۲۶; ۸, ۱۰	بدی، زشتی
anāmurzīdārtar ۷, ۲۹	ناآمرزنده‌تر، بی‌رحم‌تر
anārāstān ۸, ۲۷	ناشایستگان
anāstag ۵, ۵-۶	تباه
anāstār ۸, ۱۱	تباه‌کننده
anāstārih ۸, ۱۲	تباه‌کنندگی
anāstīh ۷, ۱۶, ۳۷; ۸, ۵	جنگ، ستیز



anbōh ۴, ۱۴	انبوه، پُر
and ۰, ۴۳; ۲, ۳۶-۳۸; ۶, ۱۳, ۱۴; ۱۰, ۱	اند، چند
andag ۵, ۹	اندک
andag-andag ۴, ۱۲	اندک اندک
andar ۰, ۱, ۲, ۰۰۰	در، اندر، در میان
andarag ۲, ۴-۵, ۱۵; ۴, ۶; ۶, ۵	در میان، میان
andarag ۴, ۳۳, ۳۴	ناروا، مخالف
andarag-gōwīšnīh ۴, ۱۰	مخالفت
andarōntar ۲, ۷-۸	اندرونی‌تر، درون‌تر
andartom ۴, ۴	میان‌ترین، درونی‌ترین
anēr ۰, ۳۰, ۳۷; ۸, ۷	نا ایرانی
anērān ۰, ۳۰, ۳۱; ۴, ۸۹; ۵, ۷۰, ۸, ۴	ایران، غیر ایرانیان
anērīh ۹, ۱	پستی
anēwēnag ۷, ۱۱, ۳۷	به گونه‌ای دیگر، خلاف رسم و آیین
angad-xīr ۴, ۱۳	بسیار مال
angust ۸, ۵۸	انگشت
aniyāz ۵, ۱۲	بدون نیاز، بی‌نیاز
anmardōm ۲, ۴۳	غیر انسان، نامردم
anōšmār ۴, ۵	بی‌شمار
anrāh ۱۱, ۸	بی‌راه، آنکه راه را تشخیص نمی‌دهد، گمراه
anōšag-ruwān ۷, ۲۶, ۲۸	انوشیروان، نوشین‌روان (= مرحوم)
any ۰, ۱۶, ۲۰, ۲۳, ۲۴; ۲, ۳۶-۳۸; ۸, ۱۵: (متن: ān-ē)	دیگر
apadīrīftagīh ۸, ۸	نپذیرفتن، ناپذیرفتاری

a-payman-kušišnih ۸, ۳۷	غیر عادلانه کشتن، به افراط کشتن
a-pērōzgarīh ۴, ۸۹	بدون پیروزی
a-petyāragih ۰, ۶, ۱۳	بی‌پتیارگی، بی‌بدی
a-petyārgārīh ۰, ۱۲, ۱۳	پتیاره نداشتن، آسیب نرساندن
a-pōyišn ۰, ۲۰, ۴, ۸۱; ۸, ۵۰	بدون پوشیدگی، فاسد نشدنی
appurdan, appar ۸, ۳۶	دزدیدن
a-rad ۸, ۲۱	ناحق، غیر قانونی
a-rad burd ۸, ۲۰	به ناحق برده، غیر قانونی تصرف کرده
arāg ۲, ۹	راغ (نام جایی)
a-rānag ۸, ۵۵۰, ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	نرفته، سپری نشده، باقیمانده
ardaxšēr ī pābagān ۷, ۱۱	اردشیر پسر بابک
ardig ۷, ۱۲	نبرد
ardwahišt ۲, ۱۹, ۲۹	اردیبهشت نام دومین ماه سال و نام یکی از امشاسپندان
arēšīdārīhā ۳, ۵۱-۵۲, ۵۳	بی‌آزارانه، به بی‌آزاری
arešk ۲, ۶۳	رشک، حسد
arezrāsp ۶, ۱۲	ارزراسپ (نام خاص)
arezwāg ۷, ۷, ۸, ۹, ۱۰	ارزوآگ (نام خاص)
a-riftag ۷, ۱۴	بی‌آزار، بدون شر
ariš ۲, ۲۶	آرش (فاصله آرنج تا سر انگشتان)
arjāsp ۴, ۷۷, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۰; ۵, ۷	ارجاسپ (نام خاص)
armēšt-dahišnīh ۳, ۲۳-۲۴	سکون دادن
aršūxt ۰, ۷	نیک گفته شده
artēštār ۲, ۶۳; ۸, ۲۶- ān ۴, ۱۶, ۱۷	ارتشتار، سپاهی

artēštārih ۰, ۲۰, ۳۲, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷	ارتشتاری، سپاهیگری
arus ۳, ۵۱-۵۲	سپید
arwand ۰, ۳۵	اروند، تند، تیز
arwandaspa ۸, ۲۶	ارونداسپ، دارندهٔ اسب تندرو
arwandih ۳, ۴۶-۴۷	اروندی، تندی، تیزی
arwēz ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	ارویز، نام نخستین زن زردشت، مادر ۱۵
	ایست و استر
arzānig ۰, ۱۲, ۱۳; ۸, ۲۷	ارزانی، شایسته
arzānigēnidan ۳, ۳۹	ارزانی داشتن
arzōmand ۳, ۱-۲	ارزمند، ارجمند، دارای ارج و فره
asazišnig-xwadāyih ۴, ۸۴	جاودان خدایی، پادشاهی پایدار داشتن
asējīh ۱۰, ۵, ۱۷	بی‌خطری
asfigānān ۰, ۲۵	منسوب به اسفیان، اسفیانان
asfiyān ۲, ۷۰	اسفیان (نام خاص)
asmān ۲, ۴-۵; ۳, ۲۹; ۴, ۷۵; ۶, ۱۳	آسمان
asnawandgar ۲, ۲۲	اسنوندکوه
asp ۰, ۱۹; ۴, ۷۰; ۸, ۴۷-ān ۳, ۱۳	اسب
aspānūr ۴, ۶۶	آرامگاه
aspōbār ۰, ۳۲	اسب بلع
asp-sālār -ān ۲, ۵۷	اسب سالار
a-sōyišn ۰, ۲۰; ۴, ۸۱; ۸, ۵۰	بدون سودگی، بدون تباهی
ast ۳, ۱۸; ۴, ۸۲	استخوان
ast → h	است (فعل ربطی)

astawānih ۴, ۴	اعتقاد، اُستوانی، اعتماد
ast ī ۵, ۹	باشد که، کسی است که
astišnih V, ۲۶: → abāz~: ۴, ۷۵, ۸۰: → abar~: ۴, ۸۱: → ray~	
astōmand ۲, ۴, ۵, .....-ān ۲, ۱۹, ۲۰-۲۱, .....;	مادی
۲, ۲۴: → axw ī ~	
ast kē ۳, ۵۳; ۴, ۵۲ (= ast ī)	باشد که، کسی است که
aš ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۹	چشم (اهریمنی)
a-šādih V, ۳۴	ناشادی
a-šarm ۴, ۲۲	بی‌شرم
aškam/b ۰, ۳۶; ۸, ۲۲	شکم
ašmā ۰, ۹; ۲, ۴۳; ۴, ۸۹; ۷, ۲۷	شما
ašnawišn ۸, ۵۹, ۱۰, ۵	شنودن، منقول (از طریق نقل)
ašnawišnih → gōwišn~	
ašnuudan, ašnaw ۲, ۵۵; ۴, ۴۹, ۶۶; ۸, ۵۹; ۹, ۲۲	شنودن، پذیرفتن
۴, ۹۰: abar~; ۵, ۲: be~	
ašwahišt ۲, ۱۷, ۱۸, ۲۴, ۲۵, ...	اردیبهشت (امشاسپند)
atuwānig V, ۱۵	ناتوانی
a-warzišnih ۲, ۵۱	انجام ندادن
awādag V, ۲۰, ۲۱	خَلَف، اخلاف
awēnābdāgih ۴, ۵۴, ۵۵	ناپیدایی، مخفی بودن
awērānih ۸, ۷	ویرانی
awēšān ۰, ۹, ۳۵; ۲, ۱, ...	ایشان
awināhah V, ۲۲	بی‌گناهی

awindišn kardanīh ۸, ۷	کار بی حاصل کردن
awisānišn ۸, ۶۰, ۹, ۲۳	بدون گسست
awisānišnih ۰, ۴۱	بدون گسستگی
awiš ۰, ۶; ۳, ۲۷-۲۸	برای آن، بدو
a-wizīdār-gōwišn ۷, ۳۱	نسنجیده گفتار
axw ۲, ۴, ۴۱; ۷, ۲۳, ۳۴; ۹, ۱۳	جهان، هستی
axw → ahu	سرور، رئیس
axwbed ۰, ۳۷	فرمانده جهان
axwardārīh ۴, ۶۹	نخوردن
axwāyišnih ۲, ۵۹-۶۰	ناکامی، ناخواستی
axwēškārīh ۴, ۱۲	وظیفه نشناسی، ناخویشکاری
axw ī astōmand ۰, ۹; ۲, ۲۴, ...	جهان مادی، گیتی
~ ān ۰, ۴۲; ۲, ۶۴; ۴, ۸۱, ...	
۶, ۰; ۱, ۰; ۶, ۱۱: → pahlom ~	
axwōmandīh ۸, ۱۳	سروری
ayazišnih ۴, ۴, ۸۰	ستایش نکردن
ayāb ۳, ۴۶-۴۷	دریابنده، یابنده
ayāb ۳, ۱-۲	یا
ayāb-ē-čiyōn	همان گونه که
ayārān ۲, ۶۷	یاران، همکاران
ayārīh ۲, ۱۱; ۳, ۱۶; ۱۰, ۱۰	یاری، همکاری
ayārōmandīh ۴, ۲۷-۲۸; ۹, ۹	یارمندی، یاری
ayābag → ham~; ~ān ۶, ۵	یابنده

ayābagihātar ۶, ۵	دریابنده‌تر
ayāftan, ayāb be~; dast be~ ۲, ۶۸	یافتن، به دست آوردن
ayārēnīdan, ayārēn ۸, ۳۲; ۹, ۹	یاری دادن، یاری رسانیدن
ayārihištar ۸, ۳۳	یارتر
az ۰, ۲, ۶; ۱, ۰	از (حرف اضافه)
az ۴, ۲۲, ۲۶, ۵۷	من (ضمیر اول شخص در حالت غیر فاعلی)
az → gāw ī az	
azabar ۶, ۱۳, ۱۴	بالا، روی
azādag ۲, ۴۰~ān: ۲, ۴۱, ۶۸	نژادیده، زاده نشده
azarmān ۰, ۲۰; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۸, ۵۰	بدون پیری، بی‌پیری
azēr ۰, ۴۲; ۳, ۲۹	زیر
azg ۸, ۳۲, ۴۷	شاخه
az ī dahāg ۱۱, ۲	ضحاک، اژدهاک
azīndag ۴, ۷۰	غیر زنده، مرده
aziš ۰, ۱۳, ۲۶, ۴۱, ...	از آن، از او
aziših ۳, ۷	از آن او بودن، متعلق به او بودن
az nūn frāz ۴, ۱۸; ۵, ۲	از این پس

# «ā»

ā ۲, ۴-۵, ۲۴, ...	آنگاه
āb ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸, ۴۲; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵, ۸۲, ...	آب، رودخانه
ābādēnīdan ۰, ۳۰, ۳۱	آباد کردن

āb ī dāiti ۲, ۳۰	رودخانه دائیتی، آب دائیتی
ābādīh ۴, ۵۲; ۸, ۲۴	آبادی، نیکی
ābihā ۵, ۱۰	مایعات
ābustan ۸, ۵۷; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸	آبستن
ābxwar ۳, ۱۳	آبخور، آبگیر، آبشخور
ādurbād ۷, ۲۰, ۲۱; ~ī māraspandān: ۵, ۴; ۷, ۲۰	آذریباد، آذریاد پسر مارسپند
āfrāh ۴, ۴۷; ۴, ۴۸ → dāštan	مشاوره
āfrīn ۰, ۲۸; ۴, ۱۶; ۹, ۲-۳ → dahmān~	آفرین، ستایش
āfrīnēnīdan ۰, ۱۲, ۱۳	آفرین کردن، ستودن
āfrīnīdan, āfrīn ۰, ۴۱	آفرین کردن
āgāh ۰, ۴۳; ۲, ۱۸; ۳, ۵۹; ۴, ۶۴; → wispāgāh	آگاه، دانا
āgāh-dahišnīh ۴, ۴; ۷, ۲۹, ۳۱	آگاهی دادن
āgāhēnīdan ۳, ۴	آگاه کردن
āgāhīg ۴, ۸۳	آگاهی
āgāhīh ۰, ۸, ۴۱; ۲, ۶۸; ۴, ۴, ...	آگاهی
āgdēnīh ۸, ۲	بد دینی
āgenēn ۲, ۴۶, ۴۷, ۶۲; ۸, ۳	با هم، همراه هم
āgenēn-yazišnīh ۸, ۴۷	با هم ستودن، ستایش جمعی
āhaxtān → wēdišt ī~	
āhen-abar gumēxt ۸, ۱۱	آهن بر آمیخته
āhenēn ۸, ۱۱	آهنین، آهنی
āhengarih ۰, ۱۴	آهنگری

āhixtan, āhanj ۴, ۲۹-۳۰	کشیدن، آهنجیدن
āhōg V, ۱۵	آهو، عیب
āhuftan, āhumb(?) ۴, ۴۷, ۶۳; ۵, ۸	آشکار کردن
āhumbišn ۹, ۴	گشادن
ālag ۲, ۱-۳; ۴, ۵۴	سو، جهت، سمت
āluh ۴, ۷۹	عقاب، شاهین
āmadan, āy ۳, ۴۵:ul-	بالا آمدن
āmēxtagīh ۸, ۳	آمیختگی
āmōxtišnih ۸, ۱۷	آموختن
āmurzīdan, amurz ۳, ۱۲	آمرزیدن، غمخواری کردن
āmurzīdārtar → anāmurzīdārtar	
ān ۰, ۱, ۲, ۶; ۲, ۳۴, ۴۳; ۵, ۵-۶	آن، او
ānāst ۴, ۶۴, ۶۷	ناراست، دروغ، نابودی
ān-ē → any	
ān ī ۰, ۲۱; ۱, ۰	متعلق به، آن
ānīdan, ānāy ۳, ۴, ۱۷	راهنمایی کردن، آوردن
ānōh ۲, ۷-۸, ۲۲, ۲۴, ...	آنجا
ārādtar ۱۰, ۲-۳	آراسته‌تر
ārāstan, ārāy ۴, ۲	آماده شدن
frāzīh ō ham ~ ۲, ۲۴, ۲۶	دیدار کردن، دیدار ترتیب دادن
ō ham ~: ۲, ۲۹:	با هم آراستن، ترتیب دادن
ārāst ۳, ۳۰	پهنه، سطح
ārāstār V, ۲۰: → abzōnīgīh~; ahlāyīh~	آراینده



۷, ۱۱: → āwām~; ۷, ۱۸: → dēn~	
ārāstārīh ۷, ۳, ۲۶: → dēn~	آراستاری، سامان‌دهی
ārāyīhistan ۱۰, ۴	آراسته شدن
asānēnīdan ۰, ۲۶	آسان کردن
āsībišn ۲, ۵۷, ۵۸	آسیب، صدمه
āsiftan ۲, ۵۷, ۵۸; ۳, ۹	افروختن، شعله‌ور
āsnānag(?) ۲, ۲۶, ۳۰	آشیانه
āsrōg ۷, ۱۴	آسرون، روحانی
āsrōgīh ۷, ۲۲	آسرونی، مقام روحانیت
āsrōn ۷, ۱۶-۱۷, ۳۱, ۳۴	آسرون، روحانی
āsrōnīh ۰, ۲۰, ۴۱, ۴۶-۴۷	آسرونی، مقام روحانیت
āsiyā ۵, ۵-۶	آسیا
āšīhistan(?) ۳, ۳۴-۳۵: frāz~	پیش بردن
āškār ۷, ۲۲	آشکار
āškārag ۷, ۲۵, ۲۸	آشکارا
āškāragīh ۷, ۸; ۸, ۳۱	آشکارگی
āškārēnīdan ۴, ۷۱; ۵, ۱۰	آشکار کردن
āšnāg-sraw ۴, ۷۳	سخن‌دان
āšōb ۲, ۱۰	آشوب
āstag ۰, ۱; ۳, ۶۱; ۴, ۷۷	پیام‌آور، پیامبر
āstagīh ۰, ۱, ۳۴; ۳, ۴۸-۴۹, ۴, ۱, ۸۴;	پیامبری، رسالت
āstīh ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۶۶, ۷۴	پیام‌آوری، پیامبری
āstīh ۳, ۵۳; ۸, ۴; ۱۰, ۲-۳; → anāstīh	آشتی، صلح

āšuftan, āsōb ۴, ۹۰: abar~	فرو کوفتن، بر آشفتن
ātaxš ۲, ۱-۳, ۵۴, ۵۷, ۵۸ → griftan	آتش
ātaxšān ī wahrām V, ۱	آتشهای بهرام
āwardan, āwar ۲, ۲۹, ۶۲; ۱۰, ۱	آوردن
be~ : ۲, V-۸; be ō dēn ~ : ۸, ۴۸; ō hamih~ : V, ۲;	
āwarēnīdārān ۰, ۲	آورندگان
āwarišn ۸, ۲۲	آوردن
āwām ۰, ۸, ۲۵, ۳۸, ...	زمان، زمانه
āwām ārastārān V, ۱۱	نظم‌دهندگان زمان، آنانکه در زمان خود به کارها ۱۱
	سامان می دهند
āwām āwām V, ۳	روزگاران
āwāmīgān ۴, ۶۳	هم‌زمانان، همعصران
āwāmihā V, ۳	به روزگار، در طول زمان
āwām-wardišnih ۱۱, ۱	گردش زمان
āwēnišn ۸, ۱۲	سرزنش
āyišn ۸, ۲۲	آمدن
āyōxtan ۰, ۳۹; ۳, ۳۸; ۴, ۸۹	ستیز کردن، مصمم بودن
āyōxtan ۳, ۳۲, ۵۴	پیوسته بودن، به هم پیوستن
abar~ V, ۱۲	بر آویختن
āyōxtār V, ۲۸	پیوسته، متصل
āyōzišn ۴, ۲۳, ۲۴; ۳, ۲۳-۲۴ → čahār~	اسب گردونه
āz ۰, ۳۴; ۶, V; ۸, ۶	آن، دیو آن
āzād V, ۱۱	آزاده

āzādagīh ۸, ۶	آزادگی
āzād-gōwlšn ۸, ۱۳	آزادگفتار
āzād-tōhmag ۷, ۱۴	آزاد تخمه، نژاده
āzārēnidan ۸, ۲۲	آزار دادن

## «b»

bagtar ۴, ۲۵, ۲۶	تواناتر، مسلط‌تر
bahr ۰, ۸, ۲۵, ۳۲, ۳۴; ۴, ۷۰	بهر، بخش، بهره
bahr-barišnīh ۳, ۳۹	بهره‌وری، بهره‌مندی
bāj ۴, ۷۷	باج، مالیات
bālāy ۲, ۱۱; ۳, ۵۱-۵۲; ۲, ۲۲: → mard~	قد، بالا، قامت
bālist ۲, ۱۱, ۲۸; ۸, ۵۸, ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹	اوج، بالست
bāmīg ۰, ۳۸	بامی، درخشان
band ۴, ۶۴, ۶۷, ۶۹	بند، وسیله پیوند و ارتباط
bandīh ۴, ۶۹; ۱۰, ۱۰	بند
bār ۰, ۳۹, ۴۱	کرانه، ساحل، دفعه، بار
barišn ۲, ۳۳; ۸, ۲۲	بردن
barišnīh ۲, ۱۲; ۳, ۲۷-۲۸: → abar~;	باید بردن
۳, ۳۹: → bahr~; ۸, ۱۳: → duš~; ۲, ۱۷: → frōd~; ۴, ۳۵:	
→ frāz~; ۰, ۳۸: → waxš~	
bastan, band ۳, ۴۴; ۴, ۶۷; ۸, ۵۰	بستن
۳, ۳۳: → be nē~; ۲, ۲۹: → menišn~	به دل انداختن
bāstān ۲, ۶۳; ۷, ۲۷	پیوستن، همیشه

bawedān ۳, ۴۸-۴۹	باشندگان
bawēdīh ۶, ۳ → abar~	
bāwel ۴, ۷۲	بابل
bāwelāyīgān ۴, ۷۳	بابلیها
bawēnīdār ۰, ۵	باشنده، موجود
bawišn ۰, ۵	وجود، بودن
bawišnīh ۴, ۵۲: → be~, ۲, ۵۳: → ham~	
baxšīnšn ۰, ۲۵, ۳۲	بخشش، بخش، قسمت
baxtan, baxš ۰, ۲۶; ۵, ۱۳; ۷, ۲۳	بخشیدن، بخش کردن، مقدر کردن
bay ۲, ۱۱	خداوندگار
bāzāy ۷, ۱۲; ۸, ۴۹; ۸, ۴۶: → stabr~	بازو
bē ۰, ۲۰, ۲, ۲۷; ۳, ۱۸; ۴, ۴۶; ۸, ۲۹	اما، بلکه، حتی، جز و نیز پیشوند فعل
۲, ۷-۸: → āwardan; tāftan...	
be ašnawišnīh ۳, ۲۲	شنیدن، پذیرفتن
be bawišnīh ۴, ۵۲	دور بودن
be dahišnīh ۹, ۶	دادن
be nigerīšnīh ۴, ۵۷	نگریستن
be nasišnīh ۴, ۶۱-۶۲	ناپدید شدن
be ō ۰, ۱۳	به
be pad ān ۴, ۴۹	بدان منظور
bēr ۱۱, ۸	
be rawāgīh ۲, ۴-۵	ترویج، رواج، روایی
bērōn, ۲, ۶: → kardan	

bēš ۳, ۵; ۴, ۲۲, ۲۵, ۲۶; ۸, ۴۵	درد، رنج
bēšazēnidan ۵, ۹; ۷, ۱۴	درمان کردن
bēšazēnīdārtom ۷, ۱۳	درمانگرترین
bēšāzīh ۲, ۵۳	درمان
bēšāzišnih ۲, ۵۴; ۴, ۲۹-۳۰; ۷, ۱۷, ۳۷	درمان، درمانگری
bēšenīdār ۲, ۵۳	آزارنده
bēšīdār ۸, ۳۸, ۳۹	آزاردهنده، آزاررساننده
bēšīdārīh ۷, ۱۰	آزار دهنده‌گی، رنج، درد
be tazišnih ۲, ۵۷; ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴	به تاخت، به بشتاب
bēwarēnīdan ۰, ۳۱	دور راندن
be wāzēnīdar ۶, ۸-۹	رونده، به حرکت درآورنده
bīm ۳, ۳۲; ۷, ۲۷	ترس
bīm-āyōz ۴, ۱۲	بیم‌انگیز
bīmēnīdan ۰, ۳۱	بیم دادن، ترس دادن
bištan, bēš ۷, ۱۰; ۸, ۳۳; ۷, ۱۴: nē~	آزار دادن
bitak ۲, ۷۰	بیتک (نام زنی است)
bizišk ۵, ۱۰; ۲, ۵۳ → jādūg~	پزشک
biziškīh ۰, ۲۷; ۲, ۵۴; ۵, ۸	پزشکی
bōr-gāw ۲, ۷۰	بورگاو (نام خاص)
bowandag ۲, ۳۶-۳۷; ۳, ۲۶, ۵۹; ۵, ۱۲; ۷, ۳۳	کمال
bowandagīh ۳, ۴۶-۴۷	کمال
bowandagihā ۵, ۸	به کامل، به درستی
bowandag-menišnih ۰, ۹; ۳, ۴۰; ۴, ۶۶; ۷, ۱۸	درست‌اندیشی

bowandag-menišnīhā ۰, ۹	با درست‌اندیشی، با اندیشه درست
bowandag-parīriftārīh ۰, ۳	پذیرش کامل
bowandagtar ۱۰, ۲-۳	کاملتر، بیشتر
bōxt ۵, ۳	رستگاری، نجات
bōxtagih' ۰, ۵	بختاری، نجات، رهایی
bōxtan, bōz ۴, ۷۳; ۵, ۴	بختن، نجات یافتن
۷, ۲۵: be~; ۷, ۹: nē~	
bōxtišn ۴, ۶۵, ۷۰	نجات، رهایی
bōzāgih ۳, ۴۸-۴۹	رهايي
bōzišn ۰, ۸	نجات، رهایی
bōzišnīh ۷, ۲۳ → tōhmag ~	
brād ۴, ۴, ۵; ۸, ۱۶; ۰, ۳۵: ~ān	برادر
brādrōreš ۳, ۲۰-۲۱, ۲۳-۲۴, ۳۲; ۳, ۲۷-۲۸: → tūr ī~	
	برادرورش (نام خاص)
brahmag ۸, ۱۶	شیوه، روش
brēhēnīdan, brēhēn ۲, ۱-۳; ۳۶-۳۸; ۸, ۵۸	آفریدن، مقدر کردن
۱۰, ۱۹: frāz~	
brēhēnišnīh ۱۰, ۱۹; ۸, ۵۸: → frāz~	آفرینش
brīdan, brīn ۹, ۱۱	بریدن، قطع کردن
brīdār ۹, ۱۲	برنده، قطعه قطعه کننده
brīn ۸, ۵۱, ۵۳, ۵۹; ۹, ۱۴, ۱۶; ۱۰, ۱۱	بریده، پایان یافته
۲, ۱۷: → būdan	
brīnag ۸, ۵۱	پایان

- brīnīdan, brīn, bur ۹, ۱۱, ۱۲ قطعه قطعه کردن، بریدن
- brīnišn ۲, ۳۱ باید پریدن، آنچه باید بریده شود
- būdan, baw ۰, ۱, ۱۶, ۸; ۲, ۱۳, ۵۵; ۳, ۹; ۹, ۸; ... بودن، وجود داشتن
- ۲, ۲۴; ۴, ۱: abāz ~ گذشتن، باقی ماندن ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰: abar ēd ham ~
- ۲, ۹, ۶۷; ۴, ۸: nē ~ نبودن ۳, ۵۶; ۴, ۲۹-۳۰, be ~
- ۳, ۶: برخاستن، بیدار شدن ۳, ۴۲, ۴۳; ۴, ۷۸: frāz ~ وجود نداشتن، نبودن
- nē abāz jūdār ~ همانا بودن ۲۴۳; ۷, ۳۹: ō/ōh ~
- ۳, ۹: darmān ~ پذیرفته شدن ۷, ۱۸: padīrišn ~ ناتوان از جویدن بودن
- ۳, ۹: paywast ~ ناپودن شدن ۲, ۴۳: be wany ~ ادامه یافتن
- būdān ۳, ۴۸-۴۹ بودگان، هستان
- būdīst ۶, ۴: → ham būdīst
- būdišnīh ۴, ۵۵: → frāz būdišnīh
- buland ۰, ۳۴; ۴, ۱; ۷, ۱۱; ۸; ۴۶, ۴۷ بلند
- buland-pešag ۸, ۲ بلندپیشه (= اسب سوار)
- buland-rasišnīh ۴, ۳ < گفتار > بلند
- buland wihrīšnīh ۸, ۲ علو، بلندی، ارتقاء
- būm ۴, ۱۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۳۶ بوم، سرزمین
- bun ۷, ۳۴; ۸; ۵۶; ۹, ۱۹ بُن، ته
- bunīg ۷, ۳۵ اقامت
- bun-rasišn ۵, ۵-۶ آغاز
- burdan, bar ۲, ۱۱, ۲۶, ۳۴, ۵۴; ۳, ۳, ۳۹, ۶۰; ... بردن، حمل کردن ....
- ۸, ۲۱: → xrad ~; ۲, ۶; ۹, ۷: abar ~; ۲, ۱۱, ۲۰-۲۱, ۲۲: be ~;
- ۲, ۳۵; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵: frāz ~ ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸: frōd ~; ۳, ۹; ۸,

۱۳: ō ham burdan	تحمل کردن	۳, ۳۸: andarag~۲	پیکار
فریادزدن	wāng~۶۷:	کردن	
burdār	۰, ۲۵; ۲, ۱-۳, ۲۹, ۵۲, ۵۳, ۵۶; ۴, ۴	مادر، زهدان	
burdārān	۸, ۹: → dēn-burdārān		
burdārīh	۲, ۵۹-۶۰: waxš-abar~		
brunāygarīh	۰, ۳۱	جوانی	
burz	۲, ۷-۸	بلند، بلندی	
burzāwand	۱, ۰; ۴, ۷۶, ۷۷, ۸۶, ۸۷; ۶, ۳, ۱۱	والا، بلندپایه، شکوهمند	
but	۴, ۳۷-۳۸	بُت، نام دیوی است	

«č»

čahār-āyōzišn	۳, ۲۳-۲۴	چهاراسبه، دارای چهاراسب به هم بسته شده	
čahārom	۸, ۵۳; ۹, ۱۶	چهارم	
čand	۰, ۸; ۲, ۳۶-۳۸; ۳, ۴۵; ۱۰, ۱	چند، چندان، اندازه	
čār	۰, ۵; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۴۲-۴۳	چاره، راه، روش	
čārag	۷, ۲۳; ۱۱, ۱	راه، چاره	
čarādīg	۲, ۱۲, ۱۳, ۵۴, ۵۵	دختر، دوشیزه	
čarbih	۱۰, ۸	چربی	
čarbihā	۸, ۱۳	به چربی، با چربی	
čardār	۴, ۵	پدر	
čāš → drōčāš			
čāšīdan, čāš	۵, ۷	آموختن	
čāšīšnih	۷, ۲۹, ۳۲	آموزش	



čāšm ۴, ۶۸, ۸۴; ۵, ۱; ۱۱, ۸

چشم

čāšmag ۲, ۴۴; ۴, ۶۱-۶۲

چشمک (نام دیوی)

čāšmdid ۶, ۲

در دید چشم، مرئی

čāšmihā → duščāšmihā

čāšm-nigerišn ۲, ۱۶

قابل دید با چشم، مرئی، دیدنی

čāšmtar ۳, ۵۱-۵۲

مشهورتر، زیاتر

čaθrušwadag ۲, ۴۲

چهارگوش

čaxragōmand ۸, ۳۳

ارابه‌دار

čē ۰, ۱, ۲, ۹; ۳, ۱-۲

چه، زیرا، چون، به سبب

čēčast ۰, ۳۹

چیچست (نام دریاچه ارومیه)

čegāmiz-ē ۲, ۳۱, ۷, ۲۹, ۳۲

به هر روی، به هر صورت

čēhēnidan, čēhēn ۲, ۴-۵

گزارش دادن

čēr ۸, ۴۹

چیره، غالب

čērīh ۸, ۵

چیری، غلبه، چیرگی

čīhr ۰, ۳; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶۹

چهر، سرشت

čīhrōmayān ۸, ۴۵

چهرومیان (نام دیگری برای پشتون)

čīhr-šnāsīh ۵, ۸

چهرشناسی، طبیعت‌شناسی

cim ۲, ۷-۸; ۴, ۳۹

دلیل

čimīg ۰, ۲

مدلل، مستند

čiš ۰, ۶, ۴۳; ۲, ۳۱; ۷, ۳۱

چیز، شئی

čišīh → nēst čišīh

čiš tō rāy ۳, ۳

درباره موضوع مربوط به تو

čiyōn ۰, ۱۱, ۲۲; ۲, ۱۷

چنانکه، آنگونه که، مانند

«d»

dabr-gāw ۲, ۷۰	دبرگاو (نام خاص)
dad ۹, ۷, ۹	دَد، حیوان وحشی
dād ۰, ۱۶, ۱۷, ۲۸; ۲, ۸; ۱۰, ۱۰	داد، قانون
dād ۹, ۹	سن، سال، زاد
dād ۷, ۱۶; ۷, ۳۴	آفریده شده

۸, ۱۹: → dēwān ~; ۶, ۴: ohrmazd ~

dādan, dah ۰, ۹, ۱۳; ۲, ۱۸, ۴۳; ۳, ۶۰; ۴, ۳۲; آفریدن، دادن، ۸, ۵۶; ۹, ۱۹: نتیجه دادن ~ abar- ۷, ۲۵; ۶, ۱۲; ...; ۷, ۶: بخشیدن  
andar- ۲, ۱۸, ۲۶; آفریده شدن ~ ۳, ۱۹; ۴, ۲۲, ۴۱: دادن، نهادن  
frāz- پذیرند، ~ padīrīšn- ۷, ۱۶-۱۷: nē- ۴, ۲۴: فراز دادن، فراز آفریدن ~  
pad menišn nē- ۳, ۲۲: پذیرش دهند در اندیشه تشخیص ندادن ~

dādār ۰, ۰, ۳, ۶, ۸, ۲۵; ۴, ۱, ۱۱, ۲۶; ۵, ۱۳; ... دادار، آفریننده، دهنده

۸, ۲۹: → murnjēnišn-; ۴, ۲۰: → xrōsišn~

dādārih ۰, ۱۰ داداری، آفرینندگی

dādestān ۰, ۹; ۲, ۳۵, ۶۳; ۳, ۲۷-۲۸; ... داوری، قضاوت

۳, ۲۹, ۳۰; ۷, ۳۵: قانون، وضع، جریان کار، ~ ahlaw- ۸, ۲۰: →

dādestānih ۸, ۲۷ دادستانی، داوری

۸, ۶: → jud~

dādestānōmandih ۳, ۴۴ دادمندی (به داد داوری کردن) (۶)

dādīg ۸, ۶۰ داده شده، نهاده شده

dādih → aburnāy dādih

- dādwar ۵, ۳; ۸, ۱۴ داور، قاضی
- dahāg ۰, ۲۵, ۲۶; ۴, ۷۲; ۱۰, ۱۰ ضحاک
- ۱۱, ۲۰: → az ī~; ~ān ازدهاک ۸, ۶: → hu~
- dahān ۳, ۱۶ دهان
- dahānōmand ۲, ۱۵, ۱۹; دهان‌دار، دهانمند، دارای دهان
- dahibed (= dehbed) ۰, ۴۱; ۲, ۷۰; ۴, ۶۳, ۸۵, ۸۶; ... دهبید، پادشاه، ...
- ۰, ۳۰: → ērān~ فرمانروا
- dahibediḥ, (= dehbediḥ) ۰, ۱۶, ۱۷ دهبیدی، فرمانروایی
- dahīg ۰, ۳۱ دهیگ (نام خاص)
- dahišn ۰, ۳, ۵, ۶, ۳۲; ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸; ۴, ۲۳ آفرینش، آفریده، مخلوق
- ۲۴; ۱۶, ۱۰; ۰, ۳۲ → dēw~; ۱, ۰; ۳, ۴۸-۴۹: ~ ān.
- dahišnig ۰, ۶, ۱۴ → handāzag~ دادن
- dahišnih ۰, ۵ آفرینش، خلقت، دادن
- ۴, ۴: → āgāhih~
- ۷, ۲۹, ۳۱: → āgāh~; ۳, ۲۳-۲۴: → armēšt~; ۹, ۶:
- be~; ۱۱, ۰, : → frašagird~; ۳, ۵۶, ۵۷: → kāmag~
- dahmān āfrīn ۹, ۲-۳ دهان‌آفرین (نام دعایی)
- dahom ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳ دهم
- dāg ۴, ۸۰ آفریده
- dagr ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹; ۴, ۸, ۶۹; ۶, ۶۰; ۷, ۳۴ دیر، طولانی
- dagr-wirēztar ۱۰, ۲-۳ چاره بیشتر <داشتن> نیاز کمتر <داشتن>
- dagr-xwadāyih ۴, ۸۱ خداوندی دیرپای، پادشاهی طولانی
- dagr-zīdagih ۴, ۸۱ دیرزیوی، زندگی طولانی داشتن

dāiti	→ āb ī~; rōd ī~; weh~	
dām	۰, ۳۶, ۶, ۲۴; ۴, ۲۲, ۸۵; ~ān ۰, ۵, ۴, ۱۹, ...	آفریده، مخلوق
dām-murnjēnīdār	۰, ۳۲	تباہ کننده آفرینش، کشنده مخلوق
dām-paywandišn	۰, ۴۱	ادامه نسل آفریدگان
dānāg	۳, ۴۸-۴۹; ۷, ۲۶; ۲, ۶۷, ۴, ۳۶, ۴۰: → duš~	دانا
dānāgih	۴, ۸, ۷۸-۷۹; ۵, ۱; ۹, ۱	دانایی
dānāgihā	۳, ۲۶, ۴۰	به دانایی، دانایانه، از روی دانایی
dānistan, dān	۰, ۱۱; ۲, ۱۸; ۳, ۲۰-۲۱; ۸, ۵۹; ۹; ۲۲	دانستن
	۸, ۴۴; andar~; ۸, ۷: → be~	
dānišn	۰, ۸, ۴۱	دانش
dānišnig	۴, ۱۹; ۴, ۷۳: → rāstih~	دانشی
dānišnih	۷, ۳۵: → frāz be~	دانشی
	۸, ۱۶: nē~; ۰, ۵, ۸: → yazadig~	
dar	۰, ۱; ۴, ۱۶, ۶۳, ۶۴; ۶, ۱۳	در (=باب)، در (=دربار)، در (=فصل)،
dār	۲, ۴۵	دار، درخت
dard	۲, ۵۳; ۳, ۴۵	درد
dardēnīdan	۰, ۲۵	به درد آوردن
dardih	۸, ۹	درد
dār-hāzišnih	۸, ۴۸	کاربرد سلاح
darīgān	۴, ۶۹	درباریان
dārišn	۰, ۹	باید داشتن
dārišnih	۰, ۳۸; ۵, ۵۶: → abar~	دارندگی، نگهداری
darmān	۳, ۱۱, ۱۳, ۱۵; ۵, ۱۰	درمان، چاره

dār-snēh ۸, ۳۸

سلاح (فلزی)

dartom → was~

dast ۲, ۵۴, ۵۵; ۳, ۱۲, ۱۹, ...

دست

۲, ۶۸: → ayāftan; ۲, ۱۳: → šustan

dastwar ۴, ۴۷; ۷, ۲۶; ۴, ۱۰: → ~kardan

دستور (روحانی دینی)

۷, ۳, ۴, ۷, ۳۹; ۸, ۱۲ ~ān;

dastwarīh ۷, ۱۳; ۸, ۱۳, ۲۳

دستوری، مقام دستوری داشتن

dastwartom ۷, ۸

دستورترین

dašn ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۳۳, ۵۴; ...

راست (#چپ)

dašt → šakar dašt

dāstagīh ۸, ۹

داشتگی، داشتن

dāstan, dār ۳, ۲۰-۲۱, ۵۰; ۴, ۴۱, ۵۳; ...

داشتن، نگهداشتن

۴, ۴۷: abāyēnd ~ framūd ۷, ۲: ~framūd

۲, ۳۵: ~framūd داشتن فرمود داشتن ~framūd

۵, ۴: abar nigāh ~ نگهداری کردن ۴, ۲۲: abāz ~ بازداشتن

۳, ۱۸: pad āfrāh ~ مشورت کردن ۴, ۴۸: pad āfrāh ~ مشورت کردن

۲, ۶۶: pad ēd ~ پندداشتن ۵, ۹: pad kār ~ به کار بردن

gōš abar nē ~ گوش نکردن، توجه نکردن

dāštār ۵, ۵-۶; ۰, ۴۰: → amarg~

دارنده، نگهدارنده

۱, ۶: → meh~

dawāg ۳, ۴۴; ۸, ۳۵

هرزه، یاوه، هرزه‌گو

dawāg-halag ۸, ۳۵

هرزه‌گو، هرزه‌درای

dawīdan, daw ۴, ۲۷-۲۸: ul~	دویدن، به شتاب حرکت کردن
dawistan, daw ۲, ۴۳; ۳, ۴۴; ۴, ۳۹, ۵۷, ۸۹; ۸, ۲۰	گفتن (اهریمنی)
daxšag ۳, ۷, ۲۲; ۷, ۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۳۹	داغ، نشانه، یاد، خاطره
daxšagihā ۸, ۶۱	نشانه‌ها
dāyagēnīdan ۳, ۱۷	دایگی کردن
dēg ۲, ۴۲	دیگ
deh ۰, ۳۰, ۳۷; ۲, ۶, ۱۳; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۹۰; ...	کشور، شهر، روستا
۴, ۸۸; ۷, ۳۳; ...: ~ān	سرزمینها، کشورها
۲, ۱۱: → spitāmān~	→ ērān~; ...: ۳۸; ۸, ۴; ...: → spitāmān~
dehbed, dehbedih → dahibedih	
dehīg ۲, ۹	دهی (منسوب به ده)
dehīgān ۲, ۶	دهگان، دهقان
dehīgānih ۰, ۱۶	دهگانی، دهقانی
dēn ۰, ۳; ۲, ۱-۳, ۱۱, ۶۴; ۸, ۴	دین، کتاب اوستا
۸, ۳۷: → hu~; ۵, ۴: → weh~	
dēn-ārāstār ۷, ۱۸	دین آراستار، سامان‌دهنده دین
dēn-ārāstārih ۷, ۲۶	دین آراستاری، سامان‌دهندگی دین
dēn-burdārān ۸, ۹	دین‌برداران، آنانکه از دین فرمان می‌برند
dēn-dādī <h> ۰, ۱۷	دین‌دادی، قانون دین
denīg ۷, ۱	دینی، منسوب به دین
dēnīh → waštag~	
dēn-xwāyīšnīh ۶, ۱۲	دین‌خواهی
dēsagīh ۳, ۴۸-۴۹	همانندی، شکل، هیأت

dēsīdan → dištan

dēw ۰, ۱۲, ۱۳, ۱۹, ۳۲; ...; ۲, ۶, ۴۳, ...: ~ān دیو

۰, ۱۸: → mazan~; ۲, ۴۳: ~ul دیو بزرگ

dēwān-dād ۸, ۱۹ دیو داده، دیو آفریده

dewān-dēw ۲, ۴۳ دیوان دیو، سرکرده دیوان

dēwtar ۲, ۴۳ دیوتار

dēwār ۲, ۲۲ دیوار

dēw-dahišn ۰, ۳۲ دیو آفریده، آفریده شده به وسیله دیو

dēwēsn ۰, ۳۶, ۸, ۳۴; ۴, ۶۷: ~ān دیویسن، دیوپرست

dēwēzag ۴, ۵, ۲۹-۳۰, ۳۵ دیویسن، دیوپرست

dēwēzagtom ۳, ۳۴-۳۵ دیویسن‌ترین، دیوپرست‌ترین

dēwih ۸, ۴۷ دیوی، منسوب به دیو

dēw-kāmihā ۲, ۶۸ به کام دیو، بنابر آرزوی دیو

dēw-kirbīh ۴, ۴۶ دیو پیکری

did ۲, ۶۶; ۳, ۴۳ دیگر، دیگرار

۴, ۹۰: → ēk pad~; ۸, ۷: → ēk abar~;

dīdan ۸, ۴۶ دیدن، رؤیت

dīdan, wēn ۲, ۳۰, ۶۵; ۳, ۱۵, ۱۸; ۴, ۸۴; ۶, ۲; ۷, ۲۴; ... دیدن

۱۱, ۱: abar~; ۳, ۳: frāz~ ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹: nē~

dīdārīg ۶, ۳ مرئی، دیداری

dīdārīghistan ۴, ۱۱ دیداری شدن

dilīh → nēw~

dištan, dēs ۰, ۳۸ ساختن، بنا کردن، شکل بخشیدن

dōisar ۳, ۳۳; ۴, ۲۷-۲۸	چشم (اورمزدی)، سپیدچشم
dōisarīh → šaš~	
dōisartom → kāmag~	
dō-pid ۲, ۴۷	پدر و مادر
dōrag ۳, ۳۴-۳۵, ۳۸	دوره، ظرف شیر
dō-sad sālag ۷, ۵	دویست ساله
dō-sālag ۲, ۳۴	دو ساله
dōsišn ۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳	باید دوختن، باید دوشیدن
dōsīdār ۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳	دوشنده
dō-srišwadag ۰, ۱۷, ۱۸; ۹, ۱۳	دو سوم
dōst ۲, ۳۴; ۸, ۱۵, ۲۰	دوست
dōstīh ۳, ۴۶-۴۷, ۵۰	دوستی
dōšāram ۶, ۷, ۸-۹; ۸, ۲۲; ۹, ۱۷	عشق، مهر، دوستی
dōšīdan, dōš ۰, ۲۸; ۸, ۴۴	دوست داشتن، عشق ورزیدن
dōšīšn ۱۰, ۴	دوستی، عشق
dōxtan, dōš, dōs ۲, ۴۱, ۴۲; ۱۰, ۱	دوختن، دوشیدن
dō-zangān ۲, ۶۷	دوپایان، آدمیان
dō-zang-tōhmag ۱۱, ۳	تخمه دوپا، آدمیان پیرو دروغ، دوپایان پیرو دروغ
dramag ۸, ۴۴	درم، پول
dranāy ۰, ۱۵; ۴, ۰	دراز، درازنا
drang ۳, ۴۱, ۴۳; ۸, ۵۸; ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹	درنگ، تأمل، توقف
drāyīdan, drāy ۳, ۷, ۹, ۱۱, ۱۳, ۱۵, ۴۳; ۴, ۲۵	گفتن (اهریمنی)، هرزه‌درایی کردن



drāyīšnīh ۸, ۶	هرزه‌درایی
draxt ۲, ۲۸	درخت
drāztar ۲, ۱۱	درازتر
drīnīdan, drīn ۳, ۱۵; ۸, ۱۳	دریدن، پاره کردن
drīyōš ۸, ۱۵, ۲۰, ۲۷; ۳, ۳۸: ~ān	درویش
drō ۴, ۶۳; ۱۱, ۲	دروغ
drō-čāš ۷, ۱۳	دروغ‌آموز
drōzīdan, drōz ۷, ۲۵	دروغ گفتن
drūdan, draw, drūn ۲, ۳۴	درو کردن، درودن
drugarīh ۰, ۱۴	دروذگری
druj → druz	دروج، پیرو دروغ، اهریمن
drust ۲, ۵۴, ۵۵; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	درست، سالم، سلامت
drustīh ۸, ۶۱	درستی، سلامت
druz ۴, ۵۹; ۷, ۱۸; ۷, ۲۵: mihrō~	دروج، دروغ، ناراست
druzanīh ۸, ۵	دروغزنی
druzīh ۰, ۳۹; ۱۱, ۳	دروغ
druwand ۷, ۱۳; ۸, ۳۳; ۹, ۱۳; ۲, ۶۷: ~ān	دروند، آنکه پرهیزکار نیست
druwandīh ۸, ۹	دروندی، شرک
druxtārīh ۸, ۵	دروغ
druxtārtom ۷, ۲۸	دروغ‌ترین، ناراست‌ترین
dūdag ۷, ۲۵; ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	دوده، خانواده
dudīgar ۰, ۹, ۳۲; ۲, ۴۹, ۶۸; ۸, ۵۳	دودیگر، دوم
dugdaw ۲, ۲۵, ۴۱, ۴۲; ۳, ۳	دوغدو، نام مادر زردشت

durasraw ۲, ۷۰; ۳, ۳۲	دورسرو (نام خاص)
dūr-astišn ۷, ۳۵	دورترین
dūr-frāz-nāmīg ۴, ۷۵, ۷۶, ۸۵	آن که نامش تا دور جای رفته است، مشهور
dūr-nāmīgtom ۴, ۱۶, ۱۸	دور نامی‌ترین، مشهورترین
dūr-nigerišntom ۳, ۲۰-۲۱	دور نگرنده‌ترین
duš ۴, ۵۹; ۸, ۱۴	بد، زشت
duš-barišnih ۸, ۱۳	تحمل بدی کردن
duš-čašmihā ۳, ۳۹	با چشم بد، بدچشمی
duš-dānāg ۲, ۴۴, ۶۷; ۴, ۳۶, ۴۰	نادان
duš-farragīhā ۲, ۱۰; ۳, ۵, ۳۲	به بدفرگی، به بدسرشتی
dušgōnih ۸, ۹	باشگونی، واژگونی
dušmen ۴, ۲۱; ۲, ۶: ~ān	دشمن
dušnakirr ۴, ۶۸	تباه کننده، مُنکِر
dušnakkirāyih ۴, ۶۸	تباه کنندگی
dušox ۴, ۶۱-۶۲; ۷, ۳۴; ۸, ۱۴	دوزخ
dušpādixšāy ۸, ۷: ~ān	تسلط بد، پادشاه بد
dušwaft ۸, ۱۴	بد نژاد (?)
dušwārih ۲, ۶۴; ۸, ۴۴	دشواری
dušwārtar ۹, ۶	دشوarter
dušxwadāytom ۸, ۴۰	بدترین فرمانروا
dušxwarrah ۶, ۷	دشفره، بدفره، بدبخت
dušxwarrahih ۴, ۲۳, ۲۴	دشفرگی، بدبختی
dušxwarrahtar ۴, ۵۲	بد فره‌تر

duxt ۴, ۴

دُخت، دختر

duz ۴, ۷۷

دزد

dwārīdan → dwārīstan

dwārīstan, dwar ۰, ۳۴; ۲, ۲۷; ۳, ۱۸; ۴, ۳۶; ۵۶, ۸۸ هجوم بردن، حمله کردن

۴, ۳۷-۳۸: abar ~; ۴, ۳۷-۳۸: abāz ~; ۴, ۵۴: be ~;

۴, ۳۶: frāz ~ ۸, ۱۹: ō ham ~

dwārīšn ۶, ۶

هجوم، حمله

dwārīšnih ۴, ۶۳

حرکت، رفت و آمد

dwāzdah ۴, ۷۳

دوازده

## «č»

-ē ۰, ۲, ۶; ۲, ۱۶; ۸, ۵۵; ۱۰, ۱

ی (ی وحدت و نکره)، یکی، یک

۷, ۱۴: =ēd: این، که

ēbgat ۰, ۵, ۶; ۳, ۴۸-۴۹; ۱۰, ۱۵

اهریمن

ēbgadīg ۲, ۱۷, ۴۲

هجوم اهریمنی

ēbyāst ۷, ۱۱

کُستی، ایویانگهن

ēd ۲, ۱-۳, ۶, ۱۲, ۲۰-۲۱

این

۲, ۴۸: ای

ēd ī tō ۴, ۸۲; ۸, ۳۰, ۳۶

آنی تو، متعلق به تو

ēd-rāy- ۷, ۳۱; ۲, ۵۴: ~ čē

ایرا، ازایرا، بدین سبب

ēdar ۰, ۱; ۲, ۲۲, ۴۰, ۴۶, ۴۷; ۳, ۱۹

ایدر، اینجا

ēdōn ۰, ۹; ۲, ۱۲, ۳۵, ۵۰, ۶۴; ۴, ۲۶

ایدون، این چنین

۹, ۱۳: → ham ~

ēdōnīh ۲, ۲۶; ۴, ۶۳; ۶, ۱۲; ۸, ۲	چگونگی، ایدونی
ēg ۰, ۲۱; ...	آنگاه
ēk ۰, ۶; ۹, ۱۳	یک، یکی
ēk-ēk ۴, ۱۲	یک یک
ēk abar did ۸, ۷	با یکدیگر
ēk abar abāg did ۲, ۵۱	با یکدیگر
ēk pad did ۴, ۹۰	با یکدیگر
ēk-dād → gāw ī ~	
ē-hazārgānag ۴, ۲۵	یکهزارگانه
ēmēdagēnīdan ۷, ۱۰	امیدوار گردانیدن
ēn ۰, ۵, ۶; ۲, ۷-۸; ۴, ۷۸-۷۹	این
ēn čim ۲, ۴۸	اینگونه
ēnīgīh ۰, ۲۷	درد
ēr ۲, ۶۳; ۹, ۱۳; ۴, ۹۰	آریایی، ایرانی، آزاده
ērān ۰, ۳۷; ۲, ۶۲, ۶۳, ۶۸, ۷۰; ۸, ۰	ایران (کشور و مردم)، آزادگان
ērān-dahibed ۰, ۳۰, ۳۱	پادشاه ایران
ērān-šahr ۰, ۳۱; ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۲۹	کشور ایران، ایرانشهر
ērānwēz ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	ایرانویج، مسکن نخستین ایرانیان
ērān-xwadāyīh ۰, ۱	پادشاهی ایران، حکومت ایرانیان
ērdēh ۰, ۳۰ ērāndehān: ۰, ۳۱; ۸, ۴, ۱۹	سرزمین ایران
ērang ۶, ۶; ۷, ۳۴	خطا، نادرست
ērangtom ۶, ۶	خطاکارترین، زشت‌ترین

ēraxt ۲, ۶۳; ۵, ۳	محکوم، محکومیت
ēraxtōmand ۰, ۳۷	مشاجرہ گر، ستیزہ جو
ērēšwa ۰, ۳۴	ارفشوه (نام خاص)
ērej ۰, ۲۹, ۳۰; ۲, ۷۰	ایرج (نام خاص)
ērejān ۰, ۲۹	منسوب به ایرج، ایرجی
ērej ī frēdōnān ۰, ۲۸	ایرج پسر فریدون، ایرج فریدونان
ērīh ۰, ۲۸; ۱۰, ۲-۳	آزادگی
ētāg ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۶۵; ۸, ۱۳	یکتا، یگانه
ēsm ۲, ۵۴; ۳, ۹	هیزم
ēstādan, ēst ۲, ۱۱, ۱۲; ۴, ۶۱-۶۲	ایستادن، توقف کردن
۰, ۴۳: → kardan; ۴, ۷۲: → madan ۲, ۳۰: → rustan; ۴,	
۲۷-۲۸: abāz ~; ۳, ۱۴; ۸, ۱۴: abar ~	مداومت کردن ~
۲, ۵۱: abar ~	~ be ۴, ۷۵: شروع شدن ~
۳, ۴۵: andar ~	~ ul ۴, ۴۰: ۳, ۱۲, ۳۸: ایستادن، اعتقاد آوردن
ēstēnīdan, ēstēn ۲, ۲۲	ایستاندن، برپا کردن
ēstišn ۹, ۱	ایستادن، توقف
ēstišnih ۱۰, ۱, ۲, ۲۴: gētīg ~	ایستادن، توقف
ēwarz ۵, ۱۳	حرکت
ēwarzīdan ēwarz ۰, ۴۰	به دست آوردن
ēwēn ۸, ۲	آیین، رسم
ēwēnag ۳, ۱۳; ۴, ۱۲; ۵, ۳; ۱۰, ۴	شیوه، آیین، نوع، رسم
۳, ۴۲, ۴۳: → ham ~; ۷, ۳۷: → hu ~; ۲, ۵۶: → pad ~	
ēwāz ۴, ۴۲-۴۳; ۶, ۸-۹; ۲, ۶۱: → nē ~	تنها

ēwāzih → pahlom~

ēzišn ۴, ۴; ۸, ۳۶

یزش، ستایش

«f»

farrox ۵, ۱۲

فرخ

farroxtom ۲, ۰; ۳, ۰

فرختن

frawīdan, fraw ۹, ۱۹: ul ~

بالا رفتن

frabihtar ۰, ۲۱

فریه‌تر

fračya ۰, ۳۶

فرچیه (یکی از دیویسان)

fradāg ۸, ۶۰; ۹, ۲۳

فردا

fradom ۰, ۲, ۳, ۴, ۹; ۲, ۴۸, ۵۶, ۶۸; ۳, ۱۴; ...

نخست، نخستین

fradomih ۰, ۱۴

نخستین

fragud ۵, ۱۰

فراموش شده

frhang ۰, ۳۷; ۸, ۱۶, ۱۷

فرهنگ

frahāngān - frahang ۵, ۵-۶

فرهنگان فرهنگ، برترین فرهنگ

frahāxttar ۱۰, ۲-۳

فرهیخته‌تر

frahist ۲, ۱۱; ۷, ۳۸; ۸, ۹, ۴۸; ۹, ۲-۳

بیشتر، بسیار

frahixt-ruwānān ۲, ۴-۵

فرهخت روانان (نام خاص)

framādārīh ۰, ۳۷

فرماداری، فرماندهی

framān ۰, ۸, ۲۵, ۴۱; ۲, ۱-۳, ۹; ۴, ۱, ...

فرمان، دستور

V, ۱۴: → hu ~; V, ۱۱: → tan ~; ۰, ۲۴: → wisp ~

framūdan, framāy ۰, ۲۲; ۲, ۹, ۶۳; ۴, ۵۶, ۵۹, ۸۲; ۸, ۳۸, فرمودن،

دستوردادن

۲, ۱۲: be ~; ۷, ۲: → dāstan; ۳, ۳۴-۳۵: → sāxtan	
franaftan, franām ۲, ۲۷; ۳, ۲۲, ۲۳-۲۴, ۵۱-۵۲; ۴, ۳۳, ۶۵; ۸, ۴۵, ۴۸; ۸, ۵۰	پیش رفتن، بالا رفتن
franāmišn ۲, ۲۵; ۴, ۴, ۴۹; ۸, ۲۷	باید پیش رفتن، پیش رفتن
franāmišnih ۰, ۳۴	احترام، پیشروی
frangrāsyāg ۰, ۳۱, ۳۹; ۲, ۶۹; ۱۱, ۲	افراسیاب
frārōn ۷, ۱۳, ۱۴	نیک، فرارون
frārōnih ۴, ۲۲	فرارونی، نیکی
frāsyā(b) ۲, ۶۸	افراسیاب
frašagird ۰, ۴۱; ۸, ۵۰; ۱۱, ۶, ۱۰	فرشگرد
frašagird-abzārīh ۰, ۴۰	نیروی فرشگرد
frašagird-dahišnih ۱۱, ۰	آفرینش فرشگرد
frašagird-kardārīh ۱۰, ۱۰	فرشگرد کرداری
frāšm ۲, ۵۶	نور، درخشش
frāšmōdād → hu~	
frašn ۲, ۴-۵; ۴, ۶۵; ۰, ۳۶: ~ān	پرسش، دیدار
frašōštar ī hwōwān ۶, ۱۲	فرشوشتر هووان (نام خاص)
frašwaxštom ۷, ۲۰	فرشوخش (نام خاص)
frawahr ۰, ۲, ۸; ۱, ۰; ۲, ۱۴, ۱۵, ۲۲	فروهر، فره
frawāk ۲, ۷۰	فرواک
frawaš ۲, ۲۷	فره‌وشی، فروهر
frawidan ۴, ۴۴: māyīšn ~	جفت‌گیری کردن
frāx ۰, ۲۰	فراخ

frāxēnīdan ۰, ۲۰, ۲۳, ۳۰	فراخ کردن
frāxīh V, ۱۲; ۹, ۵	فراخی
frāxkard ۲, ۶۸	فراخکرد (نام دریایی)
frāx-raftār ۹, V → sēj ī ~	فراخ رفتار، وحشی
frāx-suftA, ۴۶	فراخ شانه
frāxtar ۲, ۱۱; ۳, ۴۶-۴۷	فراختر
frāyēnīdan ۰, ۲۱; V, ۱۸	گستردن، افزایش دادن
frāz ۰, ۱۱; ۱, ۰; ۴, ۰, ۲۷-۲۸	فراز، بالا، آغاز، پیش
۲, ۵: → az nūn ~	
frazām V, ۳۹; ۱۱, ۶	فرجام
frazānag ۲, ۶۱; V, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۱۲	فرزانه، دانا
۰, ۴۱; ۴, ۷۳; ۶, ۱۴: ~ān	
frazānagīh ۴, ۷۳	فرزانگی، دانایی
frazand V, ۳۴ V, ۲۵: ~ān	فرزند
frāz-barišnih ۴, ۳۵	فراز بردن
frāz be dahišnih V, ۳۵	بخشایش، عفو
frāz be rasišnih ۶, ۱۲	فراز رسیدن
frāz brēhēnišnih ۸, ۵۸	فراز آفرینی
frāz-būdišnih ۴, ۵۵	فراز بودگی، آشکارگی
frāz-guftār ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱	فراز گفتار، سخنگو
۱۰, ۵: ~ān	
frāzīh ۲, ۲۹; ۳, ۳۳; ۴, ۱۱; ۸, ۲۳	فرازی، برتری، نزدیکی، دیدار، حضور
frāz-nigeridār ۸, ۴۶	فرازنگر، پیش‌بین



frāz ... tāšišnih ۷, ۳۵	اعلام، آموزش
frāz-srāyišnih ۴, ۴۲-۴۳, ۶۳	فراز سرودن
frāztar ۴, ۲۵	فرازتر، بالاتر
frēbūd ۹, ۱	افراط
frēdōn ۰, ۲۵, ۲۸, ۲۹; ۲, ۶۱, ۷۰; ۱۱, ۲	فریدون (نام خاص)
۰, ۲۸: → ērej ī ~ ān	
frēftagih ۲, ۶۶	فریفتگی
frēftan, frēb ۴, ۶۱-۶۲: be ~	فریفتن
frēftār ۴, ۳۷-۳۸; ۸, ۱۹	فریفتار، فریبنده
frēftār-gōnag ۴, ۱۱	فریفتارگونه
frēftārih ۸, ۵	فریفتاری
frēstagān ۰, ۲	فرستگان، فرستادگان، رسولان
frēstīdan, frēst ۲, ۱۰; ۴, ۷۴, ۸۴	فرستادن
frēzbānīg ۰, ۶	فریضه، واجب
frōd ۴, ۵۳	فرود، پایین
frōd-barišnih ۲, ۱۷, ۱۹	فرود بردن، فرو فرستادن
frōd-mirišnih ۹, ۲-۳	فرو مردن، فرومردگی
frōgīdan frōg ۸, ۵۶: ul ~	فروغ بخشیدن، نور دادن
fryān ۷, ۱۸ ۰, ۳; ۷, ۱۸: ~ ān	فریان (نام خاص)
fryāngān ۸, ۵۵; ۹, ۱۸, ۱۰, ۱۵: wohurōzi ~	
fsērišn ۴, ۸۳	سرد شدن، فسردن

gāh ۰, ۴۱; ۲, ۵۴; ۸, ۵۸	گاه، جای، پیشگاه، زمان
gāhānīg ۱۰, ۱۰	گاهانی (منسوب به گاهان)
gāhīhā ۰, ۴۳	گاه به گاه، گهگاه
ganāg ۸, ۱۴	گند
ganāg-mēnōg ۰, ۱۹, ۳۶; ۲, ۶۷; ۴, ۳۶	گنامینو، اهریمن
gandarw ۰, ۳۲	گندرو (نام خاص)
ganj ī šabīgān ۷, ۲	گنج شبیگان (محل نگهداری اوستا)
garān ۴, ۶۴, ۶۹; ۸, ۷	گران، سنگین
garmōg ۲, ۳۶-۳۷	گرم
garōdmān ۰, ۲۴; ۳, ۲۷-۲۸; ۶, ۴	گرودمان
garōdmānīg ۰, ۷	گرودمانی، بهشتی
garzīdan, garz ۴, ۷۹	نالیدن
۴, ۴۴: snōhišn ~	فریاد کشیدن
garzišn ۸, ۷, ۱۵	ناله، شکایت
gašt ۴, ۹۰	گشت، گس (۶)
gaštag → xrad ~	
gaw ۳, ۵, ۶; ۴, ۹۰	چنگال، دست (اهریمنی)
gāw ۰, ۱۱; ۲, ۳۶-۳۷, ۳۹, ۴۶; ۴, ۲: ~ ān	گاو
۴, ۳۴: → paršīd ~; ۲, ۷۰: → purr ~; suy ~	
gāw <ī> az ۱۰, ۱	گاو شیری، گاو شیرده
gāw ī ēk-dād ۲, ۶۷	گاو یکتا آفریده
gayōmart ۰, ۳, ۶, ۷; ۲, ۷۰	کیومرث
gaz ۰, ۳۲; ۲, ۲۶, ۲۷; ۴, ۶۰; ۸, ۴۵	مار، اژدها

۴, ۲۴: ~ ān

gēg ۴, ۷۷

راهزن، رباینده

gēhān ۰, ۰, ۲۱; ۲, ۱۹, ۲۰-۲۱, ۶۱; ۳, ۱۳

جهان، گیهان، سطح زمین

gēhān-dahišnān ۰, ۱۰

آفریدگان جهانی

gēhānīgān ۷, ۲۸

جهانیان

gēhānīgih ۶, ۳

جهانی بودن

gēhān-pānagih ۰, ۱۶

پاسداری جهان، نگهبانی جهان

gēhān-warzīdārih ۰, ۱۶

کشاورزی جهان، کشت و کار جهان

gēhān-wistarišnig ۰, ۱۴

گسترش جهان، جهان گستری

gētīg ۰, ۲۰; ۲, ۱-۳; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۵

گیتی، جهان

۰, ۹: ~ ān

gētīgihā ۰, ۳

به صورت مادی

gētīg-hastišnih ۲, ۱۷, ۲۴

هستی مادی

gird-waγdagān ۲, ۱۵, ۲۰-۲۱

گِرد سران، آنانکه سرگرد دارند

gōgāy ۲, ۶۱

گواه، داور

gōgāyih ۴, ۶۵

گواهی

gōhr ۲, ۳۶-۳۷, ۳۹, ۴۲, ۴۶

جوهر، ماده اصلی

gōnag ۴, ۱۱: → frēftār ~

gōntar ۲, ۲۲ → xūb abar ~

gōspand ۲, ۱۱, ۲۰-۲۱; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۲۷-۲۸

گوسپند، چهارپای کوچک

۲, ۶۱; ۸, ۷; ۱۰, ۱: ~ ān; ۴, ۷۵-۷۶, ۸۵: → abzār ~; ۴, ۲۷-۲۸:

→ was ~

gōspandōmand ۴, ۲, ۵۷	گوسپندمند، دارای گوسپند
gōspand-xwāstārtom ۴, ۱۶, ۱۸	گوسپند خواستارترین
gōš ۲, ۳۹	گوش
۲, ۶۶: → dāštan	
gōšt ۲, ۵۴; ۳, ۶; ۸, ۲۶; ۱۰, ۸	گوشت
gōšt-xwarišnīh ۱۰, ۸	گوشت‌خواری
gōwāg ۳, ۶۰; ۱۰, ۱۵	گویا
gōwāg-pid ۱۰, ۱۵	گواگ پد (نام خاص)
gōwišn ۰, ۱, ۲, ۹, ۱۱, ۳۶; ۲, ۱۲, ۵۹-۶۰	گفتار، سخن
۷, ۳۱: → awizidār ~; ۸, ۱۳: → āzād ~ ۲, ۶۴: → meh ~;	
۸, ۱۳: → purr tagēnīdār ~	
gōwišn-ašnawīšnīh ۳, ۲۳-۲۴	شنیدن گفتار
gōwišnīh ۰, ۷, ۱۱; ۴, ۳, ۴۷	گفتار، گفتن
۴, ۴۲, ۴۳; ۵, ۵-۶: → abar ~; ۴, ۱۰: → andarag ~ ۶, ۱۳: →	
ohrmazd ~; ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰: → mar ~ ۴, ۷۵: → passox ~;	
۰, ۳۷: → wimand ~ ۴, ۷۵: → wīrān ~	
gōwišntar → padīrišn~	
gōyōd ۲, ۲۹	چراگاه، مرتع
grādan ۲, ۱-۳; ۳۶-۳۸	فرود آمدن، انتقال یافتن
۳, ۱: abar ~ ۵, ۴-۵: ۵ ham ~	بر آمدن، گرد آمدن
grāhīdan ۴, ۷۶: pad ~	توجه کردن (۵)
grāmīg ۸, ۲۶	گرامی
griftan, gīr ۲, ۲۶	گرفتن

۰, ۳۵: abar ~ به دست آوردن ~ ۸, ۵۸: andar ~ اندر گرفتن ~

۲, ۵۱: āgōš frāz ~ در آغوش گرفتن ~

۳, ۱۰: nē ātaxš frāz ~ آتش افروخته نشد ~

griftār ۰, ۴۳ V, ۲۳: → agriftār گرفتار

griyistan, griy ۳, ۲۲-۲۴: be~ گریستن

grōhīh ۴, ۱۲ گروهی

guftan, gōw ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۱۱, ۲۰-۲۱, ۳۵, ۵۱, ۵۴, گفتن,

۰, ۴۳: → aguft; V, ۱۱: abar ~; ۲, ۶۷; ۴, ۵۶, ۶۱-۶۲: frāz ~;

۲, ۱۸; ۴, ۲۶: passox ~

guftār ۸, ۲۹; ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱: frāz ~ گوینده، سخنگو

۱۰, ۵: frāz ~ān; ۰, ۲۵, ۳۰; V, ۲۸: passox ~ V, ۱۶-۱۷, ۳۴:

purr ~, rāst ~

guftārih ۰, ۳۶, ۳۷: → passox ~

gugāy V, ۳۹; ۸, ۶۱ گواه

gugāyīh ۶, ۱۳ گواهی

gumēxtan, gumēz ۲, ۴۰, ۴۶, ۴۷; ۸, ۴۰, ۴۲ آمیختن

۴, V: ō ham ~

gumēzag ۸, ۳۱ آمیخته، دوران آمیختگی جهان

gund ۴, ۱۳ سپاه

gurdān ۴, ۶۱-۶۲ گردان، پهلوانان

gurdīh ۱۱, ۴ گردی

gurg ۳, ۱۸; V, ۱۵, ۲۴; ۸, ۱۴, ۴۵; ۵, ۹: ~ān گرگ

gurgīh V, ۲۴ گرگی

gurgihā V, ۲۴	گرگی
gušn ۸, ۴۹ ۸, ۱۸: → hāxtan	گشن قوی
gušnag ۹, ۲-۳	نیرومند، گشن
guxrōn V, ۳۶	خونین
gyāg ۰, ۴۰; ۲, ۱۱, ۱۸, ۶۴; ۸, ۸, ۱۶	جا
۸, V: ~ ān	
gyāg-gyāg ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	جای جای
gyān ۴, ۲۷-۲۸, ۶۱-۶۲, ۸۱, ۸۴; ۸, ۶۰	جان
gyānōmand ۴, ۷۰; ۱۰, ۱۷	جانمند، جانور

«h»

h ۳, ۲۰-۲۱, ۵۷; ۴, ۵۸; ۸, ۳۱	بودن، هستن
madār ~: ۲, ۶۷ nēst: ۲, ۷-۸; nē padixšāy ~: ۷, ۲۵; مجاز نیست	
padīd ~ پدیدار است، آشکار است	
hād ۰, ۳; ۷, ۱; ۸, ۱, ۲۱	پس، آنگاه
hadiš ۰, ۱۲, ۱۳	هدیش (نام ایزدی)
haft-kišwar ۰, ۳۵, ۳۷; ۲, ۶۹, ۷۰; ۳, ۲۲; ۶, ۱۲	هفت کشور
haft-sālag ۳, ۳۲; ۹, ۲-۳	هفت ساله
haftom ۰, ۱; ۲, ۶۴; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	هفتم
hāgih → ham~	
hagirz ۴, ۱۰; ۸, ۱۴	هرگز
halag → dawāg~	
ham ۰, ۲۳, ۲۸; ۲, ۴۵; ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۶۳, ۸۳	هم، همان، همین

۲, ۴۶: → madan	
hām ۳, ۱۱; ۱۰, ۱۷	همان، همگی
hamāg ۰, ۴; ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۵۶; ۴, ۷۶; ۵, ۱۱	همه
hamawādag ۰, ۳۴	فرزند
hamayābag ۶, ۷	همتا
hambasānēnidan ۲, ۶	دشمنی ورزیدن
hambāstag ۹, ۵	به هم بسته، متحد
ham-bawišnīh ۲, ۵۳	به وجود آمدن، با هم بودن
ham-būdīst ۶, ۴	هم زمان
ham-dādestān ۸, ۴۸	همداستان، موافق
hamē ۲, ۳۰; ۸, ۱۵	پیوسته، همیشه، همی (نشانه استمرار)
ham-ēdōn ۹, ۱۳	هم چنین
hamē-ka ۲, ۶۲	همین که
hamēmālān ۷, ۱۲	رقیبان، دشمنان
hamēst ۰, ۳۱	مساوی، همسان
hamēstār ۰, ۶	همستار، رقیب، دشمن
hamēstārēnidan ۵, ۹	مقابله کردن
hamēstārīh ۳, ۴۶-۴۷	همستاری، رقابت
hamēšag ۲, ۲۳, ۲۸; ۴, ۸۱; ۱۱, ۳	همیشه
hamēšag-abāgīh ۴, ۸۱	همراهی همیشگی
hamē tā ka ۲, ۳۳, ۴۳	به محض اینکه، تا آنگاه که
ham-ēwēnag ۳, ۴۲, ۴۳	همان گونه، همان طور
hamgōnag ۳, ۹, ۱۱, ۱۳, ۱۵	همان گونه

hamhāg ۱۱, ۸; ۱۰, ۱۰; ۱۱, ۵: ~ ān	یاور
hamhāgīh ۰, ۱۷; ۴, ۵۶, ۵۷, ۸۹; ۶, ۷; ۸, ۱۹	یاوری، برادری
ham-hunušagān ۰, ۳۱	اهریمن زادگان
hamīh ۴, ۶۴; ۷, ۲۵; ۸, ۲۰; ۱۱, ۵	اتحاد، اجتماع، همی، اشتراک
ō ~ awardan: ۷, ۲	
ham-kardārīh ۴, ۵۶, ۵۷	همکرداری، همکاری
ham-kirbīh ۲, ۱۷	هم پیکری
hammis ۰, ۱۴; ۳, ۳۲; ۴, ۷۳; ۱۱, ۳	همه، همگی
hammōg-menišn ۰, ۴	اندیشه آموز
hammōxtan ۰, ۳۶, ۳۷	آموختن
ham-nērōgīh ۰, ۱۷	هم نیرویی
ham-pāyīd ۹, ۱۲	هم پاییده
ham-paywandān ۰, ۱۵	هم پیوندان، خویشاوندان
ham-pursagīh ۰, ۸, ۲۰, ۴۱; ۱, ۰; ۳, ۰, ۲۲; ۳, ۴۶-۴۷	همپرسگی، دیدار
ham-pursīdan ۲, ۲۵; ۴, ۴۰, ۵۰, ۵۲; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	همپرسی کردن، دیدار
	کردن
ham-tāg ۵, ۱۲	همتا
ham-wardišnīh ۴, ۴۹	فرو رفتن خورشید
ham-wišūdāg ۰, ۱۷, ۱۸, ۳۹	همزاد
ham-wiyāftīh ۰, ۳	به هم رسیدن
ham-xwarišnīh ۴, ۹۰	با هم خوردن
hanāsēnīdan ۸, ۲۳, ۲۴	تباه کردن
hanāsēnīdār ۰, ۳۱	نابود کننده



handāxtan	۲, ۳۱: nē ~	اراده کردن، در دسترس بودن
handarz	۰, ۳۷; ۴, ۶۵	اندرز
handarzēnīdan	۰, ۳۷; ۹, ۹, ۱۰	اندرز دادن
nē ~:	۸, ۱۶	
handāxtan, handāz	۴, ۶۶, ۷۰	انداختن، طرح‌ریزی کردن، مشاوره کردن
handāzag	۰, ۶	اندازه، قیاس
handāzag-dahišnih	۰, ۶, ۱۴	همانند سازی، مقیاس به دست دادن
handēšišn	۴, ۸۳	اندیشه، بیم
hangām	۰, ۱۶; ۴, ۸۸; ۶, ۳; ۷, ۲۸	هنگام
hangēzīhistan	۱۱, ۴	انگیخته شدن
hangēzišn	۱۰, ۱۰	انگیزش
hangirdīg	۰, ۳, ۴۱	خلاصه، چکیده
hangirdīgih	۲, ۴۷; ۵, ۱۱	چکیده، خلاصه
hanjābīhistan	۸, ۰	انجام یافتن
hanjābišn	۱, ۰, ۷, ۳۳, ۳۸; ۸, ۲	کمال، فرجام، پایان
hanjaft	۵, ۴	فرجام، پایان
hanjaftan	۵, ۹; ۷, ۰, ۱	فرجام یافتن، پایان یافتن
hanjaman	۴, ۸۹; ۷, ۲۶, ۲۷	انجمن
hanjamanēnīdan	۲, ۴۳	انجمن کردن
hanjamanīg	۴, ۸, ۹, ۸۵; ۷, ۲	انجمنی، سخنگو
۴, ۷۰: ~ ān		مشاوران
hanjaman-kardārtom	۷, ۴	گردآورنده‌ترین، انجمن‌کننده‌ترین
hanjēnāg	۴, ۱۶	گشوده، کشنده

hankan ۲, ۲۷	هنگ، سوراخ زیرزمین
har ۰, ۶; ۲, ۲۶; ۳, ۱۹	هر
harwisp ۰, ۹, ۳۵; ۲, ۷-۸, ۳۴, ۶۹	همه، همگی
harwispin ۲, ۶۷; ۷, ۳۴	همگی، همه
harwisp-tarwēnīdār ۱۰, ۱۶	پیروز شونده بر همه، (صفت مادر ایست و استر)
hāsar ۴, ۴۹	هاسر، واحدی برای اندازه گیری زمان (= یک ساعت)
hastān ۳, ۴۸-۴۹, ۶۰; ۶, ۷, ۸-۹; ۷, ۸, ۲۳	هستان، موجودات
hastīg ۳, ۵۸, ۵۹	هستی، وجود
hastīgīh ۴, ۱۹	هست بودن، وجود داشتن
hastišn → mēnōg~	
hastišnih → mēnōg~; gētīg~	
haštom ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	هشتم
hāwand ۲, ۶۴; ۴, ۷۷	شبهه، مساوی، برابر
hāwištān ۵, ۴; ۷, ۱; ۸, ۴۶	شاگردان، مریدان
hāwištīh ۴, ۱۸; ۷, ۵	شاگردی
haxt ۴, ۶۰	ران
hāxtan, hāz ۴, ۱۸; ۸, ۴۸	ترغیب کردن، برانگیختن، گرویدن
be ~: ۱۱, ۲; ma ~: ۴, ۱۵; nē ~: ۴, ۱۹;	
ō gušn ~: ۸, ۱۸	وادر به جفت گیری کردن
hāxtār ۴, ۱۲	گرونده
hazārgānag ۸, ۳۳	هزارگانه
hazangrōzem ۲, ۱۵, ۱۶; ۸, ۰; ۹, ۲۲	هزاره
hāzišn ۴, ۲, ۵۷	ترغیب

hāzišnīh → dār~

hēmag ۲, ۴-۵

همیمه، همیزم

hēn ۲, ۶; ۸, ۸, ۳۳

کینه، دشمنی، جنگ

hērbed ۳, ۴۶-۴۷ ~ ān: ۸, ۱۳

هیرید، آموزگار

hērbdestān ۸, ۱۲

هیردستان

hištan, hil ۸, ۵; ۱۰, ۸

هشتن، نهادن، رها کردن

frāz ~: ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

hōm ۲, ۱۴, ۲۲, ۲۵, ۲۸, ۲۹; ۴, ۸۵

هوم (ایزد و گیاه)

ohrmazdān ~: ۲, ۳۱

homānāg ۴, ۱۲

همانا

hōmīgān ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴; ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵

هومی

hordād ۲, ۱۹; ۵, ۹

خرداد (امشاسپند)

hōšang ۰, ۱۶, ۱۷, ۱۸; ۲, ۷۰

هوشنگ (نام خاص)

hōšēnīdan ۸, ۲۳, ۲۴

خشکانیدن

hrōmāy ۸, ۴۷

روم

hu-artēštār ۳, ۲۰-۲۱

ارتشتار نیک، سپاهی نیکو

hu-axwīh ۰, ۷; ۴, ۱۱

خجستگی، نیک سرشتی

hu-āyōzišn ۳, ۲۰-۲۱

نیک کوشی، تلاش نیکو

hu-barišnīh ۷, ۳۲

مراقب

hu-čīhrīh ۳, ۴۶-۴۷

زیبایی

hu-dāg ۹, ۷; ۱۰, ۲-۳

نیک آفریده

~ ān: ۹, ۲۳; ۸, ۶۰

hu-dāgtom ۳, ۶۰

نیک آفریده‌ترین

hu-dēn ۸, ۳۷ ~ ān: ۸, ۹	نیک‌دین، به‌دین
hu-frahixttom ۰, ۳۷	فرزانه‌ترین، فرهیخته‌ترین
hu-framān ۷, ۱۴	نیک فرمان
hu-framānih ۳, ۲۰-۲۱	نیک فرمانی
hu-frāšmōdād ۴, ۴۹	غروب خورشید
hu-frawardō, ۴	نیک فروهر، مرحوم
hugar ۰, ۳۸	آسان
hu-menišnīh ۶, ۱۱	نیک‌اندیشی
hunīdan ۷, ۲۴	تولیدمثل کردن
hunsand ۲, ۹; ۸, ۴۸; ۹, ۱۱	خرسند
hunsandihā ۸, ۴۸; ۹, ۱۱	با خرسندی
hunušag ۳, ۲۲, ۴۵; ۴, ۷; ۸, ۳۴ ~ ān: ۳, ۱۵; ۸, ۲۵	زاده، فرزند (اهریمنی)
hunušagān-hunušag ۳, ۴۵	نوه (اهریمنی)
hu-ōrōn ۴, ۵۸	نیک‌روی
hu-pah ۳, ۲۰-۲۱	نیک‌گوسپند
hu-parrōn ۴, ۵۸	پشت‌نیک
hu-pīm ۲, ۴۰	نیک شیر، دارای شیر خوب
hu-rād ۳, ۲۰-۲۱	نیک بخشنده، بسیار راد
hu-ramag ۳, ۲۰-۲۱	نیک رمه
hu-rust ۷, ۱۱	نیک‌روی، نیک رُسته
hu-saxwanišnīh ۰, ۴۱	نیک گفتاری، نیک سخنی
husrōg → kay husrōg	

husrōg-kawādān V, ۲۶

خسرو قبادان، خسرو پسر قباد

hušk ۲, ۳۶-۳۸

خشک

huškīdan, hušk

خشکیدن

abāz ~: ۳, ۶; frōd ~: ۳, ۱۶

hu-tarist ۴, ۵۸

نیک میان

hu-tōhmīh ۲, ۲۰-۲۱

نیک نژادی، نیک تخمی

hutōs ۴, ۸۷

هوتس (نام خاص)

hutuxšīh ۰, ۲۰, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷

هوتخشی، صنعتگری

hu-waxš ۴, ۴۹

دارای درخشش نیک

hu-wīxm ۸, ۴۹

نیک گردنده (صفت گرز)

hu-xēm ۸, ۸

نیک خو

hu-xwadāyān ۸, ۶۰; ۹, ۲۳

فرمانروایان نیک، خداوندگاران نیک

hwōw ۸, ۵۶; ۹, ۱۹

هوو، نام همسر زردشت

hwōwān: ۶, ۱۲ → frašōštar ī ~

hyōn ۴, ۸۳; ۵, ۷

هیون، خیون

## «Ī»

ī ۰, ۱; ۲, ۶

(کسرۀ اضافه)

īm ۲, ۴-۵, ۷-۸; ۳, ۳۰; ۴, ۷۰; ۸, ۳۷

این

isatwāstar ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵

ایستواستر (نام خاص)

ī-š → ī, -š

-iz ۰, ۰, ۱۵, ۴۰, ۴۳; ۲, ۵۹-۶۰; ۵, ۹; ۸, ۳

و، نیز

«j»

jādūg ۰, ۱۹, ۳۱, ۳۹; ۲, ۵۴, ۶۸; ۲, ۷-۸; ۳, ۵	جادو، جادوگر
~ ān: ۲, ۶۶; ۳, ۲۰-۲۱	
jādūg biziškān ۲, ۵۳	جادو پزشکان، آنانکه با جادو درمان می‌کنند
jādūgih ۲, ۶, ۷-۸, ۶۳; ۳, ۴, ۲۰-۲۱, ۳۲; ۴, ۷۲	جادویی، جادوگری
jādūgihā ۳, ۸	با جادویی
jādūgkārihā ۴, ۶۷	جادوکارانه، جادوگرانه
jam ۰, ۲۱, ۲۲, ۲۵, ۳۲; ۲, ۲۰-۲۱, ۵۹-۶۰, ۷۰	جم، جمشید (نام خاص)
jāmag ۴, ۵۷	جام
jāmag ۳, ۶۰	جامه (؟)
jam-kard ۹, ۴	جمکرد (ساخته شده به وسیله جم)
jam-kard war ۰, ۲۴	وَرجمکرد، دژ ساخته شده به وسیله جم
jamšēd ī wiwanghānān ۰, ۲۰	جمشید پسر ویونگهان
jast ۳, ۱۲	جست، رفت
jār ۲, ۶۸	بار، دفعه
jašnzār ۴, ۲۹-۳۰	جشنزار، محل جشن
jeh ۳, ۱-۲; ۴, ۴۴	جه، روسپی
jiwōmand ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	شیردار، دارای شیر
jōrdā ۰, ۱۱, ۱۲, ۱۳; ~ ān: ۵, ۹	دانه، غله
jōrdā-kārišnīh ۰, ۱۱	دانه کاری، کشت غلات
jōyišn ۳, ۳۴-۳۵	خوراک، جُوشن
jud ۴, ۵۲; ۷, ۱; ۹, ۳; ۱۰, ۴	جدا

jud-bēš ۴, ۲۲	جُد بیش، دوردارنده درد
jud-dādestānih ۸, ۶	داوری ناراست
judan, jōy ۲, ۲۴; ۳, ۱۵, ۱۸	جویدن، خوردن
be ~: ۹, ۹, ۱۰	
judār → būdan	
jud-jud ۰, ۱; ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰	جدا جدا، هر سو، اطراف
juttar ۲, ۳۱; ۸, ۵۹; ۹, ۲۲	جدا، مخالف، جداگانه
juwānān ۸, ۱۲	جوانان

## k

ka ۰, ۶, ۹; ۲, ۳۰, ۶۸; ۷, ۲۵, ۲۷	هنگامی که، اگر
kadag ۲, ۷-۸	خانه، اتاق
kādag ۳, ۲۳	بازی، شوخی
kadag-masā ۴, ۴۱	به بزرگی خانه
kadār ۷, ۱۱	کدام
kaftan ۳, ۲۶	شکافتن، کُفتن
kahihistan ۴, ۷	ساخته شدن
kalasyāig ۸, ۴۷	کلسیایی، مسیحی، کلیسایی
kālbod ۴, ۴۲-۴۳, ۴۶, ۶۳	کالبد، قالب، تن
kam ۷, ۲۲; ۸, ۱۹, ۲۳; ۱۰, ۲-۳	کم، اندک
kām ۰, ۴۰; ۴, ۷۴	کام، میل، خواست
kāmag ۲, ۳۳; ۴, ۵۴, ۸۰; ۸, ۱۶, ۲۲	کامه، میل
pad ~: ۷, ۳۳; pus ~: ۳, ۱۲, ۱۴, ۱۸	خواستار، پسر

kāmag-dahišnih ۳, ۵۶, ۵۷	کام‌دهی، آرزو را بر آوردن
kāmag-doisartam ۴, ۸	نافذ چشم‌تر
kāmag-rawišnih ۷, ۲۴	کامروایی
kāmagih → mēnōg~; purr~	
kāmagtar → ahlāyih~	
kāmag-xwdāyih ۱۱, ۱۰	بنا به میل حکومت کردن، قدرتمند بودن
kamigih ۱۰, ۲-۳	کمی، کم بودن
kamih ۸, ۶	کمی، نقص
kāmihā → dēw~	
kāmistan ۲, ۵۳; ۳, ۵, ۳۲	کامستن، خواستن، میل داشتن
kām-kard ۰, ۱۰	کام کرده، میل، خواست
kam-uzēnagih ۹, ۵	کم هزینگی
kam-zīyīšnih ۸, ۷	کم زیستی، عمر کم داشتن
kanār ۴, ۵۳	کناره، کنار
kanārag ۳, ۲۷-۲۸, ۳۰	کناره، کرانه، پهلوی
kandan, kan ۲, ۴۵	کندن، خراب کردن
kangdiz ۰, ۳۸; ۵, ۱۳	کنگدز
kanīg ۲, ۱-۳, ۶, ۷-۸, ۹; ۴, ۲۳; ۸, ۱۸; ۱۰, ۱۶	کنیز، دوشیزه
kānmasē ۱۱, ۸	کانفسه، کانسه
kār ۰, ۶, ۹, ۳۰; ۲, ۳۵, ۵۱; ۳, ۲۰-۲۱; ۷, ۲۸	کار
abar ~: ۴, ۷۷; andar ~; pad ~: → dāštan; ~ ān:	
→ paywastār~	
karb ۳, ۴, ۷, ۸, ۱۳, ۱۵	کرب، روحانی دینی مخالف زردشت



~ ān: ۴, ۱, ۶۷; ۸, ۲۶

karbōg ۴, ۶۰

کرباسه، کلیپاسه

kard ۰, ۳۰; ۲, ۵۹-۶۰; ۷, ۱۵; ۸, ۲۲

کرده، عمل

۴, ۸۵: ساخته شده

kardag ۸, ۲۲

کرده، انجام شده

kardan ۴, ۲۵; ۷, ۲۸, ۳۴

کردن، انجام دادن (عمل انجام دادن)

kardan, kun ۰, ۶, ۲۲, ۲۴, ۳۰, ۴۳; ۳, ۱۰, ۴۸; ۳, ۷, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱,

۳۸; ۴, ۷۲, ۸۵; ۵, ۳,

انجام دادن، ساختن

abāyēd ~: ۴, ۷; framāyēd ~: ۴, ۳۹; abāz ~: ۲, ۴۵; ۴, ۷۰; be ~:

۰, ۲۱; frāz ~: ۲, ۷-۸; nē ~: ۶, ۲; ۹, ۲۳; ۸, ۳۰; ō ham ~:

۵, ۵-۶; agār ~: ۲, ۴۳; bēron ~: ۷, ۲۷; : nišast ~ گفتگو کردن،

~ rawāg ~: تباه کردن ۸, ۲۱; ōškāftag be ~: ۲, ۶; : جلسه تشکیل دادن

۴, ۱۸: راجع کردن، رواج دادن ۱۸; wad ~: ۲, ۶۴; wizīr ~: ۷, ۳۵;

yazišn ~: ۴, ۱۰; ziyān ~: ۰, ۲۱

kardanih → awindišn ~

kardār → tan ~

kardār-gāw ۲, ۷۰

کردار گاو (نام خاص)

kardārih ۰, ۴۲; ۷, ۲۳; ۸, ۱۵

عمل، کار، کرده

۱۰, ۱: → frašagird ~; ۴, ۵۶, ۵۷: → ham ~; ۰, ۳۵: →

škeft ~; ۰, ۱۴: → wistarag ~

kardārtom → hanjaman ~

karešānig ۸, ۲

کرسائی، کلیسائی، مسیحی

karešāsp → sāmān i ~

kārēzār ۳, ۲۰-۲۱; ۵, ۷	کارزار
karg ۸, ۱۲	کَرَه (= خانه) (۶)
kārih → sūd~	
kārihā → jadūg~	
kārišnīh → jōrdā~	
karkās ۴, ۸۲	کرکس
karr ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	کر، ناشنوا
kas ۰, ۲۱; ۲, ۵۹-۶۰; ۳, ۲۰-۲۱, ۴۸-۴۹; ۷, ۹; ۸, ۲۸	کس
kāstan, kāh ۸, ۳۴	کاستن، کم کردن
kāstārān ۷, ۲۷	گناهکاران
kašīdan, kaš ۸, ۳۳: be ~	کشیدن، حمل کردن
۴, ۴۴: be ~	ربودن
kawād ۰, ۳۵	قباد (نام خاص)
~ān: ۷, ۲۶ → husrōg ~	
kawīg ۲, ۹; ۸, ۱۸	کوی (فرمانروای مخالف زردشت)، کی
kay ۴, ۶۴; ۸, ۴۰; ۱۱, ۴;	کی (= شاه)
~ ān: ۰, ۳۳; ۴, ۴۲-۴۳; ۱۱, ۲; ۸, ۶۰: → a ~;	
kayag ۳, ۵۰; ۴, ۵; ~ ān: ۴, ۱, ۶۷; ۸, ۲۶	کی، شاه
kayāraš ۰, ۳۵	کی‌ارش، کیارش (نام خاص)
kayardaxšēr ۷, ۱۱	کی‌اردشیر، اردشیر شاه (نام خاص)
kayhusrō ۰, ۳۹; ۱۰, ۱۰; ۱۱, ۲	کی‌خسرو (نام خاص)
kayhusrō ī syāwaxšān ۰, ۳۹	کی‌خسرو سیاوشان، کی‌خسرو پسر سیاوش
kaykawād ۰, ۳۳	کی‌قباد (نام خاص)

kāyōs	۰, ۳۵, ۳۷; ۲, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۶	کاوس
kaysar	۸, ۴۲	قیصر (نام خاص)
kay syāwaxš	۰, ۳۸	کی سیاوش (نام خاص)
kaywištāsp	۰, ۱, ۴۱; ۴, ۰; ۵, ۵-۶	کی گشتاسپ (نام خاص)
	۱۱, ۲	
kē	۰, ۲, ۶; ۲, ۱۱, ۴۳; ۳, ۵۵; ۷, ۱۲	که، کسی که
	۳, ۵۳; ۴, ۵۲: → ast kē	
kēd	۲, ۴-۵	پیشگو
kēdigih	۵, ۵-۶: → pēš ~	
keh	۸, ۱۷	که، کوچک
kēn	۰, ۳۰; ۳, ۱۵; ۸, ۴۵	کین، دشمنی
	۲, ۶۴: → tōxtan	
kēnīdan, kēn	۹, ۷	کینه ورزیدن، دشمنی کردن
kēn-zadārtar	۷, ۲۹	کینه جوتر
keresawazd	→ wēkaragān~	
kersāsp	۱۰, ۱۰	گرشاسپ
kirb	۰, ۱۹, ۳۴; ۲, ۴۴; ۴, ۵۷; ۶, ۵	پیکر، تن
	۸, ۶۰: → a ~; ۳, ۵۱-۵۲: → pēš ~; ۱۱, ۱: → xwaršēd ~	
kirbag	۰, ۶۰, ۸, ۲۷, ۳۰, ۴۴; ۱۰, ۶	کرفه، ثواب
	۰, ۱۰: ~ ān	
kirbagih	۸, ۹	ثوابکاری، کرفگی
kirbīh	→ ham~; dēw~	
kirrēnišn	۸, ۳۲	زاده شدن (اهریمنی)

kirrōg ۰, ۱۴	صنعت، کار صنعتی
kirrōgīh ۵, ۸	صنعتگری
kištār-warzišn ۲, ۳۶-۳۸	ورزا، انجام دهنده کشت
kišwar ۰, ۱۵, ۲۶; ۶, ۱۲, ۱۴; ۹, ۲-۳, ۲۱	کشور، اقلیم
۲, ۶۹, ۷۰; ۳, ۲۲; ۶, ۱۲: → haft ~	
kišwarīgān ۰, ۱; ۴, ۷۱; ۵, ۵-۶; ۶, ۳	کشوریان
kišwar-kišwar ۰, ۱۵	کشور کشور، اقلیم به اقلیم
kōr ۸, ۳۰, ۶۰; ۹, ۲۳; ۱۱, ۸	کور، نابینا
kōšīdan, kōš ۲, ۵۳	کوشیدن
kōxšīdār ۴, ۱۲	کوشنده
kōxšīšn ۲, ۴۳; ۴, ۳۶, ۸۸	کوشش، ستیز
kū ۰, ۶, ۹; ۲, ۴-۵, ۷-۸, ۲۴, ۲۵	که، تا، یعنی
kunišn ۰, ۵, ۶, ۸, ۴۱; ۲, ۱۲; ۴, ۴۹; ۶, ۶; ۷, ۹; ۸, ۳۷	کار، عمل، رفتار ۳۷
kurušag ۳, ۱۷, ۱۸	کروشه، میش شیرده
kust ۴, ۵۳	سو، جانب، کُست
kustag ۰, ۱۵; ۴, ۶, ۲۷-۲۸; ۸, ۱۱	ناحیه، کُست
kustag-kustag ۰, ۱۵	ناحیه به ناحیه، کُست به کُست
kustan ۲, ۴۶	نرم کردن
kust ud kust	کُست کُست، از دو سو
kuštan, kuš ۹, ۱۱, ۱۲	کشتن
۹, ۹: be ~	
kuštār ۹, ۸, ۱۲	کشنده

## «l»

larzīdan, larz ۴, ۷۶

لرزیدن

## «m»

-m ۰, ۹; ۲, ۳۱, ... م ضمیر متصل اول شخص مفرد

mād ۰, ۱, ۲۹, ۳۱, ۳۶; ۲, ۰, ۱۷, ۵۲, ۵۳; ۳, ۰, ۱۰ مادر

mādag ۴, ۵۶, ۵۷ ماده (≠ نر)

۴, ۵۹: ~ ān

madan ۰, ۵, ۱۲, ۱۳, ۱۴; ۲, ۱-۳, ۱۰, ۱۳, ۲۹, ۶۲, ۶۳; ۴, ۵۱, ۶۵; آمدن

۶, ۱۲, ...

۲, ۴۰; ۳, ۴; ۴, ۱۶: be ~; ۳, ۱۰: be nē ~; ۱, ۰; ۲, ۲۴, ۲۹; ۳, ۱۰,

۵۱-۵۲; ۴, ۵۷: frāz ~; ۷, ۳۹: nē ~; ۰, ۴۳: ōh ~; ۲, ۴۶, ۵۲:

ō ham ~

madār ۴, ۸۹ آینده، آنکه می آید

۲, ۶۷: → h

mādar ۰, ۳۶; ۷, ۲۵ مادر

۷, ۲۴: ~ ān

mādayān ۰, ۲۶ اصلی، اساسی

mādišt ۲, ۱-۳ مادر مادر

magas ۵, ۹ مگس

māh ۲, ۱-۳ ماه (= کره ماه)

māhīg ۰, ۳۴ ماهی

mahist ۰, ۱	بزرگترین
malkus ۹, ۲, ۳	نام دیوی
۰, ۲۴; ۹, ۲-۳: ~ ān	منسوب به ملکوس
man ۲, ۱۲, ۱۹, ۴۴; ۳, ۴۰; ۴, ۲۲-۲۳, ۲۶, ۹۰	مرا، من
mān ۴, ۳۹; ۸, ۲۶; ۱۰, ۲-۳, ۵	- مان ضمیر متصل، اول شخص جمع
mān ۳, ۳۴-۳۵; ۴, ۷۵, ۷۶, ۷۸-۷۹; ۵, ۱	خانه، خانواده
mānāg ۲, ۳۴; ۸, ۱۸	مانا، شبیه، همانند
māndan, mān ۲, ۵۶; ۳, ۳۱; ۵, ۹; ۷, ۱۸; ۹, ۶, ۱۳; ۱۰, ۸, ۹	ماندن، باقی ۹, ۸, ۱۰
	ماندن
۸, ۱۶: be ~; ۴, ۴۹: nē ~	
mang ۴, ۸۵	مَنگ، بَنگ
mānišn ۴, ۷۶; ۸, ۱۶; ۹, ۱۳	جایگاه، اقامتگاه
۴, ۱۹: → a ~	
mānišnih → mayān~	
mānišnōmand ۴, ۲, ۵۷	مسکون، مانشمند
mānsar ۷, ۹	مانسر، کلام مقدس
mānsar-rasišnih ۳, ۴۴	رسیدن مانسر
manuščihr ۰, ۳۰, ۳۱; ۲, ۷۰	منوچهر (نام خاص)
manušxwarnāg ۲, ۷۰	منوش خورناگ (نام خاص)
manušxwarnar ۰, ۲۹, ۷۰	منوش خورنر (نام خاص)
mar ۰, ۳۶; ۲, ۶۹; ۳, ۶, ۴۰, ۴۳; ۴, ۵, ۷	نابکار، بد
۴, ۶۷: ~ ān; ۷, ۸: → pad ~	
mar ۲, ۱۶; ۷, ۹	نشانه

marag ۰, ۲۱; ۱۰, ۶	شماره، دفعه
marag ۳, ۳۹	بله، شریر، زشت
māraspandān → ādurbād ī~	
mard ۰, ۳, ۹; ۲, ۴۳, ۶۵, ۷۰	مرد
mard-bālāy ۲, ۲۲	مرد بالا، به قامت مرد
mardēd ۰, ۹ → mard; ēd = (hēd) → h	
mard-ōbār ۰, ۳۲	مرد اوبار، بلندۀ مرد
mardōm ۰, ۲, ۵; ۲, ۴۸, ۵۰; ۷, ۲۷, ۳۱	مردم
۰, ۶; ۲, ۲۰-۲۱: ~ ān	
mard-paymānīgīh ۰, ۳۱	بلوغ، مردپیمانی
marg ۴, ۸۱: → a ~; ۴, ۳۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸: → purr ~	
margarzān ۴, ۱۹, ۲۰	مرگ ارزان، درخور مرگ، اعدامی
mārgen ۹, ۱	مارکش
margēnīdan ۳, ۵, ۹, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱	میراندن، کشتن
margīh ۲, ۶۴; ۳, ۸, ۲۳-۲۴; ۱۱, ۳	مرگ
mar-gōwīšnīh ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰	بدگویی
marīh → was~	
masā → kadag~; sēnag~	
mašē ۰, ۹, ۱۱, ۱۲; ۲, ۷۰	مشی، نخستین مرد
mašyānē ۰, ۹, ۱۲	مشپانه، نخستین زن
mayān ۲, ۳۳; ۳, ۹; ۴, ۱۴; ۹, ۱۱; ۱۰, ۱	میان
mayān-mānišnīh ۸, ۲۷	بزرگداشت، تکریم
mayān-menišnīh ۷, ۸	میان‌اندیشی، متعادل‌اندیشیدن

mayax ۸, ۳۳	ملخ
māyišn → frawīdan	
mazan ۰, ۱۷, ۱۸	مَزَن، دیو بزرگ
māzandarān ۰, ۲۶	مزندران، دیوان بزرگ
mazanihā ۹, ۱	مزنان، دیوان بزرگ
mazantom ۴, ۸۸	بزرگترین مزنان، بزرگترین دیو
mazdag V, ۲۱	مزدک (نام خاص)
māzdēsn ۰, ۰, ۱, ۳, ۴۱, ۴۳; ۴, ۱, ۷۴; ۶, ۳	مزدیسن
V, ۴, ۲۲; ۴, ۷۸-۷۹: ~ān	
māzdēsnih ۴, ۴, ۳۳, ۳۴	مزدیسنی، پیروی از دین مزدیسن
meh ۰, ۲۳, ۳۵, ۴۱; ۲, ۳۵, ۴۵; ۳, ۱۲, ۳۱	مه، مهتر، بزرگتر
mēhan ۵, ۱	میهن
meh-dāštār ۱۰, ۶	نگاهدارنده بزرگ
meh-gōwišn ۲, ۶۴	گفتار بزرگ، صدای بلند
mehih ۳, ۱-۲; ۸, ۳۴	مِهی، بزرگی
mehihātar ۸, ۲۹	به بزرگتری
mehih-xwāstār ۴, ۱۲	خواستار مِهی
mehmānih ۸, ۴, ۷, ۲۸	جایگاه، جای اقامت
mehnīd ۸, ۴۹	بزرگ داشته شده
menīdan, men ۲, ۳۱, ۶۷; ۳, ۳۱; ۴, ۶۱-۶۲; ۸, ۳۰, ۳۶; ۹, ۷	اندیشیدن
menīdār ۸, ۳۱	اندیشنده، اندیشمند
menidārīh ۰, ۴	اندیشمندی



menišn ۲, ۲۵, ۶۲; ۳, ۸, ۴۶-۴۷; ۴, ۴۰, ۷۱; ۷, ۹	اندیشه
۷, ۲۲: → ahu ~; ۲, ۲۹: → bastan; ۸, ۳۹: → tušt ~; ۴, ۸۲: → zarmān ~	
menišnih → abar~; abartar~; bowandag~; hu~; mayān~	
mēnōg ۰, ۲; ۲, ۱-۳; ۳, ۵۳; ۴, ۲۶; ۷, ۳۴	مینو، عالم غیر مرئی
۰, ۳; ۲, ۳۰; ۳, ۶۰; ۴, ۸۱: ~ ān	موجودات مینوی
۲, ۱۸: → abzōnīg ~; ۰, ۱۹: → ganāg ~; ۷, ۱۰: → spenāg ~	
mēnōg-hastīšn ۲, ۱۵	هستی مینوی
mēnōg-hastīšnih ۲, ۱۵	هستی مینوی
mēnōgīg ۵, ۱۰	مینوی (منسوب به مینو)
mēnōgihā ۰, ۳	به مینوی
mēnōg-kāmagih ۲, ۳۰	مینوکامگی، آرزوی مینو داشتن
mēnōg-sālār ۷, ۱۶-۱۷	مینوسالار، سرور مینوی
mēnōg-sawīšnih ۲, ۳۰	مینوفزایی، افزایش مینو
mēnōg-wēnišnih ۴, ۷۱; ۵, ۸	بیش مینو داشتن، مینوینی
mēnōg-wurrōyišnih ۴, ۶۶	گِروش مینوی داشتن
mēnōg-xwarišn ۱۱, ۱	خوراک مینو، خوراک غیر مادی
mēx ۴, ۷	میخ
mihr ۳, ۵	مهر، دوستی
mihr-gōw ۸, ۲۲	گفتار مهرآمیز
mihrōdruz ۷, ۲۵	مهر دروج، پیمان‌شکن
mirišnih → frōd~	
mōšidan, mōš ۴, ۵۳: be ~	خم شدن

۴, ۵۳: ō ham ~	
mōw ۸, ۱۸	مغ
mōy ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	موی
mōy ۸, ۷	مویه، لایه
muhragihā ۵, ۱۰	مهره‌ها
murdan, mīr ۲, ۷۲: be ~	مردن
۳, ۴۵: frōd ~	
murnjēnīdan ۰, ۳۴; ۲, ۴۳, ۴۴; ۳, ۴۴	کشتن، تباه کردن، تباه شدن
۴, ۳۶; ۸, ۹; ۱۰, ۴, ۷, ۳۶: be ~	
murnjēnīdār ۰, ۳۹; ۹, ۷	کُشنده، نابود کننده
۰, ۳۲: → dām ~	
murnjēnišn ۴, ۷۲; ۸, ۴۳	نابودی
murjēnišn-dādār ۸, ۲۹	مرگ آفرین، مرگ دهنده
murw ۲, ۲۵, ۲۷, ۴۲	مرغ، پرنده
must ۸, ۷	مُست، نیاز
۸, ۶۰: → a ~	

«n»

nab ۰, ۲۹	نوه
nāf ۰, ۲۹, ۳۱, ۳۵; ۷, ۱۸: ~ ān	خویشاوند، خانواده
naḥdagān ۷, ۱۸	اخلاف
nam ۰, ۴۰	احترام، بزرگداشت
nām ۰, ۸, ۴۳; ۲, ۶۳; ۴, ۲۱, ۷۳, ۸۱; ۸, ۵۶	نام

namāz ۴, ۵۳

نماز، تکریم

nāmīg ۴, ۷۳; ۷, ۱۴; ۸, ۵۵

نامی، مشهور

۴, ۷۵, ۷۶, ۸۵: → dūr-frāz ~

nāmīg-pid ۸, ۵۵

نامی پد (نام خاص)

nāmīgtar ۳, ۴

نامی‌تر

nāmīgtom → dūr~

nān ۰, ۱۲, ۱۳

نان

nārīg ۲, ۳۵; ۷, ۲۵; ۱۰, ۲-۳

زن، همسر

narm ۳, ۳

نرم

narm-narm ۰, ۳۴

نرم نرم

nasāy ۸, ۳۳

مرده، جسد

nasāygarān ۸, ۳۳

نساگران (= آنانکه مرده را حمل می‌کنند)

nasīdan ۴, ۶۱-۶۲: be ~

ناپدید شدن

nasišnīh ۴, ۶۱-۶۲: be ~

nayıšn ۸, ۲۰

هدایت، راهنمایی

nazd ۱۰, ۵

نزدیک

nazdig ۷, ۲۷; ۸, ۳۰

نزدیک

nazdīgih ۳, ۳۲; ۴, ۵, ۵۷; ۸, ۱۹

نزدیکی

nazdih ۲, ۵۶

نزدیکی

nē-dahišnīh ۴, ۲۳, ۲۴

نادهشی، بخشش نکردن

nē-dānišnīh ۸, ۱۶

بی‌دانشی

nē-ēwāz ۲, ۶۱

نه تنها

nēk ۰, ۵; ۳, ۱۸; ۴, ۸۵, ۸۶; ۷, ۱۱

نیک، خوشا

→ pēš ~; purr ~

nēk-gāw ۲, ۷۰

نیک گاو (نام خاص)

nēkīh ۲, ۳۱; ۳, ۳ → purr ~

نیک

nēkōg ۴, ۵۹

نیکو

nēktar ۴, ۸۵

نیک‌تر

nēmag ۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸, ۵۴; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۳۶

سوی، جهت

→ pēš ~

nērang ۵, ۴; ۷, ۱

نیرنگ، دعا

nērōg ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶, ۶۹; ۵, ۹; ۱۱, ۴

نیرو

nērōgihā ۵, ۸

نیروها

nēryōsang ۰, ۲۹; ۲, ۲۰-۲۱, ۷۰; ۴, ۸۴, ۸۵ (نام خاص و نام ایزدی)

nēst-čīših ۸, ۱۹

بی‌چیزی، قحطی کالا

nēst-zōrih ۸, ۷

بی‌زوری

nē-tuwān ۰, ۲۱

ناتوان

nēw-dilih ۴, ۱۳

دلیری، نیو دلی

nēzag ۳, ۵۱-۵۲

نیزه

nibastan ۲, ۴۸, ۵۰; ۳, ۱۱, ۱۳

خفتن، خوابیدن

۸, ۵; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸: be ~ آرامیدن ~ هم‌بستر شدن، ۲, ۴۹: ul ~ خوابیدن

nibāstan ۳, ۹

خوابانیدن

nibēsīhīdan ۰, ۱

نوشته شدن

nibišt ۶, ۱۳-۱۴

نیشته شده، نیشته

nibištan, nibēs ۰, ۲, ۴۲; ۷, ۳۸

نیشتن، نوشتن

۶, ۱۳-۱۴: azabar ~

nīdan, nay ۳, ۲۲; ۴, ۲۹-۳۰, ۵۷; ۷, ۱۵; ۸, ۲۰

راهنمایی کردن

nigāhV, ۲۹, ۳۱ → ~ dārīh; abar ~ dārīh

نگاه

nigān ۴, ۴۵

پنهان، پنهان

nigerīdan, niger ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۸۷, ...

نگریستن، نگاه کردن

۱۱, ۱, ۱۱; ۳, ۴۰: abar ~; ۰, ۹; ۴, ۵۳, ۵۴; ۷, ۲۳: be ~; ۴, ۳۹: be

nē ~; ۳, ۲۹: frōd ~; ۳, ۲۷-۲۸: ul ~

nigerīdār → frāz~

nigerišn → čašm~; tarr~

nigerišnih ۴, ۲ → be ~

مراقبت، توجه

nigerišntom → dūr~

nigēz ۰, ۱, ۳

گزارش

nigēzišn ۰, ۱۳

الهام، آموزش

nigunān ۸, ۳

وارونگان، ناراستان

nigunih ۴, ۵۴; ۸, ۱۷ → pad ~

نگونی، پستی

nigunīhistan ۸, ۳

فروافتادن

nihādan, nih ۲, ۲۶ ۲, ۴۳; ۴, ۵۷: be ~

نهادن، قرار دادن

nihang ۰, ۲, ۴۲; ۱, ۰; ۷, ۳۸; ۸, ۱۱

اندک

nihangihātar ۰, ۴۲

به کمی، به کوتاهی

nihānīhā ۶, ۷

پنهانی، پنهانی

nihān-rawišn ۴, ۱۱, ۳۷-۳۸; ۸, ۱۹

پنهان روش، مخفی کار

nihān-xēmih ۴, ۴۶

پنهان خیمی، خلق و خور پنهان داشتن

nihuftag ۴, ۱۱, ۷۱; ۵, ۳

نهفته، مخفی

- nihuftan, nihumb ۰, ۲۷; ۳, ۵۴ مخفی کردن، فرو پوشیدن  
 ۸, ۵۴; ۹, ۱۵, ۱۷; ۱۰, ۱۲, ۱۴: abar ~; ۸, ۵۲: be ~  
 nikōhīdan, nikōh ۴, ۴, ۳۳, ۳۴ نکوهیدن، نکوهش کردن  
 nimāyišn ۰, ۳۴ نمایش، نشان دادن  
 nimūdag ۴, ۸۹ نموده، نشان داده  
 nimūdan, nimāy ۰, ۱۱, ۲۷; ۳, ۵۱-۵۲, ۵۳; ۵, ۸; ۸, ۴ نمودن، نشان دادن  
 ۶, ۵: niyāyišn ~; ۲, ۶۲: rāst ~ درست نشان دادن ۴, ۸۳:  
 wēnābdāgih ~ آشکار کردن  
 nimūdār ۴, ۱۲; ۵, ۳; ۸, ۲; ۱۰, ۱۵ نمودار، آشکار کننده، نشان دهنده  
 nimūdārīh → wimand~  
 nirmad ۶, ۷; ۸, ۲۵ مزد، سود، بهره  
 nīśā(?) ۴, ۸۷ تحت، زیر، فرود(?)  
 nišān ۳, ۷ نشان، نشانه  
 nišast ۴, ۷۰ → kardan نشست، جلسه  
 nišastan, nišin ۲, ۷-۸, ۲۴; ۳, ۱-۲; ۴, ۵, ۵۷; ۸, ۵۶ نشستن  
 nišāstan ۲, ۱۵ نشانیدن  
 niweyēnīdan, niweyēn ۵, ۱۲ مژده دادن  
 ۲, ۴۷: niweyīd ēstād: تقدیس شده بود  
 niwēyišn ۴, ۳ اعلام، خبر  
 niyāg ۰, ۱۵, ۳۳; ۷, ۲۱ نیا، جد  
 niyāyišn ۰, ۱۹; ۱, ۰; ۴, ۴ ستایش، نیایش  
 ۶, ۵: → nimudan; ۹, ۱۹ → waxšēnidār ~  
 niyāz ۸, ۸ نیاز

niyāzag ۰, ۴, ۵	نیاز
niyōšīdan, niyōš ۴, ۱۸: be ~; ۴, ۱۹: nē ~	نیوشیدن، پذیرفتن
niyōšīšn ۴, ۳; ۷, ۲۶	شنیدن، پذیرفتن، نیوشش
niyōšīšn-gōwišnīh ۴, ۳	
nizār ۸, ۲۲	نزار، لاغر
nizārīh ۸, ۹; ۹, ۶; ۱۰, ۱	نزاری، لاغری
nizārīhistan ۹, ۱	نزار شدن، لاغر شدن
nōdar ۲, ۵۱; ۳, ۱۹, ۳۹	نوذر (نام جایی)
nōdarān ۶, ۱۱	نوذران (منسوب به نوذر)
nōg ۲, ۵۳; ۳, ۱۱, ۱۳, ۴۳; ۴, ۷۰; ۵, ۵-۶	نو، تازه
nōgīh ۴, ۱۱	نوی، تازگی
nōg-nōg ۲, ۳۶-۳۸	نوبه نو، تازه به تازه
nohom ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	نهم
nō-sālag ۰, ۲۶	نه ساله
nūn ۰, ۵, ۱۱, ۴۳; ۲, ۶۷; ۴, ۱۸; ۵, ۵-۶, ۹	اکنون

## «Ö»

ō ۰, ۵, ۸, ۹; ۲, ۲۴, ۳۴, ۵۱; ۳, ۶, ۴۵; ۴, ۵۷, ۷۷, ۹۰; ۷, ۳۵;	
۸, ۴۲	به، با، در
۳, ۳, ۱۰, ۱۵: öy; → abar ~	
ōbār → mard~	
ōbastan ۰, ۳۴; ۲, ۲۷	افتادن
ōdarāy ۴, ۶۰; ۹, ۹, ۱۰	بلعنده

ōftādan, ōft ۴, ۵۳: be ~	افتادن
ōgārdan ۴, ۶۸	فرو گرفتن
ō ham → ārāstan; dāštan	
ō ham tāšišnīh ۲, ۱۷, ۵۸	به هم ساختن، گرد هم آمدن
ohrmazd ۰, ۰, ۱, ۳; ...	اورمزد، ایزد بزرگ دین زردشتی
ohrmazdān hōm ۲, ۳۱	هوم اورمزدی
ohrmazddād ۶, ۴	آفریده شده به وسیله اورمزد
ohrmazd-gōwišnīh ۶, ۱۳	اورمزد گفتاری، سخن گفتن به شیوه اورمزد
oskār ۵, ۱۰	سگالش، اندیشه
ōstādan → abar ~: ۲, ۵۱; ul ~: ۲, ۴۲	برخاستن، ایستادن
ōstag ۳, ۱۰, ۱۴; → abar pad ~	اطمینان، اعتماد
ōš ۳, ۴۶-۴۷	هوش، خرد
ōš ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۸	سپیده دم
ōš ۴, ۵, ۱۴, ۳۹, ۴۰, ۶۴	مرگ
ōšān rōd ۳, ۵۴	اوشان رود، نام دیگری برای وه دائیتی
ōšīdar ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۸, ۳۱, ۵۱, ۵۵	هوشیدر، اوشیدر (نام خاص)
ōšīdarān ۱۰, ۰	اوشیدران (منسوب به اوشیدر)
ōšīdar ī zarduštān ۸, ۰	اوشیدر پسر زردشت
ōšīdarmāh ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۹, ۱۰, ۱۸; ۱۰, ۰	اوشیدر ماه، هوشیدر ماه (نام خاص)
ōšīdarmāhān ۱۰, ۰; ۱۱, ۰	اوشیدر ماهان (منسوب به اوشیدر ماه)
ōših ۳, ۳۳	هوشی
ōškāftag → kardan	
ōšmurdag ۰, ۸	شمرده شده



ōšmurdan ۲, ۷۰; ۷, ۳۸; ۸, ۱۰ شمردن، به یاد سپردن

ōšmurdīg ۰, ۴۱ مشروح

ōšmurišn ۲, ۱۲; ۴, ۷۸-۷۹; ۸, ۱۴ باید اندیشیدن، رواج دادن، ستودن

ōšnar ۰, ۳۶ اوشتر (نام خاص)

ōšōmand ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۹ هوشمند، هوشیار، بیدار

ōy ۰, ۱, ۵; ۲, ۷-۸ او، آن

ōz ۰, ۲۰; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۸, ۷۰; ۷, ۱; ۱۱, ۴; → was ~ نیرو

ōzadag ۳, ۱۵ اوژده، کشته، مرده

ōzadan ۲, ۶۳, ۶۶ اوژدن، کشتن

۲, ۶۴: ma abar ~; ۲, ۶۵: nē ~

ōzō ī tōmaspān ۰, ۳۱ زو پسر تهماسب

ōzōmand ۵, ۲; ۱۱, ۴ →: ~ ān نیرومند

ōzōmandīh ۵, ۲ نیرومندی

ōzōmandīhātar ۸, ۲۹ نیرومندتر، به نیروتر

ōzōmandtar ۵, ۲ نیرومندتر

### «p»

pābagān → ardaxšēr~

pad ۰, ۱, ۳, ۴, ۲۳, ۲۴; ۲, ۶۷; ۳, ۱-۲; ۷, ۲۵ با، به، از طریق، به وسیله، در ۲۵, ۷; ۳, ۱-۲; ۲, ۶۷; ۲۴, ۲۳, ۴, ۳, ۱, ۰  
هنگام، نسبت به

pad ān ۲, ۴۸ بدان سبب

pādan ۰, ۲۴ پاییدن، نگهداری کردن

pādāšn ۲, ۲۷-۲۸, ۸۱, ۸۲	پاداش
pad ēd → dāstan	
pad ēwēnag ۲, ۵۶	به شکل، به مانند
pād husraw ۰, ۳۴	پاد خسرو (نام خاص)
padīd V, ۳ → h	
padīdan, pad ۲, ۶۹; ۴, ۴۴; V, ۱۶, ۳۴	رفتن (اهریمنی)
۲, ۶۸: be ~	
pādīfrāh ۴, ۶۴, ۶۷, ۶۹; V, ۲۶	پادافراه
padīrag ۲, ۶۷; ۳, ۵۴; ۴, ۱۸, ۱۹, ۷۲; ۶, ۴	پذیره، مقابله، در برابر، استقبال
padīriftag ۴, ۸۵	پذیرفته
padīriftagih ۸, ۸ → a ~	پذیرفتگی
padīriftan, padīr ۰, ۲۱, ۲۲, ۴۱; ۱, ۰; ۲, ۹, ۴۳, ۴۴; ۴, ۰, ۳۴, ۷۴; ۶, ۱۳; ..., V, ۳۱: nē ~	پذیرفتن
padīriftār ۰, ۲, ۸; ۹, ۶	پذیرفتار، پذیرنده
padīriftārīh ۴, ۸۳	پذیرفتاری، پذیرفتن
padīrišn ۶, ۱۰; V, ۳۴, ۳۷ → būdan; dādan	پذیرش
padīrišn-gōwišntar ۸, ۲۷	پذیرفته گفتارتر
padīsai ۴, ۸۳	با این همه (۵)
padiš → pad; -š	
padištagih ۴, ۶۹	تهدید
padištān ۲, ۲۶; ۳, ۴۸-۴۹, ۵۴	پا (اورمزدی)
pādixšāy ۴, ۶, ۱۴, ۸۱, ۸۵; ān:	پادشاه، فرمانروا، مسلط، مجاز
→ duš ~	

pādxšāyih ۴, ۸۱; ۸, ۲, ۶, ۲۶, ۴۰	پادشاهی
padixwar ۲, ۴۵	پیاله
padixwēnīdan ۸, ۱۵	کامیاب گردانیدن
pad-kāmag ۷, ۳۳	به کام، مطابق میل
pad-kār ۲, ۴-۵	بکار، لازم
pad-mar ۷, ۸	به شمار، بارها (۶)
pad-nigūnīh ۳, ۲۷-۲۸, ۲۹	فرود، به پایین، سرنگون
pad ōš ۸, ۳۹	هوشیار، به هوش
pad-ulīh ۳, ۲۷-۲۸, ۵۴	به بالا، به هنگام برآمدن
paššārdan, paššār ۷, ۲۸	فشار آوردن، باز پس زدن
pagān ۱۰, ۱	پنگان، فنجان
pah ۰, ۲۳; ۳, ۳; ۵, ۲; ۸, ۲۶, ۳۳	گوسپند، چهارپای کوچک اهلی
- ān: ۴, ۱۶; ۵, ۱	
pahikār ۲, ۶۲, ۶۳; ۴, ۷۳; ۷, ۱۴; ۸, ۳۱	پیکار، مجادله، بحث
pahikārdan/pahikāridan, pahikār ۲, ۶, ۱۷, ۱۹; ۴, ۶۰; ۷, ۳۵	پیکار کردن، مجادله کردن
pahikārdārān ۷, ۳۵	پیکارکنندگان، مخالفان
pahikārtar → škeft-	
pahlom ۰, ۵, ۹, ۱۰, ۲۸; ۱, ۰; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۴, ۸۰	برتر، بالاتر، برترین
pahlom-ēwāzīh ۵, ۱۱	سخنان برتر
pahlom-axwān ۰, ۱; ۶, ۰, ۱۱	جهان برتر، بهشت
pahlomīh ۳, ۴۸-۴۹	برتری
pahlug ۳, ۴۵	پهلو

pahnāy ۲, ۱۱	پهنا
pahōmandih ۴, ۵۰	گوسپندمندی، دارای گوسپند بودن
pahrēz ۷, ۲۳	مراقبت
pahrēzih ۸, ۵	پرهیزگاری
pahrēzišn ۳, ۴۶-۴۷	پرهیز
pahrēzkārih ۳, ۳۳	پرهیزگاری
pahrēzōmand ۰, ۳۵	پرهیزمند، پرهیزگار
pah-sālārān ۲, ۵۷	گوسپندسالاران
pānag ۳, ۳۱; ۸, ۲۰, ۳۸	حامی، پابنده
pānagih ۰, ۳۸	محافظت، نگهداری
panih ۸, ۵	پستی
panjom ۷, ۹; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	پنجم
pānzdah-sālag ۸, ۵۷; ۹, ۲۰	پانزده ساله
pārag ۸, ۴۴	پاره، رشوه
paragandagih ۷, ۲	پراکندگی
paragandan ۰, ۲۸	پراکندن
paragānēnīdan ۰, ۱۰	پراکندن
parig ۰, ۱۹; ۵, ۸	پری
parigih ۲, ۶۳; ۵, ۸	پریگری
paristagih → uzdēs~	
paristišn ۰, ۱۹	پرستش
paristišnih → uzdēs~	
parnān / parrān(?) ۴, ۲۷-۲۸	پَر زنان، پَرّان، پرگستران

parrōn ۴, ۵۳	اطراف، همه سو
paršīd-gāw ۴, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴	پرشید گاو (نام خاص)
parwarišn ۰, ۲۱	پرورش
parwastag ۰, ۸	به هم بسته، متوالی
pas ۰, ۲; ۲, ۷-۸; ۳, ۶۲; ۴, ۵۴, ۶۰; ۷, ۳	پس، عقب
pasēn → tan ī~	
pasīh ۳, ۶; ۴, ۵۶, ۵۸, ۵۹, ۸۲	عقب، پس، پشت
pasōbāyīh ۸, ۳۲, ۳۵	پسروی، پیروی
passand ۸, ۱۲	پسند
passāxt ۵, ۳, ۴; ۷, ۱	پساخت، داوری ایزدی
passazag ۴, ۱۱	شایستگی، سزاواری
passox ۳, ۲۷-۲۸; ۶, ۱ → guftan	پاسخ
passox-guftār ۰, ۲۵, ۳۰; ۷, ۲۸	پاسخ گوینده، پاسخگو
passox-guftārīh ۰, ۳۶, ۳۷	پاسخگویی
passox-gōwīšnīh ۴, ۷۵	پاسخگویی
paswarzd ۱۰, ۴	نام یکی از مراسم تهیه برسم
pāšnān → zarr~	
patiratrasp ۲, ۱۳; → pitaritarasp	پتیرترسپ (نام خاص)
pattāy ۴, ۶۹	مقاومت، پایداری
pattūdan ۴, ۶۹	مقاومت کردن، پایداری کردن
pattūg ۳, ۴۶, ۴۷	توانا، مقاوم
pay ۸, ۱۷	پی، دنبال
pāy → sparīhistan	

- pāyag ۸, ۳ → xwaršēd ~ پایه
- paydāg ۰, ۱۱, ۲۱, ۳۴; ۲, ۲۲, ۳۲ پیدا، آشکار
- ۸, ۳: مردم آزاده → abaydāg
- paydāgēnīdan, paydāgēn ۲, ۴-۵, ۱۸; ۴, ۷۳; ۶, ۱۰. آشکار کردن، پیدا کردن
- paydāgīh ۰, ۵, ۸; ۲, ۱۸; ۷, ۸, ۲۹; ۸, ۲۳, ۲۴ پیدایی، آشکارگی
- paydāgīhistan ۱, ۰; ۲, ۰, ۱۱, ۳۶-۳۸, ۴۰, ۴۳, ۴۸; ۴, ۶۳; ۵, ۴, ۱۰. پیدا شدن، آشکار شدن
- paydāg-tōhmag ۲, ۲۰-۲۱ پیدا تخمه، آنکه نژادش آشکار است، سرشناس
- paygāmbar ۴, ۷۷ پیامبر
- pāyišnih ۷, ۱۵ پایداری، پاییدن
- paymān ۰, ۲۰; ۷, ۲۴; ۹, ۱ پیمان، تعادل
- paymānīgīh → mard~
- paywand ۰, ۶, ۱۴; ۷, ۲۴; ~ ān: ۰, ۱۲, ۱۳ پیوند، خویش
- paywandīg ۰, ۶ پیوندی، آنکه پیوند دارد
- paywandīh ۸, ۳ پیوند، ارتباط
- paywandišn ۰, ۱۰; ۱۷, ۸ پیوند داشتن، خویشاوند بودن
- dām ~; abāz ~
- paywandišnih → winārišn~
- paywāsīg ۲, ۳۲ کیسه
- paywastag → būdan
- paywastan ۰, ۳۳ پیوستن
- ۲, ۲۸: be ~; ۴, ۶۳; ۶, ۱۴; ۷, ۳۹: nē ~

paywastār-kārān ۷, ۲۸	آشوبگران
pazdagīh ۸, ۷	فوار، اخراج
pazdēnīdan ۰, ۳۴	بیرون راندن
pazdūg ۴, ۶۰	سرگین گردان
pehmīdan ۲, ۵۴	پهن کردن
pestānbān ۴, ۵۶	پستانبان
pēsīd ۰, ۰	آراسته، مزین
pērāmōn ۲, ۲۲; ۳, ۱-۲; ۹, ۱۳	پیرامون
pērōzēnīdan ۰, ۳۰	پیروز گردانیدن
pērōzgar ۱, ۰; ۴, ۵۶, ۶۱-۶۲, ۷۲; ۸, ۴۵; ۱۰, ۱۷; ۱۱, ۰, ۲	پیروزگر
pērōzgarīh ۰, ۲۶, ۳۸; ۴, ۶۶, ۷۶; ۸, ۵۰	پیروزی
pērōzagarīhistan ۰, ۲۵	پیروزمند شدن
pērōzīh ۴, ۸۳, ۸۹; ۵, ۷	پیروزی
pēš ۰, ۲, ۲۳, ۴۳; ۱, ۰; ۲, ۱۵, ۳۶-۳۸, ۶۸; ۳, ۱۴, ۴۵, ۶۲; ۴, ۵۴, ۶۷; ۷, ۳۷; ۸, ۵۷; ۱۰, ۲-۳	پیش، قبل
pēšag ۰, ۲۰, ۲۵, ۲۷, ۳۲; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۷۶; ۵, ۸; → buland	پیشه، طبقه اجتماعی، انواع
~	پیشه اندر پیشه
pēšagān andar pēšagān ۰, ۱۴	پیشگی
pēšagīh ۸, ۴۷	پیشداد، عنوان گروهی از پادشاهان داستانی ایران
pēšdād ۰, ۱۶; ۲, ۷۰	پیشه‌ها
pēšīgan (?) ۰, ۱۴	پیشینیان
pešēnīgān ۱۰, ۵	روحانی نخستین
pēš-karb ۳, ۵۱-۵۲	

pēš-kēdigih ۵, ۵-۶	پیشگوی
pēš-kēdagihā ۸, ۱	به طریق پیشگوی
pēš-nēk ۳, ۵۱-۵۲	پیش نیک، نیکی که از پیش بوده است
pēš-nēmag ۳, ۵۴	پیش روی، سمت جلو
pēšōbāy ۳, ۱۲, ۱۴	پیشوا، پیشرو
pēšōbāyih ۳, ۳۲; ۴, ۵۰; ۸, ۳۵	پیشوایی، رهبری
pēšōbāytar ۰, ۴۳	پیشتر، جلوتر
pēšyōtan ۴, ۸۱; ۵, ۱۲, ۱۳; ۶, ۱۳	پشتون (نام خاص)
petīdan ۲, ۴۸, ۴۹, ۵۰: ul ~	پشیمان شدن، توبه کردن
pet(y)ār ۰, ۳۲	پتیاره، دشمن
petyārag ۰, ۴; ۲, ۴۳; ۵, ۹; ۸, ۸; ۱۰, ۱۵	پتیاره، دشمن، اهریمن
۷, ۲۱: ~ ān	
petyāragēnīdan ۸, ۳۰	آسیب رسانیدن
petyārdār ۷, ۲۳	پتیاره گر
petyārgārih ۲, ۶	پتیاره گری، دشمنی
pid ۰, ۲۸; ۲, ۷-۸, ۹, ۱۰, ۱۲; → gōwāg ~; nāmāg ~;	
weh ~	پدر
pidar ۸, ۱۶; ۲, ۱۴, ۳۶-۳۸, ۳۹	پدر
۳, ۲۲: ~ ān	والدین
pid ī pid ۰, ۹	پدر پدر
pihw ۷, ۲۴	خوراک
pihwtom → was~	زورمندترین
pilōmandtar ۳, ۱۲	دارای پیل بیشتر



pīm ۲, ۴۰, ۴۱, ۴۲; ۳, ۳۴-۳۵, ۴۱, ۴۳; ۹, ۵; ۱۰, ۱, ۸	شیر (خوراکی)
pīm-xwarišnīh ۱۰, ۹	شیرخواری
pīr ۸, ۱۲	پیر
pīrīh ۱۰, ۲-۳	پیری
pitaritarasp ۲, ۹, ۱۰, ۷۰; → patiratrasp	
pōlāwadīg ۷, ۲	پولادین
pōrušasp ۲, ۱۰, ۱۳, ۲۰-۲۱, ۲۹	پوروشسب (نام خاص)
porušēdā ۰, ۲۰	پراز شادی، پراز درخشندگی
porušēdāyīh ۱۱, ۷	درخشندگی بسیار داشتن
pōst ۳, ۴۵	پوست
pōyīšn → a~	
purīh ۰, ۱۴, ۱۵; ۸, ۶; ۹, ۵	پُری
purr ۴, ۶۹; ۵, ۱۲; ۸, ۱۴, ۶۰; ۹, ۲۳	پُر
purr-gāw ۲, ۷۰	پرگاو (نام خاص)
purr-guftār ۷, ۱۶-۱۷, ۳۴	پُرگفتار، پُر سخن
purr-kāmagīh ۳, ۴۶-۴۷	پرکامگی، دارای آرزوی بسیار
purr-marg ۴, ۳۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸	پُر مرگ
purr-nēk ۳, ۴۸-۴۹	پُر نیک، بسیار نیک
purr-nēkīh	دارای نیکی بسیار
purr-rawišnīh ۰, ۱۰, ۲۹; ۹, ۴	رواج، ادامه نسل
purr-tagēnīdār gōwišn ۸, ۱۳	فصیح، دارای گفتار رسا
purr-xwarrah ۰, ۳۵; ۳, ۵	پُر فرّه، شکوهمند
purr-xwarrahīh ۲, ۴, ۵; ۴, ۴۰	پُر فرهی، شکوهمندی بسیار داشتن

purrzir ۰, ۳۶	بسیار زیرک
pursagīh → ham~	
pursidan, purs ۲, ۵۳; ۳, ۱۱; ۸, ۴۲	پرسیدن
۳, ۶۰; ۱۰, ۲-۳: ō ham~	دیدار کردن
pursišn ۰, ۴۳	پرشش
pursišnīgān ۶, ۵	پرسندگان
pursišnigtar ۶, ۵	پرسنده‌تر
pus ۲, ۱۳, ۲۴, ۲۷, ۳۴; ۴, ۸۱; ۵, ۱۲; ۷, ۲۵; ۸, ۱۶, ۵۰, ۵۱; ۹, ۷	پسر
pusar ۲, ۲۳-۲۴; ۸, ۱۶; ~ān: ۰, ۲۶, ۴۲	پسر
pus-kāmag ۳, ۱۰, ۱۲, ۱۴, ۱۸	خواستار فرزند، دوستدار پسر
pus-xwāyīšnīh ۲, ۲۴, ۴۸, ۵۰	فرزند خواستن، پسر خواستن
pušt ۴, ۶۸	پشت

«I»

rad ۰, ۳۴	
rādēnīdan ۶, ۲	بخشیدن
radīh ۸, ۲۳	مقام ردی
rādīh ۳, ۲۰-۲۱, ۴۸-۴۹; ۷, ۱۹; ۸, ۴; ۹, ۵, ۱۹	رادی، بخشندگی، جوانمردی
radōmandih ۸, ۱۳	ردمندی، دارای رد بودن
radtom ۷, ۸	ردترین
raftan, raw ۰, ۳, ۱۴, ۲۹; ۲, ۱۱, ۶۳,	رفتن
۳, ۵۱-۵۲, ۵۳: abāyēd~; ۰, ۱۰, ۱۲, ۳۱; ۲, ۴-۵, ۱۳, ۳۴; ۳, ۱۷; ۸,	
۵۵; ۹, ۸۱; ۱۰, ۱۵: andar~; ۴, ۲۴, ۲۶; ۳, ۶۲; ۸, ۱۶: be~; ۲, ۳۰,	

۳۲, ۳۳; ۴, ۴۰; ۷, ۵, ۱۱: frāz~; ۲, ۵۴: ma~; ۲, ۱۱: ō ham~

rag ۴, ۸۲	رگ، پی
rāg ۳, ۹, ۳۹	راغ (نام جایی)
rāγ ۲, ۵۱	راغ (نام جایی)
rāgīg ۲, ۴-۵	رازی (منسوب به ری)
rah ۳, ۲۳-۲۴, ۴۴; ۴, ۷۶; ۶, ۱, ۲, ۷	ازابه
rāh ۸, ۱۶	راه
rāhdār ۴, ۷۷	راهدار، راهزن
ram ۰, ۳۴; ۴, ۱, ۸۹	رمه، رعیت، عامه مردم
ramag ۲, ۲۰-۲۱; ۴, ۲۵, ۲۶	رمه گوسپند یا گاو
ramag-gāw ۲, ۷۰	رمه گاو (نام خاص)
ramagōmandtar ۴, ۵۲	رمه دارتر
rāmēnīdārih ۷, ۱۸	شادمانی
rāmīhistan ۹, ۱	رام شدن، مطیع شدن
rāmišn ۳, ۱-۲۰; ۸, ۷; ۱۰, ۲-۳	رامش، شادی
rām-šāh ۱, ۰	رام شاه، نام دیگری برای گشتاسپ کیانی
rān ۳, ۴۵; ۴, ۹۰	ران
rānag ۱۰, ۱۰	رها، رانده
rānēnīdan ۳, ۶: abāz~	باز پس زدن، راندن
ranjag ۳, ۵۶	رنجه
ranjagīh ۳, ۵۶, ۵۷	رنجه شدن
ranjīhistan ۲, ۶۸	رنجه شدن
rapihwīn ۶, ۴	ریه‌وین، قسمت جنوب

rapihwīntar ۳, ۵۱-۵۲	جنوبی‌تر
rasēnīdan ۸, ۳۱	رسانیدن
rasīdan, ras ۰, ۱۲, ۱۳; ۲, ۳۵; ۳۹, ۶۴, ۶۷; ۳, ۲۲; ۴, ۸۷;	رسیدن
۴, ۸۲; ۸, ۵۸; ۱۰, ۱۹: be~; ۳, ۱۹; ۴, ۹۰; ۶, ۱۰; ۱۱, ۴: ō ham~	
۴, ۸۲: nē~	به هم رسیدن
rašišn ۱, ۰; ۳, ۳, ۴۸-۴۹, ۵۹; ۴, ۸۳; ۷, ۷, ۹, ۱۲, ۲۹, ۳۸	باید رسیدن
rašišnīh ۸, ۸; ۹, ۰	رسیدن، عمل رسیدن
۴, ۴۹: abāz~; ۴, ۳: buland~; ۶, ۱۲: frāz~; ۳, ۴۴: mānsar~	
rāst ۳, ۲۲; ۴, ۷۰, ۷۴; ۷, ۴, ۱۱, ۲۸, ۳۱; ۱۰, ۵	راست
rāst-guftār ۷, ۱۶-۱۷, ۳۴	راست‌گفتار
rāstih ۴, ۶۳, ۷۳; ۸, ۴	راستی
rāstih-dānišnīg ۴, ۷۳	راست‌دانشی
rašnrēš ۷, ۱۰	رشن‌ریش (نام خاص)
rawāg → kardan	
rawāgēnīdan ۰, ۹, ۴۱; ۴, ۷۴	رواج دادن، روا کردن
rawāgīh ۰, ۲, ۳, ۱۷; ۴, ۱۸, ۱۹; ۵, ۵-۶	رواج، روایی
۲, ۴-۵: → be~	
rawēnīdan ۳, ۱۱	روان کردن، راندن
۲, ۳۹: abar~; ۲, ۴۱: abāz~; ۰, ۲, ۲۲: frāz~	
rawišn ۰, ۱۵; → nihān~	روش
abar ... rawišn ۲, ۳۱	باید بالا رفتن
rawišnīh → kāmīg~; purr~	
ray ۳, ۲۹; ۴, ۲۳, ۲۴, ۸۴	رای، شکوه

ray ۱۰, ۴

نام یکی از مراسم تهیه برسم

rāy ۲, ۴-۵, ۴۱, ۵۹-۶۰; ۴, ۲۳; ۹, ۹۰

برای، را

→ ēd~

ray-astišnih ۴, ۸۱

شکوه پایا

rāyēnīdan ۸, ۳۷

رفتار کردن، هدایت کردن

rāyēnīdār ۰, ۸, ۳۷

اداره کننده، رهبری کننده

rāyēnišn ۳, ۲۰-۲۱; ۴, ۱۱

رهبری، ساماندهی

rāyōmand ۲, ۵۸

شکوهمند

rāyōmandtom ۴, ۴۲-۴۳; ۷, ۱۱

باشکوهترین

rāz ۰, ۳۸; ۴, ۶۳, ۸۴; ۵, ۱۰

راز

rāzīg ۰, ۴۰

رازآمیز، پنهانی

rāzīgihā ۵, ۸

به رمز، به راز

razm ۴, ۶۵, ۶۹

رزم، جنگ

rēbēnīdan ۸, ۱۵

فریفتن

rēš ۰, ۲۱; ۸, ۷, ۳۷

ریش، زخم

rēšgār ۹, ۳۴

آزار رساننده

rēšīdan ۷, ۲۹, ۳۱

آزار رسانیدن، آسیب رسانیدن

۳, ۵۱-۵۲: nē~

rēšīdār ۷, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲

آسیب رساننده، تباه کننده

rēšišnih ۷, ۱۰

ریش، زخم، جراحت

rēxtan ۵, ۴

ریختن

rēxw ۸, ۳۶

میراث

rēzišn → xōn~

riftagōmand ۴, ۱۱	فریبکار، فریب‌دهنده
ristag ۸, ۲	روش
ristagtom ۴, ۷۸-۷۹	روشن‌ترین، منظم‌ترین
rōd ۰, ۳۴; ۳, ۵۱-۵۲	رود
۰, ۳۱: ~ ān; → ušān~	
rōd i dāiti ۴, ۲۹-۳۰	رود دائیتی
rōyn ۲, ۵۴	روغن
rōstāg ۲, ۹; ۳۱; ۸, ۷: ~ ān	روستا
rōšn ۲, ۵۶; ۳, ۵۹; ۴, ۲۷-۲۸; ۷, ۱۱; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	روشن
rōšnēnīdan ۰, ۴۱	روشن کردن
rōšngar ۴, ۸۴	روشنگر
rōšnih ۰, ۴۱; ۲, ۷-۸; ۶, ۴; → anagr~	روشنی
rōšntar ۲, ۷-۸	روشنتر
rōy ۵, ۴	روی (فلز)
rōzig ۴, ۸۳	نورانی، آشکار (۹)
rōz-šab ۹, ۲۱; ۱۰, ۱۹; ~ān-ān: ۱۰, ۱	شب‌انروز
rust → hu~	
rustan, rōy ۲, ۳۰, ۳۶-۳۸	رُستن، رویدن
ruwān ۶, ۸-۹; ۷, ۹; ۸, ۳۱	روان، روح
anōšāg~	

«S»

sadōzem ۷, ۸, ۹; ۸, ۱, ۲۳, ۳۲, ۳۴; ۹, ۱۶	سده، یکصد سال
--	---------------

sāg ۴, ۷۷	ساو، باج
sagālēnīdan ۸, ۱۶	اندیشه کردن، سگالیدن
sagān ۴, ۴۹	سگها
sagr ۱۰, ۱	سیر (# گرسنه)
sagrih ۳, ۱۸	سیری
sahīgēnīh ۸, ۴۶	پسندیدگی، جذابیت
sahīgōmand ۶, ۷	پسندیده
sahistan ۲, ۱۲, ۱۹, ۳۱, ۳۵; ۳, ۵۱-۵۲; ۴, ۵۸, ۷۶	به نظر رسیدن، پسند آمدن
آشکار به نظر رسیدن ~ paydāg: ۲, ۱۶	
sahm ۵, ۹	ترس
sahmgen ۴, ۶۵, ۶۹; ۸, ۳۳	سهمگین
sahmīhistan ۳, ۴۵	ترسیده شدن
sāl ۲, ۴۲; ۴, ۶۵, ۸۱	سال
sālag → ē-sad~; haft~, sih~	
sālār ۷, ۳۴, ۳۷; → mēnōg~;	سالار، سردار
~ān: → asp~; pah~	
sālārīh ۰, ۲۱	سالاری، فرماندهی
salm ۰, ۳۰	سلم (نام خاص)
sāmag ۰, ۱۵	سیامک (نام خاص)
sāmān ī karešasp ۰, ۳۲	گرشاسپ سام (نام خاص)
sang	سنگ
sar ۱, ۰; ۲, ۱۵, ۱۷; ۴, ۰, ۲۷-۲۸, ۳۱; ۹, ۰; ۱۰, ۰	سر، پایان

sārēnīdan ۳, ۷, ۵۰; ۴, ۶۴, ۶۷, ۸۸	برانگیختن، ترغیب کردن
sārēnišn ۲, ۹	تحریک، انگیزش
sārīhistan ۴, ۵	برانگیخته شدن
sar-xwadāyān ۴, ۸۳	سر خدایان، فرمانروایان بزرگ
sāstār ۷, ۱۴, ۲۹; ۸, ۱۷, ۱۸, ۲۹, ۳۰	فرمانروا، ستمگر، ساستار، جبار
~ān: 4, ۸۸; ۸, ۸	
sāstārih ۴, ۵۰; ۷, ۳; ۱۱, ۳	فرمانروایی، ستمگری
sawišnīh → mēnōg~	
saxwan / saxon ۳, ۵۶; ۴, ۷, ۶۶, ۶۷, ۷۰; ۷, ۲۶; ۸, ۱۳	سخن، گفتار
sāxt ۲, ۴۳	ساخته شده
sāxtan ۷, ۲۴; framūd~: ۳, ۳۴-۳۵	ساختن، آماده کردن
sayist-nasā ۴, ۸۷	فروخواییده
sazāg ۲۰, ۷۰	سزاوار، سزا
sazīd ۶, ۷	سزاوار
sazīdan be~: ۸, ۵۱; ۹, ۷; ۱۰, ۲-۳	گذشتن
sazīhistan ۸, ۶۱	سزاوار بودن
sazīhistan ۸, ۴۰	سپری شدن، گذشتن
sazišn ۴, ۶۵	سپری شدن، گذشت
sazišnīh → afrāz~	
sej-, ۲۷; ۲, ۶, ۵۴; ۴, ۳۷-۳۸; ۵, ۸; ۷, ۳۶	خطر، تنگی
sej-dādār ۸, ۲۹	خطرآفرین
sēn ۷, ۵	سین (نام خاص)
sēn ۴, ۵۶, ۵۷	سینه، پستان



sēnag ۴, ۶۸	سینه، پستان
sēnag-masāy ۱۰, ۱	به اندازه بزرگی سینه
sē-sālag ۲, ۳۴	سه ساله
sē-srišwadag ۰, ۲۳	سه سوم
sidīgar ۰, ۲۷; ۲, ۱۵, ۱۷, ۵۰, ۶۸; ۷, ۳۱	سدیگر، سوم
sīh-sālag ۸, ۵۸, ۶۰	سی ساله
sišd ۷, ۲۷	بیگانه، دور
sizd ī frāx-raftār ۹, ۷	حیوان وحشی
snēh → dār~	
snōhišn ۷, ۱۶, ۳۶, ۳۷	تگرگ
snōhišn ۸, ۷; → garzīdan	لابه، فریاد
snōhišnōmand ۸, ۱۹	برف‌دار
sōbārišn ۲, ۳۹	سفارش
sōg ۳, ۱۲	شاخ
sōgōmand ۳, ۱۲	شاخدار
sōšāns ۰, ۴۲; ۱, ۰; ۱۰, ۰, ۱۰, ۱۵; ۱۱, ۰	سوشیانس (نام خاص)
sōxtan, sōz ۲, ۴-۵; ۳, ۹	سوختن
sōy-gāw ۲, ۷۰	سوی‌گاو (نام خاص)
sōyišn → a~	
sōzāg ۵, ۲	سوزان، سوزا، سوزنده
sōzišnih → xwad~	
spāh ۴, ۶; ۸, ۳۸, ۳۹	سپاه
spandarmad ۲, ۱۹; ۴, ۵۷, ۵۸; ~ān: → wahman ī~	سپندارمذ

sparīhistan	سپرده شدن، لگد مال شدن ۳، ۱۳ abar~:
pāy~: ۳، ۱۱	با پای نرم شدن
spās ۰، ۵؛ ۸، ۴	سپاس
spazgīh ۷، ۱۶، ۳۶، ۳۷؛ ۸، ۱۵	پستی، بدی
spazgišnīhā ۴، ۶۷	بدگویانه
spēd ۲، ۳۹؛ ۴، ۲۷-۲۸	سپید
spēd-gāw ۲، ۷۰	سپیدگاو (نام خاص)
spenāg-mēnōg ۰، ۵؛ ۷، ۱۰	سپندمینو
spīhrīg ۵، ۱۰	سپهری (منسوب به سپهر)
spitām ۲، ۷۰	سپیتمه (نام خاص)
sptlāmān ۰، ۱؛ ۱، ۰؛ ۲، ۲۹؛ ۲، ۶۸	سپیتمان (منسوب به سپیتمه)
۳، ۵۵؛ → zarduxštī~	ده سپیتمان، ده متعلق به سپیتمه
spitāmān-deh ۲، ۹، ۱۱	سپیتوش (نام خاص)
spitōiš ۶، ۱۲	سپوختن، راندن، بازپس زدن
spōxtan, spōz ۰، ۲۶، ۳۱؛ ۵، ۸	سپوختن، دور راندن
spōzīdan, spoz ۰، ۲۷	به پای سپردن، لگد مال کردن
spurdan nē~ ۳، ۱۳	آفرین کامل
spurr-āfrīgānih ۰، ۰	کمال
spurrīgih ۳، ۴۸-۴۹	کامل شدن
spurrīgihistan ۱۰، ۸	سرده، نوع
srādag ۲، ۲۷، ۳۶-۳۸، ۴۸-۴۹؛ ۴، ۱۳، ۴۲-۴۳؛ ۹، ۱	انواع
srādag-srādag ۸، ۸	سخن، آوازه، شهرت، گفتار
sraw ۲، ۵۹-۶۰؛ ۳، ۴۸-۴۹؛ ۶، ۱	

۸, ۲۲; ۹, ۲-۳; → āšnāg~	
srawahīg ۴, ۷۰	روایت، نقل
srāwtazišn ۸, ۳۳	جاری در رود
srāy ۲, ۷-۸	سرای، خانه
srāyišn ۰, ۱۲	سرودن، سرایش
srāyišn ۰, ۲۱	نگهداری
srāyišnih → frāz~; wēš~	
srešk-srešk ۲, ۳۶-۳۸	سرشک سرشک، قطره قطره
srišwadag ۲, ۳۳; → dō~; sē~	یک سوم
srīt ۲, ۶۳, ۶۴; ۶, ۱, ۱۳	سريت (نام خاص)
srīt ī wisarpān ۶, ۱, ۶	سريت پسر ويسرپ
srōšahlā ۳, ۱۷	سروش پرهيزگار
srōšigīh ۷, ۲۶	فرمانبرداري
srōšwarz ۸, ۲۰	سروشاورز (يکي از موبدان برگزارکننده آيين يسنه).
srūd-abzōnīg ۷, ۷	سرود افزوني، سروده مقدس
srūdan, srāy ۲, ۶۱; ۴, ۱, ۸۰; ۵, ۱; ۸, ۳۷; ۴, ۳۷	
۴, ۳۷-۳۴, ۴۵ frāz~	سرودن، گفتن
srūdō-spādāg ۷, ۷	سرود اسپاداغ (نام خاص)
sruwar ۰, ۳۲	شاخدار، سُروور
stabr ۴, ۱۳; ۸, ۲۷, ۴۶	ستبر، قوي
stabr-bazā ۸, ۴۶	ستبر بازو
stabrtar ۳, ۱۴	ستبرتر، قوي تر
stadan, stan ۲, ۴۲, ۵۴; ۳, ۱۲, ۱۹; ۴, ۸۵, ۸۶	ستدن، گرفتن

Λ, ۱۵: be~	
stahmag ۲, ۶	ستمبه، ستمگر
stahmagīh Λ, ۶	ستمبگی، ستمگری،
stahmagīhātar ۴, ۴۴	ستمبه‌تر، با ستمگری بیشتر
star ۲, ۱-۳; ۴, ۷۳; ۷, ۸	ستاره، سیاره
stard ۳, ۴۱; ۴, ۳۷-۳۸; → xrad~	گیج، بیهوش
stardag ۵, ۴	گسترده، گیج
stardēnīdan ۰, ۲۵	گیج کردن، ناکار کردن، بی‌اثر کردن
stardih ۳, ۴۲, ۴۳	بیهوشی، گیجی
stāyīdan, stāy ۰, ۱۰; ۴, ۴, ۱۴, ۳۳, ۳۴, ۸۰, ۸۱, ۸۸	ستودن، ستاییدن
۷, ۹۰; ۹, ۱; nē~ :۴, ۸۲	
stāyīšnīh → ahlāyīh~	
stōr ۵, ۲; ۸, ۳۳; ~ān: ۵, ۱	ستور، چهارپای بزرگ
stōwēnīdan ۳, ۵۰	ستوه کردن
stōwīh Λ, ۶	ستوهی
stūn ۲, ۴۵	ستون
stūnag ۲, ۲۲; ۵, ۵-۶	ستون، ساقه
sturg Λ, ۱۱	سترگ، قوی
sturgīh Λ, ۵, ۱۲	سترگی، قدرت
sūd ۰, ۱۰, ۳۷; ۲, ۳۰; ۵, ۱۰; ۱۱, ۱۰	سود، بهره
sūdēnīdan ۱۰, ۱۷	سود رسانیدن
sūdgār ۰, ۳۳	سود رساننده
sūd-kārīh ۰, ۲۷	سود رسانی

sūdōmand ۰, ۱; ۱۰, ۱۷; ۱۱, ۱۰

سودمند، صفت سوشیانس

sūd-xwāstārtom ۴, ۱۶, ۱۸

سود خواستارترین

suft → frāx~

sumb ۳, ۱۳, ۱۴

سُم

sumbāwand ۳, ۱۴

سم‌دار

surāg ۲, ۵۷, ۵۸; ۳, ۱۵

سوراج

suy ۴, ۶۸, ۶۹; ۷, ۲۴; ۱۰, ۱

گرسنگی

syā ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵; ۶, ۶

سیاه

syā-gāw ۲, ۷۰

سیاه‌گاو (نام خاص)

syāmak ۲, ۷۰

سیامک (نام خاص)

syāwaxš ۰, ۳۸; → kay~

سیاوش، سیاوخش

~ān: → kayhusraw i~

## «š»

-š ۰, ۲۲; ~ān

مفرد: š; جمع: -شان

šab ۲, ۷-۸, ۵۶; ۳, ۱۱, ۱۷; ۴, ۲۷-۲۸; → rōz~

~ān: → rōzān ~ ān

شب

šabag ۱۰, ۱

شب

šabigān → ganj i~

šabih ۷, ۸

شبی (= کسوف)

šādih ۲, ۳۶-۳۸; → a~

شادی

šagr ۸, ۴۵

شیر (درنده)

šāh ۰, ۳۴; ۶, ۱۴; → rām~

شاه

šahr ۲, ۴۵; ۸, ۷; → ērān~	شهر، کشور
šahrēwar ۲, ۱۹	شهریور (امشاسپند)
šakar-dašt ۴, ۴۹	دشت متروک
šarm ۲, ۴۸, ۵۰; ۴, ۵, ۸	شرم، حیا، زرم
šaš dōiysarih ۱۱, ۱	با شش چشم، شش چشمی
šašom / šašwom ۷, ۹; ۸, ۵۳; ۹, ۱۶; ۱۰, ۱۳	ششم
šawišnih ۸, ۲۲	رفتن، شدن
šāyistan, šāy ۵, ۸; ۷, ۳۵; → kardan	شایستن، شایسته بودن
۴, ۳۹: nē~	
šāxān ۲, ۷۲	شاخه‌ها
šeb ۸, ۴۵	گزنده
šēd ۴, ۷۰	درخشان، روشن
šēdasp ۸, ۴۷	شیدسپ (نام خاص)
šēwan ۸, ۷	شیون، مویه
šir ۱۰, ۱	شیر (خوراکی)
širēnih ۱۰, ۸	شیرینی
škast ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵	شکسته
škastan, šken -, ۳۹; ۲, ۴۵; ۳, ۴۵; ۴, ۴۲-۴۳, ۴۶, ۶۳	شکستن
۲, ۴۵: afrāz~; ۴, ۴۵: be~	
škeft -, ۳۹; ۲, ۶, ۵۳, ۶۸; ۳, ۷, ۴۶-۴۷; ۴, ۲۱, ۶۴; ۵, ۷	شگفت، سخت
škeftag ۲, ۶۶	سخت
škeft-kardārīh -, ۳۵	سخت‌کوشی
škeft-pahikārtar ۴, ۷۳	مجادله‌گرت‌تر، آنکه در بحث سخت‌تر است

škeftih ۴, ۶۹, ۷۰; ۹, ۲-۳; ۱۰, ۱۰	سختی
škeft zēn ۷, ۱۱	شگفت‌زین، دارندهٔ سلاح سخت و سهمگین
škōhīh ۹, ۶	فقر
šnāsīh → čīhr~	
šanāxtan, šnās ۴, ۵۸, ۶۳, ۶۷	شناختن
۳, ۴۶: be~	
šnāylšn ۰, ۰	ستایش، نیایش، خوشنودی
šubānīh ۰, ۱۴	شبانی
šudan, šaw ۲, ۲۶, ۵۴, ۶۵; ۳, ۳۱; ۲, ۲۵: abar~	شدن، رفتن
šuhr ۲, ۲۷, ۳۶-۳۸; ۳, ۴۵; ۸, ۵۶; ۹, ۱۹	نطفه
šustan, šōy ۲, ۳۶-۳۸	شستن
۲, ۳۲, ۳۳: abar~; ۲, ۵۴, ۵۵: frāz~; ۲, ۱۳: frāz dast~	قطع امید
کردن	
۲, ۳۴: ul~	

## «L»

-t ۲, ۶۷; ~ān; ۶; ۲, ۵۹, ۶۰; ...	مفرد: ت؛ جمع: -تان
tā ۰, ۲; ۲, ۲۷; ۳, ۲۷-۲۸	تا
tab ۲, ۵۳	تب
tābīdan, tāb → tāftan	
tabāhēnīdan ۳, ۵۰	تباه کردن
tabāhīh ۲, ۶۳	تباهی
tāftan, tāb ۲, ۵۴	گرم کردن، روشن کردن

۸, ۵۸; ۹, ۲۱: abar~; ۱, ۷-۸: be~

tāg	شاخه
tagarg ۵, ۹; → was~	تگرگ
tagīg ۰, ۳۵; ۶, ۸-۹; ۷, ۱۱; ۱۱, ۲	دلیر، تگ، نیرومند
tagīgih ۳, ۴۶-۴۷, ۴, ۶۹	نیرومندی
tagīgtar ۴, ۸۹	دلیرتر
tahmurep ۰, ۱۹	تهمورس (نام خاص)
tan ۰, ۴۰; ۲, ۷-۸, ۳۶-۳۸, ۴۷; ۴, ۷۰; ۸, ۶ → xwēš~; ān: ۷, ۳۴	تن، جسم
tan ۸, ۳۳	عنکبوت
tanāpuhlag ۴, ۸۹	تناپوهل (نام گیاهی) آنکه مستحق مجازات تناپوهل است
tanāpuhlagān ۴, ۱۹, ۲۰	تناپوهل (نام گناهی)
tan-framān ۷, ۱۱	تن فرمان، آنکه تن او به فرمان ایزدان است
tang ۳, ۱۱	تنگ (# گشاد)
tangih ۲, ۶۷; ۷, ۱۸	تنگی، مشقت
tan ī pasēn ۰, ۱; ۳, ۳۰; ۱۱, ۶	تن پسین، رستاخیز
tan-kardār ۱۰, ۱۷	تن کردار، آنکه به تن همه بی‌خطری می‌دهد
tanōmand ۱۰, ۱۷	تندار، مادی
tansar/tōsar ۷, ۱۳, ۱۶, ۱۷	تنسر، توسر (نام خاص)
tā ō wisp ۸, ۵۰	تا، همیشه
tar ۲, ۱-۳, ۴, ۳۶-۳۸; ۴, ۸۳; ۸, ۳۶	به سوی، آن‌سوتر، از طریق، دور از، بجز ۳۶
tārig ۲, ۷-۸	تاریک
tarist ۴, ۷۸-۷۹, ۸۹; ۷, ۳۶	در میان، به جانب، به سوی، حداکثر، بیشتر



taist ۳, ۱۷	تاریک
tarmenišnih ۳, ۱-۲	ترمنشی، تکبر
tarnigerišn ۴, ۳۹	دارای نگرش بد
tarr	ترو تازه
tarrōg ۳, ۵,	کودک نوزاد
tars ۳, ۸, ۳۲	ترس
tarsīdan, tars ۳, ۷; ۸, ۴۶	ترسیدن
۳, ۱-۲: be~; ۳, ۳۳: frāz~; ۴, ۷۷: ma ~; nē~	
tarsišn ۳, ۱-۲: be~; ۴, ۷۷: nē abar~	ترسیدن، ترسش
tarwēnīdan, tarwēn ۵, ۸; ۱۰, ۱۶	پیروز شدن، شکست دادن
tarwēnīdār ۴, ۷۷; ۸, ۸; harwisp~	پیروز شونده، آزار رساننده
tasum ۳, ۵۴; ۷, ۳۲	چهارم قلمرو
tāšīd	ساخته شده
tāšīdan ۲, ۱۵	ساختن
۲, ۲۰-۲۱, ۲۲: ō ham~:	گردهم آوردن، به هم ساختن
tāšīšnih → frāz~; ō ham~; wardag~	
tašt ۴, ۸۵, ۸۶	تشت
taštagān ۴, ۸۵	تشتها
taxl ۴, ۹۰	تلخ
tāxtan, tāz ۴, ۴۹: be~	تاختن، حرکت کردن، رفتن
tāz ۰, ۳۴	تازی
tazēnīdan ۳, ۱۳	تازاندن، حرکت کردن
tazīdan, taz ۳, ۱۲, ۱۴; ۶, ۱۲	حرکت کردن، تاختن

۳, ۱۰, ۸: be~	
tāzīg ۸, ۴۷; ۰, ۳۴: ~ān	تازی، عرب
tazišn → srāw~	
tazišnih → be~; ō ham~	
tēz ۳, ۲۲; ۴, ۸۷, ۹۰; ۶, ۶	تند، تیز، زود
tēztom ۲, ۵۳	تیزترین
tīragān ۸, ۳	تیره
tišn ۴, ۶۹; ۱۰, ۱	تشنگی
tō ۰, ۱۱; ۲, ۳۱, ۳۵; ۴, ۳۳, ۷۸-۷۹	تو
tōhmag ۰, ۲۹, ۳۳; ۲, ۷۰; ۷, ۱۸; ۸, ۵۵; ۹, ۱, ۱۸	تخمه، نژاد
→ āzād~; dō zang~; ~ān: → paydāg~	
tōhmag-bōzišnih ۷, ۲۳	نجات نسل
tōhmih → hu~	
tom ۷, ۳۴; ۸, ۴۴	تاریک، تاریکی
tōmāspān → ōzō ī~	
tōšn ۸, ۴۹	توش، توان
tōxtan, tōz ۲, ۶۴: kēn~	توختن
tōz ۰, ۳۰	تور (نام خاص)
tōzišn ۱۰, ۴	توزش، جریمه گناه
tun ۵, ۹	سن (نام حشره‌ای)
tūr ۰, ۳۱, ۳۹; ۲, ۶۳, ۶۸; ۱۱, ۲۰	تور (نام خاص برای فرد و سرزمین توران)
~ān: ۲, ۶۲; ۷, ۱۸; ۹, ۱۳	کشور توران و مردم آن
tūr ī brādrōrēš ۳, ۲۷-۲۸	تور برادروریش (نام خاص)

tūr i urwēdādag ۴, ۷, ۸	تور ارویدادنگ (نام خاص)
turk ۸, ۴۷	ترک
tušn-dārišnīh ۲, ۳۴	به آرامی نگهداشتن
tuštmenišn ۸, ۳۹	سکوت کننده، تقیه کننده
tuštar ۴, ۲۳, ۲۴	نیرومند
tuwān ۸, ۱۲; nē~	توان، نیرو
tuwāngarān ۴, ۱۶	توانگران
tuwāngrarīh ۴, ۲۵, ۵۰	توانگری
tuwānīg ۸, ۳۸; → a~	توانا، قادر
tuwānīgōmand ۷, ۳۳	توانمند
tuwān-tuxšāgīhā ۳, ۴۶-۴۷	در حد توان کوشش کردن
tuxšāgīh ۳, ۵۶, ۵۷; ۴, ۸۷; → tuwān~	تخشایی، کوشایی
tuxšāgīhātar ۱۰, ۶	کوشاتر
tuxšīdan ۴, ۵	کوشیدن، کوشش کردن

## «U»

u ۰, ۱, ۲, ۱۱; ...	و، غالباً همراه ضمایر شخصی می‌آید
ud ۰, ۲; ...	و
ul ۲, ۳۱; → زیرمصدرها	بالا
ul az ašmāa ۰, ۱۲, ۱۳	پس از شما
ulīh ۰, ۳۴; ۴, ۲۷-۲۸, ۵۴, ۸۲; ۸, ۱۷; → pad~	بلندی، برتری
ul waxšīšnīh ۲, ۵۶	برآمدن، طلوع، درخشیدن
uruspar ۰, ۲۵	رحم، شکم

urwāhmanih ۵, ۱, ۲; ۶, ۱۱; ۱۱, ۳	شادی
urwāhmih ۲, ۳۵	شادی، شادمانی
urwar ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱, ۳۶-۳۸; ۳, ۵۱-۵۲; ۸, ۲۳; ۱۰, ۸	گیاه
~ān: ۵, ۹۰; ۹, ۱	
urwēdādang ۴, ۶, ۷ → tūr ī~	ارویدادنگ (نام خاص)
usixšān ۴, ۶, ۷, ۸	اوسیششان (نام خاص برای یک گروه)
uškābišn ۸, ۸	آزار
uškāftag ۷, ۳۳	آسیب، جراحت
uzdehīgēnidan ۲, ۱۰	تبعید کردن
uzdēs-paristagih ۰, ۱۹; ۸, ۶	بت پرستی
uzdēs-paristišnīh ۴, ۷۲	بت پرستی
uzdēszār ۰, ۳۹	بت‌کده
uzēnagih → kam~	
uzīdan ۵, ۰; ۷, ۱۸	برخواستن، بلند شدن
۷, ۳۲: ul~	
uzmūdan ۴, ۶۳	آزمودن
uzwāhīg ۳, ۴۸-۴۹	آشکار
uzwahistan ۲, ۶۱	پراکنده شدن
uzwān ۲, ۶۱; ۳, ۴۸-۴۹	زیان
uzwān ajōydār ۷, ۲۶	زیان به هرزه نیالوده
uzwānōmand ۲, ۱۵, ۱۹, ۲۰-۲۱	زیانمند، دارای زیان

wābarīgān ۰, ۱	کامل (در مورد دین)، مورد قبول
wābarīgānīh ۰, ۱; ۴, ۷۰; ۷, ۱, ۳۹; ۸, ۱۶, ۳۶	اعتقاد، ایمان، باور داشتن
wābarīgānīhistan ۰, ۱; ۸, ۱	باور داشته شدن
wābarih ۶, ۳	اعتقاد، باور
wābarihistan ۰; ۲; ۴, ۸۳; ۷, ۳; ۸, ۳	باور داشتن، باور داشته شدن
wad ۷, ۳۵; → kardan	بد
wād ۲, ۳۶-۳۸	باد، ورم
wadag ۰, ۱۹; ۲, ۶۴	بد
wadagtar ۴, ۵۲	بدتر
wad-zamānīh ۸, ۱۲	بد زمان، روزگاران بد
waēgered ۰, ۱۶	وئیگرد (نام خاص)
waft → duš~	
waγdagān → gird~	
wahānagēnīdan ۲, ۱۰	چاره‌جویی کردن
wahman ۰, ۳; ۲, ۱۷, ۱۹, ۲۴, ۲۵, ۲۹; ۳, ۱۷	بهمن (امشاسپند)
wahman ī spanddādān ۷, ۴	بهمن پسر اسفندیار
wakēdrōkeh ۷, ۲۱	وکدروکه (نام خاص)
wālēnīdan ۰, ۲۰, ۲۱	بالانیدن، رشد دادن
wālōnīh ۶, ۷	همراهی
wan ۲, ۲۷, ۳۰, ۳۱, ۳۳	درخت
wan frawašn ۲, ۷۰	وَن‌فروشن (نام خاص)
wāng ۲, ۱۱, ۵۴; ۴, ۴۹, ۸۸; → burdan	بانگ، صدا
wānīdan ۰, ۶, ۱۹, ۲۶, ۲۹, ۳۰; ۷, ۲۸	شکست دادن، پیروز شدن

wānīdārīh ۰, ۴	شکست
wānīhistan ۱۱, ۴	شکست خوردن
wany ۲, ۴۳; ۳, ۷	خراب، تباه
war ۵, ۳, ۴; ۷, ۱; ۸, ۱۴	وَر، آزمایش ایزدی
war ۴, ۶۵	سو، جهت
war ۰, ۳۹	دریا، دریاچه
war ۹, ۴; → ~ī jamkard	دژ، حصار
wārān ۰, ۳۱; ۵, ۹; ۸, ۱۹; ۶۰; ۹, ۲۳	باران
wardag ۷, ۱۵	برده
wardagīh ۷, ۱۵	بردگی
wardag-tāšīšnih ۷, ۱۵, ۳۳; ۸, ۸	برده‌سازی، برده‌گری
wardidan ۳, ۴۴; ۷, ۳۶;	گردیدن، تغییر یافتن
۴, ۵۳: abāz ~ بازگردیدن; بازگشتن, ۴, ۵۸: frōd ~ بازگشتن ۸, ۱۹:	
frōd ~ پست شدن	
wardišn ۲, ۶۷; ۱۱, ۱	گردش
wardišnih → āwām~; ham~	
wars ۱۰, ۲-۳; wizārd~	موی
warz ۰, ۲, ۳۸, ۴۲; ۱, ۰; ۲, ۶۲; ۳, ۳۳; ۶, ۱۳, ۱۴	اعجاز، ورج
~ān: ۰, ۳۵	
warzāwand ۰, ۱; ۲, ۵۹-۶۰, ۶۸; ۱۱, ۴; ~ān: ۲, ۶۱; ۱۱, ۴	ورجاوند، شکوهمند
warzāwandih ۰, ۳۳	ورجاوندی، شکوهمندی
warzāwandihā → yazadān~	

warzīdan, warz	۰, ۱, ۲۸; ۲, ۷۰; ۳, ۵۰, ۴, ۴۴	ورزیدن، انجام دادن
warzīdār	۷, ۲۲	انجام دهنده
warzīdārīh	۰, ۱۷ → gēhān~	
warzīgarih	۰, ۱۴	ورزیگری، کشتکاری
warzišn	→ kištār~	
warzišnih	→ abar~; a~	
warzkardīg	۲, ۱۴	اعجاز، کردار معجزه مانند
warzkārīh	۰, ۳۱	برزیگری، کشاورزی
warzkārīh	۷, ۱	اعجاز
was	۰, ۲۴, ۳۳, ۳۶, ۳۸; ۲, ۷-۸, ۶۸; ۴, ۶; ۷, ۱۱	بسیار
~ān:	۲, ۱-۳, ۳۶-۳۸; ۵, ۱۳	
was-dartom	۴, ۱۶, ۱۸	بسیار درترین، دارای دربار وسیع
was-gōspandīh	۴, ۲۷-۲۸	بسیار گوسپندی
wasīh	۸, ۵, ۸	بسیاری، کثرت
was-marīh	۸, ۴۶	مردانه (?)
was-ōz	۰, ۲۵	بسیار نیرو، پر نیرو
was-pihwtom	۴, ۱۶	پُر خورا کترین
was-tagarg	۹, ۷	بسیار تگرگ، پرتگرگ
wāstaryōš	۸, ۲۶	واستریوش، کشاورز
wāstaryōšīh	۰, ۱۴, ۲۰, ۲۵, ۲۷, ۴۱; ۳, ۴۶-۴۷	شبانی، کشاورزی
wāš	۶, ۸-۹	گردونه
waštag-dēnīh	۴, ۶۴	روش جادویی
waštan	۲, ۲۳	گشتن، گردیدن، چرخیدن

۳, ۲۶: frāz~	بازگشتن	۲, ۲۴: be~	گردیدن	۰, ۱۹: frāz~	گشتن
۴, ۵۶, ۶۰; ۸, ۴: frōd~	تغییر یافتن	نزل	۴: frōd~	فروگشتن	
wattar ۰, ۳۹; ۸, ۱۴, ۳۷; ~ān: ۴, ۳۳, ۳۴; ۸, ۳۷	بدتر				
wattarih ۴, ۶۴; ۸, ۵, ۱۴, ۳۵; ۱۱, ۳	بدتری، بدی				
wattom ۸, ۴۴; ۱۰, ۴	بدترین				
waxš ۰, ۳۱, ۴۰; ۸, ۲۲; hu~	وحی، الهام، روشنی				
waxš-abar-barišnīg ۰, ۱۵	پیام‌رسانی، پیامبری				
waxš-abar-barišnīh ۰, ۲۸; ۲, ۵۹-۶۰	پیام‌رسانی، پیامبری، ابلاغ وحی				
waxšēnīdan ۰, ۲۰, ۳۱; ۲, ۷-۸	گسترش دادن، رویانیدن، روشن کردن				
waxšēnīdār-ahlāyih ۸, ۵۶	فرایندهٔ پرهیزگاری (صفت اوشیدر)				
waxšēnīdār-niyāyīšn ۹, ۱۹	گسترش دهندهٔ ستایش (صفت اوشیدر ماه)				
waxšēnišn ۸, ۳۹	پراکندن، گستردن				
waxšīdan, waxš ۲, ۲۸	روییدن				
۱۰, ۲-۳: abar~					
waxšīšn ۹, ۹; ۱۰, ۲-۳; ۱۱, ۳	رشد، افزایش				
waxšīšnīh ۹, ۱, ۵; ul~	رشد یافتگی				
waxšwar ۰, ۱, ۸, ۴۳; ۴, ۱۱; ~ān: ۰, ۲	وخشور، پیامبر				
waxšwarīh ۰, ۲; ۲, ۶۱; ۴, ۰, ۱, ۶۵, ۶۶; ۴, ۷۴; ۶, ۱۳	وخشوری				
wāxtan ۴, ۶۹: nē~	گفتن				
wāyīg ۵, ۱۰	جوی				
wayōg ۸, ۱۸	ویوگ				
wazag ۴, ۶۰	وزغ				
wazdwarīh ۹, ۹, ۱۰	نیرو				



wāzēnīdan ۳, ۴۴	به حرکت درآوردن
۴, ۸۲: ul~ بالا بردن	
wāzēnīdār ۴, ۷۶; ۶, ۷	به حرکت درآورنده، برنده
wāzīdan, wāz ۲, ۴۵; ۳, ۲۳-۲۴; ۴, ۸۵	رفتن، حرکت کردن
۴, ۷۵: andar~; ۶, ۱۱: frāz~; ۴, ۷۵: frōd: فرود آمدن	
wāzišn → pad~	
wazr ۸, ۴۵, ۴۹	گرز
wēdišt ī āhixtān ۴, ۲۴	ویدیشْت آهختان (نام خاص)
wēdōišt ۴, ۲۳	ویدیشْت (نام خاص)
weh ۰, ۶; ۲, ۳۱	به، نیک
weh-dēn ۰, ۱, ۲, ۳, ۵, ۱۲, ۲۱; ۵, ۴	دین به، دین زردشتی
weh-dāiti ۳, ۵۱-۵۲, ۵۴; ۸, ۶۰; ۹, ۲۳	دائیتی نیک، دائیتی (نام رودخانه)
weh-dōstih ۹, ۱	نیک دوستی
weh-drahm ۸, ۱۵	بها
wehīh ۸, ۴	نیکمی، بهی
weh-pid	وه پد (نام خاص)
wēkēragān keresawazd ۰, ۳۹	گرسوز ویکریگان (نام خاص)
wēmārēnīdan ۰, ۵; ۲, ۵۳; ۷, ۱۵	بیمار کردن
wēmārīh ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵; ۵, ۹, ۱۰; ۱۱, ۳	بیماری
wēnābdāg ۶, ۱; ۸, ۲, ۱۰	آشکارا، آشکارا
wēnābdāgih ۴, ۴۴; → nimūdan	
wēnābdāg dwārīšnih ۴, ۶۳	پنهان رفتن
wēnāg ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۲; ۸, ۳۰	بینا

wēnišn ۳, ۱۸; ۴, ۶۸	بینش، بینائی، نیروی بینایی
wēnišnīh ۴, ۸۴; ۶, ۵; → mēnōg~	دیدار، دیدن
wēš ۰, ۲۱; ۸, ۶, ۱۹, ۲۵; ۹, ۱	بیش، بیشتر
wēšīh ۱۰, ۲-۳	بیشی، زیادی
wēš-srāyišnīh ۹, ۵	پرورش و نگهداری بیشتر، بیشتر نگهداری کردن
wēxēz ۵, ۰	عروج
wēxt ۳, ۴۵	ریخته، فرو ریخته
widard ۸, ۱۰	گذشته
widardan, wider ۰, ۹	گذشتن، مردن
V, ۵; ۱۰, V: be~	
widārdan, widār ۲, ۱-۳, ۱۴	گذارندن، انتقال دادن
widarg ۳, ۱۱	گذر، معبر
widāxtag ۵, ۴	گداخته
widīmās ۴, ۷۲	شگفت
wihān ۴, ۷۰, ۸۳	بهانه، سبب
wihēz ۱, ۰; ۶, ۰	عروج، حرکت
wihirišnīh → buland~	
wimand ۲, ۶۲	مرز، سرحد
wimand-gōwišnīh ۰, ۳۷	ایجاز‌گویی
wimand-nimūdārīh ۲, ۶۳	مرز‌نموداری، نشان دادن مرز
wināh ۸, ۳۵	گناه
wināhīdan ۳, ۸, ۳۲	تباه کردن
۳, ۲۰-۲۱: abar~	

wināhkārān ۷, ۲۶	گناهکاران
wināhkārīh ۲, ۴۸	گناهکاری
wināhišn ۴, ۴۶	تباهی
winārd ۵, ۲	آراسته
winārdan ۰, ۱۶, ۱۷, ۲۰, ۳۰, ۳۳	آراستن، نظم دادن
winārīhistan ۳, ۴۸-۴۹; ۱۱, ۷	سامان یافتن
winārišn ۸, ۴; ۱۰, ۱۰	آراستگی، نظم
winārišn-paywandišnīh ۰, ۱۷	آرایش خویشاوندی، نظم خویشاوندی
windādan ۴, ۶۹	یافتن
windēnīdan ۶, ۱۰	یابش، یافتن
windīdan ۰, ۴۲; ۴, ۲۵, ۲۶, ۴۱, ۶۱-۶۲; ۷, ۱۷, ۳۷	یافتن
windišn ۸, ۳۶	یافتن
wīr ۰, ۲۳; ۷, ۲۷; ~ān: ۲, ۳۶-۳۸	آدمی، مردم
wīr ۳, ۴۶-۴۷	حافظه، خاطره
wīrān-gōwišnīh ۴, ۷۷	گفتار مردانه، گفته مردانه
wirāstan ۴, ۱۰, ۶۴; ۶, ۱	ویراستن، آراستن، آماده کردن
wiraxtan(?) be~: ۴, ۵	گریختن
wirāyišn ۰, ۳۸	آراستگی، ویراستاری
wirēztar → dagr~	
wīs ۲, ۴-۵, ۱۱, ۱۳, ۲۰-۲۱, ۴۵, ۵۶, ۵۷; ۳, ۳۲; ۶, ۱۱; ۷, ۲۹, ۳۱, ۳۵	ده، روستا، خانواده، خاندان
wisāndan ۷, ۳۴	تباه شدن، فرو افتادن
۴, ۵۳, ۵۵: be~	پراکنده شدن

wisānišn → a~	
wisarpān → srit ī~	
wisēnīdan ۸, ۲۲, ۲۳, ۲۴	تباه کردن، خراب کردن
wisid ۷, ۳۹	تباه
wisistan ۳, ۴۵	گسستن، جدا شدن
wisp ۲, ۶; ۱۱, ۵	همه
wisp-āgāh ۰, ۴۱	همه آگاه، بر همه چیز آگاه
wisp-āgāhīh ۰, ۰	همه آگاهی، آگاهی بر همه چیز
wisp-framān ۰, ۲۴	دارنده همه فرمانها، فرمانده کل
wistar ۴, ۸۷	جامه، بستر
wistarag ۲, ۲۲, ۲۳, ۳۴, ۵۴; ۳, ۳; ۱۰, ۲-۳	جامه، بستر، پوشش
wistarag-kardārih ۰, ۱۴	پارچه بافی
wistardan ۲, ۶۱	گستردن
wistarihistan ۲, ۵۶	گسترده شدن
wistarišn ۰, ۱۵	گسترش
wistarišnig → gēhān~	
wišādan ۰, ۳۱; ۵, ۹	گشادن
wiškaftan ۲, ۶۳	تغییر دادن، گردانیدن
wišobihistan ۴, ۷۲; ۸, ۳	آشفته شدن
wišōbišn ۳, ۷, ۹; ۷, ۲; ۸, ۲	آشوب
wištāsp → kaywištāsp	
wištāspšāh ۰, ۱	گشتاسپ شاه
wišudag → ham~	

wišuftan frāz~: ۷, ۳۹	آشفتن
wišuftārān ۶, ۷; ۷, ۲۹	آشفته کنندگان، آشتاران
wišuftārih ۷, ۳	آشفتگی
wīwanghānān ۲, ۷; → jāmšēd ī~	ویونگهان (نام خاص)
wiyābān ۷, ۳۵	بیابان
wiyābānih ۴, ۷۲	گمراهی
wizārdārīh ۰, ۴	تفسیر، تبیین
wizārd-wars ۸, ۲, ۴۷	موی فروهشته
wizārīšn ۷, ۷, ۹	گزارش، تفسیر
wizend ۲, ۶; ۸, ۲۹	آسیب، صدمه
wizīdan ۰, ۱۵	گزیدن
wizīhistan ۲, ۴۲; ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۵۴; anāgīh~: ۳, ۵	جدا شدن، تشخیص دادن
wizīn ۳, ۴۶-۴۷	گزین، گزیننده
wizīr ۵, ۳; → kardan	فتوا، وجر
wohurōz ī friyānān ۸, ۵۵; ۹, ۱۸	وهوروز فریانان (نام خاص)
wohurōz ī friyāngān ۱۰, ۱۵	وهوروز فریانان، وهوروز از خاندان فریانان
wurrōyistan ۴, ۱۸; ۵, ۴; ۷, ۳۱	گرویدن
nē~: ۴, ۱۹; ۷, ۲۵; ۸, ۱۶	
wurrōyišnīh ۸, ۲۲	اعتقاد، گروه
wurrōyišnīh → mēnōg~	
wuzurg ۲, ۱-۳, ۱۱, ۳۲, ۳۶-۳۸, ۴۰, ۴۸; ۴, ۱۱, ۶۶, ۸۴; ۵, ۱۳; ۷, ۱; ۹, ۵	بزرگ

«X»

xāgān ۸, ۴۲	خاقان
xānag ۲, ۱-۳, ۵۸	خانه
xandīdan, xand be~: ۳, ۱-۲, ۲۳-۲۴, ۲۵	خندیدن
xēm ۰, ۳; ۴, ۱۰; ۵, ۵-۶; ۸, ۴, ۱۹; ۱۰, ۱۰; → hu~	خیم, خو
xēmīh → nihān~	
xešm ۰, ۱۷, ۱۸; ۴, ۷۹, ۸۸; ۶, ۷	خشم, دیو خشم
xēšmēn ۴, ۱۴	خشمگین
xēšmihā ۳, ۱۵	با خشم, خشم‌آلود
xīr ۲, ۶۳; ۴, ۷۱; ۷, ۳۹; → jūd~	چیز
xōg ۴, ۱۱	خو
xōn ۳, ۱۸; ۴, ۸۲	خون
xōn-rēzišn ۴, ۸۳	خون‌ریزی
xrad ۳, ۴۶-۴۷; ۴, ۶۶; ۸, ۴, ۱۹	خرد
xrad-gaštag ۸, ۱۹	وارونه خرد
xradīh → yazadān~	
xrad-stard ۷, ۲۸	بی‌خرد, آنکه خرد او سترده شده است
xrad-xwāyišnīh ۶, ۱۲	خردخواهی, خواستار خرد بودن
xrafstarān ۵, ۹	خرفستران, زیانکاران
xrīdan, xrīn ۸, ۱۵	خریدن
xrōsag ۵, ۵-۶; (۸, ۲۹: ۶ اندک)	آزاردیده
xrōsagīh ۸, ۹	نال, خروش

ناله کردن، abar~: ۲, ۴۹; abar be~: ۲, ۵۰; be~: ۲, ۴۸  
خروشیدن

آزار، خروش xrōsišn ۸, ۳۷

آزاردهنده، به خروش آورنده xrōsišn-dādār ۴, ۲۰

خروشیدن xrōstan ۴, ۸۸

با خروش استوارتر، به نیرومندترین خروش xrōšdōmandihātar ۸, ۲۹; ۱۰, ۶

خوب xūb ۴, ۸۱, ۹۰; ۶, ۷

خوبتر به رنگ، خوشرنگ‌تر xūb abar gōntar ۲, ۲۲

مهربان، با مهر، به آرم xwābar ۲, ۱۱; ۷, ۲۸

مهربانی، شادابی xwābargarīh ۹, ۱

خود xwad ۳, ۸; ۴, ۸۴; ۵, ۱۱; ۶, ۶

خدای، فرمانروا xwadāy ۲, ۷۰; ۴, ۱۱, ۷۸-۷۹; ۷, ۱۱

→ : kāmag~; sar~; ~ān: ۷, ۲, ۳۹; → hu~

حکومت راندن، فرمان دادن xwadāyīdan ۶, ۷

خدایی، سلطنت xwadāyīh ۰, ۲۳, ۳۰, ۳۳, ۳۷, ۳۸; ۱, ۰; ۲, ۶۲; ۴, ۴۲-۴۳

: ۹; ۷, ۰, ۲۹; → asazišnig~; ērān~; sar~

مسلط‌ترین xwadāytm ۴, ۴۲-۴۳

به نیروی خود سوختن xwad-sōzišnīh ۲, ۴-۵

خواهر xwāh ۴, ۴

معتقدتر xwānāgtar ۶, ۳

خواندن، اعلام کردن، دعوت کردن xwāndan, xwān ۴, ۱, ۱۴, ۲۲, ۶۶; ۷, ۲۱

abar be~ بلند خواندن، be~

خونیره (نام یکی از هفت کشور) xwanirah ۰, ۲۶; ۲, ۷۰

xwār ۸, ۴۹	آسان
xwardan, xwar ۸, ۲۰, ۵۶; ۹, ۹, ۹, ۱۱, ۱۹; ۱۰; ۱	خوردن
frāz~: ۴, ۲۷-۲۸, ۸۲; ō ham~: ۴, ۹۰	
xwardārān ۹, ۱۲	خوردگان
xwarēnīdan ۴, ۸۴; frāz~: ۴, ۸۵, ۸۶	خورانیدن
xwarīdan(?) frāz~ ۲, ۴۷	خوردن
xwārīh ۳, ۳	خواری، آسانی
xwārīhistan ۸, ۴۹	آسان شدن
xwarišn ۰, ۲۳; ۲, ۴۳; ۴, ۸۴; ۵, ۱۲; ۷, ۲۴; ۸, ۲۰	خوراک، خورش
→ mēnōg~	
xwārīšn ۱۰, ۹	خورش، خوراک (در معنی: xwarišn)
xwarišnih → frāz~; ham~	
xwarrah ۰, ۱۷, ۱۹, ۲۳, ۲۵, ۳۵, ۴۲; ۲, ۱-۳, ۶, ۱۳, ۴۱	فرّه
→ purr~	
xwarrahīh → purr~; zad~	
xwarrahōmand ۱, ۰; ۲, ۷-۸; ~ān: ۱۱, ۴	فره‌مند، دارنده فرّه
xwarrahōmandtom ۴, ۴۲-۴۳	فره‌مندترین
xwarrahtar → duš~	
xwaršēd ۲, ۱-۳, ۵۶; ۳, ۲۷-۲۸; ۸, ۵۲, ۵۴; ۹, ۱, ۱۵, ۱۷	خورشید
xwaršēd-kirb ۱۱, ۱	خورشیدپیکر
wxaršēd-pāyag ۳, ۲۷-۲۸	خورشیدپایه، یکی از طبقه‌های آسمان
xwārtar ۲, ۴۳	آسانتر
xwāstag ۸, ۱۵, ۲۱, ۲۷	خواسته، مال



xwastagīh ۸, ۹	آزار، ستوهی
xwāstan, xwāh ۲, ۲۶, ۶۲, ۶۳; ۳; ۸; ۴; ۲۳, ...	خواستن، تقاضا کردن
abar~: ۱۰, ۱۷; abāz~: ۲, ۴۶	دوباره درخواست کردن
nē tuwān~: ۲, ۵۹-۶۰	نتوان خواستن
xwāstār ۳, ۵۷; ۴, ۷۷; → mehīh~; zad~	خواستار، خواهنده
xwāstārtom → gōspand~; sūd~	
xwašīh ۰, ۲۴	خوشی
xwāyīšn ۰, ۲۸, ۴۳; (۲, ۲۵: باید خواستن); → pus~	خواهش، تقاضا
xwāyīšnīh ۲, ۵۳; → a~; dēn~; pus~; xrad~	خواستاری، تقاضا
xwēdīh ۹, ۵	خویدی، تازگی، رطوبت
xwēdōdah ۰, ۱۰; ۴, ۴	خویدوده، پیوند با نزدیکان
xwēš ۰, ۴, ۶, ۳۳; ~ān: ۲, ۳۲, ۳۳; ۷, ۲۳	خویش، خویشاوند (غالباً جمع)
xwēšīh ۲, ۶۳; ۴, ۲۳	خویشی، تملک
xwēškārīh ۰, ۱۰; (۲, ۴-۵: فره); ۳, ۱-۲	خویشکاری، وظیفه
xwēštan ۷, ۲۵	خویشتن
xwurdagān ۸, ۳	خُردان

## «y»

yān ۰, ۲۸; ۴, ۸۱, ۸۲	موهبت، خواست و نیاز
yašt ۰, ۱, ۲, ۸; ۵, ۰; ۶, ۰	ستوده، یشته
yaštan, yaz ۴, ۲۹-۳۰, ۳۵, ۴۲-۴۳; ۷, ۲۰	یشتن، ستایش کردن
abāyēd~: ۳, ۳۶; باید یشتن; frāz~: ۳, ۳۴-۳۵, ۳۶, ۳۷; frāz	

ē~: ۳, ۳۷	نباید یشتن ۹, ۰; ma~:	همانا باید یشتن ۳۷, ۳
yaštārān ۳, ۳۸	ستایش کنندگان	
yaθā ahuwēryō ۴, ۴۱, ۵۶, ۶۱-۶۲	یثاهو وئیریو، اهنور (نام نمازی)	
yazad / yazd ۰, ۲۹; ۴, ۸۴, ۸۵; ~ān: ۰, ۳, ۸, ۴۱; ۲	ایزد	
yazdadān-warzāwandihā ۲, ۱۰	با ورجاوندی ایزدان، با شکوه ایزدان	
yazadān-xradih ۵, ۱۰	خرد ایزدی داشتن	
yazadīg-dānišnig ۵, ۸	دانش ایزدی	
yazišn ۰, ۳۴; ۳, ۳۸; → āgenēn~	یزش، ستایش	
yōjīst ۳, ۱۶, ۴۵	یوجیست، واحدی برای اندازه گیری طول	

«Z»

zad ۳, ۱۶	زده، زده شده	
zādag ۴, ۸۹	زاده، متولد شده	
zadan, zan ۰, ۱۸, ۳۱, ۳۶, ۳۹; ۲, ۶۶; ۴, ۷, ۸	زدن، کشتن، از میان بردن	
frāz~: ۲۷, ۲; ۴, ۹۰		
zādan, zāy ۷, ۵; ۸, ۵۵; ۹, ۱۸; ۱۰, ۱۵	زادن، متولد شدن	
andar~: ۸, ۱۱; be~: ۲, ۵۶; ul~: ۲, ۱-۳, ۷-۸, ۵۸, ۵۹-۶۰; ۴,		
۱۸; ۸, ۵۷; ۹, ۲۰; ۱۰, ۱۸		
zādān ۲, ۰, ۶۸; ۳, ۰	زادگان، متولدشدگان	
zadār ۶, ۶; ۷, ۳۳	زننده، کُشنده، آسیب رساننده	
zadārōmand ۱۱, ۹	زننده، آنکه دارای نیروی زدن و کشتن است	
zadārtar → kēn~		
zad-xwāstār ۴, ۱۹, ۲۰	خواستار نابودی	

zad-xwarrahīh ۸, ۷	از میان رفتگی، نابودشدگی فره (= بدبختی)
zafar ۲, ۲۷; ۳, ۶	دهان (اهریمنی) پوزه
zahā ۴, ۵۴	ژرفا، گودی
zahag ۰, ۹, ۱۲; ۷, ۲۴, ۳۵; ۸, ۱۴; ۹, ۷; ~ān ۹, ۲	زاده، فرزندی، نسل
zahag ۴, ۶۴, ۶۷	زهگ (نام خاص)
zahagīh ۷, ۲۴	مربوط به نژاد و نسل
zamān ۲, ۳۶-۳۸, ۴۳; ۴, ۸, ۸۴, ۸۹	زمان، وقت
zamānag ۰, ۲, ۴, ۳۱, ۳۳, ۴۳, ۶۳; ۷, ۸, ۱۰	زمانه، عصر
zamānagīhā ۷, ۳	در طول زمان
zamānīh → wad~	
zamestān ۰, ۱۹, ۲۴; ۲, ۶; ۶, ۷; ۸, ۱۹, ۵۵; ۹, ۲-۳, ۱۸	زمستان
zamīg ۰, ۲۳; ۲, ۲۰-۲۱; ۳, ۲۲; ۴, ۷۵; ۶, ۷	زمین، زمی
zamīgīg ۵, ۱۰	زمینی، منسوب به زمین
zan ۲, ۱-۳; ~ ān: ۳, ۳۸	زن، همسر
zanag ۳, ۱۶	زنج، چانه
zand ۸, ۲۲, ۳۶	زند، تفسیر اوستا
zand ۷, ۲۹, ۳۱	زند، طایفه، شهر
zang ۷, ۱۵; ۱۰; → dō~	پا (اهریمنی)
zanīh ۲, ۱۰, ۲۹	زنی، همسری
zanišn ۰, ۲۶; ۲, ۶, ۶۳, ۶۷; ۴, ۶۱-۶۲; ۷, ۱۵	زشر، کشتن، باید کشتن
zanišnōmandih ۸, ۳۴	زشمندی، نابودی
zanišntar ۸, ۳۳, ۳۴, ۴۵	آزار رساننده‌تر، زنده‌تر
zard ۲, ۳۹	زرد

zarduxšt همه جا	زردشت (نام خاص)
zarduxštān → ōšīdar ī~	
zarduxšt ī spitāmān ۲, ۶۷	زردشت سپتمان
zarmān → a~	
zarmānīh ۱۰, ۲-۳, ۷; ۱۱, ۳	پیری، زرمانی
zarmān-menišnīh ۴, ۸۲	زرمامنشی، آنکه اندیشه او پیر کردن است
zarmē ۹, ۱	بهار
zarrēn ۴, ۵۶, ۵۷	زرّین
zarr / zarēr pāšnān ۰, ۳۲	زرّین پاشنه
zaryōn ۲, ۲۸; ۱۱, ۳	زریون، زرگون
zastan, zay ۰, ۱۳; ۴, ۵۰, ۵۶, ۵۷; ۵, ۹	خواستن، درخواست کردن
zayagīh ۷, ۱۹	خواست
zāyēnidārān ۲, ۶	والدین
zāyišn ۰, ۱۰, ۳۱, ۳۶; ۱, ۰; ۲, ۵۶, ۶۸	زادن، زایش
zāyišnīh ۵, ۰	زایشی، تولد
zēn → škeft~	
zēnagvāg	زینگیاگ (نام سرداری تازی)
zēnāwand ۰, ۱۹	زیناوند، مسلح
zērīh ۴, ۵۴	زیری، زیر بودن
zīndag ۲, ۱۱; ۴, ۲۷-۲۸, ۶۹, ۸۱; ۱۱, ۱۰; → a~	زنده
zīndagīh ۰, ۲۸; ۴, ۶۹; ۶, ۰, ۱۲; ۱۰, ۲-۳; → dagr~	زندگی
zīstan, zī ۷, ۳۴; ۸, ۳۴	زیستن، زندگی کردن
zīr → purr~	

zišt ۴, ۵۹, ۹۰	زشت
zišttom ۴, ۸۸	زشت‌ترین
ziyān -, ۲۶; → kardan	زیان
ziyānag ۹, ۲۰	زن
ziyānīhātar ۴, ۶-۶۲	زیانمندتر، با زیان بیشتر
ziyišnih → kam-	
zōhr ۷, ۳۲	زهر، نثار آب تقدیس شده
zōišān ۳, ۱۸, ۱۹	زوئیشان، منسوب به زوئیش (نام خاص)
zōr ۴, ۶۸	زور، نیرو
zōrig ۳, ۳۲; ۷, ۱۱	نیرو، زور، زورمند
zōrih → nēst-	
zōrihistan ۹, ۱	زورمندشدن
zrēh ۲, ۶۸	دریا، دریاچه
zrēh axw ۷, ۷	زره‌آخو، سرور زره (صفت یا نام خاص)
zūd-zūd ۷, ۲۸; ۸, ۸	زودزود، فوراً

### عددها به ترتیب از کوچک به بزرگ

dō -, ۱۳; ۲, ۲۴, ۲۶; ...	دو
sē ۸, ۱۷; ...	سه
čahār -, ۲۰; ۴, ۲۳; ۸, ۳; ...	چهار
pañj ۵, -	پنج
haft ۳, ۱-۲; ۴, ۲۷-۲۸	هفت
dah ۱, -, ۴, ۶۵	ده
pānzdah ۸, ۵۷	پانزده

haft dah ۱۱, ۳	هفده
wīst ۳, ۴۲	بیست
sīh ۴, ۶۷; ۵, ۳; ۸, ۵۸	سی
sīh ud se ۴, ۶۷	سی و سه
čehel ۵, ۰	چهل
panjāh ۶, ۱۲; ۱۰, ۸; ۱۱, ۰, ۳	پنجاه
haftād ۵, ۰	هفتاد
ē-sad ۴, ۲۴; ۸۱; ۷, ۵	یکصد
sē panjāh ۲, ۴۴	یکصد و پنجاه
panjāh sē ۸, ۴۶	یکصد و پنجاه
dō sad ۷, ۵	دویست
sē sad ۲, ۲۴	سیصد
čahār sad ۷, ۸	چهارصد
ē-hazār ۱۰, ۱	یکهزار
sē-hazār ۲, ۲۴	سه هزار

### واژه‌های اوستایی یا پازند

aiiaṇhat ۲, ۷۰	اینگهت (نام خاص)
airiiaḥ ۲, ۷۰	اییرک (نام خاص)
anaṇhat ۲, ۷۰	اننگهت (نام خاص)
arejaḍaršn ۲, ۷۰	آر جذا رشن (نام خاص)
auuarəθrabā ۷, ۲۰, ۲۱	اورثابا (نام خاص)
čixšnuš ۲, ۷۰	چخشنوش (نام خاص)

fraguzak ۲, ۷۰	فرگوزک (نام خاص)
frāhīm ruuānā ۲, ۱-۳	فراهیمروانان (نام خاص)
frazūšak ۲, ۷۰	فروزشک (نام خاص)
galiān ۰, ۵	زندگی
gūzak ۲, ۷۰	گوزک (نام خاص)
haēčašasp ۲, ۷۰	هیچتسپ (نام خاص)
harzar ۲, ۷۰	هرزر (نام خاص)
naiiāzəm ۲, ۷۰	نیازم (نام خاص)
paētrip ۲, ۷۰	پیتریپ (نام خاص)
rašnaoš ۷, ۱۰	رشنوش (نام خاص)
ruuānā → frāhīm~	(نام خاص)
spəntō.xratuuā ۷, ۷, ۹	شپنتاخرتو (نام خاص)
srūtō.spāōšā ۲, ۷۰	سروتوسپاژو (نام خاص)
θritak ۲, ۷۰	ثریتک (نام خاص)
urugaōasp ۲, ۷۰	اوروگدسپ (نام خاص)
vaēdišt ۲, ۷۰	وئیدیشث (نام خاص)
vaēduuōišť ī ahixtān ۴, ۲۱	وئیدویشث (نام خاص)
vīzag ۲, ۷۰	ویزگ (نام خاص)
vīoʔnʌ, ۱۴, ۱۹	خطر، قحطی (نام خاص)
zōiš ۲, ۱-۳	زوئیش (نام خاص)
zraitāqhā ۷, ۷, ۹	زرینگهو (نام خاص)
zūšak ۲, ۷۰	زوشک (نام خاص)





۳۳

فهرستها



## ۱- به زبان فارسی

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۰، اسطوره زندگی زردشت، کتاب‌سرای بابل، بابل.  
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵-۱۳۷۶، راهنمای زبان‌های باستانی ایران ج ۱ و ۲، انتشارات سمت، تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۷۴، شعر در ایران پیش از اسلام، بنیاد اندیشه اسلامی، تهران.  
بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و پاره دوم (ویراست دوم پاره نخست) نشر آگه

دابر، بهمن نوشیروان، ۱۹۰۹، صددرنتر و صددر بندش، بمبئی  
دهخدا، لغت‌نامه، انتشارات لغت‌نامه دهخدا، تهران.

راشد محضی، محمدتقی، (مترجم) ۱۳۶۶ «گزیده‌های زادسپرم»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

\_\_\_\_\_ ۱۳۶۹ نجات بخشی در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.  
\_\_\_\_\_ (مترجم) ۱۳۷۰، زند بهمن یسن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.  
\_\_\_\_\_ ۱۳۷۸ بیرجند، ریشه و اشتقاق لغوی آن، خراسان پژوهشی شماره ۴ سال ۲ پاییز و زمستان ۱۳۷۸ صص ۱۴-۹.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۲ سروش یسن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹، بندش، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران.  
فروشی، بهرام، ۱۳۵۲، فرهنگ زبان پهلوی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

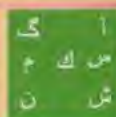
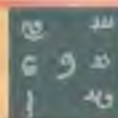
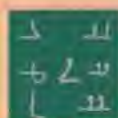
- معین محمد، ۱۳۶۹ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- مکنزی، د. ن. ۱۳۷۲، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفرخایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- میرفرخایی مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲، بغان یسن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

## ۲- به زبانهای خارجی

- AMOUZGAR, j et TAPAZZOLI, a, 2000 *Le cinquième Livre du Dēnkard* Paris
- Asana, J. & West, E.W., 1887: *šhikand-gumāmik Vījār* Bombay
- Bailey, H. W., 1948: *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, Oxford.
- Bartholomae, C. 1904: *Altiranisches Wörterbuch*, walter de Gruyter, Co. Berlin.
- Darmesteter, J., 1960: *Le Zend-Avesta V.I,II,III*, Maisonneuve. Paris.
- Dresden, M, J, 1966: *Denkard*, otto Harrassowitz Weisbaden.
- Madan, D, M, 1911; *Pahlavi Dinkard* part I, II, Bombay.
- Mirza, H. K, 1984 *Poetic Lines in the Dinkart VII* in *Acta Iranica* 25 pp. 429-434
- Molé, M. J, 1967, *La legende de Zoroastre* Paris.
- Nyberg, H. S., 1964: *A Manual of Pahlavi* otto Harrassowitz Wiesbaden
- Sanjana, D, P. 1915 *The Dinkard V. XIII, VIX*, trubner Co. London.
- SHAKED, sh. 1979, *The wisdom of the sasanian sages*, Westview press Boulder, colorado.
- Tafazzoli, A., 1970: *Notes Pehlevies I* in *Journal asiatique* N. 258, pp. 89-91.

## Dēnkard Book 7

Mohammad taghi Rashed-Mohassel



Institute for Humanities &amp; Cultural Studies